

به نام خداوند جان و خرد



یزدی، ابراهیم، ۱۳۱۰ - ۱۳۹۶.
شصت سال صبوری و شکوری خاطرات دکتر ابراهیم یزدی / ابراهیم یزدی.

تهران : کویر ، چاپ اول ۱۴۰۰

ج ۵: مصور؛ ۱۴/۵×۲۱/۵سم.

جلد ۵ دفتر سوم ؛ 3-331-214-964-978 : ISBN

شایک دوره: 7-320-214-964-978 : ISBN

نمایه. دارد

ج. ۵ دفتر سوم: روابط دیپلماتیک

خاطرات دکتر ابراهیم یزدی.

یزدی، ابراهیم، ۱۳۱۰ - ۱۳۹۶ -- خاطرات

ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷

ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷

رده بندی گنگره : ۱۵۶۸ / ی ۳۴۴ ۱۳۹۴ DSR

رده بندی دیویی: ۰۸۳/۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی : ۳۵۳۳۷۶۹

شصت سال صبوری و شکوری

خاطرات دکتر ابراهیم یزدی

جلد پنجم (دفتر سوم)

روابط دیپلماتیک



شصت سال صبوری و شکوری
خاطرات دکتر ابراهیم یزدی - جلد پنجم (دفتر سوم)
روابط دیپلماتیک

ویراستار : محمدحسین شمسایی

طراح جلد: سعید زاشکانی • امور فنی و صفحه‌آرایی: انتشارات کویر • چاپ اول: ۱۴۰۰
لیتوگرافی و چاپ: غزال • صحافی: صحافی علی • شمارگان: ۵۰۰ • قیمت ۱۳۵۰۰۰ تومان
شابک: ISBN: 978-964-214-331-3 • شابک دروه: ISBN: 978-964-214-320-7
نشانی: تهران، کریم‌خان زند، ابتدای قائم‌مقام فراهانی، کوی یکم، شماره ۲۰، ساختمان کویر
کد پستی: ۱۵۸۵۹۱۴۹۱۱ • تلفن: ۸۸۳۰۱۹۹۲ - ۹ و ۸۸۳۴۲۶۹۸ • نامبر: ۸۸۳۴۲۶۹۷

 Kavirbook@gmail.com  [KavirPublishingCo](http://KavirPublishingCo.com)  [Kavir.Pub](https://www.instagram.com/Kavir.Pub)

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،
به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)
بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است

فهرست مطالب

۱۷	روابط دیپلماتیک.....
۱۸	شناسایی نظام جدید.....
۲۱	روابط ایران و شوروی پس از انقلاب.....
۲۵	فرار و پناهندگی کاردار سفارت شوروی به غرب.....
۲۶	دیدار رئیس کمیته دولتی شوروی با مهندس بازرگان - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۲۵..
۲۷	سفر هیئت بانکی شوروی به ایران.....
۲۷	طرح برقی کردن خط آهن جلفا - تبریز.....
۲۷	بررسی و مطالعه قراردادهای ایران و شوروی.....
۲۸	قراردادهای ایران و شوروی.....
۲۹	پیام رهبر انقلاب به لئونید برژنف، رهبر شوروی.....
۲۹	ملی کردن بانک ایران و روس.....
۳۰	دیدار سفیر شوروی با وزیر بازرگانی ایران.....
۳۰	تلگراف تسلیت برژنف به مناسبت درگذشت آیت الله طالقانی.....
۳۱	موضوعات و مشکلات اصلی در روابط میان ایران و شوروی.....
۳۱	موضوع اول - خط لوله گاز ایران به آستارا و شوروی.....
۳۳	موضوع دوم - بستن بیمارستان شوروی.....
۳۳	موضوع سوم - انتقال کنسولگری ایران از لنینگراد به عشق آباد.....
۳۴	موضوع چهارم - حمایت ایران از مبارزان افغانی.....
۳۵	موضوع پنجم - فصول ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱.....
۳۶	فصل های ۵ و ۶ عهدنامه مودت ۱۹۲۱ ایران و شوروی.....
۳۷	مالکیت مشاعی دریای خزر.....
۳۸	قراردادهای گلستان و ترکمن چای.....

- موضوع ششم - پرونده سرهنگ مُقَرَّبی ۳۸
- حملة تبلیغاتی علیه ایران ۴۰
- تحکیم روابط ایران و شوروی ۴۱
- دیدار و گفتگو با گرومیکو، وزیر خارجه شوروی ۴۲
- روابط با ترکیه** ۴۳
- دولت ترکیه و عدم همکاری با آمریکا ۴۴
- بازتاب انقلاب ایران در منطقه: ترکیه از قبول "یو-۲" وحشت دارد ۴۴
- همکاری ترکیه با ایران ۴۷
- اعتراض کردهای ترکیه ۵۱
- وزیر خارجه ترکیه در ایران ۵۲
- ضیافت وزیر خارجه ترکیه ۵۳
- اعلامیه مشترک ایران و ترکیه - ۱۳۵۸/۳/۲۳ ۵۴
- شرکت در مراسم روز ملی ترکیه ۵۶
- دیدار و گفتگو با وزیر امور خارجه ترکیه در سازمان ملل ۵۶
- مشروح مذاکرات با گوندوز اوکچون - وزیر امور خارجه ترکیه - در حاشیه اجلاس عمومی سازمان ملل متحد - پنجشنبه ۷ سپتامبر ۱۹۷۹ برابر با ۱۵ شهریور ۱۳۵۸ ساعت ۱۰ صبح ۵۷
- روابط با افغانستان** ۶۵
- دیدار و گفتگو با شاه والی، معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه افغانستان ۶۸
- حملة حفیظ‌الله امین به ایران ۷۲
- «اخطار امین: افغانستان آماده جنگ با ایران و پاکستان است - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۲۸ ۷۲
- روابط با پاکستان** ۷۵
- کاردار جدید ایران در اسلام آباد ۷۶
- سفر مجدد وزیر خارجه پاکستان به ایران ۷۶

دیدار و گفتگو با ضیاء الحق در کوبا.....	۷۹
پیام تسلیت.....	۷۹
روابط با کشورهای عربی.....	۸۱
سیاست راهبردی دولت موقت با کشورهای عربی.....	۸۱
۱ - سیاست راهبردی ایران در خلیج فارس.....	۸۲
۲ - ایران و شورای همکاری کشورهای خلیج فارس.....	۸۴
روابط با الجزایر.....	۸۹
روابط پس از انقلاب و معرفی سفیر.....	۹۱
دیدار و گفتگو با وزیر امور خارجه الجزایر.....	۹۱
تلگراف تسلیت شاذلی بن جدید به مناسبت درگذشت آیت الله طالقانی.....	۹۲
زلزله الجزایر.....	۹۲
دیدار وزیر خارجه الجزایر از ایران - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۱۷.....	۹۲
شرکت در جشن انقلاب رهایی بخش الجزایر.....	۹۳
نقش الجزایر در حل بحران گروگان گیری.....	۹۳
روابط با امارات.....	۹۵
تلگراف تسلیت شهادت مطهری.....	۹۶
تیین و تدبیر در بحران سه جزیره.....	۹۶
روابط با بحرین.....	۹۷
روابط ایران و بحرین، پس از انقلاب.....	۹۹
طرح مسئله در دیدار با وزیر امور خارجه کویت.....	۱۰۱
گفتگو با شیخ محمد بن مبارک آل الخلیفه، وزیر امور خارجه بحرین.....	۱۰۳
روابط با تونس.....	۱۱۰
روابط با سودان.....	۱۱۱
سفر هیئت سودانی به ایران.....	۱۱۲
پیام نمیری به امام.....	۱۱۲

- پیام تسلیت ۱۱۳
- روابط با سوریه** ۱۱۴
- روابط ایران و سوریه بعد از انقلاب ایران ۱۱۵
- تعیین و اعزام سفیر جدید به سوریه ۱۱۵
- سفر عبدالحلیم خدام - معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه سوریه - به ایران ۱۱۵
- دعوت حافظ اسد از امام برای سفر به دمشق ۱۱۶
- ناسیونالیسم عرب و رشد خطی ۱۱۶
- دیدار و گفتگو با حافظ اسد در هاوانا ۱۱۷
- پیام تسلیت اسد به مناسبت درگذشت آیت الله طالقانی ۱۱۸
- دیدار با عبدالحلیم خدام ۱۱۸
- روابط با عراق** ۱۲۰
- روابط دولت عراق با ایران، پس از پیروزی انقلاب ۱۲۳
- احضار سفیر عراق به نخست وزیری ۱۲۶
- اعزام سفیر جدید به بغداد ۱۲۷
- جنگ تبلیغاتی و مواضع ناهماهنگ ۱۲۷
- پیام امام به آیت الله سید محمد باقر صدر ۱۲۸
- شرکت در مراسم روز ملی عراق ۱۲۸
- تحرکات ضد ایرانی عراق در مرزها ۱۲۹
- همکاری افسران شیعه عراقی با ایران ۱۳۰
- تعویض سفیر عراق در تهران ۱۳۱
- ورود سفیر جدید عراق به تهران ۱۳۲
- تبریک بازرگان به صدام ۱۳۳
- کاهش تبلیغات خصمانه ۱۳۳
- سفر آقای دعایی به ایران ۱۳۳
- مصاحبه سفیر ایران در عراق ۱۳۳

- ۱۳۳ اظهارات تحریک آمیز وزیر اطلاعات عراق علیه ایران
- ۱۳۴ کودتای نافرجام در عراق
- ۱۳۴ دیدار سفیر عراق با نخست وزیر
- ۱۳۴ دعوت رسمی از سعدون حمادی برای سفر به ایران
- ۱۳۴ ملاقات و گفتگو با صدام حسین و سعدون حمادی
- ۱۳۵ ادعای دعوت از صدام برای سفر به ایران
- ۱۳۶ پیام تسلیت صدام حسین به مهندس بازرگان به مناسبت درگذشت آیت الله طالقانی - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۲۲
- ۱۳۶ دیدار با سعدون حمادی
- ۱۳۶ تشدید تحریکات عراق علیه ایران
- ۱۳۷ اشغال سر کنسولگری ایران در بصره و تعطیلی سر کنسولگری ها
- ۱۳۷ ارتباط با معارضین عراقی
- ۱۳۹ روابط با عربستان سعودی
- ۱۴۰ روابط با عمان
- ۱۴۰ نمایندگان جنبش آزادی بخش ظفار در ایران
- ۱۴۲ سفر مجدد نماینده جبهه آزادی بخش عمان و ظفار به ایران
- ۱۴۲ گفتگوی سفیر عمان در تهران
- ۱۴۳ تمایل عمان به وساطت بین ایران و عراق
- ۱۴۳ تکذیب تشریک مساعی با حکومت سلطان نشین عمان
- ۱۴۴ روابط با فلسطین
- ۱۴۴ سفر یاسر عرفات به ایران
- ۱۴۶ پیام تبریک یاسر عرفات و پاسخ آن
- ۱۴۶ از برادر ابوعمار به برادر دکتر یزدی
- ۱۴۷ حمایت از مردم فلسطین در مصاحبه با نیویورک تایمز - ۱۳۵۸/۲/۱۶
- ۱۴۸ دفتر ساف در اهواز

- دیدار و گفتگو با هانی الحسن ۱۴۹
- بسته شدن دفتر ساف در اهواز و ربوده شدن مجتبی طالقانی ۱۴۹
- دیدار هیئت نمایندگی سندیکاهای عرب از ایران ۱۵۱
- مذاکره با سفیر فلسطین - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۳/۳۱ ۱۵۱
- ابراز همدردی در ترور زهیر محسن و تلگراف به یاسر عرفات ۱۵۲
- دیدار و گفتگوی سه‌جانبه با رهبران فلسطین و نیکاراگوا در هاوانا ۱۵۳
- پیام تسلیت عرفات به امام به‌مناسبت درگذشت آیت‌الله طالقانی - شهریور ۱۳۵۸ ۱۵۳
- پیام یاسر عرفات به دکتر یزدی - مهر ماه ۱۳۵۸ ۱۵۳
- سفر ابوجهاد به ایران و درخواست کمک مالی ۱۵۵
- با ابوجهاد در نماز جمعه - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۲۱ ۱۵۶
- دومین سفر عرفات به تهران ۱۵۸
- اعلام آمادگی ساف برای حل مسئله گروگان‌گیری ۱۵۸
- روابط با قطر** ۱۶۰
- دیدار با وزیر امور خارجه قطر ۱۶۰
- روابط با کویت** ۱۶۱
- سفر وزیر امور خارجه کویت به ایران ۱۶۱
- مصاحبه مطبوعاتی مشترک با وزیر خارجه کویت - ۳۰ تیرماه ۱۳۵۸ ۱۶۲
- دیدار با نخست‌وزیر، وزیر بازرگانی و مدیرعامل شرکت نفت ۱۳۵۸/۴/۳۱ ۱۶۲
- مصاحبه مطبوعاتی وزیر امور خارجه کویت ۱۶۳
- بیانیه مشترک ایران و کویت ۱۶۳
- دعوت از دکتر یزدی برای سفر به کویت - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۵/۲ ۱۶۴
- بازتاب سفر وزیر امور خارجه کویت در مطبوعات عربی ۱۶۴
- روابط تهران - ریاض ۱۶۶
- مسئله تنگه هرمز ۱۶۶

- دیدار و گفتگو با وزیر امور خارجه کویت در هاوانا - چهارشنبه ساعت ۹ صبح، پنجم
 سپتامبر ۱۹۷۹/۱۴ شهریور ۱۳۵۸ ۱۶۶
- پیام تسلیت ۱۷۰
- واقع‌گرایی در روابط دو کشور ۱۷۰
- نماینده رهبری در کویت و اخلال در روابط دو کشور ۱۷۲
- اعتراض سفیر کویت در ایران - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۲۲ ۱۷۲
- لغو سفر حافظ اسد و وزیر خارجه عربستان به ایران ۱۷۳
- روابط با لبنان** ۱۷۵
- سفر هیئت لبنانی به ایران ۱۷۶
- پیام تسلیت ۱۷۷
- روابط با لیبی** ۱۷۸
- حمایت از گروه‌های جدایی طلب ۱۷۹
- سرنوشت امام موسی صدر ۱۸۰
- سفر عبدالسلام جلود به ایران ۱۸۱
- سفر دبیرکل جنبش امل لبنان به ایران ۱۸۳
- درخواست از صادق المهدی ۱۸۳
- دیدار با صادق المهدی ۱۸۴
- دیدار و گفتگو با وزیر امور خارجه لیبی ۱۸۵
- پیام تسلیت ۱۸۶
- تصمیم برقراری روابط با لیبی در شورای انقلاب ۱۸۶
- مخالفت مراجع قم با سفر هیئت ایرانی به لیبی ۱۸۷
- پیام مهندس بازرگان به مردم لبنان در سالگرد ناپدید شدن امام موسی صدر ۱۸۸
- برقراری روابط ایران و لیبی ۱۸۹
- کمیته حقیقت‌یاب ۱۸۹
- سفر شخصیت‌های برجسته انقلاب ایران به لیبی ۱۹۰

- رسیدگی حقوقی - قضایی به مسئله آقای صدر ۱۹۰
- آمادگی لیبی برای پرداخت خون بها به خانواده آقای صدر ۱۹۱
- روابط با مراکش** ۱۹۳
- روابط با مصر** ۱۹۵
- سرمایه گذاری ایران در مصر ۱۹۶
- قطع روابط دیپلماتیک با مصر ۱۹۷
- اشغال سفارت مصر در تهران ۱۹۸
- سرنوشت وام های ایران به مصر ۲۰۰
- دیدار با نمایندگان اتحادیه جهانی سندیکاهای عرب ۲۰۰
- تعلیق عضویت مصر در کنفرانس اسلامی در مراکش ۲۰۱
- پیام تسلیت ۲۰۱
- انتقاد شدید از مصر به خاطر پذیرایی از محمدرضا پهلوی ۲۰۱
- دیدار با گروه نویسندگان مترقی مصر ۲۰۱
- روابط با یمن** ۲۰۲
- روابط با آفریقای جنوبی** ۲۰۴
- فروش خانه رضاخان در آفریقای جنوبی ۲۰۴
- روابط اقتصادی ایران و آفریقای جنوبی ۲۰۵
- روابط با آلبانی** ۲۰۶
- روابط با آلمان فدرال و جمهوری دموکراتیک آلمان** ۲۰۸
- اعتراض به دولت آلمان در باره بدرفتاری با دانشجویان ایرانی در آلمان ۲۰۹
- اعتراض به تبلیغات زهر آلود علیه ایران ۲۱۰
- توقف همکاری شرکت زمینس با ایران ۲۱۱
- پیام تسلیت ۲۱۱
- توقیف سهام ایران در شرکت کروپ ۲۱۱
- ویژه نامه روابط بازرگانی و صنایع ایران و آلمان ۲۱۲

- ۲۱۲ سفر دکتر صادق طباطبایی، معاون نخست‌وزیر به آلمان
- ۲۱۳ **روابط با اتریش**
- ۲۱۴ **روابط با اسرائیل**
- ۲۱۵ گزارش پرونده‌های موجود در نمایندگی سابق ایران در اسرائیل
- ۲۱۷ بدهی اسرائیل به ایران
- ۲۱۸ سیاست دولت موقت در قبال اسرائیل
- ۲۱۹ **روابط با بریتانیا (انگلیس)**
- ۲۱۹ موافقت با سفر شاه به انگلیس
- ۲۲۰ وام ایران به انگلیس
- ۲۲۰ بدرفتاری با ایرانیان
- ۲۲۱ نامه دادستان تهران به مهندس بازرگان و دکتر یزدی
- ۲۲۲ تبلیغات غلط علیه انقلاب اسلامی
- ۲۲۳ توصیه‌های وزارت خارجه به مسافران انگلیس
- ۲۲۴ تانک‌های چپتن سفارش شده ایران
- ۲۲۵ فروش تعدادی از تانک‌های چپتن به اردن
- ۲۲۵ توقیف سپرده‌های بانک مرکزی ایران
- ۲۲۶ روابط با بنگلادش
- ۲۲۷ دیدار با ضیاءالرحمان
- ۲۲۹ **روابط با تانزانیا**
- ۲۳۰ **روابط ایران و چکسلواکی**
- ۲۳۱ **روابط با چین**
- ۲۳۲ شرکت در سالگرد پیروزی انقلاب چین
- ۲۳۲ ضایعه انقلاب فرهنگی چین
- ۲۳۲ سفیر چین در مراسم یادبود شادروان مهندس بازرگان - بهمن ۱۳۷۳
- ۲۳۳ **روابط با ژاپن**
- ۲۳۳ کارخانه پتروشیمی بندر امام خمینی

- سفر یک هیئت بلندپایه ژاپنی به ایران - ۳ مهر ماه ۱۳۵۸ ۲۳۴
- دیدار و گفتگو با وزیر امور خارجه ژاپن ۲۳۵
- سفر وزیر تجارت ژاپن به ایران ۲۴۱
- مصاحبه اوساکی بعد از دیدار و گفتگو با هیئت ایرانی ۲۴۱
- تغییر سیاست ژاپن بعد از گروگان گیری ۲۴۳
- ادامه توقف ساخت مجتمع پتروشیمی ۲۴۳
- انتقال سپرده های ایران در بانک های ژاپن ۲۴۳
- خداحافظی سفیر ژاپن ۲۴۴
- گزارش ها و نامه های دکتر قاسم صالح خو از ژاپن به دکتر یزدی ۲۴۵
- روابط با سوئد** ۲۵۵
- اعزام سفیر به سوئد ۲۵۵
- گزارش از سوئد ۲۵۵
- گردهمایی نمایندگی های ایران در اروپا ۲۵۶
- روابط با فنلاند** ۲۵۷
- روابط با فیلیپین** ۲۵۸
- صدور نفت ایران به فیلیپین قطع شد ۲۵۹
- روابط با قبرس** ۲۶۰
- گفتگو با آقای رولاند - وزیر امور خارجه قبرس - در هاوانا ۲۶۰
- روابط با کوبا** ۲۶۶
- مروری بر تاریخ کوبا ۲۶۶
- روابط کوبا با حکومت پهلوی در ایران ۲۶۸
- روابط کوبا و جمهوری اسلامی ایران ۲۶۸
- دیدار و گفتگوی وزیر صنایع شیمیایی کوبا با وزیر امور خارجه - ۱۳/۵/۱۳۵۸ ۲۶۹
- دیدار هیئت کوبایی با آقای مهندس بازرگان ۲۷۲

- حضور هیئت کوبایی در مراسم نماز جمعه و انتخابات مجلس خبرگان - ۱۳۵۸/۵/۱۲ ۲۷۳
- دیدار هیئت کوبایی با رهبر انقلاب ۲۷۳
- مصاحبه در باره سفر هیئت کوبایی ۲۷۵
- دیدار و گفتگو با فیدل کاسترو ۲۷۵
- گفتگو با آقای اسکیول، وزیر صنایع شیمیایی کوبا ۲۷۵
- گزارش آقای دکتر جواد یارجانی از کوبا ۲۷۶
- ادویه مخدر در کوبا ۲۷۸
- روابط زن و مرد و فحشا در کوبا ۲۷۹
- ساختار و طرز کار کمیته‌های انقلاب در کوبا ۲۷۹
- نمودار سازمانی کمیته‌های انقلاب در کوبا ۲۸۳
- مصاحبه با رادیو - تلویزیون کوبا ۲۸۳
- دیدار وزیر صنایع کوبا، آقای آنتونیو اسکیول پدر با آیت‌الله طالقانی ۲۸۴
- روابط با نروژ** ۲۸۵
- روابط با نیکاراگوئه** ۲۸۶
- دیدار با نمایندگان دولت نیکاراگوئه در هاوانا ۲۸۸
- گفتگو با آقای میکسل ویسکوتو وزیر امور خارجه نیکاراگوئه - جمعه، ۹ شهریور ۱۳۵۸
- برابر با ۳۱ اوت ۱۹۷۹، ساعت ۹ صبح ۲۹۰
- ماجرای ایران - کنترا ۳۰۱
- روابط با هند** ۳۰۴
- سفر یک هیئت بلندپایه از هند به ایران ۳۰۵
- ترجمه انگلیسی قرآن میر احمد علی ۳۰۷
- روابط با یوگسلاوی** ۳۰۹
- دیدار و گفتگو با وزیر امور خارجه یوگسلاوی ۳۱۰
- ادامه روابط دیپلماتیک ۳۱۶

روابط و همکاری‌های سیاسی و فرهنگی با جنبش‌های آزادی‌بخش	۳۱۷
۱- جنبش آزادی‌بخش فلسطین و سازمان‌های جهادی افغانستان	۳۱۷
۲- پولیساریو	۳۱۷
۳- روابط با جنبش آزادی‌بخش اریتره	۳۲۰
۴- جنبش آزادی‌بخش زیمباوه	۳۲۱
یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم: روابط دیپلماتیک	۳۲۲
گالری عکس‌ها	۵۳۷
نمایه	۵۴۱

روابط دیپلماتیک

در فصل‌های پیشین در بارهٔ تدوین مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر پایهٔ منافع، مصالح و امنیت ملی توضیحاتی دادم. همچنین اشاره شد که دیپلماسی اولاً در خدمت تحقق اهداف و برنامه‌های کلان ملی و ثانیاً تابعی است از شرایط متحول داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی. ثالثاً دولت موقت به دنبال یک انقلاب عظیم ملی و با یک برنامهٔ کاملاً تعریف‌شدهٔ موقت و مرحله‌ای بر سر کار آمده بود، اما آنچه در حکم نخست‌وزیری آقای مهندس بازرگان آمده بود، تمام وظایف دولت محسوب و محدود نمی‌شد. دولت موقت، وارث یکی از پیچیده‌ترین روابط سیاسی ایران با قدرت‌های بزرگ جهانی بود. اگرچه انقلاب، پیروز و نظام استبداد سلطنتی سرنگون شده بود، اما دولت مجبور بود در چهارچوب منافع ملی، روابط گذشتهٔ ایران با قدرت‌های خارجی را بر اساس اولویت‌های انقلاب متحول سازد، و این، قبل از هر چیز مستلزم رسیدگی به روابط گذشته و حل و فصل آنها بود. در نظام گذشته، ایران با برخی از کشورها، نظیر آفریقای جنوبی و اسرائیل روابط دیپلماتیک داشت و با برخی دیگر نظیر کوبا، ویتنام و لیبی روابط دیپلماتیک نداشت. دولت موقت بر اساس اولویت‌های جدید، روابط با اسرائیل و آفریقای جنوبی را قطع کرد و با کوبا و ویتنام روابط برقرار کرد. برقراری روابط با لیبی با موانعی روبه‌رو بود که در بخش روابط با این کشور توضیح داده شده است. اگرچه سیاست دولت موقت حسن ارتباط با تمام دولت‌هایی بود که انقلاب و جمهوری اسلامی را به رسمیت شناخته بودند، اما روابط ایران با چند کشور از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بود، که عبارت بودند از: آمریکا، شوروی، ترکیه و عراق.

شناسایی نظام جدید

اگرچه نخست‌وزیر دولت موقت در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ طی حکمی از جانب رهبر انقلاب در یک کنفرانس مطبوعاتی معرفی شده بود، اما بعد از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن و سقوط دولت بختیار، مسئله شناسایی دولت جدید از طرف کشورهای خارجی و جامعه جهانی مطرح شد. شناسایی دولت جدید ایران با مشکل خاصی در سطح بین‌المللی روبه‌رو نشد و از روز بعد از پیروزی انقلاب، دولت‌های خارجی به تدریج شناسایی دولت جدید را آغاز کردند. به‌عنوان نمونه دولت ویتنام در روز ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ رسماً دولت جدید ایران به نخست‌وزیری مهدی بازرگان را به رسمیت شناخت. رادیوی صدای ویتنام اعلام کرد: روز گذشته **فام وان دونگ - نخست‌وزیر ویتنام** - طی تلگرامی به مهدی بازرگان، پیروزی ملت ایران را تبریک گفت و اعلام کرد این کشور آماده است تا روابط فی‌مابین را استحکام بخشد. در این پیام گفته شده جمهوری سوسیالیستی ویتنام، دولت جدید ایران را به رسمیت می‌شناسد و آماده است تا روابط بین دو کشور را توسعه و تحکیم بخشد (خبرگزاری پارس، ۱۳۵۷/۱۱/۵ به نقل از آسوشیتد پرس از بانکوک).

نخست‌وزیر ترکیه آقای بولنت اچویت نیز در ۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۷ طی پیامی برای مهندس بازرگان، دولت جدید را به رسمیت شناخت. متن این پیام در بخش روابط با ترکیه آمده است.

آقای عبدالباری راهی - کاردار سفارت افغانستان در تهران - در ۱۳۵۷/۱۱/۲۴ متن تلگرام نور محمد تره‌کی رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به‌عنوان آقای مهندس بازرگان نخست‌وزیر جدید دولت وقت ایران را در اختیار خبرگزاری پارس قرار داد.

خبرگزاری رسمی **سودان** در ۱۳۵۷/۱۱/۲۴ اعلامیه دولت سودان و همبستگی آن دولت را با دولت انقلابی ایران تحت رهبری عالی‌قدر امام خمینی و مهندس بازرگان اعلام کرد.

دولت‌های **انگلیس، عراق، نپال، ژاپن و لبنان** نیز دولت جدید را در ۱۳۵۷/۱۱/۲۵ به رسمیت شناختند

روابط دیپلماتیک □ ۱۹

آقای شویی خار - رایزن سفارت تونس در تهران - در ۱۳۵۷/۱۱/۲۵ طی تماس تلفنی با خبرگزاری پارس اعلام کرد: دولت تونس، دولت آقای بازرگان را به رسمیت شناخته است.

خبرگزاری رویترز امروز گزارش داد **کشور مغرب** که طی سه هفته اخیر میزبان شاه ایران بوده، دولت جمهوری اسلامی مخالف شاه را به رسمیت شناخت. در بیانیه دولت مغرب آمده است: دولت ملک حسن امیدوار است هیچ خللی در روابط دوستانه مردم ایران و دولت مغرب پیش نیاید.

هو آ گوئوفنگ - رهبر چین - در روز ۱۳۵۷/۱۱/۲۵ تلگرافی برای مهدی بازرگان نخست وزیر ارسال کرد. متن آن از این قرار است: مایه خوش وقتی است که به اطلاع عالی جناب برسانم جمهوری خلق چین رسماً دولت موقت ایران را به رسمیت می شناسد و احراز پست نخست وزیری را به آن عالی جناب تبریک می گوید. در این پیام همچنین اظهار امیدواری شده بود روابط دوستانه میان چین و ایران مستحکم تر شود.

در پنجم اسفندماه ۱۳۵۷ معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه جمهوری دموکراتیک خلق کره (کره شمالی) در رأس هیئتی به ایران آمد و با آقای مهندس مهدی بازرگان - نخست وزیر دولت موقت انقلاب اسلامی ایران - دیدار کرد و پیام تبریک **کیم ایل سونگ** - رئیس جمهوری دموکراتیک خلق کره - را تقدیم کرد. در این هیئت شش نفره، وزیر خارجه این کشور نیز عضویت داشت.

برژنف و کاسیگین، حافظ اسد، شیخ خلیفه بن حمد آل ثانی - امیر قطر، **شیخ زاید بن سلطان آل نهيان** - حاکم امارات و **شیخ قابوس بن سعید** - سلطان عمان - نیز با ارسال پیام هایی دولت جدید را به رسمیت شناختند.

در ادامه این فصل، گزارش فعالیت های دیپلماتیک وزارت امور خارجه دولت موقت با کشورهای مختلف جهان آمده است.

روابط ایران و شوروی پس از انقلاب

کشور اتحاد جماهیر شوروی، حمایت از انقلاب ایران را دیر هنگام و تقریباً در زمانی که نتیجه کار روشن شده بود، شروع کرد و هشدارهایی نیز به آمریکا مبنی بر عدم دخالت در امور داخلی ایران داد.

شوروی، با ایران زمان شاه، روابط تجاری گسترده‌ای داشت و در آستانه انقلاب ایران، از مهم‌ترین شرکای بازرگانی ایران و یکی از بزرگ‌ترین خریداران کالاهای ایران بود. دولت شوروی، چند روز پس از پیروزی انقلاب، دولت جدید جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. در این زمان، آقای **ولادیمیر میخائیلوویچ وینوگرادوف**، سفیر شوروی در ایران بود و پس از انقلاب نیز تا بهار ۱۹۸۲ در ایران ماند. در زمان وزارت آقای دکتر سنجابی، آقای دکتر مکرری به سمت سفیر جدید ایران در مسکو منصوب شد و در ۱۳۵۸/۱/۲۱ به مسکو پرواز کرد. دکتر مکرری در سال‌های ۱۳۲۵ - ۱۳۲۸ در وزارت آموزش و پرورش خدمت می‌کرده و به همین مناسبت، مدال دولتی دریافت کرده بود. مخالفان دولت موقت، تصاویر حکم‌قردانی از خدمات او را در سال ۱۳۲۶ - یعنی ۳۱ سال پیش از انقلاب را - که برطبق قانون به امضای شاه رسیده بود، به‌عنوان سند سازشکاری مسئولان جدید در دولت موقت منتشر کردند.

دولت شوروی علاوه بر مناسبات حسنه‌ای که با دولت شاه داشت، از رشد و گسترش انقلاب اسلامی ایران و تأثیر احتمالی آن بر مسلمانان شوروی سابق ناخشنود بود. در طی دوران اقامت امام خمینی در پاریس، خبرنگاران خبرگزاری‌ها، رادیوها و تلویزیون‌ها از تقریباً تمام کشورهای غربی، از اروپا و آمریکا با امام دیدار و مصاحبه

کردند، اما هیچ خبرنگاری، نه از شوروی سابق و نه از هیچ کشور کمونیستی دیگری، برای مصاحبه مراجعه نکرد. دولت شوروی با احتیاط با انقلاب اسلامی رفتار می کرد.

پس از پیروزی انقلاب، دولتمردانی از شوروی، مانند برژنف و کاسیگین، با ارسال پیام‌های تبریک، انقراض سلطنت پهلوی و استقرار نظام جمهوری را تبریک گفتند. در آن دوران، دولت شوروی سعی کرد روابط خود را با ایران بازسازی کند، اما سفیر شوروی در تهران، به جای رویه معمول در دیپلماسی و مراجعه به دولت و وزارت امور خارجه، مستقیماً با رهبر انقلاب دیدار می کرد. در پنجم اسفند ۱۳۵۷، در حالی که دولت جدید و آقای مهندس بازرگان در ساختمان نخست‌وزیری مستقر شده بودند، آقای وینوگرادوف به همراه گروهی از کارکنان سفارت شوروی در ایران در مدرسه علوی با آقای خمینی دیدار و پیام رهبر شوروی را قرائت کرد. رهبر فقید انقلاب در پاسخ به پیام رهبر شوروی، ابتدا در باره انقلاب ایران و اهداف راهبردی آن، آزادی و استقلال مطالبی ایراد کردند؛ سپس در باره روابط ایران با شوروی این چنین توضیح دادند:

«ما با دولت همجوار خودمان که در سابق ایام روابط حسنه داشته‌اند و اخیراً به واسطه این قدرت شیطانی پهلوی، قدری بین ملت و دولت‌های ابرقدرت تیرگی حاصل شده است، برای خاطر اینکه این جنایاتی که او کرده است مردم عقیده دارند که به واسطه پشتیبانی که اجانب به او کرده است، واقع شده است. ما با شما که همجوار ما هستید و فرسخ‌ها بین دو کشور مرز مشترک است، مایلیم که به‌طور مسالمت‌آمیز، به‌طور انسانی رفتار کنیم. و البته دولت ما هر طور که مصلحت بداند، در روابط اقتصادی، روابط تجاری و سایر اموری که مربوط به دولت است، عمل خواهد کرد. این دولت، دولت اسلامی و تحت رهبری رهبران اسلام است و هرگز ظلم به غیر - ولو هرچه ضعیف باشد - روا نمی‌دارد و ظلم از غیر - هرچه قوی باشد - تحمل نمی‌کند. من از خدای تبارک و تعالی خواهانم که روابط ما با همه دولت‌ها و ملت‌ها روابط حسنه باشد، تا اینکه ملت ما بتواند خودش مستقلاً در سرنوشت خودش دخیل باشد و کسی نتواند در امور داخلی ما دخالت بکند. ما هم این معنا را کراراً گفته‌ایم که ما نمی‌خواهیم گاز را انبار کنیم. ما گاز را به قیمت عادلانه می‌فروشیم و ارز می‌گیریم. معاملات سابق بین ایران و آمریکا، معاملات بسیار ناگواری بوده است که ما از آن احتراز خواهیم کرد. هر کس بخواهد

روابط ایران و شوروی پس از انقلاب □ ۲۳

معامله با ما بکند به طور عادلانه؛ البته دولت با مطالعات خودش انجام می‌دهد. و همین‌طور کسانی که از شوروی در اینجا اشتغال به کارهایی دارند، چه کارهای تجارتي یا صنعتی، آن مقداری که مخالفت با منافع ملت ما نداشته باشد و دخالت در امر داخلی ما نباشد، ما آنها را هم محترم می‌شماریم.»

بعد از این بیانات اضافه کردند که این جوابشان به پیام رهبر شوروی است و: «شما همین را که من گفتم ترجمه می‌کنید و می‌فرستید.»

پس از بازگشت آقای خمینی به قم، ولادیمیر میخائیلوویچ وینوگرادف - سفیر شوروی در ایران - هفته‌ای یک یا دو بار به قم می‌رفت و با آقای خمینی دیدار می‌کرد و معمولاً هم وقتی مراجعه می‌کرد، به دلیل کثرت مراجعین، مسئولان دفتر امام، به احترامش او را به یک اتاق خصوصی هدایت می‌کردند و او مدتی در آنجا منتظر می‌نشست تا فرصت دیدار با امام را پیدا کند، اما بازتاب خبری این دیدارها این بود که سفیر شوروی به مدت یک ساعت یا دو ساعت با آقای خمینی در خلوت دیدار و گفتگو کرده است. هنگامی که به وزارت امور خارجه رفتم، در دیداری با آقای خمینی، از ایشان پرسیدم آیا شما خواسته‌اید که ایشان به دیدن شما بیایند و آیا اصرار و تعمدی دارید که در بیرون منعکس بشود که شما با سفیر شوروی یک یا دو ساعت خلوت کرده‌اید؟ گفتند: خیر. پرسیدم پس او در دیدارش با شما چه موضوعی را مطرح می‌کند؟ گفتند: سلام رئیس شوروی را می‌رساند و احوال‌پرسی می‌کند! برای ایشان توضیح دادم که در هیچ کجای دنیا، سفیر یک کشور خارجی، حتی آمریکا یا شوروی نمی‌تواند به‌طور مستقیم، هر زمان که بخواهد به دیدن رئیس جمهور یا رهبر کشور برود. دیدار سفرای خارجی با مسئولان کشور میزبان، تابع مقررات و ضوابطی است. او باید در وزارت امور خارجه، به مسئول میز شوروی مراجعه کند و درخواست خود را برای دیدار با شما و موضوع گفتگو را مطرح سازد. وزارت امور خارجه، اگر این دیدار را ضروری بداند، با دفتر شما تماس می‌گیرد و وقت دیدار را معین می‌کند و موضوع را هم به اطلاع می‌رساند. مسئول میز شوروی در وقت معین همراه سفیر می‌آید و مشروح مذاکرات شما را می‌نویسد و در پرونده روابط ایران و شوروی ضبط می‌کند. یک نسخه هم برای اطلاع شما می‌فرستد؛ بنابراین، دستور بدهید هر زمان این سفیر برای دیدن شما

آمد، او را به وزارت خارجه ارجاع بدهند. آقای خمینی قبول کردند و به همین صورت عمل شد. البته این وضع جدید به هیچ وجه برای آقای وینوگراووف خوشایند نبود. در خاطرات کاردار سفارت شوروی سابق که با عنوان «کا. گک. ب. در ایران» به فارسی برگردان شده [۱]، آمده است: «وینوگراووف مرتب به دیدار آقای خمینی می‌رفت تا به مسکو نشان دهد که او چقدر در ایران نفوذ و قدرت دارد که هر زمان می‌خواهد می‌تواند مستقیماً به دیدار رهبر ایران برود. رهبران کشور شوروی نیز وقتی تشخیص دادند که رژیم جدید و تازه به قدرت رسیده ایران کاملاً تثبیت شده است، فعالیت خود را برای تحکیم روابط دو کشور آغاز کردند و به همین جهت، سفیرمان طبق دستور صادره از مسکو، مأمور شد به دیدار آیت‌الله خمینی بشتابد تا به او اطلاع دهد که دولت شوروی، حکومت جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت می‌شناسد».

اولین دیدار سفیر شوروی با امام، نه در قم که در تهران در ۱۳۵۷/۱۲/۷ صورت گرفت. متن سخنان امام در صحیفه نور آمده است، اما نویسنده کتاب «کا. گک. ب. در ایران» می‌نویسد:

«وینوگراف با اتومبیل، همراه با یک دیپلمات جوان به‌عنوان مترجم و یکی از کارمندان سفارت (ویکتور کازاکف) به قم رفت. این سفرها چندین نوبت تکرار شد، ولی سفر چهارم سفیر به قم برای دیدار با آیت‌الله خمینی برخلاف سه مرتبه قبلی یک نتیجه خاص در پی آورد. وقتی اتومبیل سفیر به مقابل مقر نگهبانی رسید، یک مرد جوان ریشو به سفیر اطلاع داد که از این پس آیت‌الله خمینی با او ملاقات نخواهد کرد. اگر سفارت شوروی مایل است می‌تواند مطالب مورد نظر خود را با وزارت امور خارجه در میان بگذارد. آنچه پیش آمد یک تو دهنی به نماینده کشور اتحاد جماهیر شوروی بود و به همین جهت، وینوگراف موقع بازگشت از قم به تهران دندان‌هایش را از شدت خشم به هم می‌سایید. چندی بعد، رزیدنسی در تهران موفق شد از طریق منابع ویژه‌ای که در اختیار داشت، به انگیزه واقعی آیت‌الله خمینی در برخورد و واکنش به ملاقات‌هایش با سفیر شوروی آگاه شود. به این ترتیب که مشاوران سیاسی آیت‌الله به او توصیه کرده بودند از نشان دادن کینه و نفرت خود نسبت به شوروی خودداری کند و بیشتر بکوشد شیوه‌های دیپلماتیک را در برخورد با سفیر شوروی به کار گیرد، ولی

روابط ایران و شوروی پس از انقلاب □ ۲۵

بعداً وقتی آیت‌الله شنید که سفیر شوروی برای بار چهارم آمده است با او دیدار کند چنان به خشم آمد که گفت: «من که با سفرای آمریکا، انگلیس و فرانسه ملاقات نمی‌کنم، چرا باید دائم با سفیر شوروی ملاقات داشته باشم؟ من بعد به هیچ‌وجه علاقه‌ای به دیدن سفیر شوروی ندارم».

با وینوگرادف هنگامی که برای اولین بار به وزارت امور خارجه آمد آشنا شدم. او مردی تنومند و نسبتاً چاق بود و توسط مترجم صحبت می‌کرد. شاید یک یا دو بار دیگر هم او را دیده باشم، اما از آن پس بر طبق دستوری که داده بودم مبنی بر اینکه دیپلمات‌های خارجی هنگام مراجعه به وزارت امور خارجه، باید ابتدا به مسئول میز کشور خودشان رجوع کنند، دیگر او را ندیدم. مأموریت او در ایران در بهار سال ۱۹۸۲ پایان یافت و به مسکو برگشت.

فرار و پناهندگی کاردار سفارت شوروی به غرب

ولادیمیر کوزیچکین، کاردار سفارت شوروی در سال ۱۹۸۲ از مرز بازرگان ایران به ترکیه رفت و به انگلیس پناهنده شد. او اطلاعات و مدارک و اسناد فراوانی را با خود برد: از جمله اسناد مربوط به ارتباط حزب توده با کا. گک. ب در ایران و اطلاعات مربوط به جنگ ایران و عراق که توسط اعضای نظامی حزب توده جمع‌آوری شده و سپس به شوروی گزارش شده بود و از شوروی به عراق گزارش شده بود. او همه این اطلاعات و اسناد را در اختیار انگلیسی‌ها قرار داد. این اسناد و اطلاعات، توسط دولت انگلیس در اختیار ایران قرار داده شد و بر اساس آن، رهبران حزب توده محاکمه و محکوم شدند. ولادیمیر کوزیچکین در باره سفیر و اوضاع سفارتخانه شوروی در ایران می‌نویسد: «در آن زمان، وینوگرادف سفیر شوروی در ایران بود. همان وینوگرادفی که پس از اخراج کارشناسان شوروی از مصر، در سال ۱۹۷۲ سرافکنده به وطنش باز گشته بود. چهار سال به‌عنوان معاون و مشاور وزیر خارجه در مسکو مانده بود ... در کمیته مرکزی حزب کمونیست، پشتیبان‌های زورمندی دارد. او در فوریه ۱۹۷۷ وارد ایران شد ... در زمان انقلاب [۱۹۷۹ ایران]، هشت هزار کارشناس روسی در ایران کار می‌کردند و نماینده کمیته مرکزی بر این عده نظارت کامل داشت ... در سفارتخانه مانند دیگر

سازمان‌ها، روابط نامشروع میان زنان و مردان رواج داشت، و بازار شایعه‌پراکنی گرم بود. منشی‌های جوان وزارت خارجه؛ این دختران بی‌گناه، به محض ورود به تهران به کام این جمعیت کشیده می‌شدند و در اندک زمانی **میترس**^۱ دیپلمات‌ها می‌شدند. ماجراها معمولاً با اشک و آه به پایان می‌رسید. وینوگرادف، سفیر ما و عضو کمیته مرکزی حزب، دکتر و مشت و مال دهنده‌اش را به هر کشوری که می‌رفت همراه می‌برد. مترس سفیر، اغلب شب‌ها به خانه سفیر می‌رفت. همسر سالمند سفیر، اغلب در مسکو به سر می‌برد ... از پنجاه دیپلمات سفارت در تهران، ۲۳ نفرشان دیپلمات واقعی، پانزده نفر عضو کا. گک. ب و دوازده نفر عضو **گک. از. او** بودند. ماموریت **گک. آر. او**، جمع‌آوری اطلاعات نظامی از همه رقم - اعم از سیاسی و اقتصادی - است ... وینوگرادف ذاتاً آدم کوتاه‌فکری بود. سرش را توی همه کارهای زیر دستانش می‌کرد». در مقدمه این کتاب به قلم **فردریک فورسایت** آمده است: «یکی از برجسته‌ترین افسران کا. گک. ب که به غرب پناهنده شد ولادیمیر کوزیچکین است. او بلندقامت، خوش اندام با تحصیلاتی فوق‌العاده عالی، بر چند زبان تسلط داشت و راه رسیدن به مقام‌های برجسته برای او هموار بود. سرانجام از پارتی‌بازی و تبعیض و کندی کار و فساد و رشوه‌خواری که در اطراف خویش مشاهده کرد، به شدت سرخورده شد ... و سرانجام به‌رغم همه مزایایی که از آن برخوردار بود، به دروغی که ماهیت ذاتی نظام کمونیسم محسوب می‌شد پی برد و تاب و تحمل نیاورد و به غرب پناهنده شد». ولادیمیر کوزیچکین، فارسی را خوب صحبت می‌کرد و در دیدار وینوگرادف با من، او را همراهی می‌کرد.

دیدار رئیس کمیته دولتی شوروی با مهندس بازرگان - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۲۵
 در ۵۸/۲/۲۴ اولین هیئت بلندپایه شوروی به ایران آمد. **سیمون اسکاچکروف** - رئیس کمیته دولتی اتحاد جماهیر شوروی - ریاست این هیئت را بر عهده داشت. این هیئت در مورد روابط اقتصادی و خارجی به ایران آمد و با بازرگان دیدار کرد و در باره

۱ - میترس (به فرانسوی: *maîtresse*): به زنی گفته می‌شود که بدون ازدواج، برای زمانی دراز همشین و مورد دل بستگی یک مرد باشد. (ویراستار)

روابط ایران و شوروی پس از انقلاب □ ۲۷

مسائل مربوط به گسترش همکاری‌های اقتصادی بین دو کشور گفتگو کردند. هدف از این سفر، بیشتر هموار کردن بهبود روابط بود.

سفر هیئت بانکی شوروی به ایران

چند روز بعد، در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۸ هیئتی به ریاست **ویکتور اوشاکف** - معاون رئیس بانک دولتی شوروی - همراه با **آقای برووسکف** - معاون بانک تجارت خارجی شوروی - به تهران سفر کردند. قرار بود این هیئت یک هفته در ایران بماند. سفر این هیئت، ظاهراً برای شرکت در اجلاس سالانه بانک ایران و روس بود.

طرح برقی کردن خط آهن جلفا - تبریز

امان گالی اف - معاون سفارت اتحاد جماهیر شوروی در ایران - به اتفاق سه تن از اعضای سفارت که اقتصاددان و سرمهندسین طرح برقی کردن خط آهن جلفا - تبریز بودند، صبح روز ۱۷ خردادماه ۱۳۵۸ به منظور بررسی طرح برقی کردن راه آهن جلفا - تبریز، با **مهندس شاملو** - مدیرکل راه آهن آذربایجان - دیدار و گفتگو کرد. در نتیجه اجرای این طرح، مبادله قطارها بین ایران و شوروی بیشتر می‌شود (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۱۷).

با وجود توصیه‌ای که قبلاً به سفیر شوروی در ایران شده بود، او در ۱۳۵۸/۳/۲۲ بدون هماهنگی با وزارت امور خارجه با امام خمینی دیدار کرد (صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۱۳).

بررسی و مطالعه قراردادهای ایران و شوروی

دکتر مکرری - سفیر جمهوری اسلامی ایران در شوروی - تنها سفیری بود که فعالیت‌های خود را با وزارت امور خارجه هماهنگ نمی‌کرد. او که به تهران آمده بود در مصاحبه‌ای با روزنامه‌ها، روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحاد جماهیر شوروی را بسیار خوب توصیف کرد و گفت پس از پیروزی انقلاب، همه چیز به خوبی پیشرفت کرده است. دکتر مکرری که برای تقدیم گزارش و همچنین تبادل نظرهایی با امام خمینی و دیگر مقام‌های مملکتی به تهران آمده بود، در پاسخ پرسشی درباره دورنمای آینده روابط ایران و شوروی گفت: با همسایه شمالی خود هیچ مشکلی نخواهیم داشت و روابط ایران

و شوروی روز به روز سازنده‌تر و بارورتر خواهد شد. او گفت: در ملاقات یک ساعته خود با آندری گرومیکو - وزیر امور خارجه شوروی - دریافتم که دولت و مردم شوروی از موفقیت انقلاب ایران بسیار خوشحال هستند و آن را یک حماسه جهانی تلقی می‌کنند. مگری اضافه کرد: مقام‌های دولت شوروی قول داده‌اند هیچ وقت در امور داخلی ایران مداخله نخواهند کرد و تأکید کرده‌اند با گروه‌های تجزیه‌طلب که خود را به چپ وابسته می‌سازند و به چپ‌گرایی تظاهر می‌کنند که احتمالاً ساواکی و عمال اسرائیل هستند، هیچ ارتباطی ندارند.

قراردادهای ایران و شوروی

مگری، دربارهٔ قراردادهای دوجانبه ایران و شوروی گفت: به گفتهٔ مقام‌های شوروی در بستن قراردادها با ایران صرفاً جنبهٔ انتفاعی در نظر گرفته نمی‌شود. وی سپس گفت: در صورت تأمین کامل منافع مشترک دو کشور، حتی بدخواهان نمی‌توانند منکر نقش مثبت همکاری‌های اقتصادی ایران و شوروی شوند. ما می‌توانیم روابط اقتصادی و بازرگانی خود را با همسایهٔ شمالی گسترش داده و آن را با روح انقلاب ایران تطبیق دهیم. دکتر مگری در ادامهٔ این مصاحبه، دربارهٔ روابط ایران و شوروی گفت: دولت جمهوری اسلامی ایران مایل است این نهال دوستی را پیروانند و در تمام زمینه‌ها آن را گسترش دهد. دکتر مگری با اشاره به قراردادهای بین دو کشور یادآور شد تمام این قراردادها در دست مطالعه است و منافع ایران باید بیشتر تأمین شود. وی گفت: این مسائل عبارتند از: گاز، ذوب آهن، نیروگاه‌های برق اصفهان و اهواز، لولهٔ دوم گاز، کشتی‌رانی در دریای خزر، امور مربوط به تخلیهٔ کشتی‌ها، مسائل حمل و نقل زمینی، صادرات و واردات، تعویض تدریجی کارشناس‌های شوروی با کارشناس‌های ایرانی و موضوع بازگشت ایرانیان مقیم شوروی، که همگی در دست مطالعه است. وی دربارهٔ بازگشت ایرانیان مقیم شوروی یادآور شد که اکنون یک هزار نفر از آنها تقاضای مراجعت به کشور خود را کرده‌اند. وی اضافه کرد که ما با بازگشت آنان موافقیم و با توجه به آزادی‌های فردی و اجتماعی، اولویت‌هایی در نظر گرفته شده تا آن عده از ایرانیانی که مؤمن به انقلاب بوده و تجاری در کارهای تولیدی، صنعتی و تجاری دارند، بتوانند به وطن باز گردند (روزنامهٔ اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۲۳).

پیام رهبر انقلاب به لئونید برژنف، رهبر شوروی

آقای خمینی در تیرماه ۱۳۵۸ یک پیام خصوصی توسط دکتر مکری - سفیر ایران در شوروی - برای لئونید برژنف، رهبر شوروی فرستاد.

دکتر محمد مکری، این پیام را ضمن دیداری از کرملین به واسیلی کوزنتسف - معاون اول رئیس جمهوری شوروی - تسلیم کرد. مکری و کوزنتسف گفتگوهای دوستانه‌ای به عمل آوردند که ضمن آن مسائل مورد علاقه دو کشور ایران و شوروی نیز مورد بحث واقع شده بود. دو هفته پیش، رهبر ایران ضمن گفتگوهایش با ولادیمیر وینوگراف - سفیر شوروی در ایران - از او خواسته بود که ثابت کند سلاح‌های شوروی به ایران قاچاق نمی‌شود. آیت‌الله خمینی به وینوگراف خاطر نشان کرده بود که رفتار شوروی باید چنان باشد که سوء تفاهم‌های مربوط به فعالیت‌های شوروی در ایران را از بین ببرد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۲۳ به نقل از خبرگزاری رسمی شوروی «تاس». متن پاسخ امام، مورخه ۱۳۵۸/۴/۳ به لئونید برژنف در صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۶۳ نیز آمده است). این پیام، بدون اطلاع و هماهنگی با وزارت امور خارجه ارسال شد و متن آن نیز برای وزارت امور خارجه ارسال نشد.

ملی کردن بانک ایران و روس

دولت موقت، کلیه بانک‌های خصوصی کشور، اعم از داخلی یا خارجی، از جمله بانک ایران و روس را ملی اعلام کرد. وزارت امور خارجه کشورمان مراتب را طی یادداشتی به سفارت شوروی در تهران اطلاع داد. در ۱۳۵۸/۶/۴ کاردار سفارت شوروی یادداشت دولت شوروی را به وزارت امور خارجه ایران تسلیم نمود. به موجب این یادداشت، هیئت از طرف دولت شوروی در رابطه با مسائل این بانک به ایران می‌آید (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۷).

وزارت امور خارجه ایران طی اطلاعیه‌ای، به شرح زیر اعلام کرد: به منظور مذاکره در باره ملی کردن بانک ایران و روس، هیئت از طرف دولت شوروی به ایران خواهد آمد. «در رابطه با تصمیم دولت موقت جمهوری اسلامی ایران، برای ملی کردن کلیه بانک‌های کشور و یادداشتی که وزارت امور خارجه در این باره، به سفارت اتحاد

جماهیر شوروی در تهران تسلیم کرده بود، کاردار سفارت شوروی، اطلاعیه دولت متبوع خود را در شهریور ۱۳۵۸ در اختیار وزارت امور خارجه گذاشت. به موجب این اطلاعیه، دولت شوروی آماده است به منظور مذاکره در باره مسائل مربوط به ملی شدن بانک ایران و روس، هیئتی به ایران اعزام کند؛ زیرا که آن دولت حق هر کشور مستقل برای ملی کردن مؤسسات مختلف در داخل قلمرو خود را به رسمیت شناخته است. در این اطلاعیه با اشاره به سوابق فعالیت بانک ایران و روس و روابط حسن هم‌جواری بین دو کشور، اظهار امیدواری شده است که ملی کردن بانک مزبور، موجب خساراتی به شوروی نشود» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۷).

دیدار سفیر شوروی با وزیر بازرگانی ایران

سفیر شوروی در ایران در هشتم مهر ۱۳۵۸ با آقای دکتر رضا صدر - وزیر بازرگانی - ملاقات کرد. در این ملاقات که آقای مرتضی زمانی - معاون بازرگانی خارجی ایران - و از شوروی، رئیس هیئت نمایندگی شوروی شرکت داشتند، در باره مسائل مربوط به ترانزیت و نحوه همکاری‌های مربوط به حمل و نقل، مذاکراتی صورت گرفت و قرار شد در اکتبر آینده، هیئتی از شوروی برای تبادل نظر و اتخاذ تصمیم نهایی در باره حمل و نقل به ایران مسافرت کند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۹).

تلگراف تسلیت برژنف به مناسبت درگذشت آیت‌الله طالقانی

به مناسبت درگذشت آیت‌الله طالقانی، لئونید برژنف - صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - در نوزدهم شهریور ۱۳۵۸ پیامی برای رهبر انقلاب ایران فرستاد. متن پیام لئونید برژنف به شرح زیر توسط اداره مطبوعات سفارت اتحاد جماهیر شوروی در تهران برای روزنامه‌ها نیز فرستاده شد:

«حضرت آیت‌الله العظمی روح‌الله الموسوی الخمینی - تهران

به مناسبت درگذشت آیت‌الله محمود طالقانی، یکی از برجسته‌ترین یاران مبارز حضرت عالی و رجل اجتماعی ایران، صمیمانه تسلیت می‌گویم. خواهشمندم مراتب همدردی عمیق مرا به اعضای خانواده آن مرحوم ابلاغ فرمایید.

ل. برژنف - مسکو، کرمین ۱۰ سپتامبر سال ۱۹۷۹

موضوعات و مشکلات اصلی در روابط میان ایران و شوروی

دولت موقت بر این اعتقاد بود که در قراردادهای بین دو کشور باید در جهت افزایش منافع ایران، تجدیدنظر شود. عمده مسائل دو کشور عبارت بودند از: گاز، ذوب آهن، نیروگاه‌های برق اصفهان و اهواز، لوله دوم گاز، کشتی‌رانی در دریای خزر، امور مربوط به تخلیه کشتی‌ها، مسائل حمل و نقل زمینی، صادرات و واردات و تعویض تدریجی کارشناس‌های شوروی با کارشناس‌های ایرانی. بازگشت ایرانیان مقیم شوروی به ایران نیز مطرح بود، اما به روابط میان دو دولت ارتباطی نداشت. نظر دولت ایران این بود که آنها آزادند هر زمان بخواهند به ایران برگردند. از میان این موضوعات، چند مسئله بود که مورد اعتراض روس‌ها و ناراحتی آنها شده بود و روابط ایران و شوروی بعد از پیروزی انقلاب را تحت الشعاع خود قرار داده بود که عبارتند از:

- ۱ - خط لوله گاز ایران از طریق آستارا به شوروی
- ۲ - بیمارستان شوروی در تهران
- ۳ - انتقال کنسولگری ایران از لنینگراد به عشق آباد
- ۴ - مبارزات مسلحانه مجاهدان افغانی
- ۵ - لغو فصول پنجم و ششم عهدنامه ۱۹۲۱ مودت ایران و شوروی
- ۶ - جریان پرونده مقربى و سعادتى

موضوع اول - خط لوله گاز ایران به آستارا و شوروی

در طرح اصلی انتقال گاز ایران به شوروی سابق، دو خط لوله از کنگان، در ساحل خلیج فارس به آستارا در استان گیلان در کنار رود ارس، پیش‌بینی شده بود. خط اول با ظرفیت انتقال چهل میلیون متر مکعب در سال، از ۱۹۷۰ شروع شده بود. قطعه اول از اهواز به بیدبلند و قطعه دوم به موازات خط اول در تقریباً همان مسیر به طول تقریباً ۱۴۰۰ کیلومتر به آستارا کشیده می‌شد. قرار بود از سال ۱۹۸۱ شروع و در سال ۱۹۸۶ تمام شود [۲]. برای احداث این خط با شرکت‌های اتریشی، آلمانی، فرانسوی و چکسلواکی قراردادهایی بسته شده بود و مبالغی پیش‌قسط هم پرداخت شده بود. در سال ۱۳۵۸ روزانه حدود هفده میلیون متر مکعب گاز به شوروی منتقل می‌شد. روس‌ها بهای گاز را به یک قیمت نازل و ثابت، معادل ریالی ۲۶ دلار برای هزار متر مکعب به ایران

می‌پرداختند. دولت موقت این را قبول نداشت. قیمت بین‌المللی گاز، حدود سه تا چهار برابر این بود. روس‌ها گاز خود را با همین قیمت‌های بین‌المللی و حتی کمی بیشتر به اروپای غربی می‌فروختند. به‌رحال بهای گاز، متغیر و تابع نوسانات بازار بود. در دولت موقت اولین بار آقای بدلیان - مدیر ارشد عملیات بهره‌برداری شرکت ملی گاز ایران - ضرورت تغییر بهای گاز صادراتی به شوروی را مطرح کرد [۳].

نظر دولت موقت این بود که اولاً: بهای گاز نظیر نفت، بر اساس قیمت آن در بازارهای بین‌المللی پرداخت شود. روس‌ها اگرچه آماده قبول تغییر مختصری در قیمت شدند، اما مدعی بودند به علت کاهش حجم گاز صادره، ایران باید به روسیه غرامت بپردازد. علت کاهش حجم صدور گاز، کاهش تولید نفت و مشکلات مربوط به ایستگاه‌های تقویت فشار بود. ثانیاً: دولت ایران بهای گاز صادراتی خود را به ارزش‌های دیگر، به غیر از ریال مطالبه می‌کرد. یک هیئت بلندپایه روسی برای مذاکره به ایران آمد. این هیئت به همراه سفیر شوروی در ایران با هیئت ایرانی، به ریاست مهندس بازرگان و حضور وزرای صنایع و معادن، نیرو، بازرگانی، دارایی و امور خارجه، مدیرعامل شرکت نفت و مدیرعامل شرکت گاز، چندین بار دیدار و مذاکره کرد. مذاکرات با شوروی به نتیجه نرسید. هیئت مذاکره‌کننده شوروی حاضر به تأمین نظرات ایران نشد. مدیرعامل شرکت گاز در گزارشی به دولت نشان داد که صدور گاز به روسیه با این قیمت مقرون به صرفه نیست و غیرقابل قبول است. دولت ایران در همان جلسه به هیئت مذاکره‌کننده دولت شوروی هشدار داد که اگر دولت شوروی قیمت را تعدیل نکند، دولت ایران صادرات گاز به شوروی را متوقف خواهد کرد. واکنش اول روس‌ها این بود که دولت شوروی حاضر است در مورد صدور گاز ایران امتیازاتی بدهد [۴]، اما چند روز بعد در ۱۷ خرداد ۱۳۵۸ روس‌ها ناراحتی خود را از قطع احتمالی صدور گاز ایران با انتشار مقاله‌ای در «پراودا» نشان دادند [۵]. در نتیجه دولت موقت، صادرات گاز به روسیه را متوقف ساخت. از آن تاریخ، دولت، طرح توسعه شبکه گازرسانی در داخل کشور را که شرکت گاز پیشنهاد داده بود، تصویب کرد و به مرحله اجرا گذاشت.

پس از پیروزی انقلاب، اتحاد شوروی امیدوار بود که دولت جدید ایران پیوندهای اقتصادی خود را با غرب قطع کند و در عوض پیوندهای اقتصادی خویش را با شوروی

روابط ایران و شوروی پس از انقلاب □ ۳۳

گسترش دهد، اما انتشار این مقاله در روزنامهٔ پراودا نشان داد که شوروی‌ها نسبت به جریان تازه در تهران ناراحت هستند.

موضوع دوم - بستن بیمارستان شوروی

مرحوم دکتر سامی - وزیر بهداشتی دولت موقت - در راستای برنامهٔ راهبردی مصوب دولت در جهت توسعهٔ خدمات بهداشت و درمان، بیمارستان‌های خارجی، از جمله بیمارستان شوروی و بیمارستان آمریکایی در تهران را ملی کرد. دولت شوروی از این عمل دولت موقت بسیار ناراحت شده بود. "بیمارستان صلیب سرخ شوروی" در زمان جنگ جهانی دوم و اشغال ایران در تهران دایر گردیده بود؛ سپس در اوایل دههٔ ۱۳۴۰ طی قرارداد همکاری‌های اقتصادی میان ایران و اتحاد شوروی تأیید و تثبیت گردید.

بر طبق نوشتهٔ کوزیکچین - کاردار سفارت شوروی سابق - «بیمارستان شوروی برای تأمین هزینه‌های خود به صورت یک شرکت بازرگانی اداره می‌شد و از مراجعین در برابر خدمات پزشکی پول دریافت می‌کرد. پزشکان بیمارستان همگی روس بودند و از طریق مترجم با بیماران خود صحبت می‌کردند. بیمارستان دارای بخش‌های پزشکی، جراحی، رادیولوژی و فیزیوتراپی بود. بیمارستان تحت نظارت سفیر و نمایندهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست قرار داشت. پزشکان بیمارستان، عموماً عضو ادارهٔ کل چهارم در وزارت بهداشتی معروف به بیمارستان کرملین بودند. مسئولان بیمارستان، معاون مدیر امور اداری و معاون واحد معالجات و برخی از پزشکان از اعضای کا. گک. ب بودند». بر اساس نوشتهٔ این دیپلمات روسی، بیمارستان شوروی یکی از مراکز ارتباط کا. گک. ب با جاسوسان خود در ایران و آموزش آنها، از جمله مقربی بود.

موضوع سوم - انتقال کنسولگری ایران از لنینگراد به عشق‌آباد

بر طبق معاهدات بین‌المللی، ایران و شوروی، هر یک سفارتخانه‌ای در پایتخت‌های یکدیگر داشتند. علاوه بر این، ایران دو کنسولگری، یکی در باکو و دیگری در لنینگراد (سنت پترزبورگ) و شوروی هم دو کنسولگری، یکی در رشت و دیگری در اصفهان داشت. دولت موقت، وجود کنسولگری در لنینگراد را بی‌فایده می‌دانست و در عوض می‌خواست و اصرار داشت آن را به عشق‌آباد منتقل سازد. دولت شوروی به هیچ‌وجه حاضر به قبول این درخواست وزارت امور خارجهٔ ایران نبود؛ زیرا انقلاب اسلامی ایران، تأثیرات اجتناب‌ناپذیری در جمهوری‌های مسلمان‌نشین آسیای مرکزی و قفقاز بر جای

گذاشته بود و از پیامدهای حضور ایران اسلامی در عشق‌آباد، خصوصاً با توجه به حوادث افغانستان، به شدت نگران بود. یکی از دلایل مخالفت با انتقال کنسولگری ایران از لنینگراد به عشق‌آباد، ترس از همین تأثیرات و پیامدهای آن بود. مذاکرات، اما بی نتیجه ادامه داشت. زمانی که صادق قطب‌زاده، وزیر خارجه ایران شد، بعد از یک مذاکره نهایی بی حاصل با روس‌ها، کنسولگری ایران در لنینگراد را تعطیل کرد و از روس‌ها خواست یکی از کنسولگری‌های خود در رشت و یا اصفهان را تعطیل کنند. این کار بر شوروی‌ها بسیار گران آمد، اما چاره نداشتند و کنسولگری خود در رشت را تعطیل کردند.

موضوع چهارم - حمایت ایران از مبارزان افغانی

بعد از کودتای نظامیان کمونیست در افغانستان، مردم افغانستان علیه این دولت دست به مبارزه مسلحانه زدند. گروه‌های جهادی از حمایت آمریکا و کشورهای متحد آمریکا، از جمله پاکستان و عربستان برخوردار بودند. بعد از پیروزی انقلاب، دولت موقت در وضعیتی نبود که بتواند به گروه‌های جهادی کمک کند، اما برخی از گروه‌های جهادی، توسط شیعیان افغانستان تشکیل شده بودند و رهبران روحانی این گروه‌ها با روحانیان قم در ارتباط تنگاتنگ بودند و از جانب آنها حمایت می‌شدند. دولت شوروی از حمایت‌ها و کمک‌های ایرانیان به مجاهدان افغانی بسیار خشمگین و ناراحت بود و از هر فرصتی برای ابراز ناراحتی خود استفاده می‌کرد.

وینوگرادوف - سفیر شوروی در ایران - در یکی از دیدارهای خود با من در وزارت خارجه، کمک ایران به مجاهدان افغانی را تهدید امنیت مرزهای شوروی دانست و صریحاً گفت: این تهدید از مصادیق فصل پنجم و ششم عهدنامه ۱۹۲۱ مودت ایران و شوروی است. وینوگرادوف یک بار هم با اصرار و تأکید توسط وزارت امور خارجه با آقای خمینی دیدار کرد. سفیر شوروی در این دیدار نسبت به دخالت ایران در افغانستان اعتراض می‌کند. آقای خمینی بعد از این دیدار اعلام کرد: «من بعد، به هیچ وجه علاقه‌ای به دیدن سفیر شوروی ندارم».

روابط ایران و شوروی پس از انقلاب □ ۳۵

ادامه جنگ افغانستان و کمک‌های خارجی به گروه‌های جهادی از موضوعاتی بود که بر روابط دو کشور تأثیر منفی بر جای گذاشته بود. با وجود این، دو طرف سعی می‌کردند روابط، حسنه بماند.

در ارتباط با همین موضوع، کشورهای اسلامی - عربی دوست و متحد روسیه، نظیر عراق، سوریه، لیبی، یمن و افغانستان با عضویت سازمان‌های جهادی افغان در کنفرانس اسلامی مخالفت کردند؛ درحالی‌که بر طبق اساسنامه کنفرانس اسلامی، سازمان‌های اسلامی می‌توانند به‌عنوان عضو وابسته یا ناظر پذیرفته شوند.

در کنفرانس وزرای امور خارجه کشورهای اسلامی در کراچی، هنگامی که با حضور نمایندگان مجاهدین افغانی مخالفت شد، صادق قطب‌زاده - وزیر امور خارجه وقت ایران - رهبران چند گروه از مجاهدین را به‌عنوان اعضای هیئت نمایندگی ایران همراه خود به کراچی برد. این اقدام متهورانه قطب‌زاده، آنچنان خشم کرملین را برافروخت و واکنش ایجاد کرد که در نهایت با یک توطئه چینی، موجب بازداشت و اعدام او شد. نویسنده کتاب «کا. گک. ب در ایران» این جریان را به تفصیل شرح داده است.

موضوع پنجم - فصول ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱

قرارداد ۱۹۲۱ همان عهدنامه مودت است که در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی بین دو دولت ایران و شوروی منعقد شده و دارای فصول متعددی است که بیشتر ناظر بر روابط دوستانه بین دو کشور است. فصول پنجم و ششم این قرارداد به دولت شوروی اجازه می‌دهد در صورت استقرار قوای خارجی در ایران که برای شوروی ایجاد تهدید و خطر کند، ابتدا این دولت به ایران تذکر دهد و در صورتی که ایران قادر به تخلیه قوای خارجی نباشد، دولت شوروی مجاز خواهد بود برای دفع خطر از کشور خود، به ایران نیرو اعزام کند و پس از تخلیه نیروهای کشور ثالث، مجدداً خاک ایران را ترک کند.

در این دو فصل، همچنین تأکید شده است که طرفین موافقت می‌کنند هیچ ارتش خارجی حق ندارد بر علیه شوروی یا ایران در خاک هر یک از این دو کشور مستقر شود. در باره این دو فصل، در سال ۱۳۰۰ در مجلس شورای ملی، بررسی مفصلی انجام گرفت و نسبت به این دو فصل اعتراض شد و به دنبال آن نیز مذاکراتی صورت گرفت تا در آن تجدیدنظر شود، اما سفیر وقت شوروی در ایران (روشتاین)، نامه‌ای به وزیر خارجه وقت

ایران (مشاور الممالک) نوشته و توضیح می‌دهد: از آنجا که هنوز تعدادی از سربازان و افسران ارتش تزاری تحت نام "روس‌های سفید" در ایران هستند و نقشه‌هایی بر علیه دولت شوروی دارند، مقصود ما از این عهدنامه این است که در مواقع لزوم بتوانیم چنانچه آنها خواستند علیه شوروی دست به اقدام بزنند، با مداخله نظامی خود از اقدام آنها جلوگیری کنیم. متن این نامه، اکنون به ضمیمه مجموعه قوانین ۱۳۰۰ موجود است و دفتر حقوقی وزارت امور خارجه نیز اخیراً با مطرح شدن ضرورت اعلام بلاموضوع بودن این دو فصل، اقدام به چاپ مجدد متن کامل این قرارداد و فصول و حواشی آن کرده است. البته اخیراً گفته شده بود که بر پایه نامه سفیر وقت شوروی، چون مسئله خطر "روس‌های سفید" برطرف شده است، این بخش از قرارداد خودبه‌خود منتهی است.

قرارداد ۱۹۲۱ شامل مزایایی برای ایران نیز بوده است؛ زیرا این قرارداد به جز دو فصل پنجم و ششم، شامل فصول گوناگون دیگری است که بعد از انقلاب کبیر روسیه و بر پایه ایده‌های ضد استعماری شوروی تنظیم شده و طی آن مزایای روسیه تزاری در ایران فسخ و استقلال و تمامیت ارضی ایران و آزادی‌های دموکراتیک آن به رسمیت شناخته شده و از حقوق اختصاصی روس‌ها در ایران صرف‌نظر شده است. از جمله به موجب آن، بانک استقراضی روس نیز در اختیار ایران قرار گرفته و راه‌های احداث شده توسط روس‌ها از جمله راه قزوین - رشت و راه آهن آذربایجان و کشتی‌رانی در آب‌های مرزی دو کشور به ایران واگذار شده و در مجموع، حقوق مساوی دو کشور مورد تأکید قرار گرفته است (روزنامه بامداد، ۱۳۵۸/۷/۲۳). به همین دلیل، دولت ایران خواهان لغو فقط فصول ۵ و ۶ این قرارداد بوده است، نه کل آن. در زمان صدارت دکتر مصدق نیز، ایران سعی کرد با مذاکره با مقامات شوروی برای لغو این دو اصل به توافق برسند، اما دولت شوروی حاضر به قبول آن نبود.

فصل‌های ۵ و ۶ عهدنامه مودت ۱۹۲۱ ایران و شوروی

در بند ۱ از فصل پنجم آمده است: «طرفین معظمین و متعاهدتین تقبل می‌نمایند که: از ترکیب و یا توقف تشکیلات و یا دسته‌جات، گروه‌ها به هر اسم که نامیده شوند و یا اشخاص منفرد که مقصود تشکیلات و اشخاص مزبوره مبارزه با ایران و روسیه و همچنین با ممالک متحده با روسیه باشد، در خاک خود ممانعت نمایند...». در فصل ششم آمده است: «طرفین معظمین متعاهدتین موافقت حاصل کردند که هر گاه ممالک ثالثی بخواهند به وسیله دخالت

روابط ایران و شوروی پس از انقلاب □ ۳۷

مسلحه، سیاست غاصبانه را در خاک ایران مجری دارند، یا خاک ایران را مرکز حملات نظامی بر ضد روسیه قرار دهند و اگر ضمناً خطری سرحدات دولت جمهوری اتحادی شوروی روسیه خودش نتواند این خطر را رفع نماید، دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را به خاک ایران وارد نماید تا اینکه برای دفاع از خود اقدام‌های لازم نظامی را به عمل آورد. دولت شوروی روسیه متعهد است که پس از رفع خطر بلاد رنگ قشون خود را از حدود ایران خارج نماید» [۶].

اینکه آیا کمک ایران به مجاهدان افغانی در خاک افغانستان، از مصادیق فصل پنجم و ششم قرارداد بود یا نه، جای بحث فراوان دارد. ما معتقد بودیم، ادعای شوروی بی‌اساس است و قابل قبول نیست. علاوه بر این، می‌دانستیم دولت شوروی در شرایطی نیست که بتواند به بهانه این قرارداد، به ایران وارد شود!! نیز می‌دانستیم این موضع شوروی، انفعالی و غیرجدی است. اگر غیر از این بود، دولت شوروی، بعد از تذکر شفاهی سفیرشان، می‌توانست یک یادداشت رسمی به ایران بدهد، اما معلوم بود که تهدیدشان جدی نیست. این قرارداد در یک شرایط ویژه تاریخی بسته شده بود، و با منتهی شدن شرایط زمان انعقاد آن، ایران همیشه خواستار لغو آن بوده است.

با پیروزی انقلاب و خروج ایران از سنت و تعطیل پایگاه‌های استراق سمع آمریکا در ایران و اخراج کارشناسان آمریکا، اتخاذ سیاست بی‌طرفی مثبت و قطع وابستگی به آمریکا ... ما احساس کردیم زمان مناسب برای مذاکره با شوروی برای لغو فصول ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ فرارسیده است؛ بنابراین، در دیداری که با گرومیکو - وزیر امور خارجه شوروی - در سازمان ملل داشتیم [۷] برای لغو این فصل، گفتگو کردیم. سیاست دولت موقت این بود که لغو قرارداد دوجانبه ایران و آمریکا و لغو این دو فصل از قرارداد ۱۹۲۱ هم‌زمان اعلام شود، اما روس‌ها حاضر به لغو نشدند و در نهایت در مهرماه ۱۳۵۸ دولت موقت به پیشنهاد وزارت امور خارجه، لغو هر دو را یکجا تصویب کرد.

مالکیت مشاعی دریای خزر

در مورد مالکیت ایران بر دریای خزر، ما با دولت شوروی مشکلی نداشتیم. دولت شوروی همچنان مالکیت مشاعی دو کشور ایران و روسیه بر سطح، کف و بر تمامی منابع دریایی و زیر دریا (نفث و گاز) را تأیید می‌کرد. بر طبق قوانین بین‌المللی در

مالکیت مشاعی، اگر سهم هریک از مالکین تعیین نشده باشد، مالکیت ۵۰-۵۰ محسوب می‌شود. با این همه، تا آن زمان، دولت شوروی با امکانات فراوانی که داشت، بیش از ایران از منابع دریایی بهره‌برداری می‌کرد و همچنین بیش از ایران در آلودگی آب دریا سهم داشت. متأسفانه بعد از فروپاشی شوروی، ایران با وجود روابط بسیار نزدیکی که با دولت شوروی و پس از آن با دولت‌های جانشین شوروی داشت، نتوانست سهم خود را از دریای خزر تثبیت و از حقوق مشاعی خود در دریای خزر استفاده کند.

قراردادهای گلستان و ترکمن‌چای

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایران نتوانست از این فرصت تاریخی برای بازپس گرفتن سرزمین‌هایی که به موجب قراردادهای گلستان و ترکمن‌چای از دست داده بود، استفاده کند؛ درحالی‌که شرایط بین‌المللی و بخصوص افکار عمومی مردم با بازگشت این سرزمین‌ها موافق بود. جالب این بود که پس از فروپاشی شوروی، مجلس ناحیه خودمختار **نخجوان** طی مصوبه‌ای قراردادهای یادشده را تقبیح کرد و پیام این اقدام مجلس نخجوان، تمایل به الحاق به ایران بود.

موضوع ششم - پرونده سرهنگ مُقربّی

بعد از انقلاب با اطلاعات دقیقی که از ساختار سازمانی و فعالیت‌های ادارات دوم و هشتم ساواک، به‌دست آوردیم، این مسئله به‌طور جدی مطرح شد که آیا این ادارات نیز باید تعطیل شوند یا نه؟ مأموریت اداره دوم، جاسوسی برون‌مرزی و مأموریت اداره هشتم، ضدجاسوسی در داخل ایران بود. هر دو اداره بسیار فعال بودند. شورای عالی امنیت ملی تصویب کرد که وضعیت این دو اداره و امکان بازسازی آن بررسی شود. دکتر چمران، که معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب بود، این وظیفه را برعهده گرفت. بررسی‌های اولیه نشان داد که از مجموعه پرسنل اداره هشتم، فقط اعضای یک تیم تعقیب و مراقبت در ایران مانده‌اند. دکتر چمران آنها را احضار و به کار دعوت کرد. آنها پذیرفتند، اما آموزش و تجربه و ذهنیت آنها حساسیت به فعالیت‌های شوروی در ایران بود. آنها در اولین کار گروهی خود از فعالیت عوامل شوروی در تهران و دیدارهای یکی از مأموران سفارت با یک ایرانی گزارش دادند. دولت موقت در مورد تماس‌های دیپلمات‌های خارجی، چه وابسته به بلوک شرق یا غرب، با ایرانیان بسیار

روابط ایران و شوروی پس از انقلاب □ ۳۹

حساس بود. در دوره‌ای که من در نخست‌وزیری بودم، به دنبال گزارش‌هایی مبنی بر دیدار هفتگی سولیوان با جمعی از ایرانیان، به درخواست دولت، دادستان دادگاه انقلاب (آقای هادوی) دستور بازداشت آنها را صادر کرد.

پس از دریافت گزارش مبنی بر ملاقات‌های عامل شوروی با یک ایرانی، مقامات دولت ایران دستور بازداشت آنها در حین دیدار را صادر کردند. فرد ایرانی معلوم شد **آقای محمدرضا سعادت**ی از اعضای رهبری سازمان مجاهدین خلق است. دیپلمات روسی، چون مصونیت دیپلماتیک داشت به سفارت شوروی تحویل داده شد. قرارداد شوروی در کتاب «کا. گک. ب در ایران» از آشنایی، گفتگو و ارتباط با مجاهدین چنین یاد کرده است:

«آن روز تمام وقت خود را در دانشگاه تهران صرف گفت و شنود با اعضا و هواداران دو سازمان مجاهدین و فداییان کردم. اکثر آنها از من تقاضایی جز این نداشتند که به ما هر چه زودتر اسلحه بدهید تا بتوانیم از موقعیت استفاده کنیم و تا امکانش وجود دارد قدرت حاکمیت را به دست آوریم؛ زیرا اگر این کار عقب بیفتد دیگر خیلی دیر خواهد شد ... بعد از صحبت مختصری با یکی از این جوانان توانستم بفهمم که یک گروه رزمی از سازمان آنها توانسته بود ساعاتی قبل، سفارت آمریکا را به اشغال خود در آورد و دیپلمات‌های سفارت را اسیر کند ... یکی دیگر از آنها به من گفت: «ما می‌خواستیم رئیس پایگاه سیا در ایران را دستگیر کنیم و از طریق او به تمام اسرار و مشخصات کامل مأموران اطلاعاتی آمریکا در ایران واقف شویم ...». این شخص که صورت خود را پوشانده بود و عینک دودی به چشم داشت بعد از آن با لحنی هیجان آلود ادامه داد: «ولی ما نتوانستیم به هدف خود برسیم؛ زیرا یکی از مقامات حکومت جدید ایران، به نام [ابراهیم] یزدی از سوی دولت جدید به ما دستور داد به عملیات خود خاتمه دهیم و محوطه سفارت را ترک کنیم ... بعد از بیان این مطلب، او ناگهان نگاهی پر از سوء ظن به من انداخت و پرسید شما کی هستید؟ آمریکایی هستید؟ با شتاب جوابش دادم: نه، نه من روس هستم. از اعضای سفارت شوروی ... درحالی که معلوم بود از شنیدن پاسخ من احساس آرامش کرده است، گفت خیلی خوب شد. و باید بگویم

که اتفاقاً ما هم یک نفر روس در میان خود داریم. بعد مرا هم به جوان بلندقدی که صورت خود را پوشانده بود معرفی کرد.

«روابط ما با سازمان مجاهدین خلق، علی‌رغم توهماتى که آنها داشتند به‌خوبی پیش می‌رفت و گسترش می‌یافت. نتیجه کارها خیلی مطلوب و مناسب بود ... از سوی مجاهدین، اطلاعات بسیار جالب و قابل توجهی در اختیارمان قرار می‌گرفت. مثل این خبر که فهمیدیم مجاهدین در جریان حمله به سازمان‌های رژیم شاه، توانسته‌اند آرشیو اسناد ساواک را به‌دست آورند. وقتی خبر را به مسکو منتقل کردیم، دستور دادند "بلادرنگ با مجاهدین تماس بگیرید و از آنها پرونده سرلشکر مقربی در ساواک را بخواهید" بلافاصله کسی که رابط با مجاهدین بود، به نام **فیزنکو**، را احضار کردند و از تلفن مستقیم سفارت به سعادتى زنگ زدند و قرار ملاقاتی در خانه امن مجاهدین گذاشته شد. در این خانه امن بود که محمدرضا سعادتى دستگیر شد (کا. گک. ب در ایران، پیوست ۱، ص ۳۷۰).

درباره چگونگی دستیابی مجاهدین خلق به پرونده مقربی، گفته می‌شود یک فرد نفوذی مجاهدین در دادستانی انقلاب، پرونده مقربی را از مرکز اسناد ساواک درخواست می‌کند و سپس در اختیار سعادتى قرار می‌دهد. با توجه به روابط ویژه حزب توده با شوروی، مواضع این حزب علیه دولت موقت، متأثر از اختلاف میان دولت موقت و دولت شوروی بود.

حمله تبلیغاتی علیه ایران

در شهریور ۱۳۵۸، روزنامه‌های مسکو، جمهوری اسلامی ایران را مورد حملات خود قرار دادند. از جمله یک مفسر برجسته شوروی به نام **الکساندر بوین**^۱ که تحلیل‌های او، موضع رسمی کرملین تلقی می‌شد، در روزنامه دولتی "**ایزوسیتا**" در مقاله‌ای به شدت به ایران حمله کرد و «رژیم اسلامی ایران را به تحریک فئاتیک‌های مذهبی و هیستری ضد کمونیستی و کوشش به‌منظور غلط نشان دادن خط مشی و اهداف یک کشور دوست (یعنی شوروی)» متهم کرد.

1- Bovin.

روابط ایران و شوروی پس از انقلاب □ ۴۱

او اضافه کرده بود: «کسی منکر نقش مثبت رهبران دینی در انقلاب ضد شاه نیست و کسی منکر حقوق رهبران دینی در دفاع از باورهایشان و شرکت در امور سیاسی نیست، اما می‌توان شک کرد که اندیشه حکومت دینی (تئوکراسی) بتواند به مدرنیزاسیون و پیشرفت ایران کمکی بکند» (نشریه جنبش، ۱۳۵۸/۶/۱۹).

تحکیم روابط ایران و شوروی

با این همه، روزنامه «سونسگایاراسیا» در شماره مورخه ۱۳۵۸ / ۷ / ۹ طی مقاله مفصلی با عنوان «حسن هم‌جواری ایران و شوروی» سعی کرد نشان دهد روابط دو کشور خوب است. از جمله در این مقاله آمده است: «شوروی، ملت ایران را دوست و همسایه خوب خود دانسته و تلاش می‌کند در محیطی صلح‌آمیز و بر اساس همکاری‌های سودمند دو جانبه در کنار ملت ایران زندگی کند ... شوروی برخلاف قدرت‌های امپریالیست، روابط خود را بر اساس احترام دوجانبه، محترم شمردن حاکمیت ملی و تمامیت ارضی، همکاری‌های سودمند دوجانبه و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، استوار کرده است. شوروی، کاملاً تلاش ایران را برای تقویت استقلال سیاسی‌اش درک می‌کند. هنگامی که جنبش انقلابی در ایران توسعه می‌یافت، شوروی شدیداً با توطئه‌های قدرت‌های امپریالیست و در رأس آنها آمریکا که هدفشان مداخله در امور داخلی ایران بود، مخالفت ورزید و در حقیقت این مخالفت‌ها از مداخله بیگانگان در ایران جلوگیری کرد. پس از پیروزی انقلاب، زمینه‌های مساعد جدیدی برای تحکیم روابط حسن هم‌جواری ایران و شوروی و توسعه همکاری‌های همه‌جانبه مشترک فراهم آمده است. دو کشور، مراتب علاقه‌مندی خود را به توسعه مناسبات نه تنها در زمینه سیاسی، بلکه در زمینه‌های اقتصادی، تجاری، فرهنگی و علمی ابراز داشته‌اند. بایستی توجه داشت که تحکیم همکاری‌ها و دوستی بین دو کشورمان متساویاً متضمن منافع حیاتی ایران و شوروی است و به تحکیم صلح و امنیت دو ملت کمک می‌کند و همین امر، ضد انقلاب و عوامل سلطنت‌طلب را مشوش کرده است. عواملی که به حمایت محافل امپریالیستی و صهیونیسم بین‌الملل متکی هستند، آنها از تلاش خود برای بی‌ثبات کردن اوضاع در ایران با انجام ترورهای سیاسی و فعالیت‌های خرابکارانه

۴۲ □ شصت سال صبوری و شکوری

و تحریک آمیز که هدف از آن، ایجاد موانع در تأمین [منافع] نظام جمهوری است، دست بر نمی دارند و از سوی دیگر به پاشیدن تخم شک و نفاق بین دو ملت ایران و شوروی ادامه خواهند داد. با تعقیب این هدف هاست که آنان بر علیه شوروی و سیاستش در قبال همسایه اش ایران به جعلیات و دروغ پردازی دست می زنند. آنهایی که از خدشه دار شدن روابط ایران و شوروی سود می برند، از انتشار اخبار جعلی و افترا آمیز پیرامون مداخله شوروی در امور داخلی همسایه جنوبی اش، ارسال مقادیری اغراق آمیز اسلحه توسط شوروی به ایران و مشارکت شوروی در سرکوب جنبش مسلمان افغانستان دست برنخواهند داشت. این اخبار غیر واقعی و ابداع شده، تماماً بی اساسند و قویاً تکذیب شده اند. شوروی آمادگی خود را برای کمک به استقلال اقتصادی ایران که مآلاً به استقلال سیاسی در رابطه نزدیک می باشد، نشان داده است یک ایران مستقل از نظر اقتصادی خیلی بهتر خواهد توانست در مقابل فشار نیروهای امپریالیست ایستادگی کند (خبرگزاری پارس به نقل از تاس؛ روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۱۰).

دیدار و گفتگو با گرومیکو، وزیر خارجه شوروی

در حاشیه سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک با آندری گرومیکو - وزیر امور خارجه شوروی - در روز ۴ مهر ۱۳۵۸ دیدار و گفتگویی و گفتگو کردم. در این گفتگو بلاموضوع بودن فصول ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ را مطرح کردم، اما گرومیکو اعلام آن را ضروری نمی دانست و قبول نکرد (نیز ر.ک: پیوست ۷).

سیاست دو پهلوی دولت شوروی در مورد انقلاب ایران و جمهوری اسلامی، مورد توجه تحلیلگران قرار گرفته و بحث و بررسی های بسیاری در این باره انجام شده است [۸]. پس از استعفای دولت موقت، روابط ایران با شوروی بهبودی و گسترش پیدا کرد. شعار مرگ بر شوروی از مراسم سیاسی - عبادی نماز جمعه حذف شد. در فوریه ۱۹۸۲ (بهمن ۱۳۶۰) قرارداد همکاری های اقتصادی ایران و شوروی به امضا رسید. نمایندگان ویژه ایران در مراسم تشییع جنازه رهبر بزرگ ترین کشور الحادی جهان شرکت کردند و درگذشت او را به بازماندگان سیاسی و عقیدتی اش تسلیت گفتند.

روابط با ترکیه

دولت ترکیه از اولین دولت‌هایی بود که جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. نخست‌وزیر ترکیه، بولنت اچویت در ۱۳۵۷/۱۱/۲۴ در پیامی به نخست‌وزیر ایران برای دولت جدید ایران آرزوی موفقیت کرد [۹].

دولت ترکیه از زمان **مصطفی کمال** معروف به **آتاتورک** و بعد از او، همیشه توسط نظامیان اداره می‌شده و یک دولت لایبک و سکیولار بوده است، اما سکیولاریسم ترکیه به تعبیری "**سکیولاریسم شرقی**" محسوب می‌شود؛ به این معنا که در غرب و اروپا دولت‌های سکیولار - حتی در افراطی‌ترین نوع آن در فرانسه - در ادارهٔ کلیساها، کنیسه‌ها و مساجد دخالت نمی‌کنند، اما در ترکیه دولت سکیولار، تمام فعالیت‌های مساجد را زیر کنترل خود دارد. اصطلاح "**سکیولاریسم شرقی**" را از کتاب معروف «استبداد شرقی» وام گرفته‌ام [۱۰].

از جانب دیگر، دولت ترکیه از بدو تشکیل **ناتو (پیمان نظامی آتلانتیک شمالی)** عضو آن بوده است. در جنگ کره، ارتش ترکیه به‌عنوان بخشی از نیروهای ناتو شرکت کرده بود. دولت آمریکا چندین پایگاه نظامی در ترکیه داشت و دارد. دولت ترکیه همچنین روابط بسیار نزدیکی با حکومت شاه داشت. بین دو دولت قرارداد مبادلهٔ اطلاعات امنیتی و متهمین سیاسی وجود داشت. در اوایل دهه ۱۳۴۰ خورشیدی، هنگامی که دولت ایران آقای خمینی را بازداشت کرد، دولت ترکیه تبعید ایشان به بورس را پذیرفت. با توجه به چنین سابقه‌ای از روابط سیاسی، نظامی و امنیتی میان آمریکا و ترکیه، برای ایران مهم بود که بداند همکاری دولت ترکیه با دولت آمریکا، در رابطه با انقلاب ایران و نیز موضع دولت ترکیه در برابر انقلاب اسلامی ایران چیست!

دولت ترکیه و عدم همکاری با آمریکا

در دفتر دوم از جلد پنجم خاطراتم با عنوان «روابط ایران و آمریکا» بعد از انقلاب، توضیح داده‌ام که انقلاب ایران چگونه مناسبات جهانی، بخصوص برنامه‌های راهبردی آمریکا در باره کنترل عملیات تولید سلاح‌های پیشرفته شوروی را مختل کرد. پایگاه‌های ششگانه آمریکا که در چندین نقطه ایران فعال بودند، همه برچیده شدند. دولت آمریکا برای جبران این ضربه فلج‌کننده، اصرار داشت این پایگاه‌ها را در ترکیه به راه اندازد. همچنین آمریکا به دنبال کسب موافقت دولت ترکیه برای پرواز هواپیماهای یو-۲ از پایگاه‌های نظامی ترکیه بر فراز شوروی بود، اما دولت ترکیه با این درخواست‌ها موافقت نکرد. در گزارش خبرگزاری آسوشیتد پرس (به نقل از روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۹) چنین آمده است:

بازتاب انقلاب ایران در منطقه: ترکیه از قبول "یو-۲" وحشت دارد

آنکارا - آسوشیتد پرس: ترکیه، بار دیگر آمریکا را مطمئن کرد که هنوز در باره جلوگیری از پرواز هواپیماهای شناسایی آمریکایی یو-۲ بر فراز خاک ترکیه، تصمیم نهایی نگرفته است؛ هرچند این پروازها بر اساس پیمان جدید تجدید تسلیحات استراتژیک سالت ۲، کوششی برای بازرسی شوروی است.

ژنرال کنعان اورن - رئیس ستاد کل ارتش ترکیه - اعلام کرده بود ترکیه نمی‌تواند به هواپیماهای شناسایی یو-۲ آمریکا در اوضاع و احوال حاضر، اجازه پرواز در فضای هوایی ترکیه را بدهد. وقتی از اورن در باره تصویب نشدن کمک پنجاه میلیون دلاری آمریکا به ترکیه - که دولت کارتر تقاضا کرده بود و مجلس سنا آن را به تصویب رسانده بود - پرسیده شد، او گفت حتی اگر آنها به جای پنجاه میلیون دلار، ۱۵۰ میلیون دلار به ما بدهند، ترکیه نمی‌تواند، در اوضاع و احوال حاضر، اجازه پرواز یو-۲ها بر فراز کشورش را بدهد. اظهارات ژنرال اورن برای مقام‌های آمریکایی کاملاً غیرمنتظره بود. هواپیماهای یو-۲ که مجهز به دستگاه‌های الکترونیک هستند، جانشین پایگاه‌های جاسوسی آمریکا در ایران شده‌اند که آزمایش‌های موشکی شوروی را شناسایی می‌کردند. به موجب پیمان سالت ۲، هر موشک نباید بیش از ده کلاهک اتمی عمل کند. در کنفرانس اخیر وین، پرزیدنت کارتر این موضوع را با لئونید برژنف، رهبر

شوروی در میان گذاشت. **هارولد براون** - وزیر دفاع آمریکا - که این نکته را فاش کرد، از واکنش شوروی در این زمینه سخنی نگفت، ولی آندری گرومیکو - وزیر امور خارجه شوروی - چند روز پیش در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت: کنترل پیمان سالت ۲ باید از طریق "وسایل ملی" عملی شود.

مقام‌های آمریکایی در ترکیه گفتند: هواپیماهای جاسوسی یو - ۲ یک "وسیله ملی" هستند؛ درست مانند هواپیماهای شناسایی شوروی که با تجهیزات الکترونیک خود، آمد و رفت موشک‌های آمریکایی را در کمپ کندی زیر نظر دارند. هواپیماهای یو - ۲ از همان پایگاه انگلیسی در جزیره قبرس پرواز خواهند کرد که در حال حاضر برای بازرسی روابط مصر و اسرائیل، ناشی از پیمان صلح آنها مورد استفاده است. هواپیماهای یو - ۲ برای پرواز از پایگاه‌های آمریکایی و ناتو در خاک ترکیه استفاده نمی‌کنند. واشنگتن یک ماه پیش هیئت عالی‌رتبه‌ای را به ترکیه فرستاد تا برای پروازهای یو - ۲ بر فراز خاک ترکیه اجازه بگیرد، اما بولنت اجویت - نخست‌وزیر ترکیه - گفت: فقط در صورت رضایت شوروی‌ها این پروازها را اجازه خواهیم داد. منابع دیپلماتیک گفتند: ترکیه هنوز انتظار پاسخی را می‌کشد که برژنف در کنفرانس سران آمریکا - شوروی در وین به پرزیدنت کارتر داد.

سخنگوی وزارت امور خارجه ترکیه در پاسخ این پرسش که آیا اظهارات ژنرال اورن به معنای آن است که ترکیه راه پرواز را به روی هواپیماهای یو - ۲ آمریکایی بسته است؟ گفت: موضع ما از زمان دیدار هیئت نمایندگی آمریکا از ترکیه در ماه گذشته، هنوز تغییری نکرده است. مقام‌های دولتی ترکیه در جریان دیدار با آمریکایی‌ها در هفته گذشته در آنکارا، همین نظر را اعلام کردند. یک مقام ترک گفت: توپ در محوطه بازی آمریکاست. او اضافه کرد: زمانی که از واشنگتن خبری برسد مقام‌های آمریکا نظر شوروی را در قبال پروازهای یو - ۲ بر فراز خاک ترکیه عنوان خواهند کرد. مقام‌های آمریکایی در هفته گذشته در آنکارا همین نظر را اعلام کردند.

اجویت اظهار کرده است که ترکیه خواستار موفقیت پیمان سالت ۲ است، اما اکنون به‌خاطر رهایی زندگی سیاسی خود از بن‌بست پارلمان، مبارزه می‌کند؛ زیرا **سلیمان دمیرل** رقیب سرسخت او در مورد پرواز هواپیماهای یو - ۲ بر فراز خاک ترکیه موضع

کاملاً مخالفی دارد. علاوه بر این، هفته پیش در حدود ده هزار چپ‌گرای معترض، دمنستراسیون^۱ مخالفت‌آمیزی علیه پایگاه‌های آمریکایی در از میر برگزار کردند و طی آن رهبر پیشین اتحادیه‌های کارگری ترکیه گفت که عضویت ترکیه در ناتو فقط به سود صنایع نظامی آمریکاست.

در اینجا این نکته گفتنی است که یکی از منابع حمایت از حزب جمهوری خواه خلق به رهبری اجویت، همین اتحادیه‌های کارگری است.

در حال از سال ۱۹۶۰ یعنی از هنگامی که یکی از هوایماهای آمریکایی به خلبانی "فرانسیس گاری پاورز" از یک پایگاه هوایی ناتو در ترکیه به پرواز درآمد و از فراز خاک شوری به زمین کشیده شد، موضوع یو-۲ در ترکیه یک موضوع حاد بوده است. اکنون برای چندمین بار یو-۲ در ترکیه به موضوع روز مبدل شده و گفته می‌شود با عدم تصویب کمک شصت میلیون دلاری آمریکا به ترکیه، پیوند خورده است.

در حال حاضر اجویت و دولت او از جانب گروه‌های چپ و راست زیر فشار شدیدی است تا در ازای یک کمک فرا میلیارد دلاری، تن به گذشت سیاسی برای شفای اقتصاد بیمار ترکیه بدهد، اما اجویت گفته است: پیوند یو-۲ با موضوع کمک به ترکیه کاملاً نادرست است. نخست‌وزیر ترکیه حتی گفته است دولت او پرواز یو-۲ بر فراز خاک ترکیه را به کلی خارج از روابط متقابل ترکیه با آمریکا و عضویت ترکیه در ناتو می‌داند.

او گفت: موضوع یو-۲ بستگی به توافقی دارد که باید بین آمریکا و شوری صورت بگیرد و ترکیه قصد ندارد در این امر به سود یکی از رقیبان و به زیان آن دیگری عمل کند.

اجویت کراً موضع خود را چنین توصیف کرده است که ترکیه اهمیت بسیار زیادی به اجرای تمام مقررات سالت ۲ قائل است که به سود بشریت است. او گفت: بنابراین، من امیدوارم آنچه در مطبوعات گزارش شده مبنی بر اینکه اعطای کمک آمریکا به ترکیه، منوط به صدور اجازه پرواز یو-۲ برای کنترل آزمایش‌های موشکی شوری است، نظر مقام‌های رسمی آمریکا نباشد.

۱ - اصطلاحی فرانسوی است به معنی حرکت دسته‌ها و احزاب سیاسی در خیابان‌ها یا اجتماع آنها در محلی برای اظهار عقیده در باره امری. در ادبیات سیاسی ایران، به معنی تظاهرات است. (ویراستار)

روابط با ترکیه □ ۴۷

او اضافه کرد: ما برای آمریکایی‌ها توضیح دادیم که می‌خواهیم موضوع یو-۲ و موضوع کمک به ترکیه کاملاً جدا از هم باشند؛ به ما اطمینان داده شد که چنین خواهد شد و حالا من امیدوارم این اطمینان هنوز معتبر باشد».

همکاری ترکیه با ایران

وزارت امور خارجه دولت موقت، پیگیری و رصد سیاست خارجی ترکیه پس از انقلاب ایران، بخصوص در رابطه با آمریکا و شوروی را، بسیار لازم و مهم می‌دانست. دولت موقت با توجه به اهمیت ترکیه در برنامه‌های راهبردی امنیت ملی و اینکه ترکیه بزرگراه تجارتهای ایران با اروپا بوده و هست، از همان ابتدای شروع به کارش بهبود روابط با ترکیه و توسعه هرچه بیشتر همکاری با این کشور را در اولویت برنامه‌های خود قرار داد؛ به ویژه که بعد از پیروزی انقلاب، برخی از امرای فراری ارتش نظیر **پالیزبان، ولیان** و **اویسی** در منطقه مرزی ایران و ترکیه و عراق مستقر شده و علیه جمهوری اسلامی مشغول فعالیت بودند. در راستای این ملاحظات، استانداری آذربایجان غربی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و با این توجهات اساسی، آقای دکتر جمشید حقگو - دکتر در اقتصاد - به سمت استاندار آذربایجان غربی منصوب شد. دکتر جمشید حقگو، علاوه بر محلی و بومی بودن، از اعضای فعال **انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا** و عضو شورای نهضت آزادی ایران خارج از کشور - واحد آمریکا بود. ایشان بعد از شروع به کار در استانداری، به سرعت قابلیت و توانمندی خود را در مدیریت نشان داد. او روابط بسیار خوبی را با فرماندهان ارتش، بخصوص با **سرلشکر ظهیرنژاد** ایجاد کرد. برای کنترل مرز خروجی ایران در بازرگان، به‌عنوان معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب، هیئتی را زیر نظر **آقای داوود ملکی** به مرز بازرگان فرستادیم. آقای ملکی قهرمان وزنه‌برداری ایران بود که همچون بسیاری از جوانان، داوطلبانه به انقلاب پیوسته بود و در نهایت به گروه محافظان امنیت نخست‌وزیری منتقل شد. آقای ملکی در مرز بازرگان، ضمن کنترل ورود و خروج افراد و اشیاء، با هماهنگی آقای دکتر حقگو و موافقت ما در نخست‌وزیری، با استانداران استان‌های شرق ترکیه، در همسایگی آذربایجان غربی، روابط دوستانه برقرار کرده بود. در سطح محلی، مبادله کالاهای مورد نیاز طرفین صورت می‌گرفت. استانداران استان‌های شرقی ترکیه با استاندار آذربایجان

غربی همه نوع همکاری می کردند؛ به طوری که وقتی نیروهای مسلح حزب دموکرات کردستان در دره سرو، نزدیک مرز ترکیه به پاسگاه مرزی ما حمله کردند و پادگان مجبور به تخلیه پاسگاه شدند، برای خروج از محاصره نیروهای نظامی مخالف، آقای دکتر حقگو و آقای ملکمی توانستند با همکاری استاندار ترکیه، موافقت دولت ترکیه را جلب کنند و نیروهای مسلح ایران از دره سرو وارد خاک ترکیه شدند و از مسیر دیگری به داخل مرز ایران برگشتند (در جلد چهارم خاطراتم این رویداد را به تفصیل شرح داده‌ام).

آقای دکتر حقگو در گزارش مفصل خود - که به درخواست من نوشت - به این نکات پرداخته است. متن کامل این گزارش در جلد چهارم خاطراتم آمده است. بخشی از آن را که مربوط به حادثه مرزی دره سرو در تیرماه ۱۳۵۸ و مربوط به روابط ایران با ترکیه است، در اینجا نیز می آورم:

«جناب آقای دکتر یزدی

با سلام. مطالب زیر، بخش بسیار مهمی از خاطرات این جانب می باشد که مستقیماً زیر نظر حضرت عالی و با هماهنگی های وزارت خارجه و نخست وزیری انجام شده است که جهت اطلاع و استفاده لازم خدمتتان تقدیم می دارم. با احترام - حقگو

تجدید فعالیت مرز سرو

مرز سرو قبل و بعد از انقلاب از مرزهای فعال استان بود و گمرک فعال و مجهزی داشت، ولی با توجه به وضعیت جغرافیایی و قرار گرفتن در مرکز مناقشات، روزهای اول انقلاب توسط ضد انقلاب محلی، بسیاری از تجهیزات و انبارهای گمرک تخریب شد یا به تاراج رفت. لازم به یادآوری است مرز آذربایجان غربی با ترکیه، برای ایران اهمیت فوق العاده ای دارد. اینجا دروازه ورود به غرب و اروپا به حساب می آید و برای ترکیه هم دروازه ورود به شرق است؛ بنابراین، سیاست گذاری مرزی در این نقطه و حفظ روابط با ترکیه از اهمیت والایی برخوردار است. این است که یکی از هدف های اصلی استانداری، بازسازی و تجدید فعالیت گمرک سرو بخصوص استقرار مجدد پاسگاه سرو بود که از نظر مسائل امنیتی و حفظ و حراست نقطه مرزی، امر بسیار مهمی بود. در همان روزهای اول خرداد ۱۳۵۸ که منطقه بسیار متشنج بود و هر لحظه خطراتی

روابط با ترکیه □ ۴۹

استان را تهدید می کرد، به محض استقرار پاسگاه سرو، خبر رسید که گروهان ژاندارمری مستقر در سرو، مورد تاخت و تاز قرار گرفته و از جمله تعدادی از افراد سپاه و ژاندارمری با تجهیزات کامل به محاصره حزب دموکرات افتاده اند و ارتباطشان به طور کلی با شهر قطع شده است. ترس از این بود که تجهیزات نظامی که در پاسگاه سرو بود، به دست مهاجمان بیفتد؛ بنابراین، ضمن گزارش به دفتر دکتر چمران و با هماهنگی با دکتر یزدی وزیر خارجه در تهران، با کنسول ترکیه در ارومیه مذاکره و موافقت دولت ترکیه جلب شد. و از طرفی آقای داود ملکی نماینده نخست وزیری در مرز بازرگان، با استانداران استان وان و آغری نیز هماهنگی به عمل آورد که نیروهای ما با تمام وسایل و ادوات جنگی وارد خاک ترکیه بشوند و از طریق مرز بازرگان دوباره به ایران برگردند. این حرکت با موفقیت انجام شد و مقامات ترکیه نهایت همکاری را با ما کردند و رئیس عشیره کرد محلی هم همکاری کرد و نگذاشت حزبی ها از این عملیات خبردار شوند. در نتیجه، نیروهای ما از خطر افتادن به دست دشمن رهایی یافتند. بعد از گسیل نیروها به ترکیه، در حالی که وضعیت سرو هر لحظه بدتر می شد و خبر و شایعات نزدیک شدن عناصر حزب دموکرات به ارومیه، نگرانی ها را بیشتر می کرد، دکتر چمران پس از دریافت خبر و نگرانی از اوضاع و احوال، فوری از تهران به ارومیه آمد. او لباس نظامی پوشیده و مسلح بود. پس از هماهنگی با استانداری و بررسی گزارش های رسیده از سرو، عازم منطقه عملیاتی شد و شخصاً با همکاری سرهنگ ظهیرنژاد - فرمانده لشکر ۶۴ ارومیه - فرماندهی ستون عمل کننده را به عهده گرفت. در حالی که از هر طرف مورد تهدید عناصر دشمن بود، پیاده پیشاپیش چند عراده توپ و تانک و نفربر، تفنگ به دست، شجاعانه، به طرف سرو حرکت کرد. در این اثنا اطلاعات بسیار خوبی توسط آقای نصرالله اسداللهی فرمانده گروه مسلح ۱۴م، از وضع نیروهای مهاجم و توان نظامی آنها به استانداری رسید که بلافاصله به دکتر چمران انتقال داده شد. دکتر چمران از دریافت گزارش و دیدن آقای اسداللهی خیلی خوشحال می شود و شکر خدا گفته با شعف مخصوصی می گوید که الآن سد دشمن را می شکم. فوراً آرایش نظامی داده و دستور حرکت صادر می کند. ساعتی بعد به چهارراه چره در پنج کیلومتری سرو می رسد و عناصر حزبی تاب مقاومت نیاورده، فرار را بر قرار ترجیح می دهند. غریو شادی از

ارومیه به تمام ایران می‌رسد. بدین ترتیب، بعد از کنترل نسبی اوضاع، خبرهای نگران‌کننده‌ای از سندج می‌رسد و شهید چمران جهت اقدام لازم، عازم تهران می‌شود. در اینجا لازم می‌دانم توضیحاتی نیز در بارهٔ بعضی از افراد تأثیرگذار که در بالا نام برده شد، اضافه کنم؛ از جمله کنسول ترکیه، یک دیپلمات ورزیده‌ای بود که در آن برهه از زمان در آرامش مرز دو کشور، نقش تعیین‌کننده داشت و ما هر هفته حداقل یک بار با هم جلسه داشتیم و تمام مسائل فی‌مابین را در این جلسات مورد بررسی قرار می‌دادیم. اگر مشکلی از جانب ما بود، حل می‌کردیم و اگر از جانب آنها بود او با مهارت تمام حل می‌کرد. همین روابط بود که توانستیم خیلی سریع و ماهرانه نیروهای خود را از سرو به ترکیه وارد کنیم و دوباره به راحتی از مرز بازرگان به داخل کشور بیاوریم، بدون اینکه نیروهای متخاصم از آن خبردار شوند.

همچنین لازم می‌دانم توضیحی نیز راجع به آقای داود ملکی بدهم:

آقای ملکی قهرمان ملی در وزنه‌برداری کشور بود، ولی در کشاکش انقلاب، همهٔ امتیازات نام‌آور خود را کنار گذاشته و به انقلاب پیوسته بود. در آن مدتی که من در آذربایجان غربی بودم ایشان به‌عنوان نمایندهٔ نخست‌وزیری در مرز بازرگان مستقر بود و با یک تیم ورزیده که در اختیار داشت، توانست چندین مورد از خروج عتیقه‌جات بسیار ارزشمند تاریخی از مرز جلوگیری کند و در ضمن با روش بسیار سادهٔ خود با تمام مقامات محلی ترکیه ارتباط ایجاد کرده بود و از طرف استانداری نیز به‌طور رسمی به ایشان مأموریت داده شده بود که به استان‌های همجوار ترکیه رفته و استانداران منطقه را برای مذاکرات حسن نیت و مبادلات اقتصادی دعوت نماید. وی با هماهنگی نزدیک با استانداری در تسهیل مراودات و رفت و آمد بازرگانان محلی و گشایش داد و ستد مرزی بسیار موثر بود. به‌خاطر همین فعالیت‌ها، آقای ملکی مورد توجه خاص مرحوم مهندس بازرگان و سایر مقامات دولت موقت، بخصوص دکتر یزدی وزیر خارجهٔ وقت بود. به‌طوری‌که دکتر یزدی به شوخی به ایشان لقب "دیپلمات پابره‌نه" داده بود! (با اشاره به داستان پزشکان پابره‌نه در چین). به دنبال این روابط خوب با ترکیه چه از طریق کنسول ترکیه و چه از طریق استان‌های محلی، تبادلات مرزی بسیار فعالی بین دو کشور ایجاد شد و منجر به عقد قرارداد همکاری تجاری بین استان آذربایجان

روابط با ترکیه □ ۵۱

غربی و استان‌های مرکزی ترکیه گردید که بعدها پروتکل همکاری اقتصادی بین دو کشور بر مبنای همین قرارداد با ترکیه به امضاء رسید».

آقای مهندس بازرگان در فرازی از پیام رادیو - تلویزیونی خود در ۱۳۵۸/۶/۸ از بخش نظامی عملیات سرو، چنین یاد کرده‌اند: «حالا بد نیست دو کلمه هم راجع به دکتر چمران و تیمسار فلاحی بگویم. دکتر چمران قبل از این ماجرا و قبل از این عملیات باز هم به اتفاق تیمسار فلاحی فرمانده نیروی زمینی به لشکر ۶۴ ارومیه رفته بودند، درحالی که پاسگاه سرو را که در سرحدات است ضد انقلابیون تصرف کرده و نفرات و افرادش مجبور شده بودند از راه ترکیه نجات پیدا کنند و برگردند. تا نزدیکی‌های ارومیه در اختیار دشمنان ما بود. این دو نفر به اتفاق سرهنگ ظهیرنژاد که در آتش غیرت و ناراحتی و فداکاری بود، درصدد برمی‌آیند بروند سرو را برگردانند و متجاوزین را دفع کنند. سر راه به ارومیه به گردنه‌ای می‌رسند که در تصرف و در اختیار مسلسل‌داران و تیراندازان ضد انقلاب بود. ارتشیان با تانک و زره‌پوش حرکت خود را ادامه می‌دهند، ولی روحیه سربازان و درجه‌داران آنقدر ضعیف بود که رانندگان تانک‌ها و زره‌پوش‌ها از حرکت خودداری می‌کردند. تیمسار فلاحی هم برای آنکه نفرات دشمن را در ارتفاعات بزند، دستور می‌دهد که هلی‌کوپتر پرواز کند، اما ممانعت و بهانه‌جویی می‌بیند و بالاخره وادار می‌کند که هلی‌کوپتر حرکت کند و به آسمان برود؛ مع‌ذلک خلبان هلی‌کوپتر، آنجایی که باید آنها را بزند می‌گوید مسلسل خراب است!...» [۱۱].

اعتراض کردهای ترکیه

همکاری دولت ترکیه با ایران، بخصوص در رویداد سرو، موجب اعتراض کردهای ترکیه به دولت این کشور شد. در ترکیه، کردهای مخالف دولت در هماهنگی با کردهای معارض جمهوری اسلامی با افسران فراری ایران (پالیزبان، اویسی و ...) در آن سوی مرز، همکاری می‌کردند. آنها به دولت ترکیه در مورد همکاری با ایران اولتیماتوم دادند. دو عضو کرد پارلمان ترکیه (نورالدین یولماز از ماردین و اسکان عزیز اوغلو از دیار بکر) از دولت ترکیه خواستند سیاست خود را در قبال دولت ایران تغییر دهد. این دو نماینده کرد پارلمان، تهدید کردند اگر به خواست آنان توجه نشود، حمایت خود را از دولت بولنت اجویت قطع خواهند کرد. از اظهارات این دو نماینده چنین

برمی‌آید که مخالف اجازه‌ای هستند که دولت ترکیه چندی پیش به یک واحد ایرانی داد که از "سرو" وارد خاک ترکیه شوند و از نقطه مرزی دیگری به ایران بازگردند. ظاهراً این دو نماینده می‌خواهند که دولت ترکیه از عملیات ارتش ایران در کردستان ایران حمایت نکند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۸ به نقل از خبرگزاری‌ها)، اما دولت ترکیه با وجود این تهدیدها به همکاری خود با ایران ادامه داد و از برخی همکاری‌های مورد درخواست دولت آمریکا خودداری کرد.

وزیر خارجه ترکیه در ایران

آقای گوندوز او کچون^۱ - وزیر امور خارجه ترکیه - در ۱۶ خرداد ۱۳۵۸ در رأس هیئتی برای یک دیدار سه روزه وارد تهران شد. در فرودگاه به همراه عده‌ای از مقامات وزارت خارجه، سفیر ترکیه در ایران و عده‌ای از سفیران و نمایندگان کشورهای اسلامی مقیم تهران از او و همراهانش استقبال کردیم. دعوت او به ایران در زمان وزارت دکتر سنجابی صورت گرفته بود و قرار بود این سفر در اردیبهشت‌ماه ۵۸ صورت گیرد، اما به علت استعفای آقای دکتر سنجابی به تأخیر افتاد. پس از آن که من در وزارت امور خارجه مستقر شدم، گزارش این دعوت را بررسی و با آقای مهندس بازرگان مطرح کردم و ما هم آن را لازم دانستیم و تأیید کردیم. این دعوت در رسانه‌های ترکیه با استقبال روبه‌رو شد [۱۲].

وزیر خارجه ترکیه در مصاحبه کوتاهی در فرودگاه مهرآباد گفت: «همکاری ایران و ترکیه از میزان دخالت‌های دیگران در منطقه می‌کاهد. همکاری‌های بین ترکیه و ایران نباید تنها به مبادلات کالا و مناسبات تجاری منتهی شود، بلکه باید برای همکاری‌های اقتصادی و فنی دو کشور عرصه و دورنمای وسیع‌تری قایل شویم. وزیر امور خارجه ترکیه با اشاره به هدف سفرش گفت: ما با قلبی باز و سرشار از امید به کشور شما آمده‌ایم و حامل بهترین احساسات دوستانه ملت ترک برای ملت برادر ایران هستیم. در باره زمینه مذاکرات خود با مقامات ایرانی، وزیر خارجه ترکیه گفت: در گفتگوهای تهران، مسائل خاورمیانه، منطقه و بین‌المللی مورد تبادل نظر قرار خواهد گرفت. او کچون

روابط با ترکیه □ ۵۳

تأکید کرد: اگر به یک همکاری نزدیک منطقه‌ای به‌ویژه بین ایران و ترکیه اقدام کنیم، مسلماً میزان دخالت‌های دیگران در منطقه کاهش خواهد یافت. در باره همکاری‌های منطقه‌ای وزیر خارجه ترکیه به روابط دو کشور در چارچوب آر. سی. دی اشاره کرد و گفت: با همتای ایرانی خود در این زمینه هم مذاکراتی خواهیم داشت و تمایل خود را در این زمینه که خون تازه‌ای در رگ‌های آر. سی. دی جریان یابد مورد تأکید قرار داد و فعالیت‌هایی را که تاکنون انجام شده، ناچیز شمرد.

وی در پایان گفت: حامل پیام مردم ترکیه برای مردم و دولت ایران است. ملت ایران قرن‌ها تجربه دارد و از این انقلاب، تاریخ‌نویسان به‌عنوان "انقلاب عظیم قرن" نام خواهند برد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۱۷)

آر. سی. دی یا سازمان همکاری منطقه‌ای برای توسعه، از نهادهای وابسته به پیمان مرکزی یا سنتو بود. اگرچه با خروج ایران از سنتو و به دنبال آن پاکستان و ترکیه، این پیمان منحل شد، اما دولت‌های ایران، پاکستان و ترکیه موافقت کردند همکاری‌های اقتصادی میان خود برای توسعه را ادامه دهند.

در این سفر وزیر امور خارجه ترکیه و همراهانش در قم با رهبر فقید انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی (صحیفه امام، ج ۸، ص ۸۵) و نیز با آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری دیدار کردند. مذاکرات بین دو هیئت ابتدا در دفتر نخست‌وزیر با حضور آقای مهندس بازرگان و برخی دیگر از وزرای ایشان آغاز شد و در وزارت امور خارجه ادامه یافت.

ضیافت وزیر خارجه ترکیه

وزیر امور خارجه ترکیه، ما را به ضیافتی در محل سفارت ترکیه در تهران دعوت کرد که در آن جمعی از شخصیت‌های ایرانی و ترک نیز حضور داشتند. این دعوت و رویدادها و سخنان مبادله‌شده، در مطبوعات منعکس شد (روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۳/۲۲). در سر میز شام، وزیر خارجه ترکیه، ضمن اظهار قدردانی از میهمان‌نوازی ملت و دولت ایران و ابراز خشنودی از دیدار با حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی و حضرت آیت‌الله العظمی شریعتمداری مطالبی در باب توسعه روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین دو کشور ایراد نمود و با تأکید بر لزوم پیشرفت‌های اجتماعی، اظهار امیدواری کرد با گسترش همکاری‌های همه‌جانبه، دو کشور بتوانند در رفع مشکلات و نیازهای متقابل

همدیگر را یاری نمایند و به هدف‌های خود برسند. وزیر خارجهٔ ترکیه با ارج گذاردن بر برادری دو ملت ایران و ترک، آرزو کرد دو ملت روز به روز به پیشرفت‌های جدید نایل گردند.

در پاسخ به سخنان وزیر امور خارجهٔ ترکیه، پس از تشکر از دعوتی که شده بود و مهمان‌نوازی برادران ترک، گفتم: انقلاب ما یک انقلاب اسلامی است؛ به این معنی که این انقلاب ما را یاری کرده است که از نو به تعریف فلسفه و هدف وجود انسان پردازیم و با دیدی جدید به زندگی بنگریم. ما می‌خواهیم به خود بازگردیم و خود را از پیرایه‌هایی که سیستم‌های بیگانه به ما بسته‌اند رها سازیم. به خاطر همین است که می‌گوییم «نه شرقی، نه غربی، بلکه اسلامی». سپس به سابقهٔ فعالیت‌های مذهبی اشاره کردم و گفتم سی سال پیش وقتی ما انجمن اسلامی دانشجویان را تشکیل دادیم و به آیندهٔ نفوذ روح سازندهٔ اسلام در تحولات کشور می‌اندیشیدیم فقط بیست تن بودیم و امروز صدها هزار تن در خیابان‌ها با شعارهای اسلامی فریاد می‌کشند؛ و اضافه کردم اکنون چند تن از وزرای ایران، همان اشخاصی هستند که آن روز در انجمن اسلامی دانشجویان فعالیت می‌کردند. در سخنان خود از قول یکی از دوستان افغانی مرز بین کشورهای اسلامی را **خط شیطان** نامیدم و گفتم: ما تنها ترک و یا ایرانی نیستیم، بلکه مسلمان و برادر هستیم. مسلمانان همه برادران یکدیگر هستند. ما باید خود را از بیماری غرب‌زدگی نجات دهیم و به خود بازگردیم و با خودآگاهی و هوشیاری به فضل خدا مشکلات را از پیش پای برداریم. البته خدا با ماست و ما ان شاء الله موفق خواهیم شد. آرزو می‌کنم که روابط ایران و ترکیه در همهٔ ابعاد آن گسترش یابد و مردم دو کشور روز به روز و هر چه بیشتر به هم نزدیک‌تر شوند. ایران به سهم خود آماده برای همه‌گونه همکاری می‌باشد.

اعلامیهٔ مشترک ایران و ترکیه - ۱۳۵۸/۳/۲۳

در پایان سفر رسمی سه روزهٔ وزیر امور خارجهٔ ترکیه به کشورمان، اعلامیهٔ مشترکی به امضای وزرای امور خارجهٔ دو کشور منتشر شد. در این اعلامیهٔ مشترک، دو دولت خواستار تشکیل دولت مستقل فلسطین شدند. در این اعلامیه آمده است: دعوت وزیر

خارجة ترکیه از همتای ایرانی خود دکتر یزدی پذیرفته شد و تاریخ این سفر در آینده تعیین می گردد.

رئوس اعلامیه مشترک به شرح زیر است:

«وزیر خارجة ترکیه در این سفر به حضور حضرت آیت الله امام خمینی رسید و پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران را به رهبری معظم له از طرف ملت و دولت ترکیه و شخص خود، صمیمانه تبریک گفت. آقای گوندوز اوکچون همچنین با جناب آقای مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر و جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجة دولت موقت جمهوری اسلامی ملاقات نمود. هیئت های ایران و ترکیه به ریاست وزیران خارجة دو کشور در ملاقات با یکدیگر، مناسبات فی مابین و همچنین مسائل منطقه ای و بین المللی را مورد بررسی قرار دادند. طرفین مخالفت شدید خود را با هر گونه دخالت قدرت های خارجی در امور داخلی کشورهای منطقه ابراز داشتند و تأکید کردند مناسبات کشورها بایستی بر اساس عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، احترام متقابل و مراعات تمامیت ارضی آنها مبتنی باشد. طرفین ضمن بررسی قضیه خاورمیانه تأکید کردند که سرنوشت مردم فلسطین و حق آنان برای تاسیس دولشان در سرزمین خویش باید محترم شمرده شود و دو کشور خواستار اجرای این حقوق هستند. طرفین نظر به علائق تاریخی و میراث فرهنگی مشترک که منبعث از اسلام است، آمادگی و علاقه خود را برای توسعه بیشتر مناسبات فرهنگی فی مابین ابراز داشتند. هیئت های دو کشور روابط بازرگانی، اقتصادی و فنی فی مابین را عمیقاً بررسی کردند و با در نظر گرفتن امکانات قابل توجه همکاری در هر یک از زمینه های مربوط ملاحظه کردند که مذاکرات فی مابین که در فضای همکاری مشترک صورت پذیرفته، نشانه ای است از آغاز مجدد مناسبات کلی اقتصادی بین دو کشور بر اساس معیارها و ضوابط جدید. آنها همچنین تصمیم گرفتند به موقع کیفیت همکاری های جدید را مورد بررسی قرار دهند.»

جالب این است که دولت ترکیه، اسرائیل را به رسمیت شناخته و با آن دولت روابط دیپلماتیک برقرار کرده بود. در دیداری که وزیر امور خارجة کویت چند هفته قبل با وزیر امور خارجة ترکیه داشت موضوع قطع روابط ترکیه با اسرائیل مطرح شده بود، اما وزیر امور خارجة ترکیه آن را رد کرد. این دیدار و گفتگو در رسانه ها منعکس شد [۱۳].

شرکت در مراسم روز ملی ترکیه

هر یک از کشورهای جهان، یک روز سرنوشت‌ساز در تاریخ خود را به‌عنوان روز ملی، جشن می‌گیرند. در روابط دیپلماتیک رسم است که سفارتخانه‌های این کشور نیز در این روز مراسمی در کشور میزبان برگزار می‌کنند و از دیپلمات‌های خارجی مقیم کشور میزبان و نیز از مقامات کشور میزبان برای شرکت در این مراسم دعوت می‌کنند. سفارت ترکیه در تهران در روز ۷ آبان ماه ۱۳۵۸ از هیئت دولت موقت و برخی از کارمندان وزارت امور خارجه و دیپلمات‌های خارجی مقیم تهران برای شرکت در این مراسم دعوت کرد. به اتفاق آقای مهندس بازرگان به این مراسم، که در باغ سفارت در پل رومی برگزار شده بود رفتیم. سفیر ترکیه به همراه همسرش به استقبال آمدند و ضمن دست دادن با آقای مهندس بازرگان و همراهان از پذیرفتن دعوت و حضور در مراسم تشکر کردند. در استقبال از نخست‌وزیر دولت موقت و وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، علاوه بر سفیر و همسرش، اعضای سفارت، از جمله وابستگان نظامی ترکیه در ایران نیز حضور داشتند که به آقای مهندس بازرگان معرفی شدند و آقای مهندس با آنها دست داد.

حضور آقای مهندس بازرگان و اعضای دولت موقت در این مراسم بعدها، که ما هر دو در دوره اول مجلس پس از انقلاب به نمایندگی از مردم تهران به مجلس شورا راه یافتیم، مجلس اول، به‌صورت بسیار زشتی مورد انتقاد و سوء استفاده قرار گرفت [۱۴].

دیدار و گفتگو با وزیر امور خارجه ترکیه در سازمان ملل

در شهریور ۱۳۵۸ که برای شرکت در اجلاس عمومی سازمان ملل متحد به نیویورک رفتم، با وزرای خارجه کشورهای آمریکا، شوروی، ژاپن، فرانسه و بسیاری از وزرای کشورهای اسلامی از جمله ترکیه، دیدار و گفتگوهای دیپلماتیک انجام دادم و پیرامون مسائل مورد علاقه دو کشور گفتگو کردیم. شرح کامل آن سفر در دفتر اول، فصل چهارم (در سازمان ملل متحد) آمده است. از جمله آنها گفتگویی است که با وزیر امور خارجه ترکیه انجام داده‌ام. متن آن گفتگو به شرح زیر است:

روابط با ترکیه □ ۵۷

مشروح مذاکرات با گوندوز اوکچون - وزیر امور خارجه ترکیه - در حاشیه اجلاس عمومی سازمان ملل متحد - پنجشنبه ۷ سپتامبر ۱۹۷۹ برابر با ۱۵ شهریور ۱۳۵۸ ساعت ۱۰ صبح.

اوکچون: این فرصتی است که می‌خواهم از شما دعوت کنم و همچنین دعوت نخست‌وزیر را نیز ابلاغ کنم. شما دعوتی دوجانبه دارید.

یزدی: می‌دانید که من چقدر علاقه‌مندم و احتیاجی به دعوت ندارم.

اوکچون: خط هوایی پرواز مستقیم هواپیمای تهران و استانبول، پس از انقلاب راه اندازی شد و به زودی پرواز بین تبریز - استانبول را نیز برقرار خواهیم کرد. حال شما چطور است و حال آقای بازرگان و حال آیت‌الله چطور است و حال بقیه چطور است؟

یزدی: همه حالشان خوب است. از بعد از سفر شما به ایران، تغییرات آنقدر زیاد است که شما آن را احساس می‌کنید. دیدار اول شما از ایران خیلی مفید بود. چند موضوع خوب اتفاق افتاد که همه دال بر حسن روابط میان دو کشور است.

اوکچون: حادثه شمال، مهم‌ترین واقعه‌ای بود که شما می‌باید یقین داشته باشید از صمیمیت و اعتماد ما در مورد مرزها در تمام نقاط. وقتی یک کشور در حال انقلاب است و وقتی که می‌خواهد موضع خودش را تقویت کند، چنین اعتمادی را احتیاج دارد. از جانب ترکیه، شما همکاری و تأیید ما را دارید و از نقطه نظر اقتصادی، ما همکاری تمام داریم و من هم نقطه نظرمان را اعلام کردم. اعتماد، همکاری و نظر سیاسی را نشان دادم. چند قدمی در راه بهبود بیشتر روابط برداشته شده است، ولی در زمینه‌های مشخص فنی و اقتصادی می‌باید قدم‌های بیشتری برداشته شود و کمیته‌هایی هستند که این اقدام‌ها را خواهند کرد و من معتقدم که تجارتان را توسعه دهیم و مواردی هست که می‌توانیم تبادل کنیم و تبادل تجارتي را متعادل کنیم و گروهی تجارتي از ایران به ترکیه خواهند رفت. من معتقدم روابط تجارتي توسعه خواهد یافت و ما از دادن نفت و بستن قراردادی که بین من و آقای نزیه - مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران - بسته شده، متشکریم و گروهی از ترکیه به تهران خواهند رفت تا تفصیل قرارداد را که بر اساس پنج میلیون بشکه در سال است، بررسی کنند. همان‌طور که در تهران گفته شد، ما آماده‌ایم در زمینه لوله‌گذاری برای انتقال گاز و نفت ایران از ترکیه به اروپا همکاری کنیم. این پروژه به نفع هر دو کشور است. مطالعات کارشناسی که توسط افراد ما صورت گرفته است به

تهران آورده خواهد شد که مورد بحث قرار گیرد. ما پالایشگاهمان را ملی اعلام کردیم و اضافه حجم پالایشگاه را می‌توان به نفت ایران و برای فروش به دیگر کشورها اختصاص داد. ما یک نقطه نظر خاصی داریم که می‌توانیم بدهیم و به فرزندانمان توصیه کنیم که روابط اقتصادی بین دو کشور را توسعه دهند. در جایی که کشورهای اروپایی با یکدیگر همکاری می‌کنند، چرا ترکیه و ایران نباید با یکدیگر همکاری کنند؟ ما آماده برای هر نوع همکاری هستیم. ما می‌خواهیم نشان دهیم که این نوع همبستگی بین دو کشور وجود دارد و از این نوع رابطه، نتایج خوبی احساس می‌شود و ما اصرار می‌کنیم برای این نوع همکاری‌ها، مثلاً خریدن گوشت و آهن از دیگر کشورها. بگذارید که منابع موجود در دو کشور را بررسی کنیم و در زمینه صنایع نیز همچنین. به جای خرید از کشورهای دیگر، چرا اینها را در دو کشور ترکیه و ایران تولید نکنیم؟ ما در زمان شاه سابق اصرار کردیم که این گونه توسعه‌ها به وجود آید، ولی او تحت تأثیر آمریکایی‌ها بود و به نفع آنها کار می‌کرد. در آن زمان، ما امکان خرید از آمریکا را نداشتیم و نمی‌توانستیم این موضوع را دنبال کنیم.

موضوع دیگری که ایران می‌تواند به ما کمک کند و مشکلات ما را کم کند، کمک مالی است. شما منابعی دارید که ترکیه به آن احتیاج دارد. در روابطمان با کشورهای غربی، برخوردهایی در این زمینه به وجود می‌آید. بعضی از اوقات روش‌های سیاسی برای فشار به ترکیه اتخاذ می‌شود. درخواست روشن ما این است که ایران مبلغی در حدود پانصد میلیون دلار و یا بیشتر به ما وام بدهد که تا حدی به خواسته‌هایمان جامه عمل بپوشانیم و منابع داخلی ما توسعه پیدا کند. منابع ما به دلیل نداشتن ارز نمی‌تواند احتیاجات اولیه‌اش را تأمین کند و بدین جهت حجم گاز منابع ما کمتر است و اگر ایرانی‌ها بتوانند این کمک را بکنند که ما بتوانیم صنایع داخلی را به کار اندازیم، ما خیلی تقدیر خواهیم کرد و مردم نیز تقدیر خواهند کرد و این قدمی است در راه تحکیم روابط دوستانه دو کشور. در اولین دیدار نمی‌خواستیم اصرار کنیم، ولی اکنون اصرار می‌کنم. در روابطمان با غرب خوب است، ولی غرب می‌خواهد کنترلی روی اقتصاد ما کنترل کند. غربی‌ها بعد از اینکه کمکی به ما می‌کنند، از ما سؤال می‌کنند که در کجا چه می‌کنیم. این سؤال‌ها مورد علاقه ما نیست و ما مقاومت می‌کنیم و ما احتیاج به منابعی

روابط با ترکیه □ ۵۹

داریم که دوست ما هستند. ما احتیاج به ساختن سد جنوب ترکیه (روی فرات) داریم. با روس‌ها تماس داشتیم و می‌خواستیم اعتبار برای ساختن یک سد بزرگ (آق بابا) را بگیریم. انتقاداتی شده است از طرف عراقی‌ها که اول در زمینه توزیع آب با آنها گفتگو کنیم که هر دو کشور، حق این آب را دارند. این انتقاد مورد توجه شرق و غرب است و ما معتقدیم که در این مورد نمی‌باید عجله کرد. ما معتقدیم که این سد تأثیری روی عراقی‌ها نخواهد گذارد، ولی آنها می‌خواهند بهانه‌گیری کنند. اگر با کمک ایرانی‌ها بتوانیم این سد را بسازیم، احتمال این هست که با همکاری ایران و ترکیه آن منطقه توسعه خواهد یافت؛ همچنان که دولت شما غرب کشور را توسعه می‌دهد و یک مشکل سیاسی نیز حل خواهد شد. اگر شما علاقه‌مند باشید می‌توانیم پروژه را به شما نشان دهیم. با این گونه رفتار در زمینه توسعه سد، می‌توانیم به مردم دنیا نشان دهیم که ما و شما در برابر عراقی‌ها همگام شده‌ایم. منتظر شنیدن نظر شما هستیم.

یزدی: این سد تا حدود ایران چقدر فاصله دارد؟

اوکچون: سیصد کیلومتر و به توسعه کشاورزی مربوط است و نیروی برق نیز از آن تولید خواهد شد.

یزدی: آیا برق کافی، تولید خواهد کرد که مورد مصرف ایران و عراقی‌ها باشد تا آنها را مجاب کند.

اوکچون: این موضوع مورد توجه قرار گرفته و ما می‌باید یک نظر متحد از منطقه داشته باشیم، برای توسعه کشاورزی این منطقه.

یزدی: شما می‌دانید که رفتار ما نسبت به ترکیه چگونه است و احتیاجی به توضیح ندارد. ما می‌خواهیم روابطمان را در زمینه‌های تجارتي - که اکنون آغاز شده است - بسط بدهیم. در ابتدای امر، مختصر بود، ولی توسعه خواهد یافت. در زمینه لوله‌های گاز و نفت آن را بحث کردم و مورد مطالعه است. خصوصاً در زمینه اینکه تصمیم گرفتیم انتقال گاز به روسیه متوقف شود. ما پیشنهاد شما را مورد مطالعه قرار داده‌ایم و نمی‌دانم تا چه حد پیش رفته است. وزارت بازرگانی موارد مختلفی را مورد بررسی قرار داده است که به مرحله اجرا برسد. از قیمت گوشت پرسیدم، گفتند قیمت گوشت آنها نسبت به گوشت استرالیا بالا است. روش‌های مختلفی را دارند بررسی می‌کنند که گوشت

ارزان به دست بیاورند. آنچه که مورد توافق است، توسعه روابط دوگانه است در هر موردی، و مانعی بر سر راهمان نمی‌بینم. با شما نیز برای فرستادن گروهی به ترکیه موافقم.

اوکچون: در زمینه دفاع نیز می‌باید توافقی‌هایی داشته باشیم؛ چون اقتصاد جدای از دفاع نیست. دو تیم اقتصادی و دفاعی دارند به ایران سفر می‌کنند. ایران می‌خواهد تراکتورها و صنایع شیشه را از ما بخرد با همکاری ما می‌خواهند شیشه‌سازی را توسعه دهند برای صدور به خاورمیانه. توسعه فابریک از مواد خام گاز و نفت ایران، برای ساختن لوکوموتیو، در زمینه‌های مختلف تجارت مشترک، بانک مشترک و هر دو طرف بانک‌های ملی خواهند داشت. پنجاه هزار تن گندم به شما می‌فروشیم و تخم مرغ، مرغ و گوشت که مورد بررسی قرار خواهد گرفت، در کمیته بررسی خواهد شد. در طبقه اول نمایشگاه در تهران، اجناس ساخت ترکیه را به معرض نمایش خواهیم گذارد. ما با شما می‌باید تبادل تجربه‌های فنی بکنیم، در زمینه‌های مزارع دیم و همچنین در زمینه‌های دیگر. ما باید به جای خارجی‌ها در ایران باشیم. البته اگر احتیاجی باشد. در قراردادهای ساختمان‌سازی می‌خواهیم وارد شویم؛ چون در لیبی و عربستان وارد شده‌ایم و اگر بخواهید ما همکاری می‌کنیم برای وصل کردن ایران به اروپا. نقطه‌نظر دیگر موضوع حدود است که نمی‌دانم چگونه باید عنوان کنم.

یزدی: بعد از انقلاب و قبل از آن، مرزهای ما بسته بود. پانصد خانواده در آن طرف منتظر بودند و من گفتم ما نمی‌توانیم آنها را آزادانه بگذاریم رفت و آمد کنند. یک نفر از افراد کمیته را فرستادیم به مرز، زیر نظر استاندار آذربایجان غربی و او روابط خوبی با ترک‌ها پیدا کرده است.

اوکچون: سربازان شما وارد خاک ما شدند. من از مرز تلفن داشتم که سربازها وارد خاک ما شده‌اند، گفتم که آنها را از مسیر دیگر بازگردانند. لطفاً توضیحاتی در مورد کردستان بدهید.

یزدی: موضوع کردستان چندجانبه است. جنبه تاریخی‌اش این است که آنها احتیاج به آسایش و رسیدگی دارند و این واقعیت است، ولی این امر توسط خارجی‌ها: روس‌ها، آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها مورد سوء استفاده قرار گرفت. بعد از انقلاب، با کردها

روابط با ترکیه □ ۶۱

صحبت کردیم. آنها خواستار آزادی فرهنگی شدند. گفتیم که شما می‌توانید به زبان خودتان صحبت کنید و بنویسید و این یکی از مظاهر اسلام است و ما برادریم بدون اینکه در نظر بگیریم که شما با چه زبانی می‌خواهید صحبت کنید. این زبان به انقلاب ما لطمه نمی‌زند و ما ترسی از آن نداریم و بعد از آن، آزادی سیاسی را خواستار شدند و ما گفتیم که در زمان شاه هیچ‌کس آزاد نبود و شاه دیکتاتوری‌اش همه جا را پوشانده بود. بعد از انقلاب اسلامی ما نمی‌خواهیم هیچ‌کس را به شما تحمیل کنیم و شما مثل همه مردم دیگر بلاد ایران هستید و در زمینه انتخابات، همه آنها آزاد بودند و می‌توانستند افراد خودشان را انتخاب کنند. در انتخابات شورای شهر سندج، هم از افراد چپ و هم مسلمان‌ها انتخاب شدند. کم‌کم کردها قانع شدند که اسلام تنها راه حل است. کردهای کردستان، محروم و منطقه آنها توسعه نیافته است. اکثر مناطق ایران، توسعه نیافته است، ولی کردستان از همه بدتر است. مدارس و راه و ... وجود ندارد و ما توسعه را ابتدا از کردستان شروع کردیم. در حین عمل، چپی‌ها شروع کردند به خرابکاری در کار جهاد سازندگی. این چپی‌ها مانع از انجام وظائفشان شدند و ما مواجه با مشکلاتی شدیم. در بعضی از نقاط سربازها مورد حمله قرار گرفتند، حتی پیش از سندج، در مهاباد. ما سعی کردیم مشکلات را از راه سیاسی حل کنیم. در کردستان از کسانی که از طرفداران شاه بودند و پول دریافت می‌کردند، در زمان شاه برای ساکت کردن افراد به آنها پول می‌دادند، لزومی نداشت که حرفی بزنند و بعد از انقلاب شروع کردند به خرابکاری. از پاوه شروع کردند و دوباره مخلوطی از عراقی‌ها و قبایل که از شاه پول می‌گرفتند و بعضی از چپی‌ها دست به فعالیت زدند. پاوه در وضعی است که امکاناتش به نفع آنها بود و موفق شدند که با تمام نقاط قطع رابطه کنند و این اولین قدم برای پیاده کردن برنامه‌هایشان بود و ما تصمیم گرفتیم که اقدام کنیم و آنها را بیرون راندیم و بعضی از آنها به عراق رفتند و بعضی پناه بردند به کوه‌ها.

اوکچون: اسرائیلی‌ها چه نقشی داشتند؟

یزدی: بعضی از افراد ما گفته‌اند که اسرائیلی‌ها فعال هستند. یازده عراقی که در این آشوب‌ها دست داشتند، دستگیر و به تهران فرستاده شدند. عراقی‌ها تماس و ارتباط

نزدیکی با بعضی از احزاب کرد و با طرفداران شاه دارند. نظر شما در باره حمایت اسرائیل از جنبش جدایی طلب منطقه کردستان چیست؟

اوکچون: من یقین ندارم که چنین نقشه‌ای وجود داشته باشد. آمریکایی‌ها یک تصویری دارند که به وجود آمدن یک همچین کشوری به نفع منطقه است و لذا ما می‌باید کوششمان را در ختنی کردن این نقشه، یکی بکنیم. موضع روس‌ها چگونه است؟

یزدی: گفتند ما دستی در این جریان نداریم. از نقطه نظر سیاسی، آیا آنها نظیر آنچه در افغانستان اتفاق می‌افتد، در کردستان عمل می‌کنند؟

اوکچون: در مورد گفته گرومیکو (متن سخنرانی‌اش) در باره ترکیه و ایران نظر تان چیست؟

یزدی: آیا معنایش این است که اتفاقی در ایران نیفتاده است؟ چرا از او نمی‌پرسید؟
اوکچون: می‌خواهیم از او سؤال کنیم. شاید وقت مناسبی برای طرح مشکل قبرس نباشد. ما ترجیح می‌دهیم قبرس آزاد باشد، ولی توصیه کرده‌ایم قبرس غیرمتعهد باشد، در غیر این صورت، اتحادی بین دو منطقه وجود ندارد. یهودی‌ها برای عرب‌ها، مثل یونانی‌ها برای قبرسی‌ها (ترک‌ها) هستند. ما تحت فشار زیادی هستیم که راه حل تخلیه قبرس را بپذیریم، ولی ما تحت تأثیر قرار نخواهیم گرفت و ما در انتظار تأیید شما هستیم و در زمینه اقتصادی نیز احتیاج به کمک شما داریم که بتوانیم در برابر فشارها توانا باشیم.

یزدی: گفتم که به قطعنامه قبلی مراجعه کنند و با شما تماس بگیرند و نظر شما را بخواهند و با شما به توافق برسند. وزیر امور خارجه قبرس آمد و مرا در هاوانا دید و اینجا هم می‌خواهد مرا ببیند و گفتم که می‌باید بیاییم بین شما مشکل را حل کنیم و این قطعنامه مشکل را حل نمی‌کند.

اوکچون: آنها وحدت قبرس (Unity State) را می‌خواهند و با کمک یونانی‌ها، ترک‌ها را تحت فشار قرار داده‌اند. ما نمی‌خواهیم تحت تأثیر قدرت آنها و مسیحیان باشیم. ما نمی‌خواهیم جزیره را تقسیم کنیم. می‌خواهیم جزیره، غیرمتعهد باشد. ما مشکلات زیادی با اسرائیل داریم و نباید بگذاریم که یونانی‌ها مشکلی ایجاد کنند.

یزدی: روابطتان با اسرائیل چگونه است؟

اوکچون: روابطمان با آنها سرد است. ما گفتیم اگر با اسرائیل قطع رابطه کنیم، بدون تأیید کشورهای عربی و اسلامی و در این موقعیت حساس که مشکلات اقتصادی داریم، به مشکل بر می‌خوریم، ولی ما روابطمان را داریم کم می‌کنیم که نزدیک به انتها است. بیشتر از آن را نمی‌توانیم قبول کنیم؛ چون قطع کامل رابطه با اسرائیل به منزله قطع رابطه با اروپا است. سازمان آزادی‌بخش فلسطین دفتر خود را در اول اکتبر در ترکیه افتتاح خواهد کرد. ما یاسر عرفات را به ترکیه دعوت کردیم. روابطمان با یاسر و خدمی و ابوفراس خوب است.

یزدی: خوشحالم که این مطلب را شنیدم. اگر ما بتوانیم کاری انجام بدهیم حاضریم.

وزیر خارجه ترکیه در این دیدار، مجدداً آقای مهندس بازرگان و من را برای سفر به ترکیه دعوت کرد.

با رویدادهای آبان ۱۳۵۸ و استعفای دولت موقت و کناره‌گیری من از شرکت در دولت شورای انقلاب، ارتباط رسمی و دولتی من با ترکیه قطع شد، اما دوستی و ارتباطم با رهبران احزاب اسلامی ترکیه، مانند نجم الدین اربکان، عبدالله گل، رجب طیب اردوغان، رجایی قوتان و ... پابرجا باقی ماند. شرح این ارتباطها و شرکت در کنفرانس‌هایی که در ترکیه برگزار شده را در جاهای دیگر آورده‌ام.

روابط با افغانستان

پیوندهای فرهنگی و مذهبی عمیقی میان مردم افغانستان با ایران وجود دارد. از پنج گروه عمده قومی - مذهبی افغانستان: پشتو، تاجیک، ازبک، هزاره و ایماق، تاجیک‌ها ایرانی محسوب می‌شوند و هزاره‌ای‌ها شیعه‌مذهب هستند و روابط نزدیکی با ایران دارند. فارسی دری، زبان غالب و رسمی افغانستان است.

کودتای نظامیان چپ‌گرای مارکسیست در افغانستان و روی کار آمدن یک دولت کمونیستی، موجب اعتراض‌های گسترده مردمی، جنگ داخلی و به دنبال آن، دخالت نظامی شوروی و اشغال افغانستان شد. دولت نوپای ایران از همان آغاز با سیل عظیم آوارگان افغانی به ایران روبه‌رو شد. به علت وضعیت خاص بعد از انقلاب، آوارگان افغانی به جای آنکه نظیر آوارگان سایر کشورها در اردوگاه‌های ویژه نگهداری شوند، تقریباً در سراسر ایران پراکنده و موجب بروز انواع مسائل اجتماعی شدند. علاوه بر این، به علت جنگ داخلی افغانستان، سراسر مرز شمال شرقی ایران به شدت ناامن شده بود.

نورمحمد توه‌کی - رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان - توسط آقای **عبدالباری راهی** - کاردار سفارت افغانستان در تهران - در ۱۳۵۷/۱۱/۲۵ تلگرافی به شرح زیر برای مهندس بازرگان فرستاد و دولت جدید را به رسمیت شناخت.

«جناب آقای مهندس مهدی بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت انقلاب ایران
انتخاب جناب عالی را به سمت نخست‌وزیر دولت انقلابی کشور برادر ایران از طرف خود، حکومت و خلق جمهوری دموکراتیک افغانستان به شما، حکومت و خلق برادر ایران از ته دل تبریک گفته، شناخت حکومت خود را از حکومت شما و انقلاب ایران

رسماً اعلام می‌دارم. امیدوارم دوستی بین کشورهای ما بر اساس روابط مودت همسایگی در پرتو حفظ اصول زیست با هم و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر با گذشت زمان بیش از پیش تقویت یابد. پیروزی جناب شما و خلق برادر ایران در انجام وظایف انقلابی‌شان را خواهانم.

نورمحمد - رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان کابل.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران به سرعت بر وضعیت سیاسی دولت افغانستان اثر گذاشت. از یک سو، نظیر سایر کشورهای اسلامی فرایند بیداری و سیاسی شدن مردم را تشدید و گروه‌های جهادی را که با دولت می‌جنگیدند، تقویت کرد و از سوی دیگر، روابط شیعیان افغانستان و رهبران روحانی آنان را با حوزه‌های علمیه قم و نجف نزدیک‌تر ساخت؛ و این هر دو، بر مناسبات دیپلماتیک میان دو کشور اثر گذاشت. درحالی که دولت‌های پاکستان، عربستان و آمریکا به گروه‌های جهادی اهل تسنن کمک می‌کردند، گروه‌های جهادی شیعه، از کمک‌های فراوان مردمی غیر وابسته به دولت ایران برخوردار بودند. در زمان دولت موقت، رهبران گروه‌های جهادی - اعم از سنی یا شیعه - به ایران سفر کردند و با رهبران ایران و با آقای مهندس بازرگان دیدار و گفتگو کردند. ما با برخی از این گروه‌های جهادی از قبل از انقلاب اسلامی ارتباط داشتیم. در جلد دوم خاطراتم به این روابط اشاره کرده‌ام. بعد از پیروزی انقلاب، برخی از رهبران این گروه‌ها به ایران آمدند و با مقامات جمهوری اسلامی دیدار و گفتگو کردند. اگرچه دولت موقت با اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی مخالف بود، اما سیاست دولت موقت، این هم نبود که راساً به گروه‌های جهادی کمک کند. افزون بر آن، دولت موقت در آن شرایط در وضعیتی نبود که بتواند مستقیماً به این گروه‌ها کمک کند. هنگامی که به وزارت امور خارجه رفتم، دفتر مطالعات جنبش‌های آزادی‌بخش را تأسیس کردم و مسئولیت آن را به آقای **محسن سازگارا** سپردم. آقای سازگارا بعد از مطالعه فراوان، گزارشی از وضعیت گروه‌های جهادی افغانستان تهیه کرد (این گزارش در دفتر اول: گفتار دوم از فصل دوم آمده است).

یکی از موضوعات مورد نظر دولت ایران، امکان حضور و شرکت نمایندگان گروه‌های جهادی در کنفرانس اسلامی بود. طبق منشور این کنفرانس، سازمان‌های

روابط با افغانستان □ ۶۷

اسلامی که برای استقلال کشورشان مبارزه می‌کنند، می‌توانند به‌عنوان عضو وابسته کنفرانس پذیرفته شوند، اما دولت‌های به اصطلاح چپ و هوادار شوروی در کنفرانس اسلامی با این امر مخالفت می‌کردند. بعد از استعفای دولت موقت، آقای صادق قطب‌زاده - که وزیر امور خارجه شد - هنگام شرکت در کنفرانس اسلامی، نمایندگان گروه‌های جهادی افغانستان را به‌عنوان اعضای هیئت نمایندگی ایران به کنفرانس برد. این امر با اعتراض شدید نمایندگان کشورهای هوادار شوروی روبه‌رو شد. این اقدام قطب‌زاده، به شدت به تیرگی روابط ایران و شوروی انجامید و آن‌چنان دولت شوروی را ناراحت کرد که بنا به روایت کاردار سفارت شوروی در ایران - که به انگلیس پناهنده شده بود - موجبات پرونده‌سازی علیه او و اعدامش را فراهم ساخت [۱۵]. قدرت و نفوذ یادی شوروی و اصرار آنان بر اعدام قطب‌زاده چنان بود که با وجود عفو امام خمینی و دستور آزادی صادق قطب‌زاده از زندان، روز بعد او را اعدام کردند [۱۶].

دولت افغانستان که از تأثیر طبیعی انقلاب ایران در افغانستان بسیار ناراحت بود، از همان ابتدا مواضع خصمانه‌ای علیه دولت ایران اتخاذ کرد. آقای نورمحمد تره‌کی - رهبر دولت افانستان - در کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد در هاوانا در سخنرانی خود از انقلاب ایران به‌عنوان "تحولات" جدید در ایران نام برد، نه یک انقلاب. او در حالی که به زبان پشتو سخن می‌گفت، اعلام داشت که حاضر است روابط نزدیک با پاکستان و ایران داشته باشد؛ سپس اضافه کرد: البته انقلاب کارگری و مردمی افغانستان و تحولات ایران در اصل ماهیت‌های مختلف دارند. وی در بخش دیگری از نطقش به‌طور غیرمستقیم ادعا کرد که ایران و پاکستان با اینکه از اتحادیه سنتو خارج شده‌اند، امکان دارد وابستگی‌های سابق به این پیمان را حفظ کرده باشند.

تره‌کی در دیداری که با ما داشت، نگرانی‌های خود را از کمک‌های برخی از محافل ایرانی به گروه‌های جهادی بیان نمود. ما با صراحت پاسخ دادیم که سیاست دولت ایران، دخالت در امور داخلی افغانستان نیست، اما ما نمی‌توانیم مانع همکاری و کمک‌های مردمی بشویم.

انقلاب ایران در شرایطی پیروز شد که جنگ سرد همچنان ادامه داشت. در خاورمیانه، سوریه و عراق دو متحد نظامی شوروی بودند. سربازان کوبایی در یمن

جنوبی و سربازان شوروی در شاخ آفریقا حضور فعال داشتند. از طرف دیگر، پیروزی انقلاب ایران و برجیده شدن سایت‌های شنود آمریکا در شمال ایران (بهشهر، چالوس و کبکان) و سایر نقاط ایران، بر روابط دو بلوک شرق و غرب به شدت اثر گذاشته و "توافق سالت" را شکننده کرده بود. قاعدتاً دولت شوروی باید از انقلاب ایران و پایان دادن به سلطه همه‌جانبه و طولانی آمریکا بر ایران استقبال می‌کرد، اما دولت شوروی نه نظر مساعدی با انقلاب ایران داشت و نه با دولت موقت. دولت شوروی به شدت نگران اثرات انقلاب ایران هم در افغانستان و هم در کشورهای مسلمان‌نشین آسیای مرکزی و قفقاز بود. نگرانی دولت شوروی از جنگ داخلی افغانستان تا به آن حد بود که سفیر شوروی در ایران، آقای وینوگرادف در دیداری که با من در وزارت امور خارجه داشت، مدعی شد دولت شوروی کمک به شورشیان مسلح افغانستان (گروه‌های جهادی) را تهدید مرزهای خود تلقی می‌کند و ممکن است از قرارداد ۱۹۲۱ استفاده کند؛ البته این یک سخن بی‌مورد و تهدیدی توخالی بود، اما به هر حال نشان‌دهنده ذهنیت سفیر شوروی در ایران و حاکمان مسکو بود.

دیدار و گفتگو با شاه والی، معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه افغانستان

در سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه افغانستان آقای شاه والی شرکت کرده بود. با ابراز تمایل ایشان، فرصتی دست داد و با هم دیدار و پیرامون روابط دو کشور گفتگو کردیم. این گفتگو در ششم سپتامبر ۱۹۷۹ برابر با ۱۵ شهریور ۱۳۵۸ انجام گرفت. متن گفتگو به قرار زیر است:

شاه والی در ابتدا با اشاره به روابط برادری بین مردم دو کشور اظهار داشت: همان‌طوری که می‌دانید شاه ایران قاتل میلیون‌ها وطن‌پرست ایرانی بود و این در مورد دولت‌های گذشته افغانستان نیز صادق است و در حال حاضر با انقلابی که در دو کشور به وجود آمده است، علتی برای وجود اختلاف بین دو کشور نیست. ما غیر از حسن نیت به انقلاب ایران، نظر دیگری نداریم. شما می‌توانید مسائل داخلی خود را هرگونه که مایل هستید تنظیم کنید و ما نمی‌خواهیم در امور داخلی شما دخالت کنیم و نظیر این انتظار را نیز در مورد خودمان از شما داریم.

یزدی: البته باید قبول کنید اعمالی که شما در داخل کشورتان انجام می‌دهید در ایران تأثیر می‌گذارد؛ به‌طور مثال چند ماه قبل شما آب رودخانه هیرمند را بر روی سیستانی‌ها قطع کردید و مردم سیستان آمده بودند که مثل گذشته با بیل و کلنگ به آن طرف بیایند و مسئله را حل کنند، ولی ما برای جلوگیری از هر نوع برخورد از طریق سفیر شما در تهران با کابل تماس گرفتیم و قضیه را فیصله دادیم. پس می‌بینید که اعمال شما بر روی مردم ما اثر می‌گذارد. همان‌طوری که روس‌ها می‌گویند امنیت افغانستان امنیت ماست و آنها از مرزهای جنوبی خود نگرانی دارند، ما نیز می‌گوییم نگران امنیت مرزهای شرقی خود هستیم. بگذارید خیلی صریح بگویم: چرا باید روس‌ها بیایند و از طرف شما حرف بزنند؟ ما معتقدیم افغان‌ها بزرگ و بالغ هستند و قیم نمی‌خواهند و اگر آنها مشکلی دارند خودشان باید بیایند و مطرح کنند. مثلاً سفیر شوروی یک ماه و نیم بعد از انقلاب ایران که من هنوز معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب بودم، به دیدن نخست‌وزیر آمد و اظهار داشت که ایران در امور داخلی افغانستان دخالت می‌کند. ما گفتیم که اگر برای دخالت ایران در افغانستان دلیلی دارند بیاورند. ما نیز به آنها یادآور شدیم که این شما هستید که با فرستادن پول و اسلحه و مستشار به افغانستان در امور داخلی آنها دخالت می‌کنید.

شاه والی: ما نه تنها با شوروی بلکه با کشورهای دیگر نظیر هند نیز روابط نزدیک داریم، اما چیزی که برای ما بسیار ناراحت‌کننده است، مسئله دخالت یک رهبر مذهبی در امور داخلی کشور دیگر است و این مسئله ما را نگران می‌کند.

یزدی: حضور چند هزار مستشار روسیه در افغانستان نیز ما را نگران می‌کند. ما از تحریکات و عملیات تخریبی در بلوچستان ناراحت هستیم. شاید در زمان شاه که می‌خواست خودش را بر شما تحمیل کند شما نمی‌توانستید با او کار کنید؛ اما حالا چرا نباید با ایران همکاری کنید؟ ایرانی که با شما زبان، تاریخ و مذهب مشترک دارد! البته این دولت شماست که باید تصمیم بگیرد، اما ما به‌عنوان همسایه به شما می‌توانیم توصیه کنیم. ما آمریکایی‌ها را بیرون نکردیم که روس‌ها جای آنها را بگیرند. روس‌ها بهتر از آمریکایی‌ها عمل نکرده‌اند. ما از شما ترس و نگرانی نداریم، ولی حضور روس‌ها در

افغانستان ما را نگران می‌کند. شما چرا باید از کشوری متخصص بیاورید که نه زبان مشترک با شما دارد و نه دین مشترک؟

شاه والی: البته ما مایل هستیم که با شما روابط حسنه داشته باشیم، ولی نمی‌خواهیم روابط خودمان را با دیگران از بین ببریم. مسائل داخلی افغانستان را مردم افغانستان تعیین می‌کنند و نگرانی شما را از حضور روس‌ها در افغانستان بجا نمی‌دانیم. ما مایل به توسعه دوستی با پاکستان و ایران هستیم.

یزدی: وضع جنگ در حال حاضر در افغانستان چگونه است؟ می‌دانید که جنگ در افغانستان بر روی ما اثر می‌گذارد. ما نمی‌خواهیم در امور داخلی شما دخالت کنیم، ولی در حال حاضر صدها هزار آواره افغانی به ایران پناهنده شده‌اند. علت اینکه علمای ایران در حال حاضر اعتراض می‌کنند به خاطر این است که حقایق را نمی‌توان پنهان کرد. ما پناهندگان را مجبوریم به عنوان مسلمان و به عنوان انسان پناه بدهیم. اکثریت این آوارگان زن و بچه هستند که اغلب از بمباران هرات فرار کرده‌اند و نمی‌خواهند به افغانستان برگردند.

شاه والی: ما به شما اطمینان می‌دهیم که در حال حاضر جنگی در کار نیست و یک عده‌ای که از انقلاب متضرر شده‌اند و عده‌ای دزد به کوه‌ها زده‌اند و شب‌ها حمله می‌کنند. شما می‌دانید که هر انقلابی مخالف دارد. اگر برای شانزده میلیون افغانی جا هست، برای این عده افغانی که در حال حاضر در ایران هستند جا هست. نباید فراموش کنیم که بسیاری از افغان‌ها که در ایران بودند، به افغانستان برگشته‌اند و صاحب زمین شده‌اند و روی آن کار می‌کنند. در افغانستان مذهب آزاد است؛ اسلامیت آزاد است؛ مساجد آزاد است و رهبران انقلاب در مراسم مذهبی شرکت می‌کنند.

یزدی: همین‌طور که می‌دانید ویتنام به کامبوج حمله کرده است؛ چون در کامبوج جنگ بود و ناامنی؛ ولی ما نمی‌خواهیم در کار افغانستان دخالتی کنیم. ما در حال حاضر درگیر کارهای خود هستیم و فرصت این نوع کارها را نداریم و دولت هم برای دخالت در امور شما قصدی و برنامه‌ای ندارد، اما در باره اینکه گفتید آنهایی که علیه دولت شما می‌جنگند یک عده دزد هستند، با شما موافق نیستم. باید قبول کنید که یک عده مخالف شما هستند و اگر آن‌طوری که شما می‌گویید همه مردم راضی هستند و تنها یک عده

روابط با افغانستان □ ۷۱

معدود با شما می‌جنگند آنها پیروز نخواهند شد. ولی اگر آنها هنوز فعال هستند و می‌جنگند، نشانه مشکلات درونی شماست. افغان‌های زیادی برای گرفتن کمک نزد ما آمده‌اند، ولی ما به آنها گفتیم که شما احتیاج به کمک کسی ندارید. اگر مردم پشتیبان دولت نباشند، حتی اگر تمام قدرت‌ها از آن دولت حمایت کنند، شکست آن دولت حتمی است. همان‌طوری که مردم ایران شاه را با همه امکاناتش و پشتیبانانش از بین بردند. اگر دولت مورد پشتیبانی مردم باشد هیچ قدرتی نمی‌تواند آن دولت را از میان بردارد. به‌طور مثال سرباز روسی از کوبا دفاع نکرد، بلکه این مردم کوبا بودند که از انقلاب خود در مقابل آمریکا دفاع کردند.

شاه والی: ما اسناد بسیار زیادی داریم که محافل معینی در ایران به مخالفین دولت افغانستان کمک می‌کنند؛ مثلاً امر جهاد بر علیه افغانستان در ایران داده‌اند.

یزدی: آیت الله خمینی مرجع هستند و رهبر انقلاب اسلامی ایران و ما نمی‌توانیم جلوی آزادی ایشان را بگیریم. ایشان بر علیه آمریکا و شوروی نیز اعلامیه صادر می‌کنند. اگر همین‌طور که می‌گویید شانزده میلیون افغانی پشتیبان شما هستند، هیچ جای نگرانی برای شما نباید وجود داشته باشد و کسی در داخل علیه شما عمل نخواهد کرد.

شاه والی: شما می‌دانید که در هر دو مملکت انقلاب رخ داده است و هدف هر دو انقلاب ضدیت با فقر و استبداد بوده است. ما همین‌طوری که با روس‌ها روابط نزدیک داریم با شما خواستار روابط دوستانه هستیم، اما بزرگان انقلاب در ایران باید اصول روابط دو دولت را رعایت کنند. شما اگر بخواهید از هر کشوری مستشار بیاورید ما حرفی نداریم. روابط بین دو کشور باید برادرانه باشد، اما ما هیچ نوع دخالتی را در امور داخلی خود نمی‌توانیم قبول کنیم. ما از مخالفین دولت حتی سلاح‌های آمریکایی به‌دست آورده‌ایم.

یزدی: ما نیز می‌خواهیم با ملت افغانستان برادر بمانیم، اما روابط روس‌ها با شما یک رابطه سلطه است و این به نفع شما نیست. اما در مورد حضور مستشاران روسی در افغانستان باید بگوییم زمانی که ایران عضو پیمان بغداد (ستو) بود روس‌ها به وجود آن اعتراض داشتند و حق هم با آنها بود. این درحالی بود که شاه می‌گفت من مستقل هستم، اما در مورد دخالت، شما هم در امور داخلی ما دخالت می‌کنید؛ مثلاً آقای تره‌کی

۷۲ □ شصت سال صبوری و شکوری

گفته‌اند که ما ضد سنی‌ها هستیم. نه‌خیر، ما ضد سنی نیستیم. یا در سخنرانی خود افغانستان را صاحب انقلاب کارگری می‌دانند، ولی "انقلاب ایران" را "تحولات ایران" می‌نامند. شما که پرولتاریا نیستید که نماینده کارگران افغانستان باشید. آیا آقای تره‌کی کارگر هستید؟

شاه والی: تره‌کی چوپان زاده بوده است.

یزدی: ارتش با شما بود که توانستید قدرت در دست بگیرید، نه شانزده میلیون افغانی.

شاه والی: ارتش هم دهقان زاده‌ها بودند.

یزدی: پدر شاه ایران هم زمانی مهتر بود. اما باید بگویم که ایران هیچ‌گونه علاقه‌ای به دخالت در امور افغانستان ندارد و این مردم افغانستان هستند که تصمیم نهایی را خواهند گرفت.

این جلسه با ابراز رضایت طرفین از امکان به‌وجود آمدن این ملاقات خاتمه یافت.

حمله حفیظ‌الله امین به ایران

همصدا با سفیر شوروی در ایران، آقای حفیظ‌الله امین - رهبر جدید افغانستان - در ۲۷ شهریور ۱۳۵۸ طی سخنانی که از شبکه سراسری تلویزیون افغانستان پخش شد، ایران و پاکستان را متهم کرد که به شورشیان کمک می‌کنند و اگر لازم باشد با این دو کشور وارد جنگ خواهد شد. خبرگزاری‌ها این تهدید را چنین گزارش کردند:

«**اخطار امین: افغانستان آماده جنگ با ایران و پاکستان است** - روزنامه اطلاعات،

۱۳۵۸/۶/۲۸

اسلام آباد- یونایتد پرس: حفیظ‌الله امین - رهبر تازه افغانستان - روز گذشته به دو همسایه این کشور که وی مدعی شد سعی دارند انقلاب اسلامی را به افغانستان صادر کنند، اخطار کرد: افغانستان آماده جنگ با این دو کشور است. امین با وجود این اخطار، گفت: مایل است روابط افغانستان با این دو کشور همسایه بهبود یابد. حفیظ‌الله امین، ایران و پاکستان را متهم کرده است که از مسلمانان افغانستان که با دولت به یک نبرد چریکی دست زده‌اند، پشتیبانی می‌کنند. امین به محض روی کار آمدن، طی سخنانی

روابط با افغانستان □ ۷۳

گفت که از جنگ بیزار است، اما اگر این جنگ به افغانستان تحمیل شود وی آمادۀ رویارویی با آن است. امین که سخنان او از شبکہ سراسری رادیوی افغانستان پخش می‌شد، گفت: ما علاقۀ شدیدی به این مسئله نشان داده‌ایم که هر نوع سوء تفاهم بین افغانستان و همسایگانیش (ایران و پاکستان) باید از طریق مذاکره و گفتگو حل و فصل شود. امین، به نظر دیپلمات‌های آسیایی یک سپاهی سرسخت و بدون اغماض نسبت به مسلمانان شورشی افغانستان و سخت مورد حمایت شوروی است و ارتش او توسط شوروی بیش از پیش تقویت خواهد شد.

با وجود این، سیاست کلی دولت موقت این بود که با دولت افغانستان کج‌دار و مریز رفتار کند و از هر عملی که موجب تحریک و ایجاد درگیری باشد، خودداری کند. ما از هر فرصتی استفاده می‌کردیم و به مقامات کابل توضیح می‌دادیم که نمی‌توانیم مانع کمک‌های مردمی از ایران به افغانستان شویم. این یک پدیدهٔ خودجوش و غیردولتی است.

بعد از دولت موقت، حمایت ایران از سازمان‌های جهادی وارد فاز تازه‌ای شد و ایران به‌طور علنی و غیرعلنی به این سازمان‌ها در راستای بیرون راندن ارتش شوروی کمک می‌کرد؛ بخصوص به سازمان‌های جهادی وابسته به شیعیان. بعد از خروج ارتش شوروی از افغانستان و تشکیل دولت جهادی، روابط با ایران بسیار نزدیک و حسنه بود. رهبران گروه‌های جهادی به ایران می‌آمدند و بعضاً با مهندس بازرگان و من، اگرچه در دولت نبودیم، دیدار می‌کردند. در زمان اختلاف میان رهبران گروه‌های جهادی و بخصوص اختلاف میان برهان‌الدین ربانی با حکمتیار، با مرحوم مهندس بازرگان مشورت کردیم و مشترکاً نامه‌ای به رهبران این گروه‌ها نوشتیم و آمادگی خود را برای سفر به کابل و وساطت میان آنان اعلام کردیم. در این زمان من در بیمارستان بستری بودم. هنگامی که آقای مهندس بازرگان به عیادت من آمدند، سفیر افغانستان نیز برای عیادت به بیمارستان آمده بود و اطلاع داد که نامهٔ ما را به کابل فرستاده است و از جانب ربانی پیغام داد که اگر ما به پاکستان برویم، او یک هواپیما برای انتقال ما به کابل خواهد فرستاد. اما با بالاگرفتن اختلافات در کابل و سقوط دولت جهادی و به دنبال آن، روی کار آمدن دولت طالبان، این برنامه به کلی منتفی شد. دولت ایران کمک‌های خود را به

گروه‌های جهادی، بخصوص **احمد شاه مسعود** ادامه داد و این کمک‌ها نقش مهمی در سقوط کابل و دولت طالبان داشت. دولت ایران بعد از سقوط طالبان همچنین در **مذاکرات بن** و در توافق میان نیروهای جهادی برای تشکیل یک دولت ائتلافی نقش مهمی ایفا کرد. متأسفانه مسئولان ایران نتوانستند از این اقدامات مثبت خود به سود منافع ملی بهره‌برداری کنند، از طرفی دولت آمریکا - در زمان ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش (بوش پسر) هم ایران را در ردیف کره شمالی و صدام‌حسین "**محور شرارت**" خواند. در سفری به آمریکا موسسه مطالعات خاورمیانه در واشنگتن از من برای ایراد سخنرانی دعوت کرد. قبل از سخنرانی، رئیس موسسه از من پرسید: برای بهبود روابط ایران و آمریکا چه کار باید کرد. پاسخ دادم دولت آمریکا نمی‌خواهد روابطش با ایران بهبود پیدا کند. پرسید: چرا چنین می‌گوییم؟ پاسخ دادم: در سقوط دولت طالبان در کابل و سپس تفاهم و توافق میان گروه‌های مختلف افغانی در بن آلمان، ایران نقش بسیار سازنده‌ای ایفا کرد، اما رئیس جمهور شما به جای استفاده از این فرصت طلایی برای آب شدن یخ‌ها در روابط دو کشور، ایران را همراه با صدام‌حسین و کره شمالی محور شرارت نامید. پرسید: آمریکا چه کار باید می‌کرد. پاسخ دادم: من در مقامی نیستم به دولت آمریکا بگویم چه کار باید می‌کرد، اما چون می‌پرسید، می‌گویم دولت آمریکا می‌توانست آمادگی خود را برای آزادسازی سرمایه‌های ایران در آمریکا اعلام نماید و از ایران دعوت کند هیئتی را برای مذاکره و تعیین میزان این سرمایه‌ها به آمریکا بفرستد. به تصور من ایران چنین دعوتی را می‌پذیرفت و این آغاز خوبی برای مذاکره میان دو دولت برای حل مسائل بود.

روابط با پاکستان

جمهوری اسلامی پاکستان از اولین کشورهایی بود که نظام جدید ایران را به رسمیت شناخت.

در ۲۶ بهمن ۱۳۵۷ ضیاءالحق - رئیس جمهور پاکستان - طی پیامی برای مهندس بازرگان، ضمن تبریک پیروزی انقلاب ایران، دولت جدید را به رسمیت شناخت. پیام ضیاءالحق به این شرح بود:

«موجب نهایت خوش وقتی من است که در این موقعیت تاریخی و قبول تصدی نخست‌وزیری جمهوری اسلامی ایران، تبریکات صمیمانه خود و مردم پاکستان را به شما تقدیم می‌دارم. پیروزی نیروهای اسلام در کشور برادر ایران، تحت رهبری الهام‌بخش حضرت آیت‌الله العظمی روح‌الله الموسوی الخمینی در جهت تحکیم رشته‌های دیرپای موجود میان مردم دو کشور ما خواهد بود. سپاس قادر متعال را که آرزوی مردم ایران و پاکستان برای پیشبرد زندگی خود بر اساس دستورات اسلام به‌طور همزمان در حال تحقق است. آرزو می‌کنم که همکاری با دولت شما همچنان که ما از پیش همصدا شدیم در جهت اهداف والا و سرنوشت مشترک دو کشور هرچه بیشتر عمیق گردد. ما ضمن آرزوی موفقیت در کوشش‌هایتان دعا می‌کنیم که قادر متعال شما را در راه فراهم آوردن موجبات صلح، پیشرفت و نیک‌بختی روزافزون برای مردم برادر ایران راهنمایی نماید. تقاضا دارم بهترین ادعیه من را بپذیرید. اسلام آباد - ۱۳ فوریه ۱۹۷۹» (خبرگزاری پارس).

در اسفند ۱۳۵۷ وزیر امور خارجه پاکستان، آقای آقاشاهی به ایران آمد و بر طبق گزارش خبرگزاری پارس در بامداد روز ۱۳۵۷/۱۲/۱۹ به همراه تنی چند از مقامات

۷۶ □ شصت سال صبوری و شکوری

وزارت خارجهٔ پاکستان و دکتر سنجایی ابتدا با نخست‌وزیر، مهندس بازرگان دیدار و مدت دو ساعت گفتگو کرد. در این دیدار نسبتاً طولانی، موضوعات مهمی چه در زمینهٔ مناسبات آیندهٔ دو کشور و چه در زمینهٔ مسائل مربوط به منطقه، مورد بررسی قرار گرفت. وزیر خارجهٔ پاکستان بعد از این دیدار رهسپار قم شد و با امام خمینی رهبر انقلاب نیز ملاقات کرد. وزیر خارجهٔ پاکستان و همراهانش در سر راه خود به قم در آرامگاه شهدا در بهشت زهرا توقف و تاج گلی نثار آرامگاه شهدا کرد.

ضیاءالحق - رئیس جمهوری پاکستان - در ۱۳۵۸/۳/۱ پیامی برای امام فرستاد که به آن جواب داده شد (صحیفهٔ امام، ج ۷، ص ۴۲۳).

کاردار جدید ایران در اسلام آباد

چند هفته بعد از شروع به کارم در وزارت امور خارجه، آقای محمد گنجی دوست را به سمت کاردار سفارت ایران در اسلام آباد منصوب کردم. آقای گنجی دوست از اعضای فعال گروه فارسی‌زبان انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا بود. آقای گنجی دوست، پس از استقرار در محل مأموریت خود، در ۲۳ تیرماه ۱۳۵۸ گزارشی از وضعیت نمایندگی ایران در اسلام آباد فرستاد ([۱۷]).

سفر مجدد وزیر خارجهٔ پاکستان به ایران

پس از منحل شدن پیمان نظامی سنتو، گفتگو با کشورهای عضو این پیمان برای حل و فصل مسائل مربوط به این پیمان، ضروری به نظر رسید. در این راستا آقای آفاشاهی بار دیگر در مردادماه ۱۳۵۸ به ایران آمد.

وزیر امور خارجهٔ پاکستان به هنگام ورود به تهران در گفتگویی با خبرنگار خبرگزاری پارس اعلام کرد: هماهنگ ساختن اقدامات ایران و پاکستان در زمینهٔ سنتو، مهم‌ترین موضوع مورد مذاکره با دکتر ابراهیم یزدی - وزیر خارجهٔ ایران - خواهد بود. وزیر خارجهٔ پاکستان در فرودگاه مهرآباد مورد استقبال مقام‌های وزارت خارجه، سفیر این کشور در تهران و اعضای سفارت قرار گرفت و در جواب این سؤال خبرنگاران که چه مسائلی مورد مذاکرهٔ وی و وزیر خارجهٔ ایران قرار خواهد گرفت؟ گفت: از فرصت مغتنم سفر به ایران برای دیدار و گفتگو استفاده خواهم کرد. در این

روابط با پاکستان □ ۷۷

گفتگوها مسائل بسیار متنوع و به‌ویژه یک مسئله بسیار مهم را مورد بررسی قرار خواهیم داد. این موضوع، هماهنگی ساختن اقدامات ایران و پاکستان در زمینه سنتو است. همچنین در باره نیاز به تقویت سازمان عمران منطقه‌ای آر. سی. دی که یک سازمان همکاری اقتصادی بین ایران، ترکیه و پاکستان است، گفتگو خواهیم کرد. وزیر امور خارجه پاکستان در دنباله سخنان خود افزود: به‌علت مشغله فراوان رهبران دولت ایران پس از انقلاب، ما مجبور شدیم گفتگو در باره آر. سی. دی را به تعویق اندازیم؛ درحالی که این موضوع مورد علاقه خاص ایران و پاکستان است و من بسیار خوشحالم که برای بار دوم پس از انقلاب به ایران سفر می‌کنم. ما در گفتگوهای خود با دکتر یزدی موقعیت منطقه‌ای، جهانی و تهدیداتی را که ایران و پاکستان با آن روبه‌رو هستند و نیز تقویت روابط دوجانبه بین دو کشور را مورد بررسی قرار خواهیم داد. وزیر خارجه پاکستان در پاسخ سؤال دیگری در باره ادعای دولت افغانستان مبنی بر کمک پاکستان به انقلابیون مسلمان افغانستان، گفت: ما فقط آوارگان افغانی را - که به داخل خاک پاکستان رانده شده‌اند - از نظر انسانی یاری می‌دهیم. این عده بیش از ۱۲۵ هزار نفر هستند و ما فقط روزی سه سکه افغانی که برابر با بیست ریال ایرانی می‌شود به هر یک از آنها می‌دهیم. سیاست ما مؤکداً بر عدم مداخله در امور داخلی افغانستان استوار است و تمام اتهاماتی که بر ما وارد می‌شود به کلی مردود است. وی افزود: مقامات بین‌المللی به پاکستان سفر کرده و شخصاً از اردوگاه‌های آوارگان دیدن کرده‌اند ما تا سرحد امکان سعی داریم آوارگان افغانی را از اقدام علیه کشور خود از داخل خاک پاکستان - که با معیارهای بین‌المللی مغایرت داشته باشد - بازداریم. وزیر خارجه پاکستان در پاسخ به پرسش دیگری در باره واکنش دولت پاکستان در برابر مانورهای نظامی آمریکا در خلیج فارس و منطقه اقیانوس هند، گفت: ما مانند یکی از کشورهای واقع در حوزه اقیانوس هند و مانند تمام اعضای این حوزه، خواستار محو رقابت‌های ابرقدرت‌های بزرگ در منطقه هستیم و در این مورد، مخالفت خود را با هر گونه دخالت ابرقدرت‌ها در امور این منطقه و در امور هر کشوری در منطقه ابراز می‌داریم.

پس از پرسش و پاسخ وزیر امور خارجه پاکستان، خبرنگار خبرگزاری پارس از من در باره نظر دولت ایران پیرامون گسترش برنامه‌های انرژی هسته‌ای پاکستان پرسید که

گفتم: پاکستان کشور مستقلی است و برنامه‌های آنها در چارچوب معیارها و مصالح کشور خودشان می‌باشد. هر برنامه‌ای که منافع مردم پاکستان را تأمین کند مورد تأیید ما نیز خواهد بود. سپس در باره گفتگو با وزیر خارجه پاکستان پیرامون مسئله افغانستان اظهار داشتم: مسائلی که در رابطه ایران و پاکستان و افغانستان و اصولاً کشورهای منطقه مطرح است، دارای تأثیرات متقابل هستند؛ بنابراین، ما می‌توانیم پیرامون این مسائل گفتگو کنیم و با آگاهی از نظرهای یکدیگر، مواضع مناسبی را اتخاذ کنیم.

وزیر امور خارجه پاکستان به هنگام ورود به تهران در گفتگویی با خبرگزاری پارس اعلام کرد: مهم‌ترین موضوع مورد مذاکره وی با دکتر یزدی، هماهنگی اقدامات دو کشور در قبال سنتو است. در باره این موضوع از من پرسیدند: جواب دادم: پیمان سنتو منحل شده است و اکنون در مرحله تصفیة حساب‌های آن هستیم. در مذاکره با مقامات پاکستان، سرنوشت پیمان آر. سی. دی به‌زودی معلوم خواهد شد. نتیجه این مذاکرات، سرنوشت موجودیت یا عدم موجودیت آر. سی. دی را روشن خواهد کرد.

وزیر خارجه پاکستان، علاوه بر دیدار با مهندس بازرگان و من، این بار هم با امام خمینی در قم دیدار کرد. آیت‌الله العظمی خمینی به آقاشاهی گفت: ما با همه دولت‌ها چه اسلامی و غیر اسلامی می‌خواهیم با حفظ احترام طرفین روابط دوستانه داشته باشیم (صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۵۰). در دیدار با آقای مهندس بازرگان، موضوعات مورد علاقه دو کشور و سرنوشت سازمان همکاری اقتصادی ایران، ترکیه و پاکستان مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. در یک گفتگو به مدت یک ساعت و نیم با آقاشاهی - وزیر مشاور در امور خارجی پاکستان - سرنوشت پیمان عمران منطقه‌ای مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در پاسخ پرسش خبرنگاران تأکید کردم که روابط ایران و پاکستان بر اساس سوابق تاریخی و فکری، مسلکی، مذهبی و ایدئولوژیک که ما داریم بسیار عمیق است. بدون شک روابط سیاسی ما و دیپلماسی ما بایستی انعکاس این روابط عمیق دو ملت باشد و ما هم در این جهت حرکت می‌کنیم و من بسیار خوش‌وقت هستم که در این جهت داریم حرکت می‌کنیم و مذاکرات با حسن نیت ادامه دارد.

دیدار و گفتگو با ضیاءالحق در کوبا

در حاشیه اجلاس عمومی سران کشورهای عضو جنبش غیرمتعهدها در هاوانای کوبا، فرصتی دست داد تا با ژنرال ضیاءالحق - رئیس جمهور پاکستان - و وزیر خارجه‌اش، آقاشاهی دیدار و گفتگوهایی پیرامون مسائل مورد علاقه دو کشور، از جمله افغانستان داشته باشیم. ضیاءالحق یک شب مرا به صرف شام در ویلای محل اقامتش دعوت کرد. در این شام، فقط ضیاءالحق و آقاشاهی حضور داشتند. در موقع صرف شام، ضیاءالحق به تفاوت نوع غذایی که برای من آورده بودند با نوع غذای خودش توجه کرد و پرسید: آقاشاهی، چرا غذای فلانی با غذای من متفاوت است؟ آقاشاهی جواب داد که فلانی غذای ذبح غیر اسلامی نمی‌خورد. ضیاءالحق کمی ناراحت و سرخ شد، اما بلافاصله موضوع بحث را عوض کرد. در این دیدار، ضیاءالحق ضمن بیان مشکلات مالی دولتش، درخواست صد میلیون دلار وام از ایران را مطرح کرد. پاسخ دادم که درخواست دولت پاکستان را با نخست‌وزیر مطرح خواهم کرد. البته شخصاً با پرداخت چنین وامی به دولت ضیاءالحق موافق نبودم، اما به هر حال به‌عنوان وزیر امور خارجه، نیابستی جواب مثبت یا منفی می‌دادم و باید آن را به تصویب دولت ایران موکول می‌کردم. در ادامه مذاکرات از ضیاءالحق پرسیدم آیا همان‌طور که اعلام کرده‌اید در ماه سپتامبر آینده، انتخابات سراسری مجلس را برگزار می‌کنید؟ او جواب داد: خیر. هنوز زود است و مردم آمادگی ندارند! تصور نمی‌کنم ضیاءالحق متوجه علت سؤال من شده باشد. اما آقاشاهی مردی با هوش بود و احتمالاً متوجه علت سؤال من و رابطه آن با درخواست وام از ایران شده بود. در مورد روابط دولت پاکستان با هند نیز گفتگوهایی شد. او نظر مرا پرسید. توضیح دادم که بهبود روابط هند و پاکستان به نفع هر دو کشور، بخصوص پاکستان است و ایران حاضر است در این مورد هر کمکی و میانجی‌گری که لازم باشد و بتواند انجام دهد.

پیام تسلیت

پرفسور خورشید احمد - از اعضای قدیمی و برجسته جماعت اسلامی و رئیس موسسه مطالعات سیاسی و اجتماعی اسلام آباد - و **طفیل محمد** - رئیس حزب جماعت

۸۰ □ شصت سال صبوری و شکوری

اسلامی پاکستان - در شهریور ۱۳۵۸ هر یک جداگانه پیام‌های تسلیتی به مناسبت درگذشت آیت‌الله طالقانی برای رهبر انقلاب فرستادند.

سفیر پاکستان به همراه یک هیئت سیاسی و نظامی در ۱۳۵۸/۸/۱۴ با امام دیدار کردند. (صحیفه امام، جلد ۱۰، ص ۴۸۵). وزارت خارجه از علت این دیدار و موضوع آن، خبری نداشت.

روابط با کشورهای عربی

سیاست راهبردی دولت موقت با کشورهای عربی

بیشتر دولت‌های عربی، به ویژه در منطقه خاور میانه، غیردموکراتیک و فاقد پایگاه مردمی بودند. انقلاب اسلامی ایران به‌طور طبیعی موجب بیداری و تحرک هر چه بیشتر توده‌های مسلمان در این کشورها شده بود. دولت‌های عربی این بیداری و تحرک سیاسی را مغایر با منافع خود و موجب بی‌ثباتی رژیم‌های خود می‌پنداشتند و از عوارض آن بیم داشتند. در دوران اوج‌گیری انقلاب و اقامت رهبر انقلاب در پاریس، دولت‌های عربی هیچ‌کدام روی خوشی به انقلاب نشان ندادند. اکثر این دولت‌ها روابط سیاسی، نظامی و امنیتی بسیار نزدیکی با قدرت‌های خارجی - هم با آمریکا و انگلیس و هم با شوروی - داشتند. با این حال، پس از پیروزی انقلاب، بیشتر این دولت‌ها در همان هفته اول بعد از پیروزی، دولت جدید ایران را به رسمیت شناختند. برخی از این دولت‌ها با دولت جدید ایران روابط نزدیکی برقرار کردند.

از آنجا که ما پیش‌بینی می‌کردیم عراق به ایران حمله خواهد کرد، سیاست کلان ما در روابطمان با اعراب بر اساس پیشگیری حمله عراق به ایران بود؛ بنابراین، اساس سیاستمان را بر این قرار دادیم که روابط خود را با کشورهای عربی به گونه‌ای تنظیم کنیم که در صورت حمله عراق به ایران، دولت‌های عربی از عراق علیه ایران حمایت نکنند. به همین مناسبت از تمایل وزیر خارجه کویت و وزیر خارجه سوریه برای دیدار از ایران استقبال کردیم. در کنفرانس سران کشورهای عضو جنبش غیرمتعهدها در کوبا بر پایه همین رویکرد با رهبران الجزایر، یمن، سوریه و کویت دیدارها و گفتگوهای

بسیار مفید و سازنده‌ای داشتیم. دعوت حافظ اسد برای همراهی با وی در بازگشت به ایران با هوایم می‌شخصی‌اش را پذیرفتیم.

واکنش کشورهای عربی به انقلاب ایران، متنوع و متفاوت بود. عربستان سعودی به‌عنوان قدرتمندترین دولت عربی، سیاست صبر و انتظار در پیش گرفته بود. در سفر به سازمان ملل متحد، فرصتی دست داد با سعود الفیصل - وزیر امور خارجه عربستان - گفتگوی دوستانه خوبی داشتیم. او از زمان دانشجویی‌اش در هاروارد می‌شناختم، اما در این دیدار، هیچ اشتیاق و علاقه‌ای به بحث پیرامون روابط جدید با ایران از خود نشان نداد. با توجه به نفوذ علمای وهابی در حکومت سعودی و مواضع به شدت ضد شیعه آنها از یک طرف و روابط بسیار نزدیک با آمریکا، این موضع دولت سعودی برای ما تعجب‌آور نبود. قبل از انقلاب در دوران فعالیت‌های اسلامی در آمریکا ما همیشه با وابستگان به "رابطة العالم الاسلامی در مکه" درگیر بودیم. ما با دخالت‌های مستمر این سازمان در فعالیت‌های اسلامی در آمریکا و توزیع پول در میان فعالان اسلامی مخالفت می‌کردیم و سعودی‌ها به خوبی از آن مطلع بودند. برخی دیگر از کشورهای عربی، نظیر سوریه، کویت، لیبی، الجزایر، یمن و لبنان از انقلاب ایران استقبال و حمایت می‌کردند. با اظهار تمایل وزیر خارجه کویت، از او برای سفر به ایران دعوت کردیم. مذاکرات بسیار خوبی در تهران انجام دادیم که گزارش آن را در بخش روابط با کویت می‌خوانید. عبدالحلیم خدام - وزیر خارجه سوریه، جلود - نخست‌وزیر لیبی، و یاسر عرفات - رئیس ساف نیز به ایران آمدند. گزارش هر یک از این سفرها جداگانه خواهد آمد. متأسفانه برخی مواضع نادرست و اظهارنظرهای نسنجیده، بازتاب منفی به ضرر ایران در منطقه ایجاد کرد که به آن هم خواهیم پرداخت.

۱ - سیاست راهبردی ایران در خلیج فارس

ایران در خلیج فارس با چند مسئله فوری روبه‌رو بود: بحرین، سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، امنیت تنگه هرمز، حضور گسترده نیروهای نظامی خارجی (آمریکا و شوروی) و سازمان‌های منطقه‌ای خلیج فارس نظیر شورای همکاری خلیج فارس. در دولت موقت، ما با حضور نیروهای خارجی در خلیج فارس موافق نبودیم و آن را محل امنیت ایران و کشورهای همسایه می‌دانستیم. بر این اساس، برنامه این بود که با

حفظ روابط دوستانه با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و گفتگو، آنها را متقاعد سازیم که مشترکاً از نیروهای خارجی خواسته شود از خلیج فارس بیرون بروند. همزمان کوشش شود تا ایران و عراق هم به عضویت در شورای همکاری خلیج فارس پذیرفته شوند. تأثیر گسترده انقلاب ایران بر مردم منطقه آن چنان بود که ما احتمال موفقیت این برنامه را زیاد می‌دیدیم. اولین گام در این راستا، تلاش برای حفظ وضعیت مرزهای موجود یا Status Quo بود. هر نوع تغییری در وضع مرزها، بر اساس ادعاها، موجب برهم خوردن امنیت به ضرر این کشورها و بخصوص ایران بود. تلاش برای تغییر وضع موجود، باعث بروز تشنجات گسترده میان این کشورها می‌شد. تنها مسئله بحرین و سه جزیره نبود. در صورت بروز اختلاف و تشنج، عراق ادعاهای خود را علیه کویت، و سعودی‌ها ادعاهای خود را در باره مالکیت منطقه نفتی واحه بریمی و شاید هم در باره قطر و ... مطرح می‌کردند و این به نفع هیچ‌یک از کشورهای منطقه، از جمله ایران نبود. در دوران رژیم گذشته، بخصوص از اوایل دهه ۱۹۷۰ که دولت انگلیس نیروهای خود را از خلیج فارس بیرون برد، علاوه بر حضور نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس و پایگاه نظامی این کشور در بحرین، حفظ امنیت خلیج فارس به ایران واگذار شد. ایران در سرکوب انقلابیون ظفار در عمان شرکت کرد و نیروی نظامی به این کشور اعزام کرده بود. دولت موقت، این نیروها را از ظفار فراخواند. در مورد بحرین، ما این جزیره را بخشی از سرزمین ایران می‌دانستیم. قبل از ورود استعمار انگلیس، دولت مرکزی ایران یک حاکم ویژه برای بنادر و جزایر خلیج فارس به نام "دریاییگی" منصوب می‌کرد و این دریاییگی، حاکمان جزایر و شیخ‌نشین‌ها و از جمله بحرین را تعیین می‌کرد. دولت استعماری انگلیس با زور نظامی، بحرین و سه جزیره را اشغال کرده بود. در سال ۱۹۶۸ دولت انگلیس تصمیم خود را دایر بر خروج از منطقه تا پایان حد اکثر سال ۱۹۷۱ اعلام کرد. خروج انگلیس از منطقه، فرصتی تاریخی برای ایران بود تا حاکمیت خود را بر جزایر بحرین، ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک احراز نماید، اما هنگامی که نیروهای انگلیس از خلیج فارس بیرون می‌رفتند، شاه با دولت بریتانیا موافقت کرد که در مورد بحرین سازمان ملل متحد از مردم جزیره همه‌پرسی کند. این همه‌پرسی هرگز انجام نشد. نمایندگان سازمان ملل تنها به اشخاص خاصی مراجعه و

سپس اعلام کردند مردم بحرین با استقلال موافقت و به این ترتیب بحرین یک کشور مستقل اعلام شد.

اما در مورد جزیره ابوموسی، که حاکم شارجه و جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک که حاکم رأس الخیمه مدعی آن بودند در ۱۹۷۱/۱۱/۲۹ با میانداری انگلیس تفاهم‌نامه‌ای میان ایران و شارجه امضا شد. در یک مقاله تحلیلی - که در مهرماه سال ۱۳۷۱ نوشته‌ام - مسئله سه جزیره و سوابق آن را به تفصیل آورده‌ام. در بخش روابط با امارات این تحلیل آمده است.

در مورد امنیت تنگه هرمز لاجرم دو کشور ایران و عمان باید هماهنگی می‌کردند. سفر نماینده سلطان قابوس به ایران در این راستا بود.

۲ - ایران و شورای همکاری کشورهای خلیج فارس

کشورهای عربی حاشیه جنوب خلیج فارس، به ابتکار و کارگردانی عربستان سعودی هیجده سازمان منطقه‌ای تأسیس کرده بودند یا در هنگام انقلاب در شرف تأسیس بودند. برخی از این سازمان‌ها علی‌الاطلاق عربی بودند: نظیر بازار مشترک عربی، موسسه تولید برنامه‌های مشترک رادیو - تلویزیونی کشورهای عربی و مرکز بورس‌های واحد پولی مشترک در کشورهای عربی منطقه خلیج فارس. در بعضی از این نهادها، نظیر مرکز مطالعات برای جلوگیری از آلودگی محیط زیست خلیج فارس و یا مرکز هواشناسی خلیج (فارس)، از ایران هم (قبل از انقلاب) برای شرکت دعوت شده بود. در نهادهای دیگری هم از ایران دعوت شده بود، اما به دلیل استفاده از نام عربی برای خلیج فارس، ایران در این سازمان‌ها شرکت نمی‌کرد. علاوه بر عربستان سعودی، دولت قطر در ایجاد این سازمان‌ها، با هدف کاهش اختلافات میان حکام عرب، نقش فعال داشت.

بعضی دیگر از این سازمان‌ها مربوط به همه کشورهای خلیج فارس می‌شدند: نظیر شورای همکاری خلیج فارس. کشورهای ساحل جنوبی خلیج فارس، به ابتکار و رهبری عربستان سعودی، این شورا را در واقع در واکنش به انقلاب ایران و رویدادهای منطقه، بدون مشارکت عراق و ایران تشکیل دادند. نظر ما در دولت موقت این بود که

روابط با کشورهای عربی □ ۸۵

این شورا بدون مشارکت ایران و عراق نمی‌تواند مفید و مؤثر باشد. ایران بزرگ‌ترین کشور خلیج فارس است.

سیاست راهبردی ما در خلیج فارس، قانع کردن کشورهای عربی به دعوت از ایران برای مشارکت در این شورا بود. اگرچه عراق با کشورهای عرب همسایه خود اختلافات مرزی داشت، اما مشارکت عراق در این شورا تشنج در روابط میان این کشورها را با عراق کاهش می‌داد. یکی از دلایل خوش‌بینی ما به قبول پیشنهادات ایران، آمادگی اعراب برای نزدیکی با ایران بود. برخی از ناظران تحولات کشورهای عربی، چنین تحلیلی داشتند. یک نمونه آن تحلیل سردبیر مجله «المستقبل» کویتی به شرح زیر بود: "اعراب می‌کوشند در کنفرانس غیرمتعهدها به ایران نزدیک شوند. کویت برای بهبود روابط عراق و عربستان با ایران تلاش می‌کند (مجله المستقبل، ترجمه کاظم چاپچیان؛ روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۲۸).".

"اعراب در کنفرانس کشورهای غیرمتعهد، خود را به ایران نزدیک می‌کنند. روابط ایران با کشورهای منطقه خلیج فارس، این روزها دوره‌ای از نگرانی و احتیاط و ناآرامی را می‌گذرانند. عدم استقرار و ناآرامی در این روابط، محیط سیاسی نگران‌کننده‌ای در منطقه به وجود می‌آورد و اثری مستقیم روی تحولات می‌گذارد تا جایی که ناظران سیاسی نمی‌توانند از رویدادهای ایران انقلابی و بازتاب‌های آن روی کشورهای مجاور، به‌ویژه کشورهای عربی، که علاقه‌مند به دانستن ماهیت روابط خود با انقلاب ایران هستند، شناخت درستی پیدا کنند. در اثر این احساس نگرانی در کشورهای منطقه است که رویدادهای ایران، مورد توجه رژیم‌های کشورهای عربی مجاور، به‌ویژه عربستان سعودی و عراق قرار گرفته است. این موضوع با مسافرتی که **شیخ صباح الاحمد** - وزیر خارجه کویت - در بیستم ژوئیه گذشته به دعوت دکتر ابراهیم یزدی - وزیر خارجه ایران - انجام داد، ثابت شد که این مسافرت، نه فقط از جانب کویت، بلکه از طرف سایر کشورهای عربی منطقه که روابط دینی و تاریخی و شاید سرنوشت مشترک با ایران دارند، صورت گرفت. در آن هنگام در باره سفر مقام کویتی به تهران گفته شد که کشورهای مجاور ایران ناچارند با رژیم تازه این کشور - صرف‌نظر از شعارهایی که مطرح می‌کند - روابطی دوستانه داشته باشند؛ زیرا آنچه در ایران صورت گرفته و

می‌گیرد یک مسئله داخلی است و کشورهای مجاور هیچ‌گونه بستگی به این تحولات ندارند، مگر به میزان اثراتی که انقلاب ایران روی این کشورها و رژیم‌های آن برجای می‌گذارد. کویت سعی کرد از این مسافرت، نکات تاریکی را کشف کند و از نظرات ایران نسبت به کشورهای عربی مجاور آگاه شود؛ چنان‌که سعی نمود نظرات ایران و پایتخت‌های متعدد عربی را هم نزدیک کند. پرسشی که هم‌اکنون مطرح می‌باشد این است که آیا مسافرت مزبور، موفقیت‌آمیز بوده، آیا کویت نتایج مثبتی از تلاش‌های خود به‌دست آورده؟ از لحاظ کویت می‌توانیم بگوییم که روابط ایران و کویت، حسنه است و هیچ‌گونه ابر تیره‌ای در آسمان روابط دو کشور وجود ندارد."

"در مورد روابط ایران با عراق و بحرین، مسئله نیاز به بررسی بیشتری دارد تا این روابط محکوم به شک و تردید نباشد؛ زیرا آنچه مورد توجه ایران انقلابی است، استقرار اوضاع و بازگشت گردونه رشد و ترقی در مسیر انقلاب می‌باشد، تا ایران موقعیت شایسته خود را میان کشورهای انگشت‌شمار جهان سوم کسب کند. گفته می‌شود شیخ صباح الاحمد و دکتر ابراهیم یزدی توافق کرده‌اند گفتگوها و تماس‌هایشان به‌منظور تقویت روابط ایران با کشورهای منطقه خلیج فارس دنبال شود؛ به شرط آنکه دومین ملاقات و گفتگوها در کنفرانس کشورهای غیرمتعهد انجام پذیرد. این ملاقات، در کوبا صورت می‌گیرد که به‌صورت دوجانبه و با اهمیت خواهد بود. علاوه بر آن، شیخ صباح الاحمد، در مدت اقامت خویش در هاوانا سعی خواهد کرد زمینه ملاقاتی میان دکتر یزدی و دکتر سعدون حمادی - وزیر خارجه عراق - و شاهزاده سعود الفیصل - وزیر خارجه عربستان سعودی - را فراهم سازد و شاید این ملاقات‌ها شامل وزرای بحرین و امارت‌های متحده عربی و سلطنت نشین عمان هم بشود. کشورهای منطقه خلیج فارس، به همراه ایران کاملاً درک کرده‌اند که می‌بایستی ابرهای تیره را از آسمان روابط خود بزدايند. همان‌طور که می‌دانند نبودن همکاری میان آنها روی اوضاع سیاسی منطقه اثر خواهد گذاشت و منطقه را به سوی مناقشات بین‌المللی، که مناقشاتی است در باره نفت و انرژی میان دو ابرقدرت، سوق خواهد داد. دلیل این مدعا هم تلاش‌هایی است که مسکو و واشنگتن برای جلب دوستی ایران از خود نشان می‌دهند؛ از جمله اینکه دولت کارتر اعلام آمادگی کرده است که قطعات یدکی سلاح‌های ایران را در اختیار آن

روابط با کشورهای عربی □ ۸۷

بگذارد که بلافاصله مسکو به نوبه خود اعلام نمود آماده است در توسعه و پیشرفت صنعت نفت همکاری نماید و از حسن نزیه - مدیرعامل شرکت نفت ایران - برای مسافرت به مسکو دعوت به عمل آورد. یک مقام برجسته نفتی کویت گفت: که منطقه خلیج فارس هم اکنون مورد توجه دو ابرقدرت قرار گرفته؛ زیرا این منطقه بر بالای غنی ترین ثروت های کره زمین شناور است و نیاز اتحاد شوروی به نفت از سال ۱۹۸۱ ظاهر خواهد شد. همین نیاز، شوروی را و می دارد روابط استواری با کشورهای منطقه به ویژه ایران برقرار کند که همسایه جنوبی آن است و قراردادی نیز در مورد گاز با آن دارد. قرارداد گاز ایران و شوروی گرچه راکد شده، ولی برای همیشه لغو نشده است. کشورهای نفت خیز باید ماهیت این مناقشات را درک کنند؛ وگرنه با عواقب بد و ناگواری روبه رو خواهند شد. این کشورها ملزم هستند سیاست های خود را هماهنگ کنند و استراتژی و پایه های ثابتی برای معاملات خود با کشورهای مصرف کننده طرح کنند تا افزایش تولید منتهی به از بین رفتن ثروت های نفتی آنها نشود. اتحاد شوروی و آمریکا از مدت ها قبل به اهمیت و ثروت منطقه پی برده بودند و در تماس های مداوم خود سعی کردند حداقلی برای توافق بین المللی خود وضع کنند که این توافق ها منجر به قرارداد ۲ سالت ۲ شد. تلاش دو ابرقدرت بر این است که برخوردی میان آنها صورت نگیرد و بالاخره قرارداد ۲ سالت مانع این برخورد شد و تا زمانی که برخوردی روی ندهد حل مشکلات و اختلافات دیگر، امکان پذیر می باشد. قرار است کشورهای نفتی منطقه خلیج فارس، عراق و عربستان سعودی یک کنفرانس نفتی تشکیل دهند و در این کنفرانس، یک استراتژی برای استخراج و تولید نفت با کشورهای مصرف کننده به ویژه دو ابرقدرت مشخص گردد."

روابط با الجزایر

توجه و علاقه مردم ایران به الجزایر از دوران مبارزات استقلال طلبانه مردم الجزایر آغاز می شود. مردم الجزایر در کنار مردم مراکش و تونس، سال ها علیه استعمارگران فرانسوی می جنگیدند و حماسه ها آفریدند. پس از خروج رضاشاه از ایران و در دوران آزادی های نسبی در سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ اخبار مبارزات این ملت ها در روزنامه های ایران منعکس می شد. رشد آگاهی سیاسی مردم آنچنان بود که با علاقه زیادی این اخبار را پیگیری می کردند. گسترش مبارزات ملی در ایران و ملی کردن نفت و کوتاه کردن دست استعمار انگلیس از منابع نفتی ایران و کاهش نفوذ و دخالت انگلیس ها در امور داخلی ایران، موج جدیدی علیه سلطه قدرت های غربی در کشورهای اسلامی ایجاد کرده بود. ایران کانون توجهات مبارزان ضد استعمار در جهان سوم شده بود. در اوایل سال ۱۳۳۲ سه تن از دانشجویان شمال آفریقا: از تونس، مراکش و الجزایر به ایران آمدند تا با استفاده از فضای باز سیاسی ایران، فریاد استقلال طلبی ملت های خود را به گوش جهانیان برسانند. در باره سفر این سه دانشجو به ایران در جای دیگری توضیح مفصل داده ام [۱۸]. سر انجام هفت سال جنگ خونین فرانسه با مردم الجزایر، با یک میلیون شهید، به رهبری جنبش آزادی بخش الجزایر به بار نشست. در حالی که ارتش فرانسه قادر به مقابله موثر با انقلابیون نبود، افکار عمومی مردم فرانسه به رهبری دوگل با استقلال الجزایر موافق بودند. پس از یک کشمکش میان دولت و ارتش، در نهایت دولت فرانسه در سوم جولای ۱۹۶۲ (۱۲ تیر ۱۳۴۱) استقلال الجزایر را به رسمیت شناخت و این کشور را از نیروهای نظامی خود تخلیه کرد و عضویت دولت جدید الجزایر در سازمان ملل متحد تصویب شد. در هشتم سپتامبر ۱۹۶۳ قانون اساسی الجزایر طی رفراندومی به

تصویب ملت رسید و سپس در همان زمان **احمد بن بلا** - از رهبران جنبش آزادی بخش - به ریاست جمهوری انتخاب شد. بن بلا به عنوان اولین رئیس جمهور الجزایر آزاد و مستقل در اجلاس مجمع عمومی سازمان در سال ۱۹۶۳ شرکت کرد. دو سال بعد **هواری بومدین**، فرمانده نیروهای مسلح الجزایر علیه بن بلا کودتا کرد و قدرت را در دست گرفت.

در سال ۱۳۴۲ ش / ۱۹۶۳ بعد از اعلام استقلال الجزایر، در ایران به ابتکار و همت انجمن‌های اسلامی، با حضور نماینده‌ای از دولت جدید الجزایر، مراسمی در بزرگداشت ملت الجزایر برگزار شد. در این مراسم آیت‌الله طالقانی سخنانی ایراد کرد (کتابچه الجزایر پیروز ...). دولت ایران بلافاصله دولت جدید الجزایر را به رسمیت شناخت.

در اوایل دهه ۱۹۶۰ دنیا شاهد دو رویداد بزرگ بود: پیروزی کاسترو در کوبا و پیروزی جنبش آزادی‌بخش الجزایر. این دو رویداد در نگرش مبارزان ایرانی تأثیر عمیقی برجای گذاشت. پس از سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بسیاری از مبارزان ایران به این نتیجه رسیدند که استبداد سلطنتی و سلطه قدرت‌های خارجی را با شیوه‌های مرسوم مبارزه سیاسی - پارلمانی نمی‌توان از میان برداشت. با رژیم به شدت خشن باید با اسلحه روبرو شد و سخن گفت. گروه‌های چپ، تحت تأثیر انقلاب کوبا قرار گرفتند و برخی از آنان به کوبا سفر کردند. برای مبارزان مسلمان نیز الجزایر الگو شده بود. برخی از گروه‌های چپ نیز دفاتری در الجزیره تشکیل دادند. نهضت آزادی ایران - خارج از کشور - نیز استراتژی مبارزه مسلحانه را پذیرفت و برای تهیه مقدمات آن برنامه‌ریزی کرد. از آن جمله باید از سفر نماینده نهضت آزادی خارج از کشور، مرحوم **پرویز امین** به الجزایر و نیز همکاری قلمی مرحوم **دکتر علی شریعتی** با **نشریه المجاهد** - ارگان جبهه آزادی‌بخش الجزایر - یاد کرد. همکاری دکتر شریعتی با این نشریه، قبل از کسب استقلال شروع شده بود. گزارش این همکاری و نیز سفر آقای پرویز امین به الجزیره را در جای دیگری به تفصیل آورده‌ام.

دولت انقلابی الجزایر، اگرچه در مدیریت داخلی، نیازی یا اعتقادی به دموکراسی نداشت، و نظام اقتصادی خود را سوسیالیستی می‌خواند، در مناسبات جهانی بین‌المللی در جنگ سرد بین دو بلوک رقیب، سیاست بی‌طرفی را انتخاب کرد و از جنبش‌های

روابط با کشورهای عربی □ ۹۱

آزادی‌بخش حمایت و کمک می‌کرد و به همین سبب در میان کشورهای اسلامی، عربی و جهان سوم موقعیت ویژه‌ای داشت. در مواردی میزبان کنفرانس‌های بین‌المللی سازمان‌های مترقی بود. از جمله جامعه بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات، که نماینده نهضت آزادی ایران - خارج از کشور - آقای صادق قطب‌زاده در آن دعوت شده و شرکت کرده بود [۱۹].

هنگامی که وزرای خارجه سه کشور آمریکا، عراق و ایران در نشست مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک بر سر اعمال فشار برای ساکت کردن آقای خمینی به توافق رسیدند، آقای خمینی تصمیم به ترک عراق و رفتن و اقامت در سوریه را گرفت. صادق قطب‌زاده به سوریه رفت تا از موضع مقامات سوری در این مورد با اطلاع شود، و چون نظر آنها را منفی دید، در بازگشت از سوریه، به دیدار ما در بیروت آمد و ما گفت به الجزایر می‌رود و با دبیرکل جبهه آزادی‌بخش الجزایر و حزب حاکم [آن کشور]، آشنایی دارد و از او می‌خواهد به همراهش به نجف برود و آقای خمینی را رسماً به الجزایر دعوت کند. با سفر آقای خمینی به پاریس آن برنامه بلاموضوع شد [۲۰].

روابط پس از انقلاب و معرفی سفیر

دولت الجزایر از اولین دولت‌هایی بود که جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. در تیرماه ۱۳۵۸ دولت الجزایر سفیر جدیدی را به ایران معرفی کرد. آقای **عبدالکریم غرایب** سفیر جدید در ۱۱ تیرماه ۱۳۵۸ در وزارت امور خارجه حاضر شد و استوارنامه خود را تسلیم کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۲/۴/۱۳۵۸). در این دیدار، علاوه بر دریافت استوارنامه، با ایشان پیرامون روابط دو کشور گفتگو کردیم. او همچنین حامل پیام‌های دوستی از جانب **شاذلی بن جدید**، رئیس جمهور و **صادق بن یحیی** وزیر امور خارجه الجزایر بود.

دیدار و گفتگو با وزیر امور خارجه الجزایر

در جریان ششمین کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها در کوبا با بن یحیی - وزیر امور خارجه الجزایر - دیدار و گفتگوی بسیار خوبی داشتیم. مشروح این گفتگو در پیوست شماره ۲۱ آمده است.

بعد از گفتگوهایی که با بن یحیی داشتیم او توصیه کرد دیداری هم با رئیس جمهوری آقای شاذلی بن جدید داشته باشیم و بخصوص در مورد سیاست‌های عراق با او گفتگو کنیم. این دیدار بسیار مثبت و دوستانه و مفید بود [۲۲].

تلگراف تسلیت شاذلی بن جدید به مناسبت درگذشت آیت‌الله طالقانی

شاذلی بن جدید - رئیس جمهوری الجزایر - پیام تسلیتی به مناسبت درگذشت آیت‌الله طالقانی برای رهبر ایران فرستاد. در قسمتی از این پیام آمده: الجزایر هرگز فراموش نمی‌کند آیت‌الله طالقانی را که به تازگی از زندان آزاد شده بود و با آگاهی از تمام خطراتی که از جانب رژیم اختناق متوجهش بود، به سفارت الجزایر رفت تا تأثر عمیق خود از درگذشت هواری بومدین را به اطلاع ملت الجزایر برساند. امروز ملت الجزایر در برابر خاطره این چهره درخشان اسلام و ایران اندوهگین و متألم است (روزنامه اطلاعات، ۲۲ شهریور ۱۳۵۸). سفیر الجزایر در تهران نیز جداگانه پیام تسلیتی فرستاد.

زلزله الجزایر

به دنبال حادثه جان‌خراش زلزله در شهر "الاصنام" الجزایر - که منجر به کشته شدن بیش از ۲۵ هزار تن از خواهران و برادران آن دیار گردید - تلگرام تسلیتی به منظور همدردی برای وزیر امور خارجه الجزایر فرستادم. متن تلگرام به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

برادرم جناب آقای محمد صدیق بن یحیی - وزیر امور خارجه کشور دموکراتیک خلق الجزایر - با نهایت تأسف و همدردی از زلزله مصیبت‌بار الاصنام که عده بی‌شماری از خواهران و برادران ما را به کام مرگ کشیده و باعث خرابی‌های بی‌حدی در آن کشور شده است، اطلاع حاصل و بدین وسیله مراتب تسلیت و همدردی عمیق خود را به مناسبت این حادثه به حضور آن برادر و ملت مسلمان الجزایر ابراز می‌دارم. خداوند به همه ما در برابر مصیبت‌ها صبر عنایت بفرماید. برادر شما ابراهیم یزدی

دیدار وزیر خارجه الجزایر از ایران - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۱۷

با هماهنگی قبلی، توافق شده بود آقای بن یحیی - وزیر امور خارجه الجزایر - در چهارم نوامبر به ایران سفر کنند.

تهران - خبرگزاری پارس: سخنگوی وزارت امور خارجه امروز در گفتگویی با خبرگزاری پارس اعلام کرد: وزیر خارجه کشور الجزایر در ماه نوامبر به ایران سفر خواهد کرد و تاریخ دقیق این سفر بعداً اعلام خواهد شد. همچنین بنا به اظهار سخنگوی این وزارتخانه، پیش از ظهر امروز عبدالکریم غرایب، سفیر الجزایر به مدت یک ساعت با معاون سیاسی و کفیل وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران دیدار و مذاکره کرد. در این ملاقات، مسائل مورد علاقه دو کشور، مورد بحث قرار گرفت و اوضاع منطقه و مناسبات کشورهای اسلامی و روابط کشورهای صادرکننده نفت با یکدیگر بررسی شد. این سفر، قرار بود پیش از این انجام شود، اما به دنبال سفر شاه به آمریکا و بحرانی که به وجود آورد، به وقت دیگری موکول شد.

شرکت در جشن انقلاب رهایی بخش الجزایر

به مناسبت بیست و پنجمین سال پیروزی انقلاب رهایی بخش الجزایر که مصادف بود با دهم آبان ماه ۱۳۵۸ (اول نوامبر ۱۹۷۹) دولت الجزایر از نخست وزیر و وزیر امور خارجه ایران دعوت کرد به همراه هیئتی به الجزایر سفر کنند. این دعوت پذیرفته شد. سفر مهندس بازرگان نخست وزیر ایران، نخستین سفر رسمی ایشان به عنوان نخست وزیر دولت موقت جمهوری اسلامی ایران به خارج از کشور و از اهمیت خاصی برخوردار بود. در این سفر دکتر چمران، وزیر دفاع نیز همراه بود [۲۳].

به مناسبت اهمیت و دیدارهای دیپلماتیک در این سفر و بازتاب و واکنش های ناشی از آن، شرح کامل این سفر در فصل پنجم از دفتر اول این مجموعه آمده است. در آستانه این سفر، روز نهم آبان به منظور خداحافظی و کسب تکلیف و راهنمایی و دریافت پیام امام برای مردم الجزایر و آفریقا، برای دیدار ایشان، به قم رفتم و مدت یک ساعت با ایشان گفتگو کردم. پس از این دیدار، پیرامون سفر به الجزایر، اهمیت آن و روابط ایران با الجزایر به پرسش های خبرنگاران پاسخ دادم [۲۴].

نقش الجزایر در حل بحران گروگان گیری

پس از اشغال سفارت آمریکا در تهران و گروگان گیری، بحرانی در روابط خارجی ایران به وجود آمد. پس از آنکه مجلس اول، حل این بحران را در چهارچوب شرایطی

۹۴ □ شصت سال صبوری و شکوری

به دولت مرحوم رجایی واگذار کرد، آقای بهزاد نبوی - وزیر اجرایی دولت آقای رجایی - مأمور تماس و مذاکره با مقامات آمریکا از طریق مقامات الجزایری شد. این مذاکرات در نهایت منجر به امضای دو بیانیه الجزایر و شش قرارداد الحاقی و آزادی گروگان‌ها بعد از ۴۴۴ روز شد. گزارش گروگان‌گیری و مذاکرات نماینده دولت ایران با مسئولان الجزایری و بیانیه‌های الجزایر و قراردادهای الحاقی آن، در جلد هفتم خاطراتم آمده است.

روابط با امارات

در سال ۱۹۷۱ دولت بریتانیا بعد از ۱۵۰ سال نیروهای خود را از خلیج فارس بیرون برد. در دسامبر همین سال با کارگردانی دولت انگلیس، هفت شیخ‌نشین (سواحل متصل‌الحه) شامل دبی، ابوظبی، شارجه، عجمان، رأس‌الخیمه، فجیره و ام‌القوین با هم توافق کردند و تأسیس امارات عربی متحده را اعلام کردند و بلافاصله به عضویت جامعه عرب پذیرفته شدند. دولت ایران نیز این کشور را در نوامبر سال ۱۹۷۲ به رسمیت شناخت و بین دو کشور روابط دیپلماتیک برقرار شد و به موازات همکاری‌های سیاسی، روابط اقتصادی، فنی و فرهنگی نیز داشتند. در مورد جزیره ابوموسی در همان سال، قراردادی بین ایران و شیخ شارجه امضا شد و این جزیره به ایران واگذار شد. در مورد تنب‌ها هم فقط شیخ رأس‌الخیمه ادعای بی‌اساسی دارد. با توجه به استقلال هر یک از شیوخ، دولت امارات نمی‌تواند در مورد این جزایر ادعایی داشته باشد.

امارات عربی متحده، از نظر سیاست خارجی هماهنگ با عربستان سعودی و کشورهای غربی است. امارات در دوران جنگ سرد جز با بعضی از کشورهای اروپای شرقی، نظیر رومانی و لهستان - آن هم روابط اقتصادی بسیار جزئی - با هیچ‌یک از کشورهای بلوک شرق رابطه نداشت.

بعد از پیروزی انقلاب در ایران، دولت امارات در همان روزهای اول، دولت جدید را به رسمیت شناخت. در دوره دولت موقت، روابط ایران با امارات متحده عربی عادی و تا حدودی دوستانه بود. اگرچه مقامات امارات، در مورد سه جزیره ابوموسی و تنب بزرگ و تنب کوچک بعضاً به تحریک بعضی از کشورهای عربی، نظیر عراق، ادعاهایی مطرح می‌کردند. هنگامی که وزیر امور خارجه کویت به ایران آمد، در دیدار و گفتگوهای دوجانبه،

که در دو نوبت در حضور مهندس بازرگان صورت گرفت، مطرح کرد که هنگامی که می‌خواست به ایران بیاید، دولت بحرین از او خواسته است در سفر به ایران نظر دولت جدید را در مورد استقلال بحرین بی‌سرد. دولت امارات نیز در مورد سه جزیره در خواست مشابهی کرده بود. در پاسخ توضیح دادم که در شرایط بحرانی کنونی خلیج فارس، سیاست راهبردی کشورهای حاشیه خلیج فارس باید حفظ وضعیت موجود یا Status Quo باشد. تلاش برای تغییر وضع موجود، باعث بروز تشنجات گسترده میان این کشورها خواهد شد. عراق ادعاهای خود را علیه کویت، سعودی‌ها ادعاهای خود را در باره مالکیت منطقه نفتی واحه بریمی (کویت) و شاید هم در باره قطر و ... مطرح خواهند کرد و این به نفع هیچ‌یک از کشورهای منطقه نیست. بر اساس این سیاست راهبردی، ایران با اعزام سفیر جدید به بحرین در واقع موضع خود را اعلام کرده است. در مورد سه جزیره هم، طرح آن نه فقط مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه موجب بروز درگیری میان ایران و اعراب و میان خود اعراب نیز خواهد شد. به جای آن، ما معتقدیم حرکت جدیدی میان اعراب و ایران در راستای همکاری‌های مشترک برای بیرون راندن نیروهای خارجی از خلیج فارس صورت گیرد. وزیر امور خارجه کویت این استدلال و نگرش را پذیرفت و در حاشیه کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها اطلاع داد که مقامات امارات با نظر ایران موافقت و از طرح ادعای خود فعلاً صرف نظر کرده‌اند.

تلگراف تسلیت شهادت مطهری

امیر امارات به مناسبت شهادت آیت‌الله مطهری در ۱۳۵۸/۲/۲۲ پیام تسلیتی برای رهبر انقلاب فرستاد. پاسخ این پیام تسلیت در صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۴۷ آمده است.

تبیین و تدبیر در بحران سه جزیره

هنگامی که در سال ۱۳۷۱ بنا به دلایلی بار دیگر کشورهای عربی، مسئله سه جزیره را مطرح کردند، تحلیلی را با عنوان «تبیین و تدبیر در بحران سه جزیره» در مهرماه ۱۳۷۱ برای چاپ در روزنامه‌های ایران نوشتم، اما اجازه چاپ آن داده نشد. این مقاله، سال‌ها بعد در مجموعه‌ای تحت عنوان «دکترین امنیت ملی» چاپ شد. متن کامل این تحلیل در «مجموعه آثار، جلد پنجم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۷۱ - ۱۳۷۸» آمده است.

روابط با بحرین

بحرین، مجموعه‌ای از ۳۷ جزیره کوچک و بزرگ در خلیج فارس با مساحتی حدود ۷۰۶ کیلومتر مربع است که اکثراً با پل به هم وصل شده‌اند. جزیره اصلی، که به نام بحرین شناخته شده است بیش از دو سوم مساحت این مجمع‌الجزایر را تشکیل می‌دهد و دو سوم جمعیت ۱۲۴۰۰۰۰ نفری در این جزیره، متمرکز است. اکثریت جمعیت بحرین را شیعیان تشکیل می‌دهند. **منامه** پایتخت در این جزیره است. این جزیره نیز با یک پل به سرزمین سعودی متصل شده است. بحرین از زمانی که تاریخ به یاد دارد، از زمان هخامنشیان و ساسانیان، بخشی از ایران‌زمین بوده است؛ اگرچه به‌طور تقریباً دائم میان ایران و قبایل عرب منطقه، بر سر مالکیت و حکومت بر آن، دعوا و درگیری بوده است. در زمان خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس، بحرین به کانون جنبش علیه خلفا تبدیل شد: ابتدا خوارج طغیان کردند و دولت خود را تشکیل دادند؛ سپس زنگیان و بعد از آنان، قرامطه بر آن حکومت کردند. این دولت‌ها، که عموماً عدالت‌خواه بودند، نظامی را ایجاد کردند که به نوعی اشتراکی بود.

در قرن شانزدهم میلادی (۱۵۲۲) نیروهای پرتغالی به منطقه وارد شدند و جزایر خلیج فارس، از جمله بحرین را اشغال کردند، اما در زمان صفویه، آنها از منطقه بیرون رانده شدند. حکومت ایران بر بحرین تا سال ۱۷۸۳ ادامه داشت. عرب‌ها در سال ۱۸۴۰ و سپس در ۱۸۶۰ انگلیس‌ها بحرین را اشغال کردند. در ۱۸۸۰ بر طبق موافقتنامه‌ای بین حاکم بحرین، **شیخ آل خلیفه** و دولت بریتانیا، بحرین رسماً تحت حمایتی انگلیس را پذیرفت. با وجود اشغال جزیره توسط انگلیس‌ها، ایران همیشه بر ادعای مالکیت خود بر این جزیره پافشاری کرده است. در آبان ۱۳۳۶ خورشیدی مجلس ایران در تقسیمات کشوری، بحرین را استان چهاردهم محسوب کرد؛ بدون آنکه کمترین قدرتی برای

ایران در بحرین ایجاد کرده باشد. در اوایل دهه ۱۹۷۰ دولت انگلیس اعلام کرد که تا پایان سال، تمامی نیروهای خود را از منطقه خلیج فارس بیرون خواهد برد. در این تاریخ، دولت ایران ادعای خود را نسبت به حاکمیت بر مجمع‌الجزایر بحرین پس گرفت و بعد از تنش‌های مختصر میان ایران و بریتانیا، طرفین توافق کردند اولاً آینده بحرین را به سازمان ملل واگذار کنند. ثانیاً حاکمیت ایران بر سه جزیره ابوموسی، تنب یزرگ و تنب کوچک برای ایران به رسمیت شناخته شود. در مارس ۱۹۷۰ **اوتانت** - دبیرکل وقت سازمان ملل - طی نامه‌ای به دولت‌های ایران و بریتانیا نظر خود را در مورد بحرین اعلام کرد و با اعلام توافق دو دولت، هیئتی از طرف سازمان ملل به بحرین اعزام شد. این هیئت گزارش خود را به شورای امنیت داد و شورا در تاریخ ۱۱ می ۱۹۷۰ گزارش و نظر هیئت را مبنی بر به رسمیت شناختن بحرین به عنوان یک کشور مستقل به اتفاق آرا تصویب کرد.

در اوت ۱۹۷۱ (مرداد ۱۳۵۰)، سه ماه قبل از خروج رسمی نیروهای بریتانیا از خلیج فارس، موافقتنامه ویژه بریتانیا با بحرین فسخ شد و دولت بحرین اعلام استقلال کرد و بلافاصله به عضویت سازمان ملل درآمد. در ایران نیز مصوبه سازمان ملل همزمان در دو مجلس شورا و سنای ایران تصویب شد. ایران و بحرین در ماه اوت سال ۱۹۷۱ روابط دیپلماتیک برقرار کردند.

در برابر عقب‌نشینی دولت ایران در مورد بحرین، با وساطت دولت انگلیس، تفاهم‌نامه‌ای بین ایران و حاکم شارجه و رأس الخیمه امضا شد و در سازمان ملل به ثبت رسید که به موجب آن، مالکیت ایران بر سه جزیره به رسمیت شناخته شد و نیروهای ایران در این سه جزیره مستقر شدند، اما قرار شد ابوموسی مشترکاً توسط ایران و امارات اداره شود. کشورهای عربی عموماً از این توافق‌ها استقبال کردند. تنها دولت لیبی استقرار نیروهای ایران در این سه جزیره را نپذیرفت و به عنوان اعتراض روابط سیاسی خود را با ایران قطع کرد.

در دسامبر سال ۱۹۷۱ به ابتکار دولت انگلیس، هفت شیخ‌نشین سواحل جنوبی خلیج فارس در یک ائتلاف "امارات عربی متحده" را تشکیل دادند. از بحرین و قطر هم دعوت شد که به این فدراسیون بپیوندند، اما این دو نپذیرفتند.

روابط با کشورهای عربی □ ۹۹

بعد از خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس، نیروهای نظامی آمریکا به تدریج در مناطق مختلف، از جمله در بحرین وارد شدند. دولت آمریکا طی قراردادی با دولت بحرین، پایگاه نظامی خود را در خلیج فارس در این جزیره مستقر ساخت [۲۵]. در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ دولت بحرین به پیروی از سایر کشورهای عربی در اعتراض به حمایت آمریکا از اسرائیل، طی یادداشتی از دولت آمریکا خواست که تأسیسات بندری اش را در بحرین تخلیه کند. اما این بیشتر یک حرکت سیاسی برای فریب افکار عمومی بود و دولت بحرین، چنین موضوعی را پیگیری نکرد. دولت بحرین در سیاست خارجی به طور عمده با عربستان هماهنگ است. بحرین علاوه بر عضویت در اتحادیه جامعه عرب و سازمان کشورهای عربی صادرکننده نفت (OPEC) و عضویت در سازمان ملل، در نهادهای وابسته به سازمان ملل نظیر یونسکو و فائو (F.A.O) – سازمان خواروبار جهانی) و سازمان جهانی بهداشت و UNDP (برنامه پیشرفت و توسعه ملل متحد) عضویت دارد.

روابط ایران و بحرین، پس از انقلاب

یک یا دو روز بعد از پیروزی انقلاب، دولت بحرین، دولت جدید ایران را به رسمیت شناخت. در زمان وزارت آقای دکتر سنجابی، با تصویب هیئت دولت، سفیر جدیدی به بحرین اعزام شد. اعزام این سفیر بر اساس سیاست حفظ وضعیت موجود یا Status Quo بود. منطبق این موضع گیری این بود که اگر دولت ایران بخواهد ادعاهای تاریخی خود را درباره بحرین پیش بکشد، بی تردید کشورهای عربی هم متقابلاً ادعاهای خود را در مورد سه جزیره عنوان خواهند کرد و یک درگیری سیاسی - دیپلماسی و احتمالاً نظامی میان ایران و کشورهای مدعی بروز می کرد. در فضای سیاسی بین المللی بعد از انقلاب و تأثیری که انقلاب ایران در منطقه ایجاد کرده بود، به احتمال قوی، همه نیروهای بین المللی مخالف انقلاب ایران، از فرصت استفاده می کردند و جبهه گسترده ای علیه ایران به وجود می آمد. برای دولت ایران، اولویت اول و مهم ترین اولویت، تثبیت نظام جدید بود، اما برخی از فعالان سیاسی و یا مراجع قم، نظر دیگری داشتند و به دولت فشار می آوردند که برای پس گرفتن بحرین اقدام کند. یکی از مراجع

(آیت‌الله صادق روحانی) طی مصاحبه‌ای با روزنامه‌نگاران در تیرماه ۱۳۵۸ مواضع بسیار تندی علیه دولت گرفت.

در مصاحبه‌ای در پاسخ به پرسش خبرنگاران گفتم آیت‌الله روحانی، نظیر هر ایرانی دیگری در بیان نظرات خود آزاد است و، نظر شخص خود را گفته است. این جواب من خشم آیت‌الله را برافروخت و چند روز بعد بیانیه‌ای با امضای جمعی از طلاب حوزه علمیه قم علیه وزیر خارجه منتشر شد [۲۶]. در دیداری با آقای خمینی این مسئله را مطرح کردم و از ایشان خواستم تذکرات لازم را به آیت‌الله روحانی بدهند. آقای خمینی متعاقباً برای ایشان پیغام فرستادند. چند روز بعد یکی از دانشجویان سابق ایرانی در آمریکا به نام عباس روحانی نه تنها در دیدار حضوری، بلکه طی نامه‌ای که برایم فرستاد مرا تهدید به مرگ کرد [۲۷].

آقای دکتر عالی‌خانی، از کارمندان ارشد رسته سیاسی وزارت امور خارجه، طی تلگرافی به سخنان آیت‌الله روحانی اعتراض کرد [۲۸] و طی یادداشتی رونوشت آن را برای من فرستاد [۲۹].

اشاره کردم که اکثریت جمعیت بحرین را شیعیان تشکیل می‌دهند؛ از این رو، انگیزه بخشی از اعتراض‌ها به سیاست دولت، حمایت از شیعیان بحرین بود در دوران اوج گیری مبارزات انقلابی در ایران، شیعیان بحرین، به رهبری روحانیان به سبک ایران دست به تظاهرات جمعی زدند، به سینماها و مشروب فروشی‌ها حمله کردند و خواستار استعفای دولت شدند و درگیری‌هایی میان آنان با قوای دولتی رخ داد. دولت بحرین از این رویدادها بسیار ناراحت و خشمگین و نگران بود. سخنان آیت‌الله روحانی در مطبوعات عربی منطقه، بازتاب گسترده‌ای پیدا کرد و برخی از محافظی که نظر خوشی نسبت به انقلاب ایران نداشتند، آن را بهانه‌ای برای تحریک دولت‌های عربی علیه انقلاب ایران قرار دادند. در مصاحبه با یکی از روزنامه‌های کویت از سیاست دولت ایران در مورد خلیج فارس دفاع کردم و دخالت در امور بحرین را هم تکذیب کردم [۳۰]. واکنش کشورهای عربی به اظهارات آقای روحانی آنچنان بود که آقای مهندس بازرگان هم در مصاحبه‌ای با روزنامه لبنانی «النهار» مورد سؤال قرار گرفتند و پاسخ دادند [۳۱].

روابط با کشورهای عربی □ ۱۰۱

سفیر ایران در عربستان سعودی، آقای محمدجواد رضوی نیز در مصاحبه‌ای با روزنامه «الأنباء» کویت بر این نکته تأکید کرد که ایران در امور داخلی هیچ کشوری دخالت نمی‌کند [۳۲]. هیاو بر سر سخنان آیت‌الله روحانی آنقدر بالا گرفت که صحبت شد یکی از وزرای دولت موقت به منطقه سفر کند [۳۳].

درحالی‌که مسئولان دولت موقت به کشورهای عربی خاطر نشان می‌کردند که ایران در امور داخلی کشورهای دیگر از جمله کشورهای عربی دخالت نمی‌کند، رادیوی ایران در تعارض با این سیاست، با شدت و تندی تمام صدور انقلاب در کشورهای دیگر از جمله بحرین را مطرح می‌کرد. این نکته‌ای بود که وزیر امور خارجه بحرین در دیداری که با ما داشت عنوان کرد.

طرح مسئله در دیدار با وزیر امور خارجه کویت

در ۳۰ تیرماه ۱۳۵۸ شیخ صباح الاحمد الجابر الصباح - معاون نخست‌وزیر و وزیر خارجه کویت - به ایران آمد. به اتفاق به دیدار و گفتگو با امام و مهندس بازرگان رفتیم. شرح این سفر و دیدارها در بخش روابط با کویت آمده است. در آن دیدارها وزیر امور خارجه کویت اظهار داشت: هنگامی که خبر سفرش به ایران اعلام شد، امیر بحرین و امیر امارات با او تماس گرفته‌اند و از او خواسته‌اند که در ایران با مقامات مسئول در باره بحرین و سه جزیره نیز گفتگو کند و نظر ایران را جویا شود. وزیر خارجه کویت، در دیدار با آقای مهندس بازرگان، با زبانی دیپلماتیک درخواست امیران بحرین و کویت را مطرح کرد. به او پاسخ دادم که دولت ایران سفیر جدیدی به بحرین اعزام کرده است. اعزام سفیر جدید یعنی اعلام موضع. بنابراین، نگرانی دولت بحرین موردی ندارد. اما در مورد سه جزیره در ضرورت حفظ وضع موجود (Status Quo) توضیح دادم که اگر امارات عربی بخواهد مسئله را مطرح کند، ایران هم بحرین را مطرح می‌کند. با باز شدن پرونده این نوع ادعاها، دولت عراق ادعای خود را در مورد کویت، دولت سعودی ادعای خود را در مورد واحه بریمی و قطر و ... مطرح خواهند کرد و ناگهان کل منطقه به هم خواهد ریخت. دشمنان در کمین نشسته، بی‌کار نخواهند نشست؛ آنها هم وارد می‌شوند. در نهایت همه این کشورها زیان خواهند دید. او ضمن تشکر از این توضیحات، نظر ما را پذیرفت و تأیید کرد.

در حاشیه کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها در دیدار و گفتگو با وزیر امور خارجه کویت، او مطرح کرد که امارات نظر ما را پذیرفته است و قصد مطرح کردن سه جزیره را ندارد.

انقلاب اسلامی، در بحرین اثرات گسترده‌ای برجای گذاشته بود. در سفری به کوبا برای شرکت در ششمین اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد، وزیر امور خارجه بحرین به دیدن من آمد. او در گفتگوهایمان از ناآرامی‌های بحرین سخن گفت و اینکه شیعیان بحرین به سبک ایرانیان در روزهای انقلاب، علیه کاباره‌ها، مشروب‌فروشی‌ها و سایر مظاهر فساد تظاهرات می‌کنند. او از ایران می‌خواست که در جهت آرام کردن این مردم کاری انجام دهد. من در جواب به او گفتم: خوب، شما یک کشور مسلمان، چرا اجازه شراب‌خواری و قماربازی علنی را می‌دهید؟ این مراکز را ببندید! گفت: نمی‌توانیم؛ زیرا بعد از جنگ‌های داخلی لبنان، بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی از بیروت به بحرین منتقل شده است و همراه خود زمینه و نیاز به این نوع فعالیت‌ها را هم فراهم آورده است.

در شهریور ماه ۱۳۵۸، دامنه تظاهرات در بحرین بالا گرفت و منجر به درگیری‌هایی شد. شیعیان بحرین ممکن است در این درگیری‌ها و تظاهرات نقش فعال داشته‌اند، اما دولت ایران یا گروه‌های غیردولتی ایرانی، نقشی در آنها نداشتند. انقلاب ایران به‌طور طبیعی در کشورهای همسایه، بخصوص در میان شیعیان تأثیرگذار بوده است، اما مشکل اصلی در بحرین این است که اکثریت جمعیت بحرین شیعه هستند؛ درحالی‌که اقلیت سنی بر آنها حکومت می‌کند. حاکمان بحرین از این ترس دارند که در پیامدهای موج سوم دموکراسی در جهان، حکومت به اکثریت، یعنی شیعیان انتقال پیدا کند. این امر فقط نگرانی حاکمان بحرین نیست، کشورهای عربی و در رأس آنها عربستان سعودی نمی‌توانند یک دولت شیعه دیگری را در منطقه تحمل کنند؛ بخصوص اینکه پس از سرنگونی صدام و روی کار آمدن یک دولت اکثریت شیعی در عراق، دولت‌های عرب سنی به‌شدت نگران تحولات بحرین هستند. در جریان بهار عربی، دولت عربستان در سرکوب جنبش اعتراضی شیعیان بحرین مشارکت کرد.

به هر حال بعد از این گفتگوی کوتاه، وزیر امور خارجه بحرین توسط عبدالحلیم خدام - وزیر امور خارجه سوریه - اظهار علاقه کرده بود که با ما دیدار و گفتگوی بیشتری داشته باشد که پذیرفته شد. متن این گفتگو به قرار زیر است:

گفتگو با شیخ محمد بن مبارک آل الخلیفه، وزیر امور خارجه بحرين

وزیر خارجه بحرين: خوش وقتم از ملاقات شما. امیر بحرين گفت که به شما بگویم بحرين همیشه و در آینده در کنار شما و نزدیک به شما خواهد ماند و امیدوارم بتوانم کمک کنم که این نزدیکی همیشه برقرار بماند. خیلی چیزها گفته شده و می شود. شیخ صباح - وزیر امور خارجه کویت - که با شما ملاقات کرد از نتیجه ملاقاتش خوشحال بود و ما احساس می کنیم مسئولیت این منطقه برعهده همه ماست و ما می خواهیم نشان دهیم که داشتن روابط دوستانه و روشن و واضح، مورد علاقه ماست و امیدوارم شما و ما با هم بتوانیم بدون احتیاج به دعوت رسمی، از یکدیگر دیدن کنیم و مقصود من از دیدار امروز ابلاغ این امر است.

دکتر یزدی: خوش وقتم از رفتار دوستانه شما. موضع روشن و دوستانه بحرين عمیق تر و بهتر از روش متظاهرانه است. من می دانم که بعضی از افراد به ظاهر متدین در این مورد بازی می کنند. اگر بحرين جزئی از ایران باشد و یا نباشد ما همیشه با هم هستیم. اعتقاد ما به اسلام، قرآن کریم، سنت رسول و سنت ائمه است. مسلمانان همه برادرند؛ چه ایرانی باشند یا نه، همیشه برادرند. اگر آمریکایی یا آفریقایی باشند، اگر مسلمانند طرفدارمان هستند و ما حق داریم که نفعشان را بخواهیم. اگر این راه را برویم دیگر مشکلات به تدریج حل می شوند. نکته دوم این است که در زمان شاه سابق، او سعی می کرد برادر بزرگ (یعنی قیوم) شما باشد. او حتی وقتی راه حل بحرين را قبول کرد، نه برای دوستی با بحرين بود، او همه را کنترل می کرد، بدون اینکه دوستی داشته باشد و شما می دانید که رابطه شما با شاه، ناشی از ترس از شاه بود. او ژاندارم منطقه بود و این چنین عمل می کرد که حق کنترل همه منطقه را دارد. اسلامی که در حال حاضر در ایران حکومت می کند، چنین دیدی ندارد. ما می خواهیم برادر باشیم و برادروار مبتنی بر ارزش های اسلامی عمل کنیم. ما می باید مستقل از خارجی ها باشیم و عمل کنیم.

دو نکته مورد توجه ما است: اول اینکه در باره رابطه شما با دولت آمریکا - مادامی که بحرين مقاومت کند در برابر عوامل خارجی - ما نگرانی نداریم، ولی وقتی که می بینیم آمریکایی ها در بحرين جای پا دارند، وقتی که می بینیم شاه جای پا داشت، ما را نگران می کند. آمریکایی ها مادامی که جای پا دارند، احتمال حمله به ما و به دیگران وجود دارد. به بعضی از برادران که برای صحبت با ما به ایران آمدند، گفتم که ما طمع

در بحرین نداریم؛ می‌خواهیم که بحرین خالی از هرگونه دخالت اجنبی باشد. باید دور از دخالت آمریکایی‌ها و خالی از هرگونه دخالت خارجی در کشور باشد. دوم، حفظ حقوق تمام مسلمانان بحرین است. ما می‌خواهیم که بین شیعه و سنی تبعیض نباشد. می‌دانید که شیعیان با ایران در تماس هستند. در هر اتفاق ناگواری که برای آنان می‌افتد، روی دولت ما فشار می‌آورند که برای دفاع از حقوق شیعیان اقدام نمایید. می‌دانید بعضی از این افراد، دانش سیاسی ندارند و ایجاد مشکل می‌کنند. بعد از پیروزی انقلاب ایران، شیعیان بحرین به ایران به‌عنوان مرکز انقلاب نگاه می‌کنند؛ درحالی‌که آنها می‌باید برآوردن مطالباتشان را از دولت بحرین بخواهند، نه از ما؛ و این، دلیل بر عدم آگاهی سیاسی آنهاست. اینها دو نکته‌ای است که می‌خواستیم به شما بگویم.

وزیر خارجه بحرین: صراحت و صداقتان را دوست داشتم؛ درحالی‌که سیاست‌بازی و دیپلمات‌بازی بی‌فایده است. در مورد نکته اول (رفتار برادرانه و اسلامی) این خود روش ماست. اگر ما انجام ندهیم، مسلمان نیستیم؛ درحالی‌که انجام می‌دهیم. دوم در مورد آمریکایی‌ها. پایگاه‌های آمریکا از مدت‌ها قبل بسته شده است و کشتی‌های آمریکایی برای سوخت‌گیری به بحرین می‌آیند. اگر دول خارجی ما را بیلند دیگران را نیز خواهند بلعید و این چیزی است که مورد توجه و علاقه ماست. اگر ما این موضوع را هم توجه کنیم می‌توانیم با آن به‌خوبی مواجه شویم. امام خمینی در این مورد ما را تشویق می‌کند و این احساس ماست که اگر یکی از ما ضعیف باشد دیگران نیز ضعیف خواهند بود. بعد از انقلاب ایران، بحرینی‌ها اولین کشوری بودند که آمدند و برادرانه تبریک گفتند. شما می‌گویید که قدرت‌های بزرگ، همگی کثیفند و آنچه که ما می‌خواهیم دوستی و روابط صمیمی و برادرانه است برای دفاع از همدیگر.

یزدی: روابط شما با آمریکایی‌ها و پایگاه‌هایی که انگلیسی‌ها در بحرین داشتند و بعد به آمریکایی‌ها تحویل دادند در چه وضعی هستند؟

وزیر خارجه بحرین: قرارداد ما با آنها تمام شد.

یزدی: پس آمریکایی‌ها چه می‌کنند؟

وزیر خارجه بحرین: فقط سالی چند بار برای مانور می‌آیند و سوخت‌گیری

می‌کنند و بعد می‌روند.

یزدی: اگر به آنها اجازه ندهید، چه اتفاقی خواهد افتاد؟

روابط با کشورهای عربی □ ۱۰۵

وزیر خارجه بحرين: می‌توانیم و هیچ اتفاقی نمی‌افتد، ولی رفتار ما می‌باید نسبت به همه یکسان باشد.

یزدی: اگر شما این موضوع را اعلام کنید، ایران در کنار شما خواهد ایستاد. اگر شما انجام دهید، ما در پشت شما می‌ایستیم؛ قطر و ابوظبی نیز در پشت سر شما خواهند بود. بعضی از این قراردادها بقایای حکومت انگلیس‌ها بوده و برای لغو آنها ما حاضریم پشت سر شما بایستیم. وقتی صباح - وزیر امور خارجه کویت - به دیدن ما آمد با علاقه پرسید: نظر ما نسبت به بحرين چیست؟ گفتیم: سفير جديد انتخاب کردیم. به او گفتیم به برادرانتان خبر دهید.

وزیر خارجه بحرين: نکته دوم این است که بحرين موقعیت خاصی دارد: شیعه و سنی دارد. بهترین محل برای تبلیغات مذهبی بوده است؛ حتی در زمان شاه که شیعیان در ایران آزادی نداشته‌اند، در بحرين آزادی داشتند. در بحرين هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که ما مانع فعالیت مذهبی می‌شویم. این فقط ادعا نیست، حقیقت است. گفته‌های دیگران قبول نیست. اگر سنی‌های دیگر مناطق بیابند قبول نیست، مغرضند و برای ایجاد اختلال می‌آیند. "**محمد عبقری العسکری**" از بحرين آمد به ایران، او دیوانه است. سعی کرد با توزیع یادداشت‌هایی، مشکل را بزرگ نشان دهد. بعد از آمدن به تهران و حرف زدن با بعضی‌ها موضوع را پیچیده کرد. آنچه که ما می‌خواهیم، نشان دادن موضوع، از دید درست آن است. مطالبی که راجع به بحرين گفته شده، مورد توجه ما بوده و ما نگران بودیم، ولی شنیدن گفته‌های رسمی شما ما را آرام کرد. چند نفری در بحرين هستند که نظر خاصی دارند، ولی شما باید برای یافتن واقعیت و حقیقت، با ما چک کنید. من معتقدم وزیر خارجه به ما بگویند اگر چیزی هست که آنها را نگران می‌کند، یقین داشته باشید که از همکاری ما در همه زمینه‌ها جواب مثبت خواهید شنید. با دید برادرانه از این به بعد می‌خواهیم اشکالات غلط ما را تصحیح کنید. "**العصفور**" و "**العسکری**" هر دو از یک گروه هستند و می‌خواهند این موضوع را سیاسی کنند؛ درحالی که ما در بحرين حزب نداریم. هیچ فعالیت [نهاد] مذهبی حق دخالت در سیاست را ندارد، ولی آزادند که فعالیت‌های مذهبی داشته باشند. شیعه و سنی همیشه وجود داشته است. به شما اطمینان می‌دهم که یکی - دو نفر هستند که روابط دو کشور را خراب می‌کنند. آنها را نادیده نگیرید، ولی آن را مورد بررسی دقیق قرار دهید. امیدوارم

که در آینده، روابط مستقیم داشته باشیم. شما روزنامه‌هایتان آزادند، ولی اگر کسی در کابینه آقای بازرگان حرفی (ادعایش در مورد بحرین) بزند ما را نگران می‌کند.

یزدی: آیا منظور آقای فروهر است؟ کسانی هستند که ادعای زیادی در باره بحرین دارند، ولی او یکی از هیجده وزیر دولت است. آنچه که ما در کابینه تصمیم می‌گیریم، ممکن است بعضی از ما موافق نباشند؛ مثلاً در مورد ملی کردن بانک‌ها بعضی‌ها مخالف بودند، ولی چون اکثریت و امام خمینی تأیید کردند، عملی شد. در مواردی امام تصمیم می‌گیرد همه افراد موافقت می‌کنند و این در مورد امور داخلی و خارجی است و شما نمی‌باید نگران باشید. فرستادن سفیر جدید، خودش نشان دهنده موضع رسمی دولت است.

وزیر خارجه بحرین: کسی به نام حزب بحرین آزاد به دیدن شما آمد؟

یزدی: کسی با این نام به دیدنم نیامده.

وزیر خارجه بحرین: شاید رفته باشد قم. او مارکسیست است؛ اگر به دیدن شما

آمد و یا به دیدن امام رفت ...

یزدی: یقین داشته باشید چنین چیزی درست نیست.

وزیر خارجه بحرین: ولی می‌خواستم نشان بدهم که ما را نگران می‌کند. نکته مهم، روابط دوستانه ما نه فقط در حال حاضر، بلکه در آینده دور است. مگر قضیه فلسطین چیست؟ مسئله فلسطین، تسلط بیگانگان بر سرزمین آنهاست.

یزدی: چرا عمل سادات را محکوم نمی‌کنید؟

وزیر خارجه بحرین: ما او را محکوم کردیم و روابطمان را نیز قطع کردیم و از همه زودتر اقدام کردیم و قراری که در بغداد تصویب شد، انجام دادیم، ولی نمی‌توانیم مثل عراقی‌ها و ... داد و بیداد کنیم. اجازه بدهید یکی دو تا سؤال بکنم، روابط شما با عراق چگونه است؟

یزدی: ما نمی‌دانیم عراقی‌ها حرف حسابشان چیست! آنها می‌باید صدها بار خوشحال باشند که شاه رفت و با اسرائیل قطع رابطه شد. ما مخالف اسرائیل هستیم. در زمان شاه، ایران به اسرائیل خیلی نزدیک بود؛ ساواک با موساد همکاری می‌کرد؛ اطلاعاتشان را با یکدیگر مبادله می‌کردند؛ ارتش ایران توسط آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها آموزش می‌دید. شاه به اسرائیل نفت می‌فروخت. اسرائیلی‌ها در ایران خیلی فعال بودند؛

روابط با کشورهای عربی □ ۱۰۷

تأسیسات اقتصادی زیادی داشتند؛ کشاورزی و خانه‌سازی و ... داشتند. بعد از انقلاب، همه را تعطیل کردیم، ولی نمی‌دانم عراقی‌ها چه می‌خواهند؟ می‌باید خوشحال باشند و به ما کمک کنند، ولی نمی‌دانیم چرا تبلیغات مسمومی را بر علیه ما شروع کرده‌اند: خوزستان را عربستان می‌نامند و خرمشهر را محمره و ایرانیان عرب را "مواطنین عرب" می‌نامند. گفتم چه کسی از این اختلافات سود می‌برد، آیا عراق؟ نه، هرگز. بلکه اسرائیل و آمریکایی‌ها هستند که سود می‌برند و ما نمی‌دانیم و نمی‌شناسیم عراقی‌ها را، ولی سعی می‌کنیم آنها را بفهمیم. برای ما خیلی مشکل نیست که ما نیز همان کارها را در حقشان انجام دهیم. اگر آنها صدها نفر می‌فرستند به خوزستان، می‌دانند که شیعیان عرب عراق علاقه‌مند به دولت بعث نیستند. البته ما معتقدیم که انقلاب چیزی نیست که ما صادر کنیم. اگر آنها دولتشان را دوست ندارند، خودشان انقلاب را انجام خواهند داد. ما انقلاب را با دست خودمان انجام دادیم؛ دیگران نیز می‌توانند انجام دهند. اگر بحرینی‌ها دولتشان را دوست ندارند خودشان می‌توانند انقلاب کنند، نه با کمک ما. در عراق کاری نمی‌کنیم، نه به دلیل اینکه نمی‌توانیم، بلکه به دلیل اینکه نمی‌خواهیم. این مشکل عراقی‌هاست. آنها نمی‌فهمند که ما نمی‌خواهیم دخالت کنیم؛ درحالی‌که می‌دانند که امام نفوذ زیادی در بین شیعیان دارد، ولی ایشان تا به حال چیزی نگفته‌اند. می‌دانیم که شیعیان نجف و کربلا برخوردار بودند با دولت عراق و حتی آمدند پیش ما. روششان کردیم و توضیح دادیم که این مشکل خودتان است و خودتان باید انجامش دهید. اگر آنها می‌خواهند خوزستان را از ما جدا کنند، دیوانه‌اند و اگر می‌خواهند حیثیت اسلامی ما را صدمه بزنند، شاید بتوانند، ولی در خدمت اسرائیل خواهد بود. من معتقدم منافع اعراب منطقه، در همکاری با ایران است. ما نمی‌خواهیم پاسبان خلیج فارس باشیم؛ ما می‌خواهیم برادر باشیم. نمی‌خواهیم بگوییم چه کسی چه کار بکند و چه کار نکند. ما معتقد به روش آنها نیستیم، ولی نمی‌خواهیم در کارهای داخلی آنها هم دخالت کنیم. آنچه به اعراب می‌گوییم و از آنها می‌خواهیم این است که سلاح خارجی و نیروی خارجی را نگذارید به منطقه بیاید.

وزیر خارجه بحرین: دربارهٔ عراق ما از موضع آنها راضی نیستیم و موضع ما نسبت به خوزستان، ضد آنها بود. علت به میان آوردن این نکته این است که به شما نشان دهیم

که ما از کار آنها راضی نیستیم. خرابکاری کردن با یک بمب، راحت است، ولی سازندگی مشکل است.

یزدی: جواب عراقی‌ها چه بود؟ (وزیر امور خارجه بحرين با عراقی‌ها تماس و گفتگو داشته است).

وزیر خارجه بحرين: عراقی‌ها مشکلات داخلی دارند؛ موضوع شیعه و سنی نیز دارند و چون نمی‌دانم و نمی‌توانم همه چیز را بگویم، نمی‌دانم، ولی می‌دانم که هر چه اتفاق بیفتد به نفع ما نیست.

یزدی: شما از عراقی‌ها چه سؤال‌هایی کردید؟

وزیر خارجه بحرين: (در اینجا وزیر خارجه بحرين جواب‌های حاشیه‌ای داد و از پاسخ روشن، شانه خالی کرد و ناشیانه فرار کرد).

یزدی: بعد از انقلاب ایران، همه مسلمانان راهی برای انقلاب به دست آوردند: مسلمانان مصری الگویی پیدا کردند. افغان‌ها، بعد از انقلاب ایران، جنگ را بر علیه دولت افغانستان و روسیه توسعه دادند و ما حتی یک ریال هم به آنها کمک نکردیم و اسلحه ندادیم. آنها آمدند پیش ما و تقاضای اسلحه و کمک کردند و ما گفتیم اگر پول از ما بگیرید، انقلابتان را می‌بازید؛ چون تکیه بر دیگران، انقلاب را ضربه خواهد زد. جنگ در داخل افغانستان را ما دامن نزدیم. در نتیجه جنگ داخلی افغانستان بود که مردم افغانستان به ایران پناه آوردند و احتیاج به کمک داشتند. اینجا دیگر چگونه ما می‌توانستیم ساکت بنشینیم در مقابل این عمل غیرانسانی دولت افغانستان نسبت به زنان و کودکان افغانستان؟ در این شرایط بود که امام خمینی موضع گرفت، آقای شریعتمداری حرف زد و دیگران حرف زدند؛ اما چرا؟ چون هزاران سرباز روسی افغانستان را اشغال کرده است. این ما را نگران می‌کند. چندین هزار روسی در افغانستان است. گفتیم که ما با وجود آنان نمی‌توانیم ساکت بنشینیم. خبری را برایتان نقل کنم: یکی دو ماه بعد از انقلاب بود؛ سفیر روسیه آمد به دیدن نخست‌وزیر و من در آن وقت، معاون نخست‌وزیر بودم. سفیر روسیه گفت: در افغانستان جنگ است؛ شما می‌دانید که افغانستان در جنوب روسیه واقع است و عدم آرامش در مرزهای جنوب روسیه ما را نگران خواهد کرد. دولت افغانستان می‌باید بماند و ما برای بقای آن، همه کار خواهیم کرد. جواب دادیم ما در جنگ افغانستان هیچ نقشی نداریم، اما وقتی امام حرفی می‌زند

روابط با کشورهای عربی □ ۱۰۹

به دلیل وجود ارتش روسیه است و به همین دلیل، موضوع مورد توجه ما است. داستان ما با عراق هم از همین مقوله است. ما در کارهای داخلی آنها دخالت نمی‌کنیم. ۶۰٪ عراقی‌ها شیعه‌اند و ۲۰٪ آنان عرب سنی. اگر شیعیان هم به موازات کردها شروع به جنگ با دولت کنند، چیزی نمی‌ماند؛ از این رو، موقعیتشان خیلی ناراحت‌کننده است. ما این را می‌فهمیم، ولی نمی‌خواهیم کاری بکنیم، ولی اگر عراقی‌ها نخواهند دست بردارند و بخواهند در خوزستان دخالت کنند، ما مجبوریم اقدام کنیم. و شما می‌دانید که توان و قدرت این کار را داریم. شما عرب هستید و با عراقی‌ها صحبت کنید. خیال می‌کنم عراقی‌ها می‌خواهند نقش قیم را با شما بازی کنند.

وزیر خارجه بحرین: شما را دعوت می‌کنم برای نه فقط به دیدار بحرین، بلکه برای دیدار همه منطقه. چون دیدن خودش می‌تواند خیلی حرف‌ها را بزند و موضوع را به شما نشان دهد.

یزدی: اگر چیز ناراحت‌کننده‌ای پیش آمد و هست، شما با ما در میان بگذارید؛ ان‌شاءالله برطرف خواهد شد.

در اسناد سفارت آمریکا در ایران آمده است که سفیر بحرین بعد از این دیدار و گفتگو با ما، با ساندرز - معاون وزارت امور خارجه آمریکا - دیدار و گزارش کامل این مذاکرات را به او داده است [۳۴].

پیام تسلیت

جنبش آزادی‌بخش بحرین در شهریور ۱۳۵۸ به مناسبت درگذشت آیت‌الله طالقانی، پیام تسلیتی برای رهبر انقلاب فرستاد.

روابط با تونس

حبيب بورقيه - رئيس جمهور تونس - در پنجم تيرماه ۱۳۵۸ پيامى براى امام خمينى فرستاد. سفير تونس در تهران به قم رفت و ضمن ديدار با امام، اين پيام را به ايشان داد. متن پاسخ امام به پيام بورقيه، در صحيفه امام، ج ۷، ص ۱۲۳ آمده است.

روابط تونس با ايران از زمان كسب استقلال، هميشه سرد بوده است. سفارت ايران در تونس در سال ۱۳۳۶ باز شد، ولى تونس سفيرى به ايران نفرستاد و سفير تونس در آنكارا سفير اكرديته در تهران بود. در سال ۱۳۵۲ با بالا رفتن بهاى نفت، ايران سعى كرد با دادن وام و كمكهاى مالى، نظر تونس را به بسط روابط جلب كند، اما كارساز نبود.

حبيب بورقيه از رهبران نادر كشورهاي عربى بود كه در جشنهاى ۲۵۰۰ ساله شركت نكرد. حبيب بورقيه، از جمله رهبران عرب معتقد به شناسايى اسرائيل بود. زمانى كه در لبنان بودم، يك بار حبيب بورقيه به دعوت رئيس جمهور لبنان به بيروت آمده بود. او در مصاحبه‌اى از سياست اعراب در رابطه با اسرائيل انتقاد كرد. در يك نيمروز، بيروت در اعتراض به سخنان بورقيه تعطيل عمومى شد و اثرات آن چنان شديد بود كه بعد از ظهر همان روز، حبيب بورقيه لبنان را ترك كرد. روابط دو كشور ايران و تونس پس از انقلاب، همچنان سرد باقى ماند.

روابط با سودان

در ۲۵ بهمن ماه ۱۳۵۸ خبرگزاری رسمی سودان اعلامیه دولت سودان و همبستگی آن دولت را با دولت انقلابی ایران تحت رهبری عالی قدر امام خمینی و مهندس بازرگان اعلام کرد.

روابط مبارزان استقلال طلب و دموکراسی خواه سودان با انقلاب ایران به سال های قبل از پیروزی انقلاب ایران برمی گردد. در دوران اقامت در آمریکا و همکاری با انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا، به پیشنهاد من موضوع اصلی در یکی از گردهمایی های سالانه انجمن، جنبش های اسلامی در کشورهای مختلف انتخاب شد. از سودان **حسن الترابی** آمد و در باره سوابق و دیدگاه های جنبش اسلامی سودان سخن گفت. از آن زمان ارتباط ما با سودانیان برقرار شد. بعدها با بخش دیگری از جنبش اسلامی سودان به رهبری **صادق المهدي** آشنا شدیم. این گروه، تحت فشار دولت سودان مرکز فعالیت های خود را در لندن متمرکز ساخته بود. همین گروه در راستای کمک به فعالیت های ما برای برخی از دوستانی که می خواستند به لبنان بروند، اما نه با گذرنامه ایرانی، گذرنامه سودانی تهیه کردند. در دوران فعالیت ستاد انقلاب در نوفل لو شاتو، صادق المهدي به همراه بعضی از دوستانش از جمله عثمان و محمد سماوی التیجانی برای دیدار با امام به پاریس آمد. شرح این دیدار و گفتگو در جلد سوم خاطراتم: «۱۱۸ روز در نوفل لو شاتو» آمده است. تیجانی بعدها در کتابی با عنوان «ثم اهتدیت» (سپس هدایت شدم) چگونگی شیعه شدن خود را شرح داده است. بعد از پیروزی انقلاب، علاوه بر اعلامیه رسمی دولت سودان و به رسمیت شناختن دولت جدید، سفارت سودان در تهران، متن قطعنامه ها و بیانیه های «اتحادیه سوسیالیست های

سودان"، مجلس ملی سودان و وزارت امور خارجه سودان را برای وزارت امور خارجه فرستاد. صادق المهدی نیز به ایران آمد و با مهندس بازرگان و امام دیدار کرد.

سفر هیئت سودانی به ایران

حسن الترابی که با دولت جعفر النُمیری همکاری می کرد، در تیرماه ۱۳۵۸ در رأس هیئتی به ایران آمد و با نخست وزیر و رهبر انقلاب دیدار و گفتگو کرد. این هیئت در ۱۳۵۸/۴/۱۱ در قم با رهبر انقلاب دیدار کرد (صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۵۸).

پیام نمیری به امام

آقای دکتر حسن عبدالله الترابی به عنوان نماینده رئیس جمهوری سودان در ۱۷ مرداد ۱۳۵۸ به قصد تسلیم پیام پرزیدنت محمد جعفر النُمیری - رئیس جمهور سودان - به امام خمینی به ایران آمد و در قم با امام دیدار کرد. امام به پیام نمیری پاسخ دادند (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۲۶۰). الترابی روز بعد در وزارت امور خارجه با ما دیدار و گفتگو کرد. در این دیدار از حسن الترابی در مورد بازداشت صادق المهدی به شدت انتقاد کردم. این دو فعال اسلامی با هم ناسازگاری داشتند و نه تنها حاضر به همکاری با هم نبودند، بلکه با هم دشمنی می کردند. حسن الترابی در بازداشت صادق المهدی، دلیل یا علت خاصی را مطرح نکرد؛ بیشتر توجیه بازداشت او بود. سال ها بعد، به مصداق «تلك الايام نداولها بين الناس» اوضاع سودان تغییر کرد و صادق المهدی نخست وزیر شد. این بار او حسن الترابی را به زندان انداخت. در سال ۱۹۸۶ در سفری که برای شرکت در یک کنفرانس اسلامی به استانبول رفته بودم، صادق المهدی به عنوان نخست وزیر سودان شرکت کرده بود. او یک شب مرا به شام دعوت کرد. در این دیدار از او انتقاد کردم که چرا ترابی را به زندان انداخته است. برای او توضیح دادم که اختلاف فکر و نگرش میان مسلمانان پدیده ای است عادی. اینکه با هم نسازیم کاملاً غیر عادی است. وقتی ما مسلمان ها با هم این گونه رفتار می کنیم از برخوردهای نامطلوب غیر مسلمان ها با خودمان چه انتظاری باید داشته باشیم. پاسخ او بیشتر توجیه رفتارش بود که برای من قابل قبول نبود. شاید به همین دلیل باشد که نظامیان سودانی از آنها برای تثبیت دولت های خود استفاده کردند، ولی به زودی آنها را از صحنه سیاسی سودان کنار زدند.

پیام تسلیت

به مناسبت درگذشت آیت الله طالقانی، رشید الطاهر - معاون رئیس جمهور سودان - در شهریور ۱۳۵۸ پیام تسلیتی برای مهندس بازرگان فرستاد.

یکی از موضوعاتی که در روابط دو کشور مطرح بود و وزارت امور خارجه آن را دنبال می کرد، بازپرداخت وامی بود که در زمان شاه، در سال ۱۹۷۴ به مبلغ حدود شصت میلیون دلار با بهره ۵٪ به سودان داده شده بود، اما دولت سودان از بازپرداخت آن خود داری می کرد.

روابط با سوریه

در میان کشورهای عربی، سوریه یک مرکز فرهنگی محسوب می‌شود. موقعیت سوریه در منطقه خاورمیانه عربی از برخی جهات از مصر، حساس تر و مهم تر است. هنگامی که سه کشور عراق، ایران و آمریکا در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۳۵۷ در مورد اخراج یا ساکت کردن آقای خمینی به توافق رسیدند، آقای خمینی تصمیم گرفت از عرق به کویت و سپس به سوریه برود، اما سوری‌ها از این تصمیم استقبال نکردند. شرح کامل این ماجرا در «جلد سوم خاطرات: ۱۱۸ روز در نوفل لوشاتو» آمده است.

سوریه تا سال ۱۹۴۶ (۱۳۲۳) تحت الحمايه دولت فرانسه بود و در این سال مستقل شد. دولت ایران در همان سال سوریه را به رسمیت شناخت و روابط دیپلماتیک ابتدا در سطح کنسولی و سپس سفارت برقرار شد. در مهرماه سال ۱۳۴۴، هنگامی که دو دولت سوریه و مصر با هم نزدیک شدند، نخست‌وزیر سوریه در مورد خوزستان، به‌عنوان یک کشور عربی اظهاراتی کرد که با اعتراض دولت ایران روبه‌رو و موجب کاهش سطح روابط دو کشور شد. در چهارمین جنگ میان اعراب و اسرائیل در رمضان سال ۱۳۵۲ (اکتبر ۱۹۷۳) شرکت‌های نفتی و میلیتاریست‌های آمریکا از اعراب حمایت کردند. ملک فیصل، پادشاه دولت عربستان سعودی هماهنگ با این مراکز، صادرات نفت سعودی را قطع کرد. ایران پس از پایان این جنگ، روابط خود را با سوریه به سطح سفیر ارتقا داد و طی قراردادی ۱۵۰ میلیون دلار اعتبار در اختیار سوریه قرار داد. سوریه تا زمان انقلاب ایران، حدود هشت میلیون دلار از این اعتبار را استفاده کرد. علاوه بر این، دولت ایران ۲۵۰ هزار تن نفت به سوریه هدیه کرد و سوریه در قبال آن قبول کرد که سهمی از هزینه تعمیرات حرم حضرت زینب در دمشق را بپردازد.

روابط ایران و سوریه بعد از انقلاب ایران

سوریه از اولین کشورهایی بود که دولت جدید ایران را به رسمیت شناخت. دولت جدید ایران به سوریه اطلاع داد که به علت مشکلات مالی، قادر به ادامه کمک‌های خود نیست. در ۱۳۵۸/۱/۲۷ دکتر احمد اسکندر احمد - وزیر اطلاعات سوریه - فرستاده ویژه حافظ اسد در رأس هیئتی به ایران آمد و از جانب وزیر اطلاعات و تبلیغات ایران استقبال شد. در آن زمان من هنوز به وزارت خارجه نرفته بودم و از مذاکرات این هیئت با خبر نشدم، اما می‌دانم که هدف از سفر این هیئت به ایران، بیشتر جنبه تبلیغاتی و نزدیکی با دولت جدید ایران بود.

تعیین و اعزام سفیر جدید به سوریه

وقتی به وزارت امور خارجه رفتم، هنوز سفیر جدیدی به سوریه اعزام نشده بود. سفیری که به سوریه می‌رود باید هم مجرب و صاحب تدبیر باشد و هم تاریخ و فرهنگ اعراب را خوب بشناسد.

در میان کسانی که می‌شناختم شادروان مرحوم حسن روحانی واجد چنین شرایطی بود. با تصویب نخست‌وزیر او را به عنوان سفیر انتخاب و معرفی کردم. او از بستگان آیت‌الله محلاتی، از رهبران دوران مشروطه و از حقوقدانان برجسته ایران و هم دارای درجه اجتهاد از حوزه علمیه قم و نیز استاد ادبیات عرب بود. او در دوران تحصیل در قم هم دوره و هم مباحثه با آقای خمینی بود. هنگامی که در گزارش خود به آقای خمینی از آقای روحانی نام بردم، ایشان با تعجب پرسیدند: «آقا حسن روحانی خودمان؟» سپس پرسیدند: چطور او را راضی به پذیرش این مأموریت کرده‌ام. گفتند از ایشان چندین بار خواسته بودم که در شورای نگهبان یا در شورای عالی قضایی مسئولیتی را بپذیرد، اما او همیشه استنکاف ورزیده است. آقای خمینی موفقیت مرا در راضی کردن او به پذیرش این سمت، تبریک گفت. مرحوم روحانی به سرعت موقعیت ممتازی در سوریه پیدا کرد.

سفر عبدالحلیم خدام - معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه سوریه - به ایران آقای روحانی گزارش داد که حافظ اسد، رئیس جمهور و عبدالحلیم خدام، معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه سوریه مایلند از ایران دیدن کنند. ما مقدمتاً از آقای

خداً دعوت کردیم به ایران بیایند تا مقدمات سفر حافظ اسد فراهم شود. آقای خدام در مرداد ۱۳۵۸ به همراه احمد اسکندر، وزیر اطلاعات و محمد العماری، وزیر اقتصاد و تجارت خارجی سوریه به ایران آمد. در ۲۴ مردادماه به اتفاق دکتر داودی - مدیرکل سیاسی وزارت امور خارجه - در قم با آقای خمینی دیدار کردیم. آقای خدام ضمن ابلاغ پیام‌های دوستانه حافظ اسد، از آقای خمینی برای سفر به سوریه دعوت کرد. آقای خمینی ضمن تشکر از اسد، پیرامون مسائل خاور میانه و فلسطین و وحدت مسلمین سخنانی ایراد کرد [۳۵].

دعوت حافظ اسد از امام برای سفر به دمشق

خدایم در پاسخ به سخنان امام، علاقه حافظ اسد را به سفر به ایران مطرح کرد و آقای خمینی در پاسخ، آقای اسد را برای سفر به ایران دعوت کرد [۳۶]. روز بعد، خدام و همراهانش با نخست‌وزیر دیدن کردند. در این دیدار، دکتر صادق طباطبایی، معاون و سخنگوی دولت نیز حضور داشت. خدام مراتب حمایت سوریه از ایران را مطرح کرد [۳۷]. در روز جمعه ۱۳۵۸/۵/۲۷ که مصادف با روز قدس بود، به اتفاق هیئت سوری در نماز جمعه تهران شرکت کردیم.

ناسیونالیسم عرب و رشد خطی

طی این سفر در کنار مسائل سیاسی و روابط دیپلماتیک دو کشور و مسائل خاورمیانه، در باره ایدئولوژی و جنبش‌های سیاسی - اجتماعی نیز با خدام و همراهانش گفتگو می‌کردیم. خدام تنها وزیر امور خارجه نبود؛ او یکی از متفکران یا ایدئولوگ‌های حزب بعث بود. یکی از موضوعات مورد بحث ما، ناسیونالیسم عرب و شکست جمال عبدالناصر بود. ناسیونالیسم عرب در زمان ناصر، قوی‌ترین جنبش سیاسی عربی بود. ناصر، بدون اغراق شاید محبوب‌ترین و بانفوذترین رهبر عربی بود، اما ناسیونالیسم عرب، رشد یک بعدی یا خطی - در بُعد ملی و سیاسی - پیدا کرده بود و این یکی از علل شکست آن شد. برای خدام توضیح دادم که یک حرکت ملی به ناچار در فرایند رو به رشد خود باید به عناصر کلیدی فرهنگ ملی پیوند بخورد، اما این پیوند در ناسیونالیسم عربی صورت نگرفت. فرهنگ ملی عربی را نمی‌توان از اسلام جدا کرد.

روابط با کشورهای عربی □ ۱۱۷

ناسیونالیسم عرب اگر نتواند با فرهنگ ملی، که به هر حال اسلامی است یک پیوند منطقی برقرار سازد دیر یا زود از توده‌ها جدا می‌شود و شکست می‌خورد. شما در سوریه باید یک راهی پیدا کنید که اشتباه ناصر را تکرار نکنید. خدام به این نگرش و تحلیل ما نظر مثبتی نشان داد.

دیدار و گفتگو با حافظ اسد در هاوانا

در ششمین کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها در سفر به هاوانا (پایتخت کوبا) فرصتی دست داد با آقای حافظ اسد و عبدالحلیم خدام در روز سه‌شنبه ۴ سپتامبر ۱۹۷۹ برابر با ۱۳ شهریور ۱۳۵۸ دیدار و گفتگو کردیم [۳۸].

در پایان کنفرانس سران و به هنگام بازگشت از کوبا، حافظ اسد از من دعوت کرد که به اتفاق کلیه اعضای هیئت ایرانی با او همراه شویم و با هواپیمای اختصاصی او به دمشق برویم و او ما را با یک هواپیمای اختصاصی از دمشق به تهران می‌فرستد. این دعوت را پذیرفتم؛ زیرا این فرصتی بود تا با افکار و ذهنیت او و میزان دانش سیاسی او از نزدیک آشنا شوم.

در طول این سفر با حافظ اسد و عبدالحلیم خدام پیرامون موضوعات مختلف بحث کردیم. در این گفتگوها بود که حافظ اسد در باره آقا حسن روحانی با احترام زیاد گفت: او در گردهمایی‌های ادبای عرب شرکت می‌کند و در جمع آنان هر کس که شعری از یک شاعر عرب می‌خواند آقای روحانی اشعار آن شاعر را - که در مواردی به چند صد بیت می‌رسد - از حافظه می‌خواند. اسد گفت هم دولت سوریه و هم سفرای سایر کشورها برای او احترام زیادی قائل هستند.

حافظ اسد با اشاره به گفتگوهایی که پیرامون ناسیونالیسم عرب با خدام در تهران داشتیم، اظهار علاقه کرد که در باره این موضوع، بیشتر سخن بگوییم. در این بحث، خدام نیز حضور و مشارکت داشت. اسد و خدام هر دو نظر مرا علی‌الاصول درست می‌دانستند، اما از مشکلات و موانعی که بر سر راه ورود به این مسائل وجود دارد، نگران بودند. پس از دیدار از سوریه، از دمشق با یک هواپیمای اختصاصی سوری به تهران آمدم.

بعد از برگشت از سفر کوبا، در گزارش سفرم به آقای خمینی و آقای مهندس بازرگان، موقعیت سفیرمان آقای حسن روحانی در سوریه و تمایل اسد به سفر به ایران را با آنان در میان گذاشتم و آنها هم از این سفر استقبال کردند. قرار شد در اولین فرصت، آقای نخست‌وزیر رسماً از اسد برای سفر به ایران دعوت کند [۳۹].

پیام تسلیت اسد به مناسبت درگذشت آیت‌الله طالقانی

حافظ اسد رئیس جمهور سوریه در ۲۵ شهریور ۱۳۵۸ به مناسبت درگذشت آیت‌الله طالقانی، پیام تسلیتی برای آقای خمینی فرستاد. آقای خمینی جواب این پیام را در ۲۶ شهریور ماه دادند [۴۰].

برخی از روزنامه‌های عربی با انتشار خبر سفر اسد به ایران، از احتمال میانجی‌گری او بین ایران و بعضی از کشورهای عربی سخن به میان آوردند. روزنامه «السیاسه» چاپ کویت از تیرگی روابط ایران و کویت و بحرین نام برد؛ اما این یک ادعای بی‌اساس بود. روابط ایران با کویت بعد از انقلاب، بسیار دوستانه و نزدیک بود. با بحرین روابط چندان دوستانه نبود، اما تیره و غیردوستانه هم نبود. در ماه‌های اول بعد از پیروزی انقلاب، بیانات برخی از روحانیان درباره بحرین موجب بروز نگرانی‌هایی شد، اما با اقدامات دولت موقت، برطرف شد. اگرچه این روزنامه، نامی از عراق نبرده بود، ولی شاید منظورشان عراق بوده است؛ زیرا ایران در آن روزها جز عراق با هیچ کشور عربی اختلاف چندانی نداشت که نیاز به میانجی‌گری باشد [۴۱]. این روزنامه، همچنین از قول صادق طباطبایی مدعی شد که ایران آماده کمک‌های اقتصادی و نظامی به سوریه است [۴۲]. به یاد ندارم چنین بحثی در دولت موقت مطرح شده باشد.

دیدار با عبدالحلیم خدام

در حاشیه سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد بار دیگر با عبدالحلیم خدام در روز نهم مهرماه ۱۳۵۷ برابر با اول اکتبر ۱۹۷۹ ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر دیدار و در باره مسائل و علائق مشترک گفتگو کردیم.

آقای حسین لواسانی - عضو هیئت ایرانی شرکت‌کننده در مجمع عمومی - چون نقش مترجمی این گفتگو را بر عهده داشت توانست شرح مذاکرات را به‌طور دقیق بنویسد. به همین سبب متن در دسترس، یادداشت‌های آقای لواسانی از این مذاکرات است که چندان دقیق نیست و جملات ناقص و نارسا هستند [۴۳].

روابط با کشورهای عربی □ ۱۱۹

دعوت از اسد برای سفر به ایران - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۹
در بازگشت از هاوانا، به اتفاق حافظ اسد و عبدالحلیم خدام، اسد ابراز تمایل کرد که سفری به ایران بیاید. این سفر برای هر دو کشور می توانست مفید باشد. آقای مهندس بازرگان با دعوت از اسد موافقت کرد و قرار شد برای اواخر آبان ماه برنامه ریزی شود. با استعفای دولت موقت این سفر منتفی شد.

روابط با عراق

روابط ایران با عراق بعد از پیروزی انقلاب از پیچیدگی‌های ویژه‌ای برخوردار بود. برای فهم این پیچیدگی باید در نظر داشت که حزب بعث عراق در سال ۱۹۶۸ با یک کودتا قدرت را به دست گرفته بود. چگونگی تشکیل حزب بعث توسط **میشل عفلق** و ماهیت سیاسی و ایدئولوژیک آن، نیاز به بررسی جداگانه‌ای دارد. پس از کودتای حزب بعث در عراق، **میشل عفلق** - که تا سال ۱۹۶۸ در برزیل به سر می‌برد - به دعوت **احمد حسن البکر** به عراق رفت و در آنجا ساکن شد.

اما در باره **صدام حسین عبدالمجید النکریتی**، بخصوص قبل از کودتای نظامی در عراق و به دست گرفتن قدرت، حرف و حدیث زیاد است. او تحصیلات دانشگاهی نداشت، اما ظاهراً به‌طور آزاد در دانشکده حقوق درس می‌خواند، اما دانشگاه را تمام نکرد. او فاقد دانش و تجربه در امور سیاسی و تئوریک بود. در دوره دانشجویی در طرح سوء قصد نا فرجام به **عبدالکریم قاسم** شرکت داشت و در نتیجه فرار کرد و به لبنان رفت. در لبنان با برخی از سازمان‌های امنیتی غربی ارتباط برقرار کرد و بنا به برخی از گزارش‌ها، با آنها همکاری می‌کرده است. در توطئه قتل **عبدالسلام عارف** دست داشت. در نتیجه بازداشت و دو سال در زندان به سر برد. صدام از طراحان اصلی کودتای ۱۹۶۸ حزب بعث در عراق بود. برخلاف **حسن البکر** و **حافظ الاسد**، صدام سابقه‌ای در ارتش نداشت و در صعود به مراکز قدرت با مقاومت امرای برجسته ارتش روبه‌رو شد. هنگامی که او به خود درجه سپهبدی داد با اعتراض سران نظامی روبه‌رو شد. در نتیجه بیش از چهل تن از امرای ارشد ارتش بازداشت و به روایتی اعدام شدند.

روابط با کشورهای عربی □ ۱۲۱

بعد از کودتا در عراق اگرچه حسن البکر رئیس جمهور عراق شد، اما در واقع قدرت تمام و کمال در دست صدام حسین بود. بعد از استعفای حسن البکر در ۱۵ تیرماه ۱۳۵۸ (۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹) صدام رسماً رئیس جمهور عراق شد.

رفتار دولت عراق در دوران حکومت حزب بعث، چه در مورد مسائل داخلی و چه منطقه‌ای در موارد متعدد دچار تناقضات بحث‌برانگیز بود. بسیاری از ناظران رویدادهای عراق، صدام را بسیار مغرور، بی‌رحم، قدرت‌طلب، تک‌رو، مرموز و توطئه‌گر تعریف کرده‌اند. در سرکوب مخالفان به شدت بی‌رحم بود. در حلبچه برای شکستن مقاومت مردم معترض، از بمب شیمیایی استفاده کرد.

علاوه بر این، رفتار دولت بعثی، گاهی جریان معروف به توده - نفتی در ایران را در ذهن زنده می‌کرد. به‌عنوان نمونه هنگامی که لیلیا - دختر رزمندۀ فلسطینی - یک هواپیمای مسافربری را از فرودگاه بیروت به فرانکفورت ربود و مجبور به فرود در آتن کرد و سپس بعد از تخلیۀ مسافران، آن را منفجر کرد، نیروهای ویژه اسرائیل به فرودگاه بیروت حمله کردند و چندین هواپیمای غیرنظامی لبنان را منفجر کردند. این اقدام اسرائیل علیه لبنان، موجی از اعتراضات جهانی، بخصوص اروپاییان و حتی آمریکا را علیه اسرائیل موجب شد. در چنین وضعیتی، ناگهان دولت عراق، چند یهودی عراقی از جمله یک خاخام را به اتهام جاسوسی برای اسرائیل اعدام کرد. این حرکت عراق باعث شد موج تبلیغات و اعتراضات علیه اسرائیل به جانب عراق منحرف شود و تجاوز اسرائیل به فرودگاه لبنان به کلی از اذهان عمومی خارج شود.

پایگاه حزب بعث عراق به‌طور عمده در میان عرب‌های سنی مذهب بود که تنها ۱۰٪ جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند. از کل جمعیت عراق ۲۵٪ کردها و ۶۵٪ شیعه مذهب و ۱۰٪ از اقوام دیگر هستند. دولت بعثی عراق از روزی که با کودتا قدرت را در دست گرفت در داخل کشور از یک طرف با کردها در شمال و از طرف دیگر با شیعیان درگیر شد. در حکومت حزب بعث بود که به سوی مناره‌های حرم امام حسین (ع) در کربلا یا امام علی (ع) در نجف گلوله پرتاب کردند. بر طبق یک سنت دیرینه، شیعیان عراق در ایام محرم از راه‌های دور، پیاده و با پای برهنه به طرف کربلا به راه می‌افتادند. در سال ۱۳۵۵ یا ۱۳۵۶ مأموران دولت بر سر راه این زائرین بطری‌های شکسته نواشابه را ریختند و آنها را مجبور کردند روی شیشه‌های شکسته و بعضاً با پای برهنه راه بروند و

جمعی را نیز بازداشت کردند. با روی کار آمدن حزب بعث در عراق، روابط این دولت با سایر کشورهای عربی و مناسبات سیاسی در منطقه دچار دگرگونی و تشنج مدام گردید.

در سیاست خارجی، عراق با دولت شوروی پیمان نظامی امضا کرد و به یکی از متحدان نظامی شوروی در منطقه تبدیل شد. صدام، همچون قذافی، تلاش می کرد خلاء رهبری جمال عبدالناصر در کشورهای عربی را پر کند، اما عراق با همسایگان خود، علاوه بر ایران، اختلافات جدی داشت. با سوریه، با وجودی که در هر دو کشور حزب بعث حاکم بود، اختلافات ایدئولوژیک داشتند. علاوه بر این، بر سر سرچشمه های رودخانه فرات نیز اختلاف داشتند. با عربستان سعودی نیز اختلافاتی وجود داشت.

درحالی که در مورد برخی از ادعاهای اعراب، نظیر سه جزیره ایرانی در خلیج فارس، نقش و کیل مدافع را ایفا می کرد، علاوه بر تمایل به اشغال دو جزیره استراتژیک "بویان" و "وربه"، ادعای مالکیت بر کویت را مطرح کرده بود. اختلاف دولت مرکزی عراق با کردها در نهایت به یک جنگ تمام عیار تبدیل شد و شاه با تأیید و همکاری آمریکا به حمایت از کردها برخاست. در واکنش به این سیاست شاه، دولت عراق به حمایت از برخی از مبارزان ایرانی علیه شاه پرداخت. حاصل حمایت شاه از کردها در این جنگ، امضای قرارداد ۱۹۷۵ بین دو کشور با وساطت دولت الجزایر و پایان جنگ کردها با دولت مرکزی بود. در این قرارداد دو نکته اساسی وجود دارد: اول آنکه چون از زمان دولت عثمانی بر سر مرز دو کشور در اروندرود اختلاف نظر بود، مرز میان دو کشور در اروندرود بر طبق یک اصل شناخته شده بین المللی معین شد. عراق مدعی بود که مرز عراق در اروندرود ساحل رودخانه در ایران است. این ادعای بی اساسی بود. در این تفاهم نامه، مرز دو کشور در اروندرود خط القعر یا خط تالوک به رسمیت شناخته شد. حق برابر هر دو کشور در کشتی رانی در این رودخانه پذیرفته شد. برای اداره کشتی رانی در این رود و لایروبی و دادن خدمات به کشتی هایی که از این آبراه در رفت و آمد بودند، یک شرکت مشترک ایرانی - عراقی تشکیل شد. مرکز این شرکت، یک سال در خرمشهر و رئیس آن یک ایرانی و یک سال در بصره و رئیس آن یک عراقی پیش بینی شده بود. درآمد حاصل از حق کشتی رانی در رودخانه به صندوق شرکت واریز می شد و شرکت، کلیه هزینه های نگهداری آبراه را می پرداخت. این منصفانه ترین

روابط با کشورهای عربی □ ۱۲۳

و منطقی‌ترین توافق برای مالکیت و مدیریت این آبراه مشترک بین دو کشور بود. اما این توافق چگونه بدست آمده بود؟ در کشورهایی که یک آبراه یا یک رودخانه، مرز دو کشور را تشکیل داده است، این نوع اختلافات هنگامی حل شده است که یک طرف دعوا از وضعیت برتر نظامی برخوردار بوده و خط تالوک را پذیرفته است. صدام هم این توافق را صرفاً به دلیل برتری نظامی ایران پذیرفت. در دیدار و گفتگویی که با صدام در هاوانا داشتیم او در توجیه قبول صلح با شاه ایران، به موقعیت بسیار ضعیف عراق در جنگ با ایران اشاره می‌کرد [۴۴]. برای ego باد کرده و بیمار صدام حسین، پذیرش این صلح از موضع ضعف، موجب عقده شده بود و تصور می‌کرد ایران بعد از انقلاب، آنچنان دچار ضعف شده است که با حمله به ایران بتواند این عقده را درمان کند. صلاح عمر العلی - سفیر عراق در سازمان ملل - در سال ۱۳۵۸، که در دیدار ما با صدام حسین در هاوانا حضور داشت در مصاحبه‌ای با **غسان شربل** در باره تصمیم صدام به حمله به ایران توضیحات بسیار جالبی داده است [۴۵].

نکته دوم در این تفاهم‌نامه یا قرارداد، این بود که طرفین تعهد کرده‌اند به نیروهای مخالف طرف دیگر، اجازه فعالیت در خاک خود را ندهند. بر این اساس، دولت ایران فعالیت کردهای عراقی علیه دولت مرکزی عراق از خاک ایران را متوقف کرد. دولت عراق نیز فعالیت ایرانیان مخالف شاه را یا به کلی متوقف کرد یا انواع محدودیت‌ها را برای آنها به وجود آورد. دولت ایران بر مبنای همین بند از توافق‌نامه بود که از دولت عراق می‌خواست فعالیت آقای خمینی را در عراق متوقف سازد. در جلد دوم خاطراتم: «همجده سال در غربت» فشارهای دولت عراق بر فعالیتهای آقای خمینی را به تفصیل شرح داده‌ام. در نهایت هم در اواسط سال ۱۳۵۷ وزیر خارجه و نمایندگان سه دولت ایران، عراق و آمریکا در سازمان ملل با هم توافق کردند که دولت عراق فعالیت آقای خمینی را به کلی متوقف سازد. اجرای این تصمیم، منجر به خروج آقای خمینی از عراق و سفر به پاریس شد (شرح آن را در جلد سوم خاطراتم: «۱۱۸ روز در نوفل لو شاتو» آورده‌ام).

روابط دولت عراق با ایران، پس از پیروزی انقلاب

دولت عراق در ۱۳۵۷/۱۱/۲۵ دولت جدید ایران را به رسمیت شناخت. در نامه سفارت دولت عراق در تهران به نخست‌وزیر، به تمایل دولت عراق به روابط حسنه با

ایران اشاره شده بود: «سیاست ثابت جمهوری عراق در سایه انقلاب ۱۷ تموز به رهبری حزب بعث عربی اشتراکی بر اساس برقراری محکم‌ترین علایق برادری و روابط تعاون سودمند با تمام ملت‌ها و کشورهای همجوار عراق بر مبنای احترام به حقوق و حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی و احترام به آرمان‌های مشروع ملت‌ها بر طبق اصولی که همواره و تا زمانی که دولت‌های کشورهای همجوار از سوی خود آن را رعایت نمایند، استوار و با کمال دقت و امانت پایبند به اجرای این سیاست می‌باشد. جمهوری عراق علاوه بر اصول کلی یادشده، توجه خاصی به روابط میان دو ملت همسایه ایران و ترکیه دارد؛ زیرا این دو ملت نه تنها دو ملت همسایه هستند، بلکه روابط اسلامی عمیق و علایق تاریخی مشترک صدها ساله دارند و همبستگی‌های برادرانه این دو ملت را با ملت عرب به‌طور اعم و با ملت عراق به‌طور خاص مربوط می‌سازد و به نظر ما طبیعت این روابط دینی و تاریخی، بایستی موجبات تقویت روابط مثبت در دوران جدید بین عراق و ایران و سایر کشورهای عربی را فراهم نماید».

در این نامه همچنین آمده است: «دولت عراق بیانات صادره از طرف آیت‌الله العظمی خمینی رهبر بزرگ دینی و سایر شخصیت‌هایی که انقلاب ملی ایران را رهبری می‌نمایند، در باره روابط با ملت‌های عرب و موضع ایران در برابر گروه غاصب صهیونی را با خرسندی تلقی می‌نماید و بیانات مذکور را به‌عنوان دریافت صحیح ملت آزاد ایران از حقایق تعبیر می‌نماید و لاجرم در مبارزات به حق بر ضد صهیونیسم مکار و فریبکار استعمار هواخواه او در کنار ملت برادر خواهد بود».

در پایان این نامه گفته شده است: «برای ملت همسایه و دوست خود ایران، آرزوی خیر و سعادت فراوان داریم و امیدواریم که میان عراق و ایران جدید، روابط عمیق و تعاون سودمند برقرار گردد و علایق مشترک در راه تأمین منافع متقابل دو کشور و پایه‌های آزادی و صلح استوار و ثابت در این منطقه تقویت شود».

اگرچه سیاست دولت عراق با ایران بعد از انقلاب، ظاهراً از انسجام منطقی برخوردار نبود و پیوسته در نوسان بود، اما از همان ابتدا، اساس آن بر تقابل و تخاصم با جمهوری اسلامی قرار داشته است. این درحالی است که سیاست دولت موقت، در رابطه با عراق، از همان ابتدا بر اساس یک نگرش راهبردی منسجم و منطقی بوده است. در نگرش

روابط با کشورهای عربی □ ۱۲۵

راهبردی دولت موقت، دو نکته مورد نظر بوده است: اول اینکه هدف عام دولت موقت در سیاست خارجی، روابط دوستانه با همه کشورهای، از جمله عراق، بر اساس منافع، امنیت و مصالح کلان ملی بوده است. دوم اینکه مطالعه سایر انقلاب‌های جهان نشان می‌دهد نیروهایی که از انقلاب شکست می‌خورند (چه داخلی و چه خارجی) در تقابل با انقلاب، سه سناریوی راهبردی را به اجرا می‌گذارند. در جلد چهارم خاطراتم: «تأسیس نظام جدید، شورای انقلاب و دولت موقت»، در باره این سه سناریو به تفصیل توضیح داده‌ام. یکی از این سه سناریو حمله نظامی از خارج به دولت و نظام سیاسی جدید است. جمع‌بندی از تحلیل وضعیت همسایگانمان: کویت، ترکیه، شوروی، افغانستان و پاکستان این بود که هیچ یک از این کشورها در وضعیتی نیستند که به ایران حمله کنند. تنها دولت عراق ممکن و محتمل است که به ایران حمله کند. هم انگیزه و هم درآمد نفت را داشت و هم شواهد و قرائن آن را نشان می‌داد. مصاحبه آقای صلاح عمر علی [پیوست ۴۵]، که سال‌ها بعد انجام شده، درستی این تحلیل ما را تأیید می‌کند.

بعد از پیروزی انقلاب، آقای حسن البکر، رئیس جمهوری عراق پیام تبریکی به‌عنوان امام خمینی تسلیم سفارت ایران در بغداد نمود. در این پیام، ضمن تبریک پیروزی انقلاب، دولت جدید را به رسمیت شناخت (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۲۲). آقای خمینی هم پاسخی به این پیام دادند [۴۶].

هنوز چند روزی از شروع به کار دولت موقت نگذشته بود که خبر رسید هواپیماهای عراقی چندین دهکده مرزی ایران را بمباران کرده‌اند. انتشار این خبر، موجی از واکنش‌های منفی در میان مسئولان ایران، در شورای انقلاب و در میان اعضای دولت موقت به وجود آورد. در شورای امنیت ملی ایران، که من هم به‌عنوان معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب شرکت می‌کردم، پیشنهادی مطرح شد که واحدهایی از ارتش برای مقابله با تهدیدهای عراق به مرز اعزام شوند، اما این زمانی بود که ارتش هنوز تصفیه نشده بود و به جز وزیر دفاع و رئیس ستاد مشترک و فرماندهان نیروهای سه‌گانه، تغییراتی صورت نگرفته بود؛ بنابراین، اولاً از آمادگی ارتش برای چنین مأموریتی مطمئن نبودیم. در حوادث سرو (در آذربایجان غربی) روحیه ارتش برای مقابله و ایستادگی بسیار پایین و ضعیف بود. ثانیاً حل مشکل سیاست تهاجمی عراق به ایران را نظامی

نمی‌دانستیم. در همان اسفندماه آنچه را در بالا به‌عنوان سناریوی تقابل با انقلاب و پیش‌بینی حمله عراق به ایران توضیح داده‌ام، مطرح شد و بر این توافق شد که سعی شود مسئله از طریق دیپلماسی حل شود؛ بنابراین، جمع‌بندی دولت موقت در مورد عراق از همان آغاز شروع به کار این بود که حمله عراق به ایران اگرچه قابل پیش‌بینی است، اما غیرقابل پیشگیری نیست و اولین گام، اتخاذ سیاست حسن هم‌جواری و پرهیز از دادن هر گونه بهانه‌ای به دولت عراق است. در همین جا به این نکته هم اشاره کنم که در مناسبات و بازی‌های قدرت، اصلی شناخته شده هست که می‌گوید: «داشتن قدرت همیشه معادل امکان استفاده از قدرت نیست».

احضار سفیر عراق به نخست‌وزیری

در این فاصله از نخست‌وزیری به وزارت امور خارجه رفتم. آقای عبدالملک الیاسین هنوز سفیر عراق در ایران بود. او به نخست‌وزیری احضار شد و به اتفاق آقای مهندس بازرگان از او در بارهٔ بمباران روستاهای مرزی ایران توضیح خواستیم. او در حالی که بسیار ناراحت بود، گفت: من شیعه و طرفدار انقلاب ایران هستم، اما کسانی از دو طرف سعی دارند عراق و ایران به جان هم بیفتند. او با ناراحتی متن جواییهٔ آقای خمینی به پیام تبریک حسن البکر به رهبر انقلاب را نشان داد و گفت: آقای حسن البکر، پیروزی انقلاب ایران را به آقای خمینی تبریک گفته است. آقای خمینی مجبور نبودند به این پیام جواب بدهند، اما حالا که جواب داده‌اند چرا این گونه جواب داده‌اند؟ او متنی را که در دست داشت نشان داد. این متن با آنچه در مطبوعات منتشر شده بود، فرق داشت. از او خواستیم که اعتراض ایران را در مورد بمباران‌های مرزی به بغداد منعکس کند و چون خود موافق انقلاب ایران است، سعی کند دولت عراق را به اصلاح این کار وادار سازد. او پذیرفت و بلافاصله به بغداد رفت و برگشت. سپس دولت عراق طی یادداشتی به دولت ایران به‌طور رسمی از رویدادهای مرزی، از ایران عذرخواهی [۴۷] و آمادگی خود را برای پرداخت خسارات اعلام کرد [۴۸].

در سفری که در خرداد ۱۳۵۸ به شیراز رفتم، در یک مصاحبهٔ تلویزیونی اعلام کردم: «دولت عراق رسماً بمباران نواحی مرزی ایران را غیرعمدی و اشتباهی دانسته و آمادگی خود را برای پرداخت خسارات به دولت ایران اعلام کرده است» [۴۹].

روابط با کشورهای عربی □ ۱۲۷

از طرف دولت ایران آقای دکتر جمشید حقگو - استاندار آذربایجان غربی - به دولت عراق معرفی شد. استاندار سلیمانیه از طرف دولت عراق مأمور شد به اتفاق آقای دکتر حقگو به مناطق آسیب دیده سفر کنند و میزان خسارت وارده را برآورد نموده به دولت های متبوع خود گزارش دهند. این مأموریت با موفقیت انجام شد. آقای دکتر حقگو، گزارش مفصلی از این مأموریت دادند [۵۰].

اعزام سفیر جدید به بغداد

یکی از اولین انتصابات در وزارت امور خارجه بعد از انقلاب، اعزام آقای سید محمود دعایی به عنوان سفیر ایران به بغداد بود. با آقای دعایی از اولین ماه های بعد از انتقال آقای خمینی از بورسای ترکیه به نجف آشنا شده بودم. ایشان در واقع رابط ما با آقای خمینی بودند. علاوه بر مکاتباتی که با شخص آقای خمینی داشتم، با آقای دعایی نیز پیوسته با نامه در تماس بودیم. مجموعه نامه های ایشان در جلد دوم خاطراتم با عنوان «هجده سال در غربت، دفتر دوم: نامه ها» آمده است. آقای مهندس بازرگان و هیئت دولت و شورای انقلاب این انتخاب را تصویب و آقای خمینی هم آن را تأیید کرد. آقای دعایی طی دوران اقامت آقای خمینی در عراق از نزدیک ترین افراد به ایشان و تقریباً رابط ایشان با مقامات عراقی بود. با مقامات عراق از نزدیک آشنایی داشت و آنها نیز ایشان را خوب می شناختند. علاوه بر این، آقای دعایی رفتاری معتدل و متوازن داشت و می توانست نقش دیپلماتیک خوبی را در جهت هدف راهبردی دولت، یعنی بهبود روابط با دولت عراق و پرهیز از سخنان و اقدامات تحریک آمیز ایفا کند. ایشان علاوه بر گزارش های رسمی خود به وزارت امور خارجه، برخی از مطالب و مسائل را طی نامه های خصوصی برای خود من می فرستاد. این نامه ها در بخش پیوست ها آمده اند. ایشان اولین سفیر جمهوری اسلامی در کسوت روحانی بود [۵۱].

جنگ تبلیغاتی و مواضع ناهماهنگ

یکی از مشکلات اساسی در اعمال سیاست دولت موقت در روابط با عراق، سیاست ناهمگون و نامتوازن رادیو و تلویزیون ایران در رابطه با عراق بود. در حالی که نگرش و سیاست محوری دولت موقت در رابطه با عراق مورد قبول شورای انقلاب و تأیید رهبر

انقلاب بود، برنامه‌هایی که رادیو و تلویزیون در بارهٔ عراق پخش می‌کرد، بسیار تهاجمی و تحریک‌کننده بود و به‌هیچ‌وجه با سیاست‌های دولت موقت هماهنگی نداشت و به‌طور کامل در تعارض با مصالح و منافع ملی ایران بود. اگرچه آقای صادق قطب‌زاده مدیرعامل صدا و سیما بود، اما آقایان محتشمی‌پور، محمدعلی هادی و موسوی خویننی‌ها نقش اصلی را داشتند. آقای دعایی در چند نوبت در سفر به ایران برای ارائهٔ گزارش‌های خود، در نشست شورای انقلاب حضور پیدا کرد و ضمن ارائهٔ گزارش مأموریت خود، برنامه‌های رادیو و تلویزیون ایران را نادرست و به شدت مخرب دانست و تأکید کرد شورای انقلاب باید از پخش این برنامه‌ها جلوگیری کند، اما متأسفانه این برنامه‌ها همچنان ادامه پیدا کرد. آقای مهندس بازرگان از دعوت شورای انقلاب از ایشان و دیدار با آقای خمینی به همراه دکتر بهشتی و آقای سید محمود دعایی - سفیر ایران در عراق - در سال ۱۳۵۹ در مورد نقش تخریبی رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی داستانی را نقل کرده‌اند.

پیام امام به آیت‌الله سید محمد باقر صدر

وزارت امور خارجه اطلاع پیدا کرد که آیت‌الله سید محمدباقر صدر به علت فشارهای دولت عراق به علمای نجف، تصمیم به خروج از عراق گرفته است. این خبر به آقای خمینی داده شد و ایشان طی نامه‌ای به آقای صدر از ایشان خواستند که نجف را ترک نکنند. این نامه در ۱۳۵۸/۳/۲۴ نوشته شده و در صحیفهٔ امام، ج ۸، ص ۱۵۰ درج شده است. آیت‌الله صدر به این درخواست جواب مثبت داد و همین امر موجب برخورد شدید دولت عراق با ایشان و خانوادهٔ ایشان و در نهایت قتل آقای صدر و خواهرشان توسط نیروهای امنیتی عراق شد.

شروکت در مراسم روز ملی عراق

سفیر جمهوری عراق در ایران به مناسبت جشن سالگرد انقلاب ژوئیهٔ عراق، ضیافت شامی در اقامتگاه خود برگزار کرد. در این ضیافت، سفرای کشورهای خارجی مقیم تهران و وابستگان سفارت عراق در ایران و هانی الحسن - نمایندهٔ سازمان آزادی‌بخش فلسطین در تهران - شرکت کردند. من نیز دعوت شده بودم و شرکت کردم.

تحرکات ضد ایرانی عراق در مرزها

همان‌طور که در مقدمه روابط با عراق توضیح دادم، سیاست دولت عراق از همان ابتدا، تقابل و تخاصم بود. با وجود اقدام سفیر عراق در ایران و عذرخواهی رسمی دولت عراق از ایران به خاطر حوادث مرزی، از اوایل خرداد ۱۳۵۸ سیاست تخاصمی عراق علیه ایران ابعاد تازه‌ای پیدا کرد.

روزنامه «الثوره» - ارگان رسمی حزب بعث عراق - در ۱۳۵۸/۳/۲۳ طی مقاله‌ای ضمن حمله به دولت ایران، خواستار بازپس دادن سه جزیره ایرانی در خلیج فارس به امارات عربی متحده شد [۵۲]. در برابر این حمله، سیاست دولت موقت، سکوت و پاسخ ندادن بود؛ بنابراین، هم سخنگوی وزارت امور خارجه و هم سخنگوی دولت از اظهارنظر خودداری کردند [۵۳]، اما روزنامه ارگان رسمی حزب بعث، به حملات خود به ایران ادامه داد و در مقالات بعدی خود با صراحت از جدایی طلبان خوزستان حمایت کرد.

در اواخر خردادماه، رسانه‌های بین‌المللی، اخباری را از قول منابع آمریکایی در باره تمرکز نیروهای نظامی عراق در مرزهای ایران و احتمال حمله عراق به ایران منتشر کردند [۵۴]. در همین جا یادآور می‌شوم اطلاعاتی را که مأموران اطلاعاتی آمریکا در مورد تمرکز نیروهای عراقی در مرزهای ایران در مهرماه ۱۳۵۸ به ما دادند [۵۵]، چند ماه بعد، اخبار آن در رسانه‌های بین‌المللی منتشر شد.

علاوه بر این، عوامل دولت عراق به‌طور مرتب از داخل هورهای بین دو کشور وارد خوزستان می‌شدند و میان برخی از اعراب، اسلحه پخش می‌کردند. متأسفانه در وضعیت به‌هم ریخته ماه‌های اول بعد از انقلاب، نیروهای مسلح و امنیتی ایران قادر به مقابله مؤثر با این حرکات نبودند، اما مسئول صدا و سیما جمهوری اسلامی در خوزستان، آقای حمید آهنگران که از اعضای فعال انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا بود، به درخواست من، با هلی‌کوپتری که در اختیار رادیو - تلویزیون بود از این رفت و آمدها فیلم‌های مستندی تهیه کرد. آقای آهنگران گزارش‌های حضوری از فعالیت و تحریکات افراد وابسته به عراق را به ما می‌داد [۵۶]. اگرچه سیاست دولت این بود که مستقیماً به مطالب روزنامه «الثوره» پاسخ ندهد، اما گروهی از برادران خوزستانی در یک کنفرانس مطبوعاتی، از اقدامات ضد ایرانی عراق در خوزستان پرده برداشتند [۵۷]. با این حال، دولت عراق اخبار تمرکز نیروهای نظامی در مرزهای ایران را تکذیب کرد [۵۸].

روابط عمومی وزارت امور خارجه، در واکنش به مقالات روزنامه‌الثوره در باره خوزستان، بیانیه‌ای منتشر کرد [۵۹].

همکاری افسران شیعه عراقی با ایران

افسران شیعه عراقی از زمان شاه با ایران همکاری اطلاعاتی - امنیتی داشتند. اداره دوم ساواک، ترتیبی داده بود که این افسران، اطلاعات خود را به گله‌داران ایران در مرز - که برای چرای دام‌های خود در مرز دو کشور در گردش هستند - می‌دادند و این دامداران، اطلاعات را به نزدیک‌ترین ایستگاه ساواک در مرز تحویل می‌دادند. همین افسران، بودند که اطلاعات گران‌قدری را در باره ارتش عراق به ایران می‌دادند. با پیروزی انقلاب، این ترتیبات به کلی به هم خورد. افسران عراقی که با ایران همکاری می‌کردند با آقای دعایی تماس می‌گیرند و در باره چگونگی انتقال اطلاعاتشان به ایران، پرسش می‌کنند. در پاسخ به این درخواست گفته شد آنها می‌توانند به کویت بروند و اطلاعات خود را مستقیماً به سفیر ایران در کویت به آقای دکتر علی شمس اردکانی بدهند. آقای دکتر شمس اردکانی در دوره دانشجویی در آمریکا با انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا و نهضت آزادی ایران - شاخه خارج از کشور، به ویژه شاخه نهضت در آمریکا - همکاری می‌کرد و با ما خیلی نزدیک بود. او با یک خانم فلسطینی ازدواج کرده بود و با خانواده‌اش در کویت ساکن شده بود و به زبان عربی تسلط داشت. ایشان یکی از اولین سفیران دولت جمهوری اسلامی بود و توانسته بود روابط بسیار نزدیکی با مقامات کویتی برقرار کند. سفر وزیر امور خارجه وقت کویت (صبح احمد جابر الصباح، امیر کنونی این کشور) به ایران، توسط ایشان برنامه‌ریزی شده بود. افسران عراقی هوادار ایران به آقای دکتر شمس اردکانی مراجعه می‌کردند و اطلاعات خود را از طریق ایشان برای ایران می‌فرستادند. یکی از همین افسران، یک ماه قبل از حمله عراق به ایران، روز و ساعت و محل حمله ارتش عراق به ایران را در اختیار سفیر ایران در کویت قرار داده بود. مدتی بعد از شروع جنگ، دکتر شمس به ایران می‌آید و در یکی از جلسات کمیسیون امور خارجه مجلس اول، که من هم عضو بودم، حضور پیدا می‌کند و می‌گوید: خبر آن افسر عراقی را به رمز به وزارت امور خارجه مخابره کردم، اما واکنش مشهودی دیده نشد. در سفری به ایران به وزارت امور خارجه

روابط با کشورهای عربی □ ۱۳۱

رفتیم و پیگیر آن خبر مهم شدم. متأسفانه کفیل وقت وزارت امور خارجه، بدون هیچ گونه اقدامی در باره چنین خبر مهم و حیاتی، در حاشیه تلگراف رمز ارسالی، نوشته بود: «مشاهده شد. بایگانی شود».

تعویض سفیر عراق در تهران

سفیر جمهوری عراق در ایران در ۲۵ خرداد ۱۳۵۸ تهران را به قصد بغداد ترک کرد. عزیمت **عبدالملک الیاسین** - سفیر عراق در ایران - به دنبال ملاقاتی بود که با نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه ایران داشت. در عین حال، دفتر خبرگزاری عراق در تهران در گفتگویی خبر داد که سفیر جدید عراق ظرف چند روز آینده به تهران می‌آید. دولت جمهوری اسلامی ایران، قبلاً با آمدن **احمد حسین السامرای** سفیر جدید عراق در ایران موافقت کرده بود [۶۰]. الیاسین، سفیر عراق در ایران - که تنها ده ماه از مأموریت وی در ایران می‌گذشت - پس از اولین تجاوز و حمله جنگنده‌های عراق به نوار مرزی ایران، به دنبال اعتراض وزارت خارجه ایران از این واقعه، عذرخواهی کرد. تعویض او در حالی که هنوز مدت مأموریتش در تهران تمام نشده بود، احتمالاً حاکی از نارضایتی دولت عراق از مواضع اعلام شده او در مورد رویدادهای مرزی بود؛ اگرچه سفیر بعدی نیز همین مواضع را اعلام و پیگیری کرد.

با انتشار اخباری مبنی بر تحرکات نیروهای عراق در مرزهای ایران و تحریکات و تشنجات در خوزستان، در یک مصاحبه مطبوعاتی بار دیگر محورهای اساسی سیاست ایران در رابطه با عراق را، پرهیز از تحریکات و تلاش برای حل مشکلات از راه‌های دیپلماتیک، توضیح دادم [۶۱].

با وجود این، تشنج و تحریکات عراق در خوزستان ادامه یافت. "جبهه آزادی‌بخش عربستان" که از جانب عراق حمایت و تغذیه می‌شد، برخی از لوله‌های نفت را منفجر کرد. سپاه پاسداران چند تن را به اتهام خرابکاری و حمل اسلحه بازداشت کرد. دادستان انقلاب اسلامی خوزستان در همین رابطه بیانیه‌ای منتشر کرد [۶۲].

ورود سفیر جدید عراق به تهران

در اواخر تیرماه ۱۳۵۸ سفیر جدید عراق، آقای احمد حسین السامرای به ایران وارد شد. بنا به گزارش حجت الاسلام و المسلمین آقای دعایی، السامرای بیش از آنکه دیپلمات باشد از شخصیت‌های برجسته امنیتی عراق بود. انتصاب چنین فردی قابل توجه بود. آقای سامرای در ۱۳۵۸ / ۴ / ۲۵ در وزارت امور خارجه حاضر شد و به همراه مدیرکل تشریفات وزارت امور خارجه، طی مراسمی رونوشت استوارنامه خود را تسلیم کرد. بعد از انجام مراسم، در باره روابط میان دو کشور، گفتگو و مشکلات موجود مورد بررسی قرار گرفت؛ سپس در یک مصاحبه مطبوعاتی ضمن معرفی سفیر جدید عراق به خبرنگاران، در باره روابط دو کشور توضیحاتی دادم؛ سپس آقای السامرای نیز در همین موضوع سخنانی ایراد کرد و به پرسش‌های خبرنگاران پاسخ داده شد. سفیر عراق، ضمن تأکید بر روابط دوستانه و حسنه با ایران، گفت: در کنار انقلاب ایران قرار داریم. او اضافه کرد: «از جهات مختلفی در خارج از دو کشور سعی می‌شود بین ایران و عراق سوء تفاهماتی به وجود آید. ما با تکیه بر حسن نیت مقامات دو کشور سعی داریم مشکلات موجود را نیز از میان برداریم و به روابط دوستانه بین دو کشور ادامه دهیم». او در باره مسائلی که اخیراً در مرزهای ایران و عراق پیش آمده، گفت: «ایران و عراق مرزهایی طولانی دارند و ممکن است گاه پیش‌آمدهایی رخ دهد. ما در این موارد با توجه به کلیه قراردادهای بین دو کشور به بررسی مسئله می‌پردازیم و در رفع آنها می‌کوشیم» [۶۳].

سفیر جدید عراق با آقای مهندس بازرگان (نخست‌وزیر) نیز دیدار و گفتگو کرد و بر مواضع اعلام شده در مصاحبه‌اش تأکید نمود [۶۴].

همزمان با تغییر سفیر عراق در ایران، حافظ اسد و حسن البکر با هم دیدار کردند و ضمن گفتگو پیرامون روابط دو کشور و بررسی امکان وحدت دو کشور عراق و سوریه، در باره تیرگی روابط ایران و عراق نیز گفتگو کردند، اما اینکه موضع سوریه چه بوده، خبری منعکس نشد [۶۵].

تبریک بازرگان به صدام

بعد از اعلام رسمی انتخاب صدام به‌عنوان رئیس جمهور عراق، مهندس بازرگان طی یادداشتی برای صدام، انتخاب او به ریاست جمهوری عراق را تبریک گفت. صدام هم از اقدام مهندس بازرگان تشکر کرد [۶۶].

کاهش تبلیغات خصمانه

بر اثر مذاکراتی که در تهران و بغداد صورت گرفت، طرفین توافق کردند جنگ تبلیغاتی را متوقف و یا حداقل کاهش دهند. این توافق برخلاف نوشته‌های بعضی از روزنامه‌های عربی، بدون دخالت میانجی به‌دست آمد.

سفر آقای دعایی به ایران

آقای دعایی - سفیر ایران در عراق - در اوایل مرداد برای دادن گزارش از فعالیت‌های خود و رایزنی با مسئولان کشورمان به تهران آمد و علاوه بر ارائه گزارش به وزارت امور خارجه و شورای انقلاب، با امام نیز دیدار کرد و ضمن گزارش حوزه مأموریت خود، نظر ایشان را در مورد روابط با عراق جویا شد. امام اقدامات و مواضع دولت و سفیر ایران در عراق را مورد تأیید قرار داد [۶۷].

مصاحبه سفیر ایران در عراق

آقای دعایی بعد از بازگشت به حوزه مأموریت خود، در مصاحبه‌ای با خبرنگاران در باره اقدامات خود برای کاهش تیرگی روابط دو کشور و دیدارهایی که با مقامات برجسته عراقی داشت، در چهار چوب گزارشی که در ایران داده بود، توضیحاتی داد و از سفر احتمالی وزیر امور خارجه عراق به ایران خبر داد [۶۸].

اظهارات تحریک‌آمیز وزیر اطلاعات عراق علیه ایران

درحالی که تلاش‌ها برای بهبود روابط دو کشور ادامه داشت و به‌موجب خبر آقای دعایی، وزیر امور خارجه عراق احتمالاً به ایران سفر خواهد کرد، وزیر اطلاعات عراق در گفتگو با روزنامه‌ها نه تنها احتمال سفر وزیر خارجه عراق را تکذیب کرد، بلکه به‌شدت علیه ایران و حمایت از اعراب خوزستان برای جدا شدن از ایران سخن گفت [۶۹].

کودتای نافرجام در عراق

خبرگزاری خاورمیانه، با انتشار خبر یک کودتای نافرجام در عراق، ایران را به دست داشتن در این کودتا متهم کرد. وزارت امور خارجه ایران، طی بیانیه‌ای هرگونه دخالت ایران در کودتا را تکذیب کرد [۷۰].

دیدار سفیر عراق با نخست‌وزیر

با بالاگرفتن حملات روزنامه‌های عراقی علیه ایران، سفیر عراق، بار دیگر در ۱۳۵۸/۶/۳ به نخست‌وزیری احضار و با حضور آقای مهندس بازرگان پیرامون روابط دو کشور گفتگو شد [۷۱].

دعوت رسمی از سعدون حمادی برای سفر به ایران

پیرو مذاکراتی که آقای دعایی در بغداد با مقامات عراقی کرده بود و ابراز تمایل وزیر خارجه عراق برای سفر به ایران، در ۱۳۵۸/۶/۴ از آقای سعدون حمادی به‌طور رسمی برای سفر به ایران دعوت به‌عمل آمد. سعدون حمادی با پذیرفتن این دعوت، سفر خود را به بعد از انتخاب رئیس‌جمهور جدید ایران و اتمام دوره انتقال قدرت در ایران موکول کرد [۷۲].

ملاقات و گفتگو با صدام حسین و سعدون حمادی

در سفر به کوبا برای شرکت در ششمین اجلاس سران جنبش غیرمتعهدها در شهریورماه ۱۳۵۸ با رهبران کشورهای عربی معروف به جبهه رد یا رفض (مخالفان پیمان کمپ دیوید)، دیدار و گفتگوهایی انجام دادم. یکی از موضوعاتی که با برخی از این رهبران مطرح کردم سیاست‌های جنگ‌افروزانة دولت عراق علیه ایران بود. با بن یحیی - وزیر امور خارجه الجزایر - و عبدالحلیم خدام - وزیر امور خارجه سوریه - به تفصیل در این باره گفتگو کردم. بعد از سخنان مقدماتی با این وزیران و درحضور آنان با **شاذلی بن جدید** و **حافظ اسد** به اتفاق اعضای هیئت ایرانی دیدار و گفتگو کردیم. محور سخنان ما این بود که انقلاب ایران بزرگ‌ترین حامی اسرائیل و دشمن اعراب در منطقه را سرنگون کرده است. دولت‌های عربی بابت این پیروزی باید به ایران جایزه بدهند.

روابط با کشورهای عربی □ ۱۳۵

دولت عراق به جای استقبال از وضعیت جدید در ایران، علیه جمهوری اسلامی توطئه و تحریک می‌کند. اسناد شمه‌ای از این دخالت‌ها و تحریکات را ارائه دادم؛ سپس از آنها خواستم با صدام حسین صحبت و او را نصیحت کنند که دست از شرارت علیه ایران بردارد؛ در غیر این صورت، ایران از تمامی امکاناتی که بخصوص در عراق دارد، علیه صدام استفاده خواهد کرد. در آن صورت، نه فقط عراق که کشورهای عربی خاور میانه نیز از بروز چنین بحرانی ضرر خواهند کرد. در ادامه این برنامه، شاذلی بن جدید از صدام برای شام در محل اقامتش دعوت کرد و با او به تفصیل سخن گفت. روز بعد بن یحیی مرا از این گفتگو مطلع کرد. وزیر امور خارجه کویت - که در اوایل سال به ایران سفر کرده بود - پیشنهاد کرد از فرصت حضور صدام در هاوانا استفاده کنیم و با او مستقیماً وارد گفتگو شویم. او آمادگی خود را برای ترتیب دادن این دیدار اعلام کرد. با این مقدمات ابتدا سعدون حمادی به دیدن ما آمد و از ما برای دیدار با صدام حسین دعوت کرد. گفتگوی ما دو ساعت به طول انجامید. متن گفتگو در پیوست [۷۳] آمده است. بعد از این دیدار، با سعدون حمادی - وزیر امور خارجه عراق - گفتگو را ادامه دادیم [۷۴]. خبر این دیدارها در مطبوعات ایران منتشر شد [۷۵].

پس از این گفتگوها موضوع را در نشستی با اعضای هیئت نمایندگان ایران در کوبا مطرح کردم و نظر و جمع‌بندی آنها را خواستم. جمع‌بندی از مذاکرات با صدام حسین و سعدون حمادی این بود که صدام قصد و اراده حل مشکلات خود با ایران را ندارد. سال‌ها بعد نماینده عراق در سازمان ملل متحد که در مذاکرات آن روز ما حضور داشت، این نکته را با صراحت بیان کرد (پیوست ۴۵).

پس از بازگشت از هاوانا در یک مصاحبه مطبوعاتی به توضیح دستاوردهای این سفر پرداختم [۷۶].

ادعای دعوت از صدام برای سفر به ایران

همان‌طور که در مذاکرات با صدام حسین آمده است، صدام مایل بود به ایران سفر کند. ما از او دعوتی نکردیم، اما روزنامه «القبس» - که به گونه‌ای منعکس‌کننده نظرات دولت عراق است - در خبری مدعی شد وزیر امور خارجه ایران از صدام حسین برای سفر به ایران دعوت کرده است [۷۷]. انتشار این خبر در ایران موجب جنجال جدیدی

۱۳۶ □ شصت سال صیوری و شکوری

علیه دولت موقت و شخص وزیر امور خارجه شد. در مصاحبه بعد از بازگشت به ایران در ۱۳۵۸/۶/۲۵ این خبر را تکذیب کردم، اما خبرنگاران دو روزنامه «انقلاب اسلامی» و «جمهوری اسلامی» مدعی بودند و اصرار داشتند که این دعوت صورت گرفته است [۷۸]. البته ما او را دعوت نکرده بودیم، اما بر این باور بودم و هستم که اگر او به ایران سفر می کرد چه بسا در پیشگیری از جنگ مؤثر می بود.

پیام تسلیت صدام حسین به مهندس بازرگان به مناسبت درگذشت آیت الله

طالقانی - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۲۲

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان - نخست وزیر دولت موقت جمهوری اسلامی

ایران - تهران

به نام ملت و دولت جمهوری عراق و به نام خودم تسلیت های راستین را به مناسبت درگذشت آیت الله سید محمود طالقانی تقدیم می داریم و رحمت و آمرزش آن مرحوم را از خداوند متعال خواستاریم و امیدوارم شما را از هر گونه گزند مصون دارد.

صدام حسین - رئیس جمهوری عراق

آقای مهندس بازرگان، طی یادداشتی برای صدام حسین از او برای ارسال این پیام

تسلیت، تشکر کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۱۷).

دیدار با سعدون حمادی

در سفر به سازمان ملل متحد و شرکت در سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی،

بار دیگر با وزیر امور خارجه عراق، سعدون حمادی دیدار و گفتگو کردیم [۷۹].

تشدید تحریکات عراق علیه ایران

با وجود تلاش های دیپلماتیک برای بهبود روابط با عراق، همزمان با سفر شاه به

آمریکا، تحریکات جدیدی از طرف عراق علیه ایران آغاز شد. این بار ادعاهای تازه ای، نه تنها در باره خوزستان، بلکه در باره ظلم و ستم به اقلیت های عرب و کرد و بلوچ و طرح دادن خودمختاری به آنان، مطرح شد [۸۰]. مصاحبه سفیر عراق در بیروت چندین بار از رادیو و تلویزیون عراق پخش شد.

روابط با کشورهای عربی □ ۱۳۷

این موضع‌گیری‌ها زمانی بود که به اتفاق آقایان مهندس بازرگان و دکتر چمران در الجزایر به سر می‌بردیم. در مصاحبه‌ای به مواضع تند و جدید عراق پاسخ گفتم و آن را در راستای منافع دشمنان ملت‌های مسلمان خواندم [۸۱]. وزارت امور خارجه ایران نیز به‌طور رسمی واکنش تندی به این ادعاها نشان داد [۸۲].

اشغال سرکنسولگری ایران در بصره و تعطیلی سرکنسولگری‌ها

همزمان با موج تازه تبلیغات و تحریکات علیه ایران، مأموران عراقی به سرکنسولگری ایران در بصره وارد شدند و دو تن از اعضای این سرکنسولگری را بازداشت کردند. به درخواست و دستور وزارت امور خارجه ایران، سرکنسولگری‌های عراق در خرمشهر و کرمانشاه به علت فعالیت‌های تخریبی و خصمانه تعطیل شدند. ایران نیز داوطلبانه سرکنسولگری‌های خود را در بصره و کربلا تعطیل کرد. وزارت امور خارجه ایران تعطیلی این سرکنسولگری‌ها را به‌طور رسمی به سفارت عراق در تهران ابلاغ کرد [۸۳]. جمع‌بندی آقای آقایی از سیاست عراق در رابطه با ایران، بهانه‌گیری برای حمله به ایران بود، و اینکه صدام در پی فرصتی بود تا نظرش را اجرا کند [۸۴].

ارتباط با معارضین عراقی

در سال ۱۳۵۶، پس از انجام مراسم خاک‌سپاری مرحوم دکتر شریعتی در زینبیه دمشق، به نجف رفتم. در این سفر موفق شدم با آقای دکتر سید حسین شهرستانی دیدار کنم. دکتر شهرستانی از اعضای فعال انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا بود. اگرچه اکثریت اعضای این انجمن از برادران اهل سنت بودند و در میان آنان برخی در نگرش علیه شیعیان متعصب بودند، اما کسانی هم بودند که سعه صدر داشتند و روابطشان با اعضای شیعه انجمن خوب بود. به مناسبت همکاری‌هایم با این انجمن و روابط خوبی که با برادران اهل سنت داشتم، چندین بار پیشنهاد شد ریاست انجمن را بپذیرم، اما چون فرصت این کار را نداشتم، با توصیه‌ای که کردم آقای سید حسین شهرستانی به ریاست انجمن انتخاب شد. این انتخاب در تحکیم مناسبات میان اعضای سنی و شیعه انجمن بسیار مؤثر بود. دکتر حسین شهرستانی بعد از اتمام تحصیلات در رشته فیزیک به عراق بازگشت و به کار در سازمان انرژی هسته‌ای عراق پرداخت و همزمان به گروه‌های

مخفی معارض دولت بعثی عراق پیوست. گه‌گاه که برای شرکت در کنفرانس‌های علمی به خارج از عراق سفر می‌کرد با من تماس می‌گرفت و گزارش‌هایی از وضعیت بازداشت‌ها و اعدام‌های معارضین برای سازمان‌های حقوق بشر تهیه می‌کرد که توسط من برای این سازمان‌ها فرستاده می‌شد. در سفر به نجف، بعد از گفتگوهایی با آقای خمینی، هنگام ترک بغداد، موفق به دیدار با دکتر شهرستانی شدم و ایشان را به آقای دعایی - که برای بدرقه‌ام به بغداد آمده بود - معرفی کردم. به این ترتیب آقای دعایی با گروه‌های معارض زیرزمینی عراق ارتباط پیدا کرد. بعد از پیروزی انقلاب، دکتر شهرستانی به آقای دعایی مراجعه و تقاضای کمک معارضین را با ایشان مطرح می‌کند. آقای دعایی ضمن گزارش موضوع، درخواست می‌کند که وجهی را که بابت وجوهات شرعیه برای آقای خمینی به ایشان داده شده است به جای ارسال آن به ایران به آقای دکتر شهرستانی داده شود و دولت، معادل آن را در تهران به آقای خمینی بپردازد. موافقت آقای خمینی را جلب کردم و این کار صورت گرفت و از اداره اوقاف امانت آقای خمینی پرداخت شد. در بخش پیوست‌ها برخی از اسناد این ارتباط آمده است [۸۵].

روابط با عربستان سعودی

در شهریورماه ۱۳۵۸ سفیر عربستان سعودی و شیخ السفرا از طرف کشورهای اسلامی و کلیه سفرای مقیم تهران به مناسبت درگذشت آیت الله طالقانی پیام تسلیتی برای مهندس بازرگان فرستاد.

در سفر به سازمان ملل، در حاشیه اجلاس عمومی با **سعود الفیصل** - وزیر امور خارجه عربستان سعودی - دیدار و در باره روابط دو کشور گفتگوی کوتاهی انجام دادیم. توافق کردیم در فرصت دیگری به طور مفصل در باره روابط دو کشور صحبت کنیم، اما چنین فرصتی به دست نیامد. برخی از جوان‌های تندرو، بهبود روابط دو کشور را غیرانقلابی می‌دانستند و یک بار هم سفارت سعودی در تهران را بمب‌گذاری کردند، اما با توجه به سیاست‌های کلان دولت موقت در منطقه، بخصوص احتمال حمله عراق به ایران، بهبود روابط با عربستان را در راستای منافع ملی می‌دانستیم. سال‌ها بعد اما آقای محمد علی هادی - یکی از کسانی که مخالف سیاست بهبود و نزدیکی روابط دو کشور توسط دولت موقت بود - وقتی در دولت هاشمی رفسنجانی سفیر ایران در عربستان شد، ایران و عربستان را دو بال دنیای اسلام خواند.

روابط با عمان

عمان در سال ۱۹۷۱، با خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس به عنوان یک شیخ‌نشین مستقل به عضویت سازمان ملل درآمد و همان سال نیز در جامعه عرب پذیرفته شد، و روابط دیپلماتیک در سطح سفیر، بین ایران و سلطان‌نشین عمان برقرار شد. سلطان قابوس در سال ۱۹۷۰ به جای پدر نشست. عمان از همان آغاز استقلال با یمن جنوبی اختلاف پیدا کرد. به رغم تلاش‌های دیپلماتیک، ادامه اختلاف به بروز جنگ میان "جبهه آزادی‌بخش عمان" با دولت عمان در منطقه ظفار منجر شد. در این اختلاف، ایران جانب عمان را گرفت و در زمان شاه در سال ۱۹۷۳ یک نیروی چهار هزار نفری ایران برای کمک به دولت مسقط و عمان در این شیخ‌نشین مستقر شد که در جنگ علیه نیروهای "جبهه آزادی‌بخش عمان" به این دولت کمک می‌کردند. بعد از پیروزی انقلاب، در همان بهمن‌ماه ۱۳۵۷ نیروهای نظامی ایران در ظفار به کشور فراخوانده شدند. عمان تنها کشور عربی بود که از صلح مصر و اسرائیل پشتیبانی کرد.

نمایندگان جنبش آزادی‌بخش ظفار در ایران

در اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۸ نمایندگان جنبش آزادی‌بخش ظفار در ۱۳۵۸/۲/۱۶ در قم با امام خمینی دیدار کردند (صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۸۹). وزارت امور خارجه در جریان سفر این نمایندگان به ایران و این دیدار قرار نداشت.

در اوایل سال ۱۳۵۸، آقای ملال‌الله حبیب - رئیس بخش سیاسی وزارت امور خارجه عمان - در رأس هیئتی به ایران آمد. این سفر به درخواست و تمایل دولت عمان صورت گرفت. آقای دکتر علی صادقی تهرانی، معاون بین‌المللی و اقتصادی وزارت

روابط با کشورهای عربی □ ۱۴۱

امور خارجه کشورمان از طرف دولت ایران در فرودگاه از ایشان استقبال کرد. نماینده سلطان قابوس در این سفر، ابتدا با آقای مهندس بازرگان و سپس با امام نیز دیدار و گفتگو کرد (دیدار هیئت عمانی با امام، ۵۸/۴/۶، صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۰۷).

دولت موقت، اگرچه در اولین فرصت، نیروی نظامی اعزامی زمان شاه به ظفار را فراخواند، اما معتقد بود مسئله امنیت تنگه استراتژیک هرمز و فعل و انفعالات منطقه باید در گفتگوهای دوجانبه میان دو کشور ایران و عمان مورد بحث و بررسی قرار می گرفت. پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی ایران به این معنا نبود که ایران باید با کشورهای همسایه - که رژیم های متفاوت و بعضاً غیرملی دارند - تا زمان روی کار آمدن یک دولت ملی، قطع رابطه می کرد. اگرچه وظیفه اصلی دولت موقت، مدیریت کشور در دوران انتقال بود، اما ما نمی توانستیم و نمی باید نسبت به فعل و انفعالات در خلیج فارس بی اعتنا و بی تفاوت می بودیم.

انقلاب ایران در اوج جنگ سرد رخ داد و معادلات منطقه را برهم زد. در زمان انقلاب ایران، در یمن جنوبی نیروهای مسلح کوبا مستقر بودند؛ شوروی ها در صدد ایجاد یک نیروی ضربتی چهل هزار نفری در این کشور بودند؛ ناوهای جنگی آمریکا از اقیانوس هند وارد آب های خلیج فارس شده و به تقویت موقعیت خود در عمان پرداخته بودند؛ کشورهای عربی نگران بسته شدن تنگه هرمز بودند. در چنین شرایطی دیدار و گفتگو میان ایران و عمان از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. در این دیدار ما بر سیاست خلیج فارس بدون نیروهای مسلح خارجی تکیه کردیم و همان قدر که از حضور نیروهای روسی یا کوبایی در یمن جنوبی نگران بودیم، از حضور آمریکا در عمان نیز نگرانی و مخالفت خود را مطرح ساختیم.

ملال الله حبیب در گفتگویی با خبرنگاران، پیرامون موضوعات مورد بحث با وزیر امور خارجه و نخست وزیر ایران گفت: «در وهله اول این هیئت به منظور تبریک انقلاب اسلامی به ایران آمده است». برای سفر این هیئت به ایران، دولت موقت مورد انتقاد قرار گرفت. بعضی از وابستگان به سازمان مجاهدین خلق، داستان های دروغینی را سرهم کردند؛ مثلاً مدعی شده بودند که به پدر طالقانی گزارش داده بودند آقای دکتر یزدی، هیئت عمانی را که از طرف سلطان قابوس به ایران آمده، به حضور پذیرفته، ولی نمایندگان جبهه

آزادی‌بخش عمان را پذیرفته است؛ [آنگاه پدر طالقانی] به آقای یزدی تلفنی گفته: «شما به چه حقی با نمایندگان قابوس ملاقات می‌کنید، ولی از پذیرفتن نمایندگان جبهه آزادی عمان خودداری می‌نمایید؟» (طالقانی و تاریخ).

این درحالی بود که چنین ادعایی از اساس نادرست بود. تا آنجا که به یاد دارم، مرحوم طالقانی هرگز در این مورد با من سخنی نگفته و موضوعی را مطرح نکرده بود. روزنامه‌های عربی نیز به گمانه‌زنی درباره روابط ایران با عمان پرداختند. به‌عنوان نمونه «روزنامه السیاسه» چاپ کویت نوشت: ایران با حکومت سلطان‌نشین عمان در باره امنیت تنگه هرمز تشریک مساعی خواهد کرد. وزارت امور خارجه ایران در همان موقع طی بیانه‌ای این خبر روزنامه کویتی را تکذیب و اعلام کرد: این خبر به‌هیچ‌وجه صحت ندارد (روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۵/۷).

آنچه ما در گفتگو با نماینده عمان مطرح کردیم، ضرورت خروج همه نیروهای نظامی خارجی از خلیج فارس، از جمله از عمان بود. سفیر عمان در گفتگو با رویترز، به همین مسئله اشاره و تأکید کرد هیچ نیروی خارجی، نه از مصر و نه از هیچ کشور دیگری در عمان مستقر نیست و امیدواریم هرگز به آن احتیاجی پیدا نکنیم.

سفر مجدد نماینده جبهه آزادی‌بخش عمان و ظفار به ایران

در مردادماه آقای «سهیل علی» به‌عنوان فرستاده مخصوص جبهه آزادی‌بخش عمان و ظفار به تهران آمد و ۲۳ مرداد ماه ۱۳۵۸ در وزارت امور خارجه با من دیدار و گفتگو کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۵/۲۳). موضوع این دیدار، درخواست کمک این جبهه از ایران بود. در پاسخ، نظر دولت ایران به ایشان اطلاع داده شد.

گفتگوی سفیر عمان در تهران

پس از دیدار و گفتگوی ملال‌الله حبیب با مقامات ایران، خبرگزاری رویترز به نقل از سفیر عمان در تهران گزارش داد که دولت جدید ایران از جنبش آزادی‌بخش ظفار حمایت نمی‌کند ... آخرین گروه از سربازان ایران در اوایل سال جاری و اندکی پیش از انقلاب ایران از عمان خارج شدند. رویترز از سفیر عمان نقل کرد که گفته است: «ما به مقام‌های ایرانی اطمینان دادیم که برخلاف نوشته مطبوعات، هیچ نیروی خارجی، نه

روابط با کشورهای عربی □ ۱۴۳

از مصر و نه از هیچ کشور دیگری در عمان مستقر نیست و امیدواریم هرگز به آن احتیاجی پیدا نکنیم... در حال حاضر عمان به عنوان رابط بین مصر و دیگر کشورهای عربی عمل می‌کند». دربارهٔ خلیج فارس، سفیر عمان در پاسخ خبرنگار اطلاعات گفت: ایران بر تمام خلیج فارس مالکیت ندارد، اما این قابل انکار نیست که ما نمی‌توانیم نام تاریخی خلیج فارس را عوض کنیم. از گذشته‌های دور نام این آبراه خلیج فارس بوده است؛ خلیجی که ایران در سرتاسر سواحل شمالی آن قرار دارد.

تمایل عمان به وساطت بین ایران و عراق

در اواخر شهریورماه، آژانس خبری یونایتد پرس به نقل از رادیو بغداد گزارش داد: «ملال‌الله حبیب - رئیس بخش سیاسی وزارت امور خارجهٔ عمان - در رأس هیئتی به بغداد سفر کرده و حامل پیامی از جانب سلطان قابوس برای صدام حسین است و قرار است از بغداد به ایران سفر کند تا در بارهٔ مسائل مربوط به امنیت تنگهٔ هرمز با مسئولان ایران گفتگو کند». ما در وزارت امور خارجه، این خبر را به‌عنوان تمایل عمان برای وساطت بین ایران و عراق تلقی کردیم. اگرچه در مذاکرات ملال‌الله حبیب در ایران چنین موضوعی مطرح نشد؛ بنابراین، با نظر من، آقای ابراهیم مکلا - سخنگوی وزارت امور خارجه - در گفتگویی با خبرنگاری پارس اعلام کرد: وزارت امور خارجهٔ کشورمان اطلاعی از این برنامه ندارد (روزنامهٔ اطلاعات، ۲۸ شهریور ۱۳۵۸).

در زمان شاه، سیاست کلان ایران، توسعهٔ روابط اقتصادی و فرهنگی با شیخ‌نشین‌های سواحل جنوبی خلیج فارس بود. بر این اساس، شعب بانک ملی ایران، بانک صادرات و بیمهٔ ایران در مسقط تأسیس شد. یک خط مستقیم هوایی بین تهران و عمان و یک خط کشتی‌رانی بین بنادر ایران با عمان و همکاری بین رادیو و تلویزیون ایران و عمان، برقرار شد. مبادلات بازرگانی و فرهنگی، نظیر بازدید هیئت‌های علمی و اعطای بورس‌های تحصیلی به دانشجویان عمانی، توسعه پیدا کرد. بعد از انقلاب، تمامی این فعالیت‌ها متوقف شد.

تکذیب تشریک مساعی با حکومت سلطان‌نشین عمان

در بارهٔ خبر روزنامهٔ «السیاسه» چاپ کویت که نوشته بود: ایران با حکومت سلطان‌نشین عمان در بارهٔ امنیت تنگهٔ هرمز تشریک مساعی خواهد کرد، گفتیم: این خبر روزنامهٔ کویتی به‌هیچ‌وجه صحیح نیست (روزنامهٔ کیهان، ۱۳۵۸/۵/۷).

روابط با فلسطین

سابقه حمایت مردم ایران از فلسطینیان به روزهای اول تصاحب سرزمین‌های فلسطین توسط صهیونیست‌ها در اواخر دهه ۱۹۴۰ برمی‌گردد. هنگامی که میان فلسطینیان با مهاجمان صهیونیست در فلسطین جنگ در گرفت، ایرانیان از مردم فلسطین حمایت کردند. در سال ۱۳۲۵ اولین گردهمایی در حمایت از مردم فلسطین به دعوت آیت‌الله کاشانی در مسجد شاه سابق برگزار شد. من هم مانند بسیاری از جوانان آن زمان در این گردهمایی شرکت کردم. در سال‌های بعد نیز هر زمان امکان بوده، مردم ایران با جمع‌آوری کمک به یاری آنها شتافتند.

یکی از اولین اقدامات مرحوم دکتر مصدق قطع رابطه با دولت اسرائیل بود. دولت‌های قبل از دکتر مصدق، دولت اسرائیل را به‌طور دو فاکتو به رسمیت شناخته بودند. دکتر مصدق این شناسایی را پس گرفت. در دوران مبارزه با استبداد سلطنتی، برخی از گروه‌های ایرانی برای آموزش به گروه‌های فلسطینی پیوستند. در لبنان، شیعیان به رهبری امام موسی صدر، یکی از قوی‌ترین پشتیبانان مقاومت فلسطین بودند و هستند. آیت‌الله خمینی، رهبر فقید انقلاب ایران نیز در موارد متعدد از مقاومت فلسطین حمایت کرده است. تقریباً تمام گروه‌های سیاسی ایران از چپ، راست، ملی و ملی-مذهبی، همه از مردم فلسطین حمایت کرده‌اند و می‌کنند. این حمایت صرفاً انگیزه دینی یا سیاسی ندارد، بلکه یک امر انسانی است. روابط دولت موقت با مقاومت فلسطین متأثر از مجموعه این عوامل و سوابق، اما در چارچوب مصالح و منافع ملی کشورمان بود.

سفر یاسر عرفات به ایران

یک هفته پس از پیروزی انقلاب، در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ یاسر عرفات در رأس یک هیئت ۵۹ نفری به ایران آمد. هانی فحص، هانی الحسن، محمود عباس (ابومازن) - رئیس

روابط با کشورهای عربی □ ۱۴۵

جمهور کنونی دولت فلسطین)، سرهنگ ابوزعیم از شخصیت‌های برجسته فلسطینی و عده‌ای دیگر یاسر عرفات را در این سفر همراهی می‌کردند. این سفر بدون اطلاع و هماهنگی با دولت صورت گرفت. جلال‌الدین فارسی - که عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی شده بود - این برنامه را ترتیب داده بود و هیئت را همراهی می‌کرد. بنا بر ملاحظات سیاسی و به درخواست مهندس بازرگان میزبانی هیئت را پذیرفتم.

یاسر عرفات با همراهانش در همین روز، ساعت سه و نیم بعد از ظهر با مهندس بازرگان در دفتر کار نخست‌وزیر دیدار و گفتگو کرد. یاسر عرفات را با هفت نفر از چریک‌های فلسطینی و گروهی از چریک‌های ایران در این دیدار همراهی کردم. در این ملاقات، وزرای مسکن و شهرسازی، راه و ترابری و جمعی دیگر از شخصیت‌های ایرانی نیز حضور داشتند. سپس یاسر عرفات و همراهانش در جلسه هیئت وزیران - که در سالن مطبوعات نخست‌وزیری با حضور معاونین و وزرای کابینه تشکیل شده بود - شرکت کرد. دیوارهای سالن با پرچم‌های ایران و فلسطین تزیین شده بود. در دیدار این هیئت با نخست‌وزیر، اعلام شد که دولت ایران، سازمان آزادی‌بخش فلسطین را به‌عنوان دولت فلسطین به رسمیت می‌شناسد. روز بعد به همراه هیئت فلسطینی به بهشت زهرا رفتیم و از مزار قربانیان انقلاب دیدن کردیم. با تصویب دولت، ساختمان سفارت اسرائیل در تهران در اختیار ساف گذاشته شد. در ۳۰ بهمن ۱۳۵۷ به اتفاق یاسر عرفات و سید احمد خمینی سفارت فلسطین افتتاح شد. من از طرف دولت در این مراسم شرکت کردم و پیرامون روابط ایران و فلسطین مطالبی ایراد کردم (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۲/۱). همراه یاسر عرفات و هیئت فلسطینی یک سفر به مشهد و یک سفر به خرمشهر رفتیم.

شناسایی ساف به‌عنوان یک دولت و قبول نماینده آنها در سطح سفیر و واگذاری محل سابق سفارت اسرائیل در تهران به ساف، به معنای آن نبود که ما با تمامی سیاست‌ها و عملکردهای رهبری ساف موافق بودیم. ما نه تنها با برخی از مواضع ساف موافق نبودیم، بلکه در گفتگوهایمان با آنها، چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن، به برخی از این سیاست‌ها انتقاد می‌کردیم. از جمله این انتقادات، رابطه ساف با شاه بود. یاسر عرفات در ۱۹۷۸/۹/۲۶ یعنی حدود مهرماه ۱۳۵۷ طی نامه‌ای به شاه با عنوان «برادر اعلیحضرت

«... در باره مسئله فلسطین و مناقشات اعراب و اسرائیل می نویسد و نظرات ساف در باره صلح را این چنین بیان می کند: «۱- عقب نشینی کامل از تمام سرزمین های اشغال شده فلسطینی و عربی و شهر قدس. ۲- بازگرداندن حقوق ثابت و ملی فلسطین و برگشتن آوارگان و تأسیس کشور مستقل فلسطینی». این نامه همزمان بود با مذاکرات مصر و اسرائیل به وساطت آمریکا در کمپ دیوید. اگرچه یاسر عرفات در این نامه موضوع یا درخواست نادرست و غیرموجهی را مطرح نکرده بود، اما در آن زمان نفس نامه نوشتن ساف به شاه، برای ما و بسیاری از فعالان سیاسی قابل قبول نبود. عرفات ارسال این نامه را برای موفقیت ساف، عملی دیپلماتیک و ضروری می دانست؛ درحالی که ما با برخی از سیاست ها و خط مشی های ساف در لبنان و یا در رابطه با فلسطین اشغالی موافق نبودیم و در هر فرصتی نظراتمان را برای آنها توضیح می دادیم، اما بر این باور هم تأکید می کردیم که این خود فلسطینی ها هستند که باید برای سرنوشت خود تصمیم بگیرند و ما نمی خواهیم در امور داخلی آنان دخالت کنیم. هر توافقی را که ساف، به عنوان نماینده مردم فلسطین با اسرائیل بپذیرد، حتی اگر ما با آن موافق نباشیم، مخالفت نخواهیم کرد. سال ها بعد این موضع توسط رؤسای جمهور ایران، آقایان هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی نیز اعلام شد.

پیام تبریک یاسر عرفات و پاسخ آن

یاسر عرفات فرمانده کل نیروهای انقلاب و رئیس کمیته اجرایی سازمان آزادی بخش فلسطین به مناسبت انتصابم به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، پیام تبریک و تهنیتی برایم فرستاد. متن پیام او چنین بود:

از برادر ابوعمار به برادر دکتر یزدی

به نام خدا و به نام برادران مجاهد. گرامی ترین تبریکات قلبی خود را به مناسبت پذیرفتن مسئولیت وزارت امور خارجه، که نمایانگر سیاست جمهوری اسلامی ایران است، ابراز می دارم و معتقدیم شما شایسته این مسئولیت هستید. با هم به سوی پیروزی به خواست خدا.

برادر شما یاسر عرفات

روابط با کشورهای عربی □ ۱۴۷

در پاسخی که برای یاسر عرفات فرستادم، پشتیبانی کامل دولت جمهوری اسلامی ایران را از مبارزهٔ حق طلبانهٔ مردم فلسطین به خاطر احقاق حق اعلام و خاطر نشان کردم بدون رعایت کامل حقوق حقهٔ ملت مبارز فلسطین، هرگز صلح و آرامش در خاورمیانه برقرار نخواهد شد. متن این پاسخ به این شرح است:

برادر عزیز آقای یاسر عرفات

فرمانده کل نیروهای انقلاب و رئیس کمیتهٔ اجرایی سازمان آزادی بخش فلسطین
السلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته.

از تلگرام تبریک آن برادر گرامی به مناسبت انتصاب این جانب به وزارت امور خارجه، صمیمانه سپاسگزارم. از خداوند متعال مسئلت دارم که مرا در پیشبرد هدف‌های عالی اسلامی ایران و آرمان‌های ملی خود و نیز کمک به احقاق حقوق مردم مبارز فلسطین و پیروزی انقلاب مقدس آنان یاری فرماید.

ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران

حمایت از مردم فلسطین در مصاحبه با نیویورک تایمز - ۱۳۵۸/۲/۱۶

از زمانی که به وزارت امور خارجه رفته بودم این نخستین مصاحبه‌ام با یک خبرنگار غربی بود.

از من سؤال شد آیا در صورتی که کشورهای عرب تصمیم بگیرند آمریکا را از لحاظ نفت تحریم کنند، ایران اسلامی نیز به آنها خواهد پیوست یا نه؟ جواب دادم هنوز خیلی زود است در این باره اظهار نظر شود.

در پاسخ سؤالی مربوط به شوروی گفتم ایران خواستار روابط "برابر" با کلیهٔ قدرت‌های بزرگ خواهد بود.

در بارهٔ کنفرانس وزیران خارجهٔ کشورهای اسلامی که قرار است در شهر «فاس» در مراکش برگزار شود، گفتم: ایران در صف مقدم حمایت از فلسطینی‌ها و تقبیح قرارداد مصر و اسرائیل خواهد بود و اضافه کردم: سیاست مصر، ضد اسلامی و برخلاف منافع مسلمین جهان است (ر.ک: مجموعه آثار، جلد دوم، مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸).

دفتر ساف در اهواز

در اواخر اسفند ۱۳۵۷ یا اوائل فروردین ۱۳۵۸ باخبر شدیم ساف و برخی دیگر از گروه‌های فلسطینی، فعالیت‌های خود را در خرمشهر و اهواز متمرکز کرده‌اند. توجه سازمان‌های فلسطینی به خوزستان، سؤال برانگیز و برای ما قابل تحمل نبود و می‌بایستی هرچه سریع‌تر جلوی آنها را می‌گرفتیم. خطر تهدیدکننده، علاوه بر تحریک اعراب جدایی طلب، انتقال درگیری میان گروه‌های فلسطینی، از لبنان، دمشق، بغداد و مصر به خرمشهر و اهواز بود. این مسئله و خطرات آن با مهندس بازرگان هم مطرح شد. در همان زمان، آقای مدنی - استاندار خوزستان - اطلاع داد که جورج حبش دو بار به منطقه شادگان آمده است. اگرچه جلال طالبانی سفر جورج حبش به اهواز را تکذیب کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۲)، اما برای ما این سؤال بود که چرا جورج حبش یا سازمان تحت رهبری او از این سفر، سخنی نمی‌گویند، ولی طالبانی این خبر را تکذیب می‌کند؟ روزنامه اطلاعات چند هفته قبل در خبری نوشت: همین افراد با نماینده اردشیر زاهدی تماس دارند و ده میلیون پول گرفته‌اند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۱۴). اقدام ساف و سایر گروه‌های فلسطینی و اخباری که دریافت می‌کردیم ما را نگران کرده بود که محافل و قدرت‌های مخالف جمهوری اسلامی به دست این گروه‌ها در خوزستان بلوا راه بیندازند؛ خصوصاً گروه‌های فلسطینی وابسته به عراق، که مخالف سازمان آزادی بخش فلسطین بودند. بعدها اسنادی هم به دست آمد که دولت عراق و برخی از اعرابی که خود را فلسطینی و وابسته به عراق می‌دانستند دست به اقدامات خرابکارانه و آموزش‌های نظامی به برخی از عناصر منحرف در خوزستان زده‌اند.

در گزارش وضعیت به نخست‌وزیر، نظرم را مبنی بر تعطیلی تمام این دفاتر و فعالیت‌ها به اطلاع ایشان رساندم و موافقت ایشان را جلب کردم. قرار شد با هانی الحسن - سفیر ساف در ایران - صحبت کنیم و از او بخواهیم که دفترشان را تعطیل کنند. قبلاً هم با هانی الحسن صحبت کرده بودم. این بار در ۱۳۵۸/۳/۳۱ ایشان را به وزارت خارجه احضار کردم و ضمن توضیح نگرانی‌های دولت، از او خواستم دفاتر ساف و سایر گروه‌های فلسطینی را در خرمشهر و اهواز برچیند. به او یادآوری کردم که دولت ایران ساف را به عنوان یک "دولت" به رسمیت شناخته است و سفیر و سفارت فلسطین از

روابط با کشورهای عربی □ ۱۴۹

تمام حقوق و مزایای دیپلماتیک برخوردار است. متقابلاً سفارت فلسطین باید در چهارچوب مقررات بین‌المللی عمل کند و تنها می‌تواند با کسب مجوز از دولت میزبان در هر کجا که بخواهد دفتر باز کند. او پذیرفت که دفاتر را تعطیل کنند. به او پیشنهاد کردم اگر بخواهند می‌توانند دفتری در قم یا مشهد داشته باشند. علاوه بر این، به او اطلاع دادم که ساف می‌تواند تعدادی دانشجوی فلسطینی برای تحصیل در دانشگاه‌های ایران، به خرج دولت ایران معرفی کند. پیشنهاد اول، باز کردن دفتر در قم اجرا نشد، اما بعد از سفر ابو جهاد، تعدادی دانشجوی فلسطینی برای تحصیل در دانشگاه تبریز معرفی و پذیرفته شدند. به دنبال این گفتگو، ساف دفتر خود در اهواز را برچید و تعطیل کرد.

هنگامی که دولت، سپاه پاسداران را تشکیل داد، عده‌ای هم به رهبری محمد منتظری - که در پادگان جمشیدیه مستقر شده بودند - بدون اطلاع و هماهنگی با دولت، سپاهی برای خود درست کردند و برای آموزش افراد خود از ساف دعوت کردند. سرهنگ ابوزعیم - که همراه یاسر عرفات به ایران آمده بود - سرپرستی این گروه را برعهده داشت. جلال الدین فارسی که ارتباط نزدیکی با این گروه فلسطینی داشت، مسئول این برنامه شده بود.

دیدار و گفتگو با هانی الحسن

علاوه بر دیدار یادشده در بالا در فرصت‌های دیگر نیز با هانی ملاقات و گفتگو می‌کردم. در فروردین ۱۳۵۸ مطلع شدیم نمایندگان ساف در بغداد با مقامات دولت عراق گفتگوهایی داشته‌اند. در ۱۳۵۸/۱/۲۳ به درخواست من هانی الحسن به نخست‌وزیری آمد و یک ساعت با هم گفتگو کردیم. از او در باره دیدار بغداد پرسیدم. او گفت: در باره قرارداد سینا مذاکره می‌کرده‌اند.

بسته شدن دفتر ساف در اهواز و ربوده شدن مجتبی طالقانی

برخی از ایرانیان هوادار ساف که کاتولیک‌تر از پاپ و کاسه‌های داغ‌تر از آتش یا به قول خالد مشعل «فلسطینی‌تر از فلسطینی‌ها» بودند، بستن دفتر ساف در اهواز را بهانه‌ای برای حمله به دولت موقت و وزارت امور خارجه و شخص من قرار دادند و دروغ‌پردازی‌ها کردند. از جمله در کتاب «طالقانی و تاریخ» این دروغ‌پردازی چنین آمده است:

«شب بیست و سوم فروردین ماه ۱۳۵۸ از دفتر سازمان آزادی‌بخش فلسطین، برادر هانی الحسن مسئول آن دفتر به پدر تلفن زده و می‌گوید: پیامی از یاسر عرفات برای شما داریم و صحبت‌هایی است که باید با شما در میان بگذاریم. به دنبال تلفن برادر هانی الحسن، صبح روز بعد یعنی بیست و سوم فروردین، پدر از فرزندش مجتبی و ابوالحسن می‌خواهد که به دفتر ساف رفته و پیام آنها را بیاورند. پدر از این نظر مجتبی را برای این مأموریت می‌فرستد که او به علت سال‌ها همکاری با سفارت فلسطین، با آنها دوست بوده و هم از نظر زبان و هم تفاهمی که بین او و مسئولین فلسطین است، آنها می‌توانند به راحتی مسائلشان را با او مطرح کنند. ساعت ۹ صبح مجتبی به اتفاق همسرش هدی، که او نیز فلسطینی است با ابوالحسن در مقابل سفارت فلسطین قراری گذاشته و همراه هم به ملاقات هانی الحسن می‌روند. هانی الحسن بعد از صحبت‌های ابتدایی با ناراحتی می‌گوید به پدر بگویید جریان‌اتی در بالا وجود دارد که دائماً سنگ راه ما شده و می‌خواهند در راه همبستگی بین ملت ایران و فلسطین کارشکنی کنند. این جریان‌ات که در ارگان‌های مختلف بعد از انقلاب نفوذ دارند، می‌خواهند ما را در ایران به انزوا کشیده و حتی‌المقدور در مقابل ما کارشکنی کنند. او به دنبال این اعتراضات اسم چند تنی را نیز که حدس می‌زده منشأ این اقدامات هستند، مطرح نموده و می‌گوید: از طرف دکتر یزدی از ما رسماً خواسته‌اند که دفترمان را در اهواز ببندیم و همین‌الآن برادر ابوعمار به ما دستور دادند که در صورت چنین اقدامی ایران را ترک کنیم؛ چون برای ما سابقه ندارد دفتری را که در محلی گشوده‌ایم ببندیم؛ بخصوص که ما دفتر خود را در اهواز با توافق مقامات ایرانی از جمله شورای انقلاب و شخص آقای سید احمد خمینی افتتاح نموده‌ایم. پیام مرا به پدر برسانید و به ایشان بگویید ما منتظر عکس‌العمل شما هستیم. ابوالحسن و مجتبی و همسرش، در راه بازگشت بودند که ناگهان چند اتومبیل که قبلاً در کمین ماشین بودند، آنان را تعقیب نموده در خیابان شادمان مجبور به توقفشان می‌کنند...» (طالقانی و تاریخ، نوشته بهرام افراسیابی و سعید دهقان، تهران، انتشارات نیلوفر، ب/ت).

آیت‌الله محمد محمدی گیلانی در دادگاه امیرانتظام به مسئله بستن دفتر ساف در اهواز اشاره می‌کند و مهندس امیرانتظام را مسئول آن قلمداد می‌نماید. این سخن ایشان نادرست بود. من مسئول بودم، نه آقای مهندس امیرانتظام. بنابراین، در پاسخ آقای گیلانی

روابط با کشورهای عربی □ ۱۵۱

در ۲۱/۲/۱۳۵۸ طی نامه‌ای به آقای گیلانی جریان بستن این دفتر را توضیح دادم. آقای مجتبی طالقانی نیز در فرصت‌های مختلف همین داستان دروغ را تکرار کرده است.

دیدار هیئت نمایندگی سندیکاهای عرب از ایران

چند روز بعد از استقرار در وزارت امور خارجه، در دهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۸ نمایندگان سندیکاهای عرب - که به ایران آمده بودند - به همراه سفیر فلسطین در ایران با مهندس بازرگان و ما دیدار و از انقلاب ایران اعلام حمایت کردند. این هیئت با آیت‌الله طالقانی نیز دیدار کرد. در این دیدار که معاون نماینده انقلاب فلسطین نیز در آن حضور داشت، به اهمیت و نتایج انقلاب ایران بر تمامی رویدادهای منطقه اشاره نموده و خاطر نشان کردند که امید خلق‌های عرب به انقلاب ایران بستگی دارد؛ زیرا ایران از لحاظ جنبه‌های جغرافیایی و اقتصادی و سیاسی دارای اهمیت حیاتی است. نمایندگان اتحادیه کارگران عرب، شادباش‌های کارگران عرب را به خاطر پیروزی مردم قهرمان ایران - که یکی از حلقه‌های بزرگ امپریالیزم آمریکا در منطقه را پاره کرده - تقدیم آیت‌الله طالقانی کردند.

آیت‌الله طالقانی در پاسخ سخنان نمایندگان گفت: بسیار خوش وقتم که با نمایندگان واقعی مردم و طبقه کارگر عرب ملاقات می‌کنم. گرچه کارگران از طبقه محروم جماعتند، ولی شما نیروی فعال در رویدادها هستید. نیروی مؤثر در نبرد علیه صهیونیزم بین‌المللی و امپریالیزم آمریکا و کلید حل مشکلات و ابتکار عمل در دست شماست. ایشان افزودند: انقلاب ما بر ضد استثمارگران و استعمارگران و طاغوت‌هاست و تمامی مستضعفین و فقرا در جهان پشتیبان ما هستند. آیت‌الله طالقانی در خاتمه افزود: انقلاب، ملوک ایران و خاور میانه نیست، بلکه متعلق به تمامی زحمتکشان جهان است و ان شاء الله تمامی طاغوت‌های حاکم بر شما سرنگون می‌شوند؛ چنان که طاغوت حاکم بر ما سرنگون شد و ما همیشه با شما علیه امپریالیزم و صهیونیزم، دشمنان شما و دشمنان اسلام هستیم (روزنامه کیهان ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۸).

مذاکره با سفیر فلسطین - روزنامه کیهان، ۳۱/۳/۱۳۵۸

هانی الحسن - نماینده انقلاب فلسطین در ایران - دیروز در دفتر کارم در وزارت امور خارجه با من دیدار کرد و ضمن تسلیم پیام‌های یاسر عرفات و ابو جهاد مرا در

جریان نتایج کنفرانس کشورهای عضو جبهه پایداری و تحولات مربوط به مسائل خاورمیانه، جنوب لبنان و اوج گیری مبارزات درون مرزی سرزمین های اشغالی و توطئه های صهیونیست علیه بیت المقدس قرار داد. این دومین دیدار نماینده انقلاب فلسطین در هفته جاری با وزیر امور خارجه است که مدت دو ساعت و نیم ادامه داشت. هانی الحسن در پایان این دیدار به خبرنگاران گفت: «ملت فلسطین که از لحاظ تعداد کم، ولی از لحاظ مقاومت در برابر استعمار و صهیونیسم پایدار و مقاوم است، همواره آماده کمک و حمایت از انقلاب بزرگ ملت ایران است. وی در پایان، وسعت اطلاعات دکتر یزدی وزیر خارجه و احاطه وی به مسائل را مورد ستایش قرار داد».

ابراز همدردی در ترور زهیر محسن و تلگراف به یاسر عرفات

یکی از شیوه های برخورد موساد با ساف، ترور رهبران موثر و سازمان دهنده آن بوده و هست. نمونه هایی از این اعمال، ترور محمود همشاری، زهیر محسن و بعدها ابو جهاد بود. به مناسبت ترور زهیر محسن، تلگرام همدردی برای یاسر عرفات فرستادم. او در پاسخ اعلام کرد: «ملت فلسطین و عرب، انقلاب مقدس اسلامی ایران را تأیید کرده و مصمم هستند راه مبارزه و نبرد مسلحانه را برای بازپس گرفتن فلسطین و آزادی سرزمین های مقدس از چنگال صهیونیسم ادامه دهند.» در این تلگرام همچنین آمده است: «جنایت وقیحانه که منجر به شهادت برادر شهید زهیر محسن شد، از سلسله جنایات و توطئه های آمریکایی ها است که صهیونیست ها و امپریالیست های آمریکایی و مزدوران شان برای نابودی مردم فلسطین و انقلاب و مردان انقلابی و رهبران آن مرتکب می شوند».

مهندس بازرگان نیز در ششم مردادماه ۱۳۵۸ از طرف خود و هیئت دولت، طی تلگرافی به شرح زیر، در باره ترور زهیر محسن - رهبر نظامی ساف - با یاسر عرفات ابراز همدردی کرد و به وی تسلیت گفت:

«برادر یاسر عرفات رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین. من از طرف هیئت دولت موقت جمهوری اسلامی ایران و به نام ملت مسلمان ایران - که همواره جهاد برای آزاد ساختن فلسطین اشغال شده را جزئی از مبارزات ملل مسلمان علیه سلطه گران شرق و غرب و صهیونیسم بین المللی می داند - تأثر عمیق خود را از ترور برادر زهیر محسن،

روابط با کشورهای عربی □ ۱۵۳

رهبر نظامی سازمان آزادی‌بخش فلسطین اعلام می‌دارم. شهادت برادر مجاهد ما که ادامه راه بزرگان و از جان گذشتگان امت اسلام است، بدون شک اراده مصمم شما و ملت دلاور فلسطین را استوارتر ساخته و خصومت و نفرت علیه ضد انقلاب در منطقه را عمیق‌تر خواهد ساخت. سلام و تسلیت من و هیئت دولت را بپذیرید».

مهدی بازرگان

یاسر عرفات همچنین به تلگرام حزب توده - که به مناسب ترور زهیر محسن، برای یاسر عرفات فرستاده بود - پاسخ داد و اعلام کرد: «این جنایت که به حمایت امپریالیست‌های آمریکایی صورت گرفت، اراده ملت ما را از بین نخواهد بود. مردم ما مصممند مبارزه عادلانه خود را برای بازپس گرفتن حقوق ملی و تاریخی خود و بازگشت به وطن و تعیین سرنوشت و تشکیل دولت مستقل، ادامه دهند».

دیدار و گفتگوی سه‌جانبه با رهبران فلسطین و نیکاراگوا در هاوانا

در خلال نشست‌های عمومی ششمین اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد، دیدارها و گفتگوهای دوجانبه با نمایندگان ساندنیست‌های نیکاراگوه و رهبران فلسطین داشتیم. علاوه بر این، به درخواست نمایندگان نیکاراگوه دیدار و گفتگوی سه‌جانبه‌ای با رهبران فلسطین و نیکاراگوه داشتیم. متن این گفتگو در بخش روابط با نیکاراگوه آمده است.

پیام تسلیت عرفات به امام به مناسبت درگذشت آیت‌الله طالقانی - شهریور ۱۳۵۸

در ۲۴ شهریورماه ۱۳۵۸ امام به پیام تسلیت یاسر عرفات به مناسبت درگذشت آیت‌الله طالقانی پاسخ دادند.

یک هیئت فلسطینی در ۱۳۵۸/۶/۲۴ با امام دیدار و پیام تسلیت یاسر عرفات را به مناسبت درگذشت آیت‌الله طالقانی به ایشان داد. پاسخ تسلیت یاسر عرفات در صحیفه امام، ج ۹، ص ۵۴۲ و ص ۵۴۶ آمده است.

پیام یاسر عرفات به دکتر یزدی - مهر ماه ۱۳۵۸

در ششمین کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها در هاوانا - کوبا، در سخنرانی خود از حقوق ملت فلسطین در تشکیل کشور مستقل و اجرای قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل دفاع

کردم و همچنین در حاشیه جلسات رسمی کنفرانس، چندین جلسه مشترک با هیئت فلسطینی و نیکاراگوئه داشتیم و پیرامون برخی مسائل مشترک، بحث و تبادل نظر می کردیم. موضوعی را که ما در کنفرانس هاوانا در حمایت از مردم فلسطین اتخاذ کرده بودیم موجب تشکر رهبر ساف شد و یاسر عرفات در پایان کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد در کوبا، پیام تشکری به شرح زیر برای من فرستاد:

«برادر دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

با درورد و تحیات انقلابی

و اما بعد اجازه می خواهم به مناسبت پایان کنفرانس دول غیرمتعهد به نام خود و هیئت رئیسه سازمان آزادی بخش فلسطین و تمام ملت فلسطین، مراتب قدردانی و امتنان خود را از کوشش هایی که آن جناب به نمایندگی از ملت ایران و به منظور پیروزی کنفرانس و استحکام مبانی عدم تعهد و تأکید بر حرکت ضد استعماری مبذول فرمودید، تقدیم دارم. امروز جای نهایت خوش وقتی است که مسیر دولت ایران پس از انقلاب کبیر اسلامی و به سیادت امام خمینی در جهت حرمت و آزادی و سرکوبی استعمار تعیین گردیده است؛ برخلاف زمان شاه که سیاست دولت ایران، صرفاً پیروی از سیاست آمریکا بود. مشارکت ایران در کنفرانس دول غیرمتعهد در هاوانا، تأکید دیگری بر ایمان مردم ایران به ادامه مبارزات ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی آنها می باشد.

برادر عزیز دکتر یزدی! ایران پس از انقلاب، همیشه از حقوق مشروع ملت فلسطین و خصوصاً حقوقی که این مردم در ایجاد حکومت فلسطین در موطن خویش دارند، حمایت نموده است و موضع سیاسی و روشی که شما در این کنفرانس اتخاذ نمودید و آن محکوم کردن معاهدات کمپ دیوید - که یک توطئه امپریالیستی و صهیونیستی برای فیصله بخشیدن به مسئله فلسطین است - صادق ترین تعبیر از تعهد و التزام ملت ایران و حکومت راست کرداران به علائق دوستی و تضامنی است که بین دو ملت ما وجود دارد: علائقی که آن را بزرگ داشته و پاسدار ارکان و تعزیز مبانی آن هستیم.

برادر عزیز دکتر یزدی! مجدداً مراتب تشکر و سپاس و تقدیر خود را از جمیع مجاهداتی که به نمایندگی ملت ایران در کنفرانس هاوانا مبذول فرمودید، تقدیم داشته

روابط با کشورهای عربی □ ۱۵۵

و برای ملت عزیز ایران در ظل راهنمایی‌های امام خمینی تمنای توفیق و پیروزی هرچه بیشتر می‌نمایم.

برادر شما - یاسر عرفات» (روزنامهٔ کیهان، ۱۳۵۸/۷/۳۰ به نقل از خبرگزاری پارس).

در سفر به سی و چهارمین اجلاس عمومی سازمان مل متحد در نیویورک نیز مواضع ما حمایت اصولی از حقوق ملت فلسطین بود. در سخنرانی خود در سازمان ملل گفتم: «برای مردم ایران، مهم‌ترین بُعد بحران خاور میانه، آوارگی و رنج مردم فلسطین است. سه میلیون انسان تنها به خاطر یهودی نبودن یا از سرزمین‌های آبا و اجداد خود بیرون رانده شده‌اند و یا در مناطق اشغالی، تحت سلطهٔ نازی‌وار ارتش اسرائیل زندگی می‌کنند. ما معتقدیم صهیونیسم باید به‌عنوان یکی از بدترین انواع نژادپرستی در دنیا شناخته شود؛ چرا که انسان‌ها را تنها به دلیل اینکه به یک نژاد مشخص تعلق ندارند، آواره کرده و به قتل می‌رساند».

سفر ابوجهاد به ایران و درخواست کمک مالی

شادروان ابوجهاد در ۲۱ مهرماه ۱۳۵۸ در رأس هیئتی به ایران آمد. ابوجهاد عضو کمیتهٔ مرکزی سازمان فتح و عضو فرماندهی نیروهای "عاصفه" بود. یک یا دو سال قبل از انقلاب، در سفری که به لبنان رفتم، به همراه دکتر چمران با برخی از رهبران ساف، از جمله منیر شفیق و ابوجهاد، دیدار و گفتگو کردیم. منیر شفیق، اگرچه چپ بود، اما بسیار خوش فکر و از صاحب نظران ساف بود. ابوجهاد از رهبران واقعاً مسلمان و متشرع ساف بود. در همان سفر، یک شب در اردوگاه صبرا و شتیلا با یاسر عرفات، ابوجهاد و منیر شفیق در بارهٔ امکان تشکیل دولت مستقل فلسطینی گفتگو کردیم. ما به تشکیل دولت مستقل فلسطینی خوش بین نبودیم (خاطرات، جلد دوم). ابوجهاد در یک توطئه توسط مأموران موساد، در دفتر کارش ترور شد. روحش شاد.

ابوجهاد در سفرش به ایران به همراه هانی الحسن - سفیر فلسطین در تهران - و همراهانش به وزارت امور خارجه آمد و با هم دیدار و گفتگوی مفصلی انجام دادیم. در این سفر، هیئت فلسطینی، مایل بود دولت ایران به ساف کمک مالی نقدی بکند، اما دولت جدید نمی‌توانست این درخواست را اجابت کند. آنها خواستار یک کمک

صد میلیون دلاری و سرمایه‌گذاری در "نوار غزه" بودند. می‌گفتند: مرکبات نوار غزه بازار خوبی دارد. این پیشنهاد قابل بحث و طرح بود و امکان عملی داشت. ما برای خرید مرکبات محصول غزه، اظهار آمادگی کردیم، اما توقع آنها بیش از این بود. ما پیشنهاد کردیم به جای دادن کمک، دولت ایران در نوار غزه، برای تأسیس یک کارخانه تهیه آب میوه و بسته‌بندی سرمایه‌گذاری کند. انجام این طرح موجب می‌شد که باغداران غزه مجبور نباشند برای جلوگیری از خراب شدن میوه‌ها، آنها را به قیمت ارزان در بازار بفروشند. هیئت فلسطینی این نظر را پذیرفت. قرار شد مسئله را مطالعه و طرحی با پیش‌بینی سرمایه لازم تهیه و به دولت ایران پیشنهاد کنند. ما هم قبول کردیم که تمام کوشش خود را به کار ببریم که دولت آن را تصویب نماید. در این دیدار، ابوجهاد اعزام دانشجویان فلسطینی برای تحصیل در دانشگاه‌های ایران را مطرح کرد که با آن موافقت شد. هیئت فلسطینی در مدت اقامت در تهران، علاوه بر دیدار با امام و نخست‌وزیر، در دفتر مرکزی حزب جمهوری تهران با مرحوم دکتر بهشتی و اعضای کادر مرکزی حزب جمهوری اسلامی دیدار و گفتگو کرد. ابوجهاد در این دیدار، آخرین تحولات لبنان و مواضع فلسطین را به اطلاع اعضای کادر مرکزی این حزب رسانید (سخنان امام در دیدار با ابوجهاد و همراهانش در صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۲۸۴ آمده است).

با ابوجهاد در نماز جمعه - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۲۱

در این سفر به اتفاق ابوجهاد در نماز جمعه شرکت کردیم. نماز جمعه این هفته با شرکت بیش از یک میلیون تن به امامت آیت‌الله منتظری در زمین چمن دانشگاه تهران برگزار شد. در این مراسم، مهندس بازرگان - نخست‌وزیر - چند تن از وزرا و ابوجهاد - رهبر عملیات نظامی سازمان الفتح - شرکت داشتند. قبل از برگزاری نماز، حجت‌الاسلام مجتهد شبستری طی سخنانی از ارزش انقلاب اسلامی ایران و آفات آن سخن گفت و افزود: مهم‌ترین مسئله‌ای که برای ضد انقلاب وجود دارد زمینه‌های اقتصادی جامعه است. حجت‌الاسلام شبستری در دنباله سخنانش به اختلافات طبقاتی اشاره کرد و از مجلس خبرگان خواست تا قوانینی وضع شود که نظام اقتصادی جامعه از بنیان تغییر کند. در فاصله بین دو نماز، ابوجهاد را که در مراسم نماز حاضر بود، به مردم معرفی کردم و گفتم: «پیوند ما با ملت فلسطین یک پیوند تاریخی، مسلکی و

ایدئولوژیکی است: پیوندی است که از عمق اعتقاد به وحدت تمامی مسلمانان جهان سرچشمه می‌گیرد». پس از این معرفی، از ابوجهاد دعوت کردم سخنی بگوید. وی ضمن تقدیم سلام به ملت قهرمان ایران اظهار داشت: «بزرگ‌ترین افتخار فلسطینی‌ها روزی بود که شما بر دشمن خود یعنی طاغوت پیروز گشتید. روز پیروزی شما بر طغیان، طغیان شاه وابسته به آمریکا. آمریکایی که همیشه پشتیبان شاه بود. پیروزی شما بزرگ‌ترین افتخار بود برای ملت ما؛ چرا که این پیروزی شکست امپریالیسم آمریکا بود. پیروزی تمام ملت مستضعف در پیروزی شما گنجانده شده بود. این پیروزی را در چشمان سربازان اسرائیل می‌دیدیم. زمانی که پیروز شدید تمام سربازان اسرائیل می‌ترسیدند و شکست خود را می‌دیدند؛ چرا که پیروزی شما بر شاه، پیروزی بر اسرائیل بود. هم‌اکنون ملت فلسطین و برادرانمان در لبنان در جنوب لبنان در برابر هواپیماها و اسلحه و تمام جنگ افزارهای اسرائیل از هوا و دریا و زمین هستند و آنان دشمنی خود را با ملت فلسطین و مردم جنوب لبنان اعمال می‌کنند. دشمن ما یعنی صهیونیسم با کمک اسلحه آمریکا، کلیه روستاهای جنوب لبنان، روستاها، شهرها و خیمه‌های (چادرها) فلسطین را زیر بمباران خود گرفتند. هیچ‌گاه اسلحه دشمن نمی‌تواند در برابر اراده و تصمیم ملت بایستد. تمام این بمباران‌ها نمی‌تواند در برابر ایستادگی و مقاومت ملت فلسطین و برادران خود در جنوب لبنان بایستد؛ چرا که همه آنها استقامت دارند. ملت ما اکنون صابر است، مستقیم است و در استقامت هستند: استقامتی که حتی شهادت و خون نمی‌تواند جلوی آن بایستد. تمام دولت‌ها و ملت عرب و ملت فلسطین با شما برادران ایرانی و انقلاب اسلامی شما هستند. از پیروزی انقلاب شما، وجود دشمن را ترس فرا گرفته است. انقلاب شما انقلاب آنهاست، پیروزی شما پیروزی آنهاست. آنها منتظر پیروزی شما در مرحله دوم یعنی پیروزی بر مشکلات پس از انقلاب هستند. هم‌اکنون استعمار پس از پیروزی شما، توطئه‌ها و نقشه‌های خود را برای گسستن جبهه عرب و مسلمان پیاده می‌کند و می‌خواهد تفرقه و جدایی بین یک جبهه واحد بیندازد. پیروزی دوم ما نگرهبانی و نگهداری از اتحاد و هم‌پیمانی امت اسلام و امت عرب است. اتحاد شما در ایران یعنی پشتیبانی از تمام سنگرهای مستضعفین و مبارزین جهان. اهداف اسرائیل، نه فقط در سرزمین فلسطین می‌باشد، بلکه تمام خاورمیانه، جنوب لبنان و

سرزمین‌های اسلامی دیگر را هم می‌خواهد. در پایان، ابوجهاد ضمن گرامی‌داشت یاد مرحوم آیت‌الله طالقانی از مردم ایران، جناب نخست‌وزیر، حضرت آیت‌الله منتظری، اعضای شورای انقلاب و هیئت وزرا تشکر کرد (روزنامه‌ها، ۱۳۵۸/۷/۲۴).

هیئت فلسطینی همچنین در تهران با سفرای کشورهای عربی، از جمله با سفیر عربستان سعودی دیدار و گفتگو کرد.

دومین سفر عرفات به تهران

در جریان بیماری رهبر فقید انقلاب، یاسر عرفات برای عیادت به تهران آمد و روابط کم و بیش حسنه بود. یاسر عرفات از این فرصت استفاده کرد و درحالی که رهبر فقید انقلاب در بستر بیماری بر روی تخت بیمارستان دراز کشیده بود، دست در دست ایشان عکس گرفت و سپس آن را در سطح وسیعی در لبنان پخش کرد.

اعلام آمادگی ساف برای حل مسئله گروگان‌گیری

یاسر عرفات در استفاده از فرصت‌ها به نفع ساف بسیار زبردست بود. به قول معروف از آب کره می‌گرفت؛ اگرچه همیشه توفیق لازم را به دست نمی‌آورد. یک نمونه از حسن استفاده از فرصت‌ها توسط او، در جریان اشغال سفارت آمریکا در تهران رخ داد. چند روز پس از گروگان‌گیری، یاسر عرفات از مقرر فرماندهی ساف در اردوگاه آوارگان صبرا و شتیلا در بیروت، طی مصاحبه‌ای اعلام کرد اگر دولت آمریکا برای آزادی گروگان‌ها از ساف کمک بخواهد، آنها آماده انجام این کار هستند. یاسر عرفات می‌خواست به این ترتیب، دولت آمریکا ساف را به رسمیت بشناسد. کاری که اسرائیل هرگز آن را تحمل نمی‌کرد و اجازه نمی‌داد. دولت اسرائیل به تماس دولت آمریکا با ساف بسیار حساس بود. در دفتر دوم شرح داده‌ام که وقتی آندرو یانگ - نماینده آمریکا در سازمان ملل - با نماینده فلسطین در سازمان ملل، در منزل سفیر کویت دیدار کرد، او را مجبور به استعفا کردند. در مورد پیشنهاد یاسر عرفات، قبل از آنکه دولت آمریکا به این پیشنهاد، واکنشی نشان دهد، متأسفانه بیانیه‌ای با لحنی بسیار تند از جانب دفتر امام منتشر شد که از صدا و سیما جمهوری اسلامی پخش شد و در آن به یاسر عرفات حمله شده بود.

روابط با کشورهای عربی □ ۱۵۹

شادروان آیت‌الله منتظری در مورد رد داوطلبی ساف برای میانجی‌گری در
خاطرات خود آورده‌اند:

«ما حتی بعد از این عمل [گروگان‌گیری] در آزادی گروگان‌ها نیز فرصت‌های
خوبی را از دست دادیم. از جمله مرحوم یاسر عرفات قصد میانجی‌گری در این زمینه
را داشت و قول‌هایی هم به مردم آمریکا داده بود، ولی وساطت او از سوی ایران پذیرفته
نشد؛ درحالی‌که اگر میانجی‌گری او پذیرفته می‌شد، می‌توانست پیروزی و امتیاز بزرگی
برای فلسطینی‌ها، به‌ویژه در افکار عمومی جهان و بالخصوص ملت آمریکا، به‌شمار آید»
(خاطرات آیت‌الله منتظری، ص ۱۷۵).

روابط با قطر

دولت قطر در همان روزهای اول پس از پیروزی، دولت جدید ایران را به رسمیت شناخت.

دیدار با وزیر امور خارجه قطر

در حاشیه کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها در هاوانا، وزیر مشاور قطر در امور خارجی، آقای شیخ احمد بن سیف آل ثانی به دیدن من آمد. ساعتی در باره روابط دو کشور، مسائل خلیج فارس و خاور میانه با هم گفتگو کردیم. نظر او نسبت به انقلاب ایران بسیار مثبت بود و اظهار امیدواری کرد که روابط اقتصادی و فرهنگی دو کشور گسترش پیدا کند. او نسبت به اظهارات برخی از علما در باره خلیج فارس ابراز نگرانی کرد. به او اطمینان دادم که دولت جدید ایران هیچ نظری برای دخالت در امور سایر کشورها، از جمله در خلیج فارس ندارد. بن سیف ضمن تشکر از مواضع روشن دولت ایران اظهار داشت: سخنان رهبران ایران در دسرهایی برای بحرین و اصطکاکاتی در کویت به وجود آورده است. برای او توضیح دادم که در فضای سیاسی پدید آمده بعد از انقلاب، همه آحاد ملت، بخصوص رهبران، حق دارند نظرات خود را با صراحت بیان کنند، ولی دولت، نه می خواهد و نه می تواند مانع این اظهارات شود. سیاست رسمی دولت ایران کاملاً روشن است.

در شهریور ۱۳۵۸ خلیفه بن احمد آل ثانی - امیر قطر - به مناسبت درگذشت

آیت الله طالقانی، پیام تسلیتی برای آقای مهندس بازرگان فرستاد.

آقای خمینی در ۱۳۵۸/۳/۱ آقای جلالی خمینی را برای رسیدگی به مشکلات ایرانیان

مقیم قطر (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۹۰) و آقای سید رضا برقی را به عنوان نماینده خود در

خلیج فارس و قطر (صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۱۷) منصوب کرد.

روابط با کویت

کویت، از اولین کشورهایایی بود که دولت جدید ایران را به رسمیت شناخت. پس از آغاز به کارم در وزارت امور خارجه، آقای دکتر علی شمس اردکانی را به سمت سفیر ایران در کویت منصوب کردم. آقای دکتر شمس، دکترای خود را در آمریکا در باره اقتصاد نفت گرفته است. در دوران تحصیل در آمریکا با انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا همکاری می کرد. بعد از اتمام تحصیل با یک دختر فلسطینی ازدواج کرد و به اتفاق همسرش در کویت مستقر شدند؛ بنا براین، هم با زبان عربی آشنایی داشت و هم با وضعیت سیاسی کویت.

دکتر شمس اردکانی قبل از عزیمت به محل مأموریت خود در ۱۳۵۸/۳/۱۹ در قم با امام دیدار کرد (صحیفه امام، ج ۸، ص ۷۵). آقای خمینی نه تنها با پدر ایشان به عنوان یک روحانی، بلکه به خانواده آنها نیز لطف مخصوص ابراز داشتند. پدر آقای دکتر شمس، از روحانیان برجسته اصفهان بود که اگرچه با دیدگاه‌های سیاسی آقای خمینی موافق نبود، اما مورد احترام ایشان بود.

سفر وزیر امور خارجه کویت به ایران

آقای دکتر شمس، چندی پس از شروع به کار، اطلاع داد که آقای شیخ صباح الاحمد الجابر الصباح - معاون آن زمان نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه و امیر کنونی کویت - اظهار علاقه کرده است که به ایران سفر کند و خوب است از او دعوت شود. مسئله را با آقای مهندس بازرگان مطرح کردم و ایشان با این نظر موافق بودند. مراتب به آقای دکتر شمس اطلاع داده شد. به این ترتیب، وزیر امور خارجه کویت در تیرماه ۱۳۵۸ به ایران آمد.

روز بعد از ورود وزیر امور خارجه کویت، به اتفاق در قم با امام دیدار کردیم. وی در این دیدار، پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی را به امام خمینی تبریک گفت. امام در پاسخ طی سخنانی گفت: امیدوارم با همه قشرها خصوصاً شعوب اسلامی ما با برادری رفتار کنید و همه دولت‌های اسلامی با همه خوش رفتاری کنند و باید به یکدیگر دست برادری بدهند تا دست اجانب کوتاه باشد... من امیدوارم که همه با هم دوست و برادر باشیم و هیچ‌گاه با هم نفاق نداشته باشیم (صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۰۸؛ روزنامه اطلاعات، ۱/۵/۱۳۵۸).

مصاحبه مطبوعاتی مشترک با وزیر خارجه کویت - ۳۰ تیرماه ۱۳۵۸

یک مصاحبه مطبوعاتی به اتفاق وزیر امور خارجه کویت با تمامی خبرنگاران در دفتر کارم در وزارت امور خارجه برگزار کردیم (ر.ک: مجموعه آثار، جلد دو: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸).

دیدار با نخست‌وزیر، وزیر بازرگانی و مدیرعامل شرکت نفت ۱۳۵۸/۴/۳۱

به اتفاق شیخ صباح الاحمد الجابر الصباح - معاون نخست‌وزیر و وزیر خارجه کویت - ساعت ۳۰:۱۷ امروز در نخست‌وزیری حضور یافتیم و با مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر ملاقات کردیم. در این ملاقات، **احمد العزیز الجاسم** - سفیر دولت کویت در ایران - و مدیرکل سیاسی وزرات امور خارجه کشورمان و **آقایان دکتر رضا صدر** - وزیر بازرگانی - و **حسن نزه** - مدیرعامل شرکت نفت - نیز حضور داشتند. در این دیدار که حدود یک ساعت و سی دقیقه به طول انجامید، روابط بین دو کشور و مسائل منطقه مورد مذاکره و تبادل نظر قرار گرفت. در آغاز این دیدار، وزیر امور خارجه کویت ضمن ابلاغ سلام امیر کویت، پیروزی انقلاب ایران را تبریک گفت و پشتیبانی ملت و دولت کویت را از انقلاب اسلامی ایران ابراز داشت. در این مذاکرات، توافق کردند کوشش برای بسط و گسترش روابط و تماس‌های دوجانبه ادامه پیدا کند. وزیر خارجه کویت با رضا صدر - وزیر بازرگانی - نیز در باره امکان گسترش روابط فی‌مابین و تماس بازرگانی دو کشور ایران و کویت تبادل نظر کرد.

مصاحبه مطبوعاتی وزیر امور خارجه کویت

وزیر خارجه کویت: تهدیدهای آمریکا برای ایجاد هرج و مرج در منطقه است -
روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۳۱

شیخ صباح الاحمد جابر الصباح - وزیر امور خارجه کویت - در اولین روز ورود به ایران با دکتر ابراهیم یزدی همتای ایرانی خود ملاقات کرد. این ملاقات بیش از یک ساعت و نیم به طول انجامید. در پایان این ملاقات که تا ساعت ۲۲ دیشب ادامه یافت، دو وزیر خارجه، در یک گفتگوی مطبوعاتی شرکت کردند و در باره ملاقات و گفتگوهای متبادله به سؤالات خبرنگاران پاسخ دادند. دو وزیر خارجه از ملاقات خود با یکدیگر ابراز رضایت کردند و اظهار امیدواری کردند که روابط بین دو کشور هرچه بیشتر گسترش یابد... دکتر یزدی در پایان این گفتگوی مطبوعاتی از این ملاقات، ابراز خشنودی کرد و گفت: ما اساس و مبانی انقلاب اسلامی ایران را برای وزیر خارجه کویت تشریح کردیم و نیز مسائل خلیج فارس را مورد بررسی قرار دادیم. یزدی اضافه کرد: کوشش می کنیم روابط فرهنگی و اقتصادی دو کشور گسترش یابد.

بیانیه مشترک ایران و کویت

در پایان دیدار و قبل از ترک ایران وزیر امور خارجه کویت، بیانیه مشترکی منتشر کردیم. در بیانیه مشترک، همکاری های دو کشور در زمینه های فرهنگی، اقتصادی و نفت مورد تأکید قرار گرفته و تأکید شده است که سلامت منطقه خلیج فارس تنها برعهده کشورهای منطقه است. مناسبات کشورها بایستی بر اساس احترام متقابل به حق حاکمیت و استقلال و تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور یکدیگر مبتنی باشد. طرفین ضمن بررسی اوضاع خاور میانه، به ویژه تحولات مسئله فلسطین، اقدام [انور] سادات [رئیس جمهوری مصر] را به امضای صلح جداگانه با اسرائیل محکوم کردند و لزوم رسیدن به یک راه حل عادلانه و دائم برای مسئله خاورمیانه مبتنی بر تخلیه کامل اراضی اشغال شده عرب توسط صهیونیست های دشمن و تحقق کامل حقوق ثابت فلسطین، خاصه حق آنان را برای تأسیس دولت مستقل فلسطین در سرزمین های خودشان مورد تأکید قرار دادند. طرفین همچنین تجاوزات مکرر اسرائیل به جنوب لبنان را محکوم کردند و نگرانی شدید خود را نسبت به این قبیل تعدیات، که تجاوز به حق حاکمیت،

استقلال و تمامیت ارضی لبنان می‌باشد و نتایج غیر انسانی به بار می‌آورد، ابراز داشتند. طرفین تأکید کردند که حفظ امنیت و سلامت منطقه خلیج فارس تنها برعهده کشورهای این منطقه می‌باشد. طرفین از نتایج این بازدید اظهار رضایت نموده، تصمیم خود را مبنی بر مستحکم‌تر نمودن پایه‌های همکاری موجود بین دو کشور دوست در زمینه‌های مختلف به‌ویژه فرهنگی، اقتصادی و نفت تأکید نمودند و تصمیم خود را نسبت به لزوم توسعه روابط دو ملت مسلمان اعلام کردند.

دعوت از دکتر یزدی برای سفر به کویت - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۵/۲

شیخ صباح الاحمد الجابر الصباح - معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه دولت کویت - از آقای دکتر یزدی وزیر امور خارجه ایران دعوت کرد از کویت بازدید کند. این دعوت از طرف وزیر امور خارجه ایران پذیرفته شد.

وزیر امور خارجه کویت در ۳۱ تیرماه ۱۳۵۸ ایران را ترک کرد. بر طبق پروتکل دیپلماتیک، وزیر امور خارجه کویت را در فرودگاه بدرقه کردم. خبرنگاران در فرودگاه، دور ما را گرفتند و پرسش‌هایی را مطرح کردند (مجموعه آثار، جلد دوم، مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸).

وزیر خارجه کویت رسماً از من برای سفر به کویت دعوت کرد. این دعوت را پذیرفتم و قرار شد در شهریورماه سفری به کویت و برخی دیگر از کشورهای عربی داشته باشم. اما این برنامه به دلیل تراکم کارها در وزارتخانه عملی نشد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۵/۶).

بازتاب سفر وزیر امور خارجه کویت در مطبوعات عربی

پس از بازگشت وزیر امور خارجه کویت از ایران، روزنامه «المستقبل» چاپ پاریس، به جزئیات این سفر پرداخت و فاش کرد: کویت میان ایران و عراق میانجی شد و ابهام موجود در روابط تهران - ریاض را تا حدود زیادی برطرف کرد. المستقبل از قول منابع نزدیک به وزیر امور خارجه کویت نوشت: پیش از سفر وزیر خارجه کویت به ایران، تماس‌هایی در سطح بالا میان کویت و کشورهای عراق و شیوخ خلیج فارس انجام گرفت که در نتیجه آن به وی اختیار داده شد از طرف این کشورها با مقامات

روابط با کشورهای عربی □ ۱۶۵

ایرانی گفتگو کند. بدین ترتیب دیدار وی جنبه‌ای خاص پیدا کرد و از دیدگاه ایران، دیداری غیرسنتی و غیرتشریفاتی، بلکه دیداری عربی تلقی شد. کویت پیش از این دیدار، یک مقام عالی‌رتبه سیاسی را به بغداد فرستاده بود. آگاهان گفتند که فرستاده مذکور با پرزیدنت صدام حسین ملاقات کرده و در این ملاقات، مسائل عراقی - ایرانی مورد بررسی قرار گرفت. اطلاع حاصل شد که رئیس جمهوری عراق، چراغ سبز را برای شیخ صباح الاحمد روشن کرد و با تأکید بر تحقق هر گونه توافقی که برای پایان دادن به تنشج میان روابط عراق و ایران با دولت ایران حاصل شود، به وی اختیار داد که از طرف عراق سخن بگوید. صباح الاحمد تماس‌های مشابهی با عربستان سعودی، بحرین و دیگر کشورهای منطقه خلیج فارس انجام داد و همین اختیارات را گرفت. این تماس‌ها به شیخ صباح الاحمد امکان داد که درهای انقلاب ایران را به روی کشورهای عربی باز کرد که می‌بایستی آنچه را کویت آغاز کرده، دنبال کنند. وقت زیادی صرف روابط در جامعه کویت و ایران نشد؛ زیرا کویت نیک می‌داند با توجه به دگرگونی‌های سیاسی فعلی و آنچه در آینده رخ خواهد داد، چگونه با رژیم‌های عرب رفتار کند؛ لذا مذاکرات شیخ صباح الاحمد با مقامات ایرانی جنبه عربی وسیعی داشت که در نهایت روی روابط متشنج تهران و بغداد اظهارات نسبت داده شده به آیت‌الله سید صادق روحانی که بحرین را مطالبه کرده و نیز سوء تفاهم میان ایران و عربستان سعودی متمرکز بود. در باره اوضاع متشنج میان تهران و بغداد، مقامات و مسئولان ایرانی گفتند: ما صادقانه می‌کوشیم روابط دوستانه‌ای با همه کشورهای همسایه بر اساس احترام متقابل و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر داشته باشیم. تمام خواست ما این است که کشورهای مذکور همین رفتار را با ما داشته باشند. این مقامات ایرانی اضافه کردند: هم‌اکنون وساطت فلسطین میان عراق و ایران در جریان است و ما در ایران هر چند لزومی برای میانجی‌گری میان ما و همسایگان عراقی مان نمی‌بینیم، با این وساطت موقت کرده و خواستار ادامه آن شدیم. اینک می‌گوییم حاضریم بدون هیچ شرطی با برادرانمان در عراق بنشینیم و همه مسائل معلق فی‌مابین را بررسی کنیم. همچنین حاضریم به بغداد رفته و به همه عوامل تنشج فی‌مابین پایان دهیم، اما در مورد اظهارات آیت‌الله روحانی که مطالبه بحرین را کرده، ایران به معاون نخست‌وزیر کویت گفت: این اظهارات، نظر

وزارت خارجه دولت انقلاب ایران نیست. ایران برای نشان دادن حسن نیت خود نسبت به بحرین تصمیم گرفت سفیری در بحرین تعیین کند. این سفیر به زودی به منامه خواهد رفت و کار خود را شروع خواهد کرد. این اقدام ایران به نگرانی دولت بحرین به کلی پایان خواهد داد.

روابط تهران - ریاض

اما در باره سوء تفاهم میان تهران و ریاض، شیخ صباح الاحمد به تفصیل با مهندس مهدی بازرگان - نخست وزیر - و دکتر ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه - گفتگو کرد. یک مقام عالی رتبه ایرانی گفت: مطالب مشروحو که شیخ الاحمد ارائه داد، ابهام موجود در روابط تهران - ریاض را تا حدود زیادی برطرف کرد و راه را برای تحقق نزدیکی ایران - سعودی هموار ساخت. شیخ صباح الاحمد همچنین گفته است: احساس کردم مسئله فلسطین و بیت المقدس مورد توجه و علاقه شدید و نادر مقامات مسئول ایرانی است. اینان (ایرانی ها) حرف و عملشان یکی است. اگر ما عرب ها همین احساس را داشتیم و با همین همت و شوق، برنامه ریزی و عمل می کردیم، فلسطین را از دست نمی دادیم و می توانستیم اسرائیل را شکست دهیم و همه نقشه های آن را خنثی کنیم.

مسئله تنگه هرمز

از جمله مسائل مهم دیگری که در مذاکرات ایران - کویت مطرح شد، مسئله امنیت خلیج فارس و لزوم دور نگاه داشتن منطقه هرمز از دایره کشمکش و نفوذ بین المللی بود. همچنین مسئله تنگه هرمز، این گذرگاه حیاتی منطقه، مورد بررسی قرار گرفت. تصمیم گرفته شد این موضوع با جدیت و دوراندیشی بسیار با دیگر طرف های ذی نفع یعنی عربستان سعودی، سلطان نشین عمان و دیگر کشورهای خلیج فارس در میان گذاشته شود.

دیدار و گفتگو با وزیر امور خارجه کویت در هاوانا - چهارشنبه ساعت ۹ صبح،

پنجم سپتامبر ۱۹۷۹ / ۱۴ شهریور ۱۳۵۸

آقای الصباح با هماهنگی قبلی در محل اقامت من، به دیدنم آمد. از یکی از اعضای گروه (آقای حسین لواسانی، که به عربی تسلط داشت) خواسته بودم که برای ثبت

روابط با کشورهای عربی □ ۱۶۷

گفتگوهایمان در جلسه حاضر شود. در سفر به کوبا از او خواستم به هاوانا بیاید. تسلط او بر عربی در مذاکرات با رهبران عرب برای ما مغتنم بود. در این دیدار اما آقای الصباح مایل بود بیرون از پروتکل سیاسی، صریح و خودمانی صحبت کند. در هر حال آقای لواسانی صحبت‌های ما را یادداشت می‌کرد. بعد از ختم جلسه، آقای حسین لواسانی یادداشت‌هایی را که از این گفتگو تهیه کرده بود، گزارش کرد. آنچه که در اینجا آمده است تمام صحبت دوجانبه آن روز نیست، بلکه تقریباً بیش از نیمی از آن است:

ابتدا در مورد کشته شدن **علی بوتو** صحبت شد. وزیر خارجه کویت اظهار داشت که بسیاری از کشورها از ضیاءالحق خواستند که دست از کشتن او بردارد، ولی مورد قبول او واقع نشد. الصباح می‌گفت: الآن من اکراه دارم حتی با او دست بدهم. با وجود اینکه در سالن کنفرانس، پشت سر ما نشسته است، ولی از هم صحبتی با او ابا می‌کنم. سپس الصباح **مسئله بحرین** را مطرح کرد و گفت: نمایندگی بحرین از عکس‌العمل ایران در باره آنچه که اخیراً اتفاق افتاده، خیلی نگران است. گفته شد بحرینی‌ها سیصد تن را بعد از تظاهرات روز قدس بازداشت کردند که در بین آنها چندین روحانی بوده است. در روز قدس، شیعیان قصد تظاهراتی داشته‌اند، ولی حکومت بحرین نه تنها مانع تظاهرات شد، بلکه سیصد تن را نیز بازداشت کرده است. این خبر از طریق پیامی از قم برای من مخابره شده است تا اگر بتوانم کاری در این باره انجام دهم.

در پاسخ با صراحت گفتم که دولت بحرین به جای اینکه مانع از تظاهرات بشود و یا افراد را به زندان بیندازند بهتر بود که خود دولت پیش‌قدم می‌شد و روز قدس را پشتیبانی می‌کرد. آیا مگر روز قدس منحصرأ متعلق به ایران و شیعیان است؟ روز قدس روز همه دنیای اسلام است. از وزیر امور خارجه کویت گلایه کردم که متأسفانه بعضی از دولت‌های عربی به جای **قدس** از واژه **اورشلیم** استفاده می‌کنند. وزیر خارجه کویت جواب داد که در زبان انگلیسی اورشلیم به کار برده می‌شود و حتی خود او نیز اذعان کرد که کلمه اورشلیم را استعمال می‌کند و جواب دادم که بعضی از سخنرانان عرب حتی در سخنرانی‌های عربی هم کلمه اورشلیم را به کار می‌بردند. در مورد بحرین، وزیر خارجه کویت گفت: بعضی از افرادی که دست به تظاهرات زده‌اند و بازداشت شده‌اند، نه ایرانی بودند و نه بحرینی، بلکه از شارجه آمده بودند و دولت بحرین نظیر هر دولت

دیگری حق دارد از این گونه افراد بخواهد که خاک کشورش را ترک کنند. او اضافه کرد: بعضی عوامل هستند که می‌خواهند مسئله شیعه و سنی را بار دیگر به میان بکشند و این دو طایفه را به جان هم بیندازند و مدعی شد که شیعیان بحرین از تمام کشورهای عربی آزادترند. مثلاً می‌گفت در کویت، شیعیان حق سینه‌زنی و تظاهرات خیابانی در روزهای محرم را ندارند، مگر در داخل حسینیه‌ها و منازل خودشان؛ درحالی که در بحرین چنین حقی را دارند و از آن حق استفاده می‌کنند. او معتقد بود حکام بحرین افراد خوبی هستند و حتی از شخص ایشان نیز بهترند و توصیه می‌کرد ایران می‌تواند اقداماتی مثبت انجام دهد.

در پاسخ گفتم: وزیر خارجه بحرین با من تماس گرفت و صحبت کرد. من نظر دولت ایران را تشریح کردم و امیدوار بودم که صداقت و صراحت ایران به دولت بحرین اطمینان خاطر داده باشد و سیاست دولت جدید را بهتر فهمیده باشند و توضیح دادم که فرستادن سفیر جدید به بحرین، خود مبین این است که ما توجهی به شایعات نداریم. در زمینه پیش آمدهای اخیر، یکی از همکاران خود را فرستادم که پیام ما را به دولت بحرین برساند. وزیر خارجه کویت گفت: این خود سبب ناراحتی خاطر بحرینی‌ها شده است؛ چون انتظار داشتند خودتان شخصاً با آنها تماس می‌گرفتید.

سپس گفتگوی ما به رفتارهای نادرست عراق ادامه پیدا کرد و به تفصیل صحبت شد. من دخالت‌های نابه‌جای عراق در خوزستان و کردستان را تشریح کردم و اعتراض کردم که عراقی‌ها از خوزستان ایران چه می‌خواهند و چرا افرادشان را مسلح می‌کنند و به ایران می‌فرستند. عراقی‌ها در حال خرابکاری در خوزستان بازداشت شده و در زندانند، ولی دولت ایران فعلاً نمی‌خواهد که آن را علنی کند. به این جهت مسکوت نگه داشته است تا موضوع با دولت عراق مذاکره شود. عراقی‌ها از این موضوع خوب اطلاع دارند.

در مورد کردستان توضیح دادم بعد از اینکه آشوب خوایید و آشوبگران عراقی فراری و به عراق پناهنده شدند، در دیدار وزیر امور خارجه عراق به او گفتم که چرا به کسانی که در ایران خرابکاری و به عراق فرار می‌کنند، پناه می‌دهید و دو افسر عراقی

روابط با کشورهای عربی □ ۱۶۹

همین چند روز قبل در همین رابطه بازداشت شدند و ما می توانستیم آنها را به طور علنی محاکمه کنیم، ولی نکردیم.

در طی این نشست، اکثر کشورهای عربی - از جمله الجزایر - از ما سؤال می کنند چرا عراقی ها چنین رفتاری با ایران دارند؟ به شاذلی بن جدید و بن یحیی و سایرین گفته شد که ما هم نمی دانیم چرا بروید از خود عراقی ها پرسید. من به الصباح اطلاع دادم که در گفتگو با صدام حسین و سعدون حمادی موضع ایران و خواسته هایمان را توضیح داده ام و امیدوارم توجه کنند و دست بردارند.

وزیر امور خارجه کویت اطلاع داد: با صدام حسین ملاقات کرده و یک ساعت با او صحبت کرده است و قبل از آن یادداشتی در زمینه روابط عراق با ایران برایشان فرستاده، ولی عکس العملی از او ندیده است و وقتی که به دیدنش رفتم از من پرسید: نظرت نسبت به روابط با ایران چیست؟ جواب دادم: من معتقد به چنین روابط حسنه ای هستم، وگرنه یادداشت نمی دادم. عراق گفته و انتظار دارد که وزیر خارجه و یا حداقل نمایندگان از ایران به عراق بروند. این سفر به عراق، آنهایی را که در عقل کوچکند ولی زورمندند، راضی خواهد کرد، و اصولاً این دیدار را جزئی از اتفاقیه [قرارداد] الجزایر می دانند. من در اینجا برای الصباح توضیح دادم که از نقطه نظر سیاسی اصلاً درست نیست که در دنباله اتفاقات اخیر در عراق، من به این کشور بروم. در بحث موضوع، با امام هم گفتم که صلاح ما نیست که من یا کس دیگری به عراق برود. عراق از آقای مهندس بازرگان نیز دعوت کرده است، ولی این رفتن ها ممکن نیست؛ البته شاید از دید آنها مؤثر باشد، آنها می خواهند ثباتشان را نشان دهند. در زمینه رفتن به عراق، الصباح اصرار زیادی کرد، ولی جوابشان نه بود. وزیر کویت این سفر را به صلاح تمام منطقه می دانست. در یک مورد هم گفتیم که گاه لازم است زور با زور پاسخ داده شود. وزیر خارجه کویت اظهار داشت که عراقی ها سیاست ندارند، ولی زور دارند و حاضرند که زورشان را به کار برند؛ چون برای تثبیت وضعشان در داخل، احتیاج به این زور آزمایی دارند. او اصرار داشت ایران هرگز دست به اسلحه نبرد؛ چون دولت های منطقه را رو در روی هم قرار خواهد داد و کل منطقه صدمه خواهد دید و حتی کویت مجبور خواهد شد جانب یکی از دو طرف را بگیرد که آن هم عراق خواهد بود. من

ضمن پذیرفتن نظر او اضافه کردم ظاهراً صدام، جز زور زبان دیگری را نمی‌فهمد و ما مجبور خواهیم شد از امکانات دیگری که در عراق داریم استفاده کنیم.

وزیر خارجه کویت در باره صدام حسین، گفت: پس از کشتاری که از دوستان و یارانش کرد، وضع روحی‌اش کاملاً بهم خورده؛ به طوری که اگرچه در کنفرانس حاضر است، ولی حواسش جای دیگری است. کسی که نزدیک‌ترین دوستانش را به کشتن داده، می‌باید چنین باشد. مردم همه گمان می‌کردند عدنان حسین برادر اوست. شبیه او بود و همانند او راه می‌رفت و حتی نام پدرشان یکی بود. بعد از کشتن این افراد، حواسش خیلی پرت شده است.

در این گفتگو، وزیر خارجه کویت اصرار داشت ملاقات دیگری بین ایران و عراق در هاوانا صورت گیرد. او معتقد بود گفتگو با وزیر خارجه عراق مشکلی را حل نخواهد کرد؛ چون تنها کسی که کاری از او ساخته است خود صدام حسین است. وزیر خارجه کویت به من گفت: به صدام حسین توجه داده است که تثبیت دولت تازه ایران به نفع همه دول منطقه خواهد بود؛ چون اگر این دولت برود مشخص است که چه به جایش خواهد آمد. او از صدام پرسیده است که آیا حاضر هستی چنین تغییری به وجود آید که همه معنای این تغییر را می‌دانیم؛ یعنی کمونیست‌ها. صدام به او گفته است: نه؛ اما در عین حال ابراز داشته که می‌باید مارکسیست‌ها را در ایران تا حدی تقویت کرد و چون قوی شدند آن وقت رفتارمان را تعدیل می‌کنیم.

پیام تسلیت

به مناسبت درگذشت آیت‌الله طالقانی شیخ جابر الاحمد الصباح، امیر و نیز وزیر دفاع و کفیل امور خارجه کویت، هر یک به طور جداگانه در شهر یورماه ۱۳۵۸ پیام‌های تسلیتی فرستادند.

واقع‌گرایی در روابط دو کشور

دکتر شمس اردکانی - سفیر ایران در کویت - که برای یک سفر کوتاه به ایران آمده بود، در گزارش رسمی خود به وزارت امور خارجه، اثرات مثبت دیدار وزیر امور خارجه کویت به ایران و مذاکرات در کوبا را منعکس و توجه داده بود که دولت کویت

روابط با کشورهای عربی □ ۱۷۱

مایل است روابط خود را با ایران، بخصوص در زمینه اقتصادی، توسعه دهد. او در مصاحبه‌ای با خبرنگاران گفت: «کویت، واقعیت‌های انقلاب ایران را پذیرفته و روابط سیاسی ایران و کویت رضایت‌بخش است. امکان گسترش مبادلات اقتصادی بین دو کشور وجود دارد. به نظر می‌رسد نگرانی‌هایی که ممکن بود کویتی‌ها در اوایل انقلاب از اوضاع ایران داشته باشند، رفع شده است. آنها شاید تصور می‌کردند انقلاب ایران به هرج و مرج کشیده شود و حال آنکه اکنون می‌دانند انقلاب اسلامی ایران، اصالت و قدرت را در بطن خود دارد و با عملکردهای انقلابی هرگونه نگرانی از جانب آنها باید رفع شده باشد». اردکانی افزود: «ایران و کویت، می‌توانند طرح‌های مشترک اقتصادی داشته باشند و نیازهای داخلی یکدیگر را در بعضی زمینه‌ها تأمین کنند». اردکانی به‌عنوان مثال، اشاره کرد: کویت از فرانسه آب معدنی وارد می‌کند؛ حال آنکه همین آب‌ها در کوهسارهای ایران نیز روان است» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۲۹).

با توجه به تأثیر مثبتی که سفر وزیر امور خارجه کویت به ایران داشت، برخی از محافل وابسته به غرب که مایل به روابط حسنه ایران با کشورهای عرب منطقه خاورمیانه نبودند، در رسانه‌های وابسته به خود به تبلیغات وسیعی علیه ایران دست زدند. دکتر شمس در طی مصاحبه‌ای با روزنامه «الوطن» کویتی به این حملات پاسخ داد و گفت: «کشور او به حاکمیت همه کشورهای منطقه احترام می‌گذارد و تاکنون هیچ اقدام یا اظهار رسمی که نشانگر اهانت به احساسات یا حاکمیت هر کشور عربی باشد از جانب تهران صورت نگرفته است». سفیر ایران در کویت وسایل ارتباط جمعی غرب را متهم کرد که قصد دارند از راه انتشار اظهارات اشخاص غیرمسئول، میان ایران و اعراب اختلاف بیندازند و مانع برپایی هرگونه وحدت اسلامی شوند. او همچنین به جانبداری کشورش از اعراب اشاره کرد و یادآور شد: ایران در اثر قطع روابط خود با مصر و اسرائیل ۲۷۵۰ میلیون دلار خسارت دیده است. سفیر ایران افزود: کاملاً طبیعی است که ایالات متحده آمریکا، عداوت عمیقی نسبت به انقلاب ایران نشان دهد، ولی عاقلانه نیست که درها به روی وسایل ارتباط جمعی آمریکا که تحت تسلط و نفوذ صهیونیست‌ها هستند، باز گذاشته شود تا هرگونه می‌خواهند به روابط ایران و اعراب لطمه بزنند. همه باید به این واقعیت پی ببرند که هدف از این نقشه‌ها جلوگیری از

هرگونه وحدت اسلامی است که ایرانیان و اعراب را در کنار هم قرار خواهد داد؛ زیرا کسانی که سعی دارند سیمای انقلاب ایران را نزد اعراب لکه‌دار کنند، دشمن طرفین هستند؛ چون ایران، پس از انقلاب خود با تمام امکانات اقتصادی و انسانی خویش در کنار اعراب در یک سنگر قرار گرفته است، ولی دشمنان کوشش می‌کنند موانعی میان برادران عرب و ایرانی به وجود آورند که البته هیچ‌کس نباید تسلیم این توطئه‌ها و تلاش‌ها بشود (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۲۴).

نماینده رهبری در کویت و اخلال در روابط دو کشور

آقای دکتر شمس گزارش داد که آقای مهری بعضاً مطالبی را در خطبه‌های نماز جمعه مطرح می‌کند که موجب تحریک علیه دولت کویت و اخلال در روابط دو کشور می‌شود. علاوه بر این، در مصاحبه‌ای با روزنامه‌نگاران این مشکل را منعکس کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۲۲).

آقای سید عباس مهری در دوم مهرماه ۱۳۵۸ از طرف رهبر انقلاب به سمت امام جمعه کویت منصوب شد (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۹۰). انتصاب آقای مهری به سمت امام جمعه کویت زمانی بود که من در سازمان ملل بودم. روزنامه‌های کویتی مطالبی از قول آقای مهری نوشته بودند که بعضاً نادرست بود و تکذیب کردم.

اعتراض سفیر کویت در ایران - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۲۲

احمد الجاسم - سفیر کویت در ایران - طی مصاحبه‌ای گفت: «بیانات غیرمسئولی که از سوی بعضی اشخاص غیرمسئول در باره خلیج فارس زده می‌شود مانع بزرگی بر سر راه روابط حسنه میان ایران و کشورهای این منطقه است. الجاسم که بر امکانات گوناگون روابط ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس تاکید می‌کرد، گفت: «درست است که نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه، مکرراً سیاست رسمی ایران را در باره خلیج فارس بیان داشته‌اند، اما اشخاص غیرمسئول دیگری، گه‌گاه حرف‌هایی می‌زنند که روابط را تیره می‌کنند». سفیر کویت که بر نقش مطبوعات در نزدیک ساختن کشورهای منطقه به یکدیگر تأکید داشت، گفت: «باید کوشش‌هایی به عمل آید تا این اشخاص از گفتن این حرف‌ها خودداری کنند. وی با اشاره به اثر مطلوب انقلاب ایران بر کشورهای همسایه،

روابط با کشورهای عربی □ ۱۷۳

گفت: این انقلاب، اسلامی است و اگر اصول آن پیاده شود موجب خوش وقتی و افتخار هر مسلمان است. سفیر اضافه کرد: کشور متبوع من علیه شاه بود و سیاست‌های او در مورد کشورهای همسایه، مورد قبول ما نبود. ما هرگز از او حمایت نکردیم، اما همین اندازه که مطمئن شویم هیچ مداخله‌ای در امور داخلی یکدیگر انجام نشود، ما حاضر به حمایت بدون قید و شرط از ایران هستیم. سفیر یادآور شد: ما یک اقلیت ایرانی در کویت داریم که آنها را جزء جامعه خود می‌دانیم. آنچه ما می‌خواهیم آن است که آنها بگذارند ما مسئله را حل کنیم و ما مایل نیستیم کشور دیگری در این مسائل مداخله کند.

بعد از بازگشت از سفر سازمان ملل، به منظور تسلیم گزارش مربوط به سیاست خارجی کشور، در ۱۳۵۸/۷/۱ برای دیدار با رهبر انقلاب به قم رفتم. مدت یک ساعت گزارش سفر را دادم. ضمن گزارش سفر به مسئله آقای مه‌ری هم پرداختم. قرار شد ایشان هر طور که صلاح بدانند به آقای مه‌ری تذکراتی بدهند.

در پایان این دیدار در گفتگویی با خبرنگاران، گزارش روزنامه کویتی «الانباء» را که از قول من مطلبی نوشته بود، قویاً تکذیب کردم. الانباء از قول من نوشته بود: حجت‌الاسلام مه‌ری، نماینده امام خمینی در کویت می‌باشند و اگر ایشان با تعلیمات اسلامی، مخالفت کرده، دولت کویت حق داشت با ایشان برخورد کند. خبرنگار روزنامه کویتی الانباء سپس از من پرسید: آیا حجت‌الاسلام مه‌ری از سوی امام خمینی به امامت جمعه در کویت منصوب شده است؟ من پاسخ دادم: خبری ندارم؛ زیرا در مسافرت بودم. در پایان افزودم: این یکی از شیوه‌های کار برخی از روزنامه‌های عربی است که مطالبی را به دروغ می‌نویسند و نسبت می‌دهند (روزنامه اطلاعات، ۵۸/۸/۲).

لغو سفر حافظ اسد و وزیر خارجه عربستان به ایران

به دنبال دیدارها و گفتگوهایی که در سفر به کوبا با حافظ اسد و وزیر امور خارجه کویت و سپس در سازمان ملل با وزیر خارجه کویت و عربستان سعودی داشتیم، اظهار تمایل‌هایی شد برای سفر به ایران؛ اما با اشغال سفارت آمریکا در ایران و گروگان‌گیری این برنامه‌ها به کلی لغو شدند.

«خبرگزاری کویت» دیروز اعلام کرد: شیخ صباح احمد الصباح - وزیر خارجه کویت - در سفر حافظ اسد، رئیس جمهوری سوریه به ایران همراه وی نخواهد بود.

۱۷۴ □ شصت سال صیوری و شکوری

وزیر امور خارجه کویت در ژوئیه گذشته به منظور مذاکره با مقام‌های ایرانی در تهران بود. یک مقام بلند پایه در وزارت امور خارجه کویت گفت: کویت از مذاکره با همسایگان خود استقبال می‌کند، ولی شیخ صباح در باره سفر خود به ایران، همراه حافظ اسد، مطالعه‌ای نکرده است. «القبس» روزنامه چاپ کویت نوشته بود: شیخ صباح و پرنس سعود الفیصل وزیران امور خارجه کویت و عربستان سعودی، همراه حافظ اسد به ایران سفر خواهند کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۱۴).

روابط با لبنان

دولت لبنان در ۲۵ بهمن ۱۳۵۸ دولت جدید ایران را به رسمیت شناخت. پس از پیروزی انقلاب، روابط دولت موقت با لبنان در سه محور اساسی متمرکز بود: ۱- شیعیان لبنان و ناپدید شدن امام موسی صدر در سفر به لیبی؛ ۲- مسئله جنوب لبنان، و ۳- آوارگان فلسطینی در لبنان.

سه گروه عمده طائفی، دینی و مذهبی در لبنان عبارتند از: مسیحیان، مسلمانان اهل سنت و مسلمانان شیعه. شیعیان با ۴۰ درصد بیشترین جمعیت را داشتند؛ سپس سنی‌ها و بعد مسیحیان بودند، اما شیعیان از محروم‌ترین گروه‌ها بودند. رابطه تاریخی ویژه‌ای میان شیعیان لبنان، بخصوص علمای شیعه با ایران و حوزه‌های علمیه در قم و نجف از قدیم‌الایام وجود داشته است. درباره آقای صدر به نظر ما ایشان نه فقط یک رهبر روحانی، که یک رهبر سیاسی عالم به علم زمان بود که نه فقط مورد احترام مسلمانان، بلکه نزد قاطبه مسیحیان نیز محترم بود. بسیاری از رهبران مسیحی لبنان از "حرکه المحرومین" که به ابتکار آقای صدر تشکیل شده بود، حمایت می‌کردند. در ادامه حرکه المحرومین، سازمان «امواج المقاومة اللبنانية (آمال)^۱ برای دفاع از سرزمین‌های جنوب لبنان - که اسرائیل قصد اشغال آنها و تصاحب سرچشمه‌های رودخانه لیطانی را داشت - تشکیل شد. امام موسی صدر از تمام امکانات خود در لبنان برای دفاع از انقلاب ایران و از حقوق مردم فلسطین استفاده می‌کرد. روابط آقای صدر با جنبش ضد استبدادی در خارج از کشور بسیار نزدیک و صمیمانه بود. این روابط، بخصوص پس از انتقال دکتر چمران و استقرارش در جنوب لبنان بسیار نزدیک‌تر شد.

۱ - معروف به جنبش أمل.

سفر آقای خمینی به پاریس و تمرکز فعالیت‌ها در ستاد انقلاب در پاریس مصادف بود با ناپدید شدن آقای صدر در لیبی. نمایندگان جنبش امل برای دیدار با رهبر انقلاب ایران به پاریس آمدند. گزارش این دیدار در «جلد سوم خاطراتم: ۱۱۸ روز در نوفل لو شاتو» آمده است. دولت موقت از تمامیت ارضی لبنان با تمام قوا حمایت می‌کرد. درباره آوارگان فلسطینی و ستاد مرکزی ساف در لبنان، سیاست دولت موقت از یک طرف حمایت کامل از مبارزات مردم فلسطین و به رسمیت شناختن ساف به عنوان یک دولت بود - که در بخش روابط با فلسطین توضیحاتی داده‌ام - اما از طرف دیگر ما هم منتقد برخی از سیاست‌های ساف از جمله دخالت‌های آنان در امور داخلی لبنان بودیم.

سفر هیئت لبنانی به ایران

در تیرماه سال ۱۳۵۸ آقای حسین سید الحسینی - دبیر کل جنبش امل - در لبنان در رأس هیئتی به ایران آمد و در ۱۳۵۸/۴/۱۶ با آقای مهندس بازرگان ملاقات و گفتگو کرد. آقای مهندس مهدی بازرگان در این دیدار، بار دیگر موضع جمهوری اسلامی ایران را نسبت به ناپدید شدن امام موسی صدر و مسئله جنوب لبنان مورد تأکید قرار داد و اقدامات دولت سوریه را که در جنوب لبنان در برابر تجاوزات اسرائیل به مقابله برخاسته، تأیید کرد. مهندس بازرگان موضع جمهوری اسلامی ایران و دولت موقت را درباره مسئله خاورمیانه به این شرح اعلام کرد:

۱ - دولت ایران تجاوزات اسرائیل به جنوب لبنان را به شدت محکوم می‌کند و از شورای امنیت می‌خواهد که قراردادهای اتخاذشده سازمان ملل را به اجرا درآورده و همچنین خواستار عقب‌نشینی کامل و بی‌قید و شرط اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی جنوب لبنان می‌باشد تا دولت لبنان حق حاکمیت خود را باز یابد.

۲ - دولت ایران، موضع دولت سوریه را که نسبت به تجاوزات اسرائیل به جنوب لبنان به مقابله پرداخته است، تأیید نموده و از آن حمایت می‌کند.

۳ - دولت ایران برای روشن شدن سرنوشت امام موسی صدر که در سفر به لیبی ناپدید شده است، از کلیه امکانات استفاده خواهد کرد (خبرگزاری پارس، ۱۳۵۸/۴/۱۷).

برخی از روزنامه‌های لبنانی وابسته به محافل خاص مخالفان انقلاب اسلامی ایران، گاهی مقالاتی علیه ایران می‌نوشتند. بعضی از کسانی هم که با دولت موقت مخالف

روابط با کشورهای عربی □ ۱۷۷

بودند در سفر به لبنان با همین روزنامه‌ها مصاحبه می‌کردند و انواع و اقسام تهمت‌های ناروا، نثار دولت موقت می‌کردند. به‌عنوان نمونه، بعد از ماجرای اشغال فرودگاه مهرآباد توسط گروه محمد منتظری و رفتن به لبنان، ایشان در مصاحبه‌های خود از بیان هیچ تهمت و دروغی به دولت موقت، فروگذار نکرد. سفارت لبنان در تهران از این موضع روزنامه‌های لبنانی ابراز ناراحتی و برائت می‌کرد.

بعد از استعفای دولت موقت و سفر هیئت‌های مختلف ایرانی به لبنان و حمایت برخی از این نیروها از گروه‌های مخالف امام موسی صدر، مناسبات دیگری شکل گرفت که همیشه مورد ایراد خانواده‌ی آقای صدر و جنبش امل بوده است که طرح آنها از موضوع بحث خارج است.

پیام تسلیت

در شهریور ۱۳۵۸ به مناسبت درگذشت آیت‌الله طالقانی، "اتحاد نیروهای امل" و "جبهه ملی و وطنی لبنان" پیام تسلیتی برای رهبر انقلاب فرستادند.

روابط با لیبی

به هنگام تأسیس نظام جمهوری اسلامی و شروع به کار دولت موقت، میان ایران و لیبی روابط دیپلماتیک وجود نداشت. در سال ۱۹۷۱ با خروج نیروهای انگلیس از خلیج فارس و بر اساس تفاهم‌نامه‌ای که میان ایران و امارات (شیوخ شارجه و رأس الخیمه) امضا شد و در سازمان ملل به ثبت رسید، نیروهای ایران وارد سه جزیره ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک شدند. دولت لیبی، برخلاف آنچه هواداران و عوامل لیبی در ایران مدعی شدند، نه در اعتراض به سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم شاه، بلکه در اعتراض به ورود و استقرار نیروهای ایرانی در این سه جزیره، در سال ۱۳۵۰ روابط خود را با ایران قطع کرد و مواضع خصمانه‌ای علیه ایران گرفت.

پس از پیروزی انقلاب درحالی که هنوز روابط میان دو کشور برقرار نشده بود، فردی به نام **سعد مجبر** به ایران آمد و مدعی شد سفیر قذافی در ایران است. او هیچ‌گونه تماسی با وزارت امور خارجه ایران یا هیچ ارگان رسمی دولتی دیگر نداشت، بلکه با محافل و گروه‌های نزدیک و وابسته به لیبی و ساف در تماس بود و توسط همین گروه‌ها به همه جا رفت و آمد می‌کرد و حتی در مراسم نمازهای جمعه شهرستان‌ها، نظیر شیراز سخنرانی کرد. او بر پایه روابط بسیار نزدیکی که با محمد منتظری و گروه او داشت، در تحریک او و در حادثه آفرینی‌های فرودگاه مهرآباد نقش مهمی ایفا می‌کرد.

گروه‌های وابسته و هوادار لیبی تلاش کردند تا زمینه‌های دعوت رسمی از قذافی برای سفر به ایران فراهم شود، اما سفر هیئتی از لبنان به ایران، مرکب از رهبران شیعه و اهل تسنن، به رهبری دکتر چمران و شیخ حسن خالد - مفتی اعظم لبنان - و دیدار با آقای خمینی و گفتگو در باره وضعیت لبنان و ناپدید شدن امام موسی صدر در لیبی،

روابط با کشورهای عربی □ ۱۷۹

این تلاش‌ها به نتیجه نرسید و دولت ایران با درخواست ویزای سفر قذافی موافقت نکرد (روزنامه اطلاعات، ۱۲/۱۲/۱۳۵۷).

خودداری دولت موقت از برقراری روابط دیپلماتیک با دولت لیبی، دو علت اساسی داشت: مسئله آقای صدر و حمایت از گروه‌های جدایی طلب در خوزستان و کردستان.

حمایت از گروه‌های جدایی طلب

مانع اول، مواضع بسیار مشکوک و نادرست دولت قذافی در حمایت از گروه‌های جدایی طلب قومی در منطقه و در ایران بود. اشاره کردم که دولت لیبی در سال ۱۳۵۰ در اعتراض به بازپس گرفتن سه جزیره ایرانی در خلیج فارس، ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، با ایران قطع رابطه کرد، نه در اعتراض به سیاست‌های داخلی شاه. برخی از گروه‌های هوادار لیبی در ایران، نظیر مرحوم محمد منتظری و دوستانش، مدعی بودند و چنین تبلیغ می‌کردند که قذافی در اعتراض به سیاست‌های سرکوبگرانه شاه و حمایت از مبارزات ملت، ایران با شاه قطع رابطه کرده بود. این ادعایی نادرست و گمراه کننده بود، اما حتی اگر این ادعا را بپذیریم، سیاست لیبی در حمایت از گروه‌های جدایی طلب خوزستان و کردستان هیچ توجیهی نداشت.

طرح تشکیل دولت‌های مستقل قومی در منطقه خاورمیانه بزرگ و در قفقاز و آسیای مرکزی، توسط یک استاد دانشگاه پرینستون آمریکا به نام برنارد لوئیس تهیه شده بود. من در باره این طرح در جای دیگری به تفصیل سخن گفته‌ام (این مطلب در جلد سوم خاطرات: «۱۱۸ روز در نوفل لو شاتو» در مشروح مذاکرات با نمایندگان کردهای عراق، دکتر فؤاد معصوم و همکارانش، که برای دیدار با آقای خمینی به پاریس آمده بودند، آمده است). این طرح در دوران جنگ سرد تهیه شده بود و شامل تأسیس دولت‌های مستقل کردستان، ارمنستان، آذربایجان، عربستان (خوزستان)، بلوچستان و ترکمنستان بود. دولت آمریکا نیز از این طرح حمایت می‌کرد؛ زیرا موجب ازهم گسیختگی بعضی از مناطق شوروی سابق (ارمنستان، آران یا آذربایجان، ترکمنستان و ...) می‌شد. دولت اسرائیل هم از این طرح حمایت می‌کرد؛ زیرا تشکیل دولت‌های قومی در منطقه و برهم خوردن تمامیت ارضی این کشورها موجب یک آشوب گسترده در منطقه می‌شد و مسئله فلسطین اهمیت خود را از دست می‌داد. با وجود این، قذافی از

این طرح و از جنبش‌های جدایی طلب در منطقه حمایت می‌کرد. در کنگره‌ای که یک سال پیش از انقلاب ایران به نام "کنگرهٔ خلق‌ها" در طرابلس، برگزار شد، نمایندگان از این گروه‌ها از جمله از جبههٔ به اصطلاح "آزادی‌بخش عربستان و الاحواز" نیز شرکت کرده بودند. در کتب درسی دبیرستانی و نقشه‌های رسمی دولتی در لیبی و برخی دیگر از کشورهای عربی نظیر سوریه، مصر، یمن و عراق، خوزستان یک سرزمین عربی معرفی می‌شد که باید از استیلای ایران خارج و به‌عنوان یک کشور مستقل عربی به کشورهای عربی بپیوندد. قذافی در دی‌ماه سال ۱۳۵۷، قبل از خروج شاه از ایران در مصاحبه با «دیلی تلگراف» از تشکیل یک دولت مستقل کردی با اتحاد کردهای ایران، عراق، ترکیه و سوریه دفاع و حمایت کرد.

سرنوشت امام موسی صدر

مانع دوم در برقراری روابط با لیبی، ناپدید شدن امام موسی صدر و همراهانش در لیبی، روز بعد از ورود به این کشور بود. دولت لیبی، روابط خوبی با امام موسی صدر نداشت و از گروه‌های مخالف ایشان در لبنان حمایت می‌کرد. سفر امام موسی صدر و دو نفر از همراهانش به لیبی به دعوت قذافی و با وساطت دولت الجزایر انجام شد. دولت لیبی بعد از پیروزی انقلاب ایران، ظاهراً از جدایی طلبان فاصله گرفت. دولت بازرگان مخالف تجدید روابط با لیبی نبود، اما اگر مسئلهٔ امام موسی صدر روشن نمی‌شد، نمی‌توانست با دولت لیبی روابط دیپلماتیک برقرار کند. نه تنها آقای خمینی، بلکه بسیاری از روحانیان و مراجع قم نیز همین موضع را داشتند. متأسفانه مرحوم محمد منتظری و برخی از اعضای روحانی شورای انقلاب، نظر دیگری داشتند. آنها حتی از نفوذ خود استفاده کردند و آقای سعد مجبر را به‌عنوان سفیر لیبی به همه جا می‌بردند؛ درحالی که او برخلاف رویهٔ شناخته شدهٔ دیپلماسی به نخست‌وزیری یا وزارت امور خارجهٔ کشورمان معرفی نشده بود. برای حل این مشکل لازم بود ابتدا برقراری رابطهٔ دیپلماتیک به تصویب دولت و شورای انقلاب برسد؛ سپس سفیر یا کاردار معرفی شود. آقای سعد مجبر فاقد این وضعیت و اعتبار بود؛ بنابراین، برای برقراری روابط، ابتدا دولت لیبی باید اولاً موضع خود را در بارهٔ گروه‌های جدایی طلب خوزستان و کردستان با صراحت اعلام می‌کرد و ثانیاً باید وضعیت و سرنوشت آقای صدر و همراهانش در لیبی روشن می‌شد.

سفر عبدالسلام جلود به ایران

جلود - نخست‌وزیر لیبی - اولین بار در هفتم اسفند ۱۳۵۷ به‌طور خصوصی و غیررسمی و تقریباً محرمانه به ایران آمد و با آقای خمینی دیدار کرد. هدفش از این سفر، جلب موافقت ایشان برای سفر قذافی به ایران بود، اما امام با این درخواست موافقت نکرد. سفر دومش در چهارم اردیبهشت ۱۳۵۸ بود. من تازه به وزارت امور خارجه رفته بودم که آقای مهندس والی - رئیس فرودگاه مهرآباد - به دفتر من زنگ زد و گفت هوایمایی وارد فضای هوایی ایران شده است و اجازه می‌خواهد در فرودگاه تهران به زمین بنشیند. خلبان هوایما مدعی است سرنشینانش از مقامات عالی‌رتبه لیبی هستند، ولی حاضر به معرفی آنها نیست. مهندس والی از ما کسب تکلیف می‌کرد. به او گفته شد به شرطی اجازه فرود داده شود که هویت سرنشینان را به اطلاع رئیس فرودگاه، مهندس والی برسانند.

مهندس والی مجدداً زنگ زد و گزارش داد که خلبان می‌گوید: سرنشینان هوایما آقای سرگرد عبدالسلام جلود - نخست‌وزیر لیبی - با پنجاه تن از همراهانش هستند که به دعوت آقای محمد منتظری به ایران آمده‌اند. این دعوت بدون هماهنگی یا اطلاع دولت، ولی با کارگردانی محمد منتظری و سعد مجبر صورت گرفته بود. با وجود سیاست ضد ایرانی و بسیار نادرست لیبی در حمایت از گروه‌های جدایی طلب در خوزستان، گروه محمد منتظری، روابط بسیار نزدیکی با لیبی داشت. چون چاره‌ای نبود، به هوایما اجازه فرود داده شد. با دکتر چمران - که معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب بود - صحبت کردم که اگرچه جلود برخلاف رویه شناخته شده دیپلماتیک، بدون دعوت دولت ایران، آمده است، بر طبق پروتکل دیپلماسی باید نخست‌وزیر یا نماینده ایشان از جلود استقبال کند. دکتر چمران بعد از مشورت با مهندس بازرگان با اکراه پذیرفت که، به‌عنوان معاون نخست‌وزیر، شخصاً به فرودگاه برود. اکراه دکتر چمران هم به علت عمل غیردیپلماتیک و نامتعارف جلود و هم ناپدید شدن امام موسی صدر در لیبی بود. جلود و محمد منتظری می‌دانستند با توجه به مسئله آقای صدر، امکان نداشت دولت ایران از نخست‌وزیر لیبی برای سفر به ایران دعوت کند. مرحوم محمد منتظری و دوستانش که در لبنان از امام موسی صدر به شدت انتقاد و ابراز مخالفت می‌کردند، نسبت به ناپدید شدن او و همراهانش در لیبی بی‌تفاوت بودند. با وجود اکراهی که دکتر چمران داشت، با پیشنهاد ما موافقت کرد و به فرودگاه رفت، اما او در

فرودگاه با یک وضعیت بسیار نامساعدی روبه‌رو شد. محمد منتظری و دوستانش یک مینی‌بوس کرایه کرده بودند و جلود و همراهانش را با خود ابتدا به محلی که پیش‌بینی کرده بودند و سپس به قم برای دیدن آقای خمینی بردند (سخنان امام در دیدار با این هیئت در صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۱۷ آمده است). آنها می‌خواستند با بردن جلود به دیدن آقای خمینی، ایشان را در تنگنا قرار داده و از آن برای تبلیغات به نفع قذافی استفاده کنند. جلود در این سفر، حامل پیام قذافی به امام نیز بود. قذافی در این پیام مدعی شده بود: «دولت لیبی تنها دولتی بود که از آغاز انقلاب پیروزمندش در سال ۱۹۶۹ در کنار ملت مسلمان ایران بر ضد شاه موضع گرفت و همین موضع‌گیری باعث شد حکومت‌های مرتجع عرب که با دودمان پهلوی دوستی دیرینه داشتند، با ما به خصومت و دشمنی برخیزند». این، یک ادعای نادرستی بود. دولت لیبی در اعتراض به ایران در مورد سه جزیره ایرانی در خلیج فارس در سال ۱۳۵۰ روابط خود را با ایران قطع کرده بود.

پاسخ رهبر انقلاب به پیام قذافی در صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۶۹ آمده است. قذافی در ۱۳۵۸/۲/۱۸ پیام دیگری هم برای امام فرستاد که به آن پاسخ داده شد (صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۰۲).

دیدار جلود با آقای خمینی بدون شک به اعتبار امام و انقلاب ایران در نزد شیعیان لبنان، لطمه شدیدی وارد می‌ساخت. امام با این دیدار هم موافقت نکردند. اما سفر جلود و همراهانش به قم همزمان شد با مراسم ختمی که در مدرسه فیضیه قم به دعوت امام به مناسبت شهادت آیت‌الله مطهری برگزار می‌شد. محمد منتظری و دوستانش جلود را به مدرسه فیضیه بردند تا در این مراسم سخنرانی کنند، اما امام به شدت با این امر برخورد کردند و به او اجازه صحبت ندادند. صحبت جلود در این مراسم، در حضور آقای خمینی به معنای نادیده گرفتن مسئله ربوده شدن امام موسی صدر در لیبی توسط امام بود و مورد بهره‌برداری قذافی از این امر و افزایش ناراضیاتی شدید شیعیان لبنان از رهبری انقلاب ایران می‌شد. جلود در این سفر به دعوت حزب جمهوری اسلامی در دفتر مرکزی حزب حضور پیدا کرد و با رهبران حزب دیدار کرد. با فشار و اصرار برخی از اعضای شورای انقلاب، جلود و همراهانش در ۱۳۵۸/۲/۸ با مهندس بازرگان، دکتر چمران و من نیز دیدار کردند.

سفر دبیرکل جنبش امل لبنان به ایران

بعد از سفر جلود به ایران، آقای حسین الحسینی - دبیرکل جنبش امل لبنان - به ایران آمد. در دیداری که با من در وزارت امور خارجه داشت در باره وضع بحرانی جنوب لبنان و ناپدید شدن آقای صدر و برقراری روابط میان ایران و لیبی صحبت کرد. به او اطلاع دادم که اولاً ایران با لیبی روابط دیپلماتیک برقرار نکرده است و ثانیاً ایران در کنفرانس اسلامی فاس در مراکش شرکت می کند و موضوع ربوده شدن امام موسی صدر در لیبی و وضعیت جنوب لبنان را مطرح خواهد کرد. آقای حسینی در مورد خبر سفر آقای مهندس بازرگان به لیبی پرسید که پاسخ داده شد این خبر نادرست است و ایشان چنین برنامه ای ندارند [۸۶]. پس از برگزاری **کنفرانس فاس** در مراکش، هیئت ایرانی شرکت کننده، به ریاست آقای محمد مجتهد شبستری گزارش دادند که مسئله امام موسی صدر در قطعنامه پایانی کنفرانس آمده است.

درخواست از صادق المهدی

صادق المهدی از فرزندان "المهدی" سودان است که به هنگام اشغال سودان توسط ارتش ایتالیا، به نام مهدی موعود قیام کرد. صادق المهدی یکی از رهبران بسیار فعال جنبش اسلامی سودان محسوب می شد. در سال های قبل از انقلاب، او با گروهی از یارانش به علت مبارزه علیه دولت نظامی سودان در لندن مستقر و با ما در تماس بود. در یک نوبت آنها برای یکی از افراد وابسته به نهضت آزادی ایران در خارج از کشور - که برای سفر و انجام مأموریت خود به یک گذرنامه نیاز داشت - کمک کرده بودند. من با عثمان، مسئول دفتر گروه در لندن تماس گرفتم و آنها برای او گذرنامه سودانی تهیه کردند. در دوره اقامت در نوفل لو شاتو، صادق المهدی به همراه عثمان و تیجانی به دیدار آمام آمد. شرح این دیدار را در جلد سوم خاطراتم (۱۱۸ روز در نوفل لو شاتو) داده ام. تیجانی بعدها در یک جستجوی خودجوش به نگرش های شیعه علاقه مند می شود، به عتبات سفر می کند و در نهایت مذهب شیعه را انتخاب می کند و کتابی با عنوان «ثم اهتدیت» (آنگاه هدایت شدم) می نویسد.^۱

1- Then I was Guided . Muhammad al- Tijani al- Samawi. Ansariyan, Publishing, I.R.I .

صادق المهدی رابطه شخصی دوستانه و نزدیکی با قذافی داشت و قذافی برای او احترام خاصی قائل بود. بعد از انقلاب، سفری به ایران آمد و با مهندس بازرگان و امام هم دیدار کرد. در دیداری که با من داشت، برای او توضیح دادم که لیبی روابط خود را با ایران در زمان شاه در اعتراض به استقرار حاکمیت ایران در سه جزیره خلیج فارس قطع کرده است. دولت موقت می خواهد با تمام کشورها، بخصوص کشورهای اسلامی، روابط حسنه داشته باشد، اما رپوده شدن آقای صدر در لیبی یکی از موانع بر سر ایجاد این روابط است. از او پرسیدم آیا می تواند به دیدار قذافی برود و در مورد وضعیت آقای صدر از او توضیح بخواهد و آن را روشن سازد؟ او از این برخورد استقبال کرد و خواست که همه اطلاعات و اسناد در اختیار او گذاشته شود تا او بتواند قاطع و مستند با قذافی صحبت کند. چند روز پس از این دیدار و گفتگو، با خانواده آقای صدر تماس گرفتم و از آنها خواستم یک رونوشت از تمام اوراق پرونده برای من بفرستند. از آقای مهندس خادمی - فرزند آیت الله خادمی اصفهانی - دعوت کردم و ضمن توضیح مذاکرات با صادق المهدی، کل پرونده آقای صدر را به ایشان دادم و یک گذرنامه دیپلماتیک هم برای او صادر کردیم و نامه ای هم برای المهدی نوشتم که به او بدهد. او به خارطوم رفت و اسناد و نامه مرا در اختیار صادق المهدی قرار داد [۸۷]. صادق المهدی قول داد در اولین فرصت به دیدار قذافی برود.

پس از استعفای دولت موقت، تماس و ارتباط مستقیم من با صادق المهدی قطع شد و از اقدامات او بی خبر ماندم.

خانم ربابه صدر، خواهر امام موسی صدر از طرف خانواده صدر موضوع را پیگیری می کرد. نامه ای از ایشان داشتم که ضمناً حاوی نکات جالبی در مورد لبنان نیز هست [۸۸].

دیدار با صادق المهدی

در سال ۱۳۶۵ (۱۹۸۶) که به دعوت شورای اسلامی اروپا در کنفرانس همبستگی اقتصادی جهان اسلام در استانبول دعوت شده بودم، صادق المهدی هم به عنوان نخست وزیر سودان در این کنفرانس شرکت کرده بود. او شبی مرا به شام در هتل محل اقامت خود دعوت کرد. در این دیدار خصوصی از او در باره مأموریتی که به او داده

روابط با کشورهای عربی □ ۱۸۵

بودم پرسیدم. او توضیح داد که به لیبی سفر کرده و با قذافی دیدار و گفتگو کرده و قذافی به او گفته است که آقای صدر و دو نفر همراهش در سفر به لیبی در همان زمان کشته شده‌اند، اما در چگونگی این قتل و عاملان آن توضیح بیشتری به او نداده است. بعد از بازگشت از سفر ترکیه، این خبر را به یکی از نزدیکان خانوادهٔ امام موسی صدر اطلاع دادم، اما پاسخ خانواده این بود که این نوع اخبار و اخبار متناقض آن بارها از طرق معتبر به آنها رسیده است، ولی با توجه به تناقض‌ها و روایت‌های غیرمستند آیا می‌شود به آنها اعتماد کرد؟ قذافی به هر کس در زمان‌های مختلف حرف‌های مختلفی زده است تا اذهان را مشوش و قضیه را از سر خود باز کند. خانوادهٔ آقای صدر معتقد بود که عوامل و عللی که باعث ربوده شدن امام موسی شده بود، هنوز هم باقی است و قذافی با جواب‌های متناقض و سربالا دفع الوقت می‌کند.

دیدار و گفتگو با وزیر امور خارجهٔ لیبی

در حاشیهٔ کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها در کوبا - که در شهریور ۱۳۵۸ - برگزار شد، وزیر امور خارجهٔ لیبی به محل اقامت هیئت ایرانی آمد. چون آقای حسین لواسانی مجبور بود گفتگوها را ترجمه کند؛ بنابراین، امکان برداشتن یادداشت کامل از گفتگوها وجود نداشت و آنچه را که در زیر و به‌طور خلاصه نقل می‌شود یادداشتی است که آقای لواسانی مبتنی بر محفوظات خود تهیه کرده‌اند. علت خیلی خلاصه و کلی نوشتن، برای اجتناب از اشتباه است. می‌باید یادآور شد که گفتگو طولانی بود و چون دو موضوع مهم بیشتر مورد بررسی بود، لذا اغلب گفتگو حول آن دور می‌زد. موضوع اول اینکه چرا دولت لیبی با افراد شناخته‌شده‌ای در ایران، همانند آقای محمد منتظری، در ارتباط است و از آنها به‌طور علنی حمایت سیاسی و کمک مالی می‌کند و آنها با این کمک مالی، روزنامه و نشریات خود را منتشر می‌کنند. این کار، دخالت در امور داخلی ایران و خلاف روابط دوستانهٔ میان دولت‌ها است؛ به‌علاوه، این گونه اعمال بیشتر به ضرر خود لیبی خواهد بود.

وزیر خارجهٔ لیبی ضمن قبول نادرستی این سیاست، قول داد که دولت لیبی رابطه با این افراد و کمک مالی‌اش از آنان را قطع کند. مقرر شد هر گونه ارتباط، بین دو دولت باشد؛ در عین حال، دولت لیبی می‌تواند با احزاب معتبر و مورد تأیید نیز در ارتباط باشد. در همین

راستا، از اقدامات غیردیپلماتیک سعد مجبر که خود را نماینده معمر قذافی می‌دانست، انتقاد کردم و از او خواستم که به او دستور دهد از اقدامات زیان‌بارش دست بردارد.

موضوع دوم، مسئله ناپدید شدن آقای موسی صدر در لیبی بود. وزیر امور خارجه لیبی، دولت خودش را کلاً مبرا از آن می‌دانست و قول داد و آن را وظیفه اسلامی و ملی خودشان دانست که در خبرگیری از ایشان کوشش کند. همچنین به‌طور ضمنی و نامشخص توافق شد که کوشش‌های قبلی در مورد تشکیل یک جلسه مشترک برای بررسی موضوع و گزارش آن به دولت ایران ادامه یابد، اما محل و تاریخی برای آن در نظر گرفته نشد.

در مورد حمایت از گروه‌های جدایی‌طلب، وزیر امور خارجه لیبی قطع هر نوع ارتباط با این گروه‌ها را اعلام کرد.

در زمینه تجدید روابط، که مورد علاقه طرفین بود و توحید صفوف در برابر دشمنان مشترک، موکول به ملاقات بعدی شد. همچنین قرار شد از این به بعد، سفرای دو کشور در کویت رابط بین دو دولت باشند.

پیام تسلیت

معمر قذافی در شهریور ۱۳۵۸ به مناسبت درگذشت آیت‌الله طالقانی، پیام تسلیتی برای رهبر انقلاب فرستاد.

تصمیم برقراری روابط با لیبی در شورای انقلاب

شورای انقلاب که در رابطه با دولت لیبی، نظر خاصی داشت، تصویب کرد که اولاً ارتباط دیپلماتیک با لیبی در سطح کاردار برقرار شود، ثانیاً همزمان با این امر، هیئتی برای بررسی سرنوشت امام موسی صدر به لیبی اعزام شود.

پیرو این مصوبه شورای انقلاب، در خردادماه ۱۳۵۸ در دولت، نشست مشترکی با مهندس بازرگان و دکتر چمران برپا کردیم و در آن جلسه، روابط با لیبی مورد بررسی قرار گرفت. بعد از بررسی مسائل به این جمع‌بندی رسیدیم که برای روابط اقدامات زیر صورت گیرد:

۱ - تعویض سعد مجبر، به‌عنوان سفیر لیبی؛

روابط با کشورهای عربی □ ۱۸۷

۲ - یک هیئت سه تا پنج نفری جهت مذاکره در بارهٔ چگونگی برقراری رسمی روابط تعیین شود؛

۳ - ارتباط در سطح کاردار و تنها در تهران و طرابلس ایجاد شود.

توضیح آنکه در ایران بعد از انقلاب، سعد مجبر به عنوان سفیر لیبی، فرد مناسبی نبود. هیچ نوع سابقه‌ای در وزارت خارجه در مورد آگریمان (موافقت ایران با سفارت او) وجود نداشت؛ همچنین مقررات و نزاکت دیپلماتیک را رعایت نمی‌کرد؛ بنابراین، قرار شد از دولت لیبی تعویض او را بخواهیم.

در پایان این جلسهٔ مشورتی، آقای مهندس بازرگان طی یادداشتی، شرایط زیر را که بحث و توافق شده بود، که در مذاکرات هیئت سه - چهار نفری اعزامی به لیبی باید به عنوان شروط برقراری روابط مطرح شود، به من ابلاغ کردند:

« ۱ - اتخاذ جهات اسلامی و انقلابی طرفین به عنوان مبنای علائق و روابط.

۲ - محکوم کردن توطئه‌هایی که تحت عنوان تجزیه طلبی یا ناسیونالیسم عربی و قومی دیگر، علیه تمامیت ایران انجام می‌شود.

۳ - رعایت اصول دیپلماسی و برادرانه.

۴ - پذیرفتن و همکاری جدی دولت لیبی با اعزام هیئت تحقیق ایرانی برای رسیدگی در بارهٔ قضیهٔ امام موسی صدر».

در اجرای این تصمیم، وزارت امور خارجه، جهت تدارک برقراری روابط، هیئتی را مأمور سفر به لیبی تعیین کرد و بیانیه‌ای در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۲۷ صادر نمود [۸۹]. این هیئت قرار بود بعد از ماه مبارک رمضان آن سال به لیبی سفر کنند. اعضای هیئت نیز تعیین شده بودند.

مخالفت مراجع قم با سفر هیئت ایرانی به لیبی

پس از انتشار این بیانیه، در یک تماس تلفنی شادروان آیت‌الله العظمی منتظری به من اطلاع دادند که در جلسهٔ مشترک مراجع عالی‌قدر و آیات عظام در حضور امام امت، موضوع سفر هیئتی به لیبی بحث شده است و تصمیم گرفته‌اند فعلاً اقدامی نشود. پس از این مکالمهٔ تلفنی، در اولین فرصت در قم با امام دیدار و موضوع را عنوان کردم

و گزارش آمادگی سفر هیئت به لیبی را اطلاع دادم. امام ضمن تأیید مذاکرات مراجع قم، نظر دادند که فعلاً موضوع را مسکوت بگذارید و نفیاً یا اثباتاً اقدامی نکنید. این جانب نیز طبق همین رهنمود عمل کردم.

پیام مهندس بازرگان به مردم لبنان در سالگرد ناپدید شدن امام موسی صدر

مهندس بازرگان نخست‌وزیر در ۸ شهریور ماه ۱۳۵۸ در پیامی به مناسبت سالگرد ناپدید شدن امام موسی صدر خطاب به مردم لبنان از ویرانی‌های جنوب لبنان به عنوان سنگرهای دلاوران و رزمندگان حق‌پرست یاد کرد. بازرگان در این پیام به خواهران و برادران هم‌کیش لبنانی که در برابر هجوم جهانخواران امپریالیست و صهیونیست مقاومتی شکوهمندانه دارند، از سوی ملت ایران به زنان و مردان دلیر و دشمن‌شکن لبنانی درود فرستاد و برای آنان در امتحان سهمگین مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم آرزوی سرفرازی کرده است. نخست‌وزیر در بخشی از این پیام خطاب به مردم لبنان می‌گوید: «ما نیز چون شما گرفتار ستم جهانخواران و غارتگرانیم. ما همچون شما دچار توطئه‌های صهیونیسم در مناطق مرزی خود هستیم. دشمن ما و شما، یعنی دشمن انسان‌های آزاده در همه جا دیوان و اهریمنانند و به همین جهت ما و شما در یک سنگر علیه دشمن مشترک نبرد می‌کنیم. مردم ما به حقیقت، بسته و پیوسته مردم شمایند. فراموش نمی‌شود آن روزی که امام موسی صدر، رهبر هوشمند و دلسوز شما در پایان جنگ داخلی که مسیحیان فالانژ بر شما تحمیل کرده بودند، لب به استمداد گشود چگونه سیل محبت هم‌کیشان ایرانی به سرزمین جنگ‌زدگان لبنان شیعه جاری شد و چگونه زنان ایرانی با فروختن زیور زنانه خود در بازسازی مناطق شما و تأسیسات شما به یاری‌تان شتافتند و گروهی خانه مسکونی خویش را به‌خاطر اجابت استمداد رهبر شیعیان فروختند و نثار شما کردند. اینها نه منت است، بلکه بازگویی همبستگی این دو ملت است که در حقیقت امت واحده‌اند». بازرگان در پایان این پیام، خطاب به مردم لبنان گفته است: «از خداوند متعال عظمت و بهروزی شما شیعیان لبنان را درخواست می‌کنم و آرزومندم که سرنوشت امام موسی صدر، رهبر کوشا و مجاهد خستگی‌ناپذیر شما روشن گردد: آن‌کس که همچون پلی میان ملت ما و مردم شیعه لبنان واسطه اتصال بود.

روابط با کشورهای عربی □ ۱۸۹

از پروردگار یکتا مسئلهت می‌کنم که به سلامت نزد ملتش بازگردد و کارهای ناتمام خود را در بازسازی جامعه شیعه لبنان از سرگیرد» (خبرگزاری پارس، ۸ شهریور ۱۳۵۸).
پیش از سفر به الجزایر در ۱۳۵۸/۸/۸ به دیدار امام رفته و ضمن دریافت پیام ایشان برای مردم الجزایر، در باره روابط با لیبی پرسیدم. ایشان مجدداً تاکید کردند که فعلاً مسکوت بماند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۹).

برقراری روابط ایران و لیبی

پس از استعفای دولت موقت، شورای انقلاب برقراری رابطه با دولت لیبی در سطح کاردار و اعزام یک هیئت تحقیق و تفحص پیرامون ربه‌ده شدن امام موسی صدر در لیبی را مجدداً تصویب کرد. آقای بنی‌صدر در مقام وزیر امور خارجه جدید، با آقای سعد مجبر به عنوان نماینده ویژه سرهنگ قذافی، در وزارت خارجه دیدار کرد و مراتب تصمیم شورای انقلاب را به اطلاع او رسانید. وزارت امور خارجه نیز بیانیه‌ای در مورد اعزام یک هیئت حقیقت‌یاب به لیبی و برقراری روابط میان دو کشور صادر کرد [۹۰].
پس از انتشار این بیانیه، آقای شیخ محمد مهدی شمس‌الدین - نایب رئیس مجلس اعلامی شیعیان لبنان - طی نامه‌ای به این تصمیم اعتراض کرد.

کمیته حقیقت‌یاب

پس از انتشار این بیانیه، خانواده امام موسی صدر از من خواستند علاوه بر دکتر صادق طباطبایی، از طرف خانواده در این هیئت باشم و من هم پذیرفتم، اما آقای منتظری مجدداً با اعزام یک هیئت بررسی‌کننده به لیبی مخالفت کردند و موضوع مسکوت ماند. من هم طی بیانیه‌ای انصراف خود را از سفر به لیبی برای تحقیق پیرامون ربه‌ده شدن امام موسی صدر به اطلاع عموم رساندم [۹۱].

برخی از روحانیان قم تصور می‌کردند دولت موقت و در زمان مسئولیت من در وزارت امور خارجه، اصرار داشته است که روابط با لیبی برقرار شود. در این باره آقای محمد مهدی گیلانی مطالب بی‌اساسی را در دادگاه آقای مهندس عباس امیرانتظام مطرح کردند که به ناچار طی نامه‌ای در ۱۳۶۰/۲/۲۱ به ایشان توضیحات لازم را دادم. بخشی از این نامه که به روابط با لیبی مربوط می‌شود در پیوست [۹۲] آمده است.

آقای طالقانی هم متأسفانه نسبت به این مسائل یا بی‌اعتنا و یا از آنها بی‌اطلاع بود. گروهی که با دولت بازرگان مخالف بود و از هر فرصتی برای مخالفت با دولت استفاده می‌کرد و با پدر پدر خواندن طالقانی خود را پشت سر ایشان پنهان و با ساختن خبرهای نادرست به اختلافات دامن می‌زدند، ادعاهایی کردند که به کلی نادرست و غرض‌آلود است. نمونه آن، مطالبی است که آقای بهرام افراسیابی مطرح کرده است [۹۳].

اما ماجرای سفر جلود به ایران، دستمایه‌ای برای حملات پایان‌ناپذیر به ما شده است و هر از گاهی افرادی که حتی حاضر نیستند خود را معرفی کنند به تحریک محافل خاص، مطالبی دور از واقعیت بیان می‌کنند. یک نمونه آن، فردی با نام مستعار "دکتر پیروز" است که در سال ۱۳۸۱ یعنی ۲۳ سال پس از کناره‌گیری دولت موقت، مقاله‌ای در روزنامه «اعتماد» منتشر کرده است [۹۴].

مقاله سرایا توهین و نادرست این روزنامه در مهرماه سال ۱۳۸۱ درست زمانی چاپ شده است که بیش از هشتاد تن از اعضا و علاقه‌مندان نهضت آزادی در زندان بودند و من هم در اردیبهشت ماه ۱۳۸۱، که بعد از اتمام دوره درمان سرطانم به ایران برگشته بودم به دادگاه احضار شده بودم و هفته‌ای سه روز برای بازجویی به دادگاه انقلاب می‌رفتم: بازجویی‌هایی که ۵۲ جلسه به طول انجامید. چاپ چنین مطالب موهن و سرپا دروغ در روزنامه اعتماد در سال ۱۳۸۱ بسیار سؤال برانگیز بود.

سفر شخصیت‌های برجسته انقلاب ایران به لیبی

پس از برقراری روابط، دولت لیبی از شخصیت‌های شناخته‌شده و معتبر انقلاب ایران مانند مهندس عزت‌الله سحابی، خانم اعظم طالقانی و ... برای سفر به لیبی دعوت کرد. این افراد پس از بازگشت از سفر لیبی، به تجلیل از مواضع و اقدامات قذافی و جلود پرداختند [۹۵].

رسیدگی حقوقی - قضایی به مسئله آقای صدر

در یکی از دیدارهایی که خانواده آقای صدر با من داشتند مسئله اعلام جرم علیه مقامات مسئول لیبی در مورد ربوده شدن آقای صدر مطرح شد. ظاهراً دادگاهی در لبنان به شکایت خانواده ایشان رسیدگی می‌کند و افرادی از مقامات لیبیایی را به‌عنوان متهم

روابط با کشورهای عربی □ ۱۹۱

یا مطلع به دادگاه احضار می‌کند که هیچ یک از این افراد در دادگاه حاضر نمی‌شوند، اما رأی نهایی دادگاه علنی این افراد برای سازمان‌های بین‌المللی ارسال می‌شود.

آمادگی لیبی برای پرداخت خون‌بها به خانواده آقای صدر

دو سال قبل از سرنگونی قذافی، سعد مجبر از طرف قذافی به ایران آمد و در دیدار با آقای هاشمی رفسنجانی و توسط ایشان برای خانواده آقای صدر پیغام فرستاد که آقای صدر در لیبی کشته شده است. بر پایه این پیغام در خانه یکی از رهبران فلسطینی مخالف امام موسی صدر، سه جسد مدفون یافت شده است که بنا به ادعای دولت لیبی به آقای صدر و دو نفر همراهشان تعلق دارد. دولت لیبی حاضر است هر مقدار که خانواده طلب کند به‌عنوان خون‌بهای قتل آقای صدر پردازد. نظر خانواده امام موسی صدر در مورد ماجرای این رهبر فلسطینی و اجساد پیدا شده، این بود که تیم حقوقی و قضایی، این گزارش را همانند تمام گزارش‌های دیگر، بررسی کرده و کذب بودن آن اثبات شده است؛ زیرا زمان ورود این رهبر فلسطینی (ابونضال) به لیبی و پناه گرفتن او در لیبی سال‌ها پس از زمان ناپدید شدن امام موسی صدر در لیبی بوده است، و این هم دستاویز قذافی برای تبرئه خود بود. این دیدار سعد مجبر با آقای هاشمی بعد از آن بود که لیبی کلیه تجهیزات اتمی خود را بار کشتی کرده و به آمریکا تحویل داده بود؛ و نیز پس از آن بود که دولت لیبی دو لیبیایی متهم به انفجار هواپیمای پان آمریکا در لاکربی را به دادگاه رسیدگی به این پرونده تحویل آمریکایی‌ها داده بود. سعد مجبر برای آقای هاشمی توضیح می‌دهد که دولت لیبی در صدد است کلیه پرونده‌هایی را که به نحوی علیه این کشور مطرح است، حل و فصل کند. سعد مجبر در پاسخ به سؤال آقای هاشمی رفسنجانی که چرا لیبی تمام تجهیزات اتمی خود را به آمریکا تحویل داده است؟ می‌گوید: آمریکا از طریق کارمندان پاکستانی شاغل در مرکز اتمی لیبی، از تمام فعالیت‌های اتمی لیبی باخبر بود.

خانواده آقای صدر در باره پیشنهاد لیبی نظر مرا جویا شدند. به آنها پیشنهاد کردم ابتدا از دولت لیبی بخواهند که به یک پاتولوژیست مورد اعتماد آنها - ترجیحاً از آلمان - اجازه داده شود از بقایای اجساد مورد ادعای دولت لیبی برای تأیید هویت مقتولین، نمونه‌برداری شود، اما خانواده با این نظر موافق نبود و با هر گونه معامله‌ای با دولت لیبی نیز مخالف بود. بعدها و پس از سقوط قذافی و پس از طرح ادعای مشابهی و علیرغم

۱۹۲ □ شصت سال صبوری و شکوری

مخالفت خانواده مبنی بر انحرافی بودن این ادعا، آقای حسن الشامی - قاضی و دبیر کمیته لبنانی مأمور رسیدگی به پرونده امام موسی صدر - در مصاحبه‌ای اعلام کرد: آزمایشات پزشکی و بررسی دی. ان. ای در آزمایشگاه معتبر اروپایی، در بوسنی نشان داد که یکی از جنازه‌ها متعلق به منصور الکیخیا - وزیر امور خارجه اسبق لیبی - است که در سال ۱۹۸۹ به مصر گریخته بود و مأموران امنیتی قذافی او را می‌ربایند و به طرابلس برمی‌گردانند و می‌کشند.

انتظار این بود که بعد از سرنگونی معمر قذافی اطلاعات قابل اعتنایی در باره امام موسی صدر منتشر شود، اما تا کنون چنین اطلاعاتی منتشر نشده است. تنها یک سند با عنوان «کتاب سبز» حاوی گفتگوهای شلقم - وزیر امور خارجه لیبی - با قذافی در باره امام موسی صدر، منتشر و به فارسی برگردان شده است [۹۶].

روابط با مراکش

دولت پادشاهی مغرب، با آنکه از دوستان محمدرضا پهلوی بود و بعد از مصر نیز مدتی او را پناه داد و پذیرایی کرد، در ۱۳۵۷/۱۱/۲۵، دولت جدید ایران را به رسمیت شناخت و **دکتر عبدالهادی التازی** - شخصیت برجسته دانشگاهی و صاحب تألیفات گوناگون علمی و تاریخی به سه زبان عربی، انگلیسی و فرانسه - را به عنوان سفیر جدید به ایران اعزام کرد. دکتر التازی مجموعه‌ای از تألیفات خود به زبان عربی را به مهندس بازرگان و من هدیه کرد. او از هر فرصتی برای تجلیل از انقلاب ایران استفاده می‌کرد. دکتر عبدالهادی التازی در میان سفیران کشورهای عربی، از احترام ویژه‌ای برخوردار بود، اما سفر شاه از مصر به مراکش، روابط دو کشور را تیره کرد؛ علاوه بر این، پادشاه مراکش در گفتگویی با تلویزیون فرانسه در حمایت از شاه مخلوع به نحو توهین آمیزی به انقلاب ایران تاخته و علیه جمهوری اسلامی سخن گفته بود. این سخنان با اعتراض وزارت امور خارجه ایران روبه‌رو شد و سفیر مراکش به وزارت امور خارجه احضار شد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۴). او در این دیدار خصوصی، اظهار کرد که وزارت امور خارجه مراکش با نظر پادشاه و اقامت شاه در مراکش موافق نیست و نگران روابط خود با دولت جدید ایران است. وزارت امور خارجه کشورمان سپس طی اطلاعیه‌ای به پادشاه مراکش اخطار کرد اگر از دولت ایران پوزش نخواهد، ایران روابط دیپلماتیک خود با آن کشور را تا سطح کاردار تنزل می‌دهد. به دنبال این موضع وزارت امور خارجه کشورمان، وزارت خارجه مراکش، عبدالهادی التازی را به کشورش فراخواند. خبرنگار دیپلماتیک اطلاعات با سفیر مراکش در اقامتگاهش تلفنی تماس گرفت، اما سفیر گفت وی به مراکش احضار شده تا بر سر مسائل پیش آمده با مقامات کشور متبوع خود مشورت

۱۹۴ □ شصت سال صیوری و شکوری

کند. عبدالهادی التازی که هنوز کمتر از شش ماه از زمان ورودش به ایران می‌گذشت، چند روز بعد تهران را به مقصد رباط ترک کرد. هنگام اقامت شاه در مراکش، تظاهراتی توسط مردم مراکش در همدردی با ایران علیه اقامت او در مراکش صورت گرفت. در تهران نیز عده‌ای به عنوان اعتراض به حضور شاه در مراکش به سفارت مراکش در تهران حمله کردند (۱۳۵۸/۱۱/۸).

روابط با مصر

در میان کشورهای عربی - اسلامی، مصر جایگاه جغرافیایی، فرهنگی و سیاسی ویژه‌ای دارد. مصر، کشوری آفریقایی است و در میان کشورهای آفریقایی نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در دوران اوج‌گیری جنبش ملی شدن صنایع نفت در ایران، مصر به یکی از حامیان بزرگ ایران در میان کشورهای عربی تبدیل شد. دکتر مصدق هنگام بازگشت از سفر به سازمان ملل، در قاهره توقف کرد و با استقبال بی‌سابقه و میلیونی مردم قاهره روبه‌رو شد. این مقام و منزلت، بخصوص در دوران حکومت جمال عبدالناصر بسیار برجسته بود. مصر در عصر ناسیونالیسم عربی به رهبری ناصر از نفوذ عمیقی در میان توده‌های عرب برخوردار بود. ناصر همچنین از پایه‌گذاران جنبش غیرمتعهدها بود. در حمله سه کشور بریتانیا، فرانسه و اسرائیل به مصر، مردم پورت سعید قهرمانانه در برابر تجاوز این سه دولت مقاومت کردند. دانشجویان دانشگاه تهران در حمایت از مصر دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات مصادف شد با زمان ورود دکتر عباس اقبال آشتیانی، رئیس دانشگاه به دانشکده پزشکی. دکتر اقبال، با مشاهده تظاهرات دانشجویان به آنها ایراد گرفت، ولی خشم دانشجویان چنان شعله‌ور بود که ماشین او را آتش زدند. به دستور دکتر اقبال، آقای عباس شیبانی^۱ که دانشجوی پزشکی بود از دانشگاه اخراج شد. پس از عقب‌نشینی نیروهای مهاجم به مصر و شکست مهاجمین در اهدافشان، ما در نهضت مقاومت ملی یک قالیچه به شهر پورت سعید هدیه کردیم (شرح فعالیت‌های این دوره را در جلد اول خاطراتم و نیز در مقاله «جنبش دانشجویی در دو

۱ - از دانشجویان مبارز آن زمان که پس از انقلاب ۱۳۵۷، مدتی در دولت موقت، وزیر بازرگانی و پس از آن چهار دوره نماینده مجلس، و سه دوره عضو شورای شهر تهران شد. دو بار نیز برای ریاست جمهوری نامزد شد که ناکام ماند.

دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰» آورده‌ام). اما روابط دولت ایران با مصر در این دوره، دچار سردی و دشمنی شد. دولت جمال عبدالناصر در مخالفت با حکومت شاهنشاهی ایران، سیاستی را در پیش گرفت که برای بسیاری از ایرانیان قابل قبول نبود. در این دوره بود که نام خلیج فارس را به خلیج عربی تغییر دادند و خوزستان را "عربستان" نامیدند و ایرانیان شاغل در امارات را "ایرانیان - اسرائیلیان" خواندند. در این دوره، ما در مصر بودیم و به این مواضع اعتراض کردیم و چون تغییری ندیدیم از مصر خارج شدیم. بعد از کودتای نظامیان یمن و خلع امام بدر، یمن دچار جنگ داخلی شد. در این جنگ، مصر از دولت جدید و جمهوری خواهان یمن و عربستان سعودی، ایران و اسرائیل از پادشاه مخلوع حمایت می‌کردند. این جنگ برنده‌ای نداشت، اما موجب شد هم ناصر و هم شاه به جای تقابل و جنگ با هم کنار بیایند. در نتیجه، تبلیغات «صوت العرب» قاهره علیه شاه فروکش کرد و ایران هم آمادگی خود را برای کمک به توسعه مصر اعلام کرد. با درگذشت ناصر و روی کار آمدن محمد انور السادات و تغییر جهت سیاسی در مصر، ایران کمک‌های اقتصادی - مالی خود به مصر را آغاز کرد.

سرمایه‌گذاری ایران در مصر

بعد از بهبود روابط ایران و مصر، دولت ایران برای کمک به دولت انورسادات، کمک‌های اقتصادی، از جمله وام به مصر را تصویب کرد. بخشی از وام‌های پرداخت شده ایران به مصر تا زمان انقلاب به شرح زیر است:

- ۱ - یک اعتبار ۱۲۰ میلیون دلاری با بهره ۴٪ در آوریل ۱۹۷۵ (۱۳۵۴)، که از آن ۲۰ میلیون دلار در ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) بازپرداخت شده بود.
 - ۲ - یک اعتبار ۲۰۰ میلیون دلاری با بهره ۴٪ در اکتبر ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) برای خرید ششصد هزار تن نفت که هفت میلیون بازپرداخت شده و بقیه قرار بود در سه قسط مستهلک شود.
 - ۳ - یک اعتبار ۵۵ میلیون دلاری بدون بهره برای خرید یک هزار دستگاه اتومبیل در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) که سر رسید آن تعیین نشده بود.
- جمع بدهی مصر به ایران، در زمان انقلاب، حدود دو هزار میلیون دلار بود.

روابط با کشورهای عربی □ ۱۹۷

دولت مصر با حدود دو ماه تأخیر در ۱۳۵۸/۱/۱۵ جمهوری اسلامی را به رسمیت شناخت.

بعد از انقلاب ایران، دولت مصر اعلام کرد دیون خود را می‌پردازد. نظر دولت موقت، همراهی با دولت مصر و دادن فرصت برای پرداخت دیون و همچنین گسترش همکاری‌های اقتصادی بود. شورای انقلاب، تقاضای تمدید بازپرداخت وام ایران به مصر را تصویب کرده بود، اما یک نظر دیگر این بود که سهام ایران را در شرکت‌های مصری بفروشیم و از مصر خارج شویم. مصری‌ها با این نظر موافق نبودند و کارشکنی می‌کردند. یک سال و چهار ماه پس از استعفای دولت موقت، در جلسه مشترکی که در تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۵ میان وزارت اقتصاد و دارایی، سازمان برنامه و بودجه و وزارت امور خارجه در باره مصر برگزار شد، **آقای خالصی زاده** - نماینده وزارت اقتصاد و دارایی، سه مسئله را مطرح کرد: ۱- فعال کردن شرکت کشتی‌رانی مصر و ایران با سرمایه‌گذاری ایران؛ ۲- افزایش سرمایه شرکت نساجی مصر و ایران؛ ۳- تجدید فعالیت بانک مصر و ایران. رئیس هیئت مدیره بانک مصر و ایران، یک ایرانی به نام رضا مقدم به معرفی آقای دکتر احمدزاده، وزیر صنایع بود. آقای زاوش از وزارت دارایی نیز با معرفی آقای عرب‌زاده عضو هیئت مدیره این بانک بود.

قطع روابط دیپلماتیک با مصر

همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مذاکرات صلح میان مصر و اسرائیل، با میانجی‌گری کارتر به امضای **پیمان کمپ دیوید** میان مصر و اسرائیل انجامید. مصر، اسرائیل را به رسمیت شناخت و روابط دیپلماتیک میان دو کشور برقرار شد. اگرچه قبل از مصر، برخی از کشورهای عربی، نظیر اردن به‌طور غیررسمی و غیرعلنی با اسرائیل رابطه دیپلماتیک برقرار کرده بودند، اما مصر اولین کشور عربی بود که اسرائیل را به‌طور رسمی و علنی به رسمیت شناخت. اقدام سادات با واکنش بسیار شدید و گسترده اعراب روبه‌رو شد. سران کشورهای عربی در دی‌ماه ۱۳۵۷ در **کنفرانس بغداد** تصمیم گرفتند به‌عنوان اعتراض، سفرای خود را از مصر فراخوانند، عضویت مصر در اتحادیه عرب و تمام سازمان‌های عربی به حال تعلیق درآمد؛ مرکز اتحادیه عرب از قاهره به تونس منتقل شد؛ از سازمان ملل درخواست شد دفتر این سازمان از قاهره به یک کشور عربی دیگری

منتقل شود؛ فعالیت شرکت‌های مصری که با اسرائیل همکاری کنند، ممنوع اعلام شد؛ تمامی کمک‌های مالی به مصر توسط بانک‌ها و موسسات مالی عربی ممنوع اعلام شد؛ برخی از اعضای جنبش غیرمتعهدا اخراج مصر از این جنبش را پیشنهاد کردند (رک: روزنامه‌های دی‌ماه ۱۳۵۷، و نیز روزنامه اطلاعات، ۱۲/۱۰/۱۳۵۷)؛ حتی عربستان سعودی و یمن هم روابط خود را با مصر قطع کردند (روزنامه اطلاعات، ۵/۲/۱۳۵۸ و ۹/۲/۱۳۵۸). اما واضح بود و همه می‌دانستند که بسیاری از دولت‌های عربی در مواضع خود صادق و جدی نبودند و صرفاً تحت فشار افکار عمومی این تصمیمات را اتخاذ کرده بودند. **مناخیم بگین** در ۱۳۵۸/۱/۱۴ به قاهره سفر کرد. قبل از ورود او، سفیران کشورهای عربی، قاهره را ترک کردند. سادات هم با این اقدام، جان خود را بر سر آن گذاشت. در ایران، رهبر انقلاب، طی نطقی به شدت به این توافقنامه حمله کرد. وزارت امور خارجه، با امضای دکتر سنجابی نظر رسمی دولت موقت را در باره قرارداد مصر و اسرائیل منتشر کرد. در این بیانیه، علت بحران خاورمیانه را نادیده گرفتن حقوق مردم فلسطین دانست و اعلام شد: «دولت موقت اسلامی ایران بار دیگر ضمن ابراز پشتیبانی کامل و همه‌جانبه از ملت فلسطین و سازمان آزادی‌بخش فلسطین و ضمن تأیید ملل برادر عرب که تن به ذلت پذیرش این صلح تحمیلی نداده‌اند، امضای این قرارداد را محکوم می‌نماید».

علاوه بر این، در روز ششم فروردین ۱۳۵۸ به دعوت **آیت‌الله یحیی نوری**، همراه با سخنرانی ایشان، تظاهرات اعتراضی در میدان شهدای تهران برگزار شد. این رویدادها مصادف بود با استعفای دکتر سنجابی و رفتن من به وزارت خارجه.

اشغال سفارت مصر در تهران

در همین روز حدود پنجاه تن به نام دانشجویان عرب، در اعتراض به قرارداد کمپ دیوید به سفارت مصر حمله و سفارت را اشغال و طی قطعنامه‌ای در پنج ماده، نظرات و خواسته‌های خود را اعلام کردند. روز بعد، وزارت خارجه طی بیانیه‌ای با اشغال سفارت مصر مخالفت کرد. از آنجا که این شائبه وجود داشت که افراد اشغال‌کننده از اعضای ساف یا از هواداران ساف باشند، هیئت نمایندگی ساف در تهران، رسماً به دولت ایران (وزارت امور خارجه) اطلاع داد که این افراد هیچ رابطه‌ای با ساف ندارند. برای ختم غائله سه نفر به نمایندگی از وزارت امور خارجه به سفارت مصر رفتند و پس از گفتگوی

روابط با کشورهای عربی □ ۱۹۹

فراوان با اشغالگران، آنها را قانع کردند که این عمل نه به نفع انقلاب ایران است و نه به نفع ساف. اشغال کنندگان، بدون وارد کردن کوچک‌ترین خسارتی به اموال و تأسیسات سفارتخانه، یک روز بعد محل سفارت را ترک کردند. وزارت امور خارجه، ضمن اعلام مراتب، اظهار امیدواری کرد که نیروهای مبارز و افراد دیگر، به وضعیت بحرانی کشور و ضروریات انقلاب توجه کنند و از تکرار این نوع حوادث خودداری کنند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۷).

در چنین شرایطی، دولت جدید ایران نمی‌توانست فقط به تقییح این پیمان اکتفا کند؛ بنابراین، چند روز بعد از رفتن به وزارت امور خارجه، قطع روابط با مصر را در هیئت دولت و شورای انقلاب مطرح کردم. هیئت دولت و شورای انقلاب، با توجه به سرمایه‌گذاری سنگین چند بیلیون دلاری ایران در مصر در زمان شاه، آن را تصویب نکرد. از آنجا که ادامه روابط با مصر، سیاست و تصمیم درستی نبود و به وجهه دولت انقلابی ایران در میان اعراب لطمه می‌زد، گزارشی در این مورد به رهبر انقلاب دادم و نظر موافق ایشان را برای قطع روابط جلب کردم. ایشان طی یادداشتی دستور قطع روابط با مصر را صادر کردند.

آقای هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود (سال ۵۷ و ۵۸، ص ۲۸۲) در باره قطع رابطه با مصر می‌نویسد: «انتظار این بود که پس از بیانات امام و محکوم کردن این قرارداد، دولت موقت نیز اقدامی انقلابی انجام بدهد، اما حرکت دولت موقت در محکومیت لفظی این قرارداد و پیام وزیر امور خارجه ایران (دکتر ابراهیم یزدی) به آقای عرفات که در آن قرارداد کمپ دیوید را خنجر زدن از پشت به فلسطینی‌ها دانسته بود، به نظر چندان کفایت نمی‌کرد...».

این ایراد نادرستی است. مگر امام در اولین واکنش خود به امضای قرارداد کمپ

دیوید، جز محکوم کردن آن، نظر دیگری هم دادند؟

اما آقای هاشمی توضیح نمی‌دهد که اولاً منظورشان از اقدام انقلابی چه بود؟ ثانیاً شورای انقلاب، که در همه امور دخالت می‌کرد، در مورد امضای این موافقتنامه چه اقدامی کرد و چرا هیچ‌گونه واکنشی از خود نشان نداد و چرا با پیشنهاد وزارت امور خارجه در قطع رابطه با مصر مخالفت کرد؟ چرا حزب جمهوری اسلامی، واکنشی جز محکوم کردن، از خود نشان نداد.

البته این کارم، یعنی از بالای سر شورای انقلاب حرکت کردن، را با اکراه انجام دادم، اما می‌دانستم دیر یا زود دولت، بخصوص وزارت امور خارجه مورد سؤال قرار خواهد گرفت. رفتار اعضای شورای انقلاب هم نشان داده بود که در چنین مواردی، مسئولیت تصمیمات خود را برعهده نمی‌گیرند و به قول معروف «حکیم باشی دراز می‌کنند». از این بدتر، موقعیت ایران انقلابی در خاورمیانه و در میان اعراب لطمه می‌خورد.

روز بعد از صدور و انتشار یادداشت امام، سفیر مصر به وزارت خارجه احضار و قطع رابطه رسماً به او ابلاغ شد؛ سپس بیانیه‌ای همراه با یادداشتی که به امام داده بودم، پاسخ امام و بیانیه قطع روابط با مصر را منتشر کردم [۹۷].

متأسفانه در دوره اول مجلس شورای اسلامی، افراد بی‌اطلاع از این اقدامات، این مسئله را بهانه‌ای برای حمله به دولت موقت و این جانب قرار می‌دادند و می‌گفتند: اینها [دولت موقت و وزیر امور خارجه آن دولت] حاضر به قطع رابطه نشدند تا وقتی امام به آنها دستور قطع رابطه داد. در همان موقع به این ایراد جواب دادم و در مجلس خوانده شد و در روزنامه‌ها چاپ شد [۹۸].

آقای محمد هاشمی رفسنجانی - معاون سیاسی و مشاور نخست‌وزیر - نیز در مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات، همین ادعاهای نادرست را عنوان کرد که به آن نیز جواب دادم [۹۹].

سرنوشت وام‌های ایران به مصر

پس از اعلام قطع رابطه با مصر، بعضی از خبرگزاری‌ها این قطع رابطه را به معنای صرف نظر کردن ایران از وام‌های داده شده به مصر تلقی کردند؛ درحالی که این استنتاج به‌هیچ‌وجه درست نبود [۱۰۰].

دیدار با نمایندگان اتحادیه جهانی سندیکاهای عرب

چند روز بعد از شروع به کارم در وزارت امور خارجه، نمایندگان اتحادیه جهانی سندیکاهای عرب به همراه سفیر فلسطین در ایران، هانی الحسن به دیدارم آمدند. در این دیدار، از تأثیر انقلاب ایران در مصر و پیامدهای آن بحث شد [۱۰۱].

تعلیق عضویت مصر در کنفرانس اسلامی در مراکش

تشکیل اجلاس وزرای خارجه کشورهای اسلامی در فاس مراکش، از پیش از انقلاب برنامه‌ریزی شده بود. در این کنفرانس آقای محمد مجتهد شبستری به‌عنوان نماینده ایران به همراه برخی از اعضای برجسته وزارت خارجه شرکت کردند. در این کنفرانس، ایران به تعلیق عضویت مصر رأی داد [۱۰۲].

پیام تسلیت

به مناسبت درگذشت آیت‌الله طالقانی، دفتر حفاظت منافع مصر در سفارت فرانسه در تهران، تلگراف تسلیتی برای امام فرستاد.

انتقاد شدید از مصر به‌خاطر پذیرایی از محمدرضا پهلوی

در ششمین نشست سران کشورهای غیرمتعهد در کوبا در نطقی که در جلسه افتتاحیه در هاوانا ایراد کردم، هیئت نمایندگی مصر را به‌خاطر پذیرایی از محمدرضا پهلوی بعد از خروج از ایران، شدیداً مورد انتقاد قرار دادم و گفتم بعد از سقوط رژیم سلطنتی در ایران، عوامل اسرائیلی ضد عرب و عوامل ایالات متحده، مجبور به خروج از تهران شدند، اما اکنون آنها در قاهره مستقر شده‌اند. رژیم مصر با درپیش گرفتن این سیاست به اعراب، مسلمانان و تمامی نوع بشر خیانت کرده است [۱۰۳].

دیدار با گروه نویسندگان مترقی مصر

در سفر به الجزایر به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب مردم الجزایر، گروهی از نویسندگان مترقی مصر به دیدن ما آمدند. در این دیدار، ضرورت سرنگونی دولت سادات مطرح شد [۱۰۴].

روابط با یمن

به هنگام پیروزی انقلاب، ما با دو کشور مستقل با نام "یمن" روبه‌رو بودیم: **جمهوری عربی یمن** یا یمن شمالی و **جمهوری دموکراتیک خلق یمن** یا یمن جنوبی. در حالی که مساحت یمن جنوبی یک و نیم برابر یمن شمالی است، جمعیت آن کمتر از یک سوم جمعیت یمن شمالی است (۲ میلیون در برابر ۷ میلیون). در یمن جنوبی اگرچه مردم عمدتاً شافعی مذهبند، اما حکومت در دست حزب واحدی است که خود را پیرو مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم علمی می‌خواند و به بلوک شرق وابسته است، اما در یمن شمالی با وجودی که ۴۰٪ جمعیت شیعه هفت امامی، زیدیه و ۶۰٪ شافعی هستند، اما حکومت قرن‌ها در دست امامان زیدیه بوده است. در سال ۱۹۶۱ امام احمد، بعد از درگذشت پدر، جانشین او می‌شود، اما سرهنگ صلال با یک کودتای نظامی و با حمایت ناصر، امام را برکنار و اعلام جمهوری می‌کند. دولت مصر از حکومت جدید و عربستان سعودی، ایران و اسرائیل از سلطنت‌طلبان حمایت می‌کردند. با وجود این جنگ، دولت آمریکا، حکومت جمهوری را در یمن شمالی به رسمیت شناخت؛ در حالی که بریتانیا آن را به رسمیت نشناخته بود.

بعد از پیروزی انقلاب ایران، هر دو یمن، دولت جدید ایران را به رسمیت شناختند.

عبدالفتاح اسماعیل - رئیس جمهور یمن جنوبی - به مناسبت عید فطر، پیام تبریکی برای آقای آیت‌الله خمینی فرستاد (پاسخ این پیام در صحیفه امام آمده است). **سفیر یمن شمالی** در تهران نیز با امام خمینی در قم دیدار کرد (صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۲۹)، اما روابط یمن جنوبی با دولت جدید چندان حسنه نبود؛ زیرا یمن جنوبی از **"جبهه آزادی‌بخش ظفار"** در مسقط عمان در جنگ علیه دولت سلطان قابوس حمایت

روابط با کشورهای عربی □ ۲۰۳

می‌کرد، ولی دولت موقت، اگرچه نیروهای نظامی ایران در ظفار را فراخواند، اما از جبهه آزادی‌بخش ظفار نیز حمایت نکرد.

علاقه‌مندان به رویدادهای یمن به مطالعه دو ماخذ زیر توصیه می‌شوند:

۱ - دکتر ابراهیم یزدی، مقاله «تفنگداران در یمن»، در کتاب «کالبدشکافی توطئه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۸۱.

۲ - دکتر ابراهیم یزدی، «بار دیگر یمن»، روزنامه اعتماد ۱۳۸۸/۹/۲۲؛ مجموعه آثار، جلد ۱۳: «مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۸۸».

روابط با آفریقای جنوبی

ایران، تا پیش از پیروزی انقلاب، در دوران سلطه استبداد سلطنتی، روابط دیپلماتیک و اقتصادی گسترده‌ای با رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی داشت. در زمان پیروزی انقلاب، نظام آپارتاید هنوز بر آفریقای جنوبی حاکم بود. طبیعی بود که دولت ایران، هم روابط دیپلماتیک با این رژیم را - که از زمان شاه برقرار بود - قطع کند و هم فروش نفت به این کشور را متوقف سازد. در ۲۹ اسفند ۱۳۵۷، در روز جهانی از بین بردن تبعیض نژادی و روز بسیج بین‌المللی علیه آپارتاید، وزارت امور خارجه ایران، بیانیه‌ای صادر کرد و طی آن، تصمیم دولت موقت ایران مبنی بر قطع کلیه روابط سیاسی - اقتصادی با حکومت نژادپرست آفریقای جنوبی را اعلام نمود. از آن پس تا سرنگونی رژیم آپارتاید، ایران هیچ نوع رابطه با آن رژیم نداشت. پس از تغییرات اساسی در نظام حاکم بر آفریقای جنوبی و آزادی کلیه زندانیان سیاسی، از جمله **نلسون ماندلا**، دولت وقت ایران روابط دیپلماتیک خود را با این کشور برقرار کرد.

فروش خانه رضاخان در آفریقای جنوبی

ژوهانسبورگ - خبرگزاری فرانسه: از یک منبع آگاه در ژوهانسبورگ کسب اطلاع شد که دولت ایران ویلای محل اقامت پدر شاه سابق را به مبلغ ششصد هزار راند معادل ۷۲۰ هزار دلار به معرض فروش گذاشته است. رضاخان در دوران تبعیدش در سال ۱۹۴۱ در این ویلا - که در حومه شهر ژوهانسبورگ قرار دارد - زندگی می‌کرد. این محبس در وسط یک زمین دو هکتاری در محله "ماونتین ویو" واقع شده و دارای

روابط با آفریقای جنوبی □ ۲۰۵

موزه مخصوصی است که از ماه فوریه گذشته - هنگامی که دولت اسلامی ایران تصمیم به قطع روابط سیاسی با آفریقای جنوبی گرفت - تعطیل شده است.

روابط اقتصادی ایران و آفریقای جنوبی

روابط سیاسی بین ایران و آفریقای جنوبی، با آنکه بی‌درنگ پس از انقلاب قطع شد، اما روابط اقتصادی همچنان باقی ماند؛ از جمله ایران ۱۷/۵٪ سهم خود را در پالایشگاه ملی نفت ساسولبرگ در جنوب غربی ژوهانسبورگ، که ارتباطی با دولت آپارتاید نداشت، حفظ کرد، اما در مورد فروش نفت به آفریقای جنوبی - اگرچه ایران فروش نفت به آفریقای جنوبی را قطع کرد - شرکت‌های بین‌المللی که از ایران نفت می‌خریدند، به آفریقای جنوبی می‌فروختند و دولت ایران نمی‌توانست فروش نفت خود را به این شرکت‌ها مشروط به فروختن به آفریقای جنوبی نماید.

روابط با آلبانی

از جمعیت سه میلیونی کشور کوچک آلبانی در شمال غربی یونان، حدود ۸۰٪ مسلمان هستند. در دوران جنگ سرد، **انور خوجه** - رئیس جمهور آلبانی - که خود را استالینیست می دانست، با صراحت اعلام کرده بود آلبانی تنها کشوری است که الحاد بر آن حاکم است. پس از فروپاشی شوروی و تغییرات اساسی در نظام سیاسی حاکم بر آلبانی و آزادی مذهب و انتخابات جدید، دولت آلبانی به کنفرانس اسلامی پیوست. اگرچه اکثریت مسلمانان آلبانی سنی مذهب هستند، اما یک اقلیت شیعه (**بکتاشی ها**) نیز در جنوب آلبانی زندگی می کنند. مردم و مقامات دولت آلبانی از انقلاب اسلامی ایران حمایت کردند. در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک در سال ۱۹۷۹ وزیر امور خارجه آلبانی، در یک دیدار کوتاه با من، پیروزی انقلاب ایران را تبریک گفت و در سخنان خود در اجلاس مجمع عمومی، به شدت از انقلاب ایران حمایت کرد که در مطبوعات ایران به شرح زیر منعکس شد:

ستایش وزیر خارجه آلبانی از انقلاب ایران - روزنامه اطلاعات، ۱۴/۷/۱۳۵۸

«وزیر خارجه آلبانی طی نطقی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، از انقلاب ایران یاد کرد و گفت: سرنگون شدن رژیم خون آشام شاه در ایران یک نمونه روشن و دلگرم کننده است. قیام مردم ایران انفجار پر قدرتی از کینه علیه تسلط خارجی و استبداد جابرانه طبقه فئودال و بورژوا به سرکردگی شاه به شمار می رود. انقلاب ایران ضربه قاطعی به تمام قدرت های امپریالیستی و به سرمایه داری جهانی و در رأس آنها امپریالیسم

روابط با آلبانی □ ۲۰۷

آمریکا که منابع نفت ایران را به غارت برده و تا مغز استخوان، طبقات کارگر ایران را استثمار کرده، وارد ساخت. وزیر خارجه آلبانی افزود: بهت و حیرتی که رخدادهای ایران و اقدامات انجام شده در این کشور در جهت استقرار حاکمیت ملی در منابع نفت و دیگر شاخه‌های اقتصادی در جهان سرمایه‌داری و امپریالیستی پدید آورده، کاملاً این مطلب را تأیید می‌کنند. امپریالیسم و بورژوازی بین‌المللی از نمونه انقلاب ایران، به‌ویژه در منطقه خاورمیانه و از انفجار طغیان ملت‌ها علیه سلطه و غارتگری خارجی‌ها و استقرار حاکمیت ملی در نفت و به‌کار افتادن آن در راه آزادی و پیشرفت مردم وحشت زیادی دارند».

روابط با آلمان فدرال و جمهوری دموکراتیک آلمان

روابط دیپلماتیک میان ایران و آلمان در سال ۱۲۶۸ در سطح مبادله سفیر برقرار شده است. این رابطه در طی جنگ جهانی اول، مدتی قطع شد، ولی در سال ۱۳۰۷ مجدداً برقرار شد. روابط اقتصادی، فرهنگی و نفتی دو کشور بسیار گسترده شد. در طی جنگ جهانی دوم روابط دو کشور قطع شد و در سال ۱۳۳۰، پس از تشکیل جمهوری آلمان فدرال مجدداً برقرار شد و در سال ۱۳۳۴ به سطح سفارت ارتقا پیدا کرد. در طی ۲۳ سال این روابط در تمام زمینه‌های اقتصادی و صنعتی گسترش وسیعی یافت (برای اطلاعات بیشتر به دفتر دوم این جلد از خاطرات، با عنوان «کتاب سبز» رجوع شود).

دولت آلمان غربی از اولین دولت‌هایی بود که پس از پیروزی نهایی انقلاب، دولت جدید را به رسمیت شناخت. مقامات رسمی دولت آلمان غربی دیدگاه‌های مثبتی نسبت به انقلاب ایران داشتند؛ به طوری که حتی قبل از پیروزی انقلاب، سفیر آلمان در تهران در دیداری با آقای مهندس بازرگان، نظر مثبت و مساعد خود را نسبت به انقلاب ایران ابراز کرده بود.

در روزهای پرتلاطم قبل از انقلاب، هنگامی که در نوفل لوشاتو بودیم، دانشجویان عضو انجمن اسلامی دانشجویان در آلمان به محل سفارت ایران در بن می‌روند. سفیر ایران در بن با این دانشجویان همراهی می‌کند. شرح این رویداد در فصل اول از دفتر اول آمده است. پس از انقلاب و اسقرار در وزارت امور خارجه، آقای مهدی نواب‌راه، که از اعضای فعال انجمن اسلامی دانشجویان در اروپا بود، به سمت کاردار ایران در بن معرفی کردم.

روابط با آلمان فدرال و جمهوری دموکراتیک آلمان □ ۲۰۹

پس از انقلاب، عمده‌ترین مسئله در روابط دو کشور، ادامه همکاری‌های بازرگانی و صنعتی بود. در دولت شاه، ایران زیردریایی‌های اتمی به ارزش بیش از پنجاه میلیارد ریال به آلمان سفارش داده بود. بعد از انقلاب، به درخواست وزارت دفاع ایران، دولت موقت، انصراف خود را از خرید این زیردریایی‌ها به دولت فدرال آلمان اعلام کرد. آقای دکتر طباطبایی، معاون سیاسی وقت وزارت کشور، در سفر به آلمان و دیدار با وزیر اقتصاد آلمان، نظر دولت ایران را اعلام کرد. مقامات دو کشور توافق کردند که دولت ایران بدون پرداخت گرامت لغو این قرارداد، از تکنولوژی پیشرفته آلمان در زمینه‌های کشاورزی، دامداری، تهیه پروتئین از منابع دریایی و دفع آفات نباتی استفاده کند.

اما چند مسئله موجب بحران در روابط دو کشور شد: موضوع اول، برخوردهای خصمانه با دانشجویان ایرانی در آلمان بود. موضوع دوم، مواضع مطبوعات آلمان و برخی از مقامات دولت آلمان علیه انقلاب و رهبر آن بود. عمده مطبوعات آلمان و گروه‌های فشار در این کشور، نظر موافق و مساعدی به انقلاب ایران نداشتند. بنابراین، در مطبوعات آلمان مقالات و گزارش‌های نامطلوبی علیه ایران منتشر می‌شد.

تا قبل از انتقال دکتر صادق طباطبایی از وزارت کشور به نخست‌وزیری، مسائل مربوط به آلمان، توسط وزارت امور خارجه رسیدگی می‌شد، اما از هنگامی که دکتر طباطبایی به‌عنوان سخنگوی دولت به نخست‌وزیری رفت، امور مربوط به روابط با آلمان مستقیماً توسط ایشان با نظر مهندس بازرگان پیگیری می‌شد. این البته برخلاف روش صحیح مدیریت بود، اما در آن روزهای پرتلاطم و با توجه به گرفتاری‌های فراوانی که ما در وزارت خارجه داشتیم به این طرز کار اعتراضی نکردیم.

اعتراض به دولت آلمان در باره بدرفتاری با دانشجویان ایرانی در آلمان

وزارت خارجه دولت موقت جمهوری اسلامی ایران در یادداشتی به طرز برخورد و رفتار مقامات آلمانی با دانشجویان ایرانی، رسماً اعتراض کرد. در این یادداشت، سؤال شده که طبق کدام یک از موازین حقوقی و روابط دیپلماتیک، بازداشت دانشجویان ایرانی و یا اقدامات دیگر، صورت گرفته است؟ در این نوشته، همچنین آمده است علی‌رغم تأثیر نکردن نحوه عملکرد برخی از ایرانیان مقیم آلمان، در مورد عناصر متهم

به وابستگی به رژیم شاه مخلوع، خود را موظف به دفاع از حقوق اتباع کشور خویش دانسته، خصومت نسبت به آنان را تحمل نخواهند کرد.

اعتراض به تبلیغات زهرآلود علیه ایران

موضوع جنجالبرانگیز دوم، مواضع خصمانه و مقالات موهن مطبوعات آلمان علیه ایران، رهبری انقلاب و شخصیت‌های شناخته شده انقلاب بود.

مجله معروف و پرتیراژ «اشپیگل» در مقاله‌ای مدعی شد که بنی‌صدر، قطب‌زاده و یزدی از دستیاران آیت‌الله خمینی، اعضای سیای آمریکا هستند. این مجله، همچنین عکسی از فردی در حال بوسیدن دست شاه و نیز از فردی در حال دست دادن با شاهپور غلامرضا چاپ کرده و مدعی شده بود که اولی مهندس بازرگان و دومی دکتر یزدی است. انتشار این ادعاها، آن هم در مجله‌ای مانند اشپیگل، موجب واکنش‌ها و خشم فراوان در ایران شد.

خبرنگار روزنامه «کیهان» در یک تماس تلفنی با من درباره مطبوعات آلمان، پرسشی کرد که در پاسخ گفتم: «استعمار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل سعی دارند با حملات شدید خود و بخصوص با کنترل عناصر حساس در مطبوعات جهان، انقلاب ایران را منزوی سازند. این عمل بخصوص هنگامی صورت می‌گیرد که چهره پرفروغ انقلاب ایران، تأثیر عمیقی بر افکار مستضعفان و روشنفکران جهان گذاشته است و برای مقابله با این امر، دشمنان انقلاب اسلامی یا در جهت از میان بردن دستاوردهای انقلاب ایران قدم برداشته و یا سعی دارند با اشاعه شایعات از بسط روح انقلاب اسلامی جلوگیری کنند و برای این کار، وسایل منزوی ساختن ایران را در تمام جهات فراهم می‌بینند. دولت ایران کوشش خواهد کرد با تمام قوا با این دسایس مبارزه کند. این حملات تبلیغاتی بر روابط دو کشور تأثیر منفی گذاشت و موجب تیره شدن روابط شد». سخنگوی دولت نیز در این باره مصاحبه‌ای انجام داد [۱۰۵].

در این فضای ملتهب و زیان‌بخش، دبیر اتاق بازرگانی ایران و آلمان، دکتر مارتین با نوشتن مقاله‌ای در مطبوعات ایران، واکنش نشان داد و آن را زیان‌آور دانست [۱۰۶].

توقف همکاری شرکت زیمنس با ایران

شرکت‌های اروپایی پس از انقلاب ایران، مدعی تحمل خسارات زیادی شدند و عموماً همکاری خود را با ایران متوقف ساختند؛ از جمله شرکت آلمانی "زیمنس" از احداث دو کارخانه هسته‌ای در ایران صرف‌نظر کرد و کارشناسان خود را که تعداد آنها بالغ بر ۱۵۰ تن بود به آلمان فرا خواند. بدهی‌های دولت ایران به این شرکت در ماه اکتبر گذشته (۱۹۷۸) از یک میلیارد مارک آلمانی تجاوز کرد و همچنان رو به افزایش است (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۶ به نقل از مجله المستقبل - پاریس).

پیام تسلیت

صدر اعظم آلمان غربی در شهریورماه ۱۳۵۸ به مناسبت درگذشت آیت‌الله طالقانی، پیام تسلیتی برای رهبر ایران فرستاد.

توقیف سهام ایران در شرکت کروپ

یکی دیگر از مسائلی که موجب بحران در روابط دو کشور شد، توقیف سهام ایران در شرکت کروپ آلمان بود. ایران در زمان شاه ۲۵٪ از سهام کمپانی کروپ آلمان را خریده بود. پس از انقلاب، کمپانی مورگان گارانتی در یکی از دادگاه‌های آلمان علیه ایران شکایت کرد و مدعی شد چهارصد میلیون دلار از دولت ایران طلبکار است. دادگاه شهر آخن در آلمان غربی در آبان‌ماه ۱۳۵۸، به درخواست کمپانی مورگان گارانتی، تشکیل جلسه داده بود و سهام ایران در کمپانی کروپ را به سود این کمپانی توقیف کرد. این، زمانی اتفاق افتاد که سفارت آمریکا در ایران توسط دانشجویان اشغال شده بود و دولت موقت استعفا داده بود. کمپانی مورگان گفت حکم دادگاه را توسط وزارت خارجه آلمان در بن به آگاهی وزارت خارجه ایران رسانده است. به گزارش خبرگزاری یونایتدپرس مقام‌های آلمان فدرال اعلام داشتند دستور موقت دادگاه مبنی بر اینکه سهام ایران در کمپانی کروپ آلمان به سود کمپانی مورگان گارانتی توقیف شود، ممکن است به مورد اجرا گذارده نشود. از طرفی اقدام کمپانی مورگان در توقیف سهام ایران در کروپ از سوی بانک‌های آلمان غربی و دولت این کشور، با تأسف تلقی شد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۹/۱۳).

ویژه‌نامه روابط بازرگانی و صنایع ایران و آلمان

با همکاری اتاق بازرگانی ایران و آلمان، «روزنامه اطلاعات» شماره مخصوصی در باره روابط اقتصادی دو کشور به صورت ضمیمه اطلاعات یومیه، در مهرماه ۱۳۵۸ منتشر کرد [۱۰۷].

سفر دکتر صادق طباطبایی، معاون نخست‌وزیر به آلمان

صادق طباطبایی - معاون نخست‌وزیر و سخنگوی دولت موقت - به منظور روشن کردن قراردادهای اقتصادی و بازرگانی ایران و آلمان فدرال و تشریح انقلاب اسلامی ایران، در مهرماه ۱۳۵۸ به آن کشور سفر کرد. در این سفر که سیزده روز به طول انجامید، طباطبایی ضمن ملاقات با **هلموت اشمیت** - صدر اعظم آلمان فدرال - وزیر مشاور این کشور، سخنگوی دولت و مقامات وزارت کشور و چند تن از نمایندگان پارلمان و شرکت در چند مصاحبه رادیو - تلویزیونی و مطبوعاتی، اهداف انقلاب اسلامی ایران را تشریح کرد. بعد از برگشت از سفر، در مصاحبه‌ای با «خبرگزاری پارس» اقدامات خود را در این سفر توضیح داد [۱۰۸].

در اسفند سال ۱۳۷۸ به دعوت حزب سبزها به اتفاق آقای مهندس محمد توسلی به آلمان رفتیم. در همایشی با شرکت نمایندگان احزاب بزرگ آلمان، در باره روابط دو کشور سخن گفتیم. اگرچه این سفر و سخنرانی، ارتباطی با دوران خدمتم در وزارت امور خارجه ندارد، اما مطالعه آن شاید برای بازگو کردن دیدگاه‌ها در باره روابط دو کشور سودمند باشد [۱۰۹].

روابط با اتریش

پس از پیروزی انقلاب، دولت اتریش، با چند ماه تأخیر، سفیر جدیدی را معرفی کرد. آقای "یوهان بلاتنر"، سفیر جدید اتریش در جمهوری اسلامی ایران بعد از ظهر روز پنجم آبان‌ماه ۱۳۵۸ در محل وزارت امور خارجه حضور پیدا کرد و به همراه مدیرکل تشریفات وزارت امور خارجه به دفتر کارم آمدند و رونوشت استوارنامه خود را تسلیم کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۶).

روابط با اسرائیل

پس از تشکیل دولت اسرائیل، دولت وقت ایران (دولت محمد ساعد مراغه‌ای) دولت اسرائیل را به رسمیت شناخت. در دولت شادروان دکتر مصدق این شناسایی پس گرفته و روابط قطع شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دوباره روابط ایران با اسرائیل برقرار شد و رفته رفته گسترش پیدا کرد. سفارت اسرائیل، شرکت هواپیمایی ال‌عال، آژانس یهود و سازمان امنیت اسرائیل (موساد) در ایران فعالیت داشتند. ایران نیز در اسرائیل نمایندگی دایر کرده بود. موساد از تعلیم دهندگان اصلی مأموران ساواک بود. در زمانی که معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب بودم، در هر یک از ادارات مختلف، هیئتی را مسئول سرپرستی ساختمان و تأسیسات ساواک کردم. در بازدید از ادارات مختلف ساواک متوجه شدیم چند سال قبل از انقلاب، شاه، بنا به ملاحظاتی، به ساواک دستور داده بود بدون آنکه مزاحم فعالیت موساد بشود، فعالیت آنها را زیر نظر بگیرد و گزارش بدهد. ساواک کامل‌ترین اطلاعات را در باره فعالیت موساد در ایران جمع‌آوری کرده بود. پس از انقلاب، هیئت مرکزی موساد در ایران به جز یک نفر (یک معاود عراقی که مسئول یارگیری برای موساد بود) همه ایران را ترک کردند. این معاود عراقی در ایران به کار صرافانی در بازار مشغول بود. بعد از انقلاب، شناسایی و بازداشت شد، ولی در زندان خودکشی کرد.

پس از پیروزی انقلاب، کلیه روابط ایران با اسرائیل قطع شد. سفارت اسرائیل بسته شد و ساختمان دفتر آژانس یهود در اختیار ساف قرار داده شد. در زمان وزارت آقای دکتر سنجابی، دفتر نمایندگی ایران در اسرائیل نیز بسته شد و هیئتی به اسرائیل سفر کرد و کلیه پرونده‌ها به ایران آورده شد، اما در باره محتویات این پرونده‌ها رسیدگی نشده

بود. هیئتی را مامور کردم که کیسه‌های محتوی پرونده‌ها را باز کردند و از آنچه هست با دقت صورت‌برداری و گزارش کردند.

گزارش پرونده‌های موجود در نمایندگی سابق ایران در اسرائیل

ابتدا کیسه‌های محتوی این پرونده‌ها باز و صورت‌برداری شدند.

صورت‌مجلس: در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۲۸ در حضور امضاکنندگان زیر، پرونده‌های

نمایندگی سابق ایران در اسرائیل به شرح زیر صورت‌برداری شد:

الف - پرونده لاک و مهر شده کلیه پرسنل سابق و اسبق نمایندگان (۳۹ فقره

پرونده) و دفتر راهنمای بخش ۹ (که در حضور امضاکنندگان زیر باز شد).

ب - پرونده‌هایی که لاک و مهر آنها قبلاً باز شده، به شرح زیر است:

۱ - ۳۶ فقره پرونده مربوط به کیسه شماره ۸، شامل بخش‌های ۹۲۰ (۲۷ پرونده)،

۹۶۰ (۲ پرونده)، ۹۸۰ (۳ پرونده) و ۹۹۰ (۴ پرونده).

۲ - پرونده‌های مربوط به ساواک منحل به تعداد هفت جلد به صورت لاک و مهر

نشده (کیسه شماره ۹) موجود است و یک پرونده شامل ده عدد کلید ماشین رمز، طبق

صورت‌مجلس تنظیمی در محل موجود نمی‌باشد.

توضیح: کلیه پرونده‌ها برگ‌شماری و تعداد برگ‌ها روی پرونده‌ها ثبت گردیده است.

امضا: علی اکبر همتی - کارمند اداره محرمانه، ۱۳۵۸/ ۳/۲۸، عزیزالله صالحی -

کارمند نمایندگی سابق، محمدمهدی سازگارا و حمیدرضا یزدی (۱۳۵۸/۳/۲۸)

نمایندگان ویژه وزیر امور خارجه

شماره پرونده	اسامی دارندگان پرونده در نمایندگی اسرائیل
۴۱۰	۱ - حبیب الله مهدیان
۴۱۱	۲ - حسین قاضی نور
۴۱۳	۳ - عزیز الله تیموریان
۴۱۷	۴ - کارمندان وابستگی نظامی
۴۲۲	۵ - صادق صدریه
۴۲۳	۶ - حسین بهرامی
۴۲۴	۷ - فریدون فرخ

۲۱۶ □ شصت سال صبوری و شکوری

- ۴۲۵ - ۸ - مرتضی کاخی
- ۴۱۴ - ۹ - عبدالحسین گلشرفی
- ۴۱۶ - ۱۰ - کارمندان ساواک
- ۴۰۹ - ۱۱ - ابراهیم مکلا
- ۴۰۸ - ۱۲ - اصغر انتظامی و کارمندان
- ۴۰۷ - ۱۳ - بهمن کاشی و کارمندان
- ۴۰۵ - ۱۴ - مصطفی ناجی پور
- ۴۰۴ - ۱۵ - محسن مرتضایی
- ۴۰۳ - ۱۶ - حسین قاضی زاده
- ۴۰۲ - ۱۷ - محمود ایزدی واحدی
- ۴۰۱ - ۱۸ - دکتر تیموری
- ۲۲۰-۳ - ۱۹ - شهین شرامین
- ۲۲۰-۴ - ۲۰ - فریدون سامانی
- ۲۲۰-۶ - ۲۱ - نادر روزبه
- ۲۲۰-۷ - ۲۲ - ملوک انصاری پور
- ۲۹۰-۱ - ۲۳ - منوچهر زند
- ۲۹۰-۲ - ۲۴ - اکبرزاده
- ۲۹۰-۳ - ۲۵ - محمد محبی
- ۲۹۰-۴ - ۲۶ - نظام الله عسکری فر
- ۲۹۰-۵ - ۲۷ - حسین احمدی قزل دشت
- ۲۹۰-۶ - ۲۸ - صفر حاجی زاده
- ۲۹۰-۷ - ۲۹ - علیجان قربانی
- ۲۹۰-۸ - ۳۱ - شعیب صمیمی
- ۳۳۰-۵ - ۳۲ - شمس الدین فاطمی نظر
- ۲۲۰-۸ - ۳۳ - امور مربوط به کارمندان و خانواده آنها
- ۲۰۰-۱ - ۳۴ - مرتضی مرتضایی
- ۲۱۰-۱ - ۳۵ - ناصر رسولیان
- ۲۱۰-۲ - ۳۶ - محمد رضا ملکی

۲۱۰-۳

۳۷- مصطفی باباشاهی

۲۲۰-۱

۳۸- علی اکبر کلانتری

۲۲۰-۲

۳۹- عزیزالله صالحی طالقانی

بدهی اسرائیل به ایران

با بسته شدن سفارت اسرائیل در ایران و دفتر نمایندگی ایران در اسرائیل، روابط دیپلماتیک بین دو کشور به کلی قطع شد، اما هنوز مسائلی از جمله بدهی اسرائیل به ایران باقی مانده بود. در زمان شاه سابق، روابط ایران و اسرائیل، به فروش نفت و داشتن سفارتخانه و فعالیت شرکت هواپیمایی ال عال در ایران محدود نبود. بر طبق برخی از اسناد و مدارک و گزارش‌ها، شاه در حوزه انرژی، بین ششصد تا یک میلیارد دلار به اسرائیل وام داده بود، که با سود و غیره به حدود ۲/۵ میلیارد دلار بالغ می‌شد. آقای دکتر علی‌رضا نامور حقیقی در مقاله‌ای، میزان این بدهی را با احتساب بهره آن ۲/۵ میلیارد دلار برآورد کرده است [۱۱۰]. علاوه بر این وام، موتور برخی از هواپیماهای جت نیروی هوایی - که برای تعمیر به اسرائیل فرستاده می‌شدند - با پیروزی انقلاب این موتورها به ایران باز گردانیده نشدند. بعد از انقلاب، اگرچه دولت موقت، تمام روابطی که زمان شاه میان اسرائیل و ایران وجود داشت، همه را قطع کرد، اما ما می‌بایستی راهی برای وصول مطالبات ایران از اسرائیل پیدا می‌کردیم. هنگامی که آقای دکتر قاسم صالح‌خو، به‌عنوان نماینده جمهوری اسلامی ایران در صندوق بین‌المللی پول منصوب شد، در باره این موضوع با ایشان مشورت شد. ایشان بر این باور بودند که چون ایران هیچ تماسی با دولت اسرائیل ندارد و نمی‌خواهد داشته باشد، می‌توان از طریق صندوق بین‌المللی پول برای بازپس گرفتن این مطالبات، اقدام کرد. به موجب مقررات این صندوق، اعضای صندوق موظفند بدهی‌های خود به یکدیگر را بپردازند. این راه حل، که معقول و منطقی به نظر می‌رسید، مورد تأیید دولت قرار گرفت. آقای دکتر صالح‌خو اقداماتی را شروع کرد، اما با استعفای دولت موقت و قطع رابطه با ایشان، از نتیجه کار بی‌خبر ماندم. یکی از وزرای کابینه دولت آقای خاتمی، بنا به نقل از آقای حقیقی در مقاله روزنامه «شرق» گفته است: «ما هیچ نوع همکاری با اسرائیل نداریم. هیچ

وقت خود را آلوده همکاری با اسرائیل نمی کنیم و در هیچ حوزه‌ای با آنها همکاری نداریم. ما از قبل از انقلاب، مطالباتی از اسرائیل داریم، اما آنها آنقدر نجس هستند که حاضر نیستیم خواستار این مطالبات باشیم». بیان این مطلب از قول یک وزیر، بسیار تعجب آور بود. اخیراً در حالی که این جلد از خاطراتم را مرور و آماده می کردم، منابع خبری از قول یک مقام آگاه در مرکز حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری اعلام کرد که اسرائیل به پرداخت ۱/۱ میلیارد دلار به ایران محکوم شده است [۱۱۱].

سیاست دولت موقت در قبال اسرائیل

دولت موقت، قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل و واگذاری بخشی از اراضی فلسطین به دولت اسرائیل، بدون مراجعه به مردم فلسطین را برخلاف منشور سازمان ملل می دانست. دولت اسرائیل - در حالی که عضو سازمان ملل است - هیچ یک از قطعنامه‌های این سازمان در باره تخلیه اراضی اشغالی در جنگ ۱۹۶۷، خودداری از تغییر وضعیت اراضی اشغالی، ممنوعیت خانه‌سازی در اراضی اشغالی، ممنوعیت کشیدن دیوار در مناطق اشغالی و ... را نپذیرفته است. قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل بعد از جنگ سال ۱۹۶۷ از اسرائیل می خواهد سرزمین‌های اشغالی در این جنگ را تخلیه و آن را به دولت فلسطین واگذار کند. در قرارداد صلح بین مصر و اسرائیل در کمپ دیوید، دولت اسرائیل متعهد شد قطعنامه ۲۴۲ را اجرا کند و دولت مستقل فلسطین را به رسمیت بشناسد. تعهدی که تا به حال از اجرای آن سر باز زده است. سیاست دولت موقت در برابر استمرار تجاوزات به فلسطینیان، اولاً استفاده از تمام امکانات در راستای فشار بر اسرائیل برای اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل بوده است و ثانیاً هر گاه مقامات رسمی دولت فلسطین، صلح با اسرائیل را بپذیرند، ما آن را می پذیریم، حتی اگر با آن موافق نباشیم، اما این لزوماً به معنای شناسایی دولت اسرائیل و برقراری روابط دیپلماتیک بین دو کشور نخواهد بود.

روابط با بریتانیا (انگلیس)

روابط ایران و بریتانیا از زمان شاه عباس صفوی آغاز شده و سابقه‌ای چهارصد ساله دارد. دولت بریتانیا در هفته اول پیروزی انقلاب، دولت جدید را به رسمیت شناخت و سفیر جدیدی به جای پارسونز - که روابط نزدیکی با شاه داشت - به تهران فرستاد. از طرف دولت ایران نیز کاردار جدیدی (آقای دکتر غلامعلی افروز) به لندن اعزام شد. دولت ایران تا پیش از انقلاب، بزرگ‌ترین بازار صادراتی کالاهای انگلیس بود و از بزرگ‌ترین مشتریان تجهیزات جنگی و نظامی انگلیس محسوب می‌شد. پس از انقلاب، دولت موقت، کلیه قراردادهای نظامی مربوط به خرید اسلحه از انگلیس را لغو کرد. این اقدام دولت موقت، تأثیر منفی در اقتصاد بریتانیا برجای گذاشت. وزیر امور خارجه دولت کارگری (آقای دکتر اوئن) در حمایت از انقلاب ایران گفت: اگرچه انقلاب ایران لطمات فراوانی به اقتصاد غرب وارد کرده است، دولت متبوع وی با احترام به خواسته‌های برحق ملت ایران، دوستی و همکاری خود را با دولت جدید حفظ خواهد کرد. خروج ایران از پیمان سنتو و به دنبال آن خروج پاکستان و ترکیه، این پیمان را عملاً منحل کرد. دولت انگلیس از اعضای اصلی این پیمان بود. با روی کار آمدن دولت محافظه کار، سیاست دولت انگلیس با جمهوری اسلامی ایران دچار تغییر و تحول و رودررویی شد.

موافقت با سفر شاه به انگلیس

در دفتر دوم این جلد از خاطراتم در گفتار «سفر شاه به آمریکا» اشاره کرده‌ام که شاه، علاوه بر آمریکا، از دولت انگلیس هم درخواست اقامت کرده بود، ولی دولت

حزب کارگر (کالاهان) این تقاضا را رد کرد. با توجه به تغییر حزب حاکم و نخست‌وزیر انگلستان، شاه از طریق **شاپور ریپورتور** - کارگزار هندی‌الاصل خود - تقاضای اجازهٔ ورود و اقامت در انگلستان را به خانم **مارگارت تاجر** - نخست‌وزیر محافظه‌کار انگلیس - تسلیم کرد. «دیلی اکسپرس» پیش‌بینی کرده بود که خانم تاجر با توجه به سابقهٔ تمایلات سیاسی حزب محافظه‌کار، این تقاضا را خواهد پذیرفت و همین‌طور هم شد. درحالی‌که دولت کارگری انگلیس با درخواست اقامت شاه موافقت نکرده بود، خانم تاجر اعلام موافقت کرد (روزنامهٔ اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۲۲). به دنبال اعلام این موافقت، وزارت خارجهٔ کشورمان طی بیانیه‌ای به انگلیس - و هم به دولت مکزیک، که همزمان با سفر شاه به آن کشور موافقت خود را اعلام کرده بود - هشدار داد (روزنامهٔ اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۲۳). متن کامل این بیانیه در گفتار دوم از دفتر دوم همین جلد از خاطرات، در بخش «سفر شاه به آمریکا» آمده است.

وام ایران به انگلیس

در زمان محمدرضا شاه پهلوی، دولت ایران به ضمانت دولت انگلیس، در دو نوبت، مبلغ هشتصد میلیون دلار به سازمان آب لندن، وام داده بود. پس از پیروزی انقلاب در فروردین ۱۳۵۸ دولت انگلیس توسط سفیر خود در تهران، از دولت ایران برای بازپرداخت این وام درخواست مهلت کرد. مذاکراتی میان نمایندگان دو دولت در تهران انجام شد و دولت ایران به نمایندگان دولت انگلیس یادآور شد که با توجه به برنامه‌های اقتصادی دولت و نیازی که به ارز دارد با تمدید مهلت پرداخت وام موافقت نمی‌کند و وام مزبور باید در موعد مقرر به ایران بازپرداخت شود (روزنامهٔ اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۲۷). این در زمانی بود که من هنوز به وزارت خارجه نرفته بودم و از بازپرداخت این وام هم آگاه نشدم.

بدرفتاری با ایرانیان

همزمان با سفر شاه به آمریکا و بالا گرفتن اعتراض‌ها و اصرار ایران در بازپرداخت وام داده شده به بریتانیا در زمان شاه، دولت انگلیس فشارها و محدودیت‌های جدیدی را علیه ایرانیان به اجرا گذاشت. دادستان تهران، آقای شهشهانی طی نامه‌ای به تاریخ دوم

مهرماه ۱۳۵۸ خطاب به مهندس بازرگان و این‌جانب به این فشارها اعتراض و راه‌حل‌هایی را به شرح زیر ارائه داد:

نامه دادستان تهران به مهندس بازرگان و دکتر یزدی

تفتیش عقاید ایرانی‌ها در فرودگاه لندن - روزنامه اطلاعات، ۲ مهرماه ۱۳۵۸

آقای میرشمس شهبهانی - دادستان تهران - طی نامه‌ای به مهندس بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت و دکتر یزدی، وزیر امور خارجه نوشت: مأموران مرزی انگلیس نسبت به دانشجویان و بیماران که برای معالجه به انگلیس سفر کرده‌اند، رفتار خشونت‌آمیزی دارند و اقدام به تفتیش عقاید ایرانیان می‌کنند که آیا طرفدار آیت‌الله خمینی هستند یا شاه مخلوع؟ دادستان تهران همچنین در قسمتی از نامه خود اعلام کرده است: مأموران دولت انگلیس با بهانه‌جویی‌های بی‌مورد و مقررات خلاف قوانین دولت انگلیس، ایرانیان و بیماران را دستگیر و در بازداشتگاه‌های کثیف نگهداری می‌کنند و رفتاری غیرانسانی با آنان دارند. وی که در آمریکا بنا به تقاضای اعضای سفارت ایران در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت کرده است از مطبوعات و رسانه‌های گروهی خواست درباره عدم دخالت دولت‌های دیگر در امور ایران توجه کنند. میرشمس شهبهانی - دادستان تهران - در ادامه افزوده است: در مسافرت اخیر به خارج مشاهده کردم که مأموران دولت انگلستان مستقر در فرودگاه هیدروی لندن، رفتاری بسیار خشونت‌بار و ناروا نسبت به اکثر ایرانیان اعمال می‌کنند و در بعضی موارد ایرادات و اشکالاتی را عنوان می‌کنند که حتی مغایر با قوانین جاری انگلستان است. مأموران حتی بعضی افراد را که بیمارانی همراه داشتند و از درمانگاه‌ها و مؤسسات پزشکی پذیرش داشتند و گواهی پرداخت هزینه را نیز همراه داشتند، دستگیر و در بازداشتگاه‌های کثیف و با وضع خشونت‌باری نگهداری می‌کردند و حتی اجازه نمی‌دادند از پول خود غذا تهیه کنند و بازداشت‌شدگان را مجبور به استفاده از غذای بازداشتگاه می‌کردند که غذای هندی و بسیار تند و برای سلامت بیماران خطرناک بود. در مورد دانشجویان نیز که قسمتی از تحصیلات خود را در انگلستان انجام داده و برای دیدار بستگان و دوستانشان به ایران آمده و سپس بازگشته بودند، همین رفتار را داشتند؛ حال آنکه تعدادی از دانشجویان علاوه بر پرداخت هزینه تحصیلی و گواهی ثبت نام، اغلب در

انگلستان دارای منزل شخصی نیز بودند؛ و این بازداشت‌شدگان را پس از چند روز بازداشت و سرگردانی با هواپیماهایی که به سوی ایران آماده پرواز بود بازمی‌گرداندند و اجازه رفتن به کشور دیگری را نیز به آنها نمی‌دادند. در قسمت دیگری از این نامه آمده است: مأموران فرودگاه هیدرووی لندن همچنین در مورد ایرانیان به تفتیش عقاید می‌پردازند و سؤال می‌کنند که طرفدار آیت‌الله خمینی هستید یا شاه مخلوع؟ و سؤالات دیگر که باعث حیرت و تعجب بود. آنچه در این رفتارها مشهود بود این بود که مأموران در مورد افراد و اشخاص از ملیت‌های دیگر خیلی خونسرد و مؤدب بودند و متأسفانه مأموران سفارت ایران در انگلستان نیز ظاهراً قادر به رفع مشکلات ایرانیان نیستند.

تبلیغات غلط علیه انقلاب اسلامی

دادستان تهران سپس به موضوع مسافرتش به آمریکا و تشکیل کنفرانس مطبوعاتی اشاره کرد و گفت: اکثر جرایم آمریکا و کمپانی‌های طرف قرارداد با ایران، با تبلیغات غلط علیه انقلاب اسلامی ایران، چنین وانمود کرده‌اند که دادگستری ایران به کلی منحل شده و هیچ مرجع قانونی برای رسیدگی به دعاوی مردم اعم از حقوقی و جزایی وجود ندارد و حقوق ملیت‌ها و شرکت‌های خارجی که با ایران طرف قرارداد هستند، قابل تأمین و تضمین نیست. افکار مردم و قضات دادگاه ایالتی را چنان نسبت به اوضاع ایران مغشوش کرده‌اند که دادگاه‌های ایالتی قبول کرده‌اند برخلاف مقررات، دعاوی کمپانی‌های طرف قرارداد با ایران را در دادگاه‌های خود مطرح و مورد رسیدگی قرار دهند. کمپانی‌ها متأسفانه بعضی از دستورات غیرمسئولانه برخی از کمیته‌های انقلاب و دادرای انقلاب را نیز پیوست ادعاهای خود نموده و در نتیجه، دادگاه‌های آمریکا به این تصور که ایران دادگستری قانونی ندارد و فقط دادگاه‌ها و دادرهای انقلاب هستند که آنها هم تابع هیچ قاعده و قانون مدنی نیستند، دعاوی شرکت‌های خارجی علیه ایران را پذیرفته بودند و در مواردی وجوه [پول‌های] شرکت نفت و دولت ایران را نیز توقیف کرده بودند که بعد از مذاکره با اعضای سفارت ایران به این نتیجه رسیدیم که باید این جو نامساعد و خلاف واقع در آمریکا از بین برود. این بود که نامه‌ای به عنوان دادستان تهران خطاب به دادگاه نیویورک که یکی از دعاوی آمریکا علیه ایران در آن مطرح بود، نوشتم و ضمن تشریح سیستم قضایی ایران و قوانین و اختیارات کامل دادگاه‌های

روابط با بریتانیا (انگلیس) □ ۲۲۳

دادگستری و موضع دادگاه‌ها و دادرسی انقلاب - که یک بنیاد موقتی است - توضیح دادم که اگر دادگستری مدت زمانی کوتاه کار نمی‌کرد، قبل از انقلاب و برای حضور در صحنه‌های مبارزات ملی و مذهبی مردم ایران علیه ظلم و ستم از بیدادگری شاه بوده است، و بعد از به ثمر رسیدن انقلاب، قضات و کارمندان دادگستری به جایگاه واقعی خود که دادگستری است بازگشته‌اند و دادگستری ایران به کلیه امور جزایی و حقوقی رسیدگی می‌کند و اتباع و ملیت‌های خارجی نیز می‌توانند آزادانه برای حفظ حقوق خود به دادگاه‌های ایران مراجعه و حتی وکلا و مؤسسات حقوقی در ایران مشغول به کار هستند و دفاع از این شرکت‌ها و مؤسسات خارجی را به‌عهده می‌گیرند و این اطمینان را به دادگاه مزبور دادم که دادگستری ایران در حدود قوانین و قراردادهایی که بین ایران و خارجیان تنظیم شده است با بی‌طرفی و بی‌نظری کامل اظهارنظر خواهند کرد. دادستان تهران اضافه کرد: به‌جا است که دولت ایران با برگزاری کنفرانس‌ها و درج مقالات و نشان دادن واقعیت‌ها این وضع ناگواری را که علیه ایران به‌وجود آمده، خنثی سازد. دادستان تهران در پایان گفت: این، قسمتی از واکنش عوامل ضد انقلاب و وابستگان رژیم سابق ایران در آمریکا است که مختصراً اشاره‌ای به آن شد و در انگلستان هم علاوه بر آنچه گفته شده، این را هم اضافه کنم که "هایدپارک" لندن محل فراریان رژیم و مخالفان مملکت و طرفداران سابق قانون اساسی گردیده است که با ایراد سخنانی‌ها، واقعیت‌های ایران را دگرگون جلوه می‌دهند و به شستشوی مغزی جوانان ما مشغولند.

بدرفتاری مقامات دولت انگلیس با مسافران ایرانی آنچنان بود که وزارت امور خارجه، مواردی را که ایرانیان برای سفر به بریتانیا باید رعایت کنند، طی بیانیه‌ای، به شرح زیر، به اطلاع عموم رسانید:

توصیه های وزارت خارجه به مسافران انگلیس

با توجه به سختگیری‌هایی که غالباً از طرف ماموران مرزی انگلستان نسبت به اتباع خارجی که قصد مسافرت به آن کشور را دارند، اعمال می‌گردد به‌منظور اینکه اشکالات مسافران ایرانی هنگام ورود به انگلستان به حداقل کاهش یابد، رعایت نکات زیر برای اطلاع و توجه مسافران عازم انگلستان اعلام می‌گردد:

۱ - محصلین باید پذیرش معتبر و مدارک کافی که دریافت مرتب هزینه تحصیلشان از ایران و همچنین بازگشت به ایران را پس از خاتمه تحصیلات تضمین می‌کند، ارائه دهند و به هر حال قبل از مسافرت برای تأیید مدارک خود به سفارت انگلیس در تهران مراجعه کنند.

۲ - کسانی که به قصد گردش به انگلیس مسافرت می‌نمایند، بلیت بازگشت و همچنین مبلغ کافی برای مدتی که در انگلستان توقف خواهند کرد، به همراه داشته باشند. برای اطمینان بیشتر، همراه داشتن برگ ذخیره اطاق در هتل و دعوتنامه از اقوام و خویشانی که به قصد دیدار آنان به انگلیس مسافرت می‌نمایند را نیز توصیه می‌نماید. افرادی که به منظور معالجه به انگلستان سفر می‌کنند، باید مدارکی ارائه دهند که مؤید این نکته باشد که ترتیب معالجه آنها مانند قرار ملاقات با پزشک یا گرفتن جا در بیمارستان از قبل در آن کشور داده شده و هزینه معالجه را نیز تأمین خواهند کرد.

۳ - اتباع ایرانی که می‌بند در انگلستان کار کنند، باید قبلاً اجازه کار دریافت نموده باشند.

۴ - توجه مسافران محترم را به این نکته جلب می‌نماید که هنگام خرید در فروشگاه‌ها مراقبت نمایند که سوء تفاهمی پیش نیاید و بهانه‌ای به دست مأمورین مراقبت فروشگاه‌ها که با سوء ظن و سختگیری، مراقب مشتریان بخصوص خریداران خارجی ندهند.

لازم می‌داند خاطر نشان نماید که اگر مسافران محترم، نکات فوق را دقیقاً مراعات نفرمایند و نتیجتاً مشکلاتی برایشان پیش بیاید متأسفانه از طرف وزارت امور خارجه یا نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در انگلیس، کمکی برای حل مشکلات آنان مقدور نخواهد بود.

تانک‌های چيفتن سفارش شده ایران

قبل از انقلاب، وزارت دفاع ایران، خرید و ساخت تعداد ۲۶۵۰ دستگاه تانک چيفتن به انگلیس سفارش داده بود. از این تعداد ۱۱۴۲ دستگاه تانک را تا پیش از انقلاب به ایران تحویل داده بودند و تعداد ۱۵۰۸ تانک دیگر مانده بود که به ایران تحویل بدهند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۲۲). بعد از پیروزی انقلاب، وزارت دفاع دولت ایران، قرارداد سفارش این تانک‌ها را لغو کرد، اما تکلیف برگرداندن پرداخت‌های ایران روشن نشد.

روابط با بریتانیا (انگلیس) □ ۲۲۵

«خبرگزاری فرانسه» به نقل از سخنگوی سفارت انگلیس در ایران نوشت: قرارداد مورد بحث شامل هشتصد تانک سوپر چیفتن موسوم به "شیر" می‌شود. این تانک‌ها که قرار بود تعدادی از آنها در همین ایام به ایران تحویل داده شود، مخصوص ایران ساخته شده بود و انگلیس باید در جستجوی مشتری‌های دیگری برای آنها باشد. صنایع تانک‌سازی انگلیس در طول سال‌های اخیر، هزار تانک چیفتن تحویل ایران داده است (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۱۸).

فروش تعدادی از تانک‌های چیفتن به اردن

در مهرماه ۱۳۵۸ خبرگزاری‌ها گزارش دادند که انگلیس تعداد دویست دستگاه از تانک‌های چیفتن سفارشی ایران را به اردن فروخته است. ترتیب فروش این تانک‌ها در سفر **ملک حسین** به لندن در اواخر شهریورماه داده شده بود. برخی از مقامات انگلیس با فروش این تانک‌ها به اردن به این دلیل که ممکن است با مخالفت اسرائیل روبه‌رو شود، مخالفت کردند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۱۰). در گزارش برخی از خبرگزاری‌ها آمده است: دولت انگلیس باقی‌مانده این تانک‌ها را به دولت چین فروخته است. بعد از گروگان‌گیری، دولت بریتانیا حتی ارسال قطعات یدکی تانک‌های چیفتن راقطع کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۱۹).

توقیف سپرده‌های بانک مرکزی ایران

در آذرماه ۱۳۵۸، یک ماه بعد از اشغال سفارت آمریکا در تهران و گروگان‌گیری، جو سیاسی در انگلیس آنچنان علیه ایران برانگیخته شده بود که شعبه بانک **کمی‌کال نیویورک** در لندن از فرصت استفاده کرد و مدعی شد پنجاه میلیون دلار از ایران طلب دارد. دادگاهی در انگلیس به این شکایت رسیدگی کرد و حکم توقیف سپرده‌های بانک مرکزی ایران در لندن را صادر کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۹/۱۵).

روابط با بنگلادش

بنگلادش در جنوب غربی آسیاست که از غرب و شمال و جنوب با هند و در جنوب شرقی با برمه همسایه است. بنگلادش با حدود بیش از ۱۶۰ میلیون جمعیت، هشتمین کشور پرجمعیت دنیا (به لحاظ تعداد به مساحت) محسوب می‌شود. در جنوب از طریق خلیج بنگال به دریای آزاد (اقیانوس هند) راه دارد. در سال ۱۹۴۷، به هنگام استقلال هند و تأسیس دولت جدید پاکستان، بنگلادش که از سرزمین اصلی پاکستان ۱۴۰۰ کیلومتر فاصله داشت به‌عنوان پاکستان شرقی، بخشی از پاکستان شناخته شد. در ۱۹۷۱ بعد از درگیری‌های سیاسی و نظامی بین دولت مرکزی پاکستان و ناراضیان بنگالی، به رهبری "حزب عوامی لیگ"، در نهایت بنگلادش از پاکستان جدا شد و به‌عنوان یک کشور مستقل، جمهوری دموکراتیک مردمی شناخته شد. ۹۰٪ جمعیت بنگلادش مسلمان، ۸٪ هندو، ۱٪ بودایی و حدود نیم در صد مسیحی هستند. در زمان جدایی از پاکستان، بنگلادش یکی از فقیرترین کشورهای جهان محسوب می‌شد، اما پس از کسب استقلال، وضعیت اقتصادی آن، پیشرفت چشمگیری کرده است.

در زمان انقلاب اسلامی ایران **ضیاءالرحمن**، رئیس جمهور بنگلادش بود که در همان هفته اول بعد از پیروزی انقلاب، دولت جدید ایران را به رسمیت شناخت. یکی از رویدادهایی که در روابط دو کشور تأثیر منفی داشت، حمله به دانشجویان ایرانی در داکا بود. در زمان انقلاب، حدود چهل دانشجوی ایرانی در داکا مشغول به تحصیل بودند. چند هفته بعد از پیروزی انقلاب، بر اساس گزارش سفارت ایران در داکا، عده‌ای نامعلوم به دانشجویان ایرانی حمله و آنان را زخمی و مجروح می‌سازند. دانشجویان به علت احساس عدم امنیت به داخل سفارت ایران پناه می‌آورند. مذاکرات وزارت امور خارجه با سفیر بنگلادش در تهران و سفارت ایران در داکا با وزارت امور خارجه

روابط با بنگلادش □ ۲۲۷

بنگلادش نتیجه‌ای نمی‌دهد؛ بنابراین، به دستور وزارت خارجه ایران، این دانشجویان با این امید که در دانشگاه‌های ایران پذیرفته شوند، به ایران برمی‌گردند، اما در ایران نمی‌توانند در دانشگاه ثبت نام کنند. به‌موجب گزارش سفارت ایران در داکا پیروان یک گروه دینی، که در ایران غیررسمی هستند، مسئول حمله به این دانشجویان بوده‌اند.

در فروردین ماه ۱۳۵۸ آقای **دکتر همایون کبیر** که در دوران تحصیل در آمریکا از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا بود و روابط دوستانه و نزدیکی با ما داشت به‌عنوان سفیر این کشور در ایران معرفی شد (۱۳۵۸/۱/۲۸).

ضیاءالرحمان در اردیبهشت ۱۳۵۸ در پیامی به رهبر انقلاب، پیروزی انقلاب اسلامی را تبریک می‌گوید و امام در ۱۳۵۸/۲/۱۱ پاسخ این پیام را می‌دهند (صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۸۰).

در حاشیه کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها در کوبا، با ضیاءالرحمن و همایون کبیر دیدار و گفتگوهای کردیم.

پیام تسلیت

به‌مناسبت درگذشت آیت‌الله طالقانی شمس‌الحق - وزیر امور خارجه بنگلادش -
پیام تسلیتی برای من فرستاد.

دیدار با ضیاءالرحمان

بعد از حمله عراق به ایران و بالا گرفتن آتش جنگ، سومین کنفرانس سران کشورهای اسلامی در ژانویه ۱۹۸۱ در طائف - مکه، تشکیل جلسه داد و یک کمیته نه نفری مرکب از سران هشت کشور و دولت و دبیرکل کنفرانس اسلامی را با عنوان "**کمیته صلح اسلامی**" برای وساطت میان ایران و عراق و پایان دادن جنگ برگزید و راهی ایران کرد. اعضای هیئت میانجی کنفرانس اسلامی طائف، چند ماه بعد، در فروردین ماه ۱۳۶۰ به ایران آمدند. اعضای این هیئت عبارت بودند از: احمد سکوتوره - رئیس جمهور گینه، حبیب شطی - دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی، یاسر عرفات - رئیس کمیته اجرایی سازمان آزادی‌بخش فلسطین، حاج داود - رئیس جمهور گامبیا، ضیاءالرحمن - رئیس جمهور بنگلادش، ضیاءالحق - رئیس جمهور پاکستان، بولنت

اجویت - نخست وزیر ترکیه، تنکو احمد - وزیر خارجه مالزی، مصطفی نیاس - وزیر خارجه سنگال.

این کمیته به ایران آمد. در خلال جلسات کمیته، دکتر همایون کبیر با من تماس گرفت و گفت آقای ضیاء الرحمن می خواهند شما را ببینند و مرا به صرف شام در محل اقامت سفیر (در رستم آباد) دعوت کرد. در این دیدار، ضیاء الرحمن پیشنهادات کمیته را برای من توضیح داد و نظر مرا جویا شد. در آن زمان من نماینده مجلس و عضو کمیسیون امور خارجه بودم. در خاطرات دوره نمایندگی در مجلس اول، شرح کامل این دیدار و گفتگو آمده است.

این کمیته در مأموریت خود موفق نشد. سال ها بعد در سفری به سویس برای گرفتن ویزای سفر به آمریکا، در حالی که منتظر جواب بودم، به کنفرانسی در ژنو دعوت شدم. در این کنفرانس احمد بن بلا و حبیب شطی نیز حضور داشتند. حبیب شطی در گفتگویی که داشت اعضای کمیته صلح اسلامی را مسئول و مقصر نافرجامی مأموریت کمیته می دانست. آنها در دیدار خصوصی با امام خمینی قبول داشتند که عراق متجاوز است و جنگ را آغاز کرده است. آقای آیت الله خمینی به آنها گفت: همین مطلب را به طور علنی اعلام کنید و ما هم پیشنهادهای شما را برای صلح می پذیریم، اما اعضای این کمیته از انجام این درخواست امتناع کردند.

ضیاء الرحمن چند روز پس از بازگشت به کشورش در یک سوء قصد کشته شد و همایون کبیر به بنگلادش برگشت.

روابط با تانزانيا

تانزانيا از کشورهای آفریقای با حکومتی از نوع سوسیالیسم معروف به سوسیالیسم آفریقای است. اکثریت مردم تانزانيا مسلمان و شیعه هستند. پس از انقلاب، روابط ایران با تانزانيا در سطح سفارت برقرار شد. آقای [دکتر محمد] مفتاح، از روحانیان خوش فکری بود که با روشنفکران دینی ارتباط و تماس دائمی خوبی داشت. ایشان به من مراجعه و درخواست کرد به عنوان سفیر به یکی از کشورهای عربی، ترجیحاً مصر اعزام شود. او می خواست ضمن انجام وظایف دیپلماتیک، دکترای خود را از دانشگاه الازهر قاهره دریافت کند. من با اصل این پیشنهاد موافق بودم، اما نظرم این بود که ایشان به تانزانيا برود، که اکثریت مردم آن شیعه هستند. نظر و تمایل ایشان را با رهبر فقید انقلاب مطرح کردم و ایشان هم موافق بودند. آقای مفتاح طی نامه به آقای آیت الله خمینی درخواستش را نوشته بود. در دفتر اول همین جلد از خاطراتم نامه آقای مفتاح و جواب آقای آیت الله خمینی را آورده ام.

روابط ایران و چکسلواکی

روابط ایران و چکسلواکی از زمان صفویه در سال ۱۵۹۹ - زمانی که پراگ پایتخت امپراتوری آلمان بود - آغاز شده بود. از نیمه دوم قرن نوزدهم توجه اساتید فرهنگی چکسلواکی به فرهنگ و ادب ایرانی آغاز شد؛ به طوری که در سال ۱۸۸۱ دیوان حافظ به زبان چک ترجمه شد. به دنبال آن رباعیات خیام، شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و برخی از آثار نویسندگان معاصر ایران به زبان چک برگردان شد. آموزشگاه زبان‌های خارجی پراگ و انستیتوی مطالعات شرقی وابسته به فرهنگستان علوم چکسلواکی، مطالعات با ارزشی در باره زبان و ادبیات فارسی انجام داده است. پس از استقلال و تشکیل جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی، با آنکه یک حکومت کمونیستی بود، روابط بازرگانی، صنعتی و اقتصادی گسترده‌ای میان دو کشور برقرار شد. یکی از بزرگ‌ترین نتایج همکاری صنعتی دو کشور، کارخانه ماشین‌سازی تبریز است. دولت چکسلواکی از حقوق مردم فلسطین حمایت می‌کرد و بعد از جنگ شش روزه میان اسرائیل و اعراب، روابط خود را با اسرائیل قطع کرد. پس از انقلاب، سیاست دولت موقت، حفظ و ادامه این همکاری‌ها بود.

در ۱۳۵۸/۲/۲۰ به اتفاق چند تن از مسئولان وزارت امور خارجه در ضیافت سفارت چکسلواکی شرکت کردیم.

روابط با چین

دولت چین، در همان روزهای پس از پیروزی انقلاب، دولت جدید ایران را به رسمیت شناخت. هو آگوئوفنگ - رهبر چین - تلگرافی به شرح زیر برای مهندس بازرگان - نخست‌وزیر - ارسال کرد:

«مایه خوش وقتی است که به اطلاع عالی جناب برسانم جمهوری خلق چین رسماً دولت موقت ایران را به رسمیت می‌شناسد و احراز پست نخست‌وزیری را به آن عالی جناب تبریک می‌گوید».

در گزارش خبرگزاری رسمی چین، «شین هُو» آمده است که هو آگوئوفنگ در این پیام، اظهار امیدواری کرده است که روابط دوستانه میان چین و ایران همچنان مستحکم تر گردد (خبرگزاری پارس، ۱۳۵۷/۱۱/۲۵).

روابط سیاسی - فرهنگی دوستانه میان ایران و چین، شاید سابقه‌ای دو هزار ساله داشته باشد. با پیروزی حزب کمونیست در چین، این روابط قطع شد. هنگامی که سیاست تنش‌زدایی یا دیتانت **دولت نیکسون** به ثمر رسید و دولت چین از طرف آمریکا به رسمیت شناخته شد و روابط دیپلماتیک بین دو کشور برقرار گردید، دولت ایران نیز در فروردین ۱۳۵۱ در سطح مبادله سفیر، با چین روابط دیپلماتیک برقرار کرد. از این تاریخ روابط اقتصادی، صنعتی و فرهنگی میان دو کشور توسعه پیدا کرد. مقامات چینی، از جمله **خانم چوئن لای** - نایب رئیس دائمی کمیته کنگره ملی خلق چین - و آقای هو آگوئوفنگ - صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و نخست‌وزیر شورای دولتی جمهوری خلق چین - به ایران سفر کردند.

با توجه به ضرورت بازسازی وزارت امور خارجه و برنامه‌ریزی برای جذب نیروهای جدید به وزارت امور خارجه، تا انتخاب سفیر جدیدی برای چین، مسئولیت سفارت ایران در چین برعهده آقای دکتر قاسم صالح‌خو - سفیر ایران در ژاپن - واگذار شد. آقای دکتر صالح‌خو، پس از دیداری که از سفارت ایران در چین کرده بود، گزارشی فرستاد که در بخش روابط با ژاپن آمده است.

شرکت در سالگرد پیروزی انقلاب چین

به مناسبت سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب چین در مرداد ماه ۱۳۵۸ مراسمی در سفارت چین در تهران برگزار شد. در این مراسم مهندس بازرگان به همراه جمعی از وزرای دولت شرکت کرده بودند. من برای شرکت در اجلاس عمومی سازمان ملل به نیویورک رفته بودم. آقای دکتر علی صادقی تهرانی - معاون امور بین‌المللی وزرات امور خارجه - همراه جمعی از مسئولان سیاسی وزرات امور خارجه در این مراسم شرکت کرده بودند [۱۱۲]. نخست‌وزیر و وزیر خارجه چین، طی تلگرافی از آقای مهندس بازرگان و این‌جانب تشکر کردند [۱۱۳].

ضایعه انقلاب فرهنگی چین

در دوره اول مجلس شورای اسلامی، هیئتی از نمایندگان به سرپرستی آقای سید محمد خامنه‌ای به چین رفتند. پس از بازگشت در جلسه خصوصی به نمایندگان گزارش سفر دادند. یکی از نکات برجسته آن گزارش، این بود که مقامات چین به هیئت ایرانی گفته بودند این انقلاب فرهنگی چیست که شما راه انداخته‌اید؟ ما اشتباه کردیم؛ انقلاب فرهنگی چین، توسعه ملی چین را بیست سال عقب انداخت.

سفیر چین در مراسم یادبود شادروان مهندس بازرگان - بهمن ۱۳۷۳

در دی ماه سال ۱۳۷۳ مهندس بازرگان دعوت حق را لیک گفت. او اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران بود. آداب و رسوم سیاسی و دیپلماسی بر این است که دولت ایران به مناسبت درگذشت چنین شخصیتی، مراسم رسمی برگزار می‌کند تا دیپلمات‌های خارجی بتوانند شرکت کنند، اما مقامات دولت ایران از انجام این وظیفه خود غفلت کردند یا نخواستند، اما نهضت آزادی ایران طی یاداشتی برای دیپلمات‌های مقیم تهران اطلاع داد که در روز معینی، دفتر یادبودی در حسینیه ارشاد برای امضای دیپلمات‌های علاقه‌مند گذاشته می‌شود. مراتب به اطلاع وزارت امور خارجه کشورمان نیز رسید. در روز موعود از جانب نهضت آزادی، تنی چند از اعضای شورای مرکزی حضور پیدا کردند. نماینده‌ای از اداره تشریفات وزارت امور خارجه نیز در محل مراسم حاضر شد و از جانب وزارت امور خارجه به دیپلمات‌ها خیرمقدم می‌گفت و آنها را معرفی می‌کرد. اولین سفیری که در محل حاضر شد و دفتر یادبود را، به فارسی امضا کرد، سفیر چین بود.

روابط با ژاپن

دولت ژاپن در همان روزهای اولیه پس از پیروزی انقلاب، دولت جدید را به رسمیت شناخت. روابط ایران با ژاپن به‌طور عمده ماهیت اقتصادی در دو محور اساسی داشت: اول، فروش نفت به ژاپن و دوم، طرح‌های مشترک صنعتی و اقتصادی. تا سال ۱۳۵۷، زمان پیروزی انقلاب، جمعاً ۲۸ طرح مشترک بین دو کشور در دست اجرا بود. مهم‌ترین این طرح‌ها عبارت بودند از: **پتروشیمی ایران و ژاپن**، **پارس توشیبا، الکتریکی ملی**، **طایر بریجستون و باتک بین‌المللی ایران و ژاپن**. در بین کشورهای اروپا و آمریکا، ژاپن از نظر سرمایه‌گذاری در ایران مقام اول را داشت. سیاست دولت موقت در رابطه با ژاپن، حفظ و توسعه روابط صنعتی و اقتصادی بود. دولت ایران در اولین فرصت **آقای دکتر قاسم صالح‌خو** را به‌عنوان سفیر به ژاپن اعزام کرد. او دکترای بازرگانی خود را از دانشگاه‌های آمریکا گرفت و بلافاصله پس از پایان تحصیل به ایران بازگشت. وی در دوران تحصیل در آمریکا، با انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا همکاری نزدیک داشت. پس از پایان تحصیل و بازگشت به ایران با روشنفکران دینی و برخی از روحانیان تماس و همکاری داشت. در **حسینیه ارشاد** نیز فعال بود. دکتر صالح‌خو، بعد از انقلاب و قبل از اعزام به ژاپن، نماینده ایران در صندوق بین‌المللی پول بود. وی در این مأموریت، سفیر ایران و مسئول سفارت ایران در کشورهای کره جنوبی، فیلیپین و چین نیز بود.

کارخانه پتروشیمی بندر امام خمینی

یکی از مهم‌ترین طرح‌های مشترک دو کشور ایران و ژاپن، ساخت کارخانه پتروشیمی بندرامام خمینی بود که در روزهای پرآشوب انقلاب متوقف شده بود؛ بنابراین، یکی از درخواست‌های ایران از ژاپن شروع به کار مجدد این پروژه بود.

سفر یک هیئت بلندپایه ژاپنی به ایران - ۳ مهرماه ۱۳۵۸

برای فراهم آوردن شرایط مساعد ادامه پروژه پتروشیمی یک هیئت پنج نفره ژاپنی متشکل از مشاور وزیر امور خارجه و شورای تجارت خارجی آن کشور در سوم مهرماه ۱۳۵۸ به ایران آمدند (روزنامه کیهان و اطلاعات، ۴ مهر ۱۳۵۸). هدف مسافرت هیئت مذکور به ایران و کشورهای خاورمیانه، ایجاد تفاهم بیشتر و تقویت روابط فرهنگی و انتقال تکنولوژی میان ژاپن و این کشورها ذکر شد. سفر این هیئت به ایران همزمان بود با سفر من به نیویورک برای شرکت در سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد. روز قبل از سفر، با این هیئت دیدار و گفتگو کردیم. در این دیدار، هیئت ژاپنی از ما خواست در باره سیاست‌های کلان دولت جدید در روابط خارجی توضیحاتی بدهیم. برای آنها توضیح دادم که ما خواستار تساوی حقوق در رابطه با کشورهای دیگر هستیم. ما به آمریکایی‌ها گفته‌ایم که دوران تسلط آنها بر ایران که در زمان شاه صورت می‌گرفت به پایان رسیده است و در روابط خود با شوروی سعی می‌کنیم با آنها نیز صریح باشیم. ما می‌توانیم روابط اقتصادی با شوروی را توسعه دهیم؛ زیرا این به نفع هر دو طرف می‌باشد، ولی در بعضی از قراردادها که در گذشته بین ایران و شوروی منعقد شده، باید تجدیدنظر شود. برای مثال، شوروی قیمت گاز را به میزان یک سوم قیمت واقعی به ما می‌پردازد. در مورد شایعه دخالت ایران در افغانستان، گفتیم: ما گرفتار مشکلات داخلی خود هستیم. اعتقاد و فرصت دخالت در امور سایر کشورها را نداریم. البته کسی نمی‌تواند ما را محکوم کند که چرا انقلاب اسلامی ایران بر اوضاع داخلی افغانستان اثر گذاشته است. در زمینه بحران خاور میانه، ما معتقدیم قرارداد مصر و اسرائیل، صلح پایدار را در خاورمیانه تضمین نخواهد کرد؛ زیرا اسرائیل حاضر نشده است تعهداتش را در باره حقوق مردم فلسطین اجرا کند. در پایان مذاکرات، ضمن استقبال از توسعه روابط ایران و ژاپن بر انتقال تکنولوژی تأکید کردم و گفتیم در کنار سایر مسائل، انتقال تکنولوژی از ژاپن به ایران نیز مطرح است و اظهار امیدواری کردم که ژاپن گام‌های مثبتی در این زمینه بردارد.

دیدار و گفتگو با وزیر امور خارجه ژاپن

در حاشیه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در روز چهارشنبه ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۹ (چهارم مهرماه ۱۳۵۸) در مقر سازمان ملل متحد با آقای سونودا - وزیر امور خارجه ژاپن - دیدار و گفتگو کردیم. شرکت کنندگان در ملاقات

از ژاپن: علاوه بر وزیر امور خارجه، آقای نیس بوری - سفیر و نماینده دائم ژاپن در سازمان ملل متحد، آقای کایا - مدیرکل امور سازمان ملل متحد وزارت خارجه ژاپن، آقای شیا - مدیرکل امور خاورمیانه و مترجم گروه.

از ایران: آقای دکترابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه، آقای دکتر منصور فرهنگ - نماینده ایران در سازمان ملل، آقای جمال شمیرانی - عضو هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل، آقای داریوش بایندر و آقای مصطفی دبیری از مدیران ادارات سیاسی وزارت امور خارجه.

متن این گفتگو به قرار زیر است:

سونودا: از زمان انقلاب همیشه می‌خواستم به کشور شما بیایم و اینک خوشحالم که با مقام بلند پایه‌ای ملاقات می‌کنم.

یزدی: امیدوارم نظرتان را عوض نکرده باشید و در اولین فرصت به ایران بیایید. سونودا: ابتدا می‌خواهم خطوط کلی سیاست خودمان را در مورد ایران بیان کنم. در مورد سیاست خودمان در خاورمیانه به تسلیم یک تذکار به اکتفا می‌کنم (آقای سونودا تذکاره‌ای در این خصوص تسلیم کرد). در کنفرانس آنکتاد^۱ با کیسینجر برخوردی داشتم و در مورد مسائل مختلف تبادل نظر کردیم. در مورد ایران کیسینجر گفت: به نظرمی‌رسد که روابط خوبی با دولت ایران دارید و من آن را تحسین می‌کنم. او گفت: رژیم جدید بیش از دو سال دوام نخواهد آورد. به وی پاسخ دادم هر چند شما دیگر وزیر خارجه نیستید، ولی اینکه کسی مثل شما چنین قضاوتی می‌کند بایستی آن را

۱ - کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل

(UNCTAD: United Nations Conference on Trade and Development) که به اختصار آنکتاد

نامیده می‌شود در سال ۱۹۶۴ میلادی با هدف یکپارچگی کشورهای در حال توسعه با اقتصاد جهانی تأسیس شد. (ویراستار)

نمونه‌ای از اشتباهاتی که در قضاوت‌های سیاسی آمریکا روی می‌دهد، دانست. هر چند دولت جدید ایران با مشکلات زیادی روبه‌رو است، ولی به‌نظر ما قادر خواهد بود قدم‌های سریعی برای اعاده‌ی ثبات بردارد. همچنین برداشت و قضاوتی که در گفتگو با کیسینجر از اوضاع ایران کردم، رهنمود سیاست ما در رابطه با ایران بوده است. بگذارید تأکید کنم که قضاوت من در باره‌ی ایران، ارتباطی با نفت و مسائل انرژی ندارد. واضح است که ژاپن به نفت ایران نیاز دارد، ولی من معتقدم روابط دو کشور نبایستی مبتنی بر یک ماده‌ی خام باشد؛ زیرا در این صورت قوام و دوامی نداشته، مصلحتی خواهد بود؛ بنابراین، اگر ژاپن به خاطر نفت با ایران دوستی کند، این مایه‌ی ننگ است و اگر ایران هم به سهم خود از نفت بخواهد به‌عنوان یک وسیله‌ی ترغیب بهره بگیرد این هم یک سیاست شرافتمندانه نخواهد بود. صلح و ثبات در خاورمیانه برای ژاپن حائز اهمیت اساسی است و تأثیر مهمی در سرنوشت ژاپن دارد. من جداً اعتقاد دارم که آنچه در ایران روی داد، صرفاً برچیدن رژیم پادشاهی نبود، بلکه مفهوم بسیار عمیق‌تری داشت که مبنای آن احیای اعتقادات مذهبی و بازگشت به سنت‌های فرهنگی بود. بر این پایه است که خیال می‌کنم باید با یکدیگر روابط مستمر دوستانه در همه‌ی زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، بازرگانی و فرهنگی داشته باشیم.

یزدی: در حال حاضر اشکالاتی در روابط دو جانبه وجود دارد که می‌دانم نمی‌توانم آن را با معیارهای ژاپن ارزیابی کنم. این را هم بایستی اضافه کنم که برای ایجاد چنین روابط دوستانه‌ای ما نمی‌توانیم اشتیاق بیش از حد از خود نشان دهیم؛ زیرا این ممکن است سبب بروز سوء تفاهماتی بشود و شما را ناراحت کند؛ بنابراین ما به سفیر خود در تهران گفته‌ایم که به دولت شما اعلام کند که آماده هستیم بر اساس درخواست‌های مشخص و منجز شما چهارچوب روابط دو کشور را تنظیم کنیم. با این مقدمات، نحوه‌ی عملی که من برای تنظیم روابط دو کشور مناسب می‌بینم این است که اول مقامات دو کشور با هم ملاقات کنند و با هم صحبت کنند؛ به این منظور که یکدیگر را درک کنند و بعد بر اساس تحلیل و برآورد آنها در سطح سیاسی برای روابط دو کشور تصمیم‌گیری شود. بنابراین، پیشنهاد می‌کنم در مرحله‌ی مقدماتی، مدیرکل خاورمیانه وزارت خارجه ژاپن در رأس هیئتی به ایران بیاید.

دربارهٔ مجتمع پتروشیمی باید بگوییم که این رسم ما نیست که از طرف دولت به بخش خصوصی کمک کنیم، ولی به خاطر روابط خاص و شرایط و اوضاع و احوال استثنایی حاضریم در این مورد با بخش خصوصی خود مساعدت کنیم؛ بنابراین، قبل از عزیمت به نیویورک، توصیهٔ لازم را در این مورد به همکارم وزیر اقتصاد به عمل آوردم. سونودا: ما این کار را می‌کنیم؛ زیرا معتقدیم و لازم می‌دانیم که به ایران در بازسازی کشور کمک کنیم و امیدواریم با این کار به افزایش درآمد شما نیز کمک کرده باشیم. نمی‌خواهم این را با نفت مرتبط کنم. ما صمیمانه امیدواریم که شما هم، چنین کاری نکنید. در این رابطه لازم می‌دانم اظهار امیدواری کنم با توجه به اینکه برای بازسازی کشور، سرمایه‌گذاری خصوصی و کمک به بخش خصوصی مجدداً لازم خواهد بود، دولت شما کاری کند که سرمایه‌های ژاپن از حمایت لازم برخوردار باشد. امیدوارم که نظریات ما را خوب درک کرده باشید.

یزدی: برای من باعث خوش وقتی است که جناب عالی هدف‌ها و آرمان‌های انقلاب ما را درک می‌کنید. سرنگون کردن شاه فقط برداشتن یک مانع در راه ساختن کشور بود. همان‌طور که می‌دانید هر انقلابی ایدئولوژی و فلسفه و جهان‌بینی خاص خود را دارد. انقلاب ما یک انقلاب اسلامی است که بر اساس فلسفه و جهان‌بینی اسلام به وجود آمد. در این جهان‌بینی توجه خاصی به ارزش‌های انسانی وجود دارد. در فلسفهٔ ما بشر نمایندهٔ خدا بر روی زمین است، زیرا بشر دارای دو صفت اصلی است: یکی قابلیت تفکر، و دیگری آزادی انتخاب. هدف انقلاب اسلامی این است که جامعه‌ای درست کند که بشر در آن بتواند این دو قابلیت را توسعه دهد. در این راه، نه فقط لازم است موانعی که در راه سازندگی انسان وجود دارد مثل دیکتاتوری و ظلم را از میان برداریم، بلکه بایستی موانع اقتصادی و هر مانع دیگری را از سر راه شکوفایی انسان، از میان برداشت. برای توسعهٔ کشور، اول لازم بود رژیم دیکتاتوری شاه را از میان برداریم و به تسلط بیگانگان، بخصوص کشورهای غربی و من جمله آمریکا پایان دهیم. زیرا آزادی بدون استقلال و استقلال بدون آزادی فاقد معنی و مفهوم است و این دو، بایستی کنار هم قرار گیرند. وقتی راجع به استقلال صحبت می‌کنیم منظور استقلال از هر دو بلوک است و رهایی از هر گونه تسلط اقتصادی و فرهنگی خارجی. من اصلاً تعجب نمی‌کنم که کیسینجر چنین مطلبی به شما گفته است. به همان نحو که ادراک شما در قبال انقلاب

ایران غیره منتظره نبود. این به این دلیل است که ما هر دو شرقی هستیم و به آسیا تعلق داریم. کیسینجر و همکاران او غربی هستند. پیامبران همه در شرق مبعوث شده‌اند؛ در غرب پیامبری ظهور نکرده است. در غرب فقط یک پیغمبر برآمد و آن هم کارل مارکس بود و فلسفه ماتریالیسم؛ بنابراین، فهم ارزش‌های والای معنوی برای غربی‌ها شاید دشوار و یا ناممکن باشد. فرهنگ غرب مملو از پیش‌داوری و تعصب علیه شرقی‌هاست. در شرق برای ما آسان است که یکدیگر را درک کنیم و شاهد این مدعا مطلبی است که امروز شما بیان کردید. سفیر شما در تهران و همکاران دیگران که به تهران آمده‌اند نیز همین تفاهم را نشان داده‌اند. باید نکته‌ای در اینجا بیان کنم، منابع خبری در جهان در انحصار غربی‌هاست. آنها می‌خواهند به دنیا بگویند که در ایران ثبات وجود ندارد. وقتی هفته پیش، هیئت ژاپنی به تهران آمد از اینکه وضع ایران را خلاف تصویری یافتند که مطبوعات نشان می‌دهند، اظهار تعجب می‌کردند.

سونودا: اعضای آن هیئت همه از دوستان من هستند.

یزدی: آنها می‌گفتند وضع ایران به کلی غیر از آن است که مطبوعات غربی گزارش می‌کنند. آقای کیسینجر هیچ وقت ایران را درک نکرد و هرگز نخواهد کرد. تمایل واقعی او این است که نه فقط در دو سال، بلکه همین امروز نظام جدید ایران از میان برود. البته اگر او می‌خواهد خواب ببیند بگذارد ببیند. ما یک انقلاب عمیق را پشت سر گذاشته‌ایم. در هر انقلابی مشکلاتی هست. من سعی نمی‌کنم مشکلات را پنهان کنم. خود شما در ژاپن تحولات شگرفی را در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی تجربه کرده‌اید. بعضی‌ها در غرب ما را متهم می‌کنند که محاکمات انقلابی و سریع برپا کرده‌ایم. آنها خود را در مورد حقوق بشر نگران نشان می‌دهند، اما حقیقت این است که اگر انقلاب ایران را با سایر انقلابات مقایسه کنید، خواهید دید که تمیزترین انقلاب‌ها در همه دنیا است.

سونودا: کشورهای غربی، مسائل حقوق بشر را هم با نیم‌زرع‌های خود می‌سنجند.

یزدی: البته آنها همیشه و در همه جا در باره حقوق بشر صحبت نمی‌کنند. وقتی شاه مشغول کشتار مردم بی‌گناه ما در خیابان‌ها بود، اعتراض نمی‌کردند. وقتی اسرائیل، [بمب] ناپالم روی سر مردم جنوب لبنان می‌ریزد، حرفی در باره حقوق بشر گفته نمی‌شود، اما وقتی کسانی که مسئول آن همه جنایات و کشتار مردم در ایران بوده‌اند به مجازات می‌رسند، فریاد بشردوستی آنها بلند می‌شود. حدود شصت هزار تن در جریان

حوادثی که منجر به انقلاب ایران شد، جان خود را از دست داده‌اند؛^۱ در حالی که فقط پانصد تا ششصد تن [از سران حکومت ساقط شده‌ما] اعدام شده‌اند، که هر یک به‌نحوی در این جنایات نقش داشته‌اند. وقتی ما انقلاب خود را با دیگر انقلاب‌های جهان مقایسه می‌کنیم، مثلاً با چین که میلیون‌ها نفر در آن انقلاب کشته شدند یا با ویتنام یا کامبوج یا با انقلاب روسیه و فرانسه، در همه جا کشتار بی‌مهابا، خشک و تر را سوزاند. ما به مشکلات اقتصادی خود آگاهیم. در زمان شاه، اقتصاد ما کاملاً خراب شد. ایران زمانی صادرکننده مواد غذایی بود، اما در دوره شاه کشاورزی ما به کلی از بین رفت. همان‌طور که می‌دانید بازسازی اقتصاد یک کشور کار آسانی نیست؛ بنابراین، بعضی از مسائل ما ناشی از این است که در جریان انقلاب درصدد هستیم که جامعه‌ای دیگر و کشوری دیگر به‌وجود آوریم.

درباره رابطه دوجانبه دو کشور، من کاملاً با آنچه فرمودید موافقم که روابط ما بر اساس یک ماده خام و به حالت یک‌بعدی نباشد. زمینه‌های زیادی برای همکاری وجود دارد که متضمن منافع متقابل ماست. همان‌طور که قبلاً گفتم بر اساس فلسفه‌ای که ما داریم و بر اساس تاریخ شما، دلایل زیادی هست که همکاری متقابل دو کشور ما می‌تواند به نفع هر دو باشد؛ مثلاً در زمینه انتقال تکنولوژی و تعلیم نیروی انسانی شما می‌توانید به ما کمک کنید. از این رو، خوشحالم که شما گروهی از همکاران خود را از میان مقامات عالی‌رتبه برای مسافرت به ایران تعیین کرده‌اید تا زمینه‌های مختلف همکاری را بررسی کنند. در مورد نفت، همان‌طور که می‌دانید قبل از انقلاب، صادرات نفت ما به ژاپن از محل سهمیه کنسرسیوم تحویل می‌شد. بعد از انقلاب، آن وضع تغییر کرد و نفت صادراتی اینک به‌طور مستقیم از طرف شرکت ملی نفت ایران به شما تحویل داده می‌شود. می‌دانیم که مقدار نفتی که فعلاً به شما می‌دهیم نصف میزان قبلی است، اما وقتی هیئت شما برای مذاکره به ایران آمد، موضوع چگونگی افزایش حجم صادرات نفتی خود را به شما و همچنین نوع پولی را که می‌خواهید پردازید، مورد بحث قرار خواهیم داد.

۱ - این رقم، مبالغه‌آمیز است. پژوهش‌های میدانی درباره کشتگان تظاهرات انقلاب نشان داد که شمار کشتگان تظاهرات انقلاب در سال ۱۳۵۷ کمتر از پنج هزار تن بوده است. (ویراستار)

سونودا: از توضیحات شما متشکرم. مایلم فقط یک نکته را متذکر شوم و آن در مورد موضوع ما در همکاری با شماست. هدف ما این است که در سعی و کوشش شما به منظور ساختن کشورتان به شما کمک کنیم. اگر ما بخواهیم نحوه این کمک و همکاری را پیشنهاد کنیم شاید این حمل پر دخالت در امور شما بشود و به همین جهت ترجیح می‌دهیم که خود شما نحوه آن را تعیین و مشخص کنید. ما در انتظار ارائه تقاضاهای شما هستیم و به آن پاسخ خواهیم داد. ضمناً به عنوان یک دوست می‌خواهم دو نظر را ارائه کنم: اول اینکه وضع ایران در مقایسه با سایر تولیدکنندگان نفت متفاوت است و آن در این جهت است که دیگران فقط نفت تولید می‌کنند، ولی ایران غیر از نفت، منابع دیگری نیز دارد و اگر این منابع را در نظر بگیرید می‌بینید که امکانات دیگری نیز برای همکاری هست. نکته دوم اینکه در طی قرن گذشته ما مرحله سازندگی کشور خود را پشت سر گذارده‌ایم. آنچه از تجربیات خود آموخته‌ایم این است که سیستم اقتصادی جهان طوری است که هیچ کشوری نمی‌تواند امیدوار باشد که به تنهایی به موفقیت و شکوفایی نائل شود؛ بنابراین، اصل همبستگی متقابل^۱ را در روابط اقتصادی پذیرفته‌ایم. اجازه می‌خواهم بگویم وقتی کشور شما از ثبات برخوردار شد لازم خواهد بود که درهای خود را به طرف غرب باز گشایید. می‌دانم که در حال حاضر گرفتاری‌هایی در این راه هست، ولی وقتی این گرفتاری‌ها مرتفع شد، خوب است مجدداً مراودات خود را با غرب از سر بگیرید!

این ملاقات را خیلی مفید می‌دانم و امیدوارم نظایر آن تکرار شود و بتوانیم مثل دو دوست و خویشاوند با هم صحبت کنیم و بالاخره اگر شما چیزی در رفتار ما می‌بینید که لازم می‌دانید تصحیح شود، بدون رودربایستی آن را به ما تذکر دهید. خواهش می‌کنم سلام و درود مرا به جناب آقای بازرگان نخست‌وزیر برسانید.

یزدی: از نظریات شما استقبال می‌کنیم. همیشه حاضریم با هر کشوری که بخواهد بر اساس تساوی حقوق با ما همکاری کند، همکاری داشته باشیم.

سونودا: می‌خواهم ضمن تکرار تمایل خود برای دیدار از ایران، از جناب عالی نیز رسماً برای دیدار از ژاپن دعوت کنم.

1- Interdependence.

یزدی: با کمال میل این دعوت را می‌پذیرم. در مورد کشورهای غربی باید بگویم که ما تعصبی علیه آنها نداریم، ولی این در صورتی است که صمیمانه بخواهند با ما همکاری کنند، ولی اگر بخواهند تکنولوژی خود را به‌عنوان وسیله‌ای برای دخالت در امور ما مورد استفاده قرار دهند، برای ما قابل قبول نخواهد بود. از این مقدمات، خیلی خوشحالم و با شما موافقم که نظایر آن بایستی تکرار شود. منتظر ورود و دیدار مدیرکل امور خاورمیانه شما در ایران هستیم و اگر کاری هست که ما بایستی انجام دهیم یا مسئله‌ای هست که بایستی حل شود، لطفاً به ما بگویید که در مورد آن همکاری لازم را به‌عمل آوریم.

سفر وزیر تجارت ژاپن به ایران

آقای مسومی اوساکی - وزیر بازرگانی بین‌المللی و صنایع ژاپن - بار دیگر در اواخر مهرماه، بعد از بازگشت من از اجلاس عمومی سازمان ملل به ایران آمد. او در دوم مهرماه همراه با سفیر ژاپن در ایران با مهندس مهدی بازرگان ملاقات کرد. در این دیدار، علاوه بر من، آقایان مهندس معین فر - وزیر نفت، دکتر رضا صدر - وزیر بازرگانی و مهندس عزت‌الله سبحانی - وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه حضور داشتند. مسائل مورد علاقه دو کشور و پروژه تکمیل و بهره‌برداری از طرح مشترک پتروشیمی بندر امام خمینی و مسئله فروش نفت، از طرف دولت ایران به ژاپن، مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۲۳).

مصاحبه اوساکی بعد از دیدار و گفتگو با هیئت ایرانی

صادرات نفت ایران به ژاپن تا ششصد هزار بشکه در روز افزایش می‌یابد اوساکی، وزیر بازرگانی بین‌المللی و صنایع ژاپن روز گذشته در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت کرد. اوساکی که به‌عنوان یکی از نیرومندترین و با نفوذترین شخصیت‌های سیاسی ژاپن محسوب می‌گردد، به‌خاطر تجارب فراوان خود در خارج از کشور نیز شهرت بسزایی دارد. خبر این مصاحبه و دیدار با هیئت ایرانی به شرح زیر منعکس شده است:

در کنفرانس مطبوعاتی امروز، سفیر ژاپن در ایران و چند مقام بلندپایه وزارت بازرگانی ژاپن حضور داشتند. اوساکی که در طول اقامت خود در ایران با مهندس بازرگان - نخست‌وزیر، دکتر یزدی - وزیر امور خارجه، مهندس معین‌فر - وزیر نفت، رضا صدر - وزیر بازرگانی و مهندس سبحانی - رئیس سازمان برنامه و بودجه ملاقات و گفتگو کرده است، نخست تیریکات دولت متبوع خود را نسبت به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران به دولت ایران ابلاغ کرد. وزیر بازرگانی بین‌المللی و صنایع ژاپن آنگاه گفت: یکی از مسائل مهمی که بین او و مقامات ایرانی مورد گفتگو واقع شده، طرح پتروشیمی ایران و ژاپن در بندر امام خمینی بود، که علاقه‌مندی ژاپن نسبت به تکمیل این پروژه بزرگ به اطلاع مهندس بازرگان رسید و ما امیدواریم این طرح یکی از نمونه‌های همکاری بین دو کشور ایران و ژاپن باشد. اوساکی افزود: روز یازدهم نوامبر (یکشنبه بیستم آبان‌ماه) با تشریفات خاصی ادامه این طرح مجدداً آغاز می‌گردد و حدود سیصد تن از کارشناسان و کارگزاران ژاپن وارد بندر امام خمینی خواهند شد. ماسومی اوساکی در ادامه سخنان خود گفت: موضوع نفت هم یکی از موارد بسیار مهم مذاکرات وی با مقامات کشور ایران بود و با شایعاتی که در جهان نسبت به پایین آمدن سطح تولید نفت ایران به وجود آمده بود، این مقامات این شایعات را به شدت تکذیب کردند. اوساکی افزود: ژاپن حدود ۴۸۰ هزار بشکه نفت در روز از ایران خریداری می‌کند و ما علاقه‌مندیم این مقدار تا ۳۰٪ افزایش یابد. وزیر بازرگانی بین‌المللی و صنایع ژاپن در پایان گفت: در مورد روابط فرهنگی - اجتماعی نیز گفتگوهایی به عمل آمده و از آنجا که ژاپن یکی از کشورهای صنعتی پیشرفته است، علاقه‌مندیم این پیشرفت برای کشور دوست ایران نیز مؤثر باشد و عصر جدیدی در روابط بین دو ملت به وجود آید. در این مذاکرات، موضوع تأمین مواد اولیه مورد نیاز صنایع ایران و مسائل مورد نظر تجار ایرانی از ژاپن مطرح گردید. هیئت بازرگانی ژاپن اطمینان داد در تأمین نیازمندی‌های ایران کوشش نموده و اولویت لازم قائل خواهد شد. اوساکی اعلام کرد: دولت ژاپن اهمیت فوق‌العاده‌ای برای این پروژه قائل بوده و آن را یک پروژه ملی شناخته است. اوساکی عصر امروز با **مهندس کتیروایی** - وزیر مسکن و شهرسازی - نیز مذاکره خواهد داشت و امشب عازم توکیو می‌شود.

تغییر سیاست ژاپن بعد از گروگان‌گیری

اگرچه وزیر امور خارجه ژاپن اصرار داشت نشان دهد سیاست خارجی ژاپن مستقل از روابط با آمریکا است، اما در مناسبات جهانی، منافع کلان و راهبردی ژاپن لاجرم همکاری و هماهنگی با سیاست‌های جهانی آمریکا است. هیچ دولتی در دنیا در اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری نمی‌توانست با ایران همراه باشد. اگر دانشجویان اشغال‌کننده سفارت آمریکا، همان‌طور که در روز اول اعلام کردند، سفارت آمریکا را پس از دو یا سه روز ترک می‌کردند، دولت‌هایی نظیر ژاپن سیاست همکاری با ایران را به حالت تعلیق در نمی‌آوردند، اما چنین نشد.

ادامه توقف ساخت مجتمع پتروشیمی

گروگان‌گیری کارمندان سفارت آمریکا زمانی اتفاق افتاد که مدیرعامل مجتمع پتروشیمی برای مذاکره با ژاپنی‌ها و شروع مجدد کار، از اواخر مهرماه ۱۳۵۸ در توکیو به سر می‌برد. طرف‌های ژاپنی قرارداد ساخت مجتمع، در ادامه کار، تعلل می‌کردند و گاهی بهانه می‌گرفتند. در ژاپن از مدیرعامل در باره احتمال ملی کردن مجتمع بعد از اتمام آن پرسیده بودند. همین پرسش را وزیر بازرگانی خارجی ژاپن در سفرش به ایران و دیدارش با مهندس بازرگان مطرح کرده بود و بازرگان اطمینان داده بود که چنین خطری مطلقاً وجود ندارد. در زمان سفر این وزیر ژاپنی به ایران، هنوز سفارت آمریکا اشغال نشده بود؛ بنابراین، روشن نبود که تعلل ژاپنی‌ها برای ادامه ساخت مجتمع به علت گروگان‌گیری بود یا نگرانی از ملی کردن آن بعد از اتمام. به هر حال مدیرعامل مجتمع پتروشیمی در سفر خود در واکنش به تعلل در ادامه ساخت مجتمع، ژاپن را به قطع فروش نفت تهدید کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۹) آیا چنین واکنشی با هماهنگی مهندس بازرگان صورت گرفته بود یا نه، نمی‌دانم!

انتقال سپرده‌های ایران در بانک‌های ژاپن

با توجه به توقیف سرمایه‌ها و سپرده‌های ایران در بانک‌های آمریکا، این خطر وجود داشت که موجودی بانک‌های ایران در بانک‌های سایر کشورها، از جمله در ژاپن نیز توقیف شود؛ بنابراین، در اوایل دی‌ماه ۱۳۵۸ بانک مرکزی ایران از بانک‌های ژاپنی

از جمله بانک توکیو، بانک سومیتومو، و بانک صنعتی ژاپن خواست که ذخایر پولی ایران را به حساب بانک‌های خود در لیبی و نیجریه منتقل کنند. در همین زمان ایران ذخایر پولی خود را از تمام شعبه‌های بانک ژاپن در لندن نیز بیرون کشیده بود. این تصمیم به تلافی موافقت ژاپن با حمایت از پیشنهاد آمریکا مبنی بر تحریم اقتصادی ایران اتخاذ شده بود (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۰/۱).

خداحافظی سفیر ژاپن

در ۱۶ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰، سفیر ژاپن در ایران - که مدت مأموریتش در ایران به اتمام رسیده و در حال ترک و بازگشت به ژاپن بود - به دیدنم آمد. در آن زمان من در ساختمان آشیانه در خیابان کارگر، کوچه جواهری، دفتری داشتم که از میهمانان در آنجا پذیرایی می‌کردم. بر طبق پروتکل‌های دیپلماسی، سفرای خارجی در کشور میزبان، مرئوس وزیر امور خارجه دولت میزبان هستند. او در دوران انقلاب و پس از آن، و در دوران وزارت من، سفیر کشورش در ایران بود؛ از این رو، برای رعایت این ادب دیپلماسی، به هنگام ترک ایران برای خداحافظی به دیدنم آمد. در این دیدار از ادب و احترام او تشکر کردم و برای او و ملت ژاپن آرزوی بهترین‌ها را کردم. از او پرسیدم که رفتار مسئولان وزارت امور خارجه ایران، بعد از استعفای دولت موقت چگونه بوده است؟ آیا از رفتار آنان راضی است؟ او به شدت ابراز ناراحتی کرد و گفت در دیداری که با قائم‌مقام وزیر، آقای حسین شیخ داشته، به او گفته است که شما چرا نمی‌آیید بر طبق قرارداد، ساخت کارخانه پتروشیمی را تمام کنید؟ به او جواب دادم، که در آنجا جنگ است و ما نمی‌توانیم درحالی که جنگ ادامه دارد، به کار ساختمان ادامه دهیم!! او در جواب با نهایت بی‌ادبی گفت: مگر خون شما از خون کارگرهای ما رنگین‌تر است. کارگران ما در همان شرایط جنگی در اهواز و آبادان بر سر کار خود حاضر می‌شوند و به کار خود ادامه می‌دهند. شما هم بیاید کارتان را ادامه بدهید!! به او گفتم: عالی‌جناب، ما در حال جنگ با عراق نیستیم و دلیلی برای حضور کارگران ژاپنی وجود ندارد. آقای شیخ سپس در ادامه گفت: شما چرا خود را به آمریکا فروخته‌اید و نوکری‌اش را پذیرفته‌اید!!

با شنیدن سخنان مقام وزارتى ایران به سفیر ژاپن، که مردى محترم و در حدود شصت ساله بود، ناراحت و شرمنده شدم. بالاترین مقام دیپلماسى کشور تا این حد به دور از ادب و نزاکت با سفیرى که در حال ترک محل مأموریتش هست و برای خداحافظى آمده است، چگونه صحبت کرده است! سفیر ژاپن در جواب به او گفته بود: «عالی جناب، شما در سن و سال نوه من هستید و آن زمان که شما هنوز به دنیا نیامده بودید، ملت ژاپن با کمال شجاعت و شهامت با آمریکا جنگید. حالا ما همکاری با آمریکا را در چارچوب منافع و مصالح خود تشخیص داده‌ایم و عمل می‌کنیم». این دیدار و گفتگو به ساده‌ترین شکلی مصیبت وارده بر سیاست خارجی کشورمان و جهل و نادانی مسئولان نهاد دیپلماسى کشورمان را در یکی از حساس‌ترین دوران به‌خوبی نشان داد و چقدر جای تأسف دارد!

گزارش‌ها و نامه‌های دکتر قاسم صالح‌خو از ژاپن به دکتر یزدی

همان‌طور که در بالا اشاره کردم آقای دکتر صالح‌خو همزمان با سفارت ایران در ژاپن، نماینده ایران در فیلیپین، کره جنوبی و چین نیز بود. ایشان بعد از یک سرکشی به سفارت ایران در این سه کشور، گزارش زیر را فرستاد که البته منحصرأ مربوط به روابط ایران با ژاپن نیست.

نامه یکم - ۱۳۵۸/۴/۱۹

برادر ایمانی، با عرض سلام

مطالبی بود که احتمالاً نمی‌بایست رسماً در گزارش‌های ضمیمه منعکس شود؛ بنابراین، ذیلاً به شرح مختصرتر آنها می‌پردازم:

اولاً در مورد مسلمانان مینداناو: **دولت مارکوس** به شدت آنها را سرکوب می‌کند و آمریکا هم با تمام قدرت از رژیم مارکوس حمایت می‌نماید. متأسفانه به قرار اطلاع در بین مسلمانان هم دو دستگی ایجاد شده است: گروهی طرفدار مبارزه مسلحانه بوده و به سختی در حال جنگ می‌باشند؛ در حالی که گروه دیگری معروف به "سلامتی‌ها" موضع سازشکارانه به خود گرفته‌اند. حدود دو هفته قبل به قرار اطلاع، مارکوس مجلس جشنی برقرار کرده که در آن طی مراسمی نمایندگان مسلمانان را به حضور پذیرفته و در قبال اسلحه ایشان که در چند کامیون تحویل شده، فرمان به اصطلاح خودمختاری به

ایشان اعطا نموده است. وضع مسلمانان خیلی نابسامان، فقر شدید مالی و بخصوص دارویی وجود دارد؛ چون آمریکایی‌ها گویا پشه مالاریا را در آمریکا تکثیر و در ناحیه جنوب اشاعه می‌دهند و داروی ضد مالاریا به شدت مورد احتیاج است. متأسفانه از نظر ایدئولوژی هم چریک‌ها خیلی ضعیف می‌باشند و با اینکه ایمان ایشان نسبتاً قوی است، با این حال درک چندان خوبی از اسلام ندارند و احتیاجات ضروری و مهم ایشان در درجه اول مربوط به کتاب به زبان انگلیسی (به نظر من کتاب‌های دکتر شریعتی که دکتر بهزادنیاه انگلیسی ترجمه کرده و نهج البلاغه انگلیسی و دیگر کتاب‌های مذهبی به زبان انگلیسی خیلی مناسب باشد به ویژه قرآن مجید) و پول جهت خرید دارو و اسلحه و غذا می‌باشد. گویا چریک‌های فلسطینی در منطقه به تعلیم چریک‌های میندانائو و فعالیت‌های شدید ضد استبدادی اشتغال دارند. از دانشجویان خواستم در صورتی که مسافر عازم تهران داشتند از شما وقت ملاقات بگیرند و مشروح قضایا را تشریح کنند. بچه‌های قابل اعتمادی بودند.

ثانیاً در مورد اوضاع دانشجویی: خوشبختانه **انجمن دانشجویان شهر مانیل** بسیار بچه‌های خوب و فعالی بودند و سخت احتیاج به کمک و همکاری دارند؛ چون بهایی‌گری در فیلیپین فعالیت شدیدی می‌نماید. توصیه کردم با گروه‌های **حاج شیخ محمود حلبی** تماس بگیرند و جزوه و راهنمایی دریافت کنند. از طرف دیگر، ایشان را تشویق به برقراری ارتباط با **دارالتبلیغ قم، حسینیه ارشاد و انجمن‌های اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا و اروپا** نمودم. در مقابل دانشجویان کنفدراسیون که تعدادشان هم خیلی معدود می‌باشد از همان اول، موضع ضد دولتی گرفتند و اظهار داشتند که اگر هرچه سریع‌تر سفارت مانیل پاکسازی نشود، آنها تحصن خواهند کرد که من هم خیلی راحت گفتم هیچ اشکالی ندارد و وسایل آسایششان را هم در دوران تحصن فراهم خواهیم نمود! البته بعد از این گفتار، دیگر خفه شدند و بعداً کاشف به عمل آمد که یکی از دو نفری که تهدید می‌کردند از سفارت، کمک هزینه تحصیلی دریافت می‌نموده و دیگری هم معتاد به حشیش و داروهای مخدر می‌باشد. مسئله‌ای که در تمام سفارتخانه مشهود بود، عدم دریافت اطلاعات راجع به اوضاع ایران و تبلیغات در مورد انقلاب است که البته خودم در جریان بوده و هستم. به هر حال اگر وزارت اطلاعات حداقل سعی کند که اخبار را از طریق تلکس و یا پست سریع السیر به سفارتخانه‌ها

برساند و یا «روزنامهٔ کیهان» بتواند «روزنامهٔ کیهان هوایی» را هرچه سریع‌تر دایر و به سفارتخانه‌ها ارسال دارند، به نظر من کمک خوبی خواهد بود و مقامات سفارتی خواهند توانست جوابگوی نیازها باشند.

من پرنسپس پس از اتمام مأموریت‌های **پکن، مانیل و سئول** وارد توکیو و از دیروز مشغول به کار شدم. بدیهی است در اولین فرصت، گزارشی از اوضاع و احوال خواهم نوشت. فعلاً در مورد انجام تشریفات استوارنامه اقدام کرده‌ام. گزارش‌های پکن و مانیل را به ضمیمه ارسال می‌دارم و ان‌شاءالله گزارش‌های سئول را هم دو هفته آینده پس از جمع‌آوری برخی مطالب، روز دیگر، تقدیم خواهم کرد. فقط ذکر یک نکته ضروری است که **آقای هاتف** - که قبلاً سفیر مانیل بوده - گویا در تهران به انتظار دریافت شغل جدیدی است؛ به طوری که تحقیقات مخلص نشان می‌دهد، نام‌برده آدم بسیار کثیفی می‌باشد و به هیچ وجه شایستگی ندارد و این را محض اطلاع عرض کردم.

تصور می‌کنم که سوران خانم بایستی حالا دیگر در تهران باشند که در این صورت، سلام مخصوص خدمتشان دارم و ... (مسائل شخصی و خانوادگی). در صورت فرصت، سلام مخلص را به عیال اطلاع فرمایید. ان‌شاءالله از دعا فراموش نخواهید کرد.

ارداتمند قاسم صالح‌خو

تذکر: نامه‌ای از شخصی به نام **عبدالسلام موریتا - مدیر قسمت بین‌المللی کنگرهٔ اسلامی ژاپن** - دریافت کردم که تقاضا کرده نامه‌اش را خدمت شما ارسال دارم. به طوری که آقای **نیک‌نیا** همکار اداری اظهار می‌دارد نام‌برده شخص شارلاتانی است. من ان‌شاءالله برای نماز جمعه به مسجد می‌روم و پس از شناسایی ایشان، گزارشی خواهم فرستاد. گویا قبلاً هم برای امام خمینی و برای شخص شما نامه فرستاده که جواب داده‌اید.

ضمناً از دانشجویان خواسته شد که دورادور بر کارهای سفارت، نظارت و در صورتی که موردی مشاهده کردند در تماس باشند. در مورد توزیع بورس‌ها و دیگر کارهای دانشجویی هم قرار شد مورد مشاهده قرار گیرند و به جای دو نفری که نامشان در گزارش آورده شد و بایستی اخراج شوند، دو نفر از خود دانشجویان با حقوق مختصری به عنوان کارمند محلی استخدام شوند. ضمناً بد نیست وزارتخانه، بودجه‌ای را هم به عنوان بودجهٔ اضطراری برای کمک به دانشجویانی که احتیاج آنی به بیمارستان و

درمان و دیگر مسائل مشابه پیدا می کنند [اختصاص دهد]. موردی در حضور خود من پیش آمد که گفتم کمک کنند و از این موارد هم کم و بیش وجود دارد.

تذکر: چون پست به زودی حرکت می کند برای ارسال این نامه عجله دارم. به کلی فراموش شد اینکه فساد در دستگاه و ارتش فیلیپین به اندازه ای است که سربازان و افسران، اسلحه های خود را به چریک ها به قیمت های مناسبی می فروشند و به عبارت دیگر، حدود ۱۲٪ الی ۱۵٪ از کل اسلحه چریک های میندائو از این طریق تأمین می شود! بنابراین، اگر پول داشته باشند کارشان راحت تر است.

نامه دوم - ۱۳۵۸/۴/۲۶

بسمه تعالی

برادر ایمانی، با عرض سلام

امید است وجود عزیز خودت و خانواده و فامیل و دوستان همگی به سلامت باشد. در هفته گذشته در هر گزارش، یک نامه محرمانه در مورد بازدید از فعالیت های جمهوری اسلامی در پکن و مانیل و سئول داشتم که امید دارم تا حدودی اوضاع را روشن کرده باشد و متأسفانه مطالبی هست که در نامه رسمی نمی توان یادآوری کرد. به این دلیل نامه جداگانه ای را تقدیم می کنم و تصور نمی کنم صلاح باشد که در پرونده منعکس شود.

اولاً - در جریان بازدید از سفارت جمهوری در سئول، تحقیقاتی در مورد آقای

دکتر هاتف - سفیر قبلی - نمودم. به قرار اطلاع، ایشان شخصی فاسد و شهوتران می باشد که به هیچ وجه صلاحیت ارجاع مسئولیتی ندارد. به گفته برخی کارمندان من جمله **خانم امیراستوار** - ماشین نویس این سفارت - که به گفته خودش خاله زاده شهریار می باشد، بزرگ ترین رفتار خوب سفیر این بوده که ایشان بین سفرا جذاب ترین سفیر جامعه دیپلمات های سئول بوده و در بین خانم ها محبوبیت فراوانی دارند. مسئله جالب اینکه زمانی که در مورد مشروبات الکلی سؤال کردم اطلاع واصل شد (محرمانه) که ایشان باقی مانده کلیه مشروبات الکلی را به مبلغی به حدود دو هزار دلار به یک صاحب رستوران به نام BAN JUL فروخته است و البته این مبلغ را هم به جیب مبارک و نه حساب بودجه سفارت منظور نموده است! احتمالاً چیزهای دیگری از اموال رزیدانس را نیز به فروش رسانده که محتاج به رسیدگی دقیق تری می باشد. همچنین

به قرار اطلاع ایشان عضو فراماسونی بوده و روی هم رفته از نظر روابط جنسی نامشروع و ترتیب میهمانی‌های خوشگذرانی و عیش و عشرت می‌داده که در نتیجه نظر مقامات دولتی و محافل سیاسی کره را نسبت به شخص خودش و دیگر اعضای سفارت خیلی بد کرده بوده و به همین دلیل، موقعی که به مسجد سئول رفته اصولاً امام مسجد و دیگران باورشان نمی‌شد که از سفارت ایران باشم! از تحقیقات دیگری که راجع به این جناب به عمل آمد، معلوم شد که در بحبوحهٔ انقلاب، ایشان به هنگ کنگ و تایلند و غیره مسافرت می‌کرده و احتمالاً تبلیغات ضد انقلاب نیز می‌نموده و کارمندان زن محلی رزیدانس و محلی سفارت دوام نمی‌آوردند! مشابه همین صحبت‌ها در مورد آقای وفایی که سمت دبیر دومی را در سفارت دارد نیز می‌شد و به‌ویژه در جنبهٔ تبلیغات ضد مذهبی و ضد انقلابی ایشان تأکید بیشتری می‌شد؛ بنابراین، نظر به اینکه آقای رفیعی مهرآبادی کاردار فعلی بایستی به تهران برگردد (به‌خاطر اتمام دوران مأموریت در شهریورماه آینده) و اینکه آقای وفایی صلاحیت عهده‌دار شدن مسئولیت را ندارد، چون یقیناً کارمندان سفارت با ایشان همکاری نخواهند کرد و اهمیت نسبی که جمهوری کره جنوبی از لحاظ اقتصادی و بازرگانی برای ایران دارد، بد نیست که هر چه زودتر فکری برای کره بشود. مخلص در خدمتم و اگر باز هم کاری ساخته باشد با کمال میل انجام خواهم داد.

ثانیاً - در مورد کاردار سفارت توکیو اجازه می‌خواهم در فرصتی مناسب‌تر گزارش کاملی ارسال دارم. فعلاً تا به حال اوضاع بد نبوده و بالنسبه پیشرفت‌هایی در کارها حاصل شده. روز جمعه قرار است استوارنامهٔ خودم را به **امپراتور هیروهیتو** بدهم و قرار است اجباراً از لباس‌های دُم‌دار بپوشم! هر چه هم اهتمام کردم که سر پیری دست از سر حقیر بردارند، نشد و حتی قبول نکردند که قبا و لباده بپوشم! به هر حال، گزارش عملیات کم و بیش به موقع تهیه و تقدیم شد و ان‌شاءالله ادامه خواهد داشت. فقط مسئله‌ای که بایستی تذکر بدهم در مورد مسلمانان توکیو و جوامع اسلامی اینجا است. ظاهراً شخصی به نام **دکتر شوقی فوتاکی** قبلاً با شما تماس گرفته و چند نامه هم ظرف همین چند روزه از ایشان دریافت کرده‌ام و ظاهراً آدمی هوچی می‌باشد و پرونده‌ای هم در دادگستری در مورد کلینیک پزشکی خودش دارد و خوش‌نام نیست. به‌غیر از ایشان من

با شخصی به نام عبدالکریم سائتو^۱ که استاد دانشگاه است به معرفی آقای دکتر معین فر و نیز شخصی به نام آقای هادی مقتدر قائم الصباح که در زمان رضاشاه در قیام مسجد گوهرشاد مشهد دست داشته و از آن زمان فراری و به ژاپن آمده و تسلیم شده و یکی از تجار زمین می‌باشد به معرفی آیت‌الله‌زاده مهندس حسن شریعتمداری از تهران تماس گرفتم. به‌قرار اطلاع، مسجد در حال تخریب و احتیاج به تعمیر اساسی دارد؛ منتهی بر سر ملک مسجد دعواست و تفرقه بین گروه‌های مختلف فراوانی است؛ بنابراین، هیچ‌گونه کمکی در حال حاضر به جز احتمالاً ارسال کتب و مجلات برای این مسجد مصلحت نیست و اگر به یاری پروردگار بتوانیم با کمک نام‌برندگان، وحدتی بین این گروه‌ها به‌وجود آوریم یقیناً در اشاعه دین مبین اسلام در این منطقه که خوشبختانه هنوز هم صهیونیسم علی‌رغم تلاش‌های بی‌پایان، رخنه‌ای نکرده، موفقیت‌هایی به‌دست خواهیم آورد. بدیهی است در صورتی که از جانب گروه‌های مختلف جهت دریافت کمک مستقیماً مراجعه‌ای بود مخلص را در جریان خواهید گذارد.

به‌طور کلی آیا مصلحت هست که با دارالتبلیغ قم در تماس باشیم و درخواست کمک کنیم؟ چون آنها قبلاً حتی در سطح تعلیم دانشجوی ژاپنی در قم هم فعالیت کرده‌اند. ان‌شاءالله نظر خواهید داد.

مسئله‌ای که خیلی موجب نگرانی است، تحولات اخیر خوزستان و کردستان و بخصوص رحیمی و استعفای ریاحی است و امیدوارم در صورت امکان، مخلص را در جریان بگذارید؛ چون در اینجا خیلی مراجعه و سؤال می‌شود. به‌طور کلی اوضاع دریافت اطلاعات خیلی خراب است و تقریباً جز از طریق ارسال برخی روزنامه‌ها - در هفته یک بار - خبر دیگری دریافت نمی‌کنم. ضمناً خیلی ممنون خواهم شد که اسامی کارمندان وزارت خاجه‌ای این سفارت را در اسناد ساواک چک کرده و اطلاع دهید؛ چون یکی - دو نفر از ایشان مشکوک می‌باشند؛ مخصوصاً کارمند رمز که خیلی هم مهم است. خدمت پدر محترم و اخوان گرامی و سوران خانم و بچه‌ها و همه دوستان مشترک عرض سلام مخصوص دارم و ان‌شاءالله در اولین فرصت، جداگانه نامه خواهم نوشت.

مخلص برادر قاسم

نامه سوم - ۱۳۵۸/۶/۲۱

بسمه تعالی

برادر ایمانی، با عرض سلام

قبل از هر چیز بار دیگر ضایعه جبران‌ناپذیر و در واقع فاجعه‌ای را که برای انقلاب اسلامی پیش آمده، فوت حضرت آیت‌الله طالقانی را به خدمت صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم. باور کن از ساعتی که این خبر دردناک را شنیده‌ام اصلاً حال و احوال خودم را متوجه نیستم و دائماً چهره واقعا روحانی ایشان را هنگام استقبال در فرودگاه مهرآباد و برخورد و گریه شوق شدید ایشان در موقع دیده‌بوسی با خودت در نظرم مجسم است. اولاً - فعالیت‌ها در مورد پتروشیمی و ملاقات‌های این هفته را به ضمیمه نامه، جداگانه ارسال داشتم و قبلاً نیز در مورد قسمتی از آن با دکتر خرازی در تماس بوده‌ام. امیدوارم نحوه مذاکرات، مورد پسند باشد. رونوشت بعضی نسخه‌ها را برای آقای دکتر سبحانی به درخواست خود ایشان در موقع خداحافظی در تهران، آقای صدر، نزیه، عابدی و معین فرستادم و امیدوارم مورد استفاده باشد. به طوری که از بریده جراید برمی‌آید اینها هنوز هم کاملاً قبول نکرده‌اند، ولی از طرفی من هم خیلی شدید با ایشان روبه‌رو شده‌ام و تلاش کرده بودم که هیچ‌یک از آقایان وزرا، این هیئت اعزامی ژاپنی را نپذیرند و در کمال تعجب دیدم جناب مهندس بازرگان و آقای نزیه ایشان را پذیرفته‌اند. احتمالاً مصلحتی در کار بوده و به‌رحال الخیر فی ماقع.

ثانیاً - دستبندهایی را که با خواهر محترم سوران خانم در فرودگاه صحبت کردیم به ضمیمه تقدیم می‌کنم. متأسفانه آقای مجید دهقانی در توکیو تشریف ندارند و گویا در تهران هستند و علت تأخیر قدری جستجو بوده و امیدوارم که منظور همین دستبندا باشد. اگر نیست صحیح آنها را اطلاع فرمایید که مجدداً ارسال کنم.

ثالثاً - مراسم روز قدس متأسفانه در غیاب من که در تهران بودم، به‌طور دلخواه برگزار نشده و بیشتر جنبه بهره‌برداری برای گروه‌های مذهبی خاصی بود، بدون اینکه اسمی از امام و یا نقش ایران در این مورد بیاید. مطالب مربوط به آن قبلاً برای شما ارسال گردیده و حتماً ملاحظه کرده‌اید. حمید که نماینده P.L.O در اینجاست، به‌هیچ‌وجه همکاری ندارد و همه حقیقت مطلب اینکه من هم به او کم‌محل می‌کنم. فکر می‌کنم از شاخه یاسر عرفات نباشد.

رابعاً- یک سمینار مذهبی قرار است اواسط اکتبر در اینجا تشکیل شده و **انجمن اسلامی ژاپن** درخواست کرده که من هم یک paper ارائه کنم و با این گرفتاری‌ها و نداشتن منابع نمی‌دانم چقدر فرصت داشته باشم. اگر کمکی می‌توانید بکنید و یا منابع خاصی را ارسال دارید کمک خوبی بوده. تصمیم دارم راجع به انقلاب اسلامی ایران بنویسم.

خامساً- دیشب به یک کنسرت خوانندگان دسته‌گُر آمریکایی رفتم، اما با اینکه واقعاً برایم غذایی بود صرفاً به‌خاطر دیدن مایک مانسفیلد و نیز لئونارد وُودکلاک - سفیر آمریکا در چین - که گویا برای چند روز استراحت به توکیو آمده بود، این ملاقات را تصمیم داشتم به توصیه رمزی کلارک انجام دهم، ولی متأسفانه ایشان که به چین برگشته بود و مانسفیلد هم به‌هیچ‌وجه مثل دفعه اول تحویل نگرفت. شاید دلیل آن شلوغی و زودرنجی مخلص باشد، ولی شاید هم به‌خاطر حملاتی است که گاه و بیگاه پیش مقامات ژاپن راجع به امپریالیسم آمریکا می‌کنم.

سادساً- در طول کمتر از یک ساعت توقف در فرودگاه پکن در مراجعت از تهران، با **آقای تقوی** - کاردار سفارت پکن - تماس گرفتم و در سطحی که می‌شد ایشان را در جریان گذاردم که با مقامات آمریکا در جهتی که صحبت کردیم با استفاده از موقعیت‌های احتمالی [صحبت یا مذاکره] بنماید. خیلی ممنون می‌شوم اگر خط‌مشی خود را برایم روشن کنید که به موقع خود بتوانم انجام وظیفه کنم. ضمناً آقای تقوی گله داشت که هنوز تکلیف ساختمان پکن را روشن نکرده‌اند و از این بابت، مبالغ هنگفتی ضرر متوجه خزانه دولت می‌شود و تقاضا داشت که یک توصیه‌ای بشود که هرچه سریع‌تر تشریفات لازم را وزارت خارجه در این مورد به‌عمل آورد. من خودم هم در این مورد با مسئولین وزارت خارجه در تهران تماس گرفتم و شاید حل مشکل از عهده آقای معین‌فر و سازمان برنامه ساخته باشد؛ چون قرار بود یک اعتبار ۱۷/۵ میلیون تومانی برای پرداخت بدهی‌های مخارج ساختمان تخصیص دهند.

سابعاً - در طول دو هفته گذشته، چند بار از سفارت جمهوری اسلامی در مانیل با من تماس گرفته‌اند. اول که آقای اسبقی - کاردار سفارت - تماس گرفت و ظاهراً از همه چیز اظهار رضایت کرد جز از یک عده دانشجویان چپی که مرتب مزاحمت ایجاد می‌کنند. بار دوم دانشجویان مسلمان تلفن زدند و گله می‌کردند از اینکه مقامات

سفارت، رل منافق را بازی می‌کنند و در باطن، تغییری در ایشان حاصل نشده که به نظر مخلص بعید می‌رسد، ولی شکایاتی داشتند که کاملاً به‌حق است و من در همین رابطه نامه‌هایی به افراد مسئول نوشتم که رونوشت نامه را به خود آقای اسبقی برای اطلاع آقای دکتر خرازی شماره ۶/۸۵۶-۲۵۰ به تاریخ ۵۸/۶/۱۳ ارسال داشتم و مسئله مهم‌تر از همه، قطع بورس‌های دانشجویان در این رابطه است که باعث گله و ناراحتی بسیاری از دانشجویان مسلمان شده؛ و از آنها خواستم یک لیست دانشجویان را که استحقاق دریافت آن را ندارند، ارسال دارند. در این مورد بد نیست لیست بورسیه‌ها را از بنیادها مخصوصاً بنیاد علوی، وزارت علوم، شرکت نفت و دیگر مؤسسات دریافت دارند و به‌ویژه در مورد دانشجویان مقیم چین بایستی احتمالاً هرچه زودتر قطع شود. از طرف دیگر، دانشجویان گله می‌کنند که چرا در سر راه به ایران به آنجا سری نزد و توضیح دادم که مسیر هواپیمایی فقط از طریق پکن بود. جای تعجب است که آقای اسبقی کاردار مانیل خودش هم تمایلی به ماندن در آنجا ندارد و دائماً تماس می‌گیرد او را به تهران باز فرستیم. راستش جریان خیلی درهم و برهم است. من از دانشجویان خواهش کردم که خونسردی خودشان را حفظ کرده و در نگهداری و حمایت از سفارت جمهوری اسلامی کوشا باشند؛ چون گویا حدود سی نفر از به اصطلاح چپی‌ها قطعنامه‌ای به آنجا برده بودند، ولی از ترس دانشجویان مسلمان، جرئت تحصن نکرده بودند و در تمامی جمعه گذشته، عده‌ای از دانشجویان مسلمان تظاهراتی بر طرفداری از جمهوری اسلامی و اقدامات دولت در مورد کردستان در مقابل سفارت برپا کرده بودند که البته قبلاً هم به من اطلاع داده بودند. روی هم رفته خدا کند زود تکلیف این بچه‌ها در آنجا روشن شده و من خیلی نگران آنها هستم؛ چون از هر لحاظ در مضیقه می‌باشند. در صورت فرصت، نامه‌هایی را که من در همین رابطه برای آقای دکتر معتمدی - معاون مالی و اداری، **داریوش فروهر** و بقیه نوشته‌ام و امیدوارم پیگیری کنند. شاید در آینده اگر نتوانید یک سرکنسول خوب و یا کاردار موقت که بتواند با دانشجویان کنار بیاید - ترجیحاً اگر کسی که آمادگی داشته باشد از بچه‌های انجمن - و این مسائل ادامه پیدا کند، مصلحت باشد چند روز سری به آنجا بزنم و شاید ان شاء الله اوضاع سر و سامانی بگیرد.

راجع به پروژه پتروشیمی، همین الان مدیر کل خاورمیانه وزارت خارجه به من زنگ زد و گفت: علی‌رغم آنچه که در روزنامه‌های ژاپن وانمود شده، تصمیم نهایی دولت

هنوز اعلام نشده و بایستی تا برگشت بقیه هیئت نه نفری، امروز بعد از ظهر وزارتخانه‌های مربوطه، اطلاعات دست اول از نمایندگان اعزامی خود دریافت و سپس کابینه تصمیم نهایی خود را بگیرد، ولی روی هم رفته اظهار امیدواری کرد که تا هفته آینده این توافق حاصل شود. به نظر من بایستی باز هم فشار خودمان را به ایشان ادامه دهیم. ضمناً بار دیگر از اظهارات آقای وزیر خارجه که در مذاکرات میان ایشان مطرح شد به طور ضمنی عذرخواهی نمود و گفت منظور ایشان که (ناخوانا) نبود، که از مفاد روزنامه برمی آید. در مورد اعزام نفر دوم هم مهدی سازگارا در جریان است و تنها کسی را که من توانستم با او صحبت کنم و دکتر داودی و بقیه هم تأیید کردند. همان آقای فروتن، رئیس دفتر دکتر خرازی بود که ایشان هم تمایلی نشان نداد. بنابراین، اگر برادر جواد تمایلی به آمدن به این طرف‌ها داشته باشد و شما مصلحت بدانید من بی نهایت خوشحال خواهم شد و در غیر این صورت، تصمیم به عهده شخص شما خواهد بود. راجع به آمدن مهدی سازگارا هم من هیچ خبری ندارم و بهتر است که اول بدون زن و بچه بیاید و تا درست کردن خانه و زندگی به جای آوردن ایشان، صبر نماید. من با اجازه چند خطی هم برای او می نویسم. در مورد شهریار هم صحبت‌هایی مستقیماً با ایشان و سپس با آقای دکتر صدر کردم و خودش هم طفلک نمی داند چه کار می خواهد بکند. دکتر صدر قرار شد با ایشان در مواردی که صحبت کردیم، صحبت نماید و امیدوارم نتیجه مطلوب باشد. همان‌طور که تأکید کردم در خدمتگزاری حاضریم و در صورت لزوم به تهران خواهیم آمد. از خداوند باری تعالی آرزوی موفقیت و سعادت و سلامت و پیروزی انقلاب اسلامی را دارم. خدمت سوران خانم و اخوان دکتر کاظم خان و اسماعیل خان و کلیه برادران و دوستان مشترک عرض سلام و ادب دارم. بچه‌ها را مخصوصاً سلام برسانید.

ارادتمند - برادر قاسم

روابط با سوئد

دولت سوئد از اولین کشورهایی بود که دولت جدید را به رسمیت شناخت. روابط دیپلماتیک دو کشور، نزدیک به ۱۳۰ سال سابقه دارد. در دوران پس از مشروطه، دولت ایران برای اصلاح برخی از ساختارهای نظامی خود از کارشناسان سوئدی دعوت کرد. شرکت‌های سوئدی در تکمیل برخی از بخش‌های راه آهن سراسری مشارکت داشتند. از سال ۱۳۵۳ طرح‌های مشترکی بین دو کشور شامل بهره‌برداری از معدن گل‌گهر ایران، کارخانجات تغلیظ سنگ آهن، آموزش کارمندان ایران و کشت و صنعت برای تولیدات کشاورزی مطرح و شروع شد. بعد از انقلاب، نهادهای ذی‌ربط به مطالعه و بررسی این طرح‌ها پرداختند.

اعزام سفیر به سوئد

یکی از اولین اقداماتی که در وزارت خارجه انجام شد، اعزام سفیر جدید به کشور سوئد بود. با پیشنهاد آقای مهندس بازرگان، آقای مهندس عباس امیرانتظام به سمت سفیر ایران در کشورهای اسکاندیناوی معرفی شد.

گزارش از سوئد

آقای امیرانتظام در اولین فرصت، گزارش نسبتاً کاملی از وضعیت حوزه مأموریت خود فرستادند [۱۱۴].

گردهمایی نمایندگی‌های ایران در اروپا

در شهریور ۱۳۵۸ پس از پایان اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل، در راه بازگشت، از نمایندگی‌های ایران در اروپا برای گردهمایی و بررسی مسائل دیپلماسی و اداری در پاریس دعوت کردم. آقای مهندس امیرانتظام هم شرکت کرد. در فصل چهارم از دفتر اول این کتاب، در مطلب مربوط به سفر سازمان ملل متحد، در باره این گردهمایی به تفصیل نوشته‌ام. آقای امیرانتظام بعد از این گردهمایی به ایران آمد و در یک مصاحبه مطبوعاتی در باره این نشست نیز توضیحاتی داد [۱۱۵].

روابط با فنلاند

معرفی سفیر جدید - ۱۶ خرداد ۱۳۵۸

سفیر جدید فنلاند در ایران، دکتر مارتی سالومیس به منظور تسلیم استوارنامه خود و انجام تشریفات مربوط به آن، پیش از ظهر امروز با مهندس بازرگان - نخست‌وزیر - ملاقات کرد و در باره روابط اقتصادی و تجاری دو کشور نیز گفتگوهایی صورت گرفت. قبل از انقلاب، روابط اقتصادی و صنعتی ایران با فنلاند در زمینه جنگل‌داری و صنایع چوب، خمیر کاغذ، کاغذسازی، معدن، صنعت ذوب آهن، صنعت الکترونیک، حمل و نقل و جاده‌سازی بود. در این دیدار، توافق شد که این همکاری‌ها مورد بررسی مجدد قرار گیرند. سفیر جدید فنلاند دارای دکترای فلسفه از دانشگاه هلسینکی است و در سال ۱۹۷۴ سفیر فنلاند در پکن و سفیر اکردیته در جمهوری دموکراتیک کره بوده است.

روابط با فیلیپین

بعد از پیروزی انقلاب، آقای دکتر قاسم صالح‌خو، به عنوان سفیر ایران در توکیو منصوب شد و امور سفارت ایران در فیلیپین، کره جنوبی و چین نیز به ایشان واگذار شد. قبل از انقلاب، روابط ایران با دولت مارکوس در فیلیپین، بسیار نزدیک بود. مسلمانان فیلیپین از اوایل قرن بیستم با دولت مرکزی فیلیپین در جنگ بودند. در دهه ۱۹۰۰ نیروهای نظامی آمریکا به فرماندهی ژنرال پورشینگ به فیلیپین حمله و کشور را اشغال کردند. اکثر قریب به اتفاق جمعیت جزایر جنوبی فیلیپین - که مرکز آن جزیره مینداناو است - مسلمان هستند. هنگام ورود ارتش آمریکا به این جزایر، مسلمانان به مقاومت در برابر ارتش آمریکا دست زدند. ارتش آمریکا با خشونت بسیار زیادی مقاومت مردم جنوب را درهم شکست، اما مبارزه مسلمانان فیلیپین با دولت مرکزی هیچ‌گاه متوقف نشد. در دوران جنگ سرد، علاوه بر مسلمانان جنوب، دولت مرکزی فیلیپین با گروهی از چریک‌های کمونیست در شمال نیز درگیر نبرد مسلحانه بود. دولت مرکزی توانست در نهایت چریک‌های شمال را مهار کند، اما مبارزه مسلحانه مردم جنوب ادامه پیدا کرد و تا به امروز ادامه دارد.

آقای دکتر صالح‌خو پس از بازدیدی که از سفارت ایران در مانیل کردند، گزارشی فرستادند که در بخش روابط با ژاپن آمده است. بخشی از این گزارش به وضعیت مسلمانان جنوب فیلیپین اختصاص دارد.

پس از پیروزی انقلاب، به فروش نفت به فیلیپین اعتراض شد. به دلیل جهل نویسنده از وظایف وزارت امور خارجه، این اعتراض نه به شرکت نفت، بلکه به وزارت امور

خارجه شد و در مقاله‌ای خطاب به من نوشت که آیا مارکوس هم مستضف است؟ طی مقاله‌ای، پاسخ این نویسنده را دادم. متن اعتراض و پاسخ آن در: «مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸» آمده است. اما اصل مطلب را با آقای مهندس معین‌فر - که وزیر نفت بود - مطرح کردم و ایشان فروش نفت به فیلیپین را قطع کرد.

صدور نفت ایران به فیلیپین قطع شد

مهندس علی‌اکبر معین‌فر - وزیر نفت - دیروز طی تماس با خبرگزاری پارس، اعلام کرد: این روزها در آمریکا تبلیغات شدیدی علیه ایران به راه افتاده و خبرگزاری‌ها و رسانه‌های گروهی این کشور، شایعاتی مبنی بر کاهش تولید نفت ایران و سرگردانی و بلا تکلیفی کشتی‌های نفت کش، به علت عدم تحویل نفت در بنادر ایران، مخابره و پخش کرده‌اند. وزیر نفت افزود: دولت ایران، قویاً این شایعات را تکذیب می‌کند و از سفارت خود در واشنگتن خواسته است که این موضوع را پیگیری کرده و علیه این نوع خبرگزاری‌ها و رسانه‌های گروهی اعلام جرم کند. معین‌فر در پاسخ به سؤالی در مورد عدم تحویل نفت به کشور فیلیپین، گفت: کشتار مسلمانان فیلیپین، به وسیله رژیم این کشور، ما را بر آن داشت که صدور نفت خود به فیلیپین را قطع کنیم و تا زمانی که کشتار و فشار بر مسلمانان فیلیپین ادامه داشته باشد، قطره‌ای نفت به فیلیپین تحویل نخواهد شد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۲۴).

پیام تسلیت

فردیناند مارکوس - رئیس جمهور فیلیپین - در شهریورماه ۱۳۵۸ به مناسبت درگذشت آیت‌الله طالقانی، پیام تسلیتی برای امام فرستاد.

روابط با قبرس

جزیره قبرس در مدیترانه به دو بخش یونانی و ترک‌نشین تقسیم شده است و هر کدام دولت مستقل دارند و سال‌ها با هم در جنگ بوده‌اند.

در ششمین کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها، وزیر امور خارجه قبرس نیز شرکت کرده بود. در حاشیه جلسات عمومی کنفرانس، وزیر خارجه قبرس به دیدن ما آمد و پیرامون وضعیت قبرس و روابطشان با ترکیه گفتگو کردیم.

گفتگو با آقای رولاند - وزیر امور خارجه قبرس - در هاوانا

رولاند: می‌خواستم در باره قبرس که ۴۰٪ آن توسط ترک‌ها از سال ۱۹۷۴ تا الآن اشغال شده، صحبت کنم. مذاکرات ما تا الآن هیچ‌گونه پیشرفتی نداشته است. اعتقاد ما این است که ترک‌ها و آنها که به زور آمده‌اند، خارج شوند و اگر قبرس متحد شود، غیرمتعهد خواهد بود. ما نمی‌توانیم با جمعیت کم‌مان در مقابل سی میلیون ترک مقاومت کنیم. ما مشکلات شما و دولت انقلابی اسلامی شما را می‌شناسیم و می‌دانیم، ولی پیش‌آمدهای قبرس هیچ‌گونه ربطی با اعتقادات مذهبی ندارد. در سال ۱۹۵۰ ما تحت سلطه بودیم، ولی متأسفانه انگلیسی‌ها با سیاست خودشان که تجزیه‌طلبانه است، بعد از استقلال، قدم را آنچنان برداشت که ما را تجزیه‌کنند و به این جهت است که اکنون خیلی مشکل است که ما بتوانیم مشکل قبرس را حل کنیم. اگر شما در U.N هستید کمک شما را می‌خواهیم. در این مورد مبارزه ما استقلال‌طلبانه است و ما می‌خواهیم غیرقبرسی‌ها بیرون بروند.

روابط با قبرس □ ۲۶۱

یزدی: گرچه من یادداشت‌های قبلی را خوانده‌ام، ولی نسبت به وضع حاضر اطلاعاتی ندارم. ما با هر گونه دخالت خارجی در امور داخلی کشورها مخالف هستیم. اختلافات درون هر کشور یا منشاء داخلی دارد یا از خارج سرچشمه می‌گیرد. اگر داخلی است ما نمی‌توانیم کاری انجام دهیم، ولی اگر خارجی است می‌توان آنها را با عوامل داخلی از بین برد. من نسبت به وضعیت شما حاضرالذهن نیستم، ولی اگر شما احساس می‌کنید که از ما کاری ساخته است در U.N در اختیار شما خواهیم بود تا اطلاعاتی کسب کنیم.

رولاند: ممکن است در U.N هر گونه اطلاعاتی که بخواهید در اختیارتان بگذاریم، ولی چون مسلمانیست ممکن است تحت تأثیر ترک‌ها قرار گیرید؛ درحالی که ما معتقدیم نسبت به وضع فعلی قبرس می‌باید کاری کرد.

یزدی: قبرسی‌ها با ترک‌ها روابط دوستانه‌ای داشتند و تبادل تجارتمی می‌کردند. من آشنایی نزدیکی با وزیر خارجه ترکیه دارم و پیشنهاد می‌کنم هر دوی شما با هم بنشینید و تبادل نظر کنید و شاید خودتان مشکلاتتان را با هم حل کنید. من هم حاضر در این راه کمک کنم.

دیدار و گفتگو با آقای رولاند - وزیر خارجه قبرس - در حاشیه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد - چهارشنبه، پنجم مهرماه ۱۳۵۸ برابر با ۲۷ سپتامبر ۱۹۷۹ ساعت ۹:۳۰ صبح

رولاند: می‌خواهم آنچه را که در هاوانا گفتم تکرار کنم. نمی‌دانم آیا شما هیچ گونه تماسی گرفتید با طرف مقابل و آیا امکان این هست که با آنها تماس بگیریم برای صحبت کردن؟

یزدی: آیا شما با وزیر امور خارجه ترکیه ملاقت کرده‌اید؟ ما مسئله قبرس را به تفصیل صحبت کردیم.

رولاند: اگر شما وزیر امور خارجه ترکیه را حاضر کنید، خیلی مفید است و من حرفی ندارم. اگر ایشان قبول کند و با حضور شما و بدون دیگران خیلی مفید خواهد بود. گاه با حضور دیگران انسان نمی‌تواند حرف خودش را بزند. اگر این موضوع بتواند مفید باشد من حرفی ندارم.

یزدی: شما نظرتان ...

رولاند: احتمال این هست که در انتخابات آینده، نخست‌وزیر ترکیه نبرد و **اوکچون**، وزیر خارجه کنونی ترکیه ممکن است نتواند حرف‌هایی را که می‌زند عمل کند، ولی با وجود این، اگر شما قبول کنید و وساطت بکنید من حرفی ندارم که مشکلات را بررسی کنیم. اگر مشکل را بفهمیم و در جلسه‌ای آن را بررسی کنیم بهتر است.

یزدی: تا آخر هفته آینده هستم و در تشکیل این جلسه علاقه‌مندم.

رولاند: ما کشوری هستیم که خارجی‌ها ما را با زور و سلطه، احاطه کرده‌اند و ما سعی می‌کنیم از راه گفتگو لااقل وضع کشورمان را آن‌طور که هست حفظ کنیم. تا اینکه تصمیمی جهانی در این مورد گرفته شود و ما آنچه را که می‌خواهیم، چیزی است که باید در مورد کشورها اجرا شود.

یزدی: سؤال من در هاوانا این بود که آیا فکر می‌کنید با این گونه قطعنامه‌ها

می‌توانید مشکلاتتان را حل کنید و به هدف برسید؟

رولاند: نه، نه. کسی نتوانسته است مشکل خودش را از طریق سازمان ملل حل کند، ولی در حال ما امیدواریم و می‌باید اعتقادمان را در این سازمان بگذاریم. ولی ما منافی برده‌ایم گرچه نتیجه‌ای قطعی نگرفته‌ایم. ما پشتیبانی اکثر کشورهای دنیا را داریم. خودمان را با کمک دیگران تقویت می‌کنیم و پشتیبانی بیشتری جلب می‌کنیم. ما به‌طور اساسی معتقدیم که روزی روزگاری می‌باید راه حلی اساسی برای آن پیدا کنند و این چیزی است که دوستان ما آن را عنوان می‌کنند و آن تصرف خاک یک کشور توسط یک کشور دیگر است. البته دلیل آن هرچه می‌خواهد باشد. ما معتقدیم که بالاخره حق با طرف ما خواهد بود و طرف مقابل سعی می‌کند از مواجهه با ما کناره بگیرد.

یزدی: آیا با آنها رو در رو صحبت کرده‌اید؟

رولاند: در حضور والد‌هایم - دبیرکل سازمان ملل - یک بار صحبت شد، ولی آنها

سعی می‌کردند طفره برونند. در ۱۹ می، برای یک ملاقات دوجانبه به توافق رسیدیم. البته در آن وقت دولت آنها در اقلیت بود و آنها حتی در دادن جواب برای مدت ده روز، ما را سرگرداندند. مشکل این است که آیا آنها دولتی قوی خواهند داشت و یا اینکه ضعیف خواهند بود. به این جهت ترجیح می‌دهیم هرگونه تصمیم‌گیری را

بگذاریم برای بعد از انتخابات اکتبر در ترکیه. دولت ترک تشکیل شده در خاک قبرس می‌خواهد در وضع فرمانداری تجدیدنظر کند؛ چون او نمی‌خواهد زیر نظر باشد. او احساس خودمختاری می‌کند.

یزدی: ترک‌های قبرس چه می‌خواهند؟

رولاند: در قبرس دو حزب وجود دارد که از ما پشتیبانی می‌کنند. تکتاش که حزب سوم است نمی‌خواهد با قبرس یکی باشد. او احساس می‌کند که در آینده می‌تواند رئیس جمهور بخش ترک‌نشین قبرس بشود. این نظر دیگر رهبران آن بخش نیست، چون مخالف نظر تکتاش هستند. آنها با وحدت قبرس موافقتند. حزب دیگر، کمونیست‌ها هستند که به دیگر کمونیست‌ها وابسته‌اند.

تکتاش کسی است که برای جدایی قبرس می‌جنگد. رئیس جمهور ترکیه احساس می‌کند که بودن سربازان ترک در خاک قبرس، خرج زیادی برای ترکیه دارد. خودش معتقد است، این در قراردادی منعقد است. اجویت می‌خواهد موضوع را به نحوی حل کند، ولی راه حل وجود ندارد؛ چون دولت ضعیف است و با دولت ضعیف نمی‌توان این‌گونه مشکلات را حل کرد. اگر [سلیمان] **دهیرل** سرکار بیاید، اجویت، رهبر مخالف خواهد بود و باز هم این دعوای دو حزبی ادامه خواهد یافت.

یزدی: تمایل الحاق به یونان چه اندازه است؟ این موضوع وقتی مطرح شد که هدف تمایل به یونان عنوان شد.

رولاند: هیچ کس تمایلی ندارد که به ترکیه ملحق شوند و هیچ کس نیز تمایلی ندارد که به یونان بپیوندند. قبرس یک کشور غیرمتعهد است؛ درحالی که این دو کشور، هر یک وابسته به گروهی هستند (اعتراض شد که این گونه وابستگی‌ها معنی ندارد؛ چون بنا به مقررات کشورهای غیرمتعهد، ترکیه و یونان نمی‌توانند وابسته باشند).

یزدی: یکی از اعتراض‌های ترک‌ها این است که قبرس به یونان تمایل دارد.

رولاند: در فرآیندومی که شد و مجلس نیز آن را تأیید کرد، اکثریت مردم نه علاقه‌ای به پیوستن به یونان و نه ترکیه دارند. مردم ما سخت کارند و تا قبل از ۱۹۶۳ سطح زندگی ما خوب بود و ما همه گونه درآمد داریم. توریسم و تجارت و صنایع داریم و لزومی نمی‌بینیم که به هیچ یک از دو کشور که خودشان مشکلاتی دارند و تورم آنها

به مراتب بیشتر از ما است، بیونیدیم. تورم در قبرس ۷٪ بوده است. سطح درآمد ترکیه هفتصد دلار است؛ در حالی که در قبرس سه هزار دلار است. مشکلاتی در روش وجود دارد که می‌باید ببینیم و راه حلی برایش پیدا کنیم و این بدون تماس قابل حل نیست. با احتیاط می‌توانیم بگوییم که می‌توان کشور را دوباره ساخت و دولتی واحد و فدرال بسازیم. اگر شما احساس می‌کنید که می‌توانید به ما کمک کنید ما تشکر می‌کنیم. اگر با تماس با او کچون احساس کردید که می‌توانیم راه حلی عملی پیدا کنیم، ما تشکر می‌کنیم. ما کسانی نیستیم که با کشورها تماس بگیریم و قطعنامه درست کنیم؛ چون این قطعنامه‌ها کاری از پیش نمی‌برد، لذا مفیدشان نمی‌دانیم.

یزدی: امنیت دائمی ترک‌ها در قبرس چگونه است؟ چون یکی از ترس‌های آنها همین عدم امنیت است.

رولاند: وقتی شروع به صحبت کردیم این گونه موارد بررسی خواهد شد؛ البته این مسئله امنیت، هم برای ترک‌ها و هم دیگران وجود دارد و می‌باید یک فرمول که برای همه قابل استفاده باشد، پیدا کرد، ولی می‌باید واقع‌بین باشیم.

یزدی: اگر نمی‌توانید امنیت ترک‌ها را تأمین کنید، چه جوابی خواهید داشت؟
رولاند: امنیت می‌تواند به دو طریق تأمین شود: الف - تساوی حقوق همه افراد. ب - پلیس بین‌المللی در قبرس تا مدتی که لازم است مستقر شود. البته هر گونه پیشنهاد دیگری را نیز می‌توان مورد بررسی قرار داد. ولی اگر پلیس بین‌المللی لزومی داشته باشد و افراد را به دلیل جرمی که مرتکب شده‌اند، عقاب کند، نگرانی وجود نخواهد داشت و ما پیشنهاد داریم که حقوق انسان [بشر]، توسط سازمان ملل در قبرس کنترل شود. این مشکل اقلیت‌ها در کشور شما نیز وجود دارد و در ترکیه نیز وجود دارد. در همه جا می‌گوییم حکومت اکثریت، ولی پس چرا این امر در قبرس نمی‌باید صحت داشته باشد که ۱۸٪ از مردم می‌باید حق کنترل بخش بزرگی از خاک را داشته باشند و یا اینکه حق برابر با اکثریت؟ ما می‌باید:

۱ - اعتقاد داشته باشیم که افراد همه حقوقی برابر دارند. ۲ - امنیت همه در تمام جزیره برای ترک‌ها و دیگران تأمین باشد. همه را خلع سلاح کنیم و همهٔ اسلحه‌ها را با کنترل پلیس بین‌المللی جمع‌آوری کنیم و داشتن اسلحه را عقاب زیادی بدهیم و به دلیل تجزیه شدن

کشور، اقتصاد ما که مبنی بر توریسم است به کلی صدمه دیده است. این بودجه به جز درآمدهای ما از منابع دیگر است. اینها سرلوحه گفته‌های ما است و این هم دوستان ما ترک‌ها هستند که اگر بتوانند راه‌حل عادلانه‌ای پیدا کنند ما با همه وجود آن را می‌پذیریم.

یزدی: همچنان که در هاوانا گفتم، گذشته قبرس را خوانده‌ام و احترام زیادی برای مبارزات شما بر علیه انگلیسی‌ها قائل هستم. اگر بتوانم کاری برای قبرس انجام دهم، کوشش خود را خواهم کرد. در زمان شاه، روابط [ایران و قبرس] مصنوعی بوده است؛ درحالی که بعد از انقلاب، روابط تجاری مان را داریم حل می‌کنیم و می‌دانیم مشکلات ضعف احزاب ترک‌ها را و این یک نمونه ضعف دموکرات بودن است که امیدواریم ترک‌ها بتوانند بر آن فائق آیند و بتوانند مشکل قبرس را حل کنند. مشکلاتی وجود دارند که در خفا بهتر می‌توان حل کرد و عنوان کردنش در مجالس عمومی، کاری مشکل است. ما در سیاستمان معتقدیم که در دیدارهای عمومی نمی‌خواهیم مسئله قبرس را مطرح کنیم و همان‌طور که از شما و طرف دیگر شنیدیم، مشکل شما خیلی پیچیده نیست و می‌توان آن را حل کرد. هنوز موضوع اجتماع با آنها را مطرح نکرده‌ام، ولی اول می‌خواستم با موضوع آشنا شوم و بعد از آن، با دو طرف تماس بگیریم و امیدوارم که بتوانیم مفید باشیم.

رولاند: شما می‌توانید نقش مهمی بازی کنید؛ خصوصاً بعد از انقلاب ایران که امید بزرگی شده است. در هیچ جای دنیا دو گروه با دو عقیده مختلف در کنار هم با صلح و صفا وجود نداشته‌اند که در قبرس در زمان (اسقف) ما کاریوس دو قوم در کنار هم بوده‌اند. کلیسا در کنار مسجد بوده است. لطفاً توجهی به گفته‌های دیگران که مسیحی‌ها را می‌خواهند ضد اسلام نشان دهند، نکنید. ما با آنها برادریم و هیچ‌گونه دشمنی نداریم و احترام زیادی به اعتقادات مسلمانان می‌گذاریم و با احترام عمیق نسبت به مسلمانان نگاه می‌کنیم. در وضع حاضر، امکان رفت و آمد بین دو طرف وجود ندارد. آنها اقتصاد و بودجه‌های جداگانه دارند و ما اصلاً نمی‌خواهیم ترک‌های قبرس [شهروند] درجه دوم باشند و همه می‌باید یکسان و برابر باشند و باور نمی‌کنیم که تبعیضی وجود داشته است. شاید تبعیض بر علیه اکثریت وجود داشته باشد. البته اختلافاتی وجود داشته؛ همچنان که بین یک فامیل وجود دارد. البته مشکلات گذشته می‌تواند درسی باشد و امید که بتوانیم تصحیح کنیم.

روابط با کوبا

مروری بر تاریخ کوبا

مورخان غربی، سال‌ها مدعی کشف جزیره کوبا در سال ۱۴۹۲ توسط کریستف کلمب بودند، ولی از اواخر قرن بیستم میلادی، شواهدی به دست آمده که نشان می‌دهد مسلمانان اسپانیا خیلی جلوتر از کریستف کلمب به جزیره کوبا و جزایر کارائیب و حتی به سرزمین داخلی آمریکا وارد شده بودند. هنگامی که دولت اندلس از سپاهیان مسیحی اروپایی شکست خورد و سقوط کرد، مسیحیان غالب، مسلمانان و یهودیان را به ترک کل منطقه اسپانیا یا ترک دین و قبول مسیحیت مجبور کردند. مسلمانان اسپانیا در دریانوردی بسیار ماهر بودند. کریستف کلمب که قصد رفتن به هند از طریق جنوب آفریقا را داشت از دریانوردان مسلمان اندلس استفاده کرد. جمعی از مسلمانان اسپانیا به علت فشارهای شدید مسیحیان، ترک وطن کردند و از "دریای ظلمات" - نامی که به اقیانوس اطلس داده بودند - به آمریکا رفتند. در جنوب تگزاس، در بندر گالوستون در خلیج مکزیک، آثاری از مسلمانان آن زمان برجای مانده است: از جمله، یکی از قدیمی‌ترین کلیساهای این شهر قبلاً مسجدی بوده است که مهاجران اولیه مسلمان ساخته بودند.

ساکنان اصلی جزیره کوبا سرخ‌پوستان بودند که در اواخر قرن پانزدهم میلادی، جمعیت آنها به دویست هزار تن تخمین زده شده است. بعدها با ورود اروپاییان مهاجر، رفته‌رفته سرخ‌پوستان را از بین بردند و امروز کمتر اثری از آنها باقی نمانده است!

روابط با کوبا □ ۲۶۷

بعد از ورود کریستف کلمب به کوبا، اسپانیا آن را تحت تصرف خود گرفت و شهرهای جدید بنا نهاده شد؛ از جمله هاوانا (هابانا) و سانتیاگو. با استقرار مهاجران، کشاورزی رشد کرد و برای بسط آن مهاجران، بردگان سیاه را از آفریقا به کوبا آوردند. این سیاهان هم‌اکنون اقلیت بزرگی از جمعیت کوبا را تشکیل می‌دهند و نقش مؤثری در کوبا دارند.

مردم کوبا سابقه طولانی در مبارزه علیه سلطه خارجی دارند. چندین بار علیه اسپانیا جنگیده‌اند. ابتدا هدف، کسب خودمختاری در چهارچوب امپراتوری اسپانیا بود، اما از ۱۸۶۰ به بعد جنبش استقلال‌طلبانه رواج گرفت. بردگان سیاه در بسیاری از جنگ‌ها علیه اسپانیا شرکت داشتند.

اولین قیام مردم کوبا برای استقلال به مدت ده سال طول کشید. اسپانیا برای تسکین آشوب در ۱۸۸۶ بردگی را لغو کرد، اما نتوانست نارضایتی مردم را از بین ببرد و جنگ‌های پراکنده همچنان ادامه یافت. اولین انقلاب متمرکز مردم کوبا علیه اسپانیا توسط **خوزه مارتی** در ۱۸۹۵ آغاز شد. خوزه مارتی، قهرمان استقلال کوبا است و تنها کسی است که مجسمه وی در کوبا در همه جا دیده می‌شود. استقلال کوبا از اسپانیا دیری نپایید و در سال ۱۸۹۸ آمریکا طی یک درگیری نظامی با کوبایی‌ها کشورشان را اشغال کرد. اشغال کوبا توسط آمریکایی‌ها از ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۲ به طول انجامید. در این سال، کوبا با دادن برخی امتیازات به آمریکا موفق شد استقلال خود را به دست آورد، اما آمریکایی‌ها با تحمیل قراردادهای خود به کوبا و کسب امتیاز پایگاه دریایی گوآنتانامو، نفوذ خود را در کوبا همچنان حفظ کردند. از این پس، دوران سلطه‌گری و دخالت‌های غیرمستقیم آمریکا در کوبا شروع می‌شود.

آمریکایی‌ها برای ادامه نفوذ و سلطه خود بر کوبا، به خرید زمین‌های زراعی در کوبا و تبدیل آنها به مزارع نیشکر پرداختند. دولت‌های دست‌نشانده غیرمردمی به این امر کمک می‌کردند. در ۱۹۰۶ مردم شورش کردند، اما آمریکا با استفاده از قراردادی که با کوبا داشت دخالت و شورش را سرکوب کرد. مبارزات مردم کوبا و شورش‌های پی‌درپی آنها همچنان ادامه یافت و در نهایت با انقلاب جدیدی به رهبری **فیدل کاسترو**، **باتیستا** دیکتاتور دست‌نشانده آمریکا سقوط کرد و دوران تازه‌ای در تاریخ کوبا آغاز شد.

روابط کوبا با حکومت پهلوی در ایران

ایران و کوبا روابط سیاسی خود را در بهمن ماه ۱۳۵۳ در سطح سفارت آغاز کردند و اولین سفیر این کشور در آذرماه ۱۳۵۴ استوارنامه خود را تسلیم مقامات ایرانی کرد. در سال ۱۳۵۴ در جریان بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست شوروی، ملاقات دوستانه‌ای میان هیئت نمایندگی حزب توده ایران و هیئت نمایندگی حزب کمونیست کوبا انجام گرفت. فیدل کاسترو - رهبر کوبا - ضمن استقبال گرم از هیئت نمایندگی حزب توده ایران، با آنان مذاکراتی به عمل آورده و برای پیشرفت مبارزات ضد امپریالیستی، استقلال طلبانه و آزادی خواهانه مردم ایران و حزب توده ایران آرزوی موفقیت کرد. متعاقب این امر، مقامات رژیم سابق ایران، اظهارات فیدل کاسترو را دخالت صریح در امور داخلی کشور قلمداد کردند و از طریق کاردار سفارت آن کشور، از دولت کوبا توضیح خواستند. دولت کوبا طی یادداشتی اعلام کرد: کاسترو به عنوان دبیر کل حزب کمونیست کوبا با هیئت نمایندگی احزاب کمونیست از جمله حزب کمونیست ایران ملاقات کرده است. همچنین اضافه کردند که اصولاً حزب کمونیست کوبا بدون توجه به روابط رسمی دولتی با کلیه احزاب کمونیست جهان مناسبات عادی دارد. پس از وصول این یادداشت، دولت ایران مجدداً نظر قبلی خود را در مورد اینکه اظهارات آقای کاسترو دخالت در امور داخلی ایران و برخلاف عرف بین المللی است، مورد تأکید قرار داد و در سال ۱۳۵۵ روابط خود را با آن کشور قطع کرد.

روابط کوبا و جمهوری اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار دولت جمهوری اسلامی ایران، با توجه به پشتیبانی کوبا از انقلاب و مبارزات مردم ایران بر علیه رژیم سابق، موضوع تجدید روابط سیاسی ایران و کوبا از طرف مقامات دو کشور بررسی شد.

در اردیبهشت ۱۳۵۸ وزیر مشاور در امور اقتصادی کوبا آقای هکتور رودریگ لیم پارت^۱ در رأس هیاتی به ایران آمده و پیام فیدل کاسترو را که حاوی احساسات دوستانه دولت و ملت کوبا نسبت به انقلاب اسلامی ایران و همچنین مبنی علاقه کوبا به عضویت

1- Hector Rodrigoez Liompart .

ایران در جنبش کشورهای غیرمتعهد بود، تسلیم مهندس مهدی بازرگان - نخست‌وزیر ایران - کرد و در ۱۳۵۸/۲/۴ در قم نیز با رهبر انقلاب دیدار کرد (صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۰۳). در مرداد ۱۳۵۸ مجدداً هیئتی به ریاست وزیر صنایع شیمیایی کوبا آقای آنتونیو اسکیول پدرا^۱ به‌عنوان نماینده شخص فیدل کاسترو به ایران آمد. این هیئت با این‌جانب در وزارت امور خارجه، با نخست‌وزیر (مهندس بازرگان)، با رهبر انقلاب در قم و با آیت‌الله طالقانی دیدار کردند.

دیدار و گفتگوی وزیر صنایع شیمیایی کوبا با وزیر امور خارجه - ۱۳۵۸/۵/۱۳
در این ملاقات که ساعت ۱۰ صبح روز شنبه ۱۳ مرداد در وزارت امور خارجه صورت گرفت، آقای اسکیول پدرا، وزیر صنایع شیمیایی و رئیس هیئت نمایندگی کوبا، رئیس اداره سازمان‌های بین‌المللی وزارت خارجه کوبا، رئیس روابط عمومی وزارت صنایع شیمیایی آن کشور و همچنین رئیس اداره سازمان‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه حضور داشتند.

آقای پدرا در این ملاقات بعد از تعارفات معمول گفت: ما در کوبا تحولات انقلاب ایران را روز به روز با علاقه و اشتیاق، آنچنان که گویی انقلاب خود ماست، دنبال کرده‌ایم. رهبری داهیانه امام خمینی را ستوده‌ایم و در پیروزی شما ما هم جشن گرفته‌ایم. ما برای احراز حمایت برادرانه و بی‌دریغ مردم و رهبر کوبا از مردم و دولت شما آمده‌ایم. ما با تمام قلب، شما را تأیید می‌کنیم. آنچه برای ما اهمیت دارد اصولی است که انقلاب اصیل شما بر آن پایه‌گذاری شده است و ما به جزئیات کاری نداریم. احساس می‌کنیم که در مملکت خودمان هستیم و نقاط مشترک زیادی بین انقلاب شما و انقلاب خودمان مشاهده می‌کنیم.

در پاسخ آقای پدرا، ابتدا از حمایت و همبستگی برادرانه مردم کوبا تشکر و سپس به وی خاطر نشان کردم که انقلاب ایران با انقلاب کوبا نقاط تشابه زیادی دارد. مردم کوبا انقلابشان را از کوهستان‌ها شروع کردند و ما در ایران از درون شهرها و دهات که کار مشکل‌تری بود، ولی به‌هرحال هر دو انقلاب علیه دیکتاتوری، فساد، پلیدی و سلطه

1- Antonio Esquel Pedra.

امپریالیسم آمریکا بوده است. هر دو ملت با دشمن مشترکی نبرد کرده‌اند. اگرچه مبارزه از لحاظ محتوا و شکل یکسان نبوده، ولی نتیجه و هدف یکی بوده است. ملت ایران برای انقلاب خودشان قیمت گرانی پرداخته‌اند و ارزش دستاوردهای انقلاب خود را می‌دانند. پس از پیروزی انقلاب در ایران، همان مشکلاتی را که کوبایی‌ها داشته‌اند ما نیز داریم. کوبا شکر داشت و برای تأمین احتیاجات اولیه مردم خواستار فروش آن بود، ولی آمریکایی‌ها مانع می‌شدند و کوبا را محاصره اقتصادی کردند. در داخل کوبا نیز دست به خرابکاری و توطئه می‌زدند. در ایران هم همین‌طور است. امپریالیسم و صهیونیسم دست در دست هم علیه انقلاب ما توطئه می‌کنند و برای از میان بردن آثار انقلاب ما به توطئه و تحریک متوسل می‌شوند. البته ما از تجربه دیگران درس‌ها آموخته‌ایم، ولی امپریالیسم‌ها و صهیونیسم‌ها از تاریخ پند نمی‌گیرند. آنها در Bay of Pigs به کوبا حمله کردند و شکست خوردند. حالا از نیروی ضربتی^۱ خودشان در خلیج فارس علیه ما صحبت می‌کنند، ولی به‌رحال نتیجه‌ای که از این کار خواهند گرفت، قطعاً از نتیجه‌ای که در مورد شما گرفتند بهتر نخواهد بود. امیدواریم مسافرت شما به ایران، موجبات نزدیکی این دو انقلاب به هم را فراهم سازد.

سپس آقای پدرا دعوت به هاوانا را مطرح کرد و گفت: از اینکه به‌منظور انجام مأموریت دعوت ایران به کنفرانس هاوانا در کشور شما هستیم خوشحالم. پیوستن شما به جنبش غیرمتعهدها اثر بسیار عمیقی بر فعالیت‌های جنبش خواهد گذاشت و مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم با پیوستن شما قوام خواهد یافت. اهمیت کنفرانس هاوانا نه فقط از آن جهت است که در کوبای انقلابی برگزار می‌شود، بلکه شرکت ایران انقلابی به آن ویژگی خاص خواهد داد. ما برای برگزاری موفقیت‌آمیز کنفرانس، تمام مساعی خود را به کار خواهیم برد. وزرای ما برای تسلیم دعوتنامه‌های کنفرانس به رؤسای دول به اقصی نقاط دنیا مسافرت کرده‌اند. تا به حال بیش از پنجاه رئیس دولت و مملکت، برای شرکت در کنفرانس اعلام آمادگی کرده‌اند. کنفرانس هاوانا از نظر تعداد سران شرکت‌کننده در آن، از بزرگ‌ترین کنفرانس‌ها خواهد بود. من به‌عنوان یک انقلابی افتخار می‌کنم که حامل پیام دعوت کاسترو برای نخست‌وزیر ایران هستم. در هاوانا همه

1- Task Force.

راجع به کنفرانس صحبت می‌کنند. محل تشکیل جلسات در یک مرکز کنفرانس است که به همین منظور آماده شده و مقارن با تشکیل کنفرانس افتتاح خواهد شد. ما امیدواریم ایران در بالاترین سطح در کنفرانس شرکت کند. با موفقیت انقلاب نیکاراگوا، صفحه‌تازه‌ای در تاریخ مبارزات انقلابی آمریکای لاتین باز شده است. **سوموزا** به سرنوشتی مشابه باتیستا و شاه دچار شده است. انقلابیون نیکاراگوا چریک‌هایی هستند که در کوه و دشت و شهرها و دهات جنگیده‌اند و از حمایت همه‌جانبه ما برخوردار هستند. ما از پاکستان می‌آییم و خوشحالیم که پرزیدنت ضیاءالحق قول داد در رأس هیئت نمایندگی پاکستان در کنفرانس شرکت کند. ما طرح پیش‌نویس اعلامیه نهایی کنفرانس را آماده کرده‌ایم و برای اظهارنظر در اختیار شما قرار می‌دهیم. به‌خاطر اینکه در چند جای طرح اعلامیه، از ایران یاد کرده‌ایم و از موفقیت انقلاب در ایران اظهار خوش‌وقتی نموده‌ایم، بعضی‌ها از ما خرده‌گیری می‌کنند و ما را متهم به جانب‌داری می‌نمایند، ولی ما را چه باک ...

سپس از پیروزی **ساندینیست‌ها** در نیکاراگوئه صحبت به میان آمد. به نماینده کاسترو گفته شد: از اینکه ساندینیست‌ها مبارزات خود را با موفقیت به انجام رسانیدند، ما خوشحالیم. آنها مدتی پیش، قبل از اینکه مبارزاتشان به نتیجه برسد، هیئتی را بعد از پیروزی انقلاب، به ایران فرستادند و ما پشتیبانی خود را از مبارزات آنها اعلام داشتیم. ما همچنین جزء اولین کشورهایی بودیم که دولت موقت ساندینیست‌ها را به رسمیت شناختیم. موفقیت انقلاب نیکاراگوئه در مبارزه بین‌المللی علیه امپریالیسم، حائز اهمیت است و ما در حدود امکانات خود حاضر به کمک و مساعدت به آنها هستیم. در مورد کنفرانس ملل غیرمتعهد با یوگسلاوها مذاکراتی کرده‌ایم و از اینکه کارهای مقدماتی کنفرانس با موفقیت انجام گرفته است، خوشحالیم و دعوت شرکت در کنفرانس را با خوش‌وقتی می‌پذیریم.

از نماینده فیدل کاسترو در باره عضویت برخی از کشورهای وابسته به غرب، از جمله مصر سؤال شد، وی گفت: ما از رؤسای دولت‌ها حضوراً برای شرکت در کنفرانس دعوت کردیم، ولی عمداً به مصر نرفتیم. شما حتماً از نظرات ما نسبت به مسئله خاورمیانه مستحضرید. ما قرارداد کمپ دیوید را به رسمیت نمی‌شناسیم و مصر را

به خاطر خیانتی که به فلسطینی‌ها، اعراب و کشورهای انقلابی کرده، محکوم می‌کنیم، ولی درعین حال به‌عنوان دولت میزبان از طریق سفارت‌تومان در قاهره آنها را دعوت کرده‌ایم. امیدواری ما این است که کنفرانس، سران مصر را محکوم کند و حمایت خود را از مبارزات مردم فلسطین به رهبری سازمان آزادی‌بخش فلسطین اعلام کند. تا به حال عده‌ی زیادی از دولت‌ها با محکوم کردن مصر موافقت کرده‌اند. در مورد روابط دو جانبه ایران و کوبا، زمینه‌های مساعدی وجود دارد. ما دو کشور انقلابی هستیم و نقاط مشترک زیادی ما را به هم پیوند می‌دهد. اختلافات ایدئولوژیکی نبایستی ما را از هم جدا کند. ما نقطه‌نظرهای شما را می‌فهمیم و به آنها احترام می‌گذاریم. هیچ کس حقیقت مطلق را نمی‌تواند منحصر به خود بداند. ما اقدامات شما را عموماً تأیید می‌کنیم و به حمایت شما برای موفقیت کنفرانس نیاز داریم.

در اینجا آقای پدرا رسماً مسئله برقراری روابط را مطرح کرد و گفت: گذشته از تسلیم پیام و دعوت‌نامه، من اختیار این را دارم که رسماً نسبت به برقراری روابط مجدد اقدام نمایم. این از جمله خواسته‌های مردم ما است و من بدون هیچ قید و شرطی آماده برای انجام این مهم هستم.

در پاسخ وی، ضمن تشکر از احساسات مردم کوبا گفتم: ما هم خواستار تجدید روابط هستیم. این از جمله خواسته‌های قلبی ماست و خوشحال خواهیم شد که این امر صورت بگیرد. ما امیدواریم تا قبل از بازگشت شما، در زمینه تجدید روابط به توافق برسیم؛ درعین حال که معتقدیم انجام یا عدم انجام این امر، نبایستی اثری در روابط ما داشته باشد. وزیر صنایع کوبا یک بار دیگر تأکید کرد که احساسات صمیمانه و توأم با دوستی تمام مردم و دستگاه رهبری کوبا با مردم ایران و رهبر انقلاب حضرت امام خمینی است. وی تأکید کرد: وجود روابط سیاسی، موجبات تسهیل مناسبات و تماس‌ها را فراهم می‌آورد، وگرنه در کم و کیف آن تأثیری ندارد.

دیدار هیئت کوبایی با آقای مهندس بازرگان

سپس به اتفاق هیئت کوبایی به دیدار آقای مهندس بازرگان رفتیم و روابط دو کشور مورد بررسی قرار گرفت. رئیس هیئت نمایندگی کوبا، پیام فیدل کاسترو رهبر کوبا را در مورد پشتیبانی دولت و ملت کوبا از انقلاب ایران به انضمام دعوت‌نامه‌ای برای

روابط با کوبا □ ۲۷۳

شرکت دولت ایران در ششمین کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد - که از تاریخ ۳ تا ۷ سپتامبر ۱۹۷۹ (۱۲ تا ۱۶ شهریور ۱۳۵۸) در هاوانا برگزار می‌شود، تسلیم نخست‌وزیر ایران کرد که از طرف ایشان نیز مورد استقبال قرار گرفت. با گزارش این دیدارها و گفتگوها به هیئت دولت، هم پیشنهاد برقراری مجدد روابط میان دو کشور و هم شرکت هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس غیر متعهدها تصویب شد.

حضور هیئت کوبایی در مراسم نماز جمعه و انتخابات مجلس خبرگان - ۱۳۵۸/۵/۱۲
به اتفاق هیئت نمایندگی کوبا در نماز جمعه شرکت کردیم. وزیر صنایع شیمیایی کوبا که به‌عنوان نماینده فیدل کاسترو به ایران آمده بود، یکی از رهبران سازمان‌های مخفی انقلاب در شهرهای کوبا بود. با وجود آنکه به‌طور قطع از این گردهمایی‌های توده‌ای خلقی وسیع، بسیار دیده بود، ولی با این حال، دیدار آنها از برنامه نماز جمعه در تهران - همان‌طور که خودشان گفتند - تجربه انقلابی بزرگی بود. مشاهده شرکت وسیع، فعال و پرشور و حرارت مردم در این برنامه مذهبی برای آنها بسیار جالب و باورنکردنی بود. هیئت از کل برنامه یادداشت‌هایی تهیه کرد و گفت: جزئیات این برنامه‌ها را به‌عنوان گزارش سفر خودشان منعکس خواهند کرد.

همچنین به اتفاق هیئت کوبایی، ضمن بازدید از حوزه اخذ رأی در خیابان سی تیر، خودم آنجا رأی دادم و اینها از نزدیک طرز کار را مشاهده کردند که چگونه این انقلاب عظیم با این سرعت، دموکراسی توده‌ای و خلقی را پیاده کرده است و از این جهت برای آنها فوق‌العاده جالب بود.

دیدار هیئت کوبایی با رهبر انقلاب

در ۱۳۵۸/۵/۲۴ در سفری به قم، همراه با هیئت کوبایی با رهبر انقلاب، دیدار و گفتگو کردیم. تصویب‌نامه دولت را مبنی بر برقراری مجدد روابط با کوبا و شرکت هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها در کوبا را به امام اطلاع دادم و ایشان هم آن را تأیید کردند.

سپس آقای اسکپول پیام مخصوص کاسترو را به اطلاع ایشان رسانید و گفت: برای دعوت دولت ایران به شرکت در کنفرانس سران دول غیر متعهد، به ایران آمده است.

امام هم در پاسخ پیام کاسترو، مطالبی را اظهار داشتند (شرح این دیدار و پاسخ امام به پیام کاسترو، در «صحیفه امام» آمده است). هیئت کوبایی ساعت ۱۹ قم را به مقصد تهران ترک کرد.

روز بعد از تصویب و اعلام برقراری مجدد روابط ایران و کوبا، فیدل کاسترو - رهبر کوبا - پیام زیر را برای امام فرستاد که در رسانه‌ها خوانده و منتشر شد.

«آیت الله العظمی امام خمینی

احتراماً اجازه می‌خواهم به نام ملت و دولت جمهوری کوبا عمیق‌ترین مسرت خود را به مناسبت استقرار مجدد روابط سیاسی بین دو کشور اعلام دارم. مطمئناً این کار، حاکی از استقلال و حاکمیت ایران است که ره‌آورد انقلاب می‌باشد و به روابط دوستانه و برادرانه بین دو ملت که مبارزه سختی را علیه امپریالیسم، استعمار، صهیونیسم و آپارتاید در پیش گرفته‌اند کمک کرده و آن را استوارتر می‌سازد. فرصت را برای تأیید هیئت اعزامی شما به ششمین کنفرانس کشورهای غیرمتعهد مغتنم می‌شمارد.

با تقدیم عالی‌ترین احترامات - فیدل کاسترو - رئیس شورای دولتی و نخست‌وزیر کوبا، وزیر امور خارجه کوبا آقای مال میرکا^۱ نیز تلگرافی به شرح زیر برای من فرستاد:

«جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه

به مناسبت تجدید روابط سیاسی بین دو کشور، صمیمانه‌ترین مسرت خاطر خود را در این موقعیت خطیر اعلام داشته و آرزو مندم مساعی خود را در راه استقرار دوستی و همکاری بین دو کشور و دو ملت به کار بریم».

با تصویب برقراری روابط دیپلماتیک میان دو کشور، سفیر ایران در مکزیک مسئول روابط با کوبا شد.

به مناسبت برقراری روابط دیپلماتیک میان کوبا و جمهوری اسلامی ایران و در آستانه سفر به کوبا، اداره چهارم سیاسی وزارت امور خارجه در شهریور ماه ۱۳۵۸، دفترچه‌ای حاوی «اطلاعاتی در باره کوبا» تهیه و تکثیر کرد. این دفترچه برای اعضای شورای انقلاب، هیئت دولت و بسیاری از فعالان و مطبوعات فرستاده شد که با استقبال دریافت کنندگان روبه‌رو شد. در این دفترچه تاریخ، اوضاع طبیعی، اوضاع اقتصادی، اوضاع اجتماعی،

فرهنگ، هنر و سازمان حکومتی کوبا و همچنین موقعیت کوبا در روابط جهانی با آمریکا، شوروی و کشورهای آمریکای لاتین، تحولات آفریقا، نقش کوبا در بعضی از کشورهای عربی و نیز موفقیت کوبا در جنبش غیرمتعهدها معرفی شده بود.

برپایی کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها در هاوانا موجب اعتراضات شدید برخی از اعضای این جنبش شده بود؛ زیرا روابط کوبا با روسیه و شرکت در دسته‌بندی‌های جهانی، غیرمتعهد بودن کوبا را شدیداً به زیر سؤال برده بود و احتمال آن می‌رفت که کنفرانس هاوانا شکست بخورد. سفر اسکیول به ایران و مذاکرات با سران کشورهای غیرمتعهد به‌منظور جلوگیری از این شکست احتمالی بود.

مصاحبه در باره سفر هیئت کوبایی

بعد از شرکت در نماز جمعه، در گفتگویی با روزنامه کیهان در مورد اهمیت برگزاری نماز جمعه و انتخابات مجلس خبرگان و نیز نتایج بازدید و مذاکرات هیئت کوبایی از ایران توضیحاتی دادم (ر.ک: مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸).

دیدار و گفتگو با فیدل کاسترو

در فصل سوم از دفتر اول به تفصیل در باره شرکت در ششمین کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها در هاوانا توضیح داده‌ام. در شب اول ورودمان به هاوانا، کاسترو به دیدن ما آمد و به مدت دو ساعت در باره موضوعات مختلف ایدئولوژیک، فرهنگی و سیاسی با هم گفتگو کردیم. مشروح این دیدار نیز در همان فصل آمده است.

گفتگو با آقای اسکیول، وزیر صنایع شیمیایی کوبا

وزیر صنایع شیمیایی کوبا که قبل از سفر هیئت به کوبا به ایران آمده و دعوتنامه کاسترو را آورده بود، در این سفر، میزبان و مهماندار ما بود. چندین بار با ایشان پیرامون وضعیت اجتماعی کوبا، موفقیت در مبارزه با قاچاق مواد مخدر، فحشا و نقش کمیته‌های انقلاب گفتگو کردیم. اسکیول به ما خیلی محبت می‌کرد. یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو - تلویزیونی با رسانه‌های حزب کوبایی برای ما ترتیب داد. در جریان مصاحبه،

خبرنگاران، نظر ما را نسبت به وضعیت کوبا سؤال کردند که جواب دادیم. متن این مصاحبه در پایان این بخش خواهد آمد، اما آنجا که ما در باره وضعیت اجتماعی کوبا صحبت می کردیم، انتقاداتی از فروش آزادانه مشروبات الکلی، روابط آزاد جنسی و برخی از برنامه های تلویزیونی کوبا به عمل آوردیم. اسکیول مایل بود که این مسائل و موضوعات در یک چنان سطحی با رسانه های خبری بحث نشود؛ لذا گفت که حاضر است در جلسه ای با ما بحث کند. چند روزی گذشت، یک روز به محل اقامت هیئت آمد و بین ما بحث گرمی در باره مسائل مختلف از آن جمله، مشروبات الکلی، فحشا و روابط جنسی، ادویه مخدره و ... در کوبا در گرفت، اما بحث های ما ناتمام ماند. در پایان کنفرانس سران، از آقای دکتر جواد یارجانی، از اعضای هیئت ایرانی خواستم چند روزی بیشتر در کوبا بماند و فعالیت های مختلف و متنوع کمیته ها را بررسی و گزارشی تهیه نماید. آنچه در زیر می آید متن گزارش ایشان است به اضافه بحث هایی است که با اسکیول داشتم.

گزارش آقای دکتر جواد یارجانی از کوبا

مشروبات الکلی در کوبا: در زمان باتیستا، دیکتاتور کوبا، جزیره کوبا مرکز عیش و نوش سرمایه داران آمریکایی بود: بزرگ ترین کاباره ها، قمارخانه ها، فاحشه خانه ها، مرکز بزرگ ترافیک ادویه مخدره، مرکز برخی از کانگسترها، همه در کوبا بود. مصرف مشروبات الکلی و الکیسم بیداد می کرد. بعد از انقلاب، مبارزه سختی با فساد شروع شد. کاباره ها، قمارخانه ها، فاحشه خانه ها بسته شدند. برای تهیه و خرید و فروش الکل، مقررات سختی اجرا شد. تهیه مشروبات الکلی انحصاراً در اختیار دولت قرار گرفت، اما فروش آن آزاد است. اینها توضیحات اسکیول بود.

به او گفته شد که خوب شما الکیسم را چه کار کردید؟ گفت: با آن مبارزه کردیم. گفته شد چطور ممکن است شما مصرف مشروبات الکلی را آزاد بگذارید، ولی الکیسم و اعتیاد به الکل به وجود نیاید؟ چنین چیزی غیر ممکن است! تجربه این امر در کشورهای غربی و یا شرقی، نظیر روسیه شوروی نشان می دهد تا زمانی که تهیه و خرید و فروش و مصرف مشروبات الکلی آزاد است و مردم مصرف می کنند، الکیسم و اعتیاد به الکل به وجود می آید. حالا شما چگونه آن را کنترل می کنید؟ گفت: ما قیمت

مشروبات الکلی را به قدری بالا برده‌ایم که کمتر کسی می‌تواند آن را بخرد. مثال زد که یک کارگر و یا کارمند عادی مبلغی حدود ده دلار در ماه بابت اجاره مسکن می‌پردازد. این مبلغ تقریباً حدود ۱۰٪ در آمد ماهیانه او را تشکیل می‌دهد؛ حالا اگر همین کارمند یا کارگر بخواهد یک بطری مشروب عادی بخورد باید ۳۰ دلار یعنی حدود ۳۰٪ حقوق ماهیانه خود را پردازد و این امر عملاً غیرممکن است. خرید مشروبات الکلی برای توریست‌ها، اگر پول آن را داشته باشند که پردازند، آزاد است.

در این جواب و روش، چند اشکال به نظر می‌رسید که به او تذکر دادیم: اولاً تهیه مشروبات الکلی در منازل و به‌طور قاچاق همیشه ممکن است و تاحدی هم انجام می‌شود. در بسیاری از کشورها که تهیه و خرید و فروش مشروبات الکلی تحریم و ممنوع شده است این کار صورت می‌گیرد. اسکیول جواب داد که این عمل ممکن است صورت بگیرد، اما در صورت کشف آن جریمه و مجازات‌های سختی پیش‌بینی شده است. ثانیاً به او گفته شد که در بسیاری از نقاط جهان، چه در مورد اعتیاد به الکل و چه در مورد اعتیاد به مواد مخدر دیده شده است که وقتی فردی معتاد شد و نیاز پیدا کرد، قیمت گران الکل یا ادویۀ مخدره، مانعی برای تهیه آن برای شخص نخواهد بود و به‌رحال به اعتیاد می‌کشد. اسکیول مدعی شد که در کوبا معتاد به الکل وجود ندارد! و گفت اگر شما یک معتاد به الکل در خیابان‌ها یافتید قلب مرا هدف گلوله قرار بدهید! این ادعا برای ما قابل قبول نبود؛ خصوصاً که ضمن گردش در خیابان‌های شهر دیده بودیم که مغازه‌های فروش مشروبات الکلی نسبتاً شلوغ بودند و این نشان می‌داد که به‌رحال تعداد قابل توجهی از مردم یا قادرند بهای مشروبات الکلی را پردازند یا از سایر مخارج می‌زنند تا بهای مشروبات را پردازند. ضمناً فردای آن روزی که با اسکیول صحبت کرده بودیم در خیابان مرد مستی را مشاهده کردیم.

به‌رحال مسئله این است که شاید رهبران انقلاب کوبا خواسته باشند الکل را از فرهنگ مردم کوبا حذف کنند، اما این امر ممکن نیست و نتوانسته‌اند و ما در مذاکرات خود به آنها گفتیم که شاید تنها راه و بهترین راه، تحریم مذهبی باشد. اسکیول گفت: مبارزه با الکل در ایران آسان‌تر باید باشد؛ چرا که تحریم الکل یک مبنای مذهبی دارد و جزء فرهنگ شماست، اما در کوبا فرهنگ بومی مردم، فرهنگ مسیحیت است که

مشروبات الکلی نه تنها تحریم نشده است، بلکه جزء آداب و رسوم آنهاست، لذا جدا کردن آن از مردم و فرهنگ حاکم ممکن و میسر نیست و به همین دلیل، کوبا پس از انقلاب، همه کوشش خود را بر کنترل تهیه و توزیع آن متمرکز کرده است.

ادویه مخدر در کوبا

یکی دیگر از مسائلی که با اسکیول صحبت شد، ترافیک ادویه مخدره در کوبا و مبارزه با اعتیاد به آنها بود. اسکیول برای ما شرح داد که موقعیت جغرافیایی کوبا طوری است که بر شاهراه قاچاق ادویه مخدره از آمریکای لاتین به آمریکای شمالی قرار دارد. در زمان باتیستا سیاست دولت وی طوری بود که جوانها اغلب به انواع و اقسام ادویه مخدره معتاد شده بودند. مراکز فساد در کوبا ۲۴ ساعت مفتوح و مشغول بودند. وجود قمارخانه‌ها، فاحشه‌خانه‌ها و کاباره‌ها جو مناسبی را برای رشد اعتیادات به وجود آورده بود. به دلیل اینکه در جزیره کوبا - که در ۹۰ مایلی فلوریدای آمریکای شمالی قرار دارد - انواع و اقسام ادویه مخدره، از قبیل هروئین، حشیش، ال. اس. دی و غیره خرید و فروش و بسته‌بندی و توزیع می‌شد. فعالیت گانگسترهای آمریکایی در هاوانا خیلی بیشتر و شدیدتر از فعالیت‌های آنان در شهرهای خود آمریکا، نظیر نیویورک و واشنگتن و شیکاگو شده بود: این قاچاقچیان برای خود هواپیماها و فرودگاه‌های اختصاصی در کوبا داشتند؛ شبکه‌های جاسوسی و ضد جاسوسی داشتند؛ نیروهای مسلح داشتند. بعد از انقلاب تمامی این مراکز برهم خورد و متلاشی و پراکنده شدند و مراکز خود را به جاهای دیگری بردند، اما به هر حال وضعیت جزیره طوری است که هوای متغیر و اغلب طوفانی خلیج کارائیب، گاهی اوقات هواپیماهای اختصاصی قاچاقچیان را به فرود آمدن در کوبا مجبور می‌سازد که عموماً و اکثراً بار هواپیما و سرنشینان آن به دست مأمورین کوبایی توقیف می‌شوند. دولت کوبا هر سال میلیون‌ها دلار ادویه مخدره را نابود می‌سازد.

اسکیول درباره چگونگی مبارزه با انواع اعتیاد مدعی شد که کوبا در جنگ با ادویه مخدره موفق بوده است. قاچاقچیان ادویه مخدره و فروشندگان آن تیرباران می‌شوند؛ ادویه‌های مخدره توقیف شده سوزانده می‌شوند؛ معتادان عموماً معالجه شده‌اند؛ آنها که هنوز معالجه نشده‌اند در بیمارستان‌های مخصوصی منزوی و تحت نظر هستند. نسل جدید و جوان، بنا به ادعای اسکیول، هیچ‌گونه آشنایی با ادویه مخدره ندارد و اصلاً نمی‌داند که هروئین و

یا حشیش چیست و درکی از آنها ندارد. دولت آنچنان روی رسانه‌های خبری کنترل دارد که مانع به کار بردن این کلمات در مطبوعات و غیره شده است.

روابط زن و مرد و فحشا در کوبا

برخلاف موفقیت کوبا در مبارزه با مواد مخدر، اسکیول اعتراف می‌کرد که در مبارزه با فحشا ناموفق بوده‌اند؛ زیرا در کوبا روابط زن و مرد آزاد است و تنها کافی است زن و مرد اعتراف کنند که همسر یکدیگر هستند. به این ترتیب، زن فاحشه‌ای که با مرد مشتری خود رابطه دارد، در اعتراض به مأمورین دولت می‌گوید همسرم هست و بعد از آن هم مدعی می‌شود که از هم جدا شده‌ایم!

آزادی روابط جنسی و اختلاط آزادانه دختر و پسر در کوبا، با استقبال جوانان روبه‌رو بوده است. اکثریت مردم کوبا کاتولیک هستند و کاتولیک‌ها در مورد روابط جنسی قبل از ازدواج یا بیرون از ازدواج بسیار سختگیر هستند. جوانان با این سختگیری‌ها چندان موافق نیستند؛ بنابراین، از برنامه‌های رقص و آواز دسته‌جمعی بخصوص در کنار دریا، استقبال می‌کنند. در کوبا اگر آزادی سیاسی نیست، آزادی اجتماعی هست و جوانان از این حیث راضی و خوشنود هستند.

ساختار و طرز کار کمیته‌های انقلاب در کوبا

بعد از پیروزی انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹ تلاش‌های بسیار زیادی از جانب دشمنان انقلاب، بخصوص آمریکا جهت درهم شکستن آن به عمل آمد. از جمله اقداماتی که با حمایت آمریکا توسط ضدانقلابیون در کشور انجام می‌شد می‌توان از ترور اشخاص، آتش زدن مزارع بخصوص مزارع نیشکر و خرابکاری در کارخانجات نام برد. در این راه، افراد مسلحی که توسط خارجی‌ها آموزش دیده بودند برای انجام عملیات خرابکاری وارد کشور می‌شدند. این اعمال خرابکارانه همراه با محاصره اقتصادی کوبا که توسط دولت آمریکا هدایت می‌شد، انقلاب کوبا را در معرض خطر جدی قرار می‌داد. انفجار بمب در نقاط مختلف کشور به صورت یک امر عادی درآمده بود. یکی از این انفجارها در سال ۱۹۶۱ در محل تجمع مردم که برای شنیدن سخنرانی کاسترو، گرد آمده بودند، رخ داد. از اینجا بود که کاسترو به لزوم تشکیل کمیته‌هایی برای دفاع

از انقلاب اشاره کرد. وی در آن نطق، یادآورد شد که برای پیروزی انقلاب باید با دشمن در هر محلهٔ کشورمان مقابله بکنیم. او اضافه کرد: ما باید بدانیم در هر محله چه کسی زندگی می‌کند و موضع‌گیری آن فرد نسبت به انقلاب آیا مثبت است یا منفی؟ رابطهٔ هر شخصی با دیگران و نحوهٔ اعمالشان باید تحت کنترل شود. به این ترتیب، با این پیشنهادات، اولین پایه‌های کمیته دفاع از انقلاب در ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۱ در کوبا ریخته می‌شود. اصل اساسی این کمیته که علت وجودی آن را توجیه می‌کند، دفاع از انقلاب در برابر دشمنان داخلی و خارجی است. این امر، باید از طریق تبلیغ دستاوردهای انقلاب و بسیج توده‌ها بر انجام کارهای مختلف انجام بگیرد.

در آوریل ۱۹۶۱ هنگام پیش آمدن قضیهٔ "خلیج خوک‌ها" که طی آن ضدانقلابیون آموزش دیده و تجهیز شده توسط آمریکا، به خاک کوبا حمله‌ور شدند. کمیته‌های انقلاب با شرکت در سرکوب ضدانقلابیون، اهمیت فوق‌العادهٔ خود را برای انقلاب نشان دادند.

در حال حاضر [۱۹۷۹ م / ۱۳۵۸ ش] پس از گذشت قریب بیست سال از تشکیل این کمیته‌ها در کوبا، نقش نظامی این کمیته‌ها که در بدو امر تأکید زیادی بر آن می‌شد، تقریباً از میان رفته است، اما نقش‌های متنوع دیگری جانشین این نقش خاص شده‌اند. امروزه در سراسر کوبا در حدود ۹۶۰۰۰ کمیتهٔ دفاع از انقلاب وجود دارد و حدود ۵/۱۳۰/۰۰۰ تن از مردم کوبا عضو این کمیته‌ها هستند؛ یعنی حدود ۸۰٪ جمعیت بالاتر از چهارده سال در فعالیت‌های مربوط به دفاع از دستاوردهای انقلاب شرکت می‌کنند. این کمیته‌ها بزرگ‌ترین تشکل سیاسی کوبا به‌شمار می‌روند. کلیه افراد می‌توانند با حداقل چهارده سال سن، تابعیت کوبایی، داشتن حسن شهرت و تقاضای کتبی در آن عضو شوند. این کمیته‌ها که در سراسر خاک کوبا پراکنده هستند، امکان تماس دولت و حزب با تمام اقشار مردم را فراهم می‌سازند. همان‌طور که قبلاً ذکر شد تعداد کل این کمیته‌ها در کوبا به ۹۶۰۰۰ واحد می‌رسد که با در نظر گرفتن جمعیت کوبا که حدود ده میلیون تن می‌باشد، اعضای هر کمیتهٔ محلی به حدود صد تن می‌رسد که این امر موجب آسانی کنترل و ادارهٔ هر کمیته می‌شود.

هر چهارده تا پانزده کمیته محلی دفاع از انقلاب، مجموعاً کمیته ناحیه‌ای را تشکیل می‌دهند. در سراسر کوبا در حدود نُه هزار کمیته ناحیه‌ای وجود دارد. از جمع چند کمیته ناحیه‌ای، کمیته مناطق به وجود می‌آید که خود این کمیته‌های مناطق که تعداد آنها در سراسر کوبا ۱۶۹ واحد است، شامل چند شهر و روستا می‌شوند. برحسب پراکندگی آنها در سطح استان، کمیته‌های استان را تشکیل می‌دهند. تعداد کل کمیته‌های استان در کوبا ۱۴ واحد بزرگ است. کمیته‌های دفاع از انقلاب از طریق کمیته‌های استان به کمیته مرکزی دفاع از انقلاب مرتبط می‌شوند. اداره هر کمیته برعهده افرادی است که در هر کمیته توسط اعضا برای ۲/۵ سال انتخاب می‌شوند. در انتخابات اخیر کمیته‌های دفاع از انقلاب که به‌طور سراسری در کوبا برگزار شد، حدود چهار میلیون تن شرکت کردند. در هر کمیته دفاع از انقلاب، محلی که هسته اصلی کمیته را تشکیل می‌دهد، افرادی به‌عنوان رابط با سایر کمیته‌های ناحیه وجود دارند. ارتباط در سطوح بالاتر نیز به‌وسیله افراد مشخصی که در هر کمیته وجود دارند، انجام می‌گیرد. انتخابات کمیته‌های دفاع از انقلاب از پایین به بالاست، اما در سطح رهبری، عده‌ای نیز از طرف دولت تعیین می‌شوند. در هر کمیته یک تن رئیس و یک تن معاون و شش دبیر و سه عضو علی‌البدل با رأی اعضا انتخاب می‌شوند. دبیران هر کمیته، مسئولیت‌هایی از قبیل اداره داخلی کمیته و توسعه امور فرهنگی و ایدئولوژی را برعهده دارند. جلسات کمیته انقلاب که معمولاً هر ماه یک بار تشکیل می‌شود می‌تواند در خانه هر یک از اعضا یا در کلاسی از کلاس‌های مدرسه محل برپا شود. گزارش هر جلسه پس از تنظیم باید به کمیته ناحیه و سپس از طریق کمیته منطقه و استان به کمیته مرکزی ارجاع شود. در حال حاضر می‌توان گفت هر کمیته، تقریباً دو‌یست وظیفه مختلف را انجام می‌دهد. اهم این وظایف به شرح زیر است:

بسیج عموم مردم برای انجام وظایفی از قبیل شرکت در امر برداشت محصول نیشکر، پاک‌سازی محیط زیست، گلکاری و ایجاد فضای سبز که تاکنون موفق به کاشتن چهارده میلیون اصله درخت شده‌اند و شاید مهم‌ترین این وظایف، کشیک‌های شبانه‌ای است که به‌منظور جلوگیری از دزدی‌های شبانه انجام می‌گیرد (این وظیفه در ابتدای انقلاب به‌منظور جلوگیری از فعالیت‌های ضد انقلابیون انجام می‌گرفت). در کشیک شبانه، همه زنان و مردان

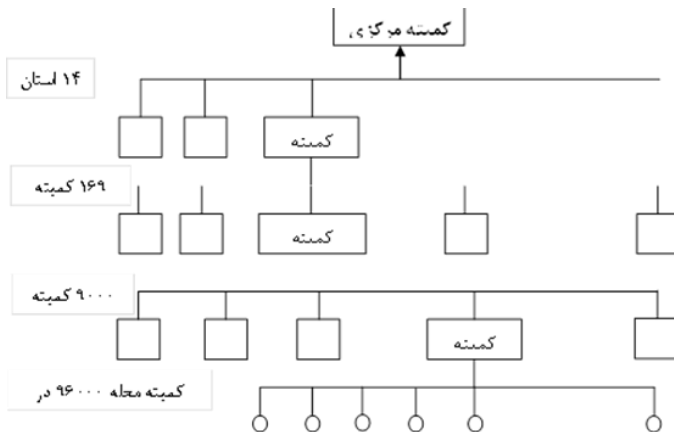
عضو کمیته‌های انقلاب به نوبت شرکت می‌کنند که این وظیفه را زنان از ساعت ۱۱ تا ۲ بامداد و مردان از ساعت ۲ تا ۵ بامداد انجام می‌دهند. در انجام این وظیفه که به‌طور غیرمسلح انجام می‌گیرد، ارتباط نزدیکی بین اعضای کمیته و نیروهای انتظامی وجود دارد و اعضا هر نوع حادثه‌ای را به اطلاع نیروهای انتظامی می‌رسانند.

از بسیج همگانی عموم مردم - که وظیفه یکی از دبیران هر کمیته است - حتی در امر ساختن بیمارستان‌ها و جاده‌ها نیز استفاده می‌شود و گاهی نیز از اعضای کمیته برای شکستن بازار سیاه مصنوعی استفاده می‌شود. برنامه‌های آموزش فرهنگی و ایدئولوژی دولت نیز از طریق کمیته‌ها انجام می‌گیرد که برای انجام این وظیفه، دبیر خاصی در تمام سطوح وجود دارد که به‌وسیله این دبیران که خود نیز در سطح کشور توسط سمینارها و کلاس‌های خاصی آموزش می‌بینند، مسائل مورد نظر دولت و حزب به میان مردم برده می‌شود. همچنین سایر وزارتخانه‌ها برای تماس با مردم از وجود این کمیته‌ها استفاده می‌کنند؛ به‌طور مثال در مورد نحوه تربیت کودک، جزوه‌هایی از طرف وزارت فرهنگ منتشر می‌شود که در هر کمیته، مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرد. و نیز وزارت بهداشتی از وجود این کمیته‌ها جهت انجام وظایفی از قبیل واکسیناسیون و یا اهدای خون استفاده می‌کند. جمع‌آوری وسایل اضافه در سطح هر کمیته، نظیر بطری‌های خالی، مقوا برای استفاده مجدد در کارخانه‌ها و نیز جمع‌آوری تمبرهای باطل شده برای فروش به توریست‌ها، کمک بزرگی به اقتصاد کوبا به‌شمار می‌رود. بین هر کمیته دفاع از انقلاب و مدارس موجود در محل، تماس بسیار نزدیکی وجود دارد و گاه معلمان از طریق مسئول کمیته با والدین کودک تماس می‌گیرند. کمیته‌های انقلاب در هر محله، اگر به اشخاصی برخورد کنند که مشغول تحصیل یا کار تولیدی هستند، درصدد راهنمایی و کمک به آنها برمی‌آیند. خانواده افرادی که بنا به عللی در زندان هستند و یا اشخاص علیل و بیمار، مورد حمایت کمیته‌های محلی قرار دارند و همین‌طور، افراد پس از آزادی از زندان، مشکلات خود را از طریق کمیته‌ها حل می‌کنند.

اعضای هر کمیته، موظف به پرداخت مبلغی به‌عنوان حق عضویت هستند که از محل این درآمد، مقداری از حقوق رؤسای کمیته مرکزی انقلاب پرداخت می‌شود و بقیه، صرف مخارج داخلی خود کمیته می‌گردد.

در سطح کشور برای تشویق هرچه بیشتر افراد به فعالیت در کمیته‌های انقلاب، همه ساله بهترین کمیته‌ها در سطوح مختلف انتخاب می‌شوند و جوایزی به آنها تعلق می‌گیرد و همین‌طور بهترین خانواده عضو کمیته انقلاب همه ساله انتخاب می‌شود که طی مراسم خاصی به مردم معرفی می‌شوند و به‌عنوان جایزه به مسافرت‌های تفریحی برده می‌شوند. در اینجا باید اشاره کرد که کمیته‌های دفاع از انقلاب که در اوایل انقلاب در ایران به‌منظور جلوگیری از فعالیت‌های ضد انقلاب به‌وجود آمده بود، به تدریج با قدرت گرفتن دولت و ارتش و سازمان‌های اطلاعاتی، اینک بیشتر به‌عنوان وسیله بسیج توده‌ها و تماس با آنها و مشارکت دادن مردم در امور خودشان استفاده می‌شود و از آنجایی که مردم با عضویت در این کمیته‌ها و کارهای عملی در آنها خود را در ساختن مملکت و اداره آن سهم می‌بینند، در دفاع از آن نیز از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند.

نمودار سازمانی کمیته‌های انقلاب در کوبا



مصاحبه با رادیو - تلویزیون کوبا

در طی سفر به هاوانا به درخواست رادیو - تلویزیون کوبا مصاحبه‌ای زنده با این رسانه انجام دادم. متن این مصاحبه همچنین در نشریه کثیرالانتشار «بوهما» چاپ شد (مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸).

مصاحبه مطبوعاتی در هاوانا - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۱۰

علاوه بر مصاحبه یادشده، مصاحبه‌ای با خبرنگاران اعزامی ایران به هاوانا انجام دادم. در این مصاحبه گفتم: اینکه چند کشور می‌توانند عضو واقعی کشورهای غیرمتعهد باشند، احتیاج به بررسی دارد. کشوری غیرمتعهد است که در سیاست خارجی خود مستقل عمل می‌کند. ضمن نام بردن از کشورهای یوگوسلاوی و هند و الجزایر به‌عنوان کشورهای غیرمتعهد، ایران را نیز غیرمتعهد اعلام کردم و گفتم: در زمان امیرکبیر، ایران مستقل از کشورهای خارجی عمل می‌کرد. ایران هرگاه از عدم وابستگی و تعهد پیروی کرده، توانسته است در صحنه سیاست بین‌المللی، استقلال کشور را حفظ کند و اعتباری شایسته داشته باشد. دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق نیز دوره عدم وابستگی ایران بود که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که به دست آمریکا و انگلیس انجام شد، ایران تحت تسلط این کشورها قرار گرفت.

انقلاب ایران، انقلابی است که شاه را ساقط کرد و با شکست رژیم او و سقوط شاه، امپریالیسم آمریکا را شکست داد (مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸).

دیدار وزیر صنایع کوبا، آقای آنتونیو اسکیول پدرا با آیت‌الله طالقانی



روابط با نروژ

معرفی سفیر جدید

تورمود پیتر سومویک - سفیر جدید نروژ در تهران - بعد از ظهر ۱۳۵۸/۳/۲۸ به وزارت امور خارجه آمد و توسط مدیرکل تشریفات، معرفی شد و رونوشت استوارنامه خود را تسلیم کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۲۹).

روابط با نیکاراگوئه

بعد از پیروزی انقلاب ایران، در فروردین ماه ۱۳۵۸ در حالی که سوموزا دیکتاتور نیکاراگوئه هنوز در مسند قدرت بود، هیئتی به سرپرستی یک کشیش مسیحی، به نام پدر ارنست کاردینال، عضو رهبری جبهه آزادی بخش ملی سان دینیستاها از جانب مردم نیکاراگوئه به ایران آمد تا پیروزی انقلاب ایران را به ملت ایران، رهبری آن و دولت تبریک بگوید. آن روزها، نمایندگان بسیاری از جبهه‌های آزادی بخش و سازمان‌های انقلابی و اسلامی به ایران می آمدند و من به عنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب از طرف دولت و شخص نخست وزیر، مسئول استقبال و پذیرایی و مذاکره با آنها بودم. هیئت نمایندگان نیکاراگوئه، مهمان دولت ایران بودند. پدر ارنست کاردینال، مردی بود وارسته و با قیافه‌ای جذاب و دوست داشتنی. دیدار و گفتگو با این هیئت هم برای ما و هم برای آنها بسیار مفید و آموزنده بود. این هیئت در قم با امام نیز ملاقات کردند. برای آنها مصاحبه‌های چندی با مطبوعات تهران ترتیب دادیم. نیز در ۱۳۵۸/۱/۱۸ در دفتر مهندس بازرگان با ایشان دیدار کردند. در پایان ملاقات، مهندس بازرگان به خبرنگار خبرگزاری پارس گفت: «ایشان یکی از چند رهبر ملت نیکاراگوئه می باشد و می دانید که جنبش آزادی بخش آنها از طرف نیروهای ارتجاعی سرکوب شده و موفقیت ملت ما در مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری که به رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خمینی انجام شد، باعث تشویق و هیجان و حرکت تمامی مردم آزادی خواه دنیا شد که با کمک رهبران مذهبی خودشان بتوانند به پیروزی برسند.

به همین دلیل، ایشان برای بیان عقاید و نظریات و تبریک به امام خمینی و همچنین مشورت با دولت انقلابی ایران و تقاضای کمک - که شامل همه چیز می‌شود - به ایران آمده‌اند و ملاقاتی داشتند که البته ما هنوز هیچ‌گونه قولی در قسمت‌های مختلف به آنها نداده‌ایم، اما بدون شک مبارزات آنها را تأیید می‌کنیم».

آقای عباس امیرانتظام هم که در این دیدار حضور داشت، افزود: اینکه به چه نحو و چگونه می‌توانیم به آنها کمک کنیم از مسائلی است که باید مطالعه شود تا در آینده بتوانیم کمک‌های خود را در اختیار آنها بگذاریم، ولی فعلاً آنچه می‌توانیم بگوییم این است که آرزوی موفقیت آنها به رهبری رهبران مذهبی‌شان در مبارزات سیاسی آنها را داریم (خبرگزاری پارس، ۱۳۵۸/۱/۱۸).

نیکاراگوئه، کشور کوچکی است در آمریکای مرکزی با جمعیتی حدود دو میلیون و هشتصد هزار نفر که نظیر بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، سال‌ها گرفتار سلطهٔ جهانی امپریالیسم آمریکا بوده است. در سال ۱۹۱۲ ارتش آمریکا به‌عنوان بخشی از عملیات نظامی معروف به **جنگ‌های موزا** به نیکاراگوئه حمله و آنجا را اشغال و دیکتاتوری خانوادهٔ سوموزا را برای مدت ۶۷ سال بر مردم نیکاراگوئه مسلط کرد. حکومت استبدادی سوموزا با حمایت همه‌جانبهٔ آمریکا تا ۱۹۷۹ و پیروزی نهایی جبههٔ آزادی‌بخش ملی ساندینیست‌ها، ادامه یافت.

"جبههٔ آزادی‌بخش ملی ساندینیست‌ها"^۱ در سال ۱۹۶۱ توسط سه تن از مبارزان چپ‌گرای نیکاراگوئه برای مبارزهٔ مسلحانه علیه سوموزا تشکیل شد. ساندینیست‌ها، طرفداران رهبر ملی و مترقی معروف نیکاراگوئه به نام **سزار ساندینو** هستند که در سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ علیه آمریکا دست به مبارزات مسلحانهٔ وسیعی زد و به سرعت مبارزات خود را در شهرها توسعه داد. در ژانویهٔ ۱۹۷۸ سردبیر یک روزنامهٔ معروف در موناگوآ، پایتخت نیکاراگوئه توسط نیروهای دولتی کشته شد. به دنبال آن، تظاهرات و اعتصابات گسترده‌ای تمام کشور را فراگرفت. ماه اوت ۱۹۷۸ (مهرماه ۱۳۵۶) جنگجویان ساندینیست توانستند وارد مقر گارد ملی - نیرویی شبیه گارد شاهنشاهی

1- Banana Wars.

2- National Liberation Front (FSLN) Nicaraguan .

ایران - شوند و دو هزار تن از اعضای گارد را دستگیر کنند. دولت جیمی کارتر تا اوایل سال ۱۹۷۹ از حکومت سوموزا حمایت می‌کرد. با توجه به اینکه تقریباً تمام شهرهای کشور، جز پایتخت (موناگوئه) تحت کنترل نیروهای ساندینیست درآمده بود، با چراغ سبز دولت آمریکا، در اوایل سال ۱۹۷۹ سازمان کشورهای آمریکای لاتین، میان ساموزا و ساندینیست‌ها گفتگوهایی برای آشتی ترتیب داد که نتیجه‌ای نداشت. نبرد مسلحانه به مدت هفت تا هشت هفته در تمامی شهرها و روستاهای نیکاراگوئه ادامه پیدا کرد و بالاخره در طی یک جنگ خونین، ساندینیست‌ها توانستند سوموزا را شکست دهند. در ۱۷ جولای ۱۹۷۹ برابر با ۲۶ تیرماه ۱۳۵۸ سوموزا از مقام خود استعفا داد و به آمریکا فرار کرد. به دنبال فرار وی، حکومت ۶۷ ساله خاندان سوموزا سقوط کرد. با فرار سوموزا، ساندینیست‌ها وارد موناگوئه شدند و در روز شنبه ۳۱ تیرماه رسماً حکومت جدید خود را به رهبری یک هیئت پنج نفری، و در رأس آن **دانیل اورنگا**، اعلام کردند. در طی جنگ‌های خونین نیکاراگوئه، حدود بیست هزار تن کشته شدند. این تعداد کشته، به نسبت جمعیت آنها رقم بالایی است که از خشونت جنگ در این کشور کوچک حکایت می‌کند. با سقوط سوموزا، سلطه سیاسی آمریکا نیز بر این کشور پایان یافت. پیروزی ساندینیست‌ها و تشکیل دولت انقلابی در نیکاراگوئه زمانی بود که من در وزارت امور خارجه بودم. به پیشنهاد وزارت امور خارجه، هیئت دولت، جمهوری جدید نیکاراگوئه را به رسمیت شناخت. تصمیم دولت جمهوری اسلامی ایران از طریق نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد به اطلاع وزیر امور خارجه نیکاراگوئه، آقای **میکل ویسکوتو** رسانیده شد. وزارت امور خارجه، طی بیانیه‌ای شناسایی دولت جدید نیکاراگوئه و برقراری روابط دیپلماتیک را اعلام کرد و سفارت ایران در مکزیک مسئول این روابط شد.

دیدار با نمایندگان دولت نیکاراگوئه در هاوانا

در شهریور ۱۳۵۸ که کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد در کوبا برگزار شد، دولت جدید نیکاراگوئه نیز به عضویت جنبش غیرمتعهدها پذیرفته شده بود. جریان شرکت در ششمین کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها را در فصل سوم از دفتر اول شرح داده‌ام.

در کنفرانس هاوانا، سازمان‌های آزادی‌بخش جهان نیز شرکت کرده بودند و این، به ما امکان می‌داد تا با آنها تماس بگیریم و به تبادل نظر و هماهنگی کردن برخی از مطالب پردازیم. ساندینیست‌ها البته دیگر جزء گروه "سازمان‌های آزادی‌بخش و یا انقلابی" محسوب نمی‌شدند، بلکه دیگر آنها خود حکومت و دولت شده بودند.

در حاشیه جلسات عمومی کنفرانس، تماس و ارتباط ما با ساندینیست‌ها و مسئولان دولت جدید جمهوری نیکاراگوئه خیلی زیاد شد. آنها چندین بار به دیدن ما آمدند و در طی جلسات متعدد کنفرانس، همه جا از مواضع هیئت نمایندگی ایران پشتیبانی و حمایت می‌کردند. پیروزی ساندینیست‌ها و سقوط سوموزا در بین کشورهای آمریکای لاتین، اثرات مثبت فراوانی بر جای گذاشته بود و همه جا از هیئت نمایندگی نیکاراگوئه با احترام استقبال می‌شد. علاوه بر تماس‌های جسته و گریخته و پراکنده در طی کنفرانس، دو جلسه بحث و مذاکره مفصل نیز با آنها داشتیم: در جلسه اول، وزیر امور خارجه آنها همراه با چند تن از ساندینیست‌ها به هتل محل اقامت ما آمدند. جلسه دوم، در محل اقامت فلسطینی‌ها برپا شد. یاسر عرفات از ما نیز دعوت کرد که در این جلسه با آنها باشیم. در خلال این مذاکرات و برخوردها کاملاً محسوس بود که اینها مردمی انقلابی بودند، اما معلوم بود تجربه کافی ندارند و مخصوصاً در برابر آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها احساس ضعف می‌کردند و نمی‌توانستند از خود قاطعیت نشان بدهند. کوشش یاسر عرفات و ما، آن بود که این نقاط ضعف آنها را برایشان توضیح بدهیم. در این مذاکرات، آنها از مشکلات مالی خود و خرابی وضع اجتماعی بعد از انقلاب، درهم‌ریختگی نهادهای اداری و نیاز شدید به مواد غذایی بحث کردند. همچنین در باره روابط دولت جدید جمهوری نیکاراگوئه با آمریکا و اسرائیل صحبت شد. آنها تمایل به دوستی و نزدیکی با آمریکا و اسرائیل نشان می‌دادند و استدلال‌های آنان بیشتر توجیه بود و واقع‌بینانه نبود. معلوم بود که از آمریکا و هم از اسرائیل می‌ترسند. یا شاید هم می‌خواستند با آمریکا "بازی" کنند! شاید آنها از سرنوشتی مشابه کوبا نگران بودند که مبادا سرسختی و مقابله شدید با آمریکا آنها را مجبور کند برای حفظ جان خود و انقلاب خود به روس‌ها متوسل شوند. به هر حال این تزلزل در برخورد با آنها مشهود بود.

گفتگو با آقای میکل ویسکوتو وزیر امور خارجه نیکاراگوئه - جمعه، ۹ شهریور ۱۳۵۸ برابر با ۳۱ اوت ۱۹۷۹، ساعت ۹ صبح

میکل ویسکوتو: ما مردم شجاعی داریم و همچنان که دیروز بعد از پذیرفته شدن در سازمان گفتم، ما به صورت یک سرباز زخم خورده‌ای وارد این سازمان شده‌ایم و آگاهی کامل داریم که در اولین قدم باید راهمان را جدا از آمریکا انتخاب کنیم. روابط ما می‌باید با مردمی باشد که بتوانیم به آنها اعتماد کنیم. ما از آمریکا ترس داریم و این ترس نه به دلیل ضعفمان است، بلکه به دلیل قدرت آمریکا است. ما علاقه زیادی به داشتن روابط حسنه با کشورهایی مثل ایران داریم و از امام خمینی و نخست‌وزیر ایران متشکریم که دولت ما را به رسمیت شناختند. اگرچه ما تاکنون سفیر به کشورهای خارجی نفرستاده‌ایم. به دلیل اینکه پولی در خزانه نمانده است و سوموزا همه چیز را برده است، ما چگونه می‌توانیم با نداشتن بودجه و پول، سفرایمان را به مأموریت‌هایشان بفرستیم، ولی در وضع حاضر، بودجه‌ای در اختیار وزارت ما قرار گرفته است و در چنین صورتی می‌توانیم تکانی بخوریم و فرستادن سفیر به ایران مورد علاقه شدید ما است. شما کشوری قوی‌بنیه هستید و ما ضعیفیم.

در اینجا حرف او را قطع کردم و گفتم: تا معنی قدرت و ضعف چه باشد. شنیده شد که شما به آمریکا رفتید. نتیجه این رفتن شما چه بود؟ وی پاسخ داد که من با سایروس در اکوادور ملاقات داشتم و این ملاقات برای انتقال قدرت بود.

از او سؤال کردم که روابط شما با آمریکا اکنون چگونه است؟

جواب داد: به ونس گفتم که تو می‌باید آگاه باشی که دوست شما با تمام قدرت، دشمن ما بوده‌اند و شما قوی‌ترین نگهبان و حامی دولت قبلی بوده‌اید و ما با شما و دولت قبلی نیکاراگوئه در یک آن، می‌جنگیدیم و ما یقین داریم که مردم ما با پولی که شما به سوموزا می‌دادید، کشته می‌شدند. ونس خیلی متواضع بود و گوش می‌داد. به او گفتم با تمام این کارهایی که شما انجام داده‌اید می‌خواهیم گذشت داشته باشیم و می‌خواهیم با شما روابط حسنه‌ای داشته باشیم، ولی ما نمی‌باید و نمی‌توانیم عوض شویم، بلکه این شما هستید که می‌باید عوض شوید. ونس پرسید: چگونه؟

روابط با نیکاراگوئه □ ۲۹۱

من خیلی متعجب بودم که ونس چقدر متواضع بود و به حرف‌هایم گوش می‌کرد. گفتم: از لحاظ سیاسی نمی‌باید در کار ما دخالت کنید؛ چون ما به شما ابدأ اعتماد نداریم و او موافقت کرد. گفتم: از پند دادن به ما دست بردارید و ما را تأیید کنید. گفتم که ما برای گرفتن کمک به همه جا خواهیم رفت، ولی شما اولین مرجع ما هستید.

برداشت و طرز تلقی وزیر امور خارجه نیکاراگوئه برای من تعجب‌آور بود؛ لذا از او پرسیدم: تا چه حد می‌توان به آمریکایی‌ها اعتماد کرد؟ اگر اجازه بدهید و آزادشان بگذارید آنها در همه کارها دخالت می‌کنند و باز همان کارها را انجام خواهند داد؛ با این تفاوت که از اشتباهات گذشته خود در برخورد با ما استفاده کرده و با مهارت بیشتری دخالت خواهند کرد. سپس به وی خاطر نشان کردم که اگرچه ما مشکلات خودمان را داریم، ولی در هر حال می‌باید به همدیگر کمک کنیم. و باز از او پرسیدم:

در مورد روابطمان، ما برای کمک به شما چه می‌توانیم انجام بدهیم؟ وی گفت: از مشکلات ایران بعد از اخراج شاه با خبر است و گفت آنچه که در حد خودش مهم است، این است که از لحاظ سیاسی همدیگر را داشته باشیم و از حقوق یکدیگر دفاع کنیم.

من از او سؤال کردم: بزرگ‌ترین مشکل شما چیست؟

گفت: مشکلات ما زیاد است، ولی چون کشور ما کوچک است، ممکن است این مشکلات از دید دیگران خیلی ناچیز باشد. کشوری هستیم با ۲/۵ میلیون جمعیت. ما ثروتمندیم، ولی کشوری توسعه نیافته هستیم. معادن مختلف داریم و شاید حتی نفت و گاز طبیعی هم داریم؛ شکر، قهوه و چوب نیز داریم، ولی در این وضعیت ۲/۵ میلیون دلار بدهی خارجی داریم.

از او سؤال کردم اگر قرضستان را نپردازید چه پیش خواهد آمد؟

کمی تعجب کرد و یکه خورد و گفت: چون اکثر بانک‌های طلبکار، آمریکایی هستند، در اولین قدم آنها در مقابل ما قرار می‌گیرند و مشکلاتی بر ایمان به وجود خواهند آورد. پرسیدم: اگر شما این وام‌ها را نپردازید آنها چه مشکلاتی می‌توانند برای شما به وجود بیاورند؟ آیا شما در بانک‌های آنها پولی دارید؟ که ندارید! بنابراین، آنها چه کار می‌توانند بکنند؟ شما از کجاها قرض کرده‌اید؟

پاسخ داد: از بانک بین‌المللی و آمریکای لاتین. ولی آمریکا آنچنان بر این منطقه مسلط است که نمی‌توانیم حرکت کنیم. به اسرائیل و آرژانتین مدیونیم و می‌باید به وعده‌هایمان هم احترام بگذاریم. اشکال کار این است که این قروض مدتشان به زودی سر خواهد آمد.

جواب دادم: خوب شما می‌گویید سوموزا پول‌ها را برداشته و فرار کرده است. به کجا فرار کرده است؟ به آمریکا. شما به کجا بدهکارید؟ به آمریکا. خوب به آنها بگویید بروند مطالباتشان را از سوموزا بگیرند. مگر خود آنها سوموزا را بر شما مسلط نکرده بودند؟ خوب بروند پول‌های خود را او را بگیرند. شما که چیزی ندارید تا از شما توقیف کنند؟ چگونه می‌خواهید این وام‌ها را بپردازید؟ و چه نیازی به آمریکا دارید؟ جواب داد: ما می‌خواهیم از آمریکا کمک بگیریم تا قرض‌هایمان را بدهیم و به وضع خودمان برسیم.

یزدی: کار خطرناک و اشتباهی است. شما می‌خواهید از آمریکا قرض بگیرید. آنها فوراً به شما خواهند داد؛ چرا که شما با دریافت آن می‌خواهید وام‌های گذشته را به آنها بپردازید. خوب، وقتی وام جدیدی گرفته و وام‌های زمان سوموزا را پرداختید، شما مجبورید وام‌های جدید را بپردازید. درحالی که الآن شما می‌توانید بدهی‌های قدیم مربوط به سوموزا را نپردازید. اعلام کنید که حکومت وی غیرقانونی بوده است. دولت انقلابی تعهدی در برابر پرداخت این وام‌ها ندارد و چون سوموزا با پول‌های شما فرار کرده و به آمریکا رفته است، آنها خودشان بروند از او پول‌ها را بگیرند و به حساب وام‌ها بگذارند و دست از سر شما بردارند. اما اگر شما آمدید مشروعیّت وام‌های زمان سوموزا را قبول کردید، بعد از خارجی‌ها قرض کردید و آنها را پرداختید، پرونده وام‌های زمان سوموزا بسته می‌شود و شما همچنان بدهکار می‌مانید و تحت هر شرایطی مجبورید وام‌های جدید را پرداخت کنید. لذا به نظر بنده این کار شما درست نیست.

میکل ویسکوتو: ما در وضع حاضر بیمارستان و مدرسه نداریم. احتیاجات ما در وضع حاضر، خیلی بالاست و بین ۲ تا ۲/۵ میلیون دلار قرض داریم. اولین منبع درآمد ما پنبه است و ما در وضع حاضر نمی‌توانیم از آن بهره‌آسای بگیریم؛ چون فقط یک سوم زمین‌های مزروعی کاشته شده است و آنچه می‌خواهیم این است که اطمینان داشته

روابط با نیکاراگوئه □ ۲۹۳

باشیم نفت برای ما به مدت طولانی و با قیمت مناسب تهیه می‌شود. در زمینه‌های فنی احتیاج به کمک داریم و ما فرضی احتیاج داریم که مدت‌ش طولانی و بهره‌اش عادلانه باشد. کشور ما به صورت سبد مصرف نیست، بلکه کشوری ثروتمند هستیم و با مختصری کمک می‌توانیم روی پای خودمان بایستیم و پیش برویم. ما احتیاج به مواد غذایی داریم، ولی نه برای مدتی طولانی.

یزدی: چه نوع مواد غذایی می‌خواهید؟

میکل ویسکوتو: شیر خشک، ذرت، غله و ... از همه مهم‌تر اینکه احتیاج به اسلحه داریم. مواد غذایی از آمریکا می‌آید و می‌باید از طریق صلیب سرخ باشد، ولی چون این مؤسسه بزرگ نیست، مشکل خواهد بود. ما روزانه سه هزار تن مواد غذایی احتیاج داریم. یزدی: روابطتان با اسرائیل چگونه است؟

میکل ویسکوتو: روابطمان کلاً سرد است و روابط اقتصادی نداریم. سناتورهایی که در آمریکا قوی هستند و با سوموزا دوست بوده‌اند اگر بر علیه ما اقدام کنند، سبب می‌شود که دوستان سوموزا در نیکاراگوئه قوت بگیرند و ما را از پای در آورند.

یزدی: سوموزا از نظر سیاسی مرده است و مردمی هم که دنبال سوموزا بودند، به خاطر پولش به دنبال او بودند و اگر سوموزا پولش را با حساب خرج نکند، به زودی پولش تمام شده و ورشکسته خواهد شد و ترس از سوموزا و یارانش بی‌جا است. اسرائیلی‌ها سوموزا را به شدت تقویت می‌کردند و روابطشان با سوموزا خیلی عمیق و قدیمی بود و این دلیلی است که اسرائیلی‌ها پشت سر سوموزا هستند؛ چون پدر سوموزا قبل از تشکیل اسرائیل کمکشان می‌کرد و حالا اسرائیلی‌ها دارند دین خود را به این افراد پس می‌دهند.

میکل ویسکوتو: اگر ما موضعی بر علیه اسرائیل بگیریم معنایش این است که می‌باید بر علیه آمریکا بایستیم. ما خیلی کوچکیم، ولی قوی هستیم. در آینده نشان خواهیم داد که تا چه حد پایبند تعهدمان خواهیم بود.

یزدی: خیلی تعجب کردم که قطع روابطتان را با اسرائیل اعلام نکردید. روابط اسرائیل با سوموزا قوی‌تر و بیشتر از روابط اسرائیل و شاه ما بوده است و اگر شما در قطع روابط با اسرائیل درنگ کنید، تأثیر بدی در دنیا خواهد داشت. بازپس فرستادن

افراد اسرائیلی کار مهمی نیست و اگر بخواهید روابطتان را با اسرائیل قطع نکنید مشکل تر خواهد بود. در وضع حاضر، چون موقعیت انقلابی دارید، آسان است.

میکل ویسکوتو: ممکن است نظر شما درست باشد، ولی ما فرقی بین اسرائیل و آمریکا نمی بینیم. ما اسرائیل را تنها نمی بینیم، بلکه آمریکا را پشت سر اسرائیل می بینیم. یزدی: در مورد قدرت اسرائیلی ها در آمریکا خیلی مبالغه شده است و این مبالغه است که به آنها قدرت دروغین داده است. انقلاب برای این صورت می گیرد که این قدرت های دروغین را بشکنند. اگر به انقلاب معتقدیم شاید اکنون بهترین وقتی است که این قدرت های امپریالیستی را بشکنیم و به این وسیله، هم خود را نجات دهیم و هم به P.L.O (سازمان آزادی بخش فلسطین) و مردم لبنان کمک کنیم. مادامی که آمریکا اسرائیل را تقویت می کند، ما می باید به آمریکا نشان دهیم که نمی باید دیگر اسرائیل را وسیله ای برای سرکوبی مردم منطقه قرار دهد.

میکل ویسکوتو: ما هیچ وقت به این اندازه برای بررسی اسرائیل وقت نگذاشتیم. ما در دو یا سه سال گذشته علناً اسرائیل را محکوم کردیم. اگر در وضع حاضر به P.L.O اعتراف کنیم یعنی می باید با اسرائیل قطع رابطه کنیم؛ البته شاید بعد از چند ماه P.L.O را به رسمیت بشناسیم، ما خیلی کوچکیم و خیلی متکی به آمریکا هستیم. یزدی: آیا از بانک بین المللی عرب ها کمک می گیرید؟ اگر روابطتان را با P.L.O بهبود ببخشید می توانید از عرب ها کمک مالی بگیرید. اگر شما روابط خود را با اسرائیل قطع کنید و به P.L.O نزدیک شوید، مسلماً امکانات جدیدی برای شما جهت گرفتن کمک های مالی از اعراب به وجود خواهد آمد.

میکل ویسکوتو: احتمال کمک گرفتن از عرب ها تا چه حد عملی است؟

یزدی: شما کار درست خود را انجام بدهید، راه های نجات باز خواهد شد. مگر وقتی شما اسلحه برداشتید که بجنگید تمام مراحل و تمام امکانات و کمک هایی را که به شما رسید، پیش بینی کرده بودید؟ به هر حال احتمال دریافت کمک از اعراب بسیار زیاد است. در وقتی که شما اسلحه برداشتید و جنگید به دنیا نگفتید که می خواهیم بجنگیم. میکل ویسکوتو: ما دشمنان انسانیت را می شناسیم و ما قدرت خودمان و قدرت دشمنانمان را اندازه می گیریم و بعد اسلحه برمی داریم و می جنگیم.

یزدی: وضعیت شما شبیه وضعیت ما و شبیه وضعیت هر انقلابی است. بعد از سقوط سوموزا برای بازسازی و نوسازی کشور، تازه مشکلات اصلی آغاز می‌شوند. مشکلات شما را ما هم داریم؛ با این اختلاف که ما کشوری بزرگ‌تر و شما کشوری کوچک هستید. در یک جنگ شکست مهم نیست. شما با سوموزا نجنگیدید، بلکه با آمریکا جنگیدید. اگر امروز شکست خوردید باید قدرت انقلابی خودتان را حفظ کنید؛ چون اگر امروز شکست خوردید فردا سر برمی‌دارید و می‌جنگید و این، دشمنان شما را می‌ترساند و هر قومی که به سوموزا کمک می‌کرد دشمنان شما بودند. در مورد اسرائیل نیز همچنان که گفته شد هر کسی که با اسرائیل قطع رابطه کند با دشمنان اسرائیل دوستی کرده است.

میکل ویسکوتو: ما هرگز فکر نکردیم که مصالحه کنیم. در وقتی که افتاده بودیم و خون می‌ریختیم تنها رها شدیم و هیچ کشوری همانند ما تنها رها نشد. هرگز قصد سکوت در قبال اسرائیل را نداریم و در حال بررسی هستیم که بینیم چه عملی انجام دهیم و چه قدمی برداریم.

یزدی: آیا با عرب‌ها در زمینه گرفتن کمک حرف زدید؟

میکل ویسکوتو: با کویتی‌ها و لیبیایی‌ها حرف زده‌ایم و منتظر هستیم تا وزرا و رؤسا وارد شوند و در اینجا ملاقات کنیم. کویتی‌ها قول ملاقات دادند.

فرهنگ^۱: کوشش برای نزدیکی به عرب‌ها از طریق نزدیکی با P.L.O خواهد بود.

میکل ویسکوتو: بله و از همین وسیله استفاده خواهیم کرد.

در ضمن وزیر خارجه نیکاراگوئه برای دیدار از آن کشور از من دعوت کرد و گفت ما می‌خواهیم شما به کشور ما بیایید و همه چیز را از نزدیک ببینید.

بعد از این دیدار، در طی جلسات کنفرانس، در رابطه با برخی از مسائلی که ما در مذاکرات به آنها اشاره کرده بودیم، آنها مجدداً با ما صحبت کردند. آنها شدیداً تحت تأثیر قرار گرفته بودند. گویا بعداً در بین خودشان در مورد روابط با اسرائیل و آمریکا بحث کرده بودند و مایل بودند که باز با ما تماس‌هایی داشته باشند و مشورت‌هایی بکنند.

وزیر امور خارجه آنها شخصاً مردی مذهبی بود و از اینکه انقلاب ایران اسلامی است (ریشه‌های مذهبی دارد) و هم قاطع و کوبنده است، خیلی خوشحال بود و به جهت زمینه‌های مذهبی، خیلی ابراز تمایل برای دوستی و نزدیکی می‌شود. دیدار و گفتگوی بعدی ما با نمایندگان نیکاراگوئه در محل اقامت یاسر عرفات و هیئت نمایندگی فلسطین با حضور تمامی اعضای نمایندگی فلسطین من جمله هانی الحسن - سفیر فلسطین در ایران - و کلیه اعضای هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صورت گرفت.

متن زیر بخشی از یادداشت‌های برجامانده از آن نشست است:

نیکاراگوئه: اگر دولت ما بتواند از مشکل کنونی خلاص شود، سبب خواهد شد که ملل دیگر نیز تشویق شوند. ما معتقدیم در این کنفرانس می‌توانیم کسانی را همانند خودمان پیدا کنیم. جنگ نیکاراگوئه بر علیه تمام امپریالیست‌ها و دشمنان بشر بود و فرق است بین جنگ بر علیه امپریالیست‌ها و وضعیتی که در حال حاضر در آن هستند. امپریالیسم به دولت جدید نیکاراگوئه فشار می‌آورد که رابطه‌اش را با عرب‌ها و فلسطینی‌ها قطع کند و اسرائیل سعی کرده در پایتخت ما سفارت باز کند، ولی ما می‌توانیم با زیرکی، دشمن را خلع سلاح کنیم. در این زمینه کشورهای عربی می‌توانند سهم بسزایی داشته باشند. کشورهای آفریقایی در درجه اول اهمیت هستند. این امر مورد تأیید و پشتیبانی ماست، ولی چون وضع ما سخت است، عمل ما محدود خواهد بود.

عرفات: می‌دانم مشکلات زیادی دارید. ما این موضوع را با بعضی از دوستان بررسی کردیم و در موارد زیادی صحبت کردیم که این جهاد اکبر است، جنگ جهاد اصغر است و جهاد اکبر وضعیت بعد از جنگ است. بدون شک فشارهای زیادی خواهد بود. مراقبت کردیم که آمریکا چگونه توانست نیروی شما را بزند و کارتر چگونه توانست شما را بزند و این نشان می‌دهد که بگویند دنیا با شما دشمنی دارد و دشمنان شما با هم متحدند و با سوموزا رفاقت داشته‌اند و اسرائیل روی آمریکا فشار می‌آورد و در زمینه اقتصاد اسرائیل می‌باید با یکدیگر همدست و هم‌فکر شویم. بدون شک اینان شما را تا مدتی در فشار خواهند گذارد تا با عدم ثبات اقتصادی به شما صدمه بزنند، ولی ما می‌توانیم با کمک یکدیگر این بار را برداریم، ولی موضع شما می‌باید صریح باشد و

اگر گرفتاری‌های شما را با مشکلات ایران که بزرگ‌تر است مقایسه کنیم، شما نمی‌باید از مشکلاتتان بترسید، ولی ما نمی‌خواهیم مشکلات شما را کوچک بگیریم. ولی سرزمین شما غنی و اقتصادتان قوی است. بگذریم از اینکه در گذشته، بخش قابل توجهی از ثروت شما به آمریکا سرازیر می‌شد. ما فلسطینی‌ها پولی نداریم، ولی تجربیاتمان زیاد است و می‌توانیم به دیگران ارائه دهیم. تجربیات ما به این دلیل است که در همه کشورهای عربی حضور داریم و با کمک برادران توانستیم این تجربیات را کسب کنیم و با کمک این تجربیات توانسته‌ایم مشکلات خود و دیگران را بررسی کنیم و راه‌حل بیابیم. خونی که شما در نیکاراگوئه دادید خیلی کم نبود، اما این گفته امام خمینی است که می‌گوید: «خون بر شمشیر پیروز می‌شود»، و آنان با خون پیروز شدند.

یزدی: مشکلات نیکاراگوئه همانند مشکلاتی است که ما داشتیم. مشکلات داخلی و مشکلات خارجی. هدف داخلی ابتدا پیروزی بر شاه بود، ولی وقتی که شاه رفت هر کسی نظر خاصی داد که الآن کشور را چگونه بسازیم و اختلافات بروز کرد. شما نیز ممکن است در آینده، وقتی خواستید به ساختن کشورتان بپردازید، برخورد نیروها شروع شود. هر فردی یا گروهی می‌خواهد نظر خودش را اعمال کند، و این مشکل جدی داخلی ماست. و ما دشمنانی هم داریم. ما در ایران آمریکایی‌ها، انگلیسی‌ها و اسرائیلی‌ها را شکست دادیم، ولی آنها ساکت نخواهند نشست و هرگونه کاری خواهند کرد تا ما را شکست بدهند و مشکلات و ضعف‌های داخلی ما را تشدید خواهند کرد و نوسازی کشور را مشکل خواهند نمود. بعد از انقلاب ایران، همه چیز دگرگون شد: اقتصاد، کشاورزی و صنایع همه درهم ریخت و اکنون می‌باید کشور را از نو بسازیم. ۶۰ تا ۷۰٪ مردم ما بی‌سواد و اکثراً فقیرند. شاه درآمدهای نفت را مصرف کرد تا ارتش را بسازد و یا اینکه به خارج از کشور منتقل کرد و اکنون مردم انتظار دارند که ما کشور را در یک مدت کوتاه بسازیم. من مطمئن هستم که در نیکاراگوئه بعد از انقلاب مردم انتظار دارند توقعاتشان برآورده شود. اگر پول ندارند، ماشین ندارند، نان ندارند، مردم خواهند آمد و با اعتراض خواهند گفت که ما انقلاب کردیم و خون دادیم؛ پس راحتی کو؟ هنوز این مشکلات را داریم. اما مطمئن هستم که مردم نیکاراگوئه اگر قدرت و

توانایی صبر داشته باشند، می‌توانند به‌زودی بر تمام این مشکلات پیروز شوند. اگر ما می‌توانیم در زمینه حل مشکلات شما قدمی برداریم آماده‌ایم که انجامش دهیم.

نیکاراگوئه: برای ما مهم است که مو اضع ما نه فقط در نیکاراگوئه، که در دنیا روشن باشد. مهم است که بینش سیاسی مردم ما را همه بفهمند. معتقدم که پیروزی ما در نیکاراگوئه پیروزی بر علیه اسرائیل بود. آمریکا چون پشتیبان اسرائیل است، لذا آمریکا و اسرائیل دست به دست هم داده‌اند و امپریالیست‌های آمریکا تأثیر و نفوذ بزرگی در این منطقه دارند و به اسرائیل کمک می‌کنند؛ بنابراین، پیروزی ما علیه اسرائیل نیز بوده است، ولی چون اسرائیل در آمریکا نیرومند است، بر آمریکا فشار خواهد آورد تا جنبش ما را از بین ببرند، ولی مبارزات ما که بیشتر سیاسی است تا نظامی، همچنان ادامه خواهد داشت. بنابراین، ما باید سیاست خارجی قوی داشته باشیم. به این جهت احتیاج به کمک دیگران داریم تا مردم دنیا سیاست و اساس کار ما را فهمیده و جانب ما را بگیرند.

عرفات: ما از کار و سیاست شما مطلع هستیم، ولی مواردی است که انسان نمی‌باید سست باشد. امیدوارم که استراتژی و تاکتیک شما روشن باشد. برای اینکه گفته‌هایمان مفهوم شود، می‌باید روشن صحبت کنیم. شما یک نیروی انقلابی هستید و از یک نیروی انقلابی انتظار می‌رود که موضعش را نسبت به اسرائیل روشن کند. مثلاً مصر که رهبر منطقه است و پایه‌گذار این جنبش است که ما در آن هستیم و کمک‌کننده بعضی از جنبش‌های آفریقایی است، امروز دیدید که تا چه حد مورد اعتراض و حمله قرار گرفت. در سال ۱۹۷۴ بعد از سخنرانی‌ام در سازمان ملل متحد، آدمم پیش کاسترو. او برای کمک به ما روابط کوبا را با اسرائیل قطع کرد. در همان سفر به سازمان ملل، وزیر خارجه عربستان، شکوری که یک سوم مخارج اتحادیه عرب را می‌پردازد و بخش عمده مخارج تسلیحاتی کشورهای مجاور اسرائیل را می‌پردازند، آمد پیش من و خواست که به کوبا نروم. او پیشنهاد داد که اگر من به کوبا نروم، وسیله دعوت مرا به خیلی از کشورها فراهم خواهد کرد. خیلی اصرار داشت که به کوبا نروم. خوب این یک نوع فشار بود، ولی من تسلیم نشدم و رفتم. دوستان ما در ایران مشکلاتی دارند بیشتر از ما: آنها روز و شب مورد هجوم آمریکایی‌ها هستند، ارتش آنها دست‌پرورده

روابط با نیکاراگوئه □ ۲۹۹

آمریکاست، مصر مبلغ دو هزار میلیون دلار به آنها بدهکار است، ولی قرار گذاردند که با مصر قطع رابطه کنند. باور کنید که روابط و علائق شما با ما فرق نخواهد کرد، چه روابطتان را قطع کنید و چه قطع نکنید. ولی در دنیا وضع ناخوشایندی خواهید داشت. من این حرف را از دید یک دوست می‌گویم، نه از دید کسی که می‌خواهد روابطشان را با اسرائیل قطع کنید.

یزدی: در باره دیدار با وزیر خارجه نیکاراگوئه، می‌گفت: می‌خواهند از آمریکا پول قرض کنند تا بدهی کشورشان را به بانک‌های آمریکایی بپردازند؛ بدهی‌هایی که در زمان سوموزا گرفته شده است. من از این روش، تعجب کردم؛ درحالی که آمریکا از پرداخت این وام برای فشار بر آنها استفاده خواهد کرد. اگر آنها روابطشان را با اسرائیل قطع نکنند موقعیت‌شان وخیم خواهد بود؛ چون پدر سوموزا اسرائیلی‌ها را تقویت می‌کرد و الآن اسرائیلی‌ها دارند سوموزا را تقویت می‌کنند.

نیکاراگوئه: [ما باید] اعتراف و شناسایی P.L.O و موضوع قطع روابط با اسرائیل در درجه اول بر اساس مبادی ملی و در درجه دوم بر اساس خیانتی که اسرائیل بر علیه مردم ما و بر علیه فلسطینی‌ها مرتکب شده‌اند [بررسی کنیم]. روابطمان را با P.L.O برقرار خواهیم ساخت، ولی ما روابطی با اسرائیل نداریم و نمی‌توانیم چیزی را که وجود ندارد، قطع کنیم و در مرحله سوم بعد از مدتی روابطمان را با اسرائیل کلاً قطع خواهیم کرد و اسرائیل را محکوم خواهیم نمود. در مرحله چهارم با P.L.O رباط دیپلماسی در خلال یک سال خواهیم داشت. با توجه به این چهار مرحله مشاهده می‌شود که در مرحله اول و دوم یعنی قطع رابطه با اسرائیل و رابطه با P.L.O به مرحله عمل درآمده است و آن دو مرحله، در خلال یک سال عملی خواهد شد.

عرفات: موضوع انقلابی بودن مطرح است. هر کس باید ابتدای کارش مطمئن باشد این روش درست است، ولی اگر هدف مشخصی نباشد مشکل است. ما از دولت‌های دوست خواستیم که روابطشان را با اسرائیل قطع کنند و این خود شما هستید که می‌باید روابطتان را با دیگران مشخص کنید.

نیکاراگوئه: شما مطمئن باشید با اسرائیلی‌ها که رابطه‌ای نداریم. عرفات کی به دیدار

ما خواهد آمد؟

عرفات: ما در وضعیت خیلی خطرناک و خطرناک‌تر از هر کسی قرار داریم؛ در نتیجه در آینده‌ای نزدیک نخواهد بود.

نیکاراگوئه: این دیدار خیلی خوب خواهد بود و مردم نیکاراگوئه را تقویت خواهد کرد.

عرفات: شکی ندارم، ولی وضعیتمان سخت است و جنگ‌های ما روزانه و لحظه‌به‌لحظه است. اما در باره سیاست چهارمرحله‌ای شما، امیدوارم که در آن موفق بشوید. مانعی وجود ندارد که عده‌ای از شما به دیدن ما بیایند و در این صورت امکان آن هست که حرف‌هایتان را روشن‌تر بزنید و شاید بتوانیم کمک‌تان بکنیم.

نیکاراگوئه: آنچه که می‌خواهیم بگوییم این است که در ابتدا قصد داشتیم یک کشور صد درصد سوسیالیستی و اشتراکی داشته باشیم، ولی شرایط داخلی و خارجی ما را مجبور کرد روشمان را تعدیل کنیم. شاید می‌خواستیم که به سرعت پیروز بشویم. می‌خواستیم از روز اول پیروزی، دولتی اشتراکی داشته باشیم، ولی دیدیم که وضع اجازه نمی‌دهد و دیدیم که در این صورت عمل ما همچون کف دریا در سطح خواهد بود، نه در عمق. این عدم اقدام، دلیل بر ترس نیست، بلکه وجوب رعایت وضعیت است و این روشی نیست که دولت‌های خارجی بر ما تحمیل کرده باشند، بلکه این برای موفقیت سیاست خودمان است که شرایطی قائل می‌شویم.

عرفات: مشروط بازی کردن درست نیست ای رفیق. من پانزده سال است که می‌جنگم در خطرناک‌ترین نقاط دنیا، در نقطه‌ای که ثروتمند است، ولی نتوانستیم شرایطی قائل شویم. امیدوارم ای رفیق که روی شرایط بازی درآوردن‌ها، عبارت انقلابی نگذارم.

نیکاراگوئه: امپریالیست‌ها شروط را بر ما تحمیل کردند.

عرفات: نه، ولی در هر حال مواردی است که سبب می‌شود به دوستانان این چنین بگویید.

نیکاراگوئه: امپریالیست‌ها با انقلاب ما موافق نیستند.

روابط با نیکاراگوئه □ ۳۰۱

عرفات: موقعیت انقلابی احتیاج به روش انقلابی دارد. شما جنگ درازمدتی در برابرتان دارید. خیلی سخت است و امیدوارم موفق باشید، ولی در هر حال با شما هستیم و در هر حال موضع ما نسبت به شما روشن است.

نیکاراگوئه: امیدوارم تفاهم زیادی بین عرب‌ها و فلسطینی‌ها با ما باشد و می‌خواهیم که ایرانی‌ها و P.L.O با ما نزدیک بشوند.

عرفات: اگر شما با اسرائیل روابط داشتید یا نداشتید و اجازه دادید که P.L.O دفتری در کشورتان باز کند و یا اجازه ندادید، تأثیری روی ما نمی‌گذارد؛ چون نفس رفتن سوموزا خودش برای ما موفقیت بود. این نظر ماست. ما با اسرائیل تنها جنگ نمی‌کنیم با F-15 ها جنگ می‌کنیم، با اسلحه‌های آمریکایی جنگ می‌کنیم؛ درحالی که اگر آمریکا دست از اسرائیل بردارد آنها به وضعیتی درخواهند آمد که همچون کودکی ویتنامی خواهند شد که الان در رستوران دارد کار می‌کند.

دکتر یزدی: ما نیز موفقیت شما را می‌خواهیم و اگر چنانچه کاری از ما در حق شما ساخته است کوتاهی نخواهیم کرد.

ماجرای ایران - کنترا

روابط نیکاراگوئه و آمریکا به زودی از مسیر عادی خارج شد. با روی کار آمدن ریگان - که یکی از افراطی‌ترین دولت‌های دست راستی محسوب می‌شد، فشار بر دولت ساندینیست‌ها به شدت بالا گرفت. در ژانویه ۱۹۸۱ ریگان با تشکیل یک گروه ضد انقلابی^۱ معروف به **کنتراها** با شرکت بسیاری از اعضای سابق گارد ملی سوموزا، اقدامات تخریبی خود را علیه ساندینیست‌ها آغاز کرد. طبق تصمیم دولت ریگان این نیروها در هندوراس در مرز نیکاراگوئه متمرکز شدند. در نوامبر ۱۹۸۱ ریگان اجازه عملیات مخفی کنتراها علیه دولت ساندینیست‌ها را صادر کرد، اما مجلس سنا و کنگره آمریکا با هر نوع کمکی، از جمله کمک مالی، به کنتراها مخالفت کرد. در نتیجه دولت ریگان نمی‌توانست هزینه عملیات کنتراها را از بودجه دولت آمریکا پردازد.

1- Countrarevolution.

ایران در جریان جنگ با عراق، مجبور بود نیازهای نظامی خود را از فروشندگان اسلحه در بازارهای قاچاق تهیه کند. در این مسیر با یکی از واسطه‌های وابسته به اسرائیل به نام **سرهنگ قربانی فر** سروکار پیدا کرد. او از افسران ساواک بود که بعد از انقلاب به موساد پیوسته بود. هنگامی که نظامیان آمریکا و دولت ریگان، از این ماجرا آگاه شدند، از آن به عنوان فرصتی برای تأمین هزینه عملیات کنتراها استفاده کردند. سفر محرمانه **مک فارلین**، رئیس شورای امنیت ملی دولت ریگان به ایران در همین رابطه انجام شد، اما خبر این سفر محرمانه در روزنامه «الشراع» لبنان منتشر شد. این خبر را سید مهدی هاشمی به الشراع داده بود. سرهنگ قربانی فر هماهنگ با نظر دولت اسرائیل، که از روابط دولت ریگان با دولت ایران و فروش اسلحه به ایران به شدت ناراحت شده بود، دو نامه، یکی در ده صفحه و دومی در ۱۹ صفحه برای آقای محسن کنگرلو - مسئول خریدهای نظامی سپاه - می‌نویسد و رونوشت آنها را توسط آقای امید نجف‌آبادی برای آیت‌الله منتظری می‌فرستد. متن هر دو نامه در خاطرات آیت‌الله منتظری آمده است [۱۱۶]. او در این نامه‌ها مدعی می‌شود که به عنوان یک افسر وطن‌پرست ایرانی برای کمک به ایران در جنگ تحمیلی از بازار سیاه، اسلحه می‌خریده و به ایران می‌فرستاده است، اما بنا به عللی دچار مشکل شده است. او زیر این پوشش، ماجرای سفر مک فارلین به ایران را شرح می‌دهد. سید مهدی توسط برادرش که داماد آیت‌الله منتظری بود از این مطلب مطلع می‌شود و آن را برای «الشراع» لبنان می‌فرستد. انتشار این خبرها، هم در ایران با واکنش‌های شدید روبه‌رو شد و هم در آمریکا. در ایران، تعدادی از نمایندگان مجلس از دولت در این مورد سؤال می‌کنند که با واکنش منفی شدید امام خمینی روبه‌رو می‌شوند. سید مهدی بازداشت و سپس اعدام می‌شود. در آمریکا با انتشار خبر، مجلس سنا و کنگره نمایندگان از عملیات سری دولت ریگان علیه ساندینیست‌ها و چگونگی تأمین هزینه‌های این عملیات از طریق فروش اسلحه به ایران مطلع می‌شوند و کمیسینی را تحت نظارت یکی از سناتورها به نام **تاوور** برای رسیدگی به این عملیات انتخاب می‌کنند. کمیسیون تاوور بعد از ماه‌ها رسیدگی و تحقیقات، گزارش کامل خود را در مارس ۱۹۸۷ منتشر کرد [۱۱۷]. در تیرماه ۱۳۶۶ گزارش کمیسیون

روابط با نیکاراگوئه □ ۳۰۳

تاور را طی یک سخنرانی سه ساعته در جلسه همگانی نهضت آزادی ایران مورد بحث قرار داد. خلاصه‌ای از این سخنرانی در فروردین ماه ۱۳۶۶ توسط نهضت آزادی ایران منتشر شد [۱۱۸].

با وجود موجی از مخالفت‌ها که با سیاست ریگان به وجود آمده بود، فعالیت کنترها علیه ساندینیست‌ها ادامه پیدا کرد. دولت ساندینیست‌ها از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰ ادامه داشت. در ۱۹۸۶ دولت ساندینیست‌ها و کنترها موافقتنامه‌ای معروف به "موافقتنامه تلا" امضا کردند که به موجب آن درگیری‌های مسلحانه متوقف و انتخابات جدیدی با نظارت بین‌المللی در ۱۹۹۰ برگزار شود. در این انتخابات ساندینیست‌ها شکست خوردند و مخالفان به قدرت رسیدند. ساندینیست‌ها اگرچه قدرت دولتی را از دست دادند، اما به‌عنوان یک گروه سیاسی - نظامی مؤثر در عرصه سیاسی نیکاراگوئه باقی ماندند و مجدداً توانستند به قدرت برگردند. بعد از شکست در انتخابات، ساندینیست‌ها در یک تحلیل مفصل و طولانی، علل شکست خود را واقع‌بینانه مورد بررسی قرار دادند و از خود انتقاد کردند.

روابط با هند

روابط رهبر انقلاب ایران آیت‌الله خمینی با دولت هند از زمان استقرار و فعالیت ستاد انقلاب در نوفل لوشاتو آغاز شده بود. به موجب برنامه سیاسی امام، قرار بود در همان اوایل آبان‌ماه ۱۳۵۷ دولت موقت از نوفل لوشاتو اعلام و معرفی شود. برای به رسمیت شناختن این دولت، نمایندگانی به برخی از کشورها اعزام شدند. آقای صادق قطب‌زاده به لیبی و سوریه رفت و قرار بود بعد از بازگشت از سوریه به الجزایر برود. آقای دکتر کمال خرازی و محمد سوری به هند اعزام شدند. این دو، علاوه بر سفر به مراکز سیاسی هند، با مقامات هند نیز دیدار و گفتگو کردند. بعد از بازگشت از سفر، گزارش کاملی از سفر خود دادند.^۱ بعد از بازگشت این دو، هیئتی از هند به نوفل لوشاتو آمد و با امام دیدار و گفتگو کرد. هند به عنوان بزرگ‌ترین دموکراسی جهان و یکی از بنیانگذاران جنبش غیرمتعهدها، در میان کشورهای در حال توسعه از موقعیت ممتازی برخوردار بود؛ بنابراین، در صورتی که دولت موقت در تبعید اعلام می‌شد و دولت هند آن را به رسمیت می‌شناخت، یک پیروزی بزرگ برای جنبش انقلابی ایران محسوب می‌شد. اگرچه شتاب تحولات ایران به مراتب سریع‌تر از آن بود که ما پیش‌بینی می‌کردیم و معرفی دولت موقت بعد از بازگشت به ایران صورت گرفت، اما در هر حال زمینه‌های روابط دیپلماتیک نزدیک با دولت هند از روزهای قبل از پیروزی انقلاب آغاز شده بود (جلد سوم خاطراتم: «۱۱۸ روز در نوفل لوشاتو»).

۱ - این گزارش‌ها در جلد سوم خاطراتم «۱۱۸ روز در نوفل لوشاتو» به‌طور کامل آمده است.

پس از پیروزی انقلاب، هند بلافاصله دولت جدید را به رسمیت شناخت.

سفر یک هیئت بلندپایه از هند به ایران

در ۱۳۵۷/۱۲/۲۱ یک هیئت سه نفری حسن نیت از کشور هند به ریاست آقای **اسوکا مهتا** یکی از مقامات عالی‌رتبه حزب حاکم **جانانا** برای اعلام تبریک و ابراز بهترین آرزوهای قلبی ملت و دولت هند و شخص **موراجی دسای** - نخست‌وزیر هند - به رهبر ایران، وارد ایران شد. این هیئت بلافاصله پس از ورود به همراه آقای **ویشنوا هوجا** - سفیر سابق هند در تهران - با مهدی بازرگان نخست‌وزیر ایران ملاقات کرد. در این ملاقات، آقای مهتا ضمن عرض تبریک به نخست‌وزیر ایران، گفت: کلیه طبقات ملت هند از موفقیت انقلاب ایران به گرمی استقبال کرده‌اند. وی افزود: پیروزی آزادی و حقوق بشر در ایران، اوضاعی ایجاد کرده که محیط مساعدتری برای تحکیم هرچه بیشتر همکاری دوستانه بین دو کشور به وجود آورده است. آقای بازرگان - نخست‌وزیر ایران - نیز متقابلاً بهترین آرزوهای خود را برای دولت و ملت هند اعلام کرد. در این مذاکرات، همبستگی‌های نزدیک تاریخی و فرهنگی ایران و هند و نیز طرح‌های آینده همکاری اقتصادی بین دو کشور مورد بررسی قرار گرفت. در این مذاکرات آقای نخست‌وزیر امیدواری دولت ایران را برای تحکیم هرچه بیشتر روابط بین ایران و سایر کشورهای منطقه ابراز داشت. آقای اسوکا به نمایندگی از طرف موراجی دسای - نخست‌وزیر هند - پیامی برای آقای مهندس بازرگان آورده بود که تقدیم ایشان کرد و از جانب نخست‌وزیر هند از مهندس بازرگان برای بازدید از هند دعوت به عمل آورد. آقای بازرگان با پذیرش این دعوت، اعلام کرد: به محض آنکه اشتغالاتش در ایران اجازه دهد از هند بازدید خواهد کرد. این ملاقات یک ساعت به طول انجامید. نماینده‌ای از جانب شیعیان هند این هیئت را همراهی می‌کرد. هیئت مذکور روز بعد برای دیدار با آیت‌الله خمینی به قم رفت و با ایشان دیدار کرد. این هیئت در سر راه خود به قم در بهشت زهرا توقف کرد و تاج گلی نثار آرامگاه شهدای انقلاب کرد.

بر اساس یک رسم دیپلماتیک، سفیر هند در ایران، بعد از پیروزی انقلاب به هند احضار شد، اما معرفی سفیر جدید مدتی به تعویق افتاد. کاردار سفارت، که

شیعه و از طرفداران جدی انقلاب بود، امور سفارت را اداره می کرد. بعد از پذیرفتن مسئولیت وزارت امور خارجه، کاردار سفارت مرتب با ما در وزارت امور خارجه در تماس بود. یکی از مبرم ترین مسائل در آن دوره، وضعیت دانشجویان ایران در هند و نیز دادن پذیرش به دانشجویان متقاضی جدید بود. مسائل اقتصادی، نظیر فروش نفت و پالایشگاه نفت و سرمایه گذاری ایران در هند هم میان دو کشور مطرح بود، اما این مسائل کمتر به وزارت امور خارجه ارجاع داده می شد. کاردار سفارت هند، روابط دوستانه و نزدیکی با ما ایجاد کرد؛ به طوری که در بعضی از دیدارها گفتگوی ما به مسائل کلان شبه قاره هند هم کشیده می شد. او بر این باور بود که جدایی مسلمانان از هند، به ضرر مسلمانان تمام شده است. اگر این جدایی صورت نمی گرفت، با توجه به سابقه حکومت مسلمانان در هند و تأثیری که از جهت فرهنگی در هند داشته اند، قدرت اثرگذاری مسلمانان در هند به مراتب بیشتر می بود. زمانی که سفیران ایران به کشورهای مختلف را تعیین و اعزام می کردیم، آقای دکتر ابوالفضائل مجتهدی را، با موافقت آقای مهندس بازرگان، به سمت سفیر جدید ایران در هند معرفی کردم. اگرچه برخی از دانشجویان ایرانی در هند با ایشان سر ناسازگاری داشتند، اما در مجموع عملکرد ایشان در انجام وظایف دیپلماتیک مثبت بود. دولت هند هم به زودی آقای دکتر خلیلی را - که از کارمندان بخش سیاسی وزارت امور خارجه هند بود - به عنوان سفیر جدید خود در ایران معرفی کرد. آقای دکتر خلیلی ایرانی تبار و از خانواده خلیلی های شیراز بود. دکتر خلیلی علاوه بر شیرازی تبار و شیعه بودن، فارسی را بدون لکنت و بسیار روان صحبت می کرد، می خواند و می نوشت. او توانست به سرعت با محافلی در قم رابطه برقرار کند و در جلسات درس علامه محمدتقی جعفری نیز شرکت می کرد. بعد از استعفای دولت موقت، هم او و هم کاردار سفارت، رابطه خود را با من حفظ کردند؛ به طوری که در جریان درگذشت مادرم برای تسلیت به خانواده به منزل پدری ما آمدند. دکتر خلیلی، از عملکرد وزارت امور خارجه بعد از دولت موقت راضی نبود و شکایت داشت. دولت هند در انتخاب و اعزام او به ایران نهایت ظرافت دیپلماتیک را انجام داده بود. او برای من تعریف کرد که وزارت امور خارجه ایران کاردار جدید یا کارمند سیاسی

جدیدی را برای سفارت ایران در هند معرفی کرد. هنگام ورودش به فرودگاه، با وجود داشتن گذرنامهٔ سیاسی، نسبت به محتویات چمدان‌های او مشکوک می‌شوند و بالاجبار مورد بازرسی قرار می‌دهند. در چمدان‌های او چندین قبضه اسلحه پیدا می‌کنند و همین مطلب باعث تیرگی روابط دو کشور می‌شود. او می‌گفت آخر چرا باید این کار را بکنند! اگر برای برخی از کارهای خود اسلحه می‌خواستند نیازی به بردن از ایران نبود؛ در بازار سیاه هند، انواع اسلحه‌ها را می‌توانستند تهیه کنند. بعد از دولت موقت، آقای اسدی به جای دکتر مجتهدی به‌عنوان سفیر به هند اعزام شد. مرحوم اسدی، انسانی شریف و متدین و متشرع بود، اما از مسائل دیپلماتیک آگاه نبود و کسی هم او را در وزارت امور خارجه راهنمایی نکرده بود. به زبان انگلیسی هم چندان تسلط نداشت. او برایم تعریف کرد که وقتی به حضور خانم گاندی، نخست وزیر هند معرفی شدم، او دستش را برای دست دادن با من دراز کرد و من از دست دادن خودداری کردم. این درحالی بود که خبرنگاران حضور داشتند و عکس هم می‌گرفتند. ایراد کارش دست ندادن نبود، بلکه این بود که کارمند سفارت ایران در هند باید به مسئول پروتکل وزارت امور خارجهٔ هند یادآور می‌شد که سفیر ایران با خانم‌ها دست نمی‌دهد؛ بنابراین، در هنگام معرفی سفیر به خانم گاندی، ایشان دستشان را برای دست دادن دراز نکنند. آقای اسدی همچنین با نهایت صداقت می‌گفت به خانم گاندی گفتم با شخصیت برجسته‌ای که شما دارید، اگر حجاب داشته باشید خیلی برازنده‌تر است!! این را به اصطلاح خودش انجام امر به معروف و نهی از منکر می‌دانست!

پیام تسلیت

خانم ایندیرا گاندی - نخست‌وزیر هند - در شهریور ۱۳۵۸ به‌مناسبت درگذشت آیت‌الله طالقانی، پیام تسلیتی برای مهندس بازرگان فرستاد.

ترجمهٔ انگلیسی قرآن میر احمد علی

از قرآن کریم، ترجمه‌های انگلیسی فراوانی وجود دارد. یکی از قدیمی‌ترین آنها ترجمهٔ جورج سال است، که بسیار مغرضانه و تحریف‌شده است. ترجمهٔ

یوسف علی اگرچه به زبان انگلیسی سبک به اصطلاح شکسپیری است، اما از هر ترجمه دیگری بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است. شادروان دکتر ایروینگ، که بعد از مسلمان شدن نامش را علی نصر گذاشت، قرآن را به انگلیسی رایج آمریکا ترجمه کرده است. با بودن این ترجمه‌ها یکی از شیعیان هند، آقای میر احمد علی، ترجمه‌ای از قرآن به زبان انگلیسی انجام داده است که به اصطلاح خودش، خواسته نظرات ائمه هدی را در آن ارائه دهد.

The Holy Qur'an with English Translation of the Arabic Text and Commentary to the Version of the Holy Ahlul – bait. With Special Notes From AYATULLAH AGHA HAJ MIRZA MAHDI POOYA YAZDI on the Philosophic Aspects of some if the Verses, By S.V.MIR AHMAD ALI. First edition:1964. Published by Muhammad Khalil Shirazi. The Sterling Printing & Publishing Co., Kerachi – Pakistan.

آقای پویا، مقدمه‌ای بلند بر این ترجمه نوشته‌اند؛ چنان که از ۱۹۰۰ صفحه کتاب، ۲۰۰ صفحه آن، مقدمه ایشان است. در این مقدمه، مطالبی آمده است که صرف نظر از صحت و سقم تاریخی آنها، بسیار ضد خلفای اول تا سوم، بخصوص خلیفه دوم عمر بن خطاب و موهن و تحریک کننده اهل سنت علیه شیعیان است. دلیل اینکه من این مطلب را در اینجا می آورم این است که بعد از انقلاب، و زمانی که به عنوان نماینده مردم تهران در مجلس اول حضور داشتم، کسانی اصرار می کردند وزارت ارشاد ایران، این ترجمه را تجدید چاپ و در سطح جهان منتشر کند. نمی دانم چه کسی این ترجمه را برای من آورد و نظرم را خواست. من بعد از مطالعه دقیق آن، با چاپ آن ترجمه، همراه با آن مقدمه، مخالفت کردم و پیشنهاد دادم اگر می خواهند چاپ کنند، مقدمه را بردارند. توضیح هم دادم که چرا آن مقدمه مناسب نیست. خوشبختانه با بررسی موضوع، در نهایت تجدید چاپ آن منتفی شد. البته موضوع را با آقای آیت الله خمینی همراه با نظرم مطرح کردم. ایشان هم با نظر من موافق بودند.

روابط با یوگسلاوی

یوگسلاوی از اولین کشورهایی بود که دولت جدید ایران را به رسمیت شناخت. روابط سیاسی دو کشور از سال ۱۳۱۴ آغاز شده است، اما روابط فرهنگی ایران و یوگسلاوی بسیار قدیمی است؛ چنان که مردم بوسنی و هرزگوین، ایرانی تبار هستند و زبان فارسی در بوسنی، هرزگوین، صربستان و کرواسی رواج دارد. آنان هم‌اکنون در گفتگوهای روزانه، واژه‌های فارسی بسیاری را به کار می‌برند. همسر دخترم ایمان، ترک تبار و اهل همین منطقه است. نام خانوادگی‌اش "میلانی‌زاده" است که در زمان سلطه کمونیست‌ها به زور به **میلانوویچ** - که همان میلانی‌زاده است - تغییر داده شده است. دخترم که همراه همسرش برای دیدن مادر بزرگش به بوسنی هرزگوین سفر کرده بود از شنیدن واژه‌های فراوان فارسی در مکالمات روزانه آنان تعجب کرده بود (کلماتی مانند پنجره، چاله، میدان، مرکز شهر). در کتابخانه ملی سارایوو، مجموعه نفیسی از کتاب‌های خطی فارسی نگهداری می‌شود. با مرحوم دکتر ایروینگ، مورخ و مترجم قرآن به زبان انگلیسی آمریکایی، که تخصصش تاریخ اندلس بود، بسیار دوست و نزدیک بودیم. در سفری به ایالت آیوا، برای دیدن فرزندانم به شهر ایواستی برای دیدن دکتر ایروینگ رفتیم. ترجمه قرآن او تازه چاپ شده بود. نسخه‌هایی را به همسرم و من و دخترم هدیه داد. این سفر مصادف بود با جنگ‌های قومی و مذهبی در یوگسلاوی. دکتر ایروینگ برای ما تعریف کرد که نیاکان مردم بوسنی هرزگوین، ایرانیانی بودند که قبل از اسلام به این منطقه مهاجرت کرده بودند. آنها مسیحی بودند، اما همیشه در نزاع بین صرب‌ها و کروات‌ها گرفتار بودند. هنگامی که ترک‌های عثمانی به این منطقه وارد شدند و با

اسلام آشنا شدند با اختیار خود اسلام را انتخاب کردند. اما فرهنگ ایرانی خود را همچنان حفظ کردند.

پس از انقلاب، یک هیئت بلندپایه از یوگسلاوی به ایران سفر کرد و در وزارت امور خارجه با ما دیدار کرد و در باره روابط اقتصادی دو کشور گفتگو کردیم (خبرگزاری پارس). این هیئت در ۱۳۵۸/۴/۲۳ در قم نیز با امام دیدار کرد (صحیفه امام، ج ۹، ص ۷).

یوگسلاوی یکی از پایه گذاران جنبش غیرمتعهدها در دوران جنگ سرد بود. با پیوستن ایران به این جنبش، روابط دو کشور بسیار نزدیک و دوستانه بود. در سفر به کوبا برای شرکت در ششمین اجلاس سران این جنبش، فرصتی دست داد و با مارشال تیتو دیدار و گفتگو کردم.

دیدار و گفتگو با وزیر امور خارجه یوگسلاوی

در حاشیه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل با وزیر امور خارجه یوگسلاوی نیز دیدار و به شرح زیر گفتگو داشتیم:

«یزدی: دو سال قبل من اعتصاب غذایی غیرمحدود در برابر سازمان ملل شروع کردم که پنج روز طول کشید. اعتصاب ما با چند نفر شروع شد و در روز آخر چند صد نفر بودیم. ما در کنار خیابان می خوابیدیم. اعتصابمان برای اوضاع ایران بود، ولی الآن ما خودمان جزء آن هستیم. پرسش من این است که آیا سازمان ملل می تواند به بعضی از امور داخلی کشورها دخالت کند، مانند وضعیت ایران در گذشته؟ ما چندین بار به سازمان ملل متوسل شدیم، ولی سازمان ملل مثل اینکه قادر به هیچ اقدامی نیست.

وزیر خارجه یوگسلاوی: سازمان ملل در هیچ کاری که معنی دخالت در کار آن حکومت باشد ورود نمی کند.»

یزدی: در سال ۱۹۶۳ که اینجا بودم رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل را ملاقات کردم. گفت: سازمان کاری نمی کند؛ زیرا به معنای دخالت در کار دولت‌ها خواهد بود، و چون همه این دولت‌ها کارهای خلاف حقوق بشر می کنند، طبیعی است که از خودشان دفاع کنند. ولی اگر روزی همه دولت‌ها فشار بگذارند که دخالت کند، بالاخره کمی از فشار به مردم خودشان خواهند کاست و این برای صلح جهانی خوب

روابط با یوگسلاوی □ ۳۱۱

است و اگر مسئله ایران به سازمان آمده بود، این انقلاب شاید لزومی نداشت. از سال ۱۹۶۰ تا چندی قبل در حدود هفتاد هزار نفر کشته شدند و این می توانست جان‌هایی را نجات دهد.

وزیر خارجه یوگسلاوی: برای هر کشوری لازم است همان‌طور که می‌خواهد زندگی کند. اگر ما برای صلح و ثبات جنگ کنیم، این می‌تواند وضعیت را تغییر دهد. اگر ما فکر کنیم که می‌توانیم وضع را تغییر دهیم، ولی اگر وضع کشوری ثابت نباشد آسان خواهد بود که نیروهای خارجی دخالت کنند.

یزدی: در مورد وضع شما؟

وزیر خارجه یوگسلاوی: در مورد اروپا، دو بلوک وجود دارد. وضعیت در بعضی کشورها غیر ثابت است، مانند ایتالیا. آمریکایی‌ها ساکت نایستاده‌اند. چون به نفع آنها است و هرگونه تغییری مورد توجه آنها است. چون آمدن یک حکومت مارکسیستی معنایش جدا شدن و دوری از کمپ آمریکا است. در سال ۱۹۶۰ وقتی که چک‌ها می‌خواستند مستقل شده و از کمپ روس‌ها دور شوند، روس‌ها حمله کردند و آنجا را تصرف کردند. چون خروج آنها می‌توانست اولین قدم برای دیگران نیز باشد، ولی الآن خوش‌وقتیم که بگوییم کشورهای غیر متعهد، رُلی بازی کرده‌اند و می‌توانند کاری انجام دهند و با ضمیمه شدن خود، وزنه را سنگین کرده‌اند. آزادی شما و ضمیمه شدن شما به کشورهای غیر متعهد، دیگران را نگران نمی‌کند؛ چون فرار از یک قدرت و پیوستن به قدرت دیگر نبوده است.

یزدی: آیا شما از کنفرانس هاوانا راضی هستید؟

وزیر خارجه یوگسلاوی: بله، با وجود اینکه بعضی نکات غیر لازم بود. اشتباه کوبایی‌ها این بود که ایجاد شک کردند، اما نتیجه کنفرانس خیلی خوب بود.

یزدی: آیا احتمال نمی‌دهید نتیجه رأی‌گیری در باره کامبوج به سبب رفتار کوبایی‌ها بود؟ آیا بهتر نبود کوبایی‌ها ساکت می‌نشستند و می‌گذاشتند رأی‌گیری مجرای خودش را طی کند؟

وزیر خارجه یوگسلاوی: بله. به نظر ما هم خیلی بهتر بود. کوبایی‌ها اشتباه کردند و شروع کردند به فشار آوردن قبل از شروع کنفرانس؛ و این اشتباه بود. اینها قادر نبودند

قبول کنند، ولی ما از ابتدا گفتیم. فشار خارجی از روسیه و ویتنام وجود داشت. ما نمی‌توانیم به کشورها فشار بیاوریم؛ چون ایجاد مقاومت می‌کند. صندلی خالی برای کامبوج غیرممکن است. در یک اجتماع پنج کشوری سعی کردیم مشکل ویتنام را حل کنیم. ما رادیکال هستیم و به این جهت استعمال عبارت رادیکال را برای دیگر کشورهای غیرمتعهد قبول نداریم.

در یکی از کنفرانس‌ها، چهل کشور تصمیم گرفتند بررسی [عضویت] صحرا در برنامه کار گذاشته شود. بیست کشور جدا مانده بودند. نصف کشورها، نظر مراکش را می‌پسندیدند و بقیه نظر الجزایر را. بحث را متوقف کردیم که چه بکنیم؟ بالاخره به این نتیجه رسیدیم که فقط مطلبی کوتاه در قطعنامه گذارده شود. بوتفلیقه گفت: من خیلی ناراحتم؛ اگر بحث ادامه پیدا کرده بود ممکن بود به نفع ما تمام شود. ولی جواب این بود که این اولین بار است که کشورهای غیرمتعهد، مسئله صحرا را در برنامه کار خود قرار داده است، ولی ایشان نمی‌توانست بفهمد. بومدین به علت خستگی و بیماری نیامده بود. من نتیجه بحث را به رئیس جمهور خودمان گفتم که او جریان را برای بومدین توضیح دهد و بومدین بلافاصله قبول کرد و گفت این همان است که می‌خواستیم و این رل گرداننده، برنامه است.

یزدی: چرا چیزی راجع به اریتره گفته نشد؟ ما می‌خواستیم حرفی بزنیم، ولی به ما توصیه شد که چیزی نگوییم.

وزیر خارجه یوگسلاوی: این یک نوع حرکت فرصت طلبانه است. می‌توان آن را توضیح داد. مثلاً **اتیوپی**، کشور تازه آزادشده‌ای است که مشکلی مثل شما داشته‌اند. با این توجه که **هایله سالسی** (ثلاثی)^۱ پرونده بدی نداشت، ولی اولین کشور فاشیست بود. وضع داخلی‌اش بد بود و حکومت جدید می‌خواست وضع خودش را تثبیت کند و همه به او کمک کردند. **فیکسنو** نفر سوم در انقلاب بود. ما می‌خواستیم موضع خودمان را که وحدت اتیوپی است، توضیح بدهیم، ولی توصیه شد که عنوان کردنش مشکل است؛ چون

۱ - تافاری ماکونن ولد میکائل با نام رسمی هایله ثلاثی (به انگلیسی: Haile Selassie I) آخرین امپراتور اتیوپی و آخرین شاه حبشه بود که نزدیک شصت سال بر اتیوپی حکمرانی کرد. وی توسط یک کودتای مارکسیستی از حکومت کنار رفت و سیستم حکومتی اتیوپی به جمهوری دموکراتیک خلق تبدیل شد. (ویراستار)

اریتره‌ای‌ها نمی‌توانند با اتیوپیایی‌ها زندگی کنند. اینها نزدیک به کوبایی‌ها هستند و کوبایی‌ها حاضر نبودند این بحث عنوان شود. هر کسی برای عنوان نشدن موضوع، برای خودش دلیلی داشت. البته هنوز جای سؤال باز است و باز هم باز خواهد شد.

یزدی: آیا شما گفتگویی با اریتره‌ای‌ها داشته‌اید؟

وزیر خارجه یوگسلاوی: خودم نه، ولی افرادم داشته‌اند. آگاه از وضع هستیم و می‌دانیم که مشکل بزرگی است.

یزدی: ما سعی کردیم با وزیر خارجه اتیوپی صحبت کنیم، ولی رفتارش خیلی سربازگونه بود؛ مثل اینکه سیاست نمی‌فهمد.

وزیر خارجه یوگسلاوی: او ارتشی نیست، ولی خشونتش بیشتر از ارتشی‌ها است. یزدی: اریتره‌ای‌ها آمدند ایران. پرسیدیم نظرشان نسبت به اتیوپی چیست؟ به آنها توصیه شد که با اتیوپیایی‌ها بنشینند و صحبت کنند و آنها هم قول دادند. من هم با وزیر خارجه اتیوپی حرف زدم. به او گفتم که آنها از ۱۹۶۰ وجود داشتند؛ چرا نمی‌نشینید با آنها حرف بزنید؟ گفت که هیچ‌گونه شرطی قبول نمی‌کنیم و می‌باید تسلیم شوند. گفتم که بنشینید و با آنها حرف بزنید. گفت که این نشستن با آنها، یعنی قبول موجودیت آنها. گفتم آنها قبل از تو بودند و از مردم شما هستند؛ بنشینید و با آنها حرف بزنید. بلکه آمد ایران. به او گفتم که ما شما و آنها را دعوت می‌کنیم، اگر به نتیجه نرسیدید این دیدار مخفی خواهد ماند. او گفت که این مسئله‌ای است داخلی و نمی‌باید در آن دخالت شود. از او پرسیدم که چرا می‌خواهی بیایی به کنفرانس هاوانا؟ چون بالاخره بحث خواهد شد. این چیزی است که هر کسی می‌تواند این استدلال را بکند. گفت: «این بحث را نکنید؛ چون دخالت در وضع داخلی کشور است». ما نمی‌گوییم که چه کاری باید بکنند. آنها وضع روحی‌شان اجازه نمی‌دهد که قبول کنند. ما معتقدیم با آنها باید به ترتیبی حرف زده شود؛ چون اریتره‌ای‌ها آماده حرف زدن و شنیدن هستند.

وزیر خارجه یوگسلاوی: ما آگاه به مسئله هستیم و معتقدیم دست‌هایی در کار است که می‌خواهد اتیوپی را تجزیه کند، اما تجزیه آخرین راه حل است. با اریتره‌ای‌ها حرف زدیم. آنها در گذشته در وضع بهتری بودند. گفتند: ما نمی‌توانیم به جز استفاده از نیرو حرف بزنیم؛ چون آنها چندین بار قول دادند و خودشان گفته‌هایشان را نقض کردند.

این در وقتی بود که خیلی قوی بودند. این کوتاه‌بینی اتیوپیایی‌ها بود که آنها را نادیده گرفتند؛ چون بهتر بود که با آنها - که از مردم خودشان هستند - حرف بزنند. یقین ندارم که روس‌ها و کوبایی‌ها دخالت کردند، ولی به‌طور غیرمستقیم و به‌طور عملی دخالت داشته‌اند. اینکه خودشان خون بدهند، نه. آنها بر علیه اریتره‌ای‌ها اقدام کردند. من معتقدم می‌توان راهی پیدا کرد که به نفع مردم اتیوپی باشد.

یزدی: نظرتان نسبت به افغان‌ها چگونه است؟

وزیر خارجه یوگسلاوی: ما می‌خواستیم از شما بپرسیم؛ چون شما آن را لمس می‌کنید. معتقدیم که تره کی زنده است و رفتار روس‌ها ما را قانع می‌کند که او زنده است. نمی‌دانم چقدر در باره‌اش می‌دانید؟

یزدی: می‌دانم دگم است. آیا معتقدید با آمدن **حفیظ الله امین**، روس‌ها وضع خودشان را تحکیم کرده‌اند؟

وزیر خارجه یوگسلاوی: جواب دادنش مشکل است. آنها تغییر را خیلی زود قبول کردند، در سطح خیلی بالا؛ و این مهم است. من خبر ندارم، ولی از ملاحظاتم می‌گویم که روس‌ها در اوضاع مشابه یک چنین عکس‌العملی نشان داده‌اند.

یزدی: به نظر من تره کی خیلی ملایم‌تر از امین بود. در هاوانا، ضیاء‌الحق و تره کی همدیگر را ملاقات کردند. ضیاء خیلی از دیدار با او خوشش آمد و قرار بود که ضیاء برود افغانستان، ولی بعد از تره کی، امین موضعی محکم‌تر گرفت. نتیجه‌گیری این است که امین، همچنان که گفتید دگم است و نزدیک به روس‌ها است. مسئله‌ای که ما داریم چند ده هزار پناهنده افغانی است؛ درحالی‌که افغانستان ما را متهم به دخالت در امور داخلی خودشان کرده است. این افغان‌های مهاجر برای ما مشکلات زیادی به‌وجود آورده‌اند: دزدی، فحشاء، اسلحه قاچاق و آوردن مرض‌های اپیدمی که در آن منطقه همیشگی بوده است. مسلمان‌ها دارند خوب می‌جنگند و مؤثر. می‌دانیم که بعضی از گروه‌های رزمنده از عربستان تقویت می‌شوند، نه از ایران. آنها دارند در سطح وسیعی می‌جنگند. خیلی از مواضع جنوبی و شرقی تحت کنترل رزمنده‌هاست و دولت در شهرها مستقر است.

روابط با یوگسلاوی □ ۳۱۵

وزیر خارجه یوگسلاوی: روس‌ها تصمیم گرفته‌اند حکومت را کنترل کنند و برقرارش نگه دارند.

یزدی: بله. مثل اینکه درست است با آمدن امین.

وزیر خارجه یوگسلاوی: وضع شما با روس‌ها چگونه است؟

یزدی: می‌تواند بهتر شود، ولی هنوز محقق نیست. گفتند که ما دستی در کردستان نداریم. ممکن است قبول کنیم، ولی چپی‌ها در کردستان فعالند، و نمی‌دانیم این چپی‌ها تا چه حد با روس‌ها در ارتباطند. البته آنها از موضع‌گیری ما نسبت به افغان‌ها راضی نیستند. اینها مسلمان هستند و روس‌ها از این موضع اسلامی ما نسبت به مسلمان‌ها راضی نیستند. امام گفته است تره‌کی را بیندازید بیرون. روس‌ها راضی نیستند، ولی امین این کار را کرد. پس رل روس‌ها چیست؟ روس‌ها از رل ایران ناراضی‌اند. ما اثر انقلاب اسلامی ایران را نمی‌توانیم کنترل کنیم. آنها عکس‌العمل نشان دادند و می‌خواهند دولت افغانستان را نگاه دارند.

وزیر خارجه یوگسلاوی: در مورد روابط خودمان معتقدیم که روابطمان دوستانه‌تر باشد. در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و ... اعلام شود. من معتقدم ما می‌توانیم بر اصول روابط توافق کنیم و خوب است در این مورد فکر بیشتری شود. آنگاهم که یکی از اعضای حکومت ما، به دیدن ایران آمد و در امور اقتصادی بحث کردند، ولی نمی‌دانم تا چه حد پیش رفتند و ما می‌خواهیم نظر شما را در این مورد بدانیم که تا چه حد پیش رفتند؟ دوم، دیدار فردی و جمعی است. می‌خواهیم شما را دعوت کنیم بیایید و از کشور ما دیدن کنید. من معتقدم می‌توانیم روابطمان را بهتر کنیم. بعد از بازگشتم موضوع را دنبال می‌کنم تا ببینیم تا چه حد پیش رفته است.

یزدی: دیدار در حد وزرا بود و من در آن وقت، در تهران بودم. البته از تفصیل آن بی‌خبرم، ولی پیشرفتش زیاد بود و آنجا بود که به من گفتند به هاوانا بیایم. قبل از آن نمی‌دانستم که باید بروم یا نه.

ما موافق هستیم که روابط فرهنگی و اقتصادی‌مان را توسعه دهیم و می‌باید راهی را پیدا کرد، ولی صد درصد موافق با توسعه همکاری در زمینه‌های بین‌المللی و داخلی هستیم. موارد زیادی وجود دارد که می‌توانیم توافق و همکاری کنیم. قبول دارم که با

شما می‌باید تماس داشته باشیم و این چیزی است که به نفع شما و ما است و به نفع دنیای پیشرفته و رزمندگان راه آزادی است و ما می‌توانیم به آنها نیز کمک کنیم.

متشکر از دعوت شما و امیدوارم که وقت و فرصت را پیدا کنم.

وزیر خارجه یوگسلاوی: بلافاصله سفیر جدیدمان را می‌فرستیم. او مرد خوب و آگاهی است. مشخص است که می‌تواند انقلاب شما را و مردم شما را بفهمد. او می‌تواند روابطمان را بهتر کند. امیدوارم کمکش کنید و با او همکاری شود. دعوت باز است و هر وقت که احساس کردید فقط ما را خبر کنید.

ادامه روابط دیپلماتیک

دیپلمات‌های خارجی مقیم تهران و یا هیئت‌های اقتصادی خارجی که به ایران می‌آمدند، برخی از آنها بدون هماهنگی با وزارت امور خارجه، مستقیماً به دیدن رهبر انقلاب می‌رفتند. برخی از این دیدارها به شرح زیر است:

سومالی: دیدار سفیر سومالی با امام، ۱۳۵۸/۲/۱۷ (صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۹۷).

کره شمالی: پاسخ پیام تبریک **کیم ایل سونگ** - رئیس جمهوری دموکراتیک

خلق کره - به مناسبت پیروزی انقلاب، ۱۳۵۸/۲/۲۲ (صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۴۸).

کره شمالی: دیدار سفیر کره شمالی با امام، ۱۳۵۸/۴/۴ (صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۷۷).

زیمبابوه: دیدار نمایندگان **رابرت موگابه** - رئیس جمهور زیمبابوه - با امام،

۱۳۵۸/۴/۶ (صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۴۰).

کره جنوبی: دیدار هیئت اعزامی این کشور با امام، ۱۳۵۸/۴/۲۳ (صحیفه امام، ج

۹، ص ۷۰ - ۷۱).

عربستان سعودی: دیدار دانشجویان سعودی با امام، ۱۳۵۸/۸/۱۱ (صحیفه امام،

ج ۱۰، ص ۴۴۶).

روابط و همکاری‌های سیاسی و فرهنگی با جنبش‌های آزادی‌بخش

۱- جنبش آزادی‌بخش فلسطین و سازمان‌های جهادی افغانستان

در بارهٔ روابط با جنبش آزادی‌بخش فلسطین و سازمان‌های جهادی افغانستان در جای‌جای دفتر روابط دیپلماتیک به ویژه در روابط با فلسطین و افغانستان توضیح داده‌ام. اکنون روابط و همکاری‌های سیاسی و فرهنگی با دیگر جنبش‌های آزادی‌بخش را از نظر می‌گذرانیم.

۲- پولیساریو

در سفر به کوبا هنگام برگزاری کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها در شهریور ۱۳۵۸، آقایان عبدالعزیز، دبیرکل، محفوظ العروس و مولود سعید از اعضای هیئت نمایندگی پولیساریو چند نوبت به محل اقامت هیئت ایرانی آمدند و با هم دیدار و گفتگو کردیم. طی این ملاقات و گفتگوها، اعضای هیئت تقاضای پشتیبانی دولت جمهوری اسلامی ایران از عضویت پولیساریو در سازمان ملل متحد را کرد. در پاسخ گفته شد موضع ایران در این باره روشن است و دولت جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی خود را از این جبهه طی اعلامیه‌ای که از سوی وزارت امور خارجهٔ ایران منتشر شده، بر اساس قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و تصمیمی که سازمان وحدت آفریقا در ماه گذشته در این مورد اتخاذ کرد، اعلام کرده است. از طرفی به آنان اطمینان داده شده که دولت ایران بر اساس خط اسلامی خود از آنان پشتیبانی به‌عمل خواهد آورد (روزنامهٔ کیهان، ۱۳۵۸/۶/۱۱).

با کوشش‌هایی که صورت گرفت در بندهای ۹۷-۹۸ قطعنامهٔ نهایی کنفرانس عدم تعهد در کوبا، از پولیساریو حمایت قطعی شد.

دیدار و گفتگو با نمایندگان "جبههٔ پولیساریو" آقایان محفوظ العروس و مولود سعید

هفتم شهریور ۱۳۵۷ - هاوانا

در اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد در کوبا، نمایندگان پولیساریو نیز شرکت کرده بودند. در حاشیهٔ این کنفرانس، نمایندگان این جبهه با هیئت ایرانی دیدار و گفتگویی کردند. متن این گفتگو در فصل سوم از دفتر اول، در بخش جنبش غیرمتعهدها آمده است.

پس از آشنایی و ابراز خوشحالی طرفین که امکان چنین ملاقاتی پیش آمده، مسائل جاری صحرا به این شرح مورد بحث قرار گرفت:

یزدی: در مسائل مربوط به صحرا چه پیشرفت‌های تازه‌ای صورت گرفته است؟
پولیساریو: همان‌طور که می‌دانید تا به حال جبههٔ پولیساریو توسط ۲۵ کشور به رسمیت شناخته شده و امضای قرارداد با موریتانی، ما را در موقعیت بهتری نسبت به گذشته قرار داده است، اما برای موفقیت کامل ما باید جنگ را به داخل مراکش بکشانیم.

یزدی: شما فکر می‌کنید به چه علتی موریتانی، صحرا را رها کرد؟
پولیساریو: مشکلات اقتصادی، فشار افکار عمومی و مشکلات نظامی، موریتانی را مجبور به اتخاذ چنین تصمیمی کرد.

یزدی: آیا صحرا می‌تواند مستقل و بدون کمک خارجی زندگی کند؟
پولیساریو: ما در ابتدا به کمک خارجی‌ها نیازمند هستیم، ولی این نیاز دائمی نخواهد بود؛ چرا که صحرا از نظر ذخائر زیرزمینی، بسیار غنی است و این برای ما بسیار امیدبخش است. جمعیت صحرا مجموعاً ۷۵۰۰۰۰ نفر است و در حدود ۱۵۰۰۰۰ نفر زن و کودک به صورت پناهنده در مغرب و موریتانی زندگی می‌کنند.

یزدی: آیا لیبی نقشی در مسئلهٔ صحرا بازی می‌کند؟
پولیساریو: خیر، آنها هیچ نقشی در این زمینه ندارند و آنها به علت اشتباهاتشان در چاد و اوگاندا مورد احترام زیاد نیستند.

یزدی: آیا الجزایر توانسته است کمکی به شما بکند؟
پولیساریو: الجزایر به خاطر مسائل اقتصادی که دارد قادر به کمک زیادی نیست.

یزدی: امکان ایجاد فدراسیونی بین الجزایر، مغرب، موریتانی و صحرا را چگونه می‌بینید؟
پولیساریو: ما حاضر به همکاری هستیم، اما ایجاد فدراسیون را ضروری نمی‌بینیم.

یزدی: باید در نظر داشت که هدف نهایی ما آوردن تمام مسلمانان به زیر یک پرچم است و باید تمام تلاش‌هایمان را در این جهت به کار بگیریم.

پولیساریو: در حال حاضر عدهٔ زیادی زیر نام اسلام خود را پنهان می‌کنند تا جایی که **ملک حسن** خود را نمایندهٔ خداوند می‌داند، اما این را می‌دانیم که انقلاب شما انقلاب برای اسلام بوده است و تلاش آن روشن کردن چهرهٔ واقعی اسلام است.

یزدی: شما می‌توانید روی ما حساب کنید.

پولیساریو: ما این را می‌دانیم و امیدواریم که شما در این کنفرانس به موریتانی و پولیساریو برای امضای قرارداد آتش‌بس توصیه کنید.

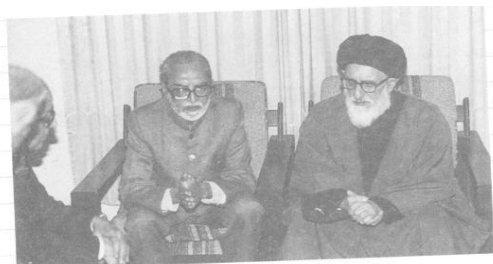
یزدی: این کار را خواهیم کرد.

این جلسه حدود ساعت ۱۰/۵ با اظهار امیدواری طرفین برای تماس‌های هر چه بیشتر خاتمه یافت.

دیدار و گفتگو با نمایندگان پولیساریو در الجزایر - ۱۲ آبان ۱۳۵۸

در سفر به الجزیره به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب الجزایر، نمایندگان پولیساریو به دیدن هیئت ایرانی آمدند و گفتگویی به شرح زیر داشتیم (به نقل از خبرگزاری پارس، ۱۳۵۸/۸/۱۲ از الجزیره).

دبیرکل جبهه خلق برای آزادی صحرا (پولیساریو) امشب با دکتر یزدی - وزیر امور خارجه ایران - ملاقات و مذاکره کرد. وی در پایان این دیدار اظهار داشت که دفتر جبهه، در آینده نزدیکی در تهران افتتاح می‌شود. در مذاکرات دبیرکل جبهه خلق برای آزادی صحرا با دکتر یزدی، وزیر دفاع دولت موقت جمهوری دمکراتیک صحرا و یک عضو دفتر سیاسی نیز حضور داشت.



در بهار سال ۱۳۵۸ هیئتی از پولیساریو (صحرای غربی) با آیت‌الله طالقانی به مناسبت پیروزی انقلاب دیدار کردند.

(۱۳۵۸ - طالقانی و دگرگونی تاریخ)

۵۸ / ۳ / ۱۶

اظهارات دبیرکل جبهه خلق برای آزادی صحرا

محمد عبدالعزیز دبیرکل جبهه خلق برای آزادی صحرای غربی، طی گفتگوی کوتاهی با خبرنگار ما از ملاقات بعد از ظهر امروز خود با دکتر یزدی و نیز شرکت هیئت ایران در جشن‌های انقلاب الجزایر اظهار خشنودی کرد.

وی در باره مذاکره با آقای یزدی گفت: از آخرین تحولات ایران، بعد از انقلاب اسلامی ایران آگاه شده و به نوبه خود آخرین تحولات اوضاع در صحرای غربی و احتمالات ممکن در این منطقه را به آگاهی وی رسانده است؛ به ویژه بعد از موضع خطرناک و ظالمانه‌ای که آمریکا با تحویل دادن مهلک‌ترین سلاح‌های مدرن به رژیم مغرب اتخاذ کرده است، اقدامی که هدف آن کشتار ملت مسلمان صحرا است؛ ملتی که گناهی جز خواست رهایی از سلطه‌جویی و پایان دادن به ظلم و کسب آزادی و استقلال ندارد.

ضمناً وزیر خارجه ایران موافقت کرد دفتر جبهه آزادی‌بخش صحرا در چند روز آینده در تهران گشایش یابد. بدین ترتیب همبستگی متقابل میان دو انقلاب ایران و صحرا مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین آقای یزدی پشتیبانی قاطع ایران از انقلاب ملت صحرا را مورد تأکید قرار داد. دبیر کل جبهه آزادی‌بخش صحرا در پاسخ این سؤال که آیا قصد دیدار از ایران را دارید؟ گفت: البته شخصاً منتظر لحظاتی هستم که شرایط و اوضاع به من اجازه دیدار از تهران را بدهد؛ بخصوص که مشتاقم قبل از هر چیز دروهای ملت صحرا را به رهبری انقلاب اسلامی و برادران ایرانی‌مان به‌خاطر موفقیت بزرگشان به آنان برسانم. تا به حال سه هیئت از صحرا به ایران فرستادیم؛ البته نه به‌خاطر درخواست کمک، بلکه با هدف ابلاغ همبستگی ما با انقلاب ایران و اعلام پشتیبانی قاطع ما و درود ما به انقلاب ایران و پیروزی چشمگیری که به‌دست آورده است.

۳ - روابط با جنبش آزادی‌بخش اریتره

طی دورانی که من در وزارت امور خارجه بودم، دو دیدار با نمایندگان و رهبران جنبش آزادی‌بخش اریتره داشتم: اولی در کوبا و دومی در سازمان ملل. مردم اریتره سال‌هاست برای استقلال خود با دولت مرکزی اتیوپی (حبشه) - چه در زمان امپراتور هایله سلاسی (ثلاثی) و چه دولت نظامیان هوادار به مسکو مبارزه کرده‌اند. نمایندگان این جنبش نیز در کنفرانس کشورهای غیرمتعهد در کوبا دعوت شده و حضور داشتند. ما از هر فرصتی برای دفاع از خواسته‌های آنان استفاده می‌کردیم. بعد از بازگشت از کوبا، رهبری این جنبش طی تلگرامی از مواضع و فعالیت‌های ما تشکر کرد در سازمان ملل نیز سه تن از نمایندگان جبهه آزادی‌بخش اریتره در هشتم مهر ماه ۱۳۵۸ با ما دیدار و گفتگو کردند.

تلگراف جبهه آزادی‌بخش اریتره - ۹ مهرماه ۱۳۵۸ برابر با اول اکتبر ۱۹۷۹

عثمان صالح سبی - رئیس شورای مرکزی نیروهای آزادی‌بخش خلق جبهه آزادی‌بخش اریتره - طی تلگرافی که برای دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه ایران فرستاد، از موضع ایران به‌عنوان تنها کشوری که مسئله اریتره را در کنفرانس هاوانا مطرح ساخته، تجلیل فراوان نموده است.
متن تلگرام به شرح زیر است:

جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی، وزیر محترم امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، هیئت برادران فلسطینی که در کنفرانس هاوانا شرکت نمود، ما را در جریان موضع قابل تحسین آن جناب پیرامون مطرح ساختن مسئله اریتره در کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد قرار داد تا برای این مسئله که واقعاً با توجه به علایق و پیوندهای مذهبی اسلامی ملتین، مسئله برادران ایرانی ما نیز به‌شمار می‌رود، راه‌حل رضایت‌بخشی پیدا گردد. خلاصه آنکه مدت هجده سال است که اتیوپی با پشتیبانی امپریالیزم آمریکا و سپس با پشتیبانی شوروی این منطقه را اشغال کرده و همه روزه هزاران قربانی برجای می‌گذارد؛ به‌طوری‌که در این گوشه جهان اسلام نیز فلسطین دیگری به وجود آمده است. ما از موضعی که در پیش گرفتید از صمیم قلب متشکر بوده، امیدواریم که افتخار دیدار از کشور ایران برادر - که تحت پرچم اسلام به رهبری خردمندانه مجاهد بزرگ امام آیت‌الله روح‌الله الموسوی الخمینی قرار دارد - نصیبمان گردد. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته (مجله الثورة، ارگان جبهه آزادی‌بخش اریتره، شماره اول، اکتبر ۱۹۷۹).

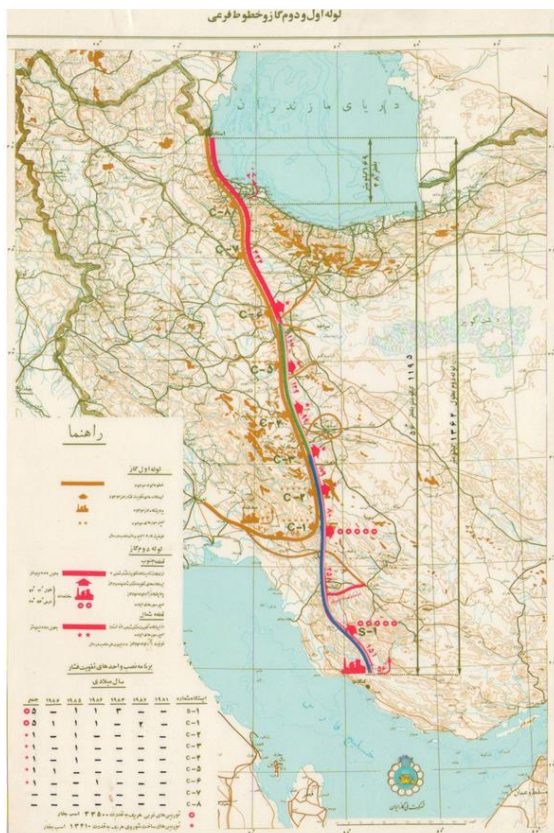
۴ - جنبش آزادی‌بخش زیمبابوه

مازوندا، نماینده مخصوص **رابرت موگابه**، رهبر جنبش آزادی‌بخش زیمبابوه که به تهران سفر کرده بود، با من در وزارت امور خارجه و سپس با امام در قم دیدار کرد و پیام موگابه برای امام را تسلیم نمود (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۸).

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم: روابط دیپلماتیک

۱ - ولادیمیر کوزیچکین، کا.گ. ب در ایران، ترجمه اسماعیل زند و حسین ابوترابیان، ۱۳۷۰.

۲- نقشه خط لوله اول و دوم گاز ایران به شوروی



یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۲۳

۳- تجدیدنظر در قیمت فروش گاز به شوروی - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۵
در حال حاضر میزان گاز صادراتی به شوروی روزانه هفده میلیون متر مکعب است. صادرات گاز در فروردین ماه، ۳۲۰ میلیون متر مکعب بود؛ درحالی که در قرارداد ایران و شوروی پیش‌بینی شده بود روزانه ۲۷ میلیون و ۴۰ هزار متر مکعب گاز به این کشور صادر شود. **بدلیان** - مدیر ارشد عملیات بهره‌برداری شرکت ملی گاز ایران - با اعلام این مطالب اظهار داشت: از سیستم گاز سراسری ایران که هم‌اکنون در حال بهره‌برداری است، روزانه هفت میلیون متر مکعب گاز برای مصارف داخل کشور و هفده میلیون متر مکعب گاز برای صدور استخراج می‌شود. وی افزود: با توجه به شرایط کنونی و محدودیت صدور نفت خام، نمی‌توانیم بیش از هفده میلیون متر مکعب گاز به شوروی صادر کنیم. وی یادآور شد: قرارداد گاز ایران و شوروی در سال ۱۹۸۵ پایان خواهد یافت. بر اساس این قرارداد، هر هزار متر مکعب گاز به قیمت ۲۶ دلار معامله می‌شود، اما قرار است در آینده نزدیکی در قیمت فروش گاز به شوروی تجدیدنظر شود.

۴ - در برابر صدور گاز، شوروی به ایران امتیازاتی می‌دهد - روزنامه اطلاعات،

۱۳۵۸/۳/۱۲

مسکو - خبرگزاری فرانسه: «روزنامه پراودا» دیروز ضمن مقاله‌ای نوشت: شوروی با اتکا به اصول حسن هم‌جواری قصد دارد در عوض گاز، امتیازاتی به ایران بدهد. ارگان حزب کمونیست شوروی اتهاماتی را که روزنامه‌های غربی به مسکو نسبت داده و می‌نویسند شوروی با دریافت گاز، ثروت‌های ایران را غارت می‌کند، رد کرده، می‌نویسد: لوله گاز ایران که با کمک شوروی ساخته شده، گاز را تنها به شوروی انتقال نمی‌دهد، بلکه از این لوله برای تأمین نیازمندی‌های داخلی ایران نیز استفاده می‌شود. پراودا می‌افزاید: این لوله که در سال ۱۹۶۵ به درخواست ایران احداث شده، به ایران امکان داده است که در عوض صدور گاز، ساز و برگ و ماشین‌آلات که برای اقتصاد آن کشور ضروری است، از شوروی دریافت کند. به نوشته پراودا، شوروی تاکنون سه میلیارد متر مکعب گاز از ایران دریافت کرده است. ارگان حزب کمونیست شوروی درباره دومین طرح لوله گاز که قرار است با کمک شوروی ساخته شود، نوشته است که عجالتاً این طرح متوقف شده است. پراودا درباره مبادلات کلی ایران و شوروی

تأکید کرده است که شوروی برخلاف کشورهای سرمایه‌داری در جستجوی منافع کلان نیست و اضافه می‌کند در جریان انقلاب ایران - که بسیاری از کارشناسان و بازرگانان خارجی از این کشور فرار می‌کردند - کارشناسان شوروی در سر کارهای خود باقی ماندند. پراودا در پایان می‌نویسد: شوروی در عین حال که از انقلاب ایران پشتیبانی می‌کند، می‌خواهد روابط همه‌جانبه خود را با همسایه جنوبی‌اش بیش از پیش استوار سازد.

۵ - شوروی از فسخ احتمالی طرح جدید گازرسانی ناراحت است - روزنامه

اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۱۷

مسکو - رویترز: «فسخ احتمالی یک طرح ۲/۵ میلیارد دلاری برای ارسال گاز بیشتر از ایران به اتحاد شوروی دیروز به‌عنوان یک شکست برای شوروی توصیف شد. فسخ این طرح از طرف ایران تا ۹۰٪ مسلم است».

۷ - دیدار با گرومیکو - وزیر امور خارجه شوروی - ساعت ۶ بعد از ظهر چهارشنبه ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۹ - ۴ مهرماه ۱۳۵۸.

گرومیکو: خوش آمدید همه شماها، و خوش وقتم که ما و شما تبادل نظر می کنیم و چون شما میهمان ما هستید شما شروع کنید. آیا قبول دارید؟

یزدی: بله. بعد از مدت ها مبارزه توانستیم شاه را بیرون بیندازیم و انقلاب واقعی را پیاده کنیم. علاقه مندم بدانیم که نظر شما در باره همسایه خودتان چیست؟ و ما می باید همدیگر را بفهمیم. البته ما می دانیم که خیلی کسان نمی دانند انقلاب ما چیست، ولی شما بهتر از دیگران اطلاع دارید. ولی اگر سؤالی برای شما مطرح است، ما حاضریم توضیح بدهیم و اگر موضوع خاصی وجود دارد، ما علاقه مندیم روشن شود. شما نوع حکومت شاه را می دانید؛ سیاست پهلوی را آگاهی دارید. در ۱۲۹۹ برابر با ۱۹۲۰ روی کار آمدند. در ۱۳۲۰ برابر با ۱۹۴۰ متحدین آمدند و انگلیسی ها رضاشاه را برداشتند و پسرش محمدرضا را گذاردند. او هم در ۱۳۳۲ برابر با ۱۹۵۳ از کشور فرار کرد و باز هم با کمک C.I.A و آمریکا و انگلیس بر سر کار آمد و مردم مبارزه طولانی را بر علیه او شروع کردند و این بار موفق شدیم و انقلاب اسلامی که مبتنی بر جهانی است اسلام است، روی کار آمد. نقطه اساسی در اسلام این است که انسان نماینده خدا در زمین است و انسان صاحب ارزش بوده و قدرت و حق فکر کردن دارد و صاحب اختیار است و در دین اسلام، انسان می تواند با آزادی، تمام خصلت های خوب یا بد را اختیار کند و هر یک از این دو را توسعه بخشد. در زمان شاه، ما دیکتاتوری داشتیم که حکومتش برخلاف طبیعت انسان بود. سیاست های خارجی و آمریکایی و غرب بر ایران مسلط بودند و اقتصاد و کشاورزی ما از بین رفته بود. ۲۲ میلیارد دلار پول ملت برای خرید اسلحه از بین رفت و ما را وابسته کردند و ما می خواهیم از هر لحاظ آزادی داشته باشیم و می خواهیم کشوری آزاد داشته باشیم. شما انقلاب کردید و می دانید بعد از انقلاب مشکلاتی سر برمی آورد؛ از این رو، بازسازی کشور و از بین بردن مشکلات، زمان و کوشش می خواهد. بعضی از این مشکلات، زائیده خود انقلاب است و بعضی از آنها میراث گذشته است. در کشوری که سال ها حکومت دیکتاتوری حاکم بوده است و مردم نمی توانستند حرف بزنند، اکنون همه می توانند حرف بزنند و انتظار دارند

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۲۷

که همه جزئی از انقلاب باشند. در مورد همسایگان، ما منافع مشترک زیادی داریم و دلایل زیادی داریم که با آنها روابط خوبی داشته باشیم ... و ادامه و توسعه اقتصاد و تجارتی است که به نفع طرفین است. برابری و مساوات که مبتنی بر قبول و فهم انقلاب جدید ایران است. بعضی از کشورها نمی‌توانند انقلاب ما را بفهمند و نمی‌توانند بفهمند که انقلاب اسلامی چیست. میلیون‌ها نفر در کشورها بر علیه این کشتارها و دیکتاتوری‌ها به پا خاسته‌اند. از همسایگان و دوستان انتظار داریم که واقعیت انقلاب ما را درک کنند و دلایل متعددی وجود دارد که ما از همسایه خودمان توقع ادامه و توسعه روابط دوستانه را داشته باشیم. نمی‌دانم که این مقدمه خوب و مناسبی بود و اگر احتیاج به توضیح بیشتری دارد، آماده‌ام.

گرومیکو: خوب و کافی بود. در مورد مقدمه‌ای که گفتید می‌خواهم چیزی بگویم. ما می‌خواهیم ایران بدون نفوذ خارجی باشد و مستقل. البته این بدان معنی نیست که نمی‌باید با دنیا در ارتباط باشد، ولی وابستگی ایران بدون نفوذ خارجی باشد و ایران بتواند مسائل داخلی خودش را خودش تصمیم بگیرد. در مورد روابط ما با ایران، چنین نیست که چند روز قبل شروع شده باشد. این روابط خیلی قدیمی است. روابط ما با ایران مبتنی بر اساسی بوده است که با شاه و رژیم شاه بوده است که ما این واقعیت را در نظر داشتیم که با چه کسی می‌توانیم معامله کنیم (طرف معامله ما چه کسی است). ما با رژیم موجود آن زمان رابطه داشتیم و همان روابط واقعی بود که ما می‌خواهیم بین ما باشد. روابط عادی داشته باشیم. آیا ممکن است این روابط را که حق است با همسایگان داشته باشیم؟ بله می‌توانیم که داشته باشیم؛ البته این روابط بالا و پایین داشته است. قبل از انقلاب، روابطی طبیعی داشتیم و بعد از انقلاب می‌توانیم روابط بهتری داشته باشیم؛ چون ما به آن معتقدیم و هیئت دولت و مردم باور دارند؛ چون دلیلش این است که ما می‌توانیم روابطی بهتر از روابط با دوران شاه داشته باشیم و من الآن توضیح می‌دهم چرا؟ ما فهمیدیم اهداف انقلابتان را؛ همچنان که توضیح دادید و بیانیه‌هایتان نشان می‌دهد. ما معتقدیم که حالت بهتری بین ما و شما در روابطمان خواهد بود. چگونه این نتیجه را گرفتیم؟ چون امروز هیچ انسانی نمی‌تواند اهداف یک کشور را تأمین کند و روابط بین دو کشور را به تنهایی به وجود آورد، بلکه این ملت‌ها هستند که می‌توانند

روابط را بسازند. البته هستند کسانی که هدف‌ها را می‌سازند، ولی مردم باز هم در کنار آنها هستند؛ لذا گفتم که جایی بسیار زیاد برای روابط خوب بین دو کشور وجود دارد. سؤال این است که آیا ما روشن هستیم که امروز در ایران چه می‌گذرد؛ و در زمینه روابطی که می‌توانیم با شما داشته باشیم؟ دوستانه بگویم که موضع شما واضح نیست که شما گفتید دستور آیت‌الله خمینی است که گفته است و خوانده‌ام و می‌دانیم اگر دو طرف روابط دوستانه‌ای همچنان که داشتیم و این روابط را دوستانه کنیم و البته قدم به قدم. این آروزی ما است و آیا این خواسته شما نیز هست؟ ما جواب آن را به‌طور عمیق نمی‌دانیم و شاید خیلی مطمئن نباشیم؛ البته اتصالات بالایی هست و زمینه‌هایی موجود است که دست نخورده است و می‌باید بهره‌برگیریم و آنها را دست‌بزنیم و سیاستمان را بنا کنیم و نه فقط سیاست داخلی را، بلکه سیاست خارجی را؛ و شما اگر توضیح بدهید و ما روس‌ها را روشن کنید خوشحال خواهیم بود. چگونه می‌خواهیم روابطمان را توسعه بدهیم؟ البته این روابط وجود دارد. به نقشه نگاه کنیم که مرز مشترک زیادی داریم که این خود کمک می‌کند که ما می‌باید همدیگر را بهتر بفهمیم و روابط اقتصادی‌مان را توسعه دهیم. شما احتیاج به اقتصاد بهتری دارید؛ همچنان که ما داریم. ما داشتن یک اقتصاد متعادل - یا اقتصادی که متعادل به نظر می‌رسد - و خوب‌تری را درک می‌کنیم. می‌باید تکرار کنم و همچنان که در مقدمه درباره سیاست داخلی گفتم، این مربوط به مردم است که تصمیم بگیرند که چه راهی را انتخاب کنند و هدف ما هم دخالت در سیاست داخلی کشورها نیست. این حق متعلق به هر کسی است و این احتیاج به توضیح ندارد و دوست دارم که سؤال بکنم. نمی‌دانم آیا سؤال خوبی هست یا نه، ولی سؤال است که می‌باید کرد. ما به اینجا نه برای صحبت کردن در امور سیاسی آمدیم، بلکه آمدیم که روابطمان را بسازیم. بعضی اوقات مطالبی شنیده می‌شود که مستقیم یا غیرمستقیم گفته شده که - البته نمی‌دانیم که چه می‌گویید - روس‌ها فشار می‌آورند که حتی اشاره می‌شود بدون ذکر طرف؛ که من می‌گویم که اصلاً واقعیت ندارد و ما هرگز قصد دخالت و نه تمایل به دخالت در سیاست ایران و بلکه هیچ کشور دیگری را نداریم. این راهی نیست که ما می‌خواهیم برویم، بلکه این راه روابطمان را خراب می‌کند. ولی با وجود این، بیانه‌ها و نوشته‌هایی است که اینها را می‌گوید و حتی

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۲۹

۹۹٪ ممکن است غیر واقعی باشد. ما شکی نداریم در زمینه این بیانیه‌ها که می‌تواند ناشی از ناآگاهی باشد و ممکن است مردم احتیاج به معالجه اعصاب داشته باشند، ولی وظیفه ما است که بعضی را جواب بدهیم؛ حتی اگر برای نشان دادن واقعیت. آیا ما نمی‌توانیم روابطمان را بدون اینها داشته باشیم؟ ما می‌خواهیم باور کنیم که تمام حرف‌های ما را باور می‌کنید، همچنان که ما حرف‌های شما را باور داریم. بین ما و شما حرفی نمی‌باید وجود داشته باشد و این حرف‌ها نباید واقعیت داشته باشند و ما مطلقاً و ابداً دخالت نداشته‌ایم و حرفی نزدیم و دخالتی نکردیم.

ما قبلاً تجلیل کردیم انقلاب مردم را، ولی در آن زمان ابراز نکردیم که هیچ کس نتواند ما را محکوم کند. حتی غربی‌ها که دخالت کردند در امور داخلی دیگران، ما می‌توانیم بگوییم که در این بین، سیاستمان را رعایت کردیم. روش‌های شما بیشتر مربوط به خودتان است که چگونه بتوانید ادامه دهید و گه‌گاه این گفته‌ها شنیده می‌شود که ما دخالت می‌کنیم، ولی ما عکس‌العملی نشان نمی‌دهیم. ما چه بخواهیم و یا نخواهیم این، بر روی روابط ما تأثیر خواهد گذارد. چرا اینها را دور نریزیم؟ این موضوع برای ما مهم است و ما می‌باید مطمئن باشیم نسبت به سیاست شما و اگر می‌توانیم به دولت درست نشان دهیم که ما در چه موضعی هستیم نسبت به روابطمان با شما. به‌طور اختصار می‌گویم در بین کشورهای دنیای سوم آیا روابط ما می‌تواند به دیگران صدمه بزند؟ بلکه ما معتقدیم که روابط ما می‌تواند به دیگران فایده برساند و ما در نظر می‌گیریم که ایران سیاست صلح را دنبال می‌کند و ما معتقدیم که سیاست فعلی می‌باید دنبال شود و این سیاست نمی‌باید برای دیگران ناراحت‌کننده باشد، ولی ممکن است که در آن طرف، دست کسانی باشد که این روش را دوست نداشته باشند. ولی هدف چیست و روابط ما چگونه است؟ روابط ما می‌باید خوب باشد و نمی‌باید حتی آمریکایی‌ها را ناراحت کند. روابط روسیه و ایران را کلیه مردم این دو کشور در موردش تصمیم می‌گیرند و اینها می‌توانند این کار را بکنند و من همه اینها را از صمیم قلب گفتم. لطفاً این حرف‌ها را تعارف تلقی نکنید. من از طرف مردم و دولت حرف می‌زنم، برای دنبال کردن راهی، نه برای اینکه فقط معامله کنم.

یزدی: از آخرین بخش گفته‌هایتان شروع می‌کنم. من که گفتم سیاست خارجی ما مبنی بر دوستی و دفاع از استقلال خودمان است. معنایش نمی‌باید گوشه‌گیری باشد، بلکه می‌باید مبنی بر دوستی با همه کشورهای باشد و ما معتقدیم که هیچ‌کس نمی‌تواند آنقدر مستقل باشد که بدون رابطه با دنیا باشد و باور دارم که رابطه با روس‌ها معنایش تحت تسلط آنها رفتن نیست. ما می‌گوییم می‌توانیم روابط اقتصادی داشته باشیم، بدون اینکه استقلال ما صدمه بخورد. گفتید که نمی‌توانید نتیجه‌گیری کنید. ما در ایران انقلاب کردیم. ما کمونیست‌هایی داریم که می‌گویند ما طرفدار روس‌ها هستیم و از طرفی ضد انقلابند. در کردستان و خوزستان و ترکمن صحرا دخالت داشته‌اند. می‌دانیم که سیاست شما عدم دخالت در ایران است و ما هم گفتیم که کمونیست‌ها در اعمالشان مستقلند، ولی برای خیلی از مردم این نوع استقلال مارکسیستی درست مفهوم ندارد و هر کاری که این کمونیست‌ها بکنند می‌گویند انگشت روس‌ها در آن است. ممکن است بگویند این درست نیست. ما باور داریم و توضیح دادیم و گفتیم که شما علاقه‌ای در کردستان ندارید، ولی آنها آنجا هستند و ادعا می‌کنند که کمونیست‌ها طرفدار روسیه هستند و بالاخره بعد از این، بیانه‌ها گفته شد و من خودم گفتم معتقد نیستم که این تصمیم‌گیری نهایی است. همه می‌باید روابط را بدون شک و شبهه بنا کنیم و صافش کنیم، ولی این بیانه‌ها نشان نمی‌دهند سیاست حکومت مردمی ما را. ما داریم روابطمان را خوب می‌کنیم. بعضی از افرادمان را فرستادیم در مورد مرحله دوم ذوب آهن و با کمک روس‌ها به نتایج خوبی رسیدیم و هر دو طرف راضی بودند و موارد دیگری است که موجب بحث است. مثل قیمت گاز که ما نظر خودمان را داده‌ایم و شما علاقه‌مندی‌تان را نشان دادید در باره تجدیدنظر در آن، و موارد دیگری است که روس‌ها می‌باید نشان دهند که علاقه‌مند به تفاهم هستند. سیاست خارجی ما مبتنی بر سیاست موازنه منفی است که در بعضی موارد نمی‌توانیم جواب روس‌ها و آمریکایی‌ها را بدهیم؛ برای اینکه سیاست ما موازنه منفی است. ما سنتو را منحل کردیم. سنتو کلاً از بین رفت و پایگاهی را در بعضی نقاط در اختیار گرفتیم و ایستگاه‌های نگهبانی و ششود آمریکایی دیگر وجود ندارد و از شما پرسیدم و شما گفتید که نه و ما هم به آنها گفتیم نه، اجازه نمی‌دهیم که ادامه یابد و ما در نظر داریم قرارداد ۱۹۵۹ بین ایران و آمریکا را لغو کنیم.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۳۱

نکته‌ای است که می‌خواهیم روشن شود و آن فصل‌های ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ است. روس‌ها گفته‌اند این مربوط به قبل از انقلاب بوده است، ولی بعد از انقلاب، می‌خواهیم این روشن شود. و این بند ۵ و ۶ برخلاف سیاست فعلی روس‌ها است. ما معتقدیم شما نمی‌خواهید در سیاست داخلی ما دخالت کنید و من هر آنچه را که گفتید باور دارم و ما می‌خواهیم که روابطمان را بهتر کنیم. شما گفتید که در قلمبان هورا کشیدید و انقلاب ما را تمجید کردید. الآن هنوز در قلمبان خوشحالی‌د که شاه رفت و ما احساس می‌کنیم که بعضی از اعمال کمونیست‌های ایران، انقلاب ما را تهدید می‌کند و این نقشه‌های خارجی است و اسرائیلی‌ها در آن دست دارند، ولی در هر حال کمونیست‌های داخلی هم دست دارند و مردم نمی‌توانند این کمونیست‌ها و روس‌ها را از هم جدا کنند. بهتر است روس‌ها در این مورد توضیحی بدهند و بگویند که ربطی به آنها ندارد، برای بهتر کردن روابط و از بین بردن بدبینی‌های گذشته، و برای داشتن روابط همسایگی بهتر؛ و ما معتقدیم که به نفع هر دوی ما است. شاید بهتر باشد شما در این موردها توضیحی بدهید.

گرومیکو: می‌خواهم نکات کوتاهی بگویم. بگذارید تصور کنیم کسی در ایران است که هم عقیده با کمونیست‌ها است و او با ما هم عقیده باشد، چه می‌خواهید از آن نتیجه بگیرید؟ اگر در بعضی از نقاط دنیا بعضی از مردم دنیا هم عقیده با مسلمانان باشند، آیا این اعتقاد به معنای دخالت شما در آن کشورها است؟ این درست نیست که متهم کنید ما را. ما چه کاره‌ایم؟ اگر بعضی گفته‌اند و با خودشان گفته‌اند که با روس‌ها هم عقیده‌ایم، اینها همه مردم شما هستند. از نقطه نظر شوروی درست نیست. اینها ایرانی هستند و کمونیستند و ما چه کاره‌ایم! کمونیست‌هایی در آمریکا هستند و آیا درست است که روس‌ها را به دلیل آن، متهم کنند. اینها عجیب است و درست نیست و شما می‌توانید بر این مبنا همه چیز را به نادرستی بنا کنید. ما داریم حرف می‌زنیم و تبادل نظر می‌کنیم. آیا شما دلیلی دارید که من در اعتقادات شما دارم دخالت می‌کنم. شما آزادی و تبادل نظر ما ربطی به دخالت من در افکار دیگران ندارد. اعتقاد من بر این است که هستند کسانی که می‌خواهند روابطمان را خراب کنند و این، هدف این بیانیه‌ها و بهانه‌ها است.

دربارهٔ قرارداد، قراردادی که بین ما و ایران وجود دارد، گفتید که خطر دارد و به روابطمان لطمه می‌زند و حتی به قراردادی که گفتید اگر وجود داشته باشد یا نداشته

باشد ممکن است به نفع ایران نباشد و ممکن است دیگران بخواهند با آن وسیله، دخالتی در کار ایران بنمایند. چه اشکالی دارد، انسان تجربه‌ها را به کار گیرد. تاریخ نشان داده است که ایران هرگز از این قراردادها ضرری ندیده است و ما این را به شما نشان دادیم. سفیر ما گفته است. بگذارید به آینده نگاه کنیم. منفی نگاه نکنیم و روابطمان را توسعه دهیم. من می‌خواهم گفته‌هایمان را به این ختم کنم که شما به سفیر ما گفتید که می‌خواهید روابطتان را با ما توسعه دهید. مفهوم گفته‌های آیت‌الله نیز همین بوده است، ولی خیلی از موارد اتفاق افتاده است که این معنی را نداده است، ممکن است موارد دیگری هم پیش بیاید. ما در انتظار روابط دوستانه و همسایگی هستیم.

یزدی: دربارهٔ قرارداد، ما آن را همان‌طور که شما می‌بینید، نمی‌بینیم و لذا احتیاج به بحث بیشتری دارد. برای از بین بردن آنها که افکاری شیطانی دارند ما احتیاج به این‌گونه قراردادها نداریم. گذشته نشان داد که در حین احتیاج، ما می‌توانیم بدون آنها عمل کنیم و چگونگی و محتوای آنها طوری است که می‌باید از بین بروند و این را وقت دیگری دنبال می‌کنیم و شما وقتتان گرفته شده است. شما افکار مرا خواندید و این خواستهٔ ما است که روابطمان را توسعه دهیم. آیا می‌خواهید بیایید به دیدن ما، یا اینکه ما شما را دعوت کنیم؟

گرومیکو: فکر می‌کنم - برای یادآوری می‌گویم - که این، موضوع مشکلی است و احتیاج به زمان دارد و به دعوت شما هم بیشتر فکر می‌کنم؛ چون احتیاج به وقت بیشتری دارد.

یزدی: درست است. امیدوارم که توانسته باشم بعضی از اهداف انقلابمان را توضیح داده باشم و ویژگی‌های انقلابمان را به شما گفته باشم و راه را برای توسعهٔ بیشتر روابط باز کرده باشیم.

گرومیکو: خوش‌وقت‌م که می‌شنوم و ما می‌باید گفته‌های عمومی را به روابط قدیمی و محکم نشان داده و بدهیم.

یزدی: شما در سخنرانی‌تان گفتید که با ایران و ترکیه روابط تجارتي و سنتی داشته‌اید و این نشان می‌دهد که شما انقلاب ما را نادیده گرفته‌اید. ترکیه و ایران ربطی

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۳۳

به یکدیگر ندارند. ما احساس می‌کنیم روابطتان بعد از انقلاب، می‌باید طور دیگری باشد تا قبل از انقلاب.

گرومیکو: می‌خواهیم نشان دهیم که روابطمان خیلی قدیمی است. گرومیکو بعد از دست دادن با همراهان آقای دکتر، خطاب به ایشان گفت که چقدر آدم‌های ریشو بین ایرانی‌ها می‌بینم!!؟ این دیدار و گفتگو حدود دو ساعت به طول انجامید.

8 -Soveit-American Relations in the 1980s. By L.T.Caldwell & Wm Diebold,Jr.McGraw – Hill Book Co. 1981

۹ - نامهٔ بولنت اجویت به مهندس بازرگان

بولنت اجویت - نخست‌وزیر ترکیه - روز گذشته برای دولت جدید ایران آرزوی موفقیت کرد. وی آرزو کرد این دولت در کوشش‌های خود برای بهبود ایران و خوشبختی و موفقیت ملت این کشور موفق باشد. رئیس دولت ترکیه سپس اظهار عقیده کرد خصوصیت دموکراتیک جنبش خلق که دورهٔ تازه‌ای در ایران گشوده است، خصوصیت یک رژیم تازه در کشور را مشخص می‌کند. وی سپس ضمن یادآوری مناسبات گستردهٔ میان ایران و ترکیه و همچنین حسن هم‌جواری و پیوندهای تاریخی و فرهنگی دربارهٔ ارزش‌های اخلاقی مشترک میان دو کشور، اضافه کرد که دولت متبوع وی دربارهٔ گسترش این مناسبات با دولت تازهٔ ایران بر اساس روحیهٔ دوستی سنتی میان دو ملت، اهمیت زیادی قایل است. اجویت اضافه کرد: اطمینان دارم گسترش مناسبات ما عامل مهمی برای صلح و آرامش در منطقه خواهد بود (خبرگزاری پارس به نقل از فرانس پرس، ۱۳۵۷/۱۱/۲۵، بولتن ۳۱۶).

۱۰ - ابراهیم یزدی، سکیولاریسم شرقی - سندروم افندی، روزنامهٔ نشاط، شمارهٔ ۸۳، ۲۷ خرداد ۱۳۷۸. این تحلیل در مجموعهٔ «سه جمهوری»، انتشارات جامعهٔ ایرانیان، در ۱۳۷۹ نیز چاپ شده است.

۱۱ - مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، گردآوری مهندس عبدالعلی بازرگان، زمستان ۱۳۶۱.

۱۲ - استقبال از سفر وزیر امور خارجه ترکیه به ایران: گوندوز اوکچون - وزیر امور خارجه ترکیه - از روز ۹ تا ۱۲ ژوئن (۱۹ تا ۲۲ خرداد) به طور رسمی از ایران دیدن خواهد کرد. اوکچون در طول اقامت در تهران با همتای ایرانی اش دکتر یزدی در باره روابط دوجانبه به گفتگو خواهد پرداخت و با امام خمینی و مهدی بازرگان - نخست وزیر - ایران نیز دیدار خواهد کرد. وزیر خارجه ترکیه قرار بود در ماه آوریل گذشته از ایران دیدن کند، اما به علت استعفای کریم سنجابی وزیر خارجه وقت ایران، ناچار شد سفر خود به تهران را به تعویق اندازد (آنکارا - خبرگزاری فرانسه).

۱۳ - روابط سیاسی ترکیه با اسرائیل: گوندوز اوکچون - وزیر امور خارجه ترکیه - اعلام کرد: ترکیه درخواست دولت کویت مبنی بر قطع روابط دیپلماتیک با اسرائیل را رد کرده است. اوکچون، طی مصاحبه‌ای با روزنامه کویتی «القبس» گفت: این موضوع را یکشنبه پیش در جریان گفتگوهایش با شیخ صباح الاحمد الصباح - وزیر امور خارجه کویت - با او در میان گذاشته است. اوکچون در این مصاحبه گفت: ترکیه مایل است روابط کاملاً آشکار و متعادلی، هم با کشورهای عرب و هم با اسرائیل داشته باشد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۱، کویت - آسوشیتد پرس).

۱۴ - بهره‌برداری مغرضانه از شرکت مهندس بازرگان و اعضای دولت موقت در مراسم روز ملی ترکیه: پس از افتتاح مجلس اول - که آقای مهندس بازرگان و پنج نفر دیگر از اعضای نهضت آزادی ایران هم از سوی مردم به نمایندگی برگزیده شده بودند - گروه‌های تند مجلس از هر فرصتی برای حمله به ما استفاده می‌کردند. از جمله یکی از کارهای زشت آنان این بود که ایادی آنها یک شب به دفتر عکاسی که در مراسم روز ملی ترکیه در محل سفارت این کشور در پل رومی حضور داشته و عکس‌هایی گرفته بود، دستبرد می‌زنند و از آرشیو این عکاسی، عکس‌های مراسم روز ملی ترکیه را با خود می‌برند. آنها عکس آقای مهندس بازرگان را در حال دست دادن

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۳۵

با همسر سفیر و نیز با وابسته‌های نظامی ترکیه در ایران به صورت پوستری رنگین بر روی کاغذ بسیار گران‌قیمت، چاپ و در نماز جمعه و در مجلس بین نمایندگان توزیع می‌کنند. در این پوستر، با بی‌تقوایی، تمام وابستگان نظامی ترکیه در سفارت را "ژنرال‌های آمریکایی" قلمداد می‌کنند. در جلسه عمومی مجلس شورای اسلامی در دهم دی‌ماه ۱۳۶۰ نمایندگان از این پوستر به‌عنوان بهانه‌ای برای حمله به مهندس بازرگان و من استفاده کردند.

آقای مهندس هاشم صباغیان در نطق پیش از دستور مجلس شورای اسلامی، در توضیح حضور آقای مهندس بازرگان و وزیر امور خارجه ایشان در مراسم روز ملی ترکیه و عناصر تهیه کننده این پوستر چنین گفتند:

«همین جریان (توده- نفتی) است که پوسترهای رنگی به تعداد زیاد چاپ می‌کند و در سراسر کشور، حتی در محوطه مجلس شورای اسلامی به توزیع آن می‌پردازد. ما ضمن ابراز گله‌مندی از مسئولین مجلس که از به نمایش گذاشتن این گونه نشریات جلوگیری نکرده‌اند و به دلیل آنکه نمی‌توانیم از امکانات تبلیغاتی اعم از روزنامه، رادیو، تلویزیون و حتی اجتماعات عمومی استفاده کنیم، لازم می‌دانیم در مورد این پوستر توضیحاتی بدهیم تا ملت رزمنده ایران بتوانند آثار این جریان خرنده را دنبال کرده و در صدد ریشه کن ساختن آن برآیند. این پوستر روی کاغذ شفاف بسیار اعلا چاپ شده و شامل پنج عکس رنگی می‌باشد. در بالای آن آیه شریفه «تبلی السرائر» و در ذیل آن آیه کریمه «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة» نوشته شده و ندای اسلام به‌عنوان ناشر، به چشم می‌خورد. در زیر هر یک از عکس‌ها مطالب دروغ و مملو از تهمت و افترا نوشته شده است. عکس‌ها مربوط به مراسم روز ملی کشور مسلمان ترکیه است که در باغ سفارت آن کشور در خیابان دکتر شریعتی، بالاتر از زرگنده و در روز هفتم آبان‌ماه ۱۳۵۸ گرفته شده است. آقایان مهندس بازرگان و دکتر یزدی، نخست‌وزیر و وزیر خارجه وقت، به لحاظ روابط سیاسی و دیپلماتیک و به حکم وظیفه، دعوت سفیر ترکیه را پذیرفته و در این مجلس شرکت کرده‌اند. حسن همجواری دو کشور ایران و ترکیه و تأمین آرامش مرزهای دو کشور از جهات عدیده مورد توجه و نظر دولت جمهوری اسلامی ایران از بدو پیروزی انقلاب تاکنون بوده است. با توجه به این مسئله بود که

نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه دولت وقت، برای امضای دفتر یادبود روز ملی ترکیه در محل سفارت آن کشور حضور پیدا کردند. حال چه دستی در کار است و چرا در این زمان و در این موقعیت عکس‌های دو سال پیش به این ترتیب منتشر می‌شود؟ چه کسانی آن را منتشر می‌سازند که هم دسترسی به منابع مالی فراوان و هم امکانات سازمانی جهت توزیع آن دارند؟ نمایندگان محترم حتماً توجه دارند که این پوستر درست در زمانی انتشار می‌یابد که رهبر انقلاب با آیت الله منتظری بر وحدت دانشگاه و حوزه‌های علمیه و تمام مسلمین جهان تأیید می‌کنند و همه جا سخن از این وحدت میمون و نتایج آن است. آیا برای لوث کردن این هدف راهی بهتر از این می‌توان یافت که شاهد زنده و یکی از بنیان‌گذاران این وحدت یعنی مهندس بازرگان را لکه‌دار ساخت؟ برای رفع هر گونه شبهه‌ای باید بگویم ضمن احترام ... (قره باغ، یکی از نمایندگان: عکس با شاه هم هست. رئیس مجلس: آقای قره باغ شلوغ نکنید).

صباغیان ادامه می‌دهد: فوق‌العاده‌ای که به شخصیت علمی و سوابق تقوا و مبارزات آقای مهندس بازرگان می‌گذارم ایشان را معصوم از اشتباه و یا گناه صغیره‌ای که کوشیده‌اند در این پوستر نشان دهند، نمی‌دانم، ولی همچون بسیاری از مردم ایران به ایمان راسخ و تقوا و حسن نیت ایشان اطمینان داشته از سوابق خدماتی و مبارزاتی ایشان به خوبی آگاهم. عکس‌های پنج‌گانه این پوستر بدین شرح است: در زیر عکسی که همسر سفیر ترکیه به آقای دکتر یزدی خیرمقدم می‌گوید: چنین نوشته شده است: تدریس گام به گام توسط استاد مؤنث شیطان بزرگ همیشه هم خالی از لطف نیست. زیر نویس عکس که مدیر کل تشریفات وزارت امور خارجه ایران، وابسته نظامی سفارت ترکیه در ایران را به آقای دکتر یزدی معرفی می‌نماید چنین است: آیا بیعت با دشیمان شیطان بزرگ، مقدمه ایجاد کمپ دیوید به دست نهضت آزادی نبود؟ "توده- نفتی‌ها" مراسم خیرمقدم گفتن سفیر ترکیه و همسرش به آقای مهندس بازرگان و دست دادن همسر سفیر ترکیه با ایشان را که به نظر ما گناه صغیره‌ای است، برای استهزا گرفتن تمام سوابق و خدمات ایشان به اسلام و ایران قرار داده‌اند و در زیر عکسی که آقای بازرگان و آقای مقدم مراغه‌ای - که به عنوان رئیس انجمن فرهنگی ایران و ترکیه و عضو مجلس خبرگان - دیده می‌شود با نوشتن جمله: «توطئه علیه مجلس خبرگان و قانون اساسی

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۳۷

جمهوری اسلامی از مهمانی‌های سفارت آمریکا سرچشمه می‌گرفت»، کوشیده‌اند عکس را مربوط به یک مهمانی در سفارت آمریکا جلوه دهند و بالاخره در زیر عکسی که آقای مهندس بازرگان دفتر یادبود سالروز مردم مسلمان ترکیه را در حضور سفیر ترکیه امضا می‌کند، نوشته‌اند: «بازرگان پس از استعفا: از ملت ایران می‌خواهم که مرا حلال کنند، اما چگونه پاسخگوی خون شهدای وقایع کردستان، دفتر حزب و دفتر نخست‌وزیر خواهد بود؟ زهی بی‌شرمی!». راستی تهیه‌کنندگان این پوستر روی گوینده «حسن و حسین هر سه دختران معاویه هستند» را سفید کرده‌اند. اما باید پرسید: سالروز (رئیس: دو دقیقه دارید) کشور مسلمان ترکیه چه ارتباطی با وقایع کردستان، دفتر حزب جمهوری و نخست‌وزیری آن هم در دو سال بعد دارد؟ به تهیه‌کنندگان پوستر بهتر است گفته شود به مقامات قضایی مراجعه و خواستار رسیدگی و معرفی مسببین آن وقایع شوند و ببینند کلاهی‌ها را چه کسانی به حزب جمهوری بردند و معرفی کردند، کشمیری‌ها را چه کسانی به نخست‌وزیری بردند و معرفی کردند و دبیر کمیسیون امنیت مملکت کردند؟ باید پرسید انتشار عکس‌های سال ۵۸ در شرایطی که حسن همجواری کشور مسلمان ترکیه برای ملت مسلمان و در حال جنگ ایران بسی مغتنم است و ذکر آمریکایی بودن مراسم به سود چه کسانی است؟ این چه کسانی هستند که به جای کوشش در کمک به تقویت جبهه داخلی و مقابله با دشمنان خارجی، این چنین در داخل مملکت دروغ‌پردازی و نفاق‌افکنی می‌کنند؟

همکاران عزیز و مردم شرافتمند ایران! چه کسی هزینه چاپ پوستر رنگی در کاغذی اعلی‌تر تعدادی بسیار را می‌پردازد و آن را در سراسر کشور منتشر می‌کند؟ چه کسانی از این ماجرا سود می‌برند؟ آیا اگر کوچک‌ترین دلیلی بر نرمش بازرگان و یاران وی در برابر ابرقدرت‌ها و یا خدای نخواستہ خیانت و انحراف ایشان وجود داشت، منتشرکنندگان پوستر از انتشار آن خودداری می‌کردند؟ چه کسانی مرگ بر بازرگان را مطرح می‌کنند (اسدی نیا: همه مردم) و چه جریانی از آن سود می‌برد؟ ما از انتشار این گونه پوسترها نگران نیستیم. انتشار این پوسترها نماینده آن است که توده - نفتی‌ها کلیه اسناد و مدارک ممکن علیه ما را زیر و رو کرده (رئیس: وقتتان تمام است) و نتوانسته‌اند کوچک‌ترین سند قابل ارائه‌ای دال بر خدای ناکرده سازش و خیانت به اسلام

و ایران علیه ما پیدا کنند (اسدی‌نیا: در کردستان)؛ لاجرم به چنین تلاش‌های مذبحانه و غیرانسانی دست می‌زنند (اسدی‌نیا: در الجزایر با برژینسکی) و در عین حال آنقدر شهامت ندارند که نام واقعی خود را زیر پوست بگذارند. من در اینجا به‌عنوان نماینده مردم به همه برادران دست‌اندر کار هشدار می‌دهم دست جنایتکار ابرقدرت‌ها از آستین توده - نفتی‌ها بیرون آمده و این جریان خزننده در کارهای برخی از ارگان‌ها و نهادهای انقلابی مشغول توطئه است. این جریان مورد حمایت امپریالیسم جهان‌خوار آمریکا و سوسیال - امپریالیسم تجاوزگر شوروی است. پیروزی این جریان هر دو ابرقدرت را به هدف نهایی خود - که شکست انقلاب اسلامی است - می‌رساند. اینک پس از خسارات فراوانی که داده‌ایم وقت آن رسیده که هوشیارانه این (رئیس: وقتان تمام است) جریان را تحت نظر بگیریم؛ از اشتباهات گذشته درس عبرت بیاموزیم و با ارج نهادن به خدمتگزاران انقلاب و طرد نمودن عناصر ضد اسلامی ارگان‌های تصمیم‌گیری، پیروزی قطعی و شکوفایی انقلاب اسلامی و تحقق استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی و نه شرقی و نه غربی را تضمین کنیم (همه‌مه نمایندگان).

آقامحمدی: به عوامل توزیع آن در مجلس اشاره نشد که چه کسانی بودند.

یکی از نمایندگان: مرگ بر آمریکا.

سپس آقای هادی غفاری در همین جلسه در باره دست دادن آقای مهندس بازرگان با همسر سفیر ترکیه چنین گفت: «یک مسئله‌ای را اینجا این دوست عزیز مطرح کردند و آن لمس بدن نامحرم است، به شیوه‌ای که کاملاً ماست‌مالی بشود و از بین برود و اصلاً گم بشود. واقعیت این است که ما در فتاوی‌ای فقهیان این روایت‌ها را می‌یابیم که یک نگاه به نامحرم پانصد سال ما را در موقف نگه می‌دارد؛ یک نگاه به نامحرم؛ چه رسد به لمس بدن نامحرم. فتاوی‌ای امام را هم ببینید. پزشک برای اینکه بدن نامحرم را لمس نکند، اینقدر پیچانیده‌اند، دستکش بکنند، نگاه نکنند، اگر از نگاه به آینه می‌شود از طریق آینه. پزشکی که مجبور است بدن نامحرم را دست بزند، اینقدر قیودات دارد، چه رسد به: حالتان خوب است، خیلی ممنون، مرسی معمولی. (رئیس: خوب، وقتان تمام شد، خواهش می‌کنم بی‌نظمی نکنید). یک جمله بگویم تمام شد. و اما یک مسئله: من از سخنران قبلی گله دارم. پرریوز روز شهادت برادرمان بشارت بود. آن‌طور مظلومانه

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۳۹

شهید شد. هر روز پس‌روزی ما داریم شهید می‌دهیم. این همه مسائل حل شده است، یک پوستر فقط حل نشده است؟ خیلی ممنون» (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره ۱، ص ۴۵۶۹).

۱۵ - ولادیمیر کوزیچکین، کا. گ. ب در ایران، ترجمه اسماعیل زند و حسین ابوترابیان، ۱۳۷۰.

۱۶ - سال‌ها بعد از آن واقعه، در دیداری با دکتر صادق طباطبایی، برادر همسر آقای سید احمد خمینی گفتم: «صادق تو در اروپا با صادق قطب‌زاده از نزدیک کار می‌کردی و بیش از همه با خدمات او به انقلاب و شخص امام آشنا هستی؛ آیا کاری برای نجات صادق از اعدام نکردی؟ پاسخ داد: «یک شب با امام مفصل در باره خدمات صادق قطب‌زاده صحبت کردم و از ایشان خواستم او را عفو کنند. امام بعد از کمی تأمل گفتند: او را بخشیدم. گفتم هم در این دنیا و هم در آخرت او را ببخشید. گفتند او را در دنیا و آخرت بخشیدم. آنگاه از ایشان خواستم دستور بدهند او را آزاد کنند. امام حاج احمد آقا را فراخواند و به ایشان دستور داد به مسئول زندان بگویند صادق را آزاد کند، اما به جای آزادی، روز بعد او را اعدام کردند؟!».

۱۷ - گزارش آقای محمد گنجی‌دوست، کاردار ایران در پاکستان

۱۳۵۸/۴/۲۳ د ب ۹۴۷۴

مقام محترم وزارت امور خارجه

بسمه تعالی - علیه توکل و الیه انیب

برادر گرامی جناب آقای دکتر یزدی! سلام عرض می‌نمایم و توفیق و سلامتی شما و خانواده و همه برادران و خواهران خدمتگزار به اسلام را از درگاه احدیت مسئلت دارم. ذیلاً نتیجه بررسی‌ها و تجربیات این هفته را خدمتتان ارسال می‌دارم؛ به امید آنکه ان‌شاءالله در جهت خدمت به اسلام عزیز و ملت مسلمان ایران مفید واقع شود. دوشنبه بعد از ظهر ۱۳۵۸/۴/۱۸ به لاهور رفتم و تا سه‌شنبه بعد از ظهر در آنجا بودم. در این مدت، ایراد سخنرانی در جهت معرفی انقلاب اسلامی ایران در میان مدعوینی که از دانشگاهیان و احزاب و جراید و بعضی مقامات محلی بودند - احتمالاً گزارشی در این

زمینه از طریق مسئولین ارسال خواهد شد - از سرکنسولگری و خانه فرهنگ دیدن نموده و سؤالات لازم را از مسئولین در زمینه فعالیت‌هایشان نمودم. در لاهور ساختمان رزیدانس سرکنسول یکی از ساختمان‌های کمیاب و بسیار زیبا که در زمینی به مساحت چهار هزار متر مربع بنا شده و از اموال دولت است که خوشبختانه هم‌اکنون چندین برابر قیمت خریدش ارزش دارد (بین چهار تا پنج میلیون تومان). اداره سرکنسولگری در قسمت دیگری از شهر قرار دارد که استیجاری است و ماهانه پنج هزار روپیه (چهار هزار تومان) اجاره‌اش می‌باشد. ساختمانی است مناسب و جمع و جور و مرتب. خانه فرهنگ هم دو ساختمان دارد که یکی از آنها ملک متعلق به دولت ایران بوده است و به نام رزیدانس خانه فرهنگ شناخته می‌شود. ساختمانی است که در محلی خوب با زمینی به مساحت شش هزار متر مربع بنا شده، شامل تالار کتابخانه، کلاس و اتاق‌های متعدد نشیمن، خواب و پذیرایی می‌باشد. دو طبقه است با بالکن‌های وسیع و در فصل‌های مناسب، هم از چمن و هم از بالکن‌ها برای اجرای برنامه‌های وسیع می‌توان استفاده نمود. غیر از این ساختمان، یک ساختمان استیجاری فروشگاه مانند، در نقطه‌ای شلوغ در شهر دارد که شمال کتابخانه، یک دفتر و یک کلاس است که اجاره این ساختمان حدود ۱۵۰۰ روپیه در ماه می‌باشد. لازم به یادآوری است که در لاهور، تنها آمریکا سرکنسولگری دارد. آلمان، اسپانیا و ترکیه کنسول افتخاری دارند. آلمان، عربستان و فرانسه خانه فرهنگ و آمریکا هم یک مرکز فرهنگی دارد. کارهای سرکنسولگری ما در لاهور همانند پیشاور به امور کنسولی، دانشجویی و جمع‌آوری مطالب جراید خلاصه می‌شود. تعداد خانواده‌های ایرانی در لاهور حدود سی خانواده‌اند که اکثر آنها بی‌هستند و دانشجویان و دانش‌آموزان ۲۵۰ نفر می‌باشند. بودجه سالانه مصرفی حدود ۱۸۰۰۰۰۰ تومان است که برای فوق‌العاده ارزی، هزینه‌ها و دویست هزار تومان حقوق ریالی در نظر گرفته شده است. استهلاک سرمایه ثابت و سرویس ادارات دیگر، حدوداً ۲۵۰۰۰۰۰ تومان می‌شود، اما مسئله مطبوعات را اسلام‌آباد می‌تواند انجام بدهد؛ زیرا که اکثر مطبوعات اولاً در اسلام‌آباد هم منتشر می‌شود و تازه اگر هم بخواهیم مطمئن باشیم می‌توانیم ترتیبی بدهیم که مطبوعات لاهور را دریافت نماییم.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۴۱

مسئله کنسولی و دانشجویی: با توجه به اینکه اولاً اسلام‌آباد به فاصله حدود ۱۷۰ مایلی از لاهور قرار دارد و در ثانی در اطراف اسلام‌آباد مثلاً راولپندی تنها دو نفر دانشجوی ایرانی هست، خیلی منطقی می‌نماید که بخواهیم که اسلام‌آباد امور مربوط به دانشجویان پیشاور و لاهور را به عهده گیرد. تازه چنانچه خواسته باشیم رفاه دانشجویان را در نظر بگیریم، می‌توانیم یک دفتر کنسولی در یکی از اتاق‌های متعدد بی‌کار افتاده خانه فرهنگ یا حداکثر بیرون اجاره نماییم و یا اصولاً مسئول خانه فرهنگ را موظف نماییم که به عنوان رابط بین دانشجویان و سفارت عمل کند و مدارک آنان را ارسال نماید. به هر حال، این مسئله با اندکی بودجه، غیرقابل قیاس با دو میلیون و ۵۰۰ هزار تومان قابل حل است. مسئله ارتباط با احزاب و تبلیغ و غیره را هم با کمال راحتی از طریق خانه‌های فرهنگ می‌توان حل کرد و با مسافرت مرتب با توجه به اینکه قصرها با همه عظمت و شکوهشان متأسفانه نتوانستند اثری بگذارند، ولی همین مدت کمی که در اینجا هستیم با اتکا به غنای فرهنگ اسلامی و تشیع و با سلاح علاقه به خدمتگزاری - اگر جواب رد به دعوت کنندگان ندهم - هر هفته باید به یک جا برای سخنرانی و معرفی اسلام بروم. جایی نبوده که نگویند ما از سفیر ایران انتظار نداریم قرآن بخواند و حدیث بخواند و ... پس دبدبه و کبکبه لازم ندارد. تبلیغ، ایمان و آگاهی و تلاش می‌خواهد. ان شاء الله همین روش را ادامه می‌دهیم و از هر فرصتی برای آگاهی برادران پاکستانی و انتقال افکار روشنفکران اسلامی به میان توده‌ها استفاده خواهیم کرد. حتماً بریده‌های جراید را خدمتان می‌آورند و ملاحظه می‌فرمایند که پاکستان از امام خمینی، آقای بازرگان و شما پیام می‌خواهند و از من تازه به دوران رسیده، برای افتتاح مجلسی که مسلماً هزاران نفر شرکت می‌کنند برای افتتاح دعوت می‌نمایند؛ در جایی که دولت لیبی و عربستان این همه برای نفوذ خود خرج کرده و می‌کنند و این همه جلب نظر کرده و می‌کنند!

به هر حال، نظر من در مورد لاهور همانند پیشاور است و معتقدم به هیچ وجه به سرکنسولگری نیاز نداریم. لکن همان‌طور که عرض شد یک نفر کنسولی به ملاحظه کار دانشجویان بی‌ضرر نمی‌باشد، که البته کارش تأمین ارتباطات دانشجویان با سفارت و تسریع مراسلات باشد. در ضمن نظر خود کارمندان فعلی سرکنسولگری لاهور هم همین می‌باشد. با توجه به نقشه جغرافیایی پاکستان و ملاحظه موقعیت اسلام‌آباد،

کراچی و کویته، ملاحظه می‌شود که باید این سه نقطه پاکستان را در پوشش خود قرار داد. اگر قرار باشد کاری انجام دهند کفایت می‌کند و اگر مینا را آنچه که هم‌اکنون انجام می‌دهند در نظر بگیریم آن هم زیادی هستند، لکن به امید این می‌توان به وجودشان دل خوش کرد. کراچی از این نظر که در بندرگاه است، ایرانیان مقیم زیاد دارد و دانشجویان ایرانی آن، بالای چهارصد نفر هستند. شیعیان زیاد دارد و از نقطه نظر تجاری هم مهم است. می‌تواند مثمر ثمر باشد، لکن همان‌طور که عرض شد ممکن است لازم باشد در مورد ساختمانش تجدیدنظر شود. مع‌هذا چون متعلق به دولت است صبر نمودن در مورد آن بی‌ضرر نیست. من هنوز به کویته نرفته‌ام که از نزدیک بررسی کنم، لکن می‌توان با توجه به اینکه هم می‌تواند ناظر به مرز افغانستان باشد و هم ایران، از نظر ارتباطات زمینی هم حایز اهمیت است و توجه بلوچ‌ها هم از آن نقطه نظر میسر می‌باشد. می‌توان اظهارنظر کرد که در صورتی که سرکنسول فعالی که حاضر باشد از کاخ سرکنسولی خارج شود و به مطالعه بپردازد ان‌شاءالله مفید خواهد بود. لکن لاهور و پیشاور را صددرصد باید بر عهده اسلام‌آباد قرار داد و از طریق خانه‌های فرهنگ خوب و مجهری که دارند اقدامات تبلیغی و اطلاعاتی لازم را نمود.

آقای دکتر اجازه بفرمایند در اینجا نکته‌ای اصولی را به عرض برسانم و آن این است که متأسفانه بسیاری کارمندان وزارت امور خارجه با شرایط گذشته خوی گرفته‌اند و از طرف ماموریت‌های خارج هم در شرایط کنونی ما احتیاج به شجاعت و شهامت زیادی دارد که من می‌ترسم حتی بسیاری از دوستان همفکر ما هم در این مورد نتوانند دقیق عمل نمایند. یک سری آداب و رسوم در سطح دیپلماتیک وجود دارد که فراگیر شده، لکن از طرفی هم کوچک‌ترین مصالحه از طرف ما در برخورد با آنها از نظر فکری مان‌ممکن است و از نظر سیاست خارجی فعلی مان. واضح تر بگویم: امروز دیگر دیپلمات‌ها منتظرند به ما پوزخند بزنند. در اینکه شما با آنچه می‌گویید عملاً قادر به اجرا نیستید. اگر عکس روزنامه جنگ را که در مورد برنامه روز جمعه‌ای که ما مشروبات را به دور ریختیم ملاحظه بفرمایید، این مطلب من را تأیید خواهید فرمود. در آن روزنامه، عکس من را که در پای تابلوی عکس امام خمینی برداشته بودند مونتاژ کرده با عکس دو خانم بی‌حجابی که در جلسه بودند! این تیپ سوژه جدید اینها در حکومت اسلامی ماست! متأسفانه من

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۴۳

این قدرت را در بسیاری از کارمندان سابقه‌دار وزارت خانه نمی‌بینم که در یک مهمانی همراه با دیگر سفرا شرکت نمایند و همچون آنها دولا نشوند و دست خانم بر میل نشسته را بوسه زنند! من در این مدتی که در کراچی بودم ساعت‌ها با آقای بهرام بیگی بحث می‌کردم و همه مسائل را برایش روشن می‌کردم؛ به طوری که از پاسخ‌های من به شگفتی تحسین آمیزی درمی‌آمد، لکن تحول در حرف با عمل زمین تا آسمان فرق دارد. نمی‌گویم ممکن نیست. ممکن تمرین می‌خواهد. تمرین تمرین! به نظر من شما نباید با تحولات ظاهری که در تهران در میان بعضی می‌بینید به اشتباه بیفتید. من همه‌اش فکر می‌کنم که خدایا اینها که به کشورهای اروپایی می‌روند چه می‌کنند و با این برنامه‌های هر روزه و آداب و سنت‌های غیرقابل تحمل، و در نهایت همه‌اش را از چشم شما می‌بینند. من می‌دانم که شما هم امکانات محدودی دارید، لکن یکی از راه‌حلی که به ذهن رسیده این است که حتی المقدور از تعداد نمایندگی‌ها کاسته شود؛ حداقل برای مدتی که فرجه‌ای برای سازندگی باشد. خیلی از سفارتخانه‌ها را یک سفیر کردیته اداره نماید. همانند کشورهای اسکاندیناویایی یا کشورهای آفریقا و ... از طرفی آیت‌الله خمینی در جلسه تودיעی که با ایشان داشتم توصیه فرمودند که زن‌های غیرمحبوب نباشند. از طرف دیگر من فکر می‌کنم کمتر رئیس نمایندگی ممکن است باشد که همسرش بی‌حجاب و آموخته به آداب و رسوم دیپلماسی نباشد. البته من این مسئله را در حوزه مأموریتم ان‌شاءالله به طرزیکه برنامه‌ریزی کرده‌ام بسیار متین و منطقی حل خواهم کرد، لکن در اروپا و آمریکا واقعاً این مسئله‌ای خواهد بود. راه‌حل دیگر هم این است که نیروهای باسابقه‌ای که نمی‌توانند عادتشان را ترک نمایند در ایران باشند و از نیروهای جوان‌تر استفاده نمود. یکی از خوبی‌های حوزه مأموریت من این است که اکثراً جوان هستند و قابلیت تغییر را دارند. با کمال تأسف بهرام بیگی که بسیار مرد سنگین و متینی است به علت تشریفاتی بودن بیش از حد، تحرکش خیلی کم است. اینها تصور کرده‌اند که فعالیت خارج از کشور تنها در سطح دیپلمات‌ها و آن هم از همان کانال‌های تشریفاتی است. من در لاهور که رفتم در همان فرودگاه، اردکانیان خبرنگار آورده بود که مصاحبه کرد و فوراً منتشر نمودند. میهمانی ترتیب داده بودند که از آن طریق توانستیم انقلاب اسلامی را معرفی کنیم. مقامات تشریفات وزارت خارجه استان را به فرودگاه آورده بودند، لکن متأسفانه در

کراچی من فقط توانستم در برنامه جشن کنسولگری و حسینیه ایرانیان سخنرانی بنمایم و ایشان به دلیل اینکه تکلیفش روشن نبوده دعوت از مقامات محلی به عمل نیاورده بود و این همان ضرورتی است که رعایت بی حد و حصر تشریفات و آداب و رسوم دارد که البته من انتقاد کردم از ایشان. منظور اینکه نیروهای جوان، جسورتر و گستاخ ترند و قدرت فرار از تشریفات بی مورد را بهتر دارند. در مورد برنامه کراچی هم از آقای بهرام بیگی خواسته‌ام که نوآرها را عیناً برای شما بفرستد. به دلیل آنکه سیف‌الدین نورانی که از طرف حزب جمهوری اسلامی آمده بودند سخنرانی‌هایی نموده‌اند و باید حتماً ان شاء الله بشنوید و خودتان قضاوت فرمایید و بر اساس آن، ملاحظات لازمه را به مسئولین حزب اعلام کنید. و اصلاً خط مشی نمایندگی‌ها را در برابر آقایان روحانیونی که در جشن‌هایی می‌آیند و خواستار سخنرانی می‌شوند، اعلام فرمایید. ایشان هم جمعه شب به ایران بازگشتند و به اصطلاح در اینجا دفتر باز کردند و دانشجویانی را مسئولیت‌هایی دادند و به ما سفارششان را نمودند ...

در اوایل هفته گذشته با سفیر سوریه ملاقات نمودم و خوشبختانه به دلیل انقلاب اسلامی ایران، سفر و سایر مقامات دولتی پاکستان در برخوردهای خود یک حالت تحسین به ما از خود نشان می‌دهند. سفیر سوریه، اولین سفیری بود که برای ملاقات انتخاب نمودم و ان شاء الله این هفته، تعداد دیگری را ملاقات خواهم کرد. یک بار هم وقت ملاقات با آقاشاهی گذاشتیم که به علت گرفتاری از طرف وی حذف شد. آقای دکتر! چنانچه نظرات من را در مورد پیشاور و لاهور قانع کننده نیافتید فکر می‌کنم اصولاً بسیار سودمند باشد که یکی - دو نفر من جمله آقای دکتر صادقی را برای مدت حداقل دو روز اعزام فرمایید تا به اتفاق، بازدید مجددی بنماییم و تصمیمات لازم برای اجرا به‌طور گروهی گرفته شود.

نکته دیگری که قابل طرح است این است که همان‌طور که مستحضر هستید ما در پاکستان زمین‌هایی داریم؛ از آن جمله دو قطعه زمین در اسلام‌آباد است که یکی به منظور ساختمان سفارت، رزیدانس و خانه فرهنگ و یکی هم به منظور خانه‌های کارمندان در نظر گرفته شده است و مهندس امانت - مهندسی که نقشه میدان آزادی را کشیده است - نقشه ساختمان را هم کشیده است، و لذا ما با فروش خانه‌هایی که مصرف

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۴۵

نداریم می‌توانیم تأمین اعتبار کنیم و این ساختمان‌ها را با تجدیدنظری در نقشه بسازیم و از این طریق از اجاره ماهیانه ۲۲ هزار روپیه که در حال حاضر می‌پردازیم رها می‌شویم؛ به اضافه اینکه مخارج در اینجا روزه‌روز رو به افزایش است و ما هرچه زودتر اقدام به این ساختمان نماییم مخارج کمتری مصروف خواهد شد. از طرفی هم دولت پاکستان از ما خواسته است که ظرف سه سال زمین خود را بسازیم و البته بدیهی است که ساختمان ما هم به همین مقدار زمان تقریباً نیاز دارد. زیاده عرضی ندارم. سلامتی و موفقیت شما را از درگاه احدیت مسئلت دارم.

ارادتمند: محمد گنجی دوست

۱۸ - دکتر ابراهیم یزدی، جنبش دانشجویی در دو دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۸۲؛ نیز: شصت سال صبوری و شکوری: خاطرات دکتر ابراهیم یزدی، جلد اول، ۱۳۸۹.

۱۹ - شصت سال صبوری و شکوری، خاطرات دکتر ابراهیم یزدی، جلد دوم: هجده سال در غربت ۱۳۳۹ - ۱۳۵۷، زمستان ۱۳۹۱.

۲۰ - شصت سال صبوری و شکوری، خاطرات دکتر ابراهیم یزدی، جلد سوم: ۱۱۸ روز در نوفل لوشاتو، ۱۴ مهر - ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، پاییز ۱۳۹۱.

۲۱ - گفتگو با آقای محمد بن یحیی - وزیر امور خارجه کشور الجزایر - ۹ شهریور ۱۳۵۸

در ابتدا بعد از ابراز خوشحالی که امکان چنین ملاقاتی پیش آمده است، طرفین مذاکرات را در محیط دوستانه‌ای آغاز کردند.

بن یحیی: ما همواره از انقلاب ایران که جای خاص خود را در تاریخ جهان حفظ خواهد کرد، با احترام زیاد یاد می‌کنیم و [معتقدیم] این انقلاب به‌خاطر متحد بودن مردم به موفقیت رسید؛ چرا که هیچ‌کس علیه مردم متحد نمی‌تواند کاری انجام دهد. ما آرزو مندیم ایران با اهمیتی که امروز به دست آورده، نقش سازنده خود را بتواند عملی

کند. تولد تازه اسلام در ایران، ما را بسیار خوشحال می‌کند. اسلام یکی از مظاهر انقلاب الجزایر بود که ما به آن مفتخر هستیم. ما در راه به ثمر رسیدن کامل انقلاب ایران، آماده هر نوع کمک به شما هستیم؛ چرا که پیروزی شما پیروزی ماست و شکست شما شکست ما. بعد از شکست انقلاب مصر، اگر این اتفاق برای ایران بیفتد ما سومی خواهیم بود. در مورد سیاست خارجی شما، ما اصل بی طرفی را - که شما از آن تبعیت می‌کنید - تأیید می‌کنیم، ولی اجرای آن می‌دانید که ساده نیست.

یزدی: ما انقلاب الجزایر را همانند انقلاب خود دانسته‌ایم. زمان دکتر مصدق، من مهماندار نمایندگان دانشجویان کشورهای شمال آفریقا بودم. نمایندگانی از الجزایر، تونس، مصر و دیگر کشورها بودند که نماینده الجزایر شخصی به نام "عبدالرحمان" بود. ایشان حافظ قرآن بود و ما بحث بسیار جالبی داشتیم و زمانی که توسط انجمن اسلامی دانشجویان در دانشگاه تهران - که من هم عضو آن بودم - برنامه بازدید از خارج تهران را برای این برادران تدارک می‌دیدم، بحث‌های جالبی بین برادر "عبدالرحمان" و اعضای "فداییان اسلام" پیش آمد. یک بار از عبدالرحمان پرسیدم: آیا می‌توانیم برای کمک به الجزایر برویم یا نه؟ او گفت: از مرزهای قانونی خیر؛ ولی از راه‌های دیگر این امکان وجود دارد. به عقیده ما انقلاب الجزایر، اولین انقلاب اسلامی عصر حاضر بوده است. ما از این انقلاب درس‌های بسیار زیادی یاد گرفتیم؛ به طور مثال اصل مقاومت برای ۲۴ ساعت در زیر شکنجه را که توسط "نهضت آزادی بخش الجزایر" دنبال می‌شد ما نیز در "نهضت مقاومت ملی" - که من نیز عضو آن بودم - دنبال می‌کردیم. در این میان باید به نقش علی شریعتی که ایدئولوگ انقلاب ما بود در انقلاب الجزایر اشاره کنم. ما با علی شریعتی که آن زمان در پاریس بود تماس دائمی داشتیم. یک بار که به پاریس زنگ زدم جوابی دریافت نکردم؛ بعداً معلوم شد که علی برای ارتباط با المجاهد به آرایشگاهی که متعلق به یک الجزایری بود و از طرف F.L.N به عنوان رابط معرفی شده بود می‌رود، و در آنجا آرایشگاه را بسته می‌بیند، اما ناگهان توسط ولگردهایی که ارتش فرانسه، در آخرین مراحل انقلاب الجزایر، برای مقابله با مبارزین الجزایری استخدام کرده بود، مورد حمله قرار می‌گیرد و به سختی

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۴۷

مجروح می‌شود. سه هفته با دست و پای شکسته در بیمارستان بستری بوده است. علی شریعتی از دوستان فرانتس قانون هم بود.

در مورد انقلاب ایران، باید بگویم این انقلاب، یکی از بی‌نظیرترین انقلاب‌های جهان بوده است؛ چرا که شاه یکی از پر قدرت‌ترین حکومت‌ها بود. عملاً تمام ابرقدرت‌ها از او حمایت می‌کردند و هیچ قدرتی او را برای مدت زیادی تحت فشار نگذاشت. جمال عبدالناصر برای مدتی این کار را کرد و بعدها عراق که البته بعداً با او قرارداد امضا کرد. شاه یکی از بهترین ارتش‌ها را با بهترین تسلیحات در اختیار داشت. او یکی از وحشی‌ترین سازمان‌های امنیتی و جاسوسی را در اختیار داشت که دامنهٔ فعالیتش به خارج از کشور نیز کشیده شده بود.

شاه از بهترین امکانات اقتصادی برخوردار بود. او سالیانه از محل فروش نفت تقریباً ۲۲ میلیارد دلار درآمد داشت. مجموع وام‌هایی که او به خارج داده بود به هشت میلیارد دلار بالغ می‌شود. این امکانات به او قدرت مقابله با هر مخالفی را می‌داد. در مقابل، مردم چیزی نداشتند، اما این انقلاب، او را شکست داد. نه تنها او را، بلکه تمام پشتیبانان او را شکست داد. تا دسامبر گذشته، حتی شوروی از او پشتیبانی می‌کرد. چین و آمریکا نیز از او پشتیبانی کامل می‌کردند. انقلاب ایران به واقع معجزه بود. این انقلاب نقشهٔ سیاسی دنیا و منطقه را به هم زده است و به خاطر انقلاب ایران ممکن است عملی نشود؛ چرا که آمریکا تنها از طریق دستگاه‌های جاسوسی خود در ایران می‌تواند عمل کردن روس‌ها به قرارداد را کنترل کند. گذشته از همهٔ اینها انقلاب ایران ۲۵۰۰ سال پادشاهی را از میان برداشت که این خود موفقیت بزرگی است. اما باید قبول کرد که اهمیت انقلاب و بزرگی آن، مشکلاتی نیز ایجاد کرده است.

بن یحیی: ما با شما کاملاً موافقیم که انقلاب ایران Power Balance [معادلهٔ قدرت] را، نه تنها در منطقه، بلکه در سطح دنیا برهم زده است و همین‌طور مشکل شما را می‌داند؛ چرا که مردم انتظار ندارند بعد از انقلاب رهبران آنها اشتباه کنند، اما هیچ‌گاه شما را تنها نخواهیم گذاشت.

یزدی: جای تأسف است که بعضی از دوستان شما هستند که بیشتر در امور داخلی ما دخالت می‌کنند و عراق در ایجاد مشکل برای ما نقش عمده‌ای را در خوزستان و

کردستان بازی می کند و ما واقعاً نمی دانیم چه چیزی آنها را ناراحت می کند که دست به چنین کارهایی علیه ایران می زنند.

بن یحیی: بعد از انقلاب، این وضع برای ما نیز وجود داشت. فشارهای زیادی از طرف تمام ابرقدرت‌ها بر ما وارد می آمد و فداکاری‌های زیادی از طرف مردم برای تداوم مبارزه لازم بود. در مورد عراق نیز باید بگویم آنها دارای سیاست دائمی و ثابت نیستند. در مورد اختلافاتشان با سوریه ما به آنها پیشنهادات زیادی دادیم؛ هیچ یک از پیشنهادهای ما مورد قبول آنها واقع نشد. ما هم در بسیاری از موارد آنها را نمی فهمیم.

یزدی: مسئله دیگر ما مشکل کردهاست. مشکل کردها در ایران می تواند به آسانی به عراق سرایت کند و منافع ملی عراق حکم می کند که به ایران در رفع مشکل کردها کمک کند.

بن یحیی: تجربه ما نیز نشان داد که برای شکست دادن الجزایر، آمریکا و فرانسه، مغرب را در برابر ما قرار دادند. در هر حال اگر فرصتی وجود دارد برای رفع اختلافات با عراق باید به کار گرفته شود.

یزدی: همان طوری که می دانید عراقی‌ها از نظر داخلی با مشکلات بسیار زیادی روبه‌رو هستند: در شمال، کردها هستند که ۲۰٪ جمعیت عراق را تشکیل می دهند؛ ۶۰٪ جمعیت عراق را شیعیان تشکیل می دهند که در جنوب زندگی می کنند؛ ۲۰٪ بقیه هم کاملاً از حزب بعث حمایت نمی کنند و به خاطر مشکلات داخلی بود که اخراج آیت الله خمینی مورد علاقه عراقی‌ها نیز بود. سه سال پیش به مراسمی که شیعیان هر ساله برگزار می کنند و پیاده از کوفه به کربلا می روند توسط دولت عراق حمله شد و صدها نفر در این حمله کشته شدند. موقعی که من به اتفاق امام خمینی در بغداد بودم، وقتی ایشان برای برگزاری نماز وارد حرم کاظمین شدند، در عرض چند دقیقه زوار دور امام جمع شدند و برای ایشان ابراز احساسات زیادی می کردند و ایشان نتوانستند نماز را به علت فشار جمعیت به اتمام برسانند و این نشانه مورد احترام و توجه بودن امام خمینی در عراق است.

به عقیده ما اسرائیل در تدارک ایجاد یک کشور متشکل از کردهای ترکیه، ایران و عراق است و چون این کشور تنها با یک جنگ می تواند ایجاد شود در نتیجه به خارج یعنی اسرائیل متکی خواهد شد.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۴۹

بن یحیی: آیا شما مدارکی مبنی بر دخالت اسرائیل در کردستان دارید؟
یزدی: اسناد و مدارک مبنی بر همکاری بعضی از رهبران کرد با ساواک به دست آمده است. همین طور ما مدارکی دال بر دخالت عراق در خوزستان داریم. آنها از جبهه به اصطلاح "تحریر الاحواز" حمایت می‌کنند. این جبهه ابتدا توسط مصر حمایت می‌شد و دفتری در قاهره باز کرده بودند و به قول "ناصر"، علت وجود این جبهه، داشتن وسیله‌ای برای مقابله با شاه بوده است. بعداً دفتر این به اصطلاح جبهه در سوریه و عراق و لیبی به وجود آمد. در ملاقاتی که بین من و ناصر صورت گرفت، او گفت که مصر مایل به جدایی خوزستان از ایران نیست و مطرح کردن این امر تنها برای مقابله با شاه است. بعد از انقلاب، لیبیایی‌ها می‌گویند که دفتر این جبهه در آنجا بسته شده است و بقیه نیز به همین ترتیب عمل کرده‌اند به جز عراق که دفتر این جبهه هنوز در بصره فعالیت می‌کند. به نام این جبهه، دفاتری در بلغارستان و کوبا دایر شده است. این دولت‌ها در پاسخ به اعتراض ما می‌گویند دفاتر این جبهه توسط عراق باز شده بود، اما آنها را دارند می‌بندند.

بن یحیی: ما در هر حالی از انقلاب ایران دفاع می‌کنیم؛ چرا که اگر ما از انقلاب ایران پشتیبانی کنیم از انقلاب الجزایر دفاع کرده‌ایم.

یزدی: ما بسیار از شما سپاسگزاریم. مردم ما با احساسات بسیار زیادی از مردم الجزایر یاد می‌کنند و از آنها غیر از این انتظاری ندارند.
این جلسه با ابراز علاقه طرفین برای ادامه هر چه بیشتر تماس‌ها به پایان رسید.

۲۲ - دیدار و گفتگو با شاذلی بن جدید - رئیس‌جمهور الجزایر - در کوبا،

شهریور ۱۳۵۸

ملاقات با رئیس‌جمهور الجزایر در دنباله ملاقات با وزیر امور خارجه الجزایر صورت گرفت و در این دیدار، سه موضوع جدا از هم مورد مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

بخش اول مربوط می‌شد به آنچه در کنفرانس می‌گذرد و تصمیمی که در باره عضویت مصر اتخاذ خواهد شد. رئیس‌جمهور، مخالف تعلیق عضویت مصر بود؛ چون آن را عملی نمی‌دانست و معتقد بود که می‌باید ابتدا نیروهای دوست و دشمن را بررسی

کرد تا امکان قضاوت فراهم شود. در بخش دوم که مفصل تر بود، بیشتر راجع به ایران و روابط دو کشور صحبت شد.

یزدی: نظر شما در زمینه روابط سوریه و عراق از یک طرف و عربستان سعودی و عراق چیست؟

شاذلی بن جدید: رئیس وزرای ایشان به دیدنم آمد، نگران بود و درخواست گردهمایی مسئولین عربی را که در کنفرانس حضور دارند [کرد] تا در زمینه آنچه که در عربستان می گذرد بررسی هایی شود و با یک نظر و ایده با مسئله لبنان برخورد شود. اما برادران عراقی خود دست به گریبان مشکلاتی در عراق هستند؛ خصوصاً بعد از اعدام هایی که صورت گرفت. در زمینه تقویت روابط بین سوریه و عراق کوشش شد و سوریه را علاقه مند دیدیم، ولی عراقی ها نظرهايشان متغییر و دگرگون است؛ یک اصل ثابت و پایرجایی را دنبال نمی کنند. در زمینه روابط عراق و عربستان سعودی، اطلاعات زیادی ندارم و هرچه هست می تواند نتیجه عدم وجود روابط خوب با یمن جنوبی باشد.

یزدی: آیا بعد از ملاقاتی که با وزیر خارجه خودتان داشتیم، گفتگویی در این باره داشته اید؛ نتیجه این گفتگوها چه بود؟

شاذلی بن جدید: ایران می کوشد که موجبات ناآرامی جدیدی را در منطقه فراهم نیاورد و همچنین از عراق درخواست کردیم و درصدد هستیم که با بعضی از مسئولین عراقی در زمینه وجود بعضی ناراحتی ها گفتگویی بنمایم. مسلم است که هر دولتی می باید احترام خودش را حفظ کند و همسایگانش را داشته باشد و این حق ایران است که در صورت تعرض به حدودش آنچه را که لازم است اتخاذ کند. ما با تمام قوایمان خواهیم کوشید تا آرامش را در منطقه حفظ کنیم، ولی اگر طرف مقابل نخواست گوش شنوایی داشته باشد، این حق ایران است که از خود دفاع کند. ما با آنچه که در توان داریم و به دلیل اعتقادمان به انقلاب ایران، آن را تأیید می کنیم و موفقیتش را خواستاریم.

یزدی: سفیر شما در ایران خواسته های شما را بیان داشت و گفت این از حقوق حقه ایران است که از انقلاب خودش دفاع کند و هر مشکلی را از سر راه بردارد. آیا شما از آقای صدام حسین دیدن کردید؟

شاذلی بن جدید: او به دیدنم آمد، ولی در این دیدار فرصتی پیدا نکردیم که راجع به ایران صحبت کنیم، ولی ممکن است در آینده آنها را ببینیم. با سوره نیز صحبت خواهیم کرد و این موضوع را بررسی خواهیم کرد تا ببینیم نظرشان چیست؟ آیا شما با آقای صدام ملاقات داشتید؟

یزدی: بله، با ایشان ملاقاتی داشته‌ام و آنچه را که در خوزستان مرتکب می‌شوند متذکرشان شدم. آنها خوزستان را عربستان می‌گویند و بعضی اسامی عربی را روی بعضی از شهرها می‌گذارند و ایرانیان را "مواطنین عرب" خطاب می‌کنند. آنها بعضی افراد را برای خرابکاری در ایران آموزش دادند و آنها را به ایران فرستادند. از سفیر عراق خواستم که برود و خرابکارهای عراقی را در زندان ببیند. همچنین بعضی از افراد خودمان را در بین کسانی که آنها آموزش می‌دادند فرستادیم تا مدرکی زنده بر علیه آنها داشته باشیم. به عراقی‌ها گفتم که ما نمی‌خواهیم این مدارک را رو کنیم؛ چون روابط را از بد، بدتر خواهد کرد. آنها در کردستان نیز همین کارها را انجام می‌دهند. از آنها پرسیدم چرا دست به چنین کارهایی در ایران می‌زنید؟ انقلاب ایران، آمریکایی‌ها را بیرون کرد و اسرائیلی‌ها را اخراج کرد و لازم است که عراقی‌ها خوشحال باشند، ولی نمی‌دانیم چرا آنها دست به این فعالیت‌ها بر علیه ایران می‌زنند. من از برادران عرب خواستم از عراقی‌ها پرسند که چرا این موضع را نسبت به ایران می‌گیرند؟ چون چنین موضعی نسبت به ایران، فقط در خدمت اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها خواهد بود و سؤال به وجود می‌آورد که واقعیت حکومت عراق چیست؟ به عراقی‌ها گفتیم که در امور داخلی خوزستان دخالت نکنید. وقتی که فعالیتان را در آن زمینه متوقف کردید ما در زمینه کردستان با یکدیگر صحبت خواهیم کرد و اعمال ضد ایرانی در خوزستان می‌باید متوقف شود؛ چون آنها در آن نقطه مصالحی ندارند و بعد از آن در مورد کردستان با یکدیگر صحبت خواهیم کرد؛ چون آنان در مسئله کردستان ذی‌نفع هستند، ولی آنان قبول نکردند و گفتند: هر دو موضوع باید با یکدیگر بررسی شود.

شاذلی بن جدید: آنان در کردستان به درستی چه می‌خواهند؟

یزدی: مشکل کردستان خیلی عمیق است. کردها درخواست فرهنگ مستقل دارند. بعد از پیروزی انقلاب گفتیم این چیزی است که به شما خواهیم داد و این امری است

که ندادنش برخلاف اسلام و انقلاب ماست. بعد از آن، درخواست آزادی‌های سیاسی کردند. گفتیم در زمان شاه هیچ‌یک - نه شما و نه ما - حق آزادی نداشتیم. اکنون دولت اسلامی نمی‌خواهد کسی را بر شما تحمیل کند. در قانون اساسی مقرر شده است که افراد محلی برای حکومت انتخاب شوند و این انتخابات در هر سطحی آزاد خواهد بود؛ حتی می‌توانند فرماندار خودشان را انتخاب کنند. در یکی از شهرهای کردستان (سنندج) به‌عنوان نمونه، انتخابات محلی شورای شهر برپا کردیم که هشت تن از اسلام‌گرایان و سه تن از چپ‌گرایان رأی آوردند. ما امکانات در اختیار آنها گذاشتیم، ولی بعضی از افراد هستند که خودشان را رهبران کردها می‌دانند مثل عبدالرحمن قاسملو، عزالدین حسینی، جلال طالبانی و بارزانی‌ها. ما می‌خواهیم با آنها از طریق سیاسی وارد مذاکره شویم. میلیون‌ها دلار برای بهبود وضع منطقه در نظر گرفته‌ایم، ولی این افراد شروع کردند به خرابکاری و اغتشاش و بعضی از آنها با اسرائیلی‌ها و افراد فراری ساواک و C.I.A در تماسند. ما در ابتدا نمی‌خواستیم این اسناد را افشا کنیم، ولی چون دیدیم نمی‌خواهند با ما صحبت کنند و شروع کردند به ایجاد اغتشاشاتی. در این زمینه دستیاران شاه آنها را کمک می‌دادند و اینان هم نمی‌خواهند انقلاب اسلامی پیروز شود، بلکه می‌خواهند به کردها بفهمانند که شاه و پدرش و دولت مرکزی چیزی به آنها نداد و آنان را کشت. آنان برای اینکه نشان دهند دولت اسلامی هم چیزی به آنها نخواهد داد و کاری برایشان انجام نخواهد داد، لذا این اغتشاشات را به‌وجود می‌آورند، ولی اگر عمل مثبتی در منطقه انجام دادیم نشان خواهد داد که روش ما برخلاف کارهای شاه می‌باشد. بعد از اینکه اغتشاشات بالا گرفت و به سربازان و پاسداران ما حمله کردند، ما مجبور شدیم عکس‌العمل نشان دهیم و ارتش دخالت کرد و از شمال و جنوب، منطقه را پاک کردیم. این همه در حالی بود که عراقی‌ها در مرزها مستقر بودند و ما را بمباران کردند. چهار هفته طول کشید برای اینکه آنها را قانع کنیم که اعتراف کنند این عمل اشتباه بوده است. آنها اسلحه‌های سبک و سنگین به پناه ما فرستادند. آشوبگران گُرد، نه اسلحه و نه هواپیما در اختیار دارند؛ پس این اسلحه‌ها را از کجا می‌توانند آورده باشند؟ مهم‌تر آنکه این آشوبگران، بعد از شکست، به عراق پناه بردند و همه به اصطلاح رهبران کردها اکنون در عراقند. من از عراقی‌ها پرسیدم: چرا چنین می‌کنید؟ جوابی

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۵۳

ندادند. حتی از برادران عرب خواستیم که از آنها بپرسند چرا دست به این فعالیت‌های ضد ایران می‌زنند؟ به همین جهت بود که از شما پرسیدم آیا به نظر شما او (آقای صدام حسین) آدم صحیح و سالمی است یا نه؟

شاذلی بن جدید: وضع عراق غیرمستقر [بی ثبات] است. من صدام را به خوبی نمی‌شناسم؛ فقط از دور او را می‌شناسم. بین ما و آنها مشکلی وجود ندارد و به دلیل مشکلات داخلی که آنها دارند ممکن است سبب شده که مشکلات خارجی نیز به وجود بیاورند. ما معتقدیم هیچ دولتی حق دخالت در امور دولت دیگر را ندارد. ما معتقدیم عراقی‌ها هیچ گونه حقی ندارند که در امور ایران دخالت کنند و واجب بر ما است که انقلاب ایران را تأیید کنیم. شما اگر هر وقت اشکالی داشتید یقین داشته باشید ما به شما حق می‌دهیم. ما به برادران عراقی خواهیم گفت که در روابطشان می‌باید جانب احتیاط را بگیرند، ولی در هر حال دولت جدید عراق را به خوبی نمی‌شناسم!

یزدی: تصور ما این است که عراقی‌ها وحشت دارند و استقرار ندارند. طبیعت جنبش ما این است که شیعیان عراقی معتقدند که امام خمینی رهبر آنهاست و ۲۰٪ جمعیت کردها که بین آنها و دولت عراق اختلاف است و ۲۰٪ باقی که وابسته به حزب بعث هستند، خودشان اختلاف دارند و دیدیم که آنها یکدیگر را می‌کشند و می‌بینیم که شیعیان در جنوب و کردها در شمال، کاری به دستشان خواهند داد. من ترس آنها را دیدم و می‌دانم که آنها مشکلاتی دارند، ولی ایرانی‌ها کاری در داخل کشورشان انجام نداده‌اند، ولی اگر این عراقی‌ها نخواستند ساکت شوند، ما مجبوریم که زور نشانمان بدهیم.

شاذلی بن جدید: این واقعیت است که شما ایرانی‌ها حق دارید از حقوقتان دفاع کنید، ولی شما عاقل‌تر از عراقی‌ها هستید. اگر شما این وسایل مسالمت‌آمیز را به کار بردید که آنها را آرام کنید و نشدند، این حق شما است که از خودتان دفاع کنید. امید دارم که مشکلات برطرف شود و مردم آرامش پیدا کنند و در آینده با هم در کنار هم زندگی کنیم.

یزدی: موافقیم، و به این جهت به عراقی‌ها گفتیم که ما می‌باید مشکل را هرچه زودتر حل کنیم. به وزیر خارجه عراق گفتیم: اگر امروز بتوانیم مشکلاتمان را حل کنیم

بهرتر از فردا است؛ چون در ایران احساسات ضد عراق رو به فزونی است و من نمی‌توانم امام را قانع کنم که باز هم صبر کنند و علیه عراقی‌ها موضع نگیرند.

شاذلی بن جدید: حق دارند. وقتی که می‌بیند انقلاب دارد لطمه می‌بیند نمی‌تواند ساکت باشند و این معقول است، ولی ایرانیان از عراقی‌ها عاقل‌ترند و بیشتر و بهتر فکر می‌کنند.

یزدی: چه وقت به دیدار ایران می‌آیید. ما شما را دعوت کردیم.

شاذلی بن جدید: با کمال خوش‌وقتی. با وزیر خارجه در این زمینه صحبت کردم و آرزو مندم که کشور خوب و مسلمان شما را دیدن کنم. روابط ما با شما دوستانه و عمیق است. امیدوارم این روابط دوستانه‌تر و عمیق‌تر شود و اتفاق نظر هم داریم. عدالت اجتماعی، هدف هر دوی ما است و اعتقاد به اسلام سبب می‌شود ما را به هم نزدیک‌تر کند؛ به همین جهت به همه رهبران ایران بخصوص به امام، سلام ما را برسانید. ما به شما احترام می‌گذاریم و با وجود اینکه راهمان دور بود، ولی انقلاب شما را از ابتدا دنبال می‌کردیم. انقلاب ایران منحصراً متعلق به شما نبود، بلکه متعلق به ما نیز هست.

یزدی: خیلی متشکرم.

در ادامه در باره تأثیر انقلاب الجزایر روی مردم ایران و روابط عمیق بین دو ملت و شریعتی و ترجمه کتاب‌های نویسنده‌های الجزایری و حسن روابط بین مردم ایران و الجزایر چه قبل و بعد از انقلاب الجزایر صحبت کردم.

شاذلی بن جدید: در گذشته شاید روابطی بین مردم ما وجود نداشت، ولی الان روابطمان خوب است.

یزدی: آیا خبری از آقای موسی صدر دارید؟

شاذلی بن جدید: هیچ‌گونه خبری ندارم، متأسفانه. ایشان پیش ما بود و ما وسایل رفتن ایشان را به لیبی فراهم کردیم، ولی با وجود اینکه ما دور از موضوع بودیم، این پیش‌آمد ما را ناراحت کرده است و این کاری است که ما بر آن صحنه نمی‌گذاریم و قبولش نداریم و این چنین پیش‌آمدی، ربطی به اسلام و به عرب ندارد، ولی متأسفانه اتفاق افتاد.

یزدی: امیدوارم سفرتان با خوبی و خوشی همراه باشد و ان‌شاءالله شما را به‌زودی خواهیم دید.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۵۵

۲۳ - شرکت در جشن انقلاب رهایی‌بخش الجزایر - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۸/۹
مهندس مهدی بازرگان، نخست‌وزیر و دکتر ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه دولت جمهوری اسلامی ایران - این هفته به الجزایر سفر خواهند کرد.
سخنگوی وزارت خارجه ضمن اعلام این خبر اظهار داشت: رئیس جمهوری الجزایر از بازرگان و یزدی برای شرکت در جشن بیست و پنجمین سال آغاز انقلاب رهایی‌بخش الجزایر - که روز اول نوامبر برابر با دهم آبان‌ماه جاری برگزار می‌شود - دعوت کرده است که این دعوت پذیرفته شده و نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه به همراه هیئتی از دیگر مقامات مملکتی به الجزایر سفر خواهند کرد.
سرویس سیاسی کیهان می‌نویسد: سفر مهندس بازرگان - نخست‌وزیر ایران - نخستین سفر رسمی او به‌عنوان نخست‌وزیر دولت موقت جمهوری اسلامی ایران به خارج از کشور و از اهمیت سیاسی بسیاری برخوردار است. همچنین همان‌گونه که پیش از این نیز اعلام شده بود، پس از این سفر، در چهارم ماه نوامبر، وزیر امور خارجه الجزایر به ایران خواهد آمد. گفته می‌شود در این سفر، دکتر چمران نیز نخست‌وزیر را همراهی خواهد کرد.

۲۴ - روابط سیاسی ایران و الجزایر - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۸/۹

دکتر ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه - در آستانه سفر به الجزایر به‌منظور خداحافظی و کسب تکلیف و راهنمایی، عصر امروز در قم حضور امام خمینی رسید و به مدت یک ساعت با رهبر انقلاب مذاکره کرد.
دکتر یزدی در پایان دیدارش با امام در گفتگویی پیرامون مسافرت هیئت ایرانی به الجزایر گفت: امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران به‌مناسبت بیست و پنجمین سال پیروزی و استقلال انقلاب اسلامی الجزایر، پیام مهمی خطاب به مردم الجزایر و آفریقا فرستادند که هیئت ایرانی حامل این پیام است که روز عید قربان آن را تسلیم مقامات الجزایر خواهد کرد.

دکتر یزدی افزود: فردا به همراه آقای مهندس بازرگان - نخست‌وزیر - برای شرکت در جشن سالگرد انقلاب الجزایر به آن کشور می‌رویم. انقلاب الجزایر، اولین انقلاب اسلامی بود که با یک میلیون شهید در واقع یکی از بزرگ‌ترین انقلاب‌های

جهان است. این انقلاب به ویژه برای کشورهای آفریقایی و عربی و دنیای اسلام اهمیت دارد.

وزیر امور خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران افزود: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، برای تحکیم روابط برادری بین دو ملت الجزایر و ایران، که یکی از مبانی سیاست خارجی ماست، لازم بود دیدارهای نزدیک با مقامات الجزایر داشته باشیم؛ همچنان که در کنفرانس غیرمتعهدها در کوبا و اجلاس سازمان ملل در نیویورک از طریق تماس‌های دیپلماتیک همکاری‌های نزدیک و مختلفی با کشور الجزایر داشته‌ایم. وی در پاسخ سؤال خبرنگار خبرگزاری پارس مبنی بر اینکه آیا در این سفر با کادر سیاسی کشور لیبی هم تماس خواهید داشت؟ گفت: به موجب خبری که از الجزایر داریم، سران اکثر کشورهای جهان برای شرکت در مراسم بزرگداشت سالگرد انقلاب الجزایر دعوت شده‌اند. به احتمال قوی ما در حاشیهٔ این مراسم دیدارهایی با آنان خواهیم داشت.

دکتر یزدی در مورد حقوق دیپلماتیک مردم فلسطین گفت: همان‌طور که می‌بینید روابط دیپلماتیک ما با مردم فلسطین بسیار عالی است و از نتایج آن، نامهٔ اخیر برادر یاسر عرفات - رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین - است که در رسانه‌های گروهی انتشار یافت.

۲۵ - دکتر پیروز مجتهدزاده، «امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس: جغرافیای سیاسی دریایی»، ترجمهٔ امیرمسعود اجتهادی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰.

۲۶ - اعلامیهٔ طلاب حوزهٔ علمیه قم: «آقای ابراهیم یزدی باید بداند از مطالبی که مرجع تقلید می‌فرماید و در بارهٔ آن مطالب اظهار نظر می‌کنند، در حدود صلاحیت ایشان نیست که در این مسائل اظهار عقیده نمایند و از نظر دین مقدس اسلام و تعالیم آسمانی قرآن، چنین حقی فقط مخصوص مراجع تقلید بوده است و سایرین باید متابعت نمایند. جمعی از طلاب حوزهٔ علمیه».

۲۷- نامهٔ تهدیدآمیز آقای عباس روحانی - ب/ت

بسمه تعالی

اِنَّ رَبَّكَ لَبَلْمُرْصَادِ.

آقای یزدی! من تا قبل از ورود امام به پاریس به شما خوش‌بین بودم و در مواردی اگر اشتباهاتی به نظر می‌رسید، به جهت اصلاح انتقاد می‌شد، اما پس از جریاناتی که در پاریس مشاهده شد، به این نتیجه رسیدم که شما فردی فرصت‌طلب و قدرت‌طلب و انحصارطلب هستید و می‌خواهید با چسباندن خودتان به امام خمینی، کسب آبروی اضافی کنید. جریانات فرزند آیت‌الله طالقانی و دخالت در امری که به شما مربوط نبود و بازداشت غیرقانونی و غیرعقلانهٔ برادرمان غرضی، دخالت نامطلوب در امر ساواک مرکز و گماردن فرد بی‌صلاحیتی چون شادنوش - که نامهٔ شما را نیز نگه داشته‌ام. جسارت‌های غیرعقلانه در مورد آیت‌الله خلخالی و تضعیف ایشان، خاصه خرجی‌های داماد گرامی شما در مصاحبه با روزنامهٔ کویتی در مورد جزایر سه گانه (در واشنگتن) و اکنون که مرجع اسلامی و پدر ارجمند آیت‌الله روحانی نسبت به بخشش بحرین به امپریالیسم به‌وسیلهٔ شاه معترض است، گمان کرده‌اید که جزیرهٔ بحرین هم به‌وسیلهٔ شخص شما در مورد ادامهٔ تفکیک این جزیره از ایران می‌توان تصمیم گرفت، و این در صلاحیت شما نیست که با عدم اطلاع از حتی بعضی از مسائل پیش پا افتادهٔ اسلام و ایران، حالا که پس از بیست سال دور بودن از گرسنگی‌ها و بدبختی‌های ملت بر روی اجساد شهیدان ملت بر سر سفرهٔ انقلاب، میوه تناول فرمایید که هیچ، بلکه در مورد مراجع تقلید هم اظهار نظر کنید و نظر اینان را باطل بدانید! کجا بودید شما آن وقت که آیت‌الله روحانی در مقابل رژیم [شاه] ایستاده بود؟ به همین دلایل و دلایل فراوان به‌عنوان مخالف شما هستم و در چهارچوب اختیارات اسلامی در مقابل شما می‌ایستم و برای جلوگیری از انحصارطلبی و دیکتاتوری، از بذل جان هم دریغ نداریم و آیت‌الله روحانی هم ندارد؛ همچنان که آیت‌الله مطهری نداشت. خلاصه اینکه آقای یزدی به سر عقل بیا و با ضوابط اسلام و انقلاب اسلامی عمل کن و بدان که در مسیر باطل، شاه هم سرنگون شد. حیف که شما نبودید و فرار ایشان را ندیدید تا اینکه عبرت بگیرید!

عباس روحانی

۲۸ - تلگراف آقای دکتر محمد عالی‌خانی به آیت‌الله روحانی - ۱۳۵۸/۴/۲۵

بسمه تعالی

محضر ارجمند حضرت آیت‌الله آقای حاج سید صادق روحانی - قم

رونوشت دفتر حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی - قم

بعد از تقدیم احترام مصدع می‌شود:

مصاحبه مطبوعاتی مورخ ۲۴ تیرماه جاری آن حضرت را این ارادتمند هم مانند سایر هم‌وطنان مطالعه کردم. مطالب ارزنده و نکات پرتحرک آن برای این جانب مانند هر ایرانی دیگر، منبع الهام و فیض بخش بود. مطلبی که در باره این مصاحبه - به حکم امر «لا تکتُمون الحق...» و ندای وجدان - لازم دیدم به‌عرض برسد در مورد آقای دکتر یزدی، وزیر امور خارجه می‌باشد. این جانب به‌علت سابقه کاری طولانی در وزارت امور خارجه، محتویات این وزارتخانه را نیک می‌شناسد و از موقعی که آقای دکتر یزدی به امر امام خمینی مسئول این وزارتخانه شده‌اند، در کارهای ایشان به‌عنوان یک خبره در مسائل سیاسی و اداری این دستگاه و در عین حال به‌عنوان یک فرد مسلمان ذی‌حق و متعهد، توجه و دقت کافی کرده‌ام و لذا بدین وسیله مطالب ذیل را به‌صورت شهادت در محضر آن آیت‌الله به‌عرض می‌رسانم تا در پیشگاه خداوندی که به ذات مقدسش معتقدم و اسلامی که به آن مؤمن هستم، در این باره، قصوری نکرده باشم.

آقای دکتر یزدی، دومین وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران است. تا روزی که ایشان به این وزارتخانه نیامده بودند، اثری از انقلاب و بخصوص اثری از روح اسلامی انقلاب در این وزارتخانه مشهود نبود. ایشان ظرف این مدت کم، مجری صادق و مؤمنی برای پیاده کردن انقلاب اسلامی ما در این دستگاه حساس سیاسی بوده‌اند و کوشش دارند که این دستگاه را صورتاً و ماهیتاً طوری تغییر بدهند که با روح انقلاب اسلامی ایران منطبق باشد. یقیناً آن حضرت توجه دارند که زبان دیپلماسی بین‌المللی، زبان خاصی است. کسی که مسئول دیپلماسی جامعه اسلامی ایران می‌شود به‌خاطر حفظ منافع بین‌المللی این جامعه، نمی‌تواند آن زبان را به کلی ندیده بگیرد و به یک زبان آزاد و عاری از قید صحبت کند، و الا از کجا که آقای دکتر یزدی قلباً معتقد به فرمایشات آن حضرت در مورد مردم مسلمان و ستم‌دیده بحرین نباشد.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۵۹

حضرت آیت‌الله! این نکته بدیهی است که آقای دکتر یزدی، عضو یک دولت موقت است که با برگزاری انتخابات مجلس شورا و انتخاب رئیس جمهور در آینده خیلی نزدیک، این کابینه کنار می‌رود، ولی دلسرد شدن افراد صمیمی و مؤمن از خدمت به جامعه اسلامی تالی فاسدی دارد و آن اینکه با کنار رفتن این قبیل افراد صدیق و خدمتگزار انقلاب، میدان برای عناصر ضد انقلاب و بی اعتقاد به مبانی مقدس اسلام باز می‌شود و این برای هر ایرانی موجب دلهره و اسباب نگرانی است. اگر آن حضرت دستور فرمایند که در باره این عرایض از اعضای معتقد و مسلمان وزارت امور خارجه استعلام شود، مطمئناً همگان این نظر را تأیید می‌کنند و به صادق بودن و مفید بودن آقای دکتر یزدی برای انقلاب اسلامی ما شهادت می‌دهند. در خاتمه، بقای عمر و توفیق آن حضرت را از خداوند مسئلت دارد. از اداره پنجم سیاسی وزارت امور خارجه - دکتر محمد عالی خانی

۲۹ - یادداشت آقای دکتر عالی خانی به دکتر یزدی - صبح روز ۱۳۵۸/۴/۲۷

قربانت گردم.

روز دوشنبه گذشته، مصاحبه مطبوعاتی آیت‌الله روحانی را در جراید صبح خواندم و در خود احساس دردی کردم. قلم را برگرفتم و در همان لحظات، تلگرافی حضور ایشان مخابره کردم.

اول فکر کردم لازم نیست که حضرت عالی اصلاً از این موضوع اطلاعی داشته باشید، ولی بعداً به فکر دیگر افتادم و آن اینکه نکند بی اطلاعی جناب عالی اثر جنبی پیش‌بینی نشده‌ای داشته باشد؛ بنابراین، نسخه‌ای از آن را صرفاً برای استحضار شخصی خودتان بدین وسیله تقدیم می‌دارم. در این باره به کسی چیزی نگفتم.

با احترام - عالی خانی

۳۰ - ایران در امور بحرین مداخله نمی‌کند - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۷/۸

راديو لندن: دکتر ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه ایران - از سیاست دولتش در امور خلیج فارس دفاع کرده است. او در مصاحبه‌ای با یکی از روزنامه‌های کویت این ادعا را رد کرد که ایران در امور بحرین مداخله می‌کند. چند روز پیش یکی از رؤسای

۳۶۰ □ شصت سال صبوری و شکوری

مذهبی ایران به نام آیت‌الله روحانی گفت که نماینده‌ای به بحرین فرستاده تا مخالفت با رهبر بحرین را سرپرستی کنند.

دکتر یزدی که در نیویورک با خبرنگار روزنامه کویته مصاحبه می‌کرد، گفت: آیت‌الله روحانی نماینده دولت ایران نیست. یزدی گفت: در این باره تحقیق خواهد کرد که چرا عباس مه‌ری نماینده امام خمینی از کویته اخراج شده است.

۳۱ - بازرگان: ایران در منطقه خلیج فارس نظر جاه‌طلبانه‌ای ندارد - روزنامه

اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۱۴

خبرگزاری پارس به نقل گزارش یونایتد پرس اعلام کرد: مهدی بازرگان - نخست‌وزیر ایران - در مصاحبه با روزنامه لبنانی «النهار» - که روز جمعه منتشر شد - اعلام کرد: «ایران در منطقه خلیج، نظر جاه‌طلبانه‌ای ندارد. بازرگان در تلاش برای آرام کردن همسایه‌های عرب نگران ایران، گفت: ایران در منطقه خلیج و یا منافع خارج از حدود مرزهای ایران نظری ندارد و در نظر ندارد به هیچ کشوری حمله کند».

اظهارات اخیر چند رهبر روحانی ایرانی، موجبات نگرانی عمیقی را در میان رهبران کشورهای عرب در منطقه خلیج فارس فراهم ساخت. یکی از این رهبران، خواستار انقلاب فوری علیه رژیم‌های کنونی ممالک مذکور شد و به ویژه تهدیدی را در زمینه احیای ادعای ایران بر جزیره عربی بحرین مطرح ساخت.

۳۲ - مصاحبه سفیر ایران در عربستان سعودی - روزنامه الأنباء - کویته،

۱۳۵۸/۸/۶

محمد جواد رضوی - سفیر ایران در عربستان سعودی - اظهار داشت: کشورش تأکید کرده که حاکمیت و استقرار و امنیت کشورهای حاشیه خلیج فارس، قسمتی از امنیت و استقرار ایران می‌باشد. سفیر ایران در گفتگویی با خبرنگار این روزنامه یادآور شد که تقویت روابط میان ایران از یک طرف و ملل منطقه خلیج فارس از طرف دیگر در اولویت توجه ما قرار گرفته است. وی همچنین تأکید کرد که ایران هیچ گونه طمع و آزمندی نسبت به هیچ قسمتی از خاک کشورهای عربی ساحل جنوبی خلیج فارس ندارد و به حاکمیت و استقلال همه کشورهای احترام می‌گذارد.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۶۱

۳۳ - سفر احتمالی دکتر طباطبایی به کشورهای حاشیه خلیج فارس - روزنامه الاتحاد - ابوظبی ۱۳۵۸/۸/۶

منابع مطلع اعلام کردند به زودی یک مقام بلندپایه ایرانی، مسافرتی را به کشورها و امارات منطقه خلیج فارس انجام خواهد داد و طی مسافرت خود برای رفع سوء تفاهم‌های موجود و ایجاد و هماهنگی در روابط ایران با این کشورها با مسئولان آنها به گفتگو خواهد پرداخت. گفته می‌شود مسافرت صادق طباطبایی - معاون نخست‌وزیر ایران - به چند کشور عربی، برای تهیه مقدمات مسافرت این مقام بلندپایه صورت گرفته است. برابر اطلاع، احتمال می‌رود تغییرات وسیعی در کادر رهبری ایران صورت گیرد. تغییرات، شامل کسانی خواهد بود که مسئولیت اظهاراتی را که منجر به تیرگی روابط ایران و اعراب شد، به عهده دارند.

۳۴ - اسناد لانه جاسوسی آمریکا، کتاب یازدهم، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ سوم، پاییز ۱۳۹۰ ص ۴۸، سند شماره ۱۹ به تاریخ ۱۳ مهرماه ۱۳۵۸.

۳۵ - صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۲۷۳.

۳۶ - دعوت حافظ اسد از امام خمینی

در دیدار روز ۲۴ مرداد ماه ۱۳۵۸ خدام با امام، وی در پاسخ به سخنان امام گفت: «از حضرت امام نهایت تشکر را دارم که چنین فرصتی را به این جانب عنایت فرمودند تا بتوانم فرمایشات معظم‌له را به حضرت حافظ اسد - رئیس جمهوری - بازگو کنم. حافظ اسد، علاقه فراوان و شوق بسیار و امید به ملاقات حضرت آیت‌الله در دمشق را دارد. برای ملت ایران و شخص آن حضرت، آرزوی سلامت و سعادت می‌نمایم». امام در پاسخ گفتند: «من از ایشان و هم شما تشکر می‌کنم و سعادت همه را از خدا می‌خواهم و غلبه شما را بر اسرائیل و فتح قدس را از خدای تبارک و تعالی آرزو می‌کنم».

۳۷ - حمایت سوریه از ایران

عبدالحلیم خدام - معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه سوریه - عصر روز ۲۴ مردادماه ۱۳۵۸ با نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه کشورمان دیدار و گفتگو کرد. در این دیدار که صادق طباطبایی - معاون نخست‌وزیر و سخنگوی دولت - شرکت داشت، مذاکراتی در باره مسائل مورد علاقه دو کشور صورت گرفت. پس از پایان جلسه، طباطبایی در گفتگویی اظهار داشت: در جلسه امروز عبدالحلیم خدام، پیام رئیس جمهوری سوریه را به آقای نخست‌وزیر تقدیم کرد و گفت: ما انقلاب ایران را انقلاب خودمان می‌دانیم. چون انقلابی است اسلامی و دارای خصوصیت ضد امپریالیستی. انقلاب ایران، انقلابی استقلال طلب بود؛ از این رو، وظیفه خود می‌دانیم از انقلاب ایران با تمام قدرت حمایت کنیم و اعلام می‌کنیم حمایت از انقلاب ایران حمایت از انقلاب خودمان است و تأمین امنیت و کمک برای حفظ استقلال ایران که هدف دولت جمهوری اسلامی ایران است، یکی از اهداف ماست؛ به دلیل اینکه هم پیروزی انقلاب ایران را پیروزی خودمان می‌دانیم و هم پیشرفت ایران را پیشرفت انقلاب خودمان. بخصوص اینکه می‌بینیم سیاستی که ایران در قبال دشمن مشترک مسلمانان (صهیونیسم و اسرائیل) اتخاذ کرده، سیاستی است بسیار صحیح، و امیدواریم ما نه تنها با حمایتی که از انقلاب ایران می‌کنیم و کمک‌های متقابلی که خواهیم داشت، از طرف رئیس جمهوری مأموریت دارم اعلام کنم که ما تمام امکانات خود را برای حمایت از ایران در اختیار شما قرار می‌دهیم. امیدوارم بتوانیم وضعی فراهم کنیم که در تمام زمینه‌های سیاست بین‌المللی بخصوص در مورد کشورهای غیرمتعهد و سیاست در مقابل غرب، نسبت به مسائل خاورمیانه حتی سیاست نسبت به شرق در مقابل مسائل خاورمیانه، به اتحاد و تفاهم کامل برسیم. طباطبایی سپس گفت: کلیاتی که در ملاقات با نخست‌وزیر عنوان شد، وارد جزئیات خواهد شد و زمینه‌ای فراهم خواهد گردید و کمیسیون‌هایی در طول دو روز آینده تشکیل می‌شود که کمیسیون اقتصادی مهم‌ترین آن خواهد بود تا گسترش روابط اقتصادی دو کشور را مورد مطالعه قرار دهد. همچنین در مورد مسائل توریسم و سفر ایرانیان به سوریه که بعد از پایان مراسم حج می‌توانند از راه سوریه به ایران بیایند، مورد مذاکره قرار خواهد گرفت. همچنین در زمینه سیاست خارجی،

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۶۳

کمیسیونی در وزارت خارجه تشکیل می‌شود و آقای خدام شخصاً در این کمیسیون حضور خواهد داشت و زمینه‌های خارجی و بین‌المللی سیاست ایران و سوریه در این کمیسیون مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

طباطبایی سپس گفت: یکی از موضوعاتی که در ملاقات با آقای خدام مورد گفتگو قرار گرفت، سیاست مشترکی بود که دو کشور می‌بایستی در هاوانا تعقیب کنند. مسائلی که در آنجا مطرح می‌شود باید قبلاً طرح شود و روی خط مشترکی باشد؛ چون مبنای سیاست خارجی سوریه با جمهوری اسلامی ایران فرق زیادی ندارد، ولی بدون شک زمینه وحدت و عقیده هر کشور در کنفرانس هاوانا مورد بحث قرار خواهد گرفت. طباطبایی در پاسخ به این سؤال که آیا در مورد مسائل اقتصادی، قراردادی بین دو کشور امضا خواهد شد یا نه؟ گفت: پس از مذاکرات، مسلماً قراردادی بسته خواهد شد. این قرارداد عمدتاً در زمینه مواد غذایی خواهد بود و همچنین مسئله دام و دام‌پروری مورد بحث و گفتگو قرار خواهد گرفت؛ چون سوریه اعلام کرده است می‌تواند گوشت زنده به ایران تحویل دهد؛ همچنین لبنیات، تخم مرغ و مواد دیگر غذایی که مورد نیاز کشور است؛ البته مسئله نفت نیز مطرح خواهد شد.

۳۸ - دیدار و گفتگو با حافظ اسد در کوبا - سه شنبه ۴ سپتامبر ۱۹۷۹ برابر با ۱۳ شهریور ۱۳۵۸

دکتر یزدی: انقلاب ما نقشه جغرافیای سیاسی منطقه خاور میانه و دنیا را برهم زده است. آمریکا، انگلیس و اسرائیل در ایران شکست فاحشی خورده‌اند. شما از همکاری اسرائیل و ایران در زمان شاه اطلاع دارید، اما بعد از پیروزی انقلاب ایران، آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها بی‌کار نمی‌نشینند؛ بنابراین، مقدار زیادی از تحریکات از طرف آنهاست. علاوه بر این، مشکل دیگری هست. بعضی از کمونیست‌ها که چندان زیاد هم نیستند، نمی‌خواهند انقلاب ایران به ثمر برسد. آنها در کردستان و خوزستان ایجاد مشکل می‌کنند. در اجرای برنامه‌های عمرانی دولت در کردستان کارشکنی می‌کنند. در بعضی نقاط به مراکز نظامی و دولتی حمله کرده‌اند. این امر باعث شد که وضع منطقه به هم بخورد.

ما ابتدا سعی کردیم مشکل را از راه‌های سیاسی حل کنیم؛ بنابراین، از رهبران آنها دعوت شد به تهران آمدند، بر اساس ارزش‌های اسلامی قبول کرده بودیم که آزادی

فرهنگی داشته باشند، اما بالاخره مجبور شدیم از راه نظامی با آنها برخورد کنیم. علاوه بر اسرائیل و آمریکا، دوست بعضی شما عراق نیز در این امر دخالت دارد.

حافظ اسد: شاید چون همسایه هستند، شما فکر می کنید که باید دخالت داشته باشند (خنده). قدرت عمل شما در کردستان بیشتر از عراقی هاست.

یزدی: جمعیت عراق ۶۰٪ شیعه و ۲۰٪ کُرد می باشند و ۲۰٪ جمعیت سنی هم پشتیبان بعضی ها نیستند.

حافظ اسد: آیا در زمانی که آقای آیت الله خمینی در عراق بودند مردم هم با ایشان تماس داشتند؟

یزدی: بله، ارتباط وجود داشت. وقتی ایشان به زیارت می رفتند با انبوه جمعیت روبه رو می شدند. دولت عراق، نه فقط به خاطر شاه ایران، بلکه به خاطر مسائل خودشان، آقای آیت الله خمینی را اخراج کردند.

حافظ اسد: خود عمل آنها کافی بود تا ایشان عراق را ترک کنند.

یزدی: کاملاً همین طور است.

حافظ اسد: آیا عراقی ها در خوزستان دخالت دارند؟

یزدی: بله، آنها دست به خرابکاری می زنند، ولی اوضاع در حال حاضر آرام است.

حافظ اسد: آیا سربازان ایرانی در آنجا مسلط هستند؟

یزدی: بلی، البته با کمک پاسداران انقلاب.

حافظ اسد: آنها باید با هم هماهنگ عمل کنند.

یزدی: سیاست ما این است که ارتش از مرزها دفاع کند و در امور امنیت داخلی دخالت نکند.

حافظ اسد: مثل اینکه ایران، نه تنها قراردادهای خرید سلاح های نظامی را لغو می کند، بلکه بعضی از سلاح ها را نیز پس می فرستد. فکر نمی کنید بعضی از آنها لازم باشند؟

یزدی: ما همه را از دست نمی دهیم، بلکه آنهایی را که وابستگی ما را به خارجی ها

زیاد می کند می فروشیم. به طور مثال، هواپیماهای F-14 بسیار پیچیده هستند و ایران

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۶۵

هشتاد فروند از آنها را خریده است. روی این هواپیماها موشک‌های فینیکس می‌تواند نصب شود که برد خوبی دارند و از دور و نزدیک می‌تواند به هدف حمله کند.

حافظ اسد: فروش آنها درست نیست.

یزدی: کار آمریکایی‌ها بی‌حساب نیست؛ تمام عملیات اساسی این هواپیما کامپیوتری است و آمریکایی‌ها این نرم‌افزارها را جدا کرده و از ایران برده‌اند.

حافظ اسد: خلبان‌های ایرانی نمی‌توانند آنها را پرواز دهند؟

یزدی: خلبان‌های ایرانی می‌توانند آنها را پرواز دهند، ولی برای عملیات رزمی به برنامه نرم‌افزاری و کامپیوتری آنها احتیاج است.

حافظ اسد: ما شنیدیم که نیروی هوایی در مرحله اول جنبش به ملت ایران کمک کرد.

یزدی: بله، کمک کردند. برای پرواز با این هواپیماها، فرماندهان نیروی هوایی به ما می‌گویند که در مراحل اول به دوستان مشاور آمریکایی نیاز است. آمدن آنها با زن و بچه و معلم و غیره، تکرار همان داستان گذشته خواهد شد. ضمناً برای تأمین لوازم یدکی این هواپیماها، که تنها در خدمت نیروی دریایی آمریکا و نیروی هوایی ایران است، محتاج آمریکایی‌ها خواهیم بود. آمریکا این لوازم را به ما نخواهد داد. علاوه بر این، این لوازم یدکی و نگهداری این هواپیماها فوق‌العاده گران هستند. فرماندهان نیروی هوایی ما برآورد کرده‌اند که سالی پانصد میلیون دلار خرج نگهداری آنهاست و هزینه پرواز آنها ساعتی ۱/۲ میلیون تومان است. به علاوه در تئوری این هواپیما باید بتواند هدف را از فاصله ۱۶۰ کیلومتری بزنند، ولی در خود آمریکا بیش از ۱۳ مایل موفق نبوده است.

حافظ اسد: آیا خرید تانک‌های چیفتن را لغو کردید؟

یزدی: تعدادی از این تانک‌ها داریم، ولی سفارش خرید هزار تانک جدید لغو شده است.

حافظ اسد: آیا گران بود؟

یزدی: طبق قرارداد، انگلیسی‌ها هر قیمتی می‌خواستند حساب می‌کردند.

حافظ اسد: ایران بدون ارتش نمی‌تواند زندگی کند.

یزدی: البته این در مورد جنگ‌های کلاسیک یا معمولی^۱ درست است، ولی شاه با اینکه چنین ارتشی داشت در برابر مردم شکست خورد.

حافظ اسد: ما این مشکلات را نیز داریم، ولی ارتش باید از مملکت دفاع کند، نه اینکه مردم را اداره کند.

یزدی: این درست است. اگر مردم فکر کنند که مملکت به آنها تعلق دارد و مملکت چیزی به آنها داده است، آنگاه در صورت حمله دشمن حتی اگر اسلحه هم نداشته باشند با سنگ و چوب از خود دفاع می‌کنند. مثلاً در کوبا - که از نظر نظامی، در مقایسه با آمریکا یا سایر کشورهای منطقه، ضعیف است - زمانی که آمریکا به خلیج کوک‌ها حمله کرد، مردم دفاع کردند و برنامه آمریکا در آن حمله شکست خورد؛ چون مردم مملکت و حکومت را از خود و متعلق به خود می‌دانستند.

حافظ اسد: حق با شماست؛ مهم‌ترین عامل مردم می‌باشند، اما کوبا هم سعی کرده است که ارتش خود را تقویت کند. بعد از ۱۹۷۳ کوبا یک گروه کوچک به‌عنوان سمبلیک به خارج فرستاده و در عین حال، دارای ارتشی منظم است که پس از آمریکا، قوی‌ترین نیرو در منطقه می‌باشد؛ البته کسی انتظار آن را ندارد که آنها با ارتش آمریکا بجنگند.

یزدی: در کوبا مدرسه، بیمارستان و خدمات پزشکی مجانی است و اگر ما این نوع کارها را در کردستان انجام بدهیم، آنها خود بهتر از هر ارتشی از کشور دفاع خواهند کرد.

حافظ اسد: اما این احتیاج به زمان دارد و همه کارها را نمی‌توانید یک شبه انجام دهید. وقتی می‌گوییم ایران به ارتش احتیاج دارد، نه مانند شاه. او یک مغز بود و یک امپراتوری داشت که در چهارچوب مصالح آمریکا عمل می‌کرد که البته در حال حاضر این نیست. ضمناً در خوزستان نیز شما به ارتش نیازمندید.

یزدی: بله. ولی ارتشی کوچک‌تر و با تحرک بیشتر.

حافظ اسد: یعنی با کیفیت بهتر. مهم‌تر اینکه باید ارتشی باشد که به انقلاب مؤمن باشد؛ در غیر این صورت، باری بر دوش انقلاب و مردم خواهد بود. ما با توجه زیاد، انقلاب ایران را دنبال می‌کنیم و به آن امید زیادی داریم؛ زیرا موفقیت شما موفقیت ماست و اگر مشکلی دارید که ما می‌توانیم کاری برای آن انجام بدهیم، می‌توانیم هرچه

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۶۷

بخواهید در اختیار تان بگذاریم. البته آمریکایی‌ها برای ما نیز مشکلاتی ایجاد می‌کنند و می‌خواهند قرارداد "کمپ دیوید" را بر ما تحمیل کنند. به نظر خودشان اگر سوریه را مجبور کنند، دیگر در منطقه مشکلی نخواهند داشت. اگر آنها موفق شوند، مرا به عنوان سیخ زدن به دیگران استفاده خواهند کرد؛ حتی جنگجویان فلسطینی یک به ده کاهش خواهد یافت. به همین علت آمریکایی‌ها در لبنان ایجاد جنگ کرده‌اند؛ البته با کمک مصر و اسرائیل. به علاوه به تازگی بین برادران مسلمان و سوریه ایجاد مشکل می‌کنند. ما نمی‌دانیم برنامه آنها در آینده علیه ما چیست؟ ولی فکر می‌کنیم می‌توانیم هر مخالفتی را درهم بشکنیم و هرگز تسلیم نخواهیم شد. ما هیچ شکی نداریم که اگر انقلاب ایران به موفقیت کامل برسد، کمک بزرگی برای ما خواهد بود. ما به علت مشکلاتی که با عراق پیدا کرده‌اید متأسف هستیم. امیدوار بودیم عراق در صف ما علیه اسرائیل باشد و موضع جدید اتهامات آنها بر علیه ما، برایمان قابل توجه نیست. این خود نشان می‌دهد که عراق نمی‌خواهد در خط مقدم جبهه باشد و در کنار ما فرار بگیرد. البته این، به نقشه سادات کمک می‌کند.

یزدی: ما می‌دانیم در جهان عرب، سوریه دوست طبیعی انقلاب ماست و ما می‌دانیم آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها می‌خواهند سوریه را به راه مصر بکشند و می‌دانیم که به همین علت، حملات به لبنان را تشدید کرده‌اند تا ارتش سوریه را وادار به عکس‌العمل کنند. اگر سوریه عمل نکند متهم به ترس می‌شود و اگر وارد عمل شود، یک جنگ زودرس بر سوریه تحمیل شده است. اگر آنها در این بازی موفق شوند قضیه فلسطین تمام است. به همین علت، ما راجع به مسئله منطقه خاورمیانه خیلی حساس هستیم و البته ما هم مشکلات خودمان را داریم، ولی این به این معنی نیست که برادران خود را در منطقه فراموش کنیم و به این منظور "یوم القدس" را جهت یادآوری مسئله فلسطین و جبهه مقدم مقابله با اسرائیل ترتیب دادیم.

حافظ اسد: فکر بسیار عالی بود. وزیر امور خارجه ما بحث شما در باره عربیسم و اسلام را به من گفت که البته بین این دو تفاوتی نیست و همان‌طور که می‌دانید ما همه مسلمان هستیم و اسلام، ملیت‌های مختلف را در بر می‌گیرد و ما اسلام را در تمام سوریه تشویق و ترویج می‌کنیم. امیدواریم تمام کشورهای اسلامی به زیر یک پرچم درآیند،

ولی مشکلاتی وجود دارد؛ مثلاً در سوریه، روح اسلام بیشتر از شریعت متأثر است و البته مذاهب دیگر اسلام و مسیحی هم هستند. یک پنجم جمعیت سوریه مسیحی هستند، ولی تمام جمعیت صرف نظر از اختلافات دینی، در عبادات خود آزادند. مسئله مهم این است که مصالح مشترک و عمومی برای مسلمانان وجود دارد که این، اساسی برای گردهم آوری تمام مسلمانانها زیر یک پرچم است.

یزدی: بحث من با برادر عبدالحلیم راجع به این بود که بر سر مصر چه آمد! ناصر برای بیست سال در مورد ناسیونالیسم عرب صحبت کرد. من برای ناصر احترام زیادی قائل هستم و در ایران همه مردم به او خیلی علاقه دارند و زمانی که بریتانیا و فرانسه و اسرائیل به مصر حمله کردند ما به تظاهرات گسترده‌ای دست زدیم و روابط زیرزمینی با آنها برقرار کردیم و زمانی که حمله کنندگان شکست خوردند، ما در شادی آنها شرکت کردیم.

من از ۱۹۶۴ تا سال ۱۹۶۷ در منطقه خاورمیانه بودم و برای ایجاد گروه زیرزمینی مسلح با دوستانمان تلاش می‌کردیم و دو سال به‌طور مخفی در مصر به‌سر بردم و در ۱۹۶۵ ناصر را ملاقات کردم و برای او احترام قائل بودم، ولی وقتی بعد از بیست سال صحبت از ناسیونالیسم عرب، انور سادات روی کار می‌آید پس چیزی در یک جا اشتباه بوده است؟ حال بینیم که مهم‌ترین خطا چه بوده؟

عبدالحلیم خدام: حذف کردن مردم؟

یزدی: این، در درجه دوم اهمیت است. هیچ انقلابی بدون ایدئولوژی قادر نیست عمل کند؛ چرا که بر اساس ایدئولوژی، از وضع فعلی به وضع مطلوب و ایده‌آل می‌رسیم. در اسلام، وقتی در باره تغییر صحبت می‌شود اساس آن ایدئولوژی است. به‌طور مثال در سوره "المزمل" خداوند به پیامبر می‌فرماید: ای مزمل، ای کسی که بار سنگینی بر دوش داری، خود را با فهم و درک پیام (رتل القرآن) آماده کن! در این سوره "قرائت" و "رتل" به معنی آشنایی کامل به مبانی پیام است. اگر ایدئولوژی نباشد انقلاب ممکن نیست. ناسیونالیسم عرب که ناصر در مصر تبلیغ می‌کرد، فاقد ایدئولوژی بود و سعی می‌کرد از مارکسیسم و اسلام استفاده کند که هیچ کدام از آنها نبود. ناسیونالیسم عرب یک حرکت سیاسی بود و اگر می‌خواست نفوذ خود را بیشتر کند، باید به ایدئولوژی مسلح می‌شد. حرکت سیاسی می‌تواند عاطفه مردم را تحریک کند و

می‌تواند خراب کند، ولی قدرت ساختن را ندارد. به همین علت بود که به برادرمان امام موسی صدر می‌گفتم که نه تنها باید در خط سیاسی کار کند، بلکه باید در خط ایدئولوژی هم فعالیت کند. شیعیان لبنان رسماً شیعه هستند و این را از قومیت خود می‌گیرند و در مجلس شیعیان لبنان، حتی مارکسیست هم عضو است. مثلاً کاظم خلیل می‌گوید من شیعه هستم. وقتی همه این مجموعه را شیعه می‌نامیم، مردم را گیج می‌کنیم. **حافظ اسد:** این درست است که مجلس شیعیان لبنان، بیشتر طبیعت سیاسی دارد.

یزدی: اسم آنها مذهبی است.

منصور فرهنگ: دکتر یزدی راه بسیار خوبی برای توضیح انقلاب ایران دارد: خشم که از حروف خ. ش. م، [تشکیل شده، نشانه سه عنصر انقلاب ایران است]: آیت‌الله خمینی، شریعتی و مردم. شریعتی کار بزرگ خود را در توضیح اسلام واقعی انجام داد و کاری کرد که من "خودم" را در کنار "پدرم" در تظاهرات خیابانی یافتم و این پلی بزرگ مابین "روشنفکران" و "مردم" بود و این موفقیت بزرگی بود که ناصر بدان دست نیافت. مجاهدین هم نشانه بعد نظامی این حرکت می‌باشند.

یزدی: در کشورهای عرب مانند ایران، روشنفکران با مردم نمی‌توانند ارتباط برقرار کنند. قبل از انقلاب ایران، ما نیز همین مشکل را داشتیم. ما به فارسی صحبت می‌کردیم، ولی آنها ما را نمی‌فهمیدند. چیزی که برای ما خرافات بود، برای آنها مقدس بود و چیزی که برای ما تمدن بود، برای آنها کفر و الحاد محسوب می‌شد. ما نمی‌توانستیم با توده‌های عامی و عادی جامعه ارتباط برقرار کنیم؛ و روشنفکران بدون توده‌ها چه می‌توانند بکنند؟ امام خمینی رهبر سیاسی و دینی انقلاب ماست و به زبانی صحبت می‌کند که هر فرد عادی آنها را می‌فهمد، ولی برای رشد انقلاب به روشنفکران نیازمند هستیم و هزاران جوان که به این سلاح ایدئولوژی مسلح باشند، لازم داریم. فعالیت‌های ایدئولوژیک ما از چهل سال پیش، بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شد، که توسط آقایان طالقانی، بازرگان و سحابی پایه‌گذاری شده بود. شریعتی شاگرد این مکتب بود که بعداً به این مکتب اضافه شد. او بیش از هر نویسنده اسلامی، نوشت و صحبت کرد و نوشته‌های او توسط میلیون‌ها نفر خوانده شده و می‌شود.

حافظ اسد: متأسفانه در باره او نمی‌دانستم، آیا او در سوریه بوده است؟

یزدی: خیر. در زمان شاه یافتن کتاب او نزد هر کس کافی بود که او را به زندان بیدازند؛ درحالی که در کتاب‌هایش از سیاست صحبت نمی‌کرد و اسمی از شاه نبرده بود، اما سعی کرد توسط این ایدئولوژی، انسان جدیدی به‌وجود بیاورد.

حافظ اسد: مسئله بیشتر از آن بود که توسط حلیم گفته شده بود و شما آن را روشن کردید. برای ما از حال آیت‌الله خمینی بگویید. ایشان در این سن باید مواظب خود باشند. **یزدی:** الحمدلله حالشان خوب است و به گفته دکترها ایشان از سنشان جوان‌تر هستند. انقلاب و مبارزه، انسان را جوان نگه می‌دارد. در رابطه با بحث سیاسی که کردیم، ما نگران مجموعه سوریه و فلسطین هستیم. امیدواریم بین شما و فلسطینی‌ها مشکل اساسی نباشد.

حافظ اسد: اگر بین ما و آنها مشکلی باشد، کار آنها تمام است. آنها در وضعیتی نیستند که فشار مصری‌ها و سوریه را با هم تحمل کنند.

یزدی: هنگامی که می‌خواستیم به این سفر بیایم، پیغام امام این بود که وحدت بین تمام اعراب بخصوص فلسطین و سوریه باید حفظ گردد. **حافظ اسد:** سلام ما را به ایشان برسانید و بگویید که همین طور است.

۳۹ - خبر سفر اسد به ایران - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۱۲

کویت - یونایتد پرس: به گزارش روزنامه کویتی «السیاسه» حافظ اسد - رئیس جمهوری سوریه - به‌زودی برای میانجی‌گری میان ایران و کشورهای عربی همسایه این کشور در منطقه خلیج فارس، به تهران سفر خواهد کرد. السیاسه به نقل از منابع دیپلماتیک در دمشق نوشته است: سوریه در رابطه با ایفای یک نقش مؤثر در عادی کردن روابط ایران با کشورهای عربی، نقطه نظرهای برخی از کشورهای عرب منطقه خلیج فارس را مورد توجه و امعان نظر قرار خواهد داد. السیاسه ادامه داده است: حافظ اسد مسئله را شخصاً مورد بررسی قرار داده است. **سعدون حمادی** - وزیر خارجه عراق - اخیراً در مصاحبه‌ای گفته بود: ایران در امور داخلی کشور وی مداخله می‌کند. بحرین نیز اتهامات مشابهی را وارد کرده است؛ با این حال ابراهیم یزدی - وزیر خارجه ایران - این اتهامات را رد کرده و گفته است که ایران هیچ‌گونه مداخله‌ای در امور کشورهای عربی همسایه خود ندارد.

حافظ اسد از ایران دیدن می‌کند

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۷۱

بیروت - خبرگزاری فرانسه: روزنامهٔ لبنانی «السفیر» نوشت: حافظ اسد - رئیس جمهوری سوریه - قبل از تشکیل کنفرانس سران کشورهای عربی در تونس (۲۰ نوامبر) به‌طور رسمی از ایران دیدن خواهد کرد. السفیر در بارهٔ هدف این دیدار هیچ‌گونه توضیحی نداده است، اما تأکید کرده که مقام‌های ایرانی در این اواخر، بارها از سوریه دید و بازدید داشته‌اند. عبدالحلیم خدام - وزیر امور خارجهٔ سوریه - به‌تازگی چند روز در تهران به‌سر برد و همتای ایرانی او ابراهیم یزدی در بازگشت از کنفرانس هاوانا در دمشق توقف کرد. از سوی دیگر صادق طباطبایی - معاون نخست‌وزیر ایران - که به‌تازگی از سوریه دیدن کرده، خواستار مساعی جمیلهٔ حافظ اسد برای حل اختلاف‌های تهران با برخی از کشورهای عربی خلیج شده است.

۴۰ - متن این جواب امام به پیام تسلیت حافظ اسد به‌مناسبت درگذشت آیت‌الله طالقانی، در صحیفهٔ امام، ج ۱۰، ص ۵۴۱ آمده است.

۴۱ - میانجی‌گری اسد - روزنامهٔ اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۱۲

حافظ اسد میان ایران و همسایگان میانجی‌گری می‌کند
دمشق - رویترز: صادق طباطبایی - معاون نخست‌وزیر و سخنگوی دولت ایران - که سرگرم بازدید از دمشق است به خبرنگاران گفت که پرزیدنت حافظ اسد میان ایران و برخی از کشورهای عرب همسایهٔ این کشور، میانجی‌گری خواهد کرد. طباطبایی به خبرنگاران گفت: حافظ اسد معتقد است میانجی‌گری بین ایران و همسایگان عرب این کشور، توطئه‌های امپریالیسم و صهیونیسم را به‌منظور برهم زدن مناسبات ایران و همسایگان عرب این کشور، عقیم و ناکام خواهد کرد. اظهارات طباطبایی اشارهٔ آشکاری بود بر روابط تیره‌ای که بین ایران از یک طرف و کویت و بحرین از طرف دیگر به‌وجود آمده است. کویت اعلام کرده است از بحرین در قبال هر تهاجم خارجی دفاع خواهد کرد. طباطبایی که برای گفتگو با رهبران سوریه وارد دمشق شده، دیروز در جمع خبرنگاران گفت: انقلاب ایران نباید تهدیدی برای هیچ یک از همسایگان عرب ایران تلقی شود؛ به‌علاوه، ایران در کمک به سوریه و دیگر کشورهای عرب در بازپس گرفتن سرزمین‌های اشغالی درنگ نخواهد کرد.

۴۲ - ادعای سیاست در باره کمک ایران به سوریه - روزنامه اطلاعات،

۱۳۵۸/۷/۱۲

ایران به سوریه کمک نظامی و اقتصادی می‌دهد

کویت - یونایتد پرس: روزنامه «السیاسه» چاپ کویت، امروز نوشت: ایران آمادگی خود را جهت پشتیبانی اقتصادی و نظامی از سوریه به منظور کمک به حل و فصل مشکلات خارجی و داخلی خود اعلام داشته است. سیاست در گزارشی که به منبع آن اشاره نشده، اضافه کرده است که پشتیبانی ایران توسط صادق طباطبایی - معاون نخست‌وزیر و سخنگوی دولت - به حافظ اسد، رئیس جمهوری سوریه اطلاع داده شده است. سیاست می‌نویسد: طباطبایی به رهبر سوریه گفته است: ایران حاضر است همه نوع کمک نظامی و اقتصادی در اختیار سوریه قرار دهد؛ به طوری که این کشور بتواند بر مشکلات داخلی خود فایز آید. سیاست در پایان نوشته است دیدار طباطبایی از سوریه، به زمینه‌سازی مناسبات ویژه بین ایران و سوریه کمک خواهد کرد.

۴۳ - متن ناقص گفتگو با عبدالحلیم خدام - وزیر امور خارجه سوریه - ۹ مهرماه

۱۳۵۸ برابر با اول اکتبر ۱۹۷۹ ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر

تبریک به خاطر این ملاقات

سؤال: در باره قانون اساسی؟

جواب: ...^۱

سؤال: شمال در چه حال است؟^۲

جواب: آرام است؛ البته طالبانی در جریانات دخالت دارد.

سؤال: در باره طالبانی و آن نامه که به سفارت ما فرستاده است؟

جواب: ممکن است طالبانی در جریان مستقیماً نباشد، ولی طرفدارانش هستند.

سؤال: شما دارید با عراق روابط خوبی برقرار می‌کنید و این خدمات به کشورهای

عرب و کشورهای عرب هم به عراق کمک نظامی می‌کنند. عراق به ایران و فلسطین ...

۱ - جای جواب در متن اصلی نیز خالی است.

۲ - گویا منظور از شمال، منطقه کردستان در شمال غرب ایران است.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۷۳

آنچه برای ما مهم است هدف در منطقه است. آنچه برای ما مهم است پایداری حکومت در ایران است و اگر جنگی خارجی به وجود آید، انقلاب در خطر می‌افتد و به نظر شما با کار روحانی در عراق تفاوت دارد و ما مطمئن هستیم سازمان‌هایی بر علیه ایران در حال تکوین است و گزارشاتی داریم از بختیار و دولت انگلستان که با ضد انقلابیون ایران در ارتباط هستند و ما سعی می‌کنیم ... و متأسفانه عده زیادی در این توطئه خصوصی هستند و به نظر می‌رسد کشورهای غربی در دنبال این تماس هستند و همچنین عده‌ای مرتجع هم هستند و اکنون جبهه‌ای در حال تکوین است و ما نمی‌دانیم شما اقدامی کرده‌اید؟

جواب: بله، می‌دانیم. در باره بختیار؛ همچنین در باره خلیج و کارهای عراق. آنچه روحانی می‌کند یک بازی در عراق است. شما در باره جمع شدن گروهی به نام طائف در باره نفت چه می‌دانید؟ ما می‌دانیم که آنها موفق نخواهند شد؛ زیرا انگیزه چنین جمع شدنی در باره تولید نفت با کشورهای صنعتی است. اگر اروپا بخواهد با کشورهای نفتی عربی وارد مذاکره شود و اگر بخواهد با کشورهای شرق عربستان تماس بگیرد، ما هم خواهیم بود؛ بنابراین، عربستان با این موافق نیست. شاید دلایل دیگر باشد؛ زیرا آمریکا همیشه می‌خواهد اروپا ...

جواب: ...

سؤال: بله دلیلش شاید این باشد. اگر او بخواهد با اوپک ...

جواب: به نظر من اگر بخواهد مذاکره‌ای بین کشورهای صنعتی و کشورهای اوپک باشد، باید با تمام کشورهای اوپک باشد. آن باید شامل قیمت نفت و ... باید شامل کشورهای جهان سوم هم باشد.

سؤال: بسیار خوب است ...

جواب: موقعی که با رئیس جمهور مکزیک صحبت شد که اگر بخواهد با کشورهای صنعتی وارد مذاکره شود، باید با همه کشورهای اوپک مجموعاً صحبت کند که سادات و آمریکا در دنبال قضیه هستند.

سؤال: چه خبر از سادات و از داخل مصر؟

جواب: ما پیش‌بینی مسائلی را می‌کنیم. ما در حال تماس با مخالفین آنها هستیم. ما پیش‌بینی می‌کنیم وقتی دانشگاه شروع شد جریان‌اتی خواهد بود. موقعی که می‌آمدم در اروپا با مخالفین تماس گرفتم که موقعیت در مصر بد است و مردم دارند متقاعد می‌شوند که سادات، عرب‌ها و مسلمین را به اسرائیل می‌فروشد، ولی اسرائیل قدرتمندتر از گذشته است. این باید بیشتر... و موقعیت و رهبری مترقیانه جبهه ملی... و این استراحت موجب نفوذ ارتجاع شده است و چیز دیگری نیست. همان‌طور که قبلاً گفتم از خارج، فردی و چند تا از فلسطین و تروریست و هیچ کس مخالف ما نبود. موقعی که ما فالانژیست‌ها را نابود و کمپ دیوید را کوییدیم، این فعالیت‌ها شروع گردید و آنها سعی را بر کشتن دارند.

یزدی: مایلم بگویم این حالت بحرانی است.

یزدی: در باره سوریه؟

س: ما تعدادی را دستگیر کردیم که معلوم شد به کشورهای خارجی مربوط هستند. همچنین مبارزه انتخاباتی در سوریه در حال جریان است و حدود ۱۰٪... و چون که... و همین با سادات ارتباط پیدا می‌کند. می‌دانید کدام گروه هستند. شاخه‌ای از اخوان المسلمین هستند و عبدالله... که از عربستان است، مروان حدید که اکنون مرده و عبدالله سعی می‌کند آنها را متحد کند و آنها تروریست‌ها را جمع کرده‌اند و کوشش در این مورد می‌تواند کمک دهنده باشد.

یزدی: کشورهای خریدار نفت سعی کرده‌اند سال‌ها در کشورهای تولیدکننده نفوذ کنند. آنها فکر می‌کنند می‌بایستی کشورهای تولیدکننده را کنترل کنند و آنچه در حال انجام است، مذاکره با مکزیک در این جهت است.

س: این جهت و پیشنهاد مطرود است و باید همه کشورهای نفتی باشند؛ چون که تنها مسئله جهان، مسئله نفت نیست؛ زیرا پول نفت، خیلی کمتر از بودجه دفاع آمریکا است.

س: چه اخبار دیگری دارید برای ما بگویید. ما بیان مخالفین مصر را از رادیو دمشق بخش کردیم؛ زیرا سقوط رژیم سادات... ما هنوز...

یزدی: ما می‌بایستی این کار را بکنیم. تمام استراتژی اسرائیل در حال سقوط است.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۷۵

س: و تمام کمپ دیوید در حال سقوط است؛ چون که ما اعتقاد داریم ... و قطعنامه‌ها باید به مرحله بالاتری برود.

یزدی: آیا خبری از دورن عراق دارید؟

س: روزانه آنها مسائلی دارند. آنها نمی‌توانند احزاب را کنترل کنند. آنها تعداد زیادی اعدامی دارند. آنها در یک دایره محصور هستند و سعی بر خروج دارند. اعدام‌های عراق کشورهای عرب را ترسانده است. بسیار سودمند خواهد بود اگر دولت ایران آنها را مطمئن سازد و پشتیبانی کند و این کمک به انقلاب ایران می‌کند. آیا می‌بایستی ...

هر چیزی را نمی‌توان در اینجا گفت؛ شاید الآن ما را با میکروفن کنترل کنند. ما منتظر هستیم شما را در سوریه ملاقات کنیم.
یزدی: دکتر صادق (طباطبایی) خواهد آمد.

۴۴ - سخنان صدام در بارهٔ علل پذیرش صلح با شاه: «... در سال ۱۹۷۴ ما با کردها، ایرانی‌ها، با شاه و نظام شاه که آمریکایی‌ها پشتیبانش بودند، وارد جنگ شدیم و دوازده ماه طول کشید. تعداد قنبله‌هایی^۱ که از توپ‌های سنگین بر عراقی‌ها و خاک ما انداخته شد دو هزار تا سه هزار قبضه بود و شانزده هزار تن از افراد ارتشی و غیر ارتشی ما کشته و زخمی شدند. ارتش ما می‌جنگید و پیش می‌رفت تا اینکه قرارداد سال ۱۹۷۵ برقرار شد. تعداد قنبله‌هایی که در اختیار نیروهای جوی و بری و بحری (هوایی، زمینی و دریایی) ما باقی‌مانده بود فقط سه قبضه بود و از این وضع ناراحت‌کننده، فقط سه نفر خبر داشتند: رئیس‌جمهور آقای بکر، فرمانده کل ارتش و من. ما این حالت و کیفیت را از همه مخفی نگه داشتیم، ولی حاضر بودیم تا آخرین قطرهٔ خونمان بچنگیم؛ حتی اگر چیزی در دست نداشته باشیم. این حکمی است که سیاست بین‌المللی بر ما تحمیل کرد؛ چون ما اسلحه را می‌خریدیم و خودمان در ساختنش دست نداشتیم. ولی تصمیم داشتیم که اگر شاه بخواهد تا چهار ماه بعد از این تاریخ، همین روش را ادامه بدهد با او در تمام جوانب بچنگیم. به این جهت با روس‌ها وارد مذاکره شدیم و آنها بنا را بر این

۱ - قنبله: بمب.

گذارند که به ما کمک کنند، ولی قبل از آن در تماس دائم با دولت الجزایر بودیم و با رئیس مجلس ایرانی در بغداد ملاقات کردم و به دنبال راه حل مسالمت آمیز می گشتیم و نظرم را به او ارائه دادیم و گفتیم که خواسته های دولت ما و سیاست دولت ما واضح و حدود کشور ما مشخص است و خواستار تعیین حدود بودیم و این حدود را نه ایران، بلکه ضابطه های بین المللی تعیین می کند».

۴۵ - مصاحبه صلاح عمرالعلی، سفیر عراق در سازمان ملل

غسان شربل در سال ۱۳۵۸ با صلاح عمرالعلی - سفیر عراق در سازمان ملل - مصاحبه ای را انجام داده که در کتابش با عنوان «صدام مر من هنا»^۱ در سال ۲۰۱۰ در بیروت منتشر شده است. آقای غلامعلی رجایی برگردان فارسی این مصاحبه را در وبلاگش آورده است. ایشان در مقدمه فارسی این مصاحبه آورده اند: «صلاح عمرالعلی، از مقامات ارشد عراقی است که در کنفرانس کشورهای عضو جنبش غیرمتعهد که در این سال (۱۳۵۸) در هاوانای کوبا تشکیل شده بود، به همراه صدام - که تازه پس از کودتا علیه احمد حسن البکر به ریاست جمهوری عراق رسیده بود - حضور داشت. اهمیت این سند در حقانیت و مظلومیت جمهوری اسلامی در جنگی تحمیلی و غافلگیرانه، از این جهت است که وی با بیان خاطره ای در این زمان به نقل از صدام می گوید: صدام از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران به دنبال جنگ با این کشور و نابودی ایران بود».

متن مصاحبه:

سؤال: چرا صدام جنگ را انتخاب کرد؟

معتقدم دو عامل در این تصمیم صدام نقش ایفا کردند: یک عامل مربوط می شود به شخص صدام که همیشه به دنبال رهبری فراتر از عراق بود، و به گمان قریب به یقین، او تصور می کرد پیروزی بر کشور بزرگی مانند ایران و وادار کردن ایران به بازپس دادن حقوق عراق، او را به رهبری در قواره "جمال عبدالناصر" تبدیل خواهد کرد که حرف اول را در منطقه بزند. عامل دیگر اینکه صدام به این نتیجه رسیده بود و یا احساس کرده بود که این

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۷۷

اقدامش همراه خواهد بود با حداقل موافقت غرب به دلیل هراس‌هایی که ایران بعد از شاه برای غرب ایجاد کرده بود. صدام مرد ساده‌لوحی نبود و حتماً دریافته بود که اگر غرب با اقدام او موافق نباشد، پس چرا او را تشویق می‌کند؟ چون جنگ بر علیه ایران نیازمند سلاح و پشتیبانی می‌باشد و برای اینکه ایران کشور بزرگی در منطقه است.

سؤال: آیا صدام از ایران تنفر داشت؟

-بله.

سؤال: آیا صدام از [امام] آیت‌الله خمینی تنفر داشت؟

طبیعی بود.

سؤال: آیا از شیعیان عراق تنفر داشت؟

- این پاسخ شما را متعجب خواهد کرد. این اتهام به صدام که او انگیزه مذهبی داشت به نفع اوست و اتهامی نادرست است. صدام این‌گونه فکر نمی‌کرد. او روابطش با دیگران را بر اساس میزان قربات و دوری افراد از خودش تنظیم می‌کرد و یا بر اساس توانایی افراد در انجام کارهای سخت و حل مشکلات. هر کس دارای محبوبیت و طرفدار می‌شد، به او رحم نمی‌کرد، چه سنی می‌بود و چه شیعه. من این را می‌گویم، چون اهل تکریت هستم. هر کس صدام را به مذهبی بودن متهم کند، اشتباه می‌کند و به صدام خدمت می‌کند یا از او دفاع می‌کند. این روش تفکر صدام نبود؛ هرچند پیروی از یک گرایش مذهبی، همیشه یک عامل منفی نیست. احترام گذاشتن یک فرد به مذهبش الزاماً به این معنی نیست که او دارای موضع بدی می‌باشد.

سؤال: ولیکن دستگاه‌های حاکمیت صدام متکی به اهل سنت بود.

- این اشتباه زیاد تکرار می‌شود. در دستگاه‌های امنیتی صدام، هم شیعه بود و هم سنی؛ هرچند برخی افراد به دلیل وابستگی به یک منطقه معین و یا شناختی که از آن منطقه داشتند در آنجا مسئولیت می‌گرفتند، ولیکن این سخن که دستگاه‌های فعال، فاقد شیعیان بودند و یا نسبت آنان کم بود، واقعاً نادرست است. در این مسئله یک فریبکاری با اهداف معین وجود دارد. شما اگر همراه صدام بودی و پیرو او بودی تو را می‌پذیرفت؛

فارغ از اینکه مذهب چیست، و اگر تابع او نبودی تو را نمی‌پذیرفت؛ هرچند از خانواده‌اش باشی. صدام کشتاری که در تکریت کرد بیش از شهرهای شیعه‌نشین بود. من معتقدم، متهم کردن صدام به تعصب در مذهب، خدمت به اوست. معیارهای صدام چیزهای دیگری بود.

سؤال: آیا مطلب خاصی در مورد جنگ عراق و ایران داری؟

- من مطلبی را با دلایل بسیار بازگو می‌کنم که نشان می‌دهد تصمیم جنگ علیه ایران، تقریباً یک سال قبل از وقوع جنگ گرفته شد. در سپتامبر ۱۹۷۹ کنفرانس غیرمعهده‌ها در کوبا برگزار شد. صدام ریاست هیئت عراقی را برعهده داشت؛ درحالی که دو ماه قبل از آن به ریاست جمهوری رسیده بود. من هم به‌عنوان عضو هیئت عراقی در این کنفرانس شرکت کردم. ریاست هیئت ایرانی برعهده دکتر ابراهیم یزدی، وزیر خارجه بود که پس از پیروزی انقلاب به این سمت برگزیده شده بود. در حاشیه اجلاس دیداری میان صدام و دکتر یزدی صورت گرفت که من هم در آن حضور داشتم. در آن هنگام روابط دو کشور، کمی دچار تنش شده بود؛ نه فقط به دلیل طبیعت تحولی که در ایران رخ داده بود و شعارهایی که در ایران سر داده می‌شد، بلکه به دلیل برخوردهای مرزی بین دو کشور نیز بود. و منصفانه می‌گویم که اکثر تجاوزها از سوی طرف ایرانی صورت می‌گرفت. تجاوزهایی علیه پاسگاه‌های پلیس مرزی عراق و تحرکات تحریک‌آمیز در شط العرب (اروند رود).

در این دیدار گفتگوی مثبت و مهمی بین صدام و دکتر یزدی انجام شد. دیدار با توافق بر تداوم گفتگوها در سطح بالا به پایان رسید. من برای بدرقه وزیر خارجه ایران خارج شدم و هنگامی که به داخل اتاق صدام بازگشتم او به سرعت برای رفتن به پارک خارج شد و من هم او را همراهی کردم. واقعاً فضای مثبت دیدار مرا وادار کرد که قانع شوم لازم است مشکلات دو کشور از راه‌های مسالمت‌آمیز حل شود؛ برای اینکه من خطر وقوع جنگ بین عراق و ایران را که چند برابر عراق جمعیت داشت، درک می‌کردم. بسیار مایل بودم که شخص رئیس‌جمهور را این گونه قانع سازم؛ و فکر کردم

فضای دیدار، زمینه مناسبی را برای طرح این موضوع به وجود آورده است؛ به ویژه که من و صدام به تنهایی سخن می‌گفتیم. سخن را با اهمیت و ضرورت راه‌حل مسالمت‌آمیز و لزوم گفتگوها و دیدارها آغاز کردم و گفتم ما دو کشور همسایه هستیم و هر کشوری نیاز دارد که اقتصادش را سامان دهد و فرصت‌های آموزش و دانش را برای فرزندان‌ش فراهم کند و افزودم، جنگ، راه‌حل اختلاف‌ها نیست؛ به ویژه اگر با پشتوانه حساسیت‌های تاریخی واقع شود، بسیار جنگ عمیق و دشواری خواهد بود. در این هنگام، صدام به سخنان من گوش می‌داد. توانایی گوش دادن از ویژگی‌های صدام بود. وقتی سخنم به پایان رسید، گفت: ای صلاح به هوش باش، این فرصت به دست نمی‌آید مگر در هر صد سال یک بار، و ما سرهای ایرانیان را خواهیم شکست و هر یک و جب خاکی را که اشغال کرده‌اند بازپس خواهیم گرفت و شط العرب را بازپس می‌گیریم. همچنان که به چشمانش نگاه می‌کردم، او افزود: این صحبت از راه‌حل مسالمت‌آمیز و انسانی و حل کردن اختلافات با ایران را نمی‌خواهم. دیگر از زبان تو تکرار نشود، مطلقاً. خودت را در سازمان ملل آماده کن. گوش کن آنچه را به تو می‌گویم: سرهای ایرانی‌ها را خواهیم شکست و خرمشهر و شط العرب (اروند) را باز خواهیم گرداند.

سخنان صدام کاملاً با فضای دیدار با دکتر یزدی تفاوت داشت. او در پنهان کردن تفکراتش بسیار حرفه‌ای و مسلط است. او تصور کرد که در برابرش یک فرصت تاریخی وجود دارد برای ادب کردن ایران که در شرایط درگیری‌های داخلی و انهدام ارتش بود. پرمخاطره بودن سخن صدام را درک کردم که دارای لحن انگیزاننده کوری بود. من هم حد خود را می‌دانستم؛ چون با مردی سخن می‌گفتم که دو ماه پیش ۵۴ تن از فرماندهان و کادر حزب بعث را یک روز پس از رئیس‌جمهور شدن اعدام کرده بود. احساس کردم شرایط به سمت وقوع یک فاجعه پیش می‌رود. آشکار شد که صدام می‌خواهد پیش از آنکه حکومت جدید ایران قدرت بگیرد با آن تسویه حساب تاریخی کند. همچنان که ثابت شد که جنگ با ایران در نظر صدام فرصتی بود برای معرفی عراق نیرومند به‌عنوان بازیگر تعیین‌کننده در منطقه و معرفی صدام به‌عنوان نیرومندترین بازیگر منطقه.

با خودم فکر کردم، قدرت و حکومت چقدر مردم را عوض می‌کند. صدام دیگر آن جوان آرامی نبود که همیشه ساکت بود و به سخنان دیگران گوش می‌داد و برخوردهای پسندیده‌ای داشت. او زندگی‌اش را وقف حزب کرده بود. او اکنون تنها تصمیم‌گیرنده‌ی عراق است و غرور ترسناکی به او دست داده است و معتقد به شیوه‌ی مرگبار توسل به زور در برخورد با مسائل داخلی و خارجی است. و اما اینکه من چه اقدامی کردم؟ آرزو می‌کردم جنگ اتفاق نیفتد، ولیکن اتفاق افتاد. هیچ انتخابی برابر من نبود. به‌عنوان نماینده‌ی عراق در سازمان ملل هر آنچه می‌توانستم برای خدمت به کشورم انجام دادم. جنگ دیپلماسی فعالانه‌ای در سطح شورای امنیت، جنبش غیرمتعدها، کنفرانس اسلامی و سازمان کشورهای عربی در جریان بود. من مأموریت‌ها را انجام می‌دادم، ولیکن از نظر روحی در آسایش نبودم و از خودم سؤال می‌کردم تا کی می‌توانم با احساسات درونی‌ام کنار بیایم. فکر استعفا مرا به خود مشغول کرده بود. به بغداد رفتم و با بسیاری از جمله صدام و وزیر خارجه دیدار کردم. این دیدار در می‌۱۹۸۲ بود. به صدام گفتم، نزدیک است جنگ وارد مرحله‌ی تازه‌ای شود. ایران جان گرفته و دارد به ما فشار می‌آورد. این اولین جنگ تاریخ نیست. پیش از آن جنگ‌های دیگری رخ داده است. باید شرایط پیروزی جنگ را بررسی کنیم. مطالعات می‌گوید، اولین شرط پیروزی در جنگ این است که ارتش درحالی که از سوی یک جبهه‌ی متحد داخلی حمایت می‌شود، بجنگد. یک جبهه‌ی ملی فراگیر که همه‌ی نیروها و احزاب و گرایش‌ها را در بر می‌گیرد. این شرایط هم اکنون فراهم نیست، قربان! آیا یک حزب به تنهایی می‌تواند این جنگ را اداره کند؟ طبیعتاً صدام به من اجازه‌ی سخن گفتن می‌داد، نه به جهت اینکه سفیر بودم، بلکه به دلیل اینکه عضو سابق فرماندهی حزب بودم. گفتم شرایط فعلی، شکست در جنگ را هشدار می‌دهد. برای اینکه با فروپاشی مواجه نشویم استدعا دارم اجازه بدهید اقداماتی برای تشکیل یک جبهه‌ی ملی انجام گیرد و الزامات و مقدمات آن را فراهم سازید. در آن روزها، صدام دچار غرور عجیبی شده بود. درحالی که رهبران جهان با او تلفنی صحبت می‌کردند، چرا بخواهد سخنان سفیر

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۸۱

کشورش در سازمان ملل را بپذیرد؟ غرور او به حدی بود که او را کاملاً کور کرده بود. به من گفت: «ای صلاح، این موضوع را کاملاً فراموش کن! ما به تشکیل یک جبهه ملی نیازی نداریم. از تو خواهش می‌کنم دیگر در این رابطه صحبت نکنی. اگر تو به دنبال به‌دست آوردن اطمینان خاطر و اعتماد به نفس هستی، به آن نیازی نداریم. اعتماد به نفس ما بسیار عالی است. پیروزی با ماست. نتیجه جنگ را خواهیم گرفت، ایرانی‌ها نابود خواهند شد.»^۱

همچنین نگاه کنید به: «روایت ناگفته از مشاور صدام در باره جنگ ایران و عراق»، ترجمه منتظر قیاسی، روزنامه «یاس نو»، ۱۳۸۲/۴/۲۵. مطلب روزنامه یاس نو، بنا به توضیحی که داده‌اند، گزیده‌ای از گفتگوی تلویزیون الجزیره با صلاح عمر العلی - عضو ارشد کادر رهبری حزب بعث و نماینده سابق عراق در سازمان ملل - در باره مواضع خصمانه صدام حسین در قبال ایران است. متن مصاحبه تقریباً همان متن یاد شده در بالاست.

۴۶ - پیام حسن البکر به امام خمینی - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۲۲

احمد حسن البکر - رئیس جمهوری عراق - پیام تبریکی به‌عنوان امام خمینی تسلیم سفارت جمهوری ایران در بغداد کرده است. در این پیام گفته شده است: «امیدوارم نظام جدید جمهوری فرصت‌های زیادی را در راه خدمت به ملت دوست ایران و برای آنچه نقش ایران را در راه خدمت به صلح و عدالت در جهان افزایش می‌دهد و برای برقراری محکم‌ترین روابط دوستی و حسن هم‌جواری با کلیه کشورهای عربی بالاخص عراق به دست آورد». پاسخ امام به این پیام در ۱۳۵۸/۱/۲۸ در «صحیفه امام»، ج ۷، ص ۳۲ آمده است.

۱ - نشانی اینترنتی متن عربی و ترجمه فارسی مصاحبه غسان شریل با صلاح عمر العلی:

<https://www.aljazeera.net/programs/a-book-i-wrote-read/2010/2/7/>

<http://defamoghaddas.ir/fa/quarterlyarticle/>

۴۷ - سفیر عراق عذرخواهی کرد - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۲۳

سفیر دولت عراق در ملاقات با نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، رسماً از بمباران‌های مرزی جنگنده‌های عراقی که در روزهای اخیر صورت گرفت، عذرخواهی کرد و آن را خطای تلقی کرد. وی آمادگی دولت عراق را برای جبران هر نوع خسارتی اعلام کرد. سفیر دولت عراق در ایران همچنین پذیرفت که به‌طور رسمی در این مورد نظر دولت عراق را به دولت موقت جمهوری اسلامی ایران اطلاع دهند.

۴۸ - عراق به ایران غرامت می‌پردازد - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۳

«دولت عراق رسماً بمباران نواحی مرزی ایران را غیرعمدی و اشتباهی دانسته و آمادگی خود را برای پرداخت خسارت به دولت ایران اعلام کرده است. یزدی افزود: دولت عراق پس از اعتراض ایران به طور شفاهی، پوزش خواست، ولی با پیگیری دولت ایران، دولت عراق به‌طور کتبی و رسمی غیرعمد بودن این تجاوزات را اعلام داشت و قبول کرد که به ایران خسارت پردازد. دکتر یزدی اضافه کرد: البته دولت ایران به اقدام دیپلماسی در این زمینه اکتفا نکرد و نیروهای نظامی ایران مبادرت به مانور در مرز کردند، تا هم آمادگی خود را به مرحله آزمایش بگذارند و هم قدرت ارتش ایران را در سرکوبی هرگونه تجاوز نمایش دهند».

وزیر خارجه یادآور شد: انقلاب ایران در مرزهای کشور با تحریکاتی از سوی محافل صهیونیستی و امپریالیستی روبه‌رو است و گفت: این محافل کوشش دارند تا با تیرگی روابط ایران با کشورهای مسلمان و عرب همسایه، از وحدت کشورهای برادر جلوگیری کنند. در مورد عراق نیز یزدی متذکر شد: دولت عراق در داخل کشور خود، با مسائل و نگرانی‌هایی روبه‌رو است که در ارتباط با کردها و شیعیان آن کشور است؛ و در عکس‌العمل به این نگرانی‌ها اقداماتی در مرز خود با ایران انجام می‌دهد که بمباران نواحی مرزی از آن جمله بوده است.

۴۹ - عراق خسارات وارده به روستاهای مرزی ایران را می‌پردازد - روزنامه اطلاعات ۱۳۵۸/۷/۹

ارومیه: خسارات وارده به روستاهای مرزی ایران در شهرستان سردشت که چندی قبل بر اثر حمله هوایماهای عراقی آسیب دیده‌اند ترمیم می‌شود. حقگو - استاندار آذربایجان غربی - که به دعوت وزارت امور خارجه عراق برای گفتگو با استاندار سلیمانیه به عراق سفر کرده بود، در بازگشت به ارومیه این خبر را اعلام کرد و یادآور شد: مذاکرات استانداران مرزی دو کشور ایران و عراق در محیط بسیار صمیمی و دوستانه انجام شد و مقرر گردید کمیسیون مشترکی جهت بررسی و تعیین میزان خسارات وارده به روستاهای مرزی ایران آغاز به کار کند. حقگو اضافه کرد: حمله هوایماهای عراقی بر اساس اعلام مقامات مسئول آن کشور، اشتباهی انجام شده و خسارات وارده تأمین خواهد شد. استاندار آذربایجان غربی اظهار امیدواری کرد که این ملاقات دوستانه، سرآغازی برای ایجاد تفاهم بیشتر بین ملت‌های دو کشور ایران و عراق باشد.

۵۰ - بخشی از گزارش آقای دکتر حقگو در باره ملاقات و مذاکره با عراقی‌ها

«مذاکرات بسیار مهمی بود؛ شاید مهم‌ترین کار من در طول دوره استانداری بود. به اعتقاد من اگر این مذاکرات ادامه پیدا می‌کرد شاید خیلی از مسائل ما با عراقی‌ها که هنوز به درجه حاد خود نرسیده بود، حل می‌شد و شاید از شعله‌ور شدن جنگ نیز جلوگیری می‌شد. موضوع از این قرار بود که در روزهای اول انقلاب، هوایماهای عراقی ظاهراً به دنبال پیشمرگ‌های حزب میهنی کردستان عراق (جلال طالبانی)، دهات گوره شور سردشت را در نوار مرزی ایران بمباران کرده بودند که ضمن تخریب تعدادی از منازل روستاییان، چند نفر از ساکنان دهات فوق کشته شده بود. به دنبال این حادثه، دولت ایران رسماً به عراق اعتراض می‌نماید ... دولت عراق رسماً از ایران می‌خواهد که نماینده تام‌الاختیار خود را برای مذاکره به عراق بفرستد. دولت ایران هم به این جانب به‌عنوان استانداری که حادثه در حیطه مسئولیت او اتفاق افتاده، مأموریت داد برای مذاکره و

تعیین خسارت وارده به عراق سفر کنم. برای انجام این مأموریت، یک هیئت سه نفری به شرح زیر مرا همراهی می کرد: دکتر قدرت الله اتابک - معاون سیاسی استانداری آذربایجان غربی، سرگرد شکوریان - فرمانده هنگ ژاندارمری به عنوان متخصص و خبره در مسائل مرزی، و آقای محمد جهانگیر - نماینده وزارت امور خارجه که از طرف سفارت ما در عراق به جمع ما ملحق شده بود. نام برده ضمن آشنایی کامل به روابط ایران و عراق و تبحر در زبان عربی از نظر تجربیات و اطلاعات حرفه‌ای نیز فرد بسیار شایسته‌ای بود که ضمن ترجمه مذاکرات فی مابین، نظریاتش در طول مذاکره بسیار راهگشا بود. روز سه‌شنبه ۱۳۵۸/۷/۴ پس از ورود به خاک عراق در خانقین شهر مرزی عراق، برای ما، جایگاه تشریفاتی مزین به پرچم ایران و عراق تدارک دیده بودند. فرماندار خانقین و دو - سه نفر دیگر از مقامات محلی به استقبال آمده بودند. بعد از انجام مراسم تشریفات نظامی و سان دیدن از سربازانی که کنار فرش صف کشیده بودند، با فرماندار خانقین ملاقات کوتاهی به عمل آمد و کلمات و عبارات محبت آمیز دیپلماتیک بین ما رد و بدل شد. با توجه به امکانات محلی، استقبال رسمی بسیار آبرومندانه بود. و سپس با یک هلی کوپتر عراقی عازم شهر سلیمانیه شدیم. در سلیمانیه استقبال گرم تمام رسمی از ما به عمل آمد. بعد از استراحت مختصری در هتل، ساعت پنج بعد از ظهر مذاکرات اصلی در استانداری آغاز گردید. از طرف عراقی‌ها علاوه بر استاندار، نمایندگان وزارتخانه‌های امور خارجه، دفاع، کشور، مرزبان و مشاوران استانداری حضور داشتند و روی هم رفته ترکیب تیم عراقی بسیار کامل بود و تقریباً از همه ادارات کشوری و لشکری و امنیتی، نمایندگانی حضور داشتند. بعدها شنیدم که صدام شخصاً مذاکرات را لحظه به لحظه دنبال می کرده است. استاندار سلیمانیه - رئیس هیئت عراقی - نیز از مقامات نزدیک و معتمد دولت عراق بود. مذاکرات در دفتر استاندار سلیمانیه انجام شد. در مذاکرات، تمام ادعاهای ما را مبنی بر بمباران مناطق یادشده و خسارت وارده پذیرفتند، ولی متقابلاً عراقی‌ها یک لیست بلندبالایی از اقدامات تحریک آمیز که از طرف ایرانی‌ها چه در مرزهای آذربایجان غربی و چه در مرزهای مشترک استان‌های دیگر شده بود، مطرح کردند. ما این ادعا را نپذیرفتیم و اعلام کردیم که

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۸۵

مأموریت ما مشخص است و غیر از آن هیچ ادعایی را قبول نمی‌کنیم. عراقی‌ها بدون هیچ‌گونه اصرار حرف ما را پذیرفتند. احساس کردم که نمی‌خواهند این مذاکرات احیاناً شکست بخورد. تنها شرطی که پذیرفتیم این بود که مذاکرات در ارومیه ادامه پیدا کند و از منطقه بازدید به عمل آید و بعد خسارت وارده محاسبه و در اسرع زمان جبران شود. بعد از خاتمه مذاکرات، به دعوت دولت عراق ما را با تشریفات تمام به زیارت عتبات عالیه بردند و در خاتمه با هوایمای عراقی درجه یک ما را راهی تهران کردند. در حاشیه مذاکرات در صحبت‌های غیررسمی، استاندار سلیمانیه به‌طور خصوصی به من گفت که طی این مذاکرات من پی بردم که شما واقعاً یک مرد انقلابی هستید، من هم هستم؛ بنابراین، این تلفن‌های خصوصی من، بعد از این اگر مشکلی مرزی بین ما ایجاد شد با یک تلفن بیایم لب مرز و مسئله را به‌طور انقلابی حل کنیم؛ بدون اینکه از طریق رسانه‌ها به بوق و کرنا گذاشته شود. عراقی‌ها با اطلاع از اینکه من نیز مورد اعتماد و نزدیک دولت و بخصوص شخص وزیر خارجه هستم برای این مذاکرات اهمیت زیادی قائل بودند و فکر می‌کردند این مذاکرات سرآغاز تمهیداتی باشد که مسائل مبتلا به طرفین را حل کند، ولی متأسفانه شتاب حوادث نگذاشت که این مذاکرات در تهران دنبال شود.

متن کامل این گزارش در جلد چهارم خاطراتم: «تأسیس نظام جدید، شورای انقلاب و دولت موقت» آمده است.

۵۱ - یک روحانی سفیر ایران در عراق شد - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۳۰

درحالی که هنوز عده‌ای از سفرای ایران در خارج از کشور بی توجه به احضار رسمی وزارت امور خارجه ایران به کشور بازنگشته‌اند، وزارت امور خارجه پانزده سفیر و ده سرکنسول را انتخاب کرد که پس از تصویب شورای انقلاب به‌زودی عازم محل مأموریت خود خواهند شد. خبرنگار سیاسی ما کسب اطلاع کرد که در میان این ۲۵ نفر، تنها سفیر روحانی حجه الاسلام دعایی می‌باشد که به سمت سفیر ایران در عراق برگزیده شده است...».

۵۲ - روزنامه‌ی الثورة خواستار تخلیه‌ی سه جزیره‌ی ایران شد! - اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۲۳

روزنامه‌ی «الثوره» ارگان حزب حاکم بعث عراق به رهبران ایران اخطار کرد که در رفتار با عراق با آتش بازی نکنند. این مقاله نخستین واکنش عراق نسبت به اتهام‌های ایران در مورد تجاوز هواپیماهای عراقی به حریم هوایی ایران و بمباران دهکده‌های کردنشین ایرانی به شمار می‌رود. عراق این اتهام‌ها را تکذیب کرده است.

روزنامه‌ی الثورة خطاب به رهبران ایران نوشت: «دست به این قمار خطرناک (علیه عراق) نزنید و نگذارید توهمات شما را گمراه کند؛ زیرا این قمار بسیار خطرناک‌تر از آن است که شما تصور کرده‌اید». این روزنامه نوشت: رژیم شاه از مذهب علیه عراق بهره‌برداری می‌کرد و چندین روحانی را بدین منظور استخدام کرده بود.

در همان حال، روزنامه‌ی الثورة نوشت: «گشایش دفتر سازمان آزادی‌بخش فلسطین در تهران و شعارهای ضد صهیونیستی که پخش می‌شود، نمی‌تواند به منزله‌ی تغییری در سیاست ایران باشد. وجود این دو عامل منجر به تغییر موازنه‌ی قدرت در منطقه به سود اعراب و به زیان صهیونیست‌ها نخواهد شد».

الثوره افزود: «اگر ایران تعهد می‌کرد که توجه جبهه‌ی شرقی اعراب را منحرف نکند تغییر به وجود می‌آمد؛ زیرا ملت عرب می‌توانست تمام منابع سیاسی، نظامی، اقتصادی و انسانی خود را متوجه دشمن صهیونیست کند. تغییر موازنه‌ی قدرت زمانی روی می‌داد که ایران نقشه‌های منطقه‌ای خود را در خلیج عرب (فارس) کنار می‌گذاشت و جزیره‌های عربی را به صاحبان آنها پس می‌داد. این جزایر تنها یک قطعه‌ی خشکی نیستند، بلکه "پاسگاه پلیس" هستند که سربازان ایرانی می‌توانند با استقرار در آنها نقش پلیس را بازی کنند. شاه مخلوع کوشید از مذهب علیه عراق استفاده کند، اما پس از چند سال دریافت که قمار ضربه زدن به عراق بسیار گران تمام می‌شود. تا زمانی که ایران جزایر خلیج فارس را تخلیه نکرده است سیاستش تهدید علیه کشورهای عربی به‌ویژه عراق و کشورهای عرب منطقه خواهد بود».

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۸۷

۵۳ - پاسخ سخنگوی وزارت خارجه به تهدیدهای عراق - روزنامه اطلاعات،
۱۳۵۸/۳/۲۴

در پی این اخطارِ روزنامه عراقی الثوره، خبرنگار روزنامه «اطلاعات» به منظور اطلاع از هرگونه عکس‌العمل با وزارت امور خارجه تماس گرفت، اما وزارت خارجه ایران در پاسخ اخطار، سکوت اختیار کرد. سخنگوی این وزارتخانه تنها گفت: سفیر عراق از دولت ایران معذرت‌خواهی کرده است. عباس امیرانتظام - سخنگوی دولت - نیز در این مورد اظهار داشت من هنوز این اخطار روزنامه الثوره را به‌دقت مطالعه نکرده‌ام و اظهارنظری نمی‌کنم.

سخنگوی وزارت امور خارجه امروز در تماس با روزنامه اطلاعات توضیحاً گفت: تیرهایی که از مصاحبه‌ی وزیر امور خارجه با اطلاعات انتخاب شده بود، نظر و استنباط این روزنامه بوده و در متن مصاحبه ایشان وجود نداشته است.

۵۴ - الثوره باز هم به ایران حمله کرد - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۲۶

بیروت - یونایتد پرس: روزنامه دولتی «الثوره» چاپ بغداد در آخرین شماره خود برای سومین روز متوالی به رهبران جدید انقلابی ایران اخطار کرد که راه و روش شاه مخلوع ایران را دنبال نکنند. الثوره که در عین حال ناشر افکار دولت بعثی این کشور است، پشتیبانی خود را از اقلیت عرب نژاد ایران اعلام داشت. این روزنامه عراقی نوشته است: رهبران ایران نباید همان بازی شاه را ادامه دهند و هرکس که چنین کند، برایش گران تمام خواهد شد؛ زیرا بازوی انقلاب عراق بلندتر از آن است که به تصور آید. روزنامه الثوره در سرمقاله دیروز و مقالات قبلی خود در باره ایران، آن کشور را به ادامه نقش پلیس منطقه متهم کرده و نوشته است: رهبران تازه ایران درصدد خراب کردن روابط ایران و عراق برآمده‌اند. رهبران ایران نیز به نوبه خود عراق را به پشتیبانی از عرب‌زبانان ایران در منطقه نفت‌خیز خوزستان متهم کرده و اعلام داشته بودند: عراقی‌ها

اسلحه و مهمات در اختیار عرب‌زبانان این منطقه قرار داده و در مواقعی با هواپیماهای خود هدف‌هایی را در داخل خاک ایران بمباران کرده‌اند.

- **تمرکز نیروهای نظامی عراق در مرزهای ایران** - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۲۸
 کویت - یونایتد پرس: روزنامه «القبس» چاپ کویت در آخرین شماره خود خبر داده است که دولت عراق در پی معارضة جاری با ایران، نیروهای مسلح خود را به حالت بسیج درآورده و یک لشکر تازه‌نفس خود را به خطوط مرزی عراق با ایران انتقال داده است. القبس نوشته است: گزارش منابع آمریکایی در واشنگتن همچنین حکایت از یک تقویت نظامی در ایران می‌کند. گزارش‌های مربوط به تقویت‌های نظامی، با جنگ‌الفاظ بین ایران و عراق همزمان گردیده و ایران مدعی شده است که عراق در استان نفت‌خیز خوزستان مداخلات نظامی به عمل آورده است. از طرفی، مندرجات روزنامه‌های دولتی عراق، رهبران مذهبی ایران را به پیروی از سیاست‌های شاه مخلوع و ایفای نقش ژاندارم در منطقه خلیج فارس متهم کرده‌اند. القبس در گزارش خود می‌نویسد: «به نظر برخی از مقام‌های واشنگتن، تقویت نیروهای نظامی عراق در مرز این کشور با ایران را مقدمه دخالت مستقیم عراق در مناقشات خوزستان باید تلقی کرد». القبس می‌نویسد: «نیروهای مقدم ایران را دویست تانک چیفتن پشتیبانی می‌کنند، اما علی‌رغم وسعت نیروهای ایران، این نیروها در موقعیت برابر با نیروهای عراق قرار ندارند». القبس از قول مقام‌های آگاه آمریکایی نوشته است که عراق ۲۱۲ هزار نیروی کاملاً مسلح، ۳۳۹ شکاری بمب افکن و ۱۷۰۰ تانک در اختیار دارد؛ در حالی که پیش از سقوط شاه ارتش ایران ۴۱۳ هزار نظامی مجهز در اختیار داشت که اینک تعدادی از آنها ارتش را ترک کرده‌اند. در بغداد هنوز مقام‌های دولت عراق گزارش القبس در مورد بسیج ارتش عراق و اعزام یک لشکر تازه‌نفس به مرز ایران را مورد تأیید قرار نداده‌اند.

۵۵ - مارک گازیروفسکی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، جلد ۶۶، شماره ۴، پاییز ۲۰۱۲؛ نیز ر.ک: مجله اندیشه پویا، در شماره ۵ (دی و بهمن ۱۳۹۱) مقاله‌ای با عنوان

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۸۹

«مذاکرات پنهان» ترجمه ناقصی از مقاله آقای مارک گازیوروسکی را با عنوان «روابط اطلاعاتی دولت بازرگان و آمریکا در فاصله اردیبهشت ۵۸ تا تسخیر سفارت آمریکا در آبان ۱۳۵۸» منتشر کرده است.

۵۶ - گزارش آقای حمید آهنگران از رویدادهای خوزستان قبل از حمله عراق به ایران - ۱۳۹۳/۹/۵

آقای آهنگران به درخواست من یادداشت زیر را تهیه کردند:

«به یاد داریم خرمشهر در سال ۱۳۵۸ هم از داخل و هم خارج با مشکلات عمده‌ای مواجه شده بود. این جانب در آن زمان مدیرعامل سازمان رادیو و تلویزیون آبادان و خرمشهر (خوزستان) بودم و از نزدیک شاهد حوادث و جریاناتی به شرح ذیل بوده‌ام و در آن زمان دولت موقت، **دریادار مدنی** را به‌عنوان استاندار خوزستان معرفی نمود. دریادار مدنی از همان اول، بنا را بر خصومت و افراطی‌گری و برخورد با عشایر و اعراب منطقه نهاد. دریادار مدنی برای تنش‌زدایی و خلع سلاح عمومی، بسیار افراطی عمل کرد و دیده می‌شد که با اعراب بومی به دلایل مختلف برخورد‌های قاطع و حتی به کشتار آنها دست می‌زد. این عمل اعتراض بخش وسیعی از اعراب منطقه آبادان و خرمشهر را برانگیخت.

به یاد داریم که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در جای‌جای کشور ما آشوب و ناآرامی‌هایی رخ می‌داد و این ناآرامی‌ها در میان قومیت‌های ایرانی عمدتاً شکل خطرناکی به خود می‌گرفت که می‌توانست به جنگ داخلی و تحرکات دشمنان در مرزهای ایران خصوصاً در مرزهای جنوبی کشور که ذخایر نفت و ثروت ملی آنجا بود، بینجامد. یکی از این ناآرامی‌ها در منطقه آبادان و خرمشهر فعالیت‌های گروهی به نام "**خلق عرب**" بود. فعالیت‌های این گروه توسط اعضای انجمن‌های اسلامی به‌طور مرتب به وزیر خارجه وقت، آقای دکتر یزدی، گزارش می‌شد. در آن سال فردی به نام "**شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی**" از نفوذ معنوی بین عشایر عرب برخوردار بود که موجب

حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در میان عشایر عرب گردید. با تحریک نیروهایی که در عراق بودند، طولی نکشید که ستادی به نام "ستاد رزمندگان خلق عرب" تشکیل شد. این ستاد بعدها اسنادی در کنسولگری عراق از خود به‌جای گذاشت که نشان دهنده وابستگی آن به حکومت وقت عراق و ارتباط داشتن با آنها بود. در این راستا شاهد بودیم که با فعالیت‌های فزاینده و مشکوکی خرمشهر را داشتند از دست دولت موقت خارج می‌کردند؛ به‌طوری‌که هر زمان که آقای مهندس بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت به خرمشهر دعوت می‌شد، امکان سخنرانی را از او می‌گرفتند و با مشکل مواجه می‌شد. پس از اینکه دریادار مدنی به‌عنوان استاندار خوزستان معرفی شد ایشان به جای روش‌های مسالمت‌آمیز و سیاستمدارانه، از زور استفاده کرد و اسلحه‌ها را به منظور خلع سلاح عمومی رو در روی عشایر و اعراب قرار داد؛ به کشتار بی‌رحمانه آنها اقدام کرد. به‌عنوان مثال مشاهده شد که در ۷ خرداد ۱۳۵۸ تعدادی از اعضای "سازمان خلق عرب" توسط عملیات دریادار مدنی به زور خلع سلاح شدند. این عمل به‌شدت مورد اعتراض هواداران آل شبیر قرار گرفت. اینها تماماً به دولت موقت گزارش شد. در این فاصله با اقدامات بعدی افراطی دریادار مدنی، آشوب به‌پا شد و طرفداران آل شبیر به بعضی از نهادها و ادارات دولتی از جمله گمرک خرمشهر هجوم برده و با پاسداران محافظ برخورد مسلحانه کردند. بعد از آن از بامداد ۹ خرداد، عملیات نظامی خلق عرب‌ها آغاز شد. مسجد جامع، فرمانداری، دخانیات، ساختمان شرکت نفت آبادان و بعضی از پایگاه‌های دریایی و پاسگاه‌ها مورد حمله قرار گرفت. اما در ۲۴ تیر ۵۸ برخورد شدیدی روی داد: در این روز به‌مناسبت شهادت یک پاسدار، نارنجکی در درون مسجد پرتاب شد و تعدادی شهید و مجروح شدند. جمعیت انقلابی به خیابان‌ها ریختند و تیراندازی شد و خانه آل شبیر توسط مردم خشمگین محاصره گردید که منجر به دستگیری آل شبیر و اعزام او به قم گردید. در این راستا، در مرزهای خرمشهر تا شلمچه مرتب عراق به تحریکات نظامی دست می‌زد و مشاهده می‌شد که عملیات نظامی هر شب تا بامداد روز بعد انجام می‌شد که تمام شب با صدای توپ و خمپاره و تیراندازی، مردم از خواب

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۹۱

بیدار می‌شدند. یادداشت‌ها نشان می‌دهد در تاریخ ۵۸/۱/۱۷ نیروی هوایی عراق به فضای خوزستان تجاوز کرد و معلوم بود که اهدافی را در خاک ما شناسایی می‌کند. در تاریخ ۵۸/۳/۱۰ نیروی دریایی عراق به منطقه خسروآباد که دکل‌های تلویزیون آبادان و فرستنده‌های مهم در آنجا بودند، تجاوز می‌کرد که تماماً به دولت موقت گزارش می‌شد. در تاریخ‌های ۵۸/۳/۱۸ لغایت حدود ۲۰ روز چندین بار نیروی هوایی عراق به آسمان مرزی اروند کنار و حومه خرمشهر و جنوب جفیر به فضای مرزی - که در آنجا پاسگاه مرزی بود - تجاوز کرد؛ به طوری که در تیرماه ۵۸ ادعایی از طرف بعضی از مقامات عراقی از طریق تلویزیون BBC مطرح شد که ادعای صدام را بر حاکمیت خوزستان بیان می‌کرد. و گزارش اینها کتباً و شفاهاً به دولت داده می‌شد؛ البته از طریق وزیر امور خارجه جناب آقای دکتر یزدی و ایشان در جریان این تحرکات قرار می‌گرفت. در همان ایام بود که تنشج بین ایران و عراق در مرزهای خرمشهر و آبادان بالا گرفت و احتمال درگیری نظامی بیشتر و بیشتر شد. در این بین، روحانیون وابسته به عراق، نامه‌هایی منتشر می‌کردند و نسبت به دستگیری آل شبیر اعتراض می‌کردند و حتی در آن نامه‌ها و بیانیه‌ها ادعای استرداد سه جزیره به عرب‌ها را می‌نمودند. خیلی از آن نامه‌ها و بیانیه‌ها به دولت ایران ارسال می‌شد تا جریان را تحلیل نماید و فکری بکنند تا بیشتر از این به جنگ نزدیک نشویم. یادداشت‌ها نشان می‌دهد که در تاریخ‌های ۵۸/۴/۱۰ تا ۵۸/۴/۲۹ ادعاهایی از طرف دولتمردان عراق پخش می‌شد مبنی بر اینکه سیاست‌های دولت موقت را تجاوزکارانه و ضدعرب قلمداد و ادعا می‌کردند که ملت‌های عرب در برابر تهدیدهای دولت ایران ساکت نخواهند نشست. در این تاریخ‌ها بود که خبرنگاران صدا و سیما و نیروهای مردمی از ورود انبوه سلاح‌های مختلف از سوی دولت عراق به خرمشهر و آبادان خبر می‌دادند و تماماً به استاندار خوزستان و دولت اطلاع داده می‌شد. این اسلحه‌ها تماماً برای حمایت از خلق عرب ارسال می‌شد. در حوالی روزهای ۵۸/۴/۲۰ به بعد گزارش می‌رسید که قایق‌هایی از سواحل عراق به سمت جزیره مینو شناسایی شده‌اند که اسلحه حمل می‌کردند و به این سو وارد

می‌کردند؛ مثلاً در تاریخ‌های فوق نیروهای گشتی و شناسایی عراق در منطقه شلمچه دیده شدند که در حال فیلمبرداری بوده‌اند؛ یا در همان تاریخ نیروی هوایی عراق به آسمان حومه شوش برای شناسایی منطقه تجاوز می‌کرد. تمام این خبرها حاکی از احتمال آماده شدن عراق برای حمله به ایران بود. مثلاً در همان تاریخ‌ها نیروی هوایی عراق ضمن تجاوز به مناطق فکه و بستان، آن مناطق را شناسایی می‌کرد. بعد از آن در تاریخ‌های ۵۸/۵/۵ لغایت ۵۸/۷/۴ که یک مین زیر خودروی خواروبار پاسداران منفجر شد، عده‌ای از مزدوران و نیروهای عراقی از نوار مرزی ایران و عراق در منطقه اروند بازدید کرده بودند. ظاهراً افراد فوق، فرمانده لشکر بوده، رئیس ستاد استخبارات ارتش عراق، رئیس پلیس عراق و حتی گزارش شده بود که تعدادی از افسران رژیم پهلوی نیز همراه آنان بودند. حتی در آن روزها و شب‌ها از طرف نیروهای عراق به سمت پایگاه فکه تیراندازی می‌شد تا اینکه گزارش شد در طول تاریخ‌های فوق، شهرهای آبادان و خرمشهر توسط عراقی‌ها گلوله‌باران و حتی بمباران شد که نتیجه تعدادی شهید و مجروح شده بودند و منازل نیز مورد حمله قرار گرفتند و ویران شدند. در تاریخ‌های مذکور، پالایشگاه آبادان نیز گلوله‌باران شد و اسکله‌های آبادان نیز مورد حمله قرار گرفت و چند نفر از نظامیان مستقر در اسکله‌ها به شهادت رسیدند. البته در این تجاوزها نیروی خودی نیز در اسکله آبادان اقدام به عکس‌العمل نموده و یک شناور عراقی را مورد هدف قرار دادند که منجر به غرق شدن آن شد. در تاریخ ۵۸/۸/۱۶ درگیری‌ها اوج گرفت و حملات با آر. پی. جی انجام می‌شد و نیروهای عراقی به روستاهایی در خسروآباد آبادان و دکل‌های تلویزیون و فرستنده‌ها حمله کردند. در این حملات، تعدادی از منازل خراب شده بود؛ حتی در روزهای بعد از آن در ساعات اولیه بامداد، ناوچه‌های ایرانی مورد حمله عراقی‌ها واقع می‌شد. تشدید فعالیت‌های مهندسی و نقل و انتقالات نظامی عراقی‌ها در مرزها توسط فیلمبرداران هوایی ثبت می‌شد و حرکت نیروهای عراقی که خرمشهر را مورد تجاوز قرار می‌دادند، توسط دوستان صدا و سیما ضبط می‌شد. جنگ ایران و عراق در ۵۹/۶/۳۱ آغاز شد؛ سپس نیروی زمینی عراق از

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۹۳

شمال قصر شیرین تا خرمشهر تجاوز سراسری خود را آغاز کرد. مرکز رادیو - تلویزیون آبادان مورد حمله هوایی قرار گرفت و تعدادی از همکاران شهید و خانه‌های سازمانی تخریب و گلوله‌باران شد. دولت موقت نیز پس از نه ماه استعفا داد که متأسفانه علی‌رغم تلاش‌های دوستان و دولت، جلوی حمله گسترده عراق گرفته نشد و جنگ برای مدت هشت سال ادامه یافت».

۵۷ - افشای توطئه‌های دولت عراق علیه ایران در یک کنفرانس مطبوعاتی -

روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۲۸

اهواز - طی یک کنفرانس مطبوعاتی که در "مرکز فرهنگی اسلامی اهواز" برگزار گردید، نمونه‌هایی از اسلحه‌هایی که دولت عراق در ایران توزیع می‌کند و نیز مدارک و اسناد مربوط به توطئه علیه انقلاب اسلامی ایران، به خبرنگاران نشان داده شد. در این کنفرانس چند تن از جوانان عضو مرکز فرهنگی اسلامی فاش ساختند که سیل اسلحه همچنان از سوی عراق به ایران سرازیر است و از طریق مرزهای آبی و زمینی، در نواحی مرزی ایران، بیشتر در نقاط خرمشهر و سوسنگرد و بستان و هویزه به صورت رایگان در اختیار مردم قرار می‌گیرد. همچنین گفته شد که در کار توزیع اسلحه، افسران عراقی نیز شرکت دارند و اغلب مردم مرزنشین را جمع کرده و ضمن سخنرانی، آنان را به شورش علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران دعوت می‌کنند و برای تجزیه خوزستان یا به قول عراقی‌ها «عربستان» آموزش‌هایی می‌دهند. در پایان اضافه گردید که گروهی از مرزنشینان وفادار به جمهوری اسلامی ایران، اسلحه‌هایی را که عراقی‌ها به آنان داده‌اند در اختیار مقامات ایرانی گذاشته‌اند. در این مورد، چندین نمونه از مسلسل‌های کلاشینکف و سیمونوف و نمونه‌هایی از فشنگ‌هایی که آرم ارتش عراق بر آن حک شده، به خبرنگاران نشان داده شده است. همچنین طی این کنفرانس، فاش شد که گروهی از مرزنشینان، چندین بار جرج حبش و نیز فرستاده صدام حسین - معاون رئیس جمهور عراق - را به هنگام توزیع پول و اسلحه دیده‌اند. ضمناً در مرکز فرهنگی -

اسلامی اهواز، مقداری از اسناد و مدارکی که دلیل بر توطئه عمال ساواک و حزب بعث و دست‌نشانندگان رژیم سابق و سرکوبی انقلاب اسلامی می‌باشد، به تماشا گذاشته شد. از صبح امروز با اعلام آزاد بودن بازدید عموم از مرکز فرهنگی - اسلامی، گروه‌های مردم اهواز از این محل دیدار کردند.

۵۸ - تکذیب عراق از تمرکز قوای خود در مرزهای ایران - روزنامه اطلاعات،

۱۳۵۸/۳/۱۳

امان - رویترز: رادیو بغداد اعلام کرد: دولت عراق این گزارش ایران را که عراق در منطقه شط العرب (مرز خود با ایران) به تمرکز قوا پرداخته است، تکذیب کرد و آن را بی‌اساس خواند. در اعلامیه کوتاهی که به این سبب منتشر شد، خاطر نشان گردیده است: دولت عراق گزارش‌های مربوط به این موضوع را که عراق نیروهای تازه‌نفس به مرزهای خود با ایران فرستاده است، تکذیب کرد. خبرهای مربوط به تجمع نیروهای عراقی در مرزهای این کشور با ایران زمانی منتشر شد که گزارش رسید میان ساکنان عرب خرمشهر و نیروهای دولتی نبردهایی در گرفته است. از سوی دیگر، دو روزنامه کویتی «القبس» و «الأنباء» از قول یک مقام عراقی گزارش‌های مربوط به تجمع نیروهای عراقی در مرز این کشور با ایران را تکذیب کردند. القبس از قول این مقام عراقی نوشت: موضوع تجمع قوا در کار نبوده و هیچ‌گونه اقدام فوق‌العاده‌ای از جانب دولت عراق در این زمینه صورت نگرفته است. گزارش‌های رسیده از تهران حاکی بود که سربازان عراقی در نزدیکی مرزهای عراق به ایران پیاده شده و چهار هلی‌کوپتر عراقی برفراز یک پاسگاه مرزی ایران پرواز کرده‌اند.

۵۹ - بیانیه وزارت امور خارجه در پاسخ اعتراض به تبلیغات عراق

در پاسخ شکایت هم‌وطنانی که نسبت به تغییر نام خوزستان به عربستان از سوی مطبوعات عراقی و دیگر کشورهای عربی اعتراض کرده‌اند، وزارت امور خارجه دیشب

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۹۵

با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد این وزارتخانه به‌موقع اعتراض رسمی خود را به گوش مقامات مسئول این کشور رسانده است. اطلاعیه وزارت امور خارجه از حسن تفاهم کامل و اظهار تأسف کویت در این باره سخن می‌گوید و افزوده شده است: کویت، اقدام لازم را در جهت ترمیم و اصلاح این تغییر نام به‌عمل آورده و امید می‌رود که رهبران عراق نیز هرچه زودتر به این واقعیت ایمان آورند که تغییر نام‌های جغرافیایی جز یک بازی بی‌اثر سیاسی نبوده و در شرایطی که امپریالیسم و صهیونیسم یعنی دشمنان مشترک امت اسلامی، در منطقه علیه انقلاب اسلامی ما بسیج شده‌اند و با توجه به اینکه روابط ایران و اسرائیل قطع شده، طرح این‌گونه مسائل و ایجاد هر نوع جنجال علیه جمهوری اسلامی ایران، تنها به نفع دشمنان اسلام و اعراب تمام خواهد شد.

۶۰ - تعویض سفیر عراق - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۲۶

سفیر جمهوری عراق در ایران، دیروز تهران را به قصد بغداد ترک کرد. عزیمت عبدالملک الیاسین - سفیر عراق در ایران - به دنبال ملاقاتی بود که با وزیر امور خارجه ایران داشت. درعین حال دفتر خبرگزاری عراق در تهران در گفتگویی خبر داد: سفیر جدید عراق ظرف چند روز آینده به تهران می‌آید. دولت جمهوری اسلامی ایران، قبلاً با آمدن احمد حسین السامرائی - سفیر جدید عراق در ایران - موافقت کرده است. الیاسین سفیر عراق در ایران که تنها ده ماه از مأموریت وی در ایران می‌گذرد، پس از اولین تجاوز و حمله جنگنده‌های عراق به نوار مرزی ایران، به دنبال اعتراض وزارت خارجه ایران، شخصاً به این وزارتخانه رفت و از این واقعه عذرخواهی کرد. وی به دولت ایران اطلاع داد که این تجاوز بر اثر عملیات درون مرزی و فصلی نیروهای عراقی به هنگام تعقیب اکراد شورشی در عراق انجام گرفته است، اما این حملات ادامه یافت و بطلان این استدلال ثابت شد؛ بخصوص که از آن پس نیز حملات خصمانه روزنامه‌ها و رادیو عراق به ایران نیز ادامه پیدا کرد و به بحران روابط دو کشور افزود. در تماس صبح امروز خبرنگار ما با سفارت عراق، سخنگوی این سفارت، هرگونه توضیحی را به

دو ساعت بعد موکول کرد. در تماس بعدی خبرنگار دیپلماتیک روزنامه اطلاعات با این سفارت، یکی از مسئولان گفت: سفیر عراق در ایران از یک ماه گذشته همزمان با انتخاب حجت‌الاسلام دعایی - سفیر ایران در عراق - عوض شده، اما برای انجام امور سفارتخانه در ایران باقی مانده بود و ملاقات وی با وزیر خارجه به منزله خداحافظی بود. وی گفت سفیر جدید عراق در ایران که در حال حاضر در مأموریت اسپانیا است، پس از بازگشت به عراق و دریافت استوارنامه خود به تهران خواهد آمد.

۶۱ - مصاحبه مطبوعاتی در باره روابط ایران و عراق - ۱۳۵۸/۴/۲

دکتر یزدی - وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران - در مصاحبه‌ای در باره سیاست دولت و واکنش در مقابل تجاوزات عراق به خاک ایران گفت: در مورد روابط ما با عراق و به طور کلی مرزهای بین ایران و عراق باید بگویم تحریکاتی در منطقه علیه این انقلاب وجود دارد. عناصری وابسته به امپریالیسم و صهیونیسم و اسرائیل می‌خواهند که روابط ما با همسایگان عرب مسلمان تیره شود. برای اینکه می‌دانند یکی از عوامل پیروزی ملت‌های مسلمان این منطقه، وحدت و یگانگی همه ملت‌هاست، اما نمی‌گذارند که این وحدت و دوستی پایدار بماند و دست به تحریکات می‌زنند. از جمله تحریکاتی که وجود دارد برهم زدن و تیره ساختن روابط ما با همسایگانمان است. تا آنجایی که مربوط به ملت و دولت ایران است، نه دولت و نه ملت ما به هیچ وجه نه برنامه‌ای دارد و نه قصد این را دارد که در امور داخلی کشورهای همسایه و یا هر کشور دیگری دخالت کند، اما اینکه چرا عراقی‌ها دست به چنین تحریکاتی در مرزهای ما می‌زنند به دو مطلب بستگی دارد: یکی اینکه دولت عراق نگرانی‌هایی از وضع داخل خودش دارد. دولت عراق در شمال با کردها و در جنوب با شیعیان درگیری‌های جدی دارد و نگران است. عکس‌العمل این نگرانی‌ها برخی از اقدامات احتیاطی و پیشگیری‌هایی است که در مرزها انجام می‌دهد. البته دولت عراق رسماً به دولت ایران نوشته است بمباران چند قریه‌ای که در مرز غربی کشور ما اتفاق افتاد، سهوی بوده و عمدی نبوده است. ما از

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۹۷

آنها خواستیم و آنها هم کتباً به ما نوشتند که این عمل اشتباه و خطایی بوده و تعمدی در کار نبوده است و عذر خواستند. در یادداشت رسمی که فرستادند، قبول کردند کلیه خساراتی را که در نتیجه این بمباران‌ها حاصل شده، بپردازند.

تجاوزات مرزی عراق

البته روزنامه‌ها نوشتند که بعضی از تجاوزات مرزی هم بوده؛ ما تحقیق کردیم نیروی هوایی و ژاندارمری و سایر نیروهایی که می‌توانند خبرهای صحیحی از مرز بدهند، صحت این اخبار را تأیید کردند. البته عکس‌العمل دولت ایران تنها در جهت دیپلماسی نیست، بلکه تدارکات دیگری هم دیده است؛ از جمله مانوری است که ارتش در نوار مرزی چند روز پیش انجام داد. این مانور مرزی صرفاً برای این است که میزان آمادگی ارتش خودمان را بسنجیم، و ضمناً مردم و ملت خودمان خصوصاً برادران و هم‌وطنانمان در کنار مرزها بدانند و مطمئن باشند که دولت ایران قادر است از مرزهای کشور دفاع کند.

اما در مورد مسائل تبلیغاتی، متأسفانه برخی از روزنامه‌ها و رسانه‌های خبری منطقه که وابسته به دولت عراق هستند به تحریکات خودشان ادامه می‌دهند. کوشش ما این است که از طریق دیپلماسی جلوی این تحریکات را بگیریم. ما معتقدیم ادامه تشنج و تیرگی روابط بین ایران و عراق صرفاً به نفع اسرائیل و صهیونیسم و امپریالیسم در منطقه تمام می‌شود. دولت عراق بهتر از هر کس می‌داند که انقلاب ایران توازن نیروها و نقشه سیاسی منطقه را برهم زده است. دولت و ملتی که توانسته است بزرگ‌ترین سنگر و پایگاه صهیونیسم و امپریالیسم را در این منطقه براندازد و بیرونش کند و همچنین روابط عظیم و عمیقی را که دولت شاه با اسرائیل داشته، قطع کند، روابط با مصر را به‌خاطر پیمان ناحق و خائنانه‌ای که با اسرائیل منعقد کرده است، قطع کند، در برابر هرگونه توطئه و تحریکاتی می‌ایستد و آن را درهم می‌شکند.

۶۲ - بازداشت شش جاسوس عراقی - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۳

شش تن از جاسوس‌های عراقی که به منظور انجام عملیات ضد انقلابی به خوزستان آمده بودند، دیشب توسط پاسداران انقلاب اسلامی اهواز دستگیر شدند. دادستان انقلاب اسلامی خوزستان با اعلام مطلب بالا فاش ساخت از افراد دستگیر شده - که در ارتباط با وقایع خوزستان فعالیت‌هایی نیز داشته‌اند - اطلاعاتی به دست آمده که روشن می‌سازد برنامه بعدی ضدانقلابیون ایجاد آشوب و اغتشاش در آبادان و جزیره مینو بوده است؛ به‌ویژه در آینده نیز برنامه‌های خرابکاری متعددی برای شهر آبادان تدارک دیده بودند. دادستان انقلاب اسلامی خوزستان همچنین فاش ساخت: چند تن از عوامل اصلی حوادث خرمشهر که اخیراً بازداشت شده‌اند، جملگی ممنوع‌الملاقات می‌باشند و پس از تحقیقات کامل، اسامی آنها برای آگاهی ملت ایران اعلام خواهد شد. ضمناً پاسداران اهواز در تعقیب دو اتومبیل بودند که پس از متوقف ساختن آنها شانزده قبضه اسلحه روسی و غیر روسی و ششصد فشنگ از قسمت جاسازی اتومبیل‌ها به دست آمد که تحویل دادرسی انقلاب اسلامی خوزستان گردید. دیروز همچنین شش نفر در اهواز به اتهام اخلاگری و عملیات تحریک‌آمیز بازداشت شدند. دادرسی انقلاب اسلامی خوزستان در این مورد اعلام داشت: این شش نفر از تهران به اهواز آمده بودند و با وقایع اخیر خوزستان و عملیات ضد انقلابی ارتباط داشتند. از این شش نفر تعداد زیادی اعلامیه تحریک‌آمیز نیز به دست آمد. دادستان انقلاب اسلامی خوزستان در ادامه سخنانش اعلام داشت: طی روزهای اخیر پانزده نفر از زندانیان اهواز به قید ضمانت آزاد شده‌اند.

۶۳ - مراسم تسلیم استوارنامه سفیر جدید دولت عراق و مصاحبه با خبرنگاران

ایران و عراق روابط خود را حسنه می‌کنند - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۲۵

پس از ملاقات وزیر امور خارجه ایران و سفیر تازه عراق، گفته شد: ایران و عراق روابط خود را حسنه می‌کنند.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۳۹۹

با ورود سفیر جدید عراق به تهران، نشانه‌ای از بهبود روابط بین ایران و عراق به چشم می‌خورد که ملاقات دیروز احمد حسین السامرای - سفیر تازه عراق در ایران - با دکتر ابراهیم یزدی - وزیر خارجه - و شرکت آنها در گفتگوهای مطبوعاتی جداگانه، این موضوع را تأیید کرد.

سفیر عراق که گفتگویش به‌طور کلی در جهت پی‌ریزی روابطی دوستانه و حاکی از حسن تفاهم بین دو کشور است، گفت: از جهات مختلفی در خارج از دو کشور سعی می‌شود بین ایران و عراق سوء تفاهماتی به‌وجود آید؛ باید سعی کنیم مشکلات را از میان برداریم.

وزیر خارجه ایران نیز با تأکید بر این موضوع گفت: دولت عراق قول داده است از به‌کار بردن عناوین مجعول در باره خوزستان جلوگیری کند و افزود موافقت شده است برای بهبود روابط ایران و عراق، نخست حملات تبلیغاتی بین دو کشور قطع شود.

یزدی که پس از دریافت رونوشت اعتبارنامه‌های سفیر جدید عراق در یک گفتگو شرکت کرده بود، گفت: در این دیدار در باره مسائل مربوط به دو کشور گفتگو کردیم. بر این مبنا که روابط دو کشور بر اساس صراحت قرار گیرد. گفتگوهای امروز ما در دنباله تلاش‌ها و فعالیت‌های سفیر ایران در عراق صورت گرفت. سفیر ایران، طی چند روز گذشته با رئیس‌جمهور عراق، وزیر امور خارجه و دیگر مقامات این کشور ملاقات کرده است.

وزیر خارجه افزود: بنا به پیشنهاد دولت عراق و پذیرش ما، قرار شده است برای برطرف ساختن سوء تفاهم‌هایی که به‌وجود آمده، در نخستین مرحله، حملات تبلیغاتی دو کشور نسبت به یکدیگر قطع شود. دولت عراق قول داده است که از به‌کار بردن عناوین مجعول در باره خوزستان جلوگیری کند و ما نیز به قول و حسن‌نیت مقامات عراقی اعتماد داریم.

انقلاب اسلامی ایران، تأثیر شگرفی در جهان و به‌ویژه در منطقه گذارده است. در این شرایط گروه‌هایی هستند که قصد دارند از اعتبار انقلاب اسلامی ایران بکاهند. یکی از مسائلی که عوامل ضد انقلاب شایع کرده‌اند و آن را تقویت می‌کنند این است که

بگویند دولت جدید ایران، اهداف توسعه طلبانه نظام شاهنشاهی را دنبال می کند. این امر طبعاً نگرانی هایی را برای کشورهای منطقه به وجود آورده است. باید توجه داشت که انقلاب امری صادر شدنی نیست و دولت جمهوری اسلامی ایران به هیچ وجه چنین هدفی را دنبال نمی کند.

به نظر من یک دیپلماسی واقع بینانه نمی تواند و نباید مفروضات خود را بر پایه گزارش های روزنامه های خارجی - که عموماً رابطه خوبی هم با انقلاب ایران ندارند - بنا کند. ما با سفیر عراق در باره روابط دو کشور گفتگو کردیم و گمان می کنم راه برای حل بسیاری از مشکلات باز باشد.

بمباران اشتهای

وزیر خارجه دولت جمهوری اسلامی در باره حملات اخیر هواپیماهای عراقی به خاک ایران گفته: دولت عراق در خاک خود مانورهایی دارد و یا برخی از سرزمین های مرزی خود را بمباران می کند؛ در این شرایط امکان دارد اشتباهاً برخی از نواحی مرزی ایران نیز مورد اصابت بمب قرار گیرد. در گذشته که چنین اتفاقی رخ داد دولت عراق رسماً و کتباً ضمن پوزش خواهی اعلام کرد که این واقعه به سهو رخ داده است و آمادگی خود را نیز برای جبران خسارت اعلام کرد. وزیر خارجه تأیید کرد که احتمال ملاقات هایی در سطح وزیران بین ایران و عراق وجود دارد. وزیر خارجه، تعیین سفیر جدید عراق در ایران را یک قدم مثبت ارزیابی کرده و افزود: با توجه به شخصیت و سوابق سفیر تازه، انتصاب وی را گامی در راه بهبود روابط دو کشور تلقی می کنیم.

احمد حسین السامرائی - سفیر تازه دولت عراق در ایران - امروز پس از دیدار با وزیر امور خارجه ایران و ارائه رونوشت اعتبارنامه های خود، در گفتگو با نمایندگان رسانه های گروهی شرکت کرد.

اظهارات سفیر عراق

وی در این گفتگو در باره ملاقاتش با دکتر ابراهیم یزدی - وزیر خارجه ایران - اظهار داشت: خوش وقتم که با وزیر خارجه دولت جمهوری اسلامی ایران ملاقاتی

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۰۱

داشتیم و طی آن مسائل مربوط به دو کشور را مورد مذاکره قرار دادیم. سفیر تازه عراق در باره روابط ایران با کشور متبوع خود گفت: بین ایران و عراق روابط عمیق و ممتدی وجود دارد که امیدوارم همچنان بر مبنای دوستی و صداقت پایدار باقی بماند. وی افزود از جهات مختلفی در خارج از دو کشور سعی می‌شود بین ایران و عراق سوء تفاهماتی به وجود آید. ما با تکیه بر حسن نیت مقامات دو کشور سعی داریم مشکلات موجود را نیز از میان برداریم و به روابط دوستانه بین دو کشور ادامه دهیم.

در کنار انقلاب ایران

سفیر عراق در باره مسائلی که اخیراً در مرزهای ایران و عراق پیش آمده، گفت: ایران و عراق مرزهایی طولانی دارند و ممکن است گاه پیش آمدهایی رخ دهد. ما در این موارد با توجه به کلیه قراردادهای بین دو کشور به بررسی مسئله می‌پردازیم و در رفع آنها می‌کوشیم. سفیر عراق در ایران، در مورد انقلاب اسلامی ایران گفت: ما موضع انقلاب اسلامی ایران را در قبال مسئله فلسطین تأیید می‌کنیم و در قبال مسئله کشورهای غیر متعهد و مبارزه علیه امپریالیسم در کنار انقلاب ایران هستیم.

تکذیب سفیر عراق

احمد حسین السامرای - سفیر تازه عراق در ایران - در مورد حوادث خوزستان و شایعات مربوط به دخالت دولت عراق یادآور شد: ما همچنان که اجازه نمی‌دهیم کشوری در امور داخلی ما دخالت کند، در امور داخلی کشورهای دیگر به ویژه کشور همسایه‌ای چون ایران دخالت نخواهیم کرد.

سفیر عراق در مورد قاچاق اسلحه از عراق به ایران متذکر شد: عوامل متعددی وجود دارد که می‌خواهند به انقلاب عراق صدمه بزنند. کسانی که این شایعات را می‌سازند از این گروه هستند. وی در پایان این گفتگو مسئله قاچاق اسلحه از عراق به ایران را شدیداً تکذیب کرد.

۶۴ - دیدار سفیر جدید عراق با مهندس بازرگان - روزنامه اطلاعات، ۳۰/۴/۱۳۵۸

احمد حسین السامرای - سفیر جدید دولت عراق - یک بار دیگر ضمن اعلام پشتیبانی دولت عراق از انقلاب ایران، گفت: عوامل بین‌المللی همواره سعی در مسموم کردن جو

دوستی و همکاری بین ملت‌های ما می‌نمایند. سفیر عراق - که برای تسلیم استوارنامه خود به مهندس بازرگان پنج‌شنبه گذشته (۵۸/۴/۲۸) با وی دیدار کرد - ضمن بیان مطلب فوق، مجدداً از انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی تجلیل کرد و اظهار داشت: عراق همواره از انقلاب ایران با تمام وجود پشتیبانی کرده و می‌کند. البته عوامل بین‌المللی همواره سعی در مسموم کردن جو دوستی و همکاری بین ملل ما می‌نمایند که ان‌شاءالله با کوشش و هوشیاری متقابل این توطئه‌ها نقش بر آب خواهد شد ...

نخست‌وزیر نیز در این دیدار در باره روابط متقابل دو کشور و علائق و پیوندهای دوستی و برادری اسلامی بین دو ملت ایران و عراق، انتظارات و امیدواری‌های دو کشور از همکاری‌ها تذکراتی دادند.

۶۵ - دیدار و مذاکره حافظ اسد با حسن البکر - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۲۸

بغداد- آسوشیتد پرس: حافظ اسد - رئیس جمهوری سوریه - و احمد حسن البکر - رئیس جمهوری عراق - دومین مذاکرات خود در باره وحدت دو کشور را برگزار کردند. در مذاکراتی که از پریروز میان طرفین آغاز شده است، صدام حسین - معاون ریاست جمهوری عراق - هم شرکت داشته است. در مذاکرات رهبران سوریه و عراق، بحران فزاینده میان ایران و عراق مورد بررسی قرار گرفت و اسد و البکر بر این نکته توجه کرده‌اند که این بحران در روزهای اخیر موجب بروز بحران در روابط ایران و بحرین شده است.

در خبری دیگر: بحران روابط ایران و عراق در مذاکرات اسد و البکر مطرح

است - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۲۹

بغداد- رویترز: احمد حسن البکر - رئیس جمهوری عراق - و حافظ اسد - رئیس جمهوری سوریه - امروز مذاکرات مربوط به تأمین وحدت دو کشور سوریه و عراق را از سر گرفتند. گزارش‌ها حاکی است که رهبران عراق و سوریه، علاوه بر موضوع ایجاد وحدت بین دو کشور، روابط تیره ایران و عراق را مورد بررسی و تبادل نظر قرار داده‌اند.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۰۳

این در حالی است که دو روزنامه چاپ بغداد (الثورة و الجمهوریه) ارگان‌های حزب بعث و دولت عراق به حملات لفظی خود علیه ایران ادامه می‌دهند و دولت ایران را متهم کرده‌اند که قصد دارد امپراتوری باستانی ایران را احیا کند. روزنامه‌های عراقی نوشته‌اند: دولت عراق با گلوله و آتش با ایران مقابله خواهد کرد. دیروز یک روزنامه کویتی به نقل از منابع واشنگتن گزارش داده بود که دولت عراق در رابطه با بحران روابط عراق و ایران، ارتش عراق را بسیج کرده است. از سوی دیگر، رهبران سوریه و عراق اعلام کردند: پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه ایجاد وحدت بین سوریه و عراق در کنفرانس جاری سران در بغداد، حاصل گردیده است.

۶۶ - پاسخ صدام حسین به تبریک مهندس بازرگان - روزنامه اطلاعات،

۱۳۵۸/۵/۱

صدام حسین - رئیس جمهوری جدید کشور همسایه‌مان عراق - دیروز به تلگرام مهندس بازرگان - نخست‌وزیر دولت موقت جمهوری اسلامی - که در مورد انتخاب وی به ریاست جمهوری و نیز استقلال کشور عراق، مخابره کرده بود، پاسخ داد. متن تلگرام صدام حسین به این شرح است:

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت جمهوری اسلامی

ایران - تهران

از آن جناب و دولت و ملت جمهوری اسلامی ایران به مناسبت تهنیت و آرزوهای که ابراز شده، سپاسگزارم و صحت و سلامتی آن جناب و پیشرفت و موفقیت ملت دوست و برادر ایران را خواستارم.

صدام حسین - رئیس جمهوری عراق

۶۷ - ملاقات مهم سفیر ایران در عراق با امام خمینی - روزنامه اطلاعات،

۱۳۵۸/۵/۶

حجت‌الاسلام سید محمود دعایی - سفیر دولت جمهوری اسلامی ایران در عراق - که برای ارائه گزارش مربوط، به حوزه فعالیت خود به ایران آمده است، بعد از ظهر دیروز در اقامتگاه امام خمینی - رهبر انقلاب اسلامی ایران - در قم، دو ساعت به طور خصوصی با امام ملاقات و مذاکره کرد. در پایان این ملاقات، دعایی در گفتگویی به خبرنگار خبرگزاری پارس گفت: در این ملاقات به امام یادآوری کردم که کوشش شده مسئولین عراقی به حسن نیت و تفاهم رهبران انقلاب و دولت جمهوری اسلامی واقف گردند. در این جهت تا اندازه زیادی موفق بودیم؛ هر چند بعضی عناصر اخلاکگر، در تلاش هستند روابط ایران و عراق را تیره کرده و زمینه تفاهم فی مابین را نامناسب جلوه دهند. دعایی افزود: اما آنچه در سطح رسمی از ناحیه دولت و رهبری انقلاب صورت می‌گیرد، در جهت خنثی کردن توطئه‌های نفاق‌افکنانه دشمنان دو ملت است و نیز نگرانی از دخالت‌های بی‌جای عناصر غیرمسئول - که در امور دولت و بخصوص سیاست خارجی آن دخالت کرده و مطالبی در محافل مختلف ابراز می‌دارند - سخن به میان آمد. سفیر ایران در عراق، مؤکداً یادآور شد: از نظر امام، آنچه دولت و شورای رهبری انقلاب بر آن تأکید و تکیه دارند، اصل است و سیاستمداران خارجی نباید به اظهارات غیرمسئول برخی عناصر پراکنده و احیاناً وابسته تکیه کنند. دعایی، از ملاقات دیروز خود با امام و دریافت رهنمودها و ارشادات با ارزش ایشان خرسند بود. وی اواسط هفته آینده به حوزه ماموریت خود (کشور عراق) بازمی‌گردد.

۶۸ - ملاقات مقام‌های عالی‌رتبه ایران و عراق - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۵/۹

حجت‌الاسلام دعایی - سفیر جمهوری اسلامی ایران در بغداد - اعلام کرد که به‌زودی ملاقات‌هایی در سطح وزیران بین مقام‌های ایرانی و عراقی انجام خواهد شد. سفیر ایران در بغداد اعلام کرد که در آشفته‌گی‌های غرب کشور، دست‌چپی‌ها را به

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۰۵

روشنی می‌بینم؛ به‌ویژه عناصر وابسته به شوروی را. حجت‌الاسلام داعی تأیید کرد که هنوز از مرزهای غربی ایران اسلحه وارد خاک کشور می‌شود و کشور عراق می‌تواند از این وضع پیشگیری کند. حجت‌الاسلام داعی - که در طی ماه گذشته، ملاقات‌های مهم و مفصلی با رهبران عراقی داشت - در باره هدف از این دیدارها و نتایج آنها گفت: پس از ورود به عراق و دیدارهای تشریفاتی، قرار شد ملاقات‌هایی با رهبران عراق به ویژه با رئیس جمهوری این کشور صورت گیرد، اما متأسفانه این ملاقات‌ها مدتی به تأخیر افتاد و در همین فاصله که حدود ۲۵ روز به طول انجامید، جنگ تبلیغاتی بین ایران و عراق به شدیدترین حالت خود رسید. دو کشور در روزنامه‌ها و رادیو - تلویزیون خود یکدیگر را مورد حمله قرار داده و اتهاماتی را بر یکدیگر وارد می‌کردند که تنها از دو رژیم عصبانی و خشمگین و نه دو دشمن قابل انتظار بود. این نسبت‌های ناروا در واقع به‌دور از نظریات رسمی دو دولت بود. مأموریت من آن بود که اهداف انقلاب اسلامی، برنامه‌های ایران و نیازهایی را که در رابطه با برادران عراقی وجود دارد، برای رهبران عراق تشریح و توجیه کنم. اگر این مسائل مطرح می‌شد، بی‌گمان این‌گونه حملات تبلیغاتی به‌شدت کاهش می‌یافت و ما خیلی زود می‌توانستیم به زمینه مساعدی برای همکاری‌های گسترده بین دو کشور دست یابیم. به‌هرحال، پس از ۲۵ یا ۲۶ روز موفق به ملاقات با احمد حسن البکر - رئیس جمهور پیشین عراق - شدم و به‌مدت حدود یک ساعت و نیم مذاکراتی انجام شد. در این مذاکرات، وزیر کشور پیشین عراق و معاون کنونی ریاست جمهوری نیز شرکت داشت و این نشانه اهمیت مذاکرات بود. در این ملاقات، نگرانی‌ها و گلایه‌های طرفین مطرح شد و قرار شد که این مسائل در ملاقات‌هایی بین مقام‌های بلندپایه دو کشور بررسی شود و بر همین اساس، قرار است وزیر خارجه عراق به‌زودی از ایران دیدار کند. سفیر ایران در بغداد در باره حملات اخیر هواپیماهای عراقی به خاک ایران گفت: این حملات همچنان که قبلاً نیز اعلام شده، به سهو صورت گرفته و مقام‌های عراقی نیز رسماً اعلام کرده‌اند که آماده برای جبران هرگونه خسارتی هستند. حجت‌الاسلام داعی در پاسخ این پرسش که آیا

عراقی‌ها در تبلیغات خود به آشفتگی‌های خوزستان دامن می‌زدند یا نه؟ گفت: البته و به‌طور گسترده. طبیعی است که یک دولت عصبانی برای حمله به طرف خود بر نقاط ضعف او دست بگذارد و عراق نیز در تبلیغات خود همین کار را می‌کرد. آنها تصور می‌کردند که مسئله اقوام ایرانی مسئله بسیار مهمی است و دقیقاً بر آن تکیه می‌کردند؛ حتی در یک استادיום عده‌ای را به‌عنوان نمایندگان خلق عرب، کرد، بلوچ و دیگران در ایران جمع کرده بودند و آنها به اصطلاح آزادانه از آرمان‌های ملی خود دفاع می‌کردند. عراقی‌ها فکر می‌کردند که مسئله اقوام نقطه ضعف بزرگ ماست؛ از این رو، سعی در بزرگ کردن آن داشتند. البته در طلیعه همه این مسائل، مسئله برادران عرب ما در خوزستان قرار داشت که تصور می‌کردند با تحریک آنها می‌توانند کاری صورت بدهند. در ملاقات‌هایی که با مسئولان عراقی داشتم آنها قویاً کمک به آشفتگی‌های خوزستان را تکذیب و انکار می‌کردند، اما به آنها گفتم که شما همان‌گونه که در زمان محمدرضا پهلوی نشان دادید، قادر به کنترل مرزهایتان به شدیدترین وجه هستید؛ در نتیجه، اکنون چرا عواملی می‌توانند از خاک شما وارد مرزهای ایران شوند؟ امکان دارد عواملی غیر بعضی از موقعیت عراق برای تحریک در خوزستان استفاده کنند. سفیر عراق در ایران، ورود اسلحه از مرزهای غربی و به‌ویژه از مرزهای عراق را تأیید کرد و گفت ممکن است این اقدامات از سوی بعضی‌های حاکم در عراق نباشد، اما شرایطی که به این اعمال امکان می‌دهد نگران‌کننده هست؛ به‌ویژه که عراق می‌تواند این موارد را کنترل کند. سفیر ایران در بغداد در پاسخ این پرسش که آیا مشکلات غربی کشور فقط در ارتباط با کشورهای منطقه است و یا نیروهای خارجی نیز در آن دخالت دارند؟ گفت: من دست چپی‌ها را به‌روشنی می‌بینم؛ به‌ویژه عناصر وابسته به شوروی را. حجت‌الاسلام دعایی در باره موقعیت کردهای عراق گفت: جنبشی را که در عراق به رهبری جلال طالبانی وجود دارد، جنبشی مردمی و توده‌ای نمی‌بینم. خلق کرد در عراق تجربه و سرخوردگی‌های بسیار تلخی داشته است. رهبران آنها این خلق را دنباله‌رو خط سیاسی کشورهای مجاور از جمله ایران و در نتیجه آمریکا کرده بودند و در لحظاتی حساس

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۰۷

خود را تسلیم کرده و به آنها خیانت نمودند. رهبران کردها در واقع در دامان عوامل خارج و قدرت‌های بزرگ جهانی افتاده بودند و خط مشی آنها را قدرت‌های بزرگ تعیین می‌کردند. پس از آن تجربه تلخ، بسیاری از مناطق استراتژیک خلق کرد از سوی ارتش نیرومند عراق اشغال شد. طالبانی نیز نوسانات بسیاری در گذشته سیاسی خود دارد؛ در نتیجه می‌توان گفت که یک فرصت طلب بوده است. ماهیت این فرصت‌طلبی نیز برای عموم مردم عراق آشکار است. در واقع در شرایط فعلی، این سوسیال - امپریالیسم است که دارد از موقعیت استفاده می‌کند. اما مطمئناً به نتیجه نخواهد رسید؛ زیرا نه توده گرد عراقی و نه ایرانی به دنبال این اهداف پلید نخواهند رفت. سفیر ایران در عراق، در باره موقعیت شیعیان در عراق گفت: از وقتی که به بغداد رفته‌ام به دلایل مختلف، فرصتی برای تماس با توده شیعیان عراقی پیش نیامده؛ صلاحی نیز در این ارتباط ندیده‌ام؛ در نتیجه اطلاعاتم در سطح شنیده‌ها و خوانده‌ها است.

۶۹ - **اظهارات وزیر اطلاعات عراق در باره ایران** - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۵/۲۱
کویت - آسوشیتد پرس: **لطیف جاسم** - وزیر اطلاعات عراق - گزارش‌هایی را که وزیر امور خارجه عراق به دعوت همتای ایرانی خود از ایران دیدن خواهد کرد، تکذیب کرد. او گفت: رژیم اسلامی حاضر در ایران، برای عراق مورد توجه نیست. آنچه مورد توجه ماست، پایان بخشیدن به بی‌عدالتی در حق اقلیت عرب‌زبان در ایران است. او گفت: عراق بیش از آنچه که ایرانی‌ها در امور داخلی ما مداخله می‌کنند، در امور داخلی ایران مداخله‌ای نخواهد کرد، اما دولت عراق اجازه نخواهد داد در مرزهایش با ایران به عراق فشاری وارد آید. جاسم اضافه کرد: ارتش عراق تا آن حد قوی و قادر است که خاک عراق را از هرگونه تعرضی مصون بدارد. او گفت: ما خود را از یک ماه پیش قوی‌تر احساس می‌کنیم و تصمیم گرفته‌ایم با تمام قدرت‌های متخاصم نه فقط در عراق، بلکه در سرزمین‌های دیگر معارضه کنیم. وزیر اطلاعات عراق گفت: حوادث اخیر عراق، اثری بر تعهدات ما در برابر اعراب ندارد. او که در مصاحبه مشترکی با روزنامه کویتی

«الوطن» و «القبس» شرکت کرده بود، گفت: عراق خود را نسبت به تصمیم‌های کنفرانس سران عرب در بغداد متعهد می‌داند. این کنفرانس، سال گذشته با شرکت هجده کشور عرب تشکیل شد، و علیه پیمان صلح مصر و اسرائیل، تصمیم‌های مهمی گرفت.

۷۰ - ایران در کودتای عراق دست نداشته است - وزارت خارجه

سخنگوی وزارت امور خارجه دولت جمهوری اسلامی ایران، گزارش‌های مربوط به دخالت ایران در کودتای نافرجام عراق را قویاً تکذیب کرد. ابراهیم مکلا - سخنگوی وزارت خارجه - در گفتگویی با «خبرگزاری پارس» در باره گزارش خبرگزاری خاورمیانه، پیرامون شرکت ایران در کودتای نافرجام عراق گفت: این وزارت، خبر مربوطه را قویاً تکذیب می‌کند و همان‌طور که مقام‌های مسئول دولت موقت جمهوری اسلامی ایران از جمله دکتر ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه - بارها اعلام داشته‌اند، دولت جمهوری اسلامی ایران به هیچ وجه قصد صدور انقلاب خود را به هیچ کشوری ندارد و از دخالت در امور داخلی کشورها خودداری می‌کند. سخنگوی وزارت خارجه افزود: به نظر می‌رسد پخش این گونه شایعات بی‌اساس به دست همان عوامل بین‌المللی صورت می‌گیرد که از حسن روابط دولت انقلابی ایران با دیگر کشورها و به‌ویژه همسایگان خود ناراضی هستند.

۷۱ - ملاقات سفیر عراق با نخست‌وزیر - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۴

ظهر دیروز، سفیر جمهوری عراق با مهندس بازرگان - نخست‌وزیر - ملاقات کرد. در این دیدار که نزدیک به یک ساعت ونیم طول کشید و دکتر ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه - نیز حضور داشت، پیرامون روابط ایران و عراق و مخصوصاً مسائل مرزی بین دو کشور و همچنین فرار متجاسرین و ضدانقلابیون از مرز ایران به مرز عراق، گفتگو شد. سفیر عراق، وعده داد مراتب را فوراً به دولت متبوع خود گزارش دهد تا دولت عراق، به فوریت از ورود ضد انقلابیون به خاک عراق جلوگیری کند.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۰۹

۷۲ - سفر وزیر خارجه عراق به تهران - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۴

طبق دعوتی که از سوی ابراهیم یزدی - وزیر خارجه دولت موقت ایران - به عمل آمده، سعدون حمادی - وزیر خارجه عراق - از ایران دیدن خواهد کرد. دستگاه رهبری عراق تصمیم گرفته است مسافرت وزیر خارجه عراق به تهران به بعد از تصویب قانون اساسی و تشکیل مجلس نمایندگان و انتخاب رئیس جمهوری ایران موکول گردد.

۷۳ - دیدار و گفتگو با صدام حسین - ۱۰ شهریور ۱۳۵۸

این دیدار با وساطت و درخواست رئیس جمهور الجزایر در ویلای محل اقامت صدام صورت گرفت. علاوه بر صدام حسین، سفیر عراق در سازمان ملل و سعدون حمادی - وزیر امور خارجه عراق - نیز حضور داشتند. از ایران علاوه بر من، آقایان حسین لواسانی، دکتر منصور فرهنگ و یک تن دیگر از اعضای هیئت، شرکت داشتند. در اطراف اتاق، مأموران عراق به حالت خبردار ایستاده بودند. هر دوی ما روی یک کاناپه بزرگ در کنار هم نشستیم. او با یک زاویه ۴۵ درجه به سمت من نشسته بود و صحبت می کرد. از جعبه سیگاری که روی میز بود یک سیگار برگ برداشت و بلافاصله یکی از مأموران حاضر در اتاق جلو آمد و فندکی را روشن کرد تا او سیگارش را با آن روشن کند. طرز نشستن و سخن گفتنش روحیه از خودراضی او را نشان می داد. من درحالی که دست چپم را روی لبه مبل گذاشته بودم و پاهایم را روی هم انداخته بودم، صحبت می کردم. متن گفتگو را آقای حسین لواسانی نوشته و تنظیم کرده اند.

بعد از سلام و احوال پرسی و گفتگو در زمینه اینکه آیا این چندمین سفر است یا اولین سفر به کوبا و رد و بدل کردن تعارفات معمول، من آغاز به سخن کردم.

دکتر یزدی: سخنی چند با وزیر خارجه شما داشتم. ایشان بعضی از گفته‌های مرا دوست نداشت. هر یک از ما دو نفر، بعضی از حرف‌های دیگری را قبول نداشت، اما به نظر می رسد که زمینه برای تفاهم خیلی زیاد بود. تخصص من در علوم پزشکی است

۴۱۰ □ شصت سال صیوری و شکوری

و واقعیات را از دید یک آسیب‌شناس نگاه می‌کنم و تخصص وزیر خارجه شما علوم سیاسی است؛ از این رو، واقعیت‌ها را از یک دید دیگر نگاه می‌کند.

صدام: هر کسی در زمینه تخصص خودش حرف می‌زند.

یزدی: در سال ۱۹۷۵ شما از ایران دیدن کردید؛ باز هم بیاید تا تغییرات را ببینید.

صدام: علاقه دارم؛ چون خوب است که وضعمان را با همسایگانمان روشن کنیم.

(در اینجا آقای صدام شرح نسبتاً مسوطی در زمینه نظرات حزب بعث گفتند که چگونه و تا چه حد به اسلام و مسئولیت انسان در روی زمین و رابطه‌اش با خدا معتقدند).

یزدی: خوشحالم که نظریاتتان را شنیدم. با این اتفاق نظری که داریم و اینکه

مسلمان هستیم و با روابط دوستانه و بستگی دینی که داریم چرا یکدیگر را نمی‌فهمیم؟

صدام: آیا این ما هستیم که شما را نمی‌فهمیم؟

یزدی: نمی‌دانم چه چیز غلطی بین ما وجود دارد. آقای سعدون معتقد است که ما

می‌باید ملامت شویم، ولی من قبول ندارم. ما اکنون حاضریم نظر شما را بشنویم. چند

بار گفتم و به آقای سامرای نیز تذکر دادم که من سیاسی نیستم و دیپلماسی بلد نیستم

و آماده‌ام اینجا که با صراحت حرف بزنم و به صراحت بشنوم. بودن بعضی اختلافات

بین اعضای خانواده، غیر متعارف نیست، ولی غیر متعارف این است که عدم تفاهم وجود

داشته باشد. اگر چیزی هست آماده‌ایم که بشنویم.

صدام: ما دکتر فرهنگ را به‌عنوان حکم انتخاب می‌کنیم.

یزدی: ما نیز آقای سعدون را به‌عنوان حکم انتخاب می‌کنیم.

صدام: اگر بخواهیم که ماهیت هر چیزی را عوض کنیم، اول می‌باید آن را همان‌طور

که هست بشناسیمش و بعد از آن می‌باید با دقت راه‌حل صحیحش را پیدا کنیم. یکی از

مسائل اساسی این است که انقلاب ایران، عراقی‌ها را تحت تاثیر قرار داده است. ایرانی‌ها

افرادی نبودند که از زیر زمین آمده باشند، هیچ‌گونه ارتباطی به خارج نداشتند و

تصوراتشان شخصی و غیر وابسته به خارج بود و این ثابت شده است که انقلاب ایران ربطی

با خارج ندارد. عمر این جنبش پانزده سال است. ولی بگذارید یک قدم به عقب برگردیم.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۱۱

در سال ۱۹۷۴ ما با کردها، ایرانی‌ها، با شاه و نظام شاه که آمریکایی‌ها پشتیبانش بودند، وارد جنگ شدیم و دوازده ماه طول کشید. تعداد قنبله‌هایی که از توپ‌های سنگین بر عراقی‌ها و خاک ما انداخته شد دو هزار تا سه هزار قبضه بود و شانزده هزار نفر از افراد ارتشی و غیر ارتشی ما کشته و زخمی شدند. ارتش ما می‌جنگید و پیش می‌رفت تا اینکه قرارداد سال ۱۹۷۵ برقرار شد. تعداد قنبله‌هایی که در اختیار نیروهای جوی و بری و بحری (هوایی، زمینی و دریایی) ما باقی مانده بود، فقط سه قبضه بود و از این وضع ناراحت‌کننده فقط سه نفر خبر داشتند: رئیس‌جمهور آقای بکر، فرمانده کل ارتش و من. این حالت و کیفیت را از همه مخفی نگه داشتیم، ولی حاضر بودیم تا آخرین قطره خونمان بجنگیم؛ حتی اگر چیزی در دست نداشته باشیم. این حکمی است که سیاست بین‌المللی بر ما تحمیل کرد؛ چون ما اسلحه را می‌خریدیم و خودمان در ساختنش دست نداشتیم، ولی تصمیم داشتیم که اگر شاه بخواهد تا چهارماه بعد از این تاریخ، همین روش را ادامه بدهد با او در تمام جوانب بجنگیم. به این جهت با روس‌ها وارد مذاکره شدیم و آنها بنا را بر این گذاردند که به ما کمک کنند، ولی قبل از آن در تماس دائم با دولت الجزایر بودیم و با رئیس‌مجلس ایرانی در بغداد ملاقات کردم و به دنبال راه‌حل مسالمت‌آمیز می‌گشتیم و نظرم را به او ارائه دادیم و گفتیم که خواسته‌های دولت ما و سیاست دولت ما واضح و حدود کشور ما مشخص است و خواستار تعیین حدود بودیم و این حدود را نه ایران، بلکه ضابطه‌های بین‌المللی تعیین می‌کند. وزیر خارجه ایران با سعدون ملاقات کرد و تمام این اقدامات بدون هیچ‌گونه واسطه‌ای صورت گرفت. چون روش ما نیست که در کارهایمان واسطه داشته باشیم. در سال ۱۹۷۵ نامه‌ای از بومدین دریافت داشتم که سؤال کرده بود، آیا مانعی هست از طرف ما که با شاه در الجزایر ملاقات کنیم؟ پرسیدم که آیا این ایده خود بومدین است و یا چیزی است که مورد علاقه و نظر شاه است؟ گفت که این نظر و فکر رئیس بومدین است و بدون هیچ‌گونه شرطی از هم دیدن خواهید کرد و با بحث و تبادل نظر با یکدیگر، ممکن است راه‌حلی برای این مشکل پیدا کنید. ولی اعتقاد ما بر این بود که بومدین خودش مشکل را احساس کرده است و به این جهت فشاری به

شاه خواهد آورد. در مرکز فرماندهی جمع شدیم. وضعی حیاتی پیش آمده بود و اگر شاه می‌خواست روشش را ادامه دهد یک جنگ رو در روی طولانی مدتی با او می‌داشتیم؛ بدون واژه از نتایج آن؛ چون می‌باید بهای آن را بپردازیم. مهم‌ترین نکته این بود که اسلحه را زمین نگذاریم و به این جهت متتهای کوشش ما بر این بود که شاه از موضع نادرست و غیرعادلانه‌ای که داشت، برگردد و به راه حل سیاسی راضی شود. نتیجه تمام این کوشش‌ها قرارداد الجزایر بود که هم اکنون در وزارت خارجه وجود دارد و قراردادی است که متن آن از مردم مخفی نیست و نقاط سری در آن وجود ندارد.

امام خمینی در عراق مکرم و محترم بود و همه‌گونه کمکی را که از ما ساخته بود در اختیارش گذاردیم، ولی ایشان امکانات را برای تمام مدتی که در عراق بودند می‌خواستند، ولی ما هم می‌باید صاحب نظر باشیم. ما ایشان را تأیید می‌کردیم. روش ما این نیست که بله و نه را در آن واحد بگوییم. اگر قراردادی بستیم در انجامش پایداری می‌کنیم و اگر با کسی اختلافی داشتیم معنایش این است که اختلاف داریم و تا آخرین لحظه، پایداری می‌کنیم و حتی روس‌ها که دوست ما هستند از قرارداد ما با ایران خبری نداشتند و از ما دلخور شدند. بعد از اینکه آیت‌الله خمینی فعالیتش را دوباره و از جهتی دیگر آغاز کرد، یکی از اعضای فرماندهی را پیش او فرستادم برای اینکه او را متوجه اوضاع بنماییم و خیلی صریح به ایشان گفتیم که در سرزمین عراق کسی نیست که به شما فشار بیاورد که بروید، ولی لازم است که به همکاری ما احترام بگذارید؛ درحالی که شاه به عهدها و گفته‌هایش احترام نمی‌گذارد. بعد از مسافرت آیت‌الله خمینی به کویت و عدم اجازه ورود به آن کشور، فوراً اجازه بازگشت به ایشان دادیم و استقبالش کردیم و سپس به پاریس رفت. شاه از ما خواست (و مدارکش در وزارت خارجه وجود دارد) که امام را در عراق نگه داریم، ولی ما رد کرده و گفتیم که این خودمان هستیم که در باره سیاستمان تصمیم می‌گیریم و از هیچ کس پند و اندرز نمی‌پذیریم. چه اتفاقی افتاد که یک‌باره دولت عراق از طرف انقلابیون و دیگران و در روزنامه‌های غربی مورد هجوم قرار گرفت؟ جوابی ندادیم و گفتیم که برادران ایرانی تازه کارند و به این جهت

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۱۳

صبر کردیم، ولی موضوع ادامه پیدا کرد و بالا گرفت که بالاخره به صورت یک جنبش آزادی‌بخش و دخالت در کار ما درآمد. بارزانی آمریکا را ترک کرد که به ایران بازگردد، و تلگراف‌هایی برای صدر فرستاده شد تا اینکه مبارزاتش را بر علیه عراق ادامه دهد. نکته مهم و اساسی این است که صرف نظر از حکم و نظر تان نسبت به حکومت عراق، عراق قصد بازگشت به قبول فشارهای قبلی را ندارد. ما معتقدیم که تا هم اکنون سیستمی که مورد رضایت خداوند است دارد پیاده می‌شود که در آن تحقق عدالت اجتماعی برای انسان‌ها وجود دارد. ما مسلمانیم، ولی معتقدیم وقتی که حکومت و دین و یا دین و حکومت در یکدیگر دخالت کنند مردم از هم خواهند پاشید و این در همه جا و در هر دین و در بین هر قومی صادق است؛ و این امر منحصر به دین اسلام نیست. به این جهت می‌دیدم که مردم از هم می‌پاشند و ما عذاب می‌کشیدیم. ممکن است در نقطه‌ای دیگر از دنیا، اجتهاد افراد دیگر با اجتهاد ما مغایرت داشته باشد، ولی با وجود احترام ما به آرای دیگران، نمی‌توانستیم اجتهاد امام خمینی و یا هر کس دیگر را بپذیریم. مدت درازی صبر کردیم و به خودمان می‌گفتم که برادران ایرانی ما در حکومتشان تازه کارند و لازم است که مراعات حق همسایه را بنماییم، ولی خیلی به صراحت بگویم که عمل مثبتی ندیدم. از وزارت خارجه خواستم که روابط ما دوستانه‌تر باشد و مهندس بازرگان را احترام می‌گذاریم، ولیکن به حدی رسید که باورمان شد شما به گونه‌ای حرف می‌زنید و به گونه‌ای دیگر عمل می‌کنید. صرف نظر از سیاستی که انتخاب کردید و تجربیاتی که دارید، افرادی هستید که صاحب تجربه نیستید و به دلیل عضویتان در گروه دنیای سوم نمی‌خواستیم مشکلات تازه‌ای برای دیگران به وجود آوریم. به این جهت، احتیاجی برای به کار بردن اسلحه نمی‌دیدم. ایران، کشوری است از دنیای سوم، و لازم است که این امر را بدانند و برای رسیدن به ثبات و حل مشکلات داخلی‌اش احتیاج به چیره شدن بر اوضاعش دارد.

عراق، کشوری است اسلامی؛ سابقه مبارزاتی و کمک به مبارزین دیگر را دارد و تجربه حکومتش از شما ایرانیان بیشتر است و لازم بود که شما این کشور را در کنار

خودتان نگه دارید؛ برای اینکه به شما کمک کند. بعد از اینکه متوجه شدید که عراق می‌باید مورد هجوم قرار گیرد، می‌توانستید تأمل کنید؛ چون این کار را همیشه می‌توانستید انجام دهید. در سرزمین عراق، کسانی که صاحب ملایین باشند [ثروتمندان بزرگ یا میلیونر] وجود ندارند؛ درعین حال گرسنگی نیز وجود ندارد و به این جهت می‌پنداشتیم که می‌تواند دوستی ما برایتان مفید باشد.

از خودمان می‌پرسیدیم که آیا ایرانیان، حساسگری خاصی نسبت به عراق دارند و اگر نیست، پس چرا عراق را در عداد اولین دشمنان خود قرار دادند. احتیاج به جواب این سؤال را داشتیم که آیا شما می‌خواهید از طریق انتخاب مذهب تشیع، برای خودتان عدالت را در دنیا مستقر کنید؟

این چیزی است که همه دنیا خواستار آن است و شما قبل از هر چیز احتیاج به حل مشکلات داخلی و ناراحتی‌های ناشی از مشکلات اقتصادی و پیاده کردن نظرات اسلامی‌تان دارید؛ خصوصاً در مورد مسائلی که می‌خواهید نظریات اسلام سیزده قرن پیش را پیاده کنید. البته این خودتان بودید که این راه را انتخاب کردید و اگر بین شما و ما رابطه، رابطه‌ی دوستانه‌ی تجارتمی بود و در شرایطی بودیم که شما و ما حرف‌های یکدیگر را مثل یک برادر می‌پذیرفتیم، ممکن بود که نصایح و اندرزهای یکدیگر را پذیرا باشیم، ولی در وضعیتی که ما داریم، حق شما است که همان راهی را که دوست دارید انتخاب کنید و این خلاصه‌ی گفتارهای ما است و امیدواریم که شما را خسته نکرده باشیم. لازم است که تعارف نداشته باشیم، با وجود اینکه در تعارف وارد هستید، ولی در کارهایمان می‌باید صراحت و هدف داشته باشیم و ما در برابر دوستان و دشمنانمان صراحت گفتار داشته‌ایم و گلابه‌ی دوستانمان را در زمینه‌ی صراحتمان شنیده‌ایم. در گذشته حتی دوستانمان از صراحت ما گلابه داشتند، ولی بعد از مرور زمان، چون ما را صمیمی در گفتار صریحمان دیدند، اعتمادشان جلب شد.

دکتر یزدی: من آشنا با مواضع شما هستم و با وجود اینکه با برداشت شما از دین و سیاست موافق نیستم، به برنامه‌ی اقتصادی‌تان احترام می‌گذارم. ولی می‌دانم که مصالح

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۱۵

منطقه، ما را در کنار هم قرار می‌دهد. اشاره به اتفاق [قرارداد و پیمان] خودتان با شاه کردید و عواملی را که به این قرارداد انجامید ذکر کردید، ولی انتظار داشتیم که خوش وقتی خودتان را از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر علیه شاه بیشتر ذکر کنید. ما ۲۵۰۰ سال حکومت شاهنشاهی و شصت سال حکومت پهلوی را از کشورمان برچیدیم. ساواک در عراق و در جمیع کشورهای منطقه، ضد عرب‌ها فعالیت داشت و انتظار داشتیم که همه دُول عربی ما را پشتیبانی کنند، ولی چنین چیزی را از همسایگان، خصوصاً از دولت عراق ندیدیم و شما حتی به ما فرصت ندادید تا اینکه اطلاعاتی را که ساواک بر علیه شما از طریق اسرائیلی‌ها جمع‌آوری کرده بود به شما بدهیم و یک‌باره دیدیم که خرابکاران، لوله‌های نفت را منفجر کردند و روزنامه‌هایتان خوزستان را عربستان و خرمشهر را محمره نامیدند و عرب‌های خوزستان را "مواطنین عرب" خطاب کردند. از خود می‌پرسیدم که راستی چه خبر است؛ آیا این عراق است که جنبش آزادی‌بخش برای رهایی خوزستان را رهبری می‌کند؟ عراق می‌توانست با شاه تبادل نظر و ملاقات کند، آیا ما نمی‌توانیم با آنها به تبادل نظر و معلومات بپردازیم؟ من حدود پیشروی و نفوذ ساواک در کشور شما و دیگر کشورهای منطقه را می‌دانم، ولی آن را دوست نداشتم؛ چون جنبش ایران دوست ندارد که در امور داخلی کشورها دخالت کند. ولی وقتی از دخالت‌های دیگران در کشورمان آگاه شدیم، به آقای یاسین و سامرایی گفتم و وضعیت را برایشان تشریح کردم. در زمینه روزنامه‌ها، سیاست ما بر این است که نمی‌خواهیم تسلطی جبارانه بر روزنامه‌ها داشته باشیم. مردم کوچه و بازار آزادند، آیت‌الله نیز آزاد است که سخن دلخواهش را بر زبان بیاورد. آیت‌الله روحانی، چیزی در زمینه بحرین گفت و برادران بحرینی ما نگران این گفته‌ها بودند. در وقت خودش برایشان پیام فرستادم و سیاستمان را تشریح کردم و بعد از آن سفیر جدید ایران را در بحرین تعیین کردیم. چندین بار به برادران عراقی خودمان گفتم که پالیزبان چرا بین ایران و عراق و ترکیه رفت و آمد می‌کند و با زاهدی تماس می‌گیرد و با فرستادن پول، افراد را تجهیز می‌کند. پالیزبان یکی از دستیاران شاه است که در جنگ بر علیه

شما شرکت داشت. این پیغام‌ها چندین بار بین ما و شما رد و بدل شد و مکرراً سؤال شد که چرا اجازه رفت و آمد به پالیزبان می‌دهید؟ ولی جوابی به ما داده نشد؛ همچنین در جنگ با کردها در پاوه، مورد هجوم آنها قرار گرفتیم و بعد از شکست، همه آنان به عراق پناه آوردند و دویست نفر از آنها کشته شدند که عده زیادی از آنان اعرابی بودند که از آن سوی مرز ایران، از عراق آمده بودند و جریان را به آقای سامرای، سفیرتان در تهران، گفتیم و از وجود اجساد عراقی‌ها خبرش کردیم. بعد از اینکه عراقی‌ها حدود [مرزهای] ما را بمباران کردند، به مدت دو ساعت با آقای یاسین حرف زدیم و ایشان حاضر نبود اعتراف کند که اشتباهی رخ داده است و اگر بخواهیم روابطمان را بهتر کنیم! چرا حتی حاضر نیستید به اشتباهاتتان اعتراف کنید؟ اگر ما می‌خواهیم ریشه مشکل را بررسی کنیم، لازم است که بگوییم که این سیاست ایران و رهبران و آیت‌الله و رهبری انقلاب ایران نیست که در کارهای داخلی دیگران دخالت کند و چندین بار گفتیم که انقلاب ایران قصد آن را ندارد که انقلابش را صادر کند؛ حتی به عراق و نجف. آن‌طور که من می‌دانم شما و ما هر دو اشکالاتی از ناحیه کردها داریم و این به صلاح ما و شما نیست که کردها را بر علیه یکدیگر بشورانیم. تشکیل دولت کردستان، همیشه در جنگ با عراق و ایران خواهد بود و غیرممکن است که حکومتی که این چنین به وجود آمده باشد، درگیر جنگ‌های درازمدت نباشد و رابطه چنین دولتی با اسرائیل خواهد بود و ما طمع در کردهای شما نداریم و ما در عجب هستیم از کنترلی که آنها در روی حدود شما دارند و شما در این مورد اقدامی نمی‌کنید! و طرفداران شاه در مرزها رفت و آمد می‌کنند و دولت شما تأیید کرد که بعضی از ایرانیان عرب‌زبان را تحریک کردید! می‌دانید که اعراب خوزستان ایرانی هستند، ولی شما آنها را مواطین عرب می‌نامید. آیا شما دوست دارید که ما شیعیان عراق را ایرانی بنامیم. علاقه‌مندیم که به شما در یک عبارت خلاصه بگوییم که انقلاب ایران، پایگاه دشمنان شما را در ایران از بین برد و بر شما واجب است که از آن پشتیبانی کنید. خیلی از برادران عرب آمدند و سؤال کردند که چه مسائلی است بین شما و بین دولت عراق؟ و در عجب بودند که می‌دیدند ایران

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۱۷

دشمنان اعراب و فلسطینی‌ها را از بین برده است و رابطه‌اش را با اسرائیل و مصر و آفریقای جنوبی قطع کرده است و برحسب گفته‌های قرآن مصر خائن است؛ چون درحالی که برادران ما با اسرائیلی‌ها در جنگند او با آنها پیوند دوستی می‌بندد! و در عجیب که برخی از رهبران عرب در همین کنفرانس از ما می‌پرسند و درعجبند که چرا عراقی‌ها با ایران رفتار خصمانه دارند؟ فرماندار خوزستان مدارک و اسنادی نشان داد که بعضی از افراد عراقی آمدند و خرابکاری کردند. از او خواستم که فعلاً سکوت کند و امید است که این سکوت را حمل بر ضعف نکنید و نگویید که دولت ایران ضعیف است. سیاست شما در مورد ایران، فقط دشمنان ما را خوشحال می‌کند و شما از تحریکاتی که در خوزستان می‌کنید بهره‌ای نخواهید برد و به این جهت سؤال ما این است که چرا دست به چنین کارهایی می‌زنید؟ سامرای می‌معتقد بود که ما می‌باید مشکل خوزستان و کردستان را در آن واحد حل کنیم و من از این جواب تعجب کردم؛ برای اینکه شما منافی در خوزستان ندارید و حق هیچ‌گونه دخالتی را ندارید، ولی در مورد کردستان شما و ما هر دو ذی‌نفع هستیم. مادامی که شما با شاه توانستید به اتفاق نظر برسید، چرانی نمی‌توانید با ما نیز به اتفاق نظر برسید؟ بعد از اینکه سامرای رفت و برگشت. جوابی برای سؤال من نیاورد، ولی از جانب آقای سعدون مرا دعوت کرد که به عراق بروم و موضوع را آنجا بررسی کنم.

صدام: شما موضوع رادیو و تلویزیون را پیش کشیدید، ولی فراموشتان شد که بیان کنید که این تبلیغات را ما بر علیه شما شروع کردیم و یا شما بر علیه ما؟ این، امری است که همیشه بین دو کشور اتفاق می‌افتد. مطالبی که در رادیو و روزنامه‌ها گفته و نوشته می‌شد، همه جواب گفته‌های شما بود. هر یک از ما می‌تواند با مراجعه به مطالب گفته شده و ثبت شده در رادیو و تلویزیون و یا روزنامه‌ها قضاوت کند که روزنامه‌های عراقی چه گفته‌اند؟ در این صورت واضح خواهد شد که روزنامه‌های عراقی فقط جواب شما را داده‌اند و حسودان و عواملی که هیچ‌یک از طرفین از آنان راضی نیستند. ممکن است که پرونده‌هایتان را زیر و رو کنید و ببینید که همهٔ آنان دشمنان شما و انسانیتند و محکوم

به اعدام هستند و هم اکنون در رادیوی شما صحبت می کنند. سری به پرونده های تان بزنید و ببینید که عواملی که در عراق پیدا می شوند، آیا این عناصری که در عراق قد قبل و یا بعد از انقلاب ایران بوده اند؟ و آنچه را که واقعاً می خواهیم این است که قول می دهیم از دیگر دوستان جدا نباشیم و سرزمین ما پرورشگاه و ملجاء دشمنان همسایگان ما نباشد و گفتار ما غیر طبیعی و غیر قانونی نباشد.

یزدی: جراید ایران همچنان که به ما حمله می کنند به شما نیز حمله کردند و این طبیعت جراید در کشور ماست و اعتراف می کنیم که بعضی از جراید به عراق حمله کرده اند، ولی این افراد، اشخاص عاقل و سالمی نیستند و چه می توان گفت در زمینه کسانی که مریضند.

صدام: در ابتدای هر جنبشی، نظیر این ناگواری ها پیش می آید، ولی شما ثابت کردید که توانایی رهبری و تسلط بر رادیو و تلویزیون را دارید و قدرت چیره شدن بر روزنامه ها را دارید و وقتی که خواسته اید، نشان داده اید که می توانید آنها را کنترل کنید و در وقتی که تصمیم گرفتید که بعضی از آنها را تعطیل کنید، کردید. و این خود نمایشگر توانایی شماست، و اگر شما در جواب اعتراض ما بگویید که این سیاست ما در چگونگی کنترل روزنامه هایمان است، ما نیز جواب خواهیم داد که این نیز چگونه کنترل کردن روزنامه ها در کشور ما است و این امر غیر معقولی است. ما نمی گوئیم که روزنامه های شما اخبار نادرست را می نویسند، ولی فرق بزرگی است بین اخبار درست و داد و بیدادی که ممکن است راه انداخت. چندین بار روزنامه های شما در صفحه اولشان به عراق حمله کردند، ولی ما یک بار هم چنین کاری انجام ندادیم و این در واقع سیاست صحیح و درست است. ما ملتی هستیم با سیزده میلیون نفر جمعیت، و انتظار نداریم که چنین رفتاری نسبت به ما اتخاذ شود و نمی باید جواب شما به ما این باشد که چه انجام دهیم. اسم شخصی به نام پالیزبان را بردید و من این شخص را نمی شناسم.

یزدی: آیا اجازه می دهید که ما به عراق بیاییم و او را ترور کنیم؟

صدام: من موافق هستم.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۱۹

یزدی: این اقدام صحیحی از جانب ما نیست؛ چون می‌توانید آن را در آینده به‌عنوان دخالت در امور خودتان تلقی کنید، ولی وجود خیمه‌های پناهندگان کرد را چگونه تفسیر می‌کنید؟

صدام: این چیزی نیست که بخواهیم مخفی‌اش کنیم و کاری است که با موافقت دولت صورت گرفته است. ما گفتیم ممکن است اطلاعاتی که در اختیار شما گذارده می‌شود نادرست باشد و ما خودمان خیمه‌ها را برپا کردیم و عدد پناهندگان در حدود دو هزار نفر است و شخصی با این نام در بین آنها نیست. عملی که ما انجام دادیم و زنان و کودکان را پناه دادیم، این یک عمل انسانی بود و ما هرگز به دنبال آنها نفرستادیم و نه هرگز آنها را می‌شناسیم.

شما از نقشه‌های اسرائیل در منطقه صحبت می‌کنید؛ در حالی که رؤسای اکراد پیش شمایند و شما به آنها تسلطی ندارید و به تهران و قم می‌روند و در رادیو و تلویزیون شما صحبت می‌کنند و اینها همه با موافقت شما صورت می‌گیرد.

یزدی: کدام یک از آنها؟

صدام: ادریس بارزانی، مسعود بارزانی، جلال طالبانی و ...

یزدی: بعضی از آنها از عراق و از بغداد و با هوایمای عراقی آمدند و چون کردها در دو طرف خاکند، لذا می‌باید ما حقوق طرفین را حفظ کنیم و اگر ما حقوق همسایگان را بدانیم هرگز اجازه چنین کارهایی را نمی‌دهیم.

صدام: یک نکته مهم است؛ شما می‌گویید که ما انقلاب شما را تمجید نکردیم؛ در حالی که اسناد و مدارک نشان می‌دهد که ما انقلاب و حکومت جدید شما را به رسمیت شناختیم.

یزدی: این اعتراف کافی نیست؛ چون آمریکایی‌ها هم چنین اعترافی را نمودند.

صدام: شما انقلاب را برای خودتان انجام دادید و نه برای کشورهای عربی و مردم ما. شما اگر بر علیه سیستم شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله خودتان انقلاب کردید، کاری بود که خیلی دیر صورت گرفت؛ در حالی که ما سیستم و شاهی را در حین انقلاب و در جا از

بین بردیم و هرگز متی بر کسی نمی گذاریم. ما سیستم پادشاهی را از بین بردیم و از مردم نمی خواهیم که به ما روی بیاورند و آن را بر مردم تحمیل نمی کنیم. اینها پندهایی برادرانه است. و اما انقلاب شما برای خودتان بود و شما بر علیه سیستماتان شوریدید؛ برای شخص خودتان و نه برای دیگران. بعد از این مردم را رها کنید و این اندرز را نادیده نگیرید و انتظار نداشته باشید که مردم بیایند و شما را تمجید کنند؛ درحالی که در بین همین تمجید کنندگان کسانی هستند که به شما صدمه زده اند. ولی ما به عنوان برادران شما می گوئیم و پیروزی تان و خیرتان را می خواهیم، به شرط اینکه عرب های منطقه را برادران خودتان بدانید. آیا انتظار دارید که ما بیایم پشت رادیو و تلویزیون شما و به شما تبریک بگوئیم؟ این چنین کارهایی فقط برای کسانی است که دنبال شهرت می گردند. بودند کسانی که انقلاب شما را با هورا استقبال کردند؛ درحالی که از پشت به شما حمله می کردند و این روش روشنی نیست که ما با آن آشنایی داشته باشیم.

یزدی: ما از برادران عراقی خودمان بیش از اینها انتظار داشتیم. نیروهای وابسته به استعمار و استعمار کنندگان هنوز بین ما وجود دارند. در بین شما و در بین دیگران با اختلاف درجه وجود دارند و از روی برادری نصیحتتان می کنم که در حساب هایتان تجدید نظر کنید و همه را با یک حساب نرانید. با آن که دشمنان است دشمنی کنید و به آن کس حمله کنید که به شما حمله می کند و به این ترتیب است که خودتان بزرگ خواهید شد و انقلابتان بزرگ خواهد شد.

ما انتظار داشتیم که هر دولت دیگری، حتی مصر یک چنین موضعی نسبت به ما بگیرد. وجود مشکل خوزستان و کردستان، روابط ما را که دو کشور همسایه و مسلمانیم و می توانیم دوست باشیم، تیره کرده است.

صدام: ما همه می باید از عراقی ها و ایرانی ها بخواهیم که صراحت و صداقت را در کلامشان داشته باشند و به این جهت از آقای سعدون می خواهم که در طول کنفرانس با شما بنشیند و موضوع را بررسی کنید و در ضمن بگوئید کلاً چه می خواهید و از عراق چه انتظار دارید؟

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۲۱

یزدی: هم‌اکنون می‌توانم بگویم. از حمایت جبهه آزادی‌بخش عربستان دست بردارید؛ از ارسال اسلحه به خوزستان دست بردارید!

صدام: لطفاً صبر کنید! ما انقلاب ایران را می‌شناسیم، شما و مهندس بازرگان را می‌شناسیم و ما می‌خواهیم که کوشش کنید و به ما بگویید که در قبال عراق چگونه التزاماتی را قبول می‌کنید و بعد از آن شما و آقای سعدون چون در برابر یک برنامه روشنی قرار دارید، خواهید توانست که آن را انجام دهید. روابط بین شما و ما روابط ساده‌ای نیست؛ روابط عمیقی است، ولی احتیاج به اصلاح دارد. ما شک نداریم که راه حلی برای مشکل ما وجود دارد اگر بخواهیم که مشکل را حل کنیم. شما می‌گویید حاضرید، ما نیز می‌گوییم که آماده‌ایم. در این صورت، اگر نتوانستیم کاری انجام دهیم، معنایش این است که یا واقعاً نمی‌خواهیم و یا اینکه دست‌هایی هستند در بین ما که می‌خواهند اختلاف بین ما را دامن بزنند. شما به ایران بروید و با امام و دیگران تماس بگیرید و جواب صریح و واضحی بیاورید. لازم است که ما یکدیگر را بفهمیم قبل از اینکه بتوانیم مشکل‌مان را حل کنیم.

صدام، در این گفتگو، مسئله سه جزیره ایرانی در خلیج فارس را مطرح کرد و گفت که این جزایر در زمان شاه ایران اشغال شده‌اند و شما باید آنها را تخلیه کنید و به امارات برگردانید.

در پاسخ به این سخنان صدام گفتم: در مورد سه جزیره ایرانی در خلیج فارس حاضر نیستیم با شما صحبت کنیم؛ چون به عراق ربطی ندارد. در واکنش به سخن من صدام گفت: مگر شما با باورهای حزب بعث آشنا نیستید؟ ما معتقدیم هر مسئله عربی، مسئله حزب بعث است. از او پرسیدم: حزب بعث چند سال است تأسیس شده است؟ صدام - با نوعی از تبختر و غرور - گفت: نزدیک پنجاه سال است. در پاسخ او گفتم: حزب بعث با یک سابقه پنجاه ساله، هر مسئله عربی را مسئله خود می‌داند. حوزه علمیه نجف بیش از نهمصد سال سابقه دارد و با منطقی که حزب بعث دارد، امام خمینی هم می‌گوید

هر مسئله اسلامی مسئله ماست. حال اگر می‌خواهید وارد این چالش بشوید، فکر عواقب آن را هم بکنید.

در این دیدار، صدام را خوش سیما، شیک پوش، به‌ظاهر آرام، خویشتن‌دار و قاطع دیدم. اما کسانی که از درون متزلزل و نسبت به توانمندی‌های خود نامطمئن هستند در رفتارهای بیرون، می‌کوشند تا نشان دهند که قاطع و با قدرت هستند. در صدام این وضعیت روان‌شناختی را دیدم. او نمونه یک آگوستریک بود.

کسانی که در باره شخصیت صدام مطالعه کرده‌اند او را مرموز، تک‌رو، قدرت‌طلب، توطئه‌گر و فوق‌العاده بی‌رحم توصیف کرده‌اند (در باره بی‌رحمی صدام، رجوع شود به مقاله من با عنوان: «چه بی‌رحمی، چه جنایتی: پیرامون رفتار حکومت عراق با مردمش»، مجله دنیای سخن، بهار ۱۳۷۰).

۷۴ - سومین دیدار و گفتگو با سعدون حمادی - وزیر خارجه عراق

جلسه در روز یکشنبه در محل اقامت در هاوانا حدود ساعت ۴:۱۰ و بعد از چند دقیقه تعارفات شروع شد. این سومین جلسه‌ای بود که بین مسئولین ایرانی و عراقی در حاشیه کنفرانس دول غیرمتعهد برگزار شد. جلسه اول با وزیر خارجه عراق، جلسه دوم صدام حسین رئیس جمهور عراق بود که وزیر خارجه نیز حضور داشت.

سعدون حمادی: مطلب جدیدی ندارم که بگویم، ولی اگر بخواهید می‌توانیم آنچه را که در گذشته گفتیم دوباره تکرار کنیم.

دکتر یزدی: حاصل و برداشت گفتگوهای گذشته چه بود؟

حمادی: روابط ما با شما آن‌طور که ما می‌خواهیم باشد، نیست. این روابط یک جایز غلط است که می‌باید اصلاح شود و هر دو طرف تا الآن اظهار علاقه کرده‌اند که این غلط می‌باید اصلاح شود، ولی نقشه عملی کدام است؟ رئیس جمهور ما سؤال کرد که خواسته‌ها و تعهدات دولت ایران چیست؟ گفتید که عراقی‌ها در حق شما اعمال خلاف و نادرستی انجام داده‌اند و شما می‌خواهید که ما انجام دهیم. [اگر ما به خواسته

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۲۳

شما عمل کنیم، شما] چه تعهدی در برابر آن خواهید داشت؟ اگر این گونه مسائل روشن شود ما به نتیجه خوبی خواهیم رسید. آن‌طور که به یاد دارم این صحبت‌ها حاصل گفتگوی آن روز بود. ما و شما چه تعهدی در برابر یکدیگر خواهیم داشت؟

یزدی: آن‌طور که من فهمیدم شما اظهار علاقه کردید که روابط ما باید حسنه شود و این خودبه‌خود نشان دهنده این است که ما احتیاج به تصحیح ناهمگونی‌های بین خودمان را داریم؛ البته بدون در نظر گرفتن اینکه تقصیر از کی است و کدام طرف زودتر شروع کرد، و هر دو طرف احساس تعهد می‌کنیم که باید کاری کرد و وضع را اصلاح کرد.

اظهارات ما این است که عراقی‌ها در شورش‌های خوزستان و کردستان دست داشته‌اند؛ البته شاید ما اشتباه بکنیم، اما این آن چیزی است که ما باور داریم؛ بنابراین، ما انتظار داریم به صراحت بشنویم که عوامل شما دست‌اندر کار اخلال در خوزستان نیستند. این چنین تصریحی ما را خوشنود خواهد کرد و بعد از آن ما خود می‌دانیم که امور را چگونه تصحیح کنیم. همچنین نگرانی شما نسبت به بعضی شنیده‌ها و نوشته‌های رادیو و جراید است. هستند افرادی در انقلاب ما که نظر خوبی نسبت به عراق ندارند و می‌خواهند ایجاد ناراحتی کنند و ما آنها را آرام خواهیم کرد. دو موضوع مسلم و مهم وجود دارد: یکی که مورد توجه ما است خوزستان است و دیگری مورد توجه طرفین است که کردستان است و این دو نکته‌ای است که برای گفتن دارم.

حمادی: و اما آنچه که موجبات ناراحتی ما را فراهم کرده است و روی روابط ما تأثیر می‌گذارد، افرادی هستند که از عراق فرار کرده‌اند و اکنون در ایران زندگی می‌کنند و بر علیه عراق فعالیت می‌کنند. اگر خواستار رسیدن به یک نقشه روشن و مشخصی هستیم، شما باید مانع عبور از تمام عواملی که بر علیه عراق فعالیت می‌کنند بشوید، نه قدیمی‌ها را اجازه بدهید و نه جدیدی‌ها را؛ و در مقابل ما نیز مانع از عبور تمام عوامل ایرانی که بر علیه شما فعالیت می‌کنند خواهیم شد.

یزدی: نظر تان را مشروح‌تر بیان کنید!

حمادی: [منظور من] تمام کردهایی [هستند] که در ایران زندگی می کنند و عراقی هستند و با حزب دمکرات کردستان همکاری دارند و بر علیه ما فعالیت می کنند. این امری است که شما بر علیه ما در آن دست دارید و می باید متوقف شود؛ چون مورد نظر هر دو طرف است. شما در این زمینه ها خواسته هایتان را و تعهد اجرائی اش را ذکر کنید و ما نیز چنین خواهیم کرد.

یزدی: آنچه که من گفتم واضح و روشن بود و معتقدم که باید عوامل دست نشانده را پاک کرد.

حمادی: آیا شما حاضر هستید چنین کاری را در حق ما انجام دهید؟

یزدی: حزب دمکرات غیرقانونی است و این را ما اعلام کرده ایم و این را برای شما انجام ندادیم. هدف ما در کردستان این است که مشکل کردها را از راه سیاسی حل کنیم، نه فقط با نیروی نظامی.

می خواستم توضیح بدهم که ما با هیچ یک از افرادی که شما نام بردید رابطه خاصی نداریم. ما معتقدیم که باید با کردها به طور مستقیم حرف بزنیم؛ چون درصدد پیدا کردن راه حل سیاسی هستیم، ولی به دلیل اینکه این روش فعلاً به کار نیفتاده است متوسل به زور نیز شده ایم. شما کدام یک از این افراد را در نظر دارید؟

حمادی: الآن داریم به نقطه حساس و فنی می رسیم. هر فردی که بر علیه عراق فعالیت می کند، اگر بخواهید می توانیم اسامیشان را برایتان ذکر کنم.

یزدی: دلتان می خواهد ما با آنها چه معامله ای داشته باشیم؟

حمادی: اینان کردهای عراقی هستند و ما احترام آنها را داشته ایم و شما می توانید به آنها تذکر بدهید که کشورتان، شما را می خواهد و احترامتان می گذارد و بودن شما در اینجا لزومی ندارد و به آنها بگویید که مورد علاقه شما نیستند. درحالی که قصد بدی درباره آنها نداریم، چرا می باید در کشور شما باقی بمانند؟ زمین و ملک و خانه به آنها داده شده است؛ لزومی ندارد که بعد از این در ایران بمانند! اول اینکه ایرانی نیستند و حقی بر شما ندارند، دوم اینکه دور از ما هستند و ما نمی دانیم که در چه حالی هستند.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۲۵

مسعود بارزانی و سران کردها، کردها را تحریک و تقویت می‌کنند و بر علیه ما می‌شوراندند. در زمان شاه، این افراد زیر زمین بودند و شاه می‌گفت که اینها در ایران نیستند، ولی اکنون به‌طور علنی صحبت می‌کنند و در تهران نیز دیده شده‌اند. این رهبری شما است که سبب مشکلاتی برای ما شده است و این یک نکته مهم.

موضوع دوم، [مسئله] شیعه و سنی، نجف و صدر^۱ [هستند]. اینها همه چیزهایی هستند که شما در آنها دخالت دارید. اینها امور مهمی هستند که می‌باید بررسی شوند و گرنه ما می‌توانستیم طبق یک قراردادی که با شما می‌بندیم همه مشاغل را روی کاغذ و در چند صفحه بیاوریم و هر دو امضا کنیم؛ بدون اینکه نتیجه‌ای عملی داشته باشد.

یزدی: در رابطه با نجف و تحریک شیعه‌ها، ما می‌دانیم که شما با شیعیان دست به

گریبان هستید.

حمادی: ما مواجه با مشکلاتی نیستیم و شیعیان عراق امروز و دیروز به‌وجود

نیامده‌اند و از زمان علی وجود داشته‌اند. چند تا شیعه ایرانی هستند که اشکالاتی به‌وجود آورده‌اند و اگر از جایی تأیید نشوند، ساکت خواهند شد. و اگر ما و شما روابط خوبی داشته باشیم همه چیز آرام خواهد شد؛ چون با حسن هم‌جواری با شما، شیعیان عراق ساکت خواهند نشست.

یزدی: نگفتید که ایرانی‌ها چگونه دخالتی دارند در نجف و در بین مخالفینی که

می‌دانیم فعال هستند. و این برای اولین بار است که می‌شنوم عراق نگران شیعیان است.

حمادی: آیا امام خمینی نامه برای صدر فرستاد؟

یزدی: بله، دو نامه فرستادند: یکی وقتی بود که آقای صدر در صدد ترک عراق بود

و این امری نبود که به دولت عراق ربطی داشته باشد؛ به دلیل اینکه حوزه علمیه نجف، قدیمی‌تر از خیلی دولت‌های عراق است و امام خمینی می‌داند که با رفتن آقای صدر،

۱ - مقصود از صدر در اینجا استاد اندیشمند سید محمد باقر صدر، از روحانیان بلندپایه، مرجع تقلید شیعه، از نویسندگان بزرگ قرن چهاردهم هجری در حوزه علمیه نجف و روحانی فیلسوف و اقتصاد دان عراقی است که در فروردین ۱۳۵۹ خورشیدی، برابر با جمادی الاولی ۱۴۰۰ قمری به دست صدام حسین و حکومتش اعدام شد.

حوزه علمیه بسته می‌شود. آقای خویی مسن است و آقای صدر جوان و فعال است و می‌تواند حوزه را نظارت و هدایت کند و از ایشان خواسته شد که نروند. یعنی روابط شیعیان ربطی به روابط دولتی ندارد و این‌گونه روابط، عمیق‌تر از آن چیزی است که بین دول وجود دارد و این چنین بود دلیل نوشتن نامه اول امام به آقای صدر؛ و اما دومین نامه به مناسبت یکی از اعیاد بود که خیلی ساده بود. با وجود این، هنوز نفهمیدم و نمی‌دانم که چه امری عراقی‌ها را تا این حد درباره نجف و شیعیان نگران کرده است.

حمادی: من وقتی که موضوع را عنوان می‌کنم، مقصودم ایرانی‌هایی است که با گذرنامه تقلبی به عراق می‌آیند و دستگیر می‌شوند و اسلحه داشتند.

یزدی: سفیر شما چیزی در این باره به ما نگفت و این اولین بار است که از شما

می‌شنوم!

حمادی: ولی سفیر شما گفت و خواست که وساطت کند تا آنها کشته نشوند.

یزدی: من خبر دارم که لیستی از افراد به وزارت امور خارجه ایران داده شد و اعتقاد

بر این بود که جان این افراد در خطر است و من نامه‌ای به سفیرمان آقای دعایی نوشتم، ولی تا هم اکنون از اتهام آنها بی‌خبرم.

حمادی: دو نفر از رهبران حزب ما به واسطه آنها کشته شدند، ولی با وجود این آنها

را آزاد کردیم.

یزدی: آیا هنوز در عراقند؟

حمادی: نمی‌دانم، شاید رفته‌اند. می‌دانم که ما نمی‌خواستیم آنها را بکشیم و روابط

بین خودمان را تیره‌تر کنیم. این دو نمونه است، ولی دولت قرار شد موضوع را به تفصیل بررسی کند. یقین داشته باشید که ایران پدر و ولی شیعیان دنیاست. ایران یک کشور مسلمان است و عراق کشوری دیگر.

یزدی: انقلاب ما تأثیری روی همه گذارده و این تأثیر، چیزی نیست که ما بتوانیم

مانع آن بشویم؛ امری است خارج از دست ما.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۲۷

حمادی: این ظاهر امر است؛ درحالی که اگر کمک ایران به این افراد نرسد آنها ساکت خواهند شد و شما انقلاب اسلامی کردید و این مورد تمجید ما است، ولی آیا این اسلام می‌خواهد که مبنای کارتان را بر حمایت شیعیان جهان بگذارد؟

یزدی: ما از آینده خبری نداریم. موضوع مورد نگرانی شما این است که آیا ایران در امور عراق و تحریک شیعیان دستی دارد؟ و من صریح می‌گویم که ما نه دستی داریم و نه دستی خواهیم داشت. نکتهٔ مورد توجه شما را می‌فهمم و اگر خواستید آن را در برنامهٔ بحث خودمان خواهیم گنجاند. شیعیان جهان، از جمله شیعیان عراق آمده‌اند و از ما کمک خواسته‌اند.

حمادی: و جواب شما به آنها می‌باید چنین باشد، که شما شیعه هستید و ما نیز شیعه هستیم، ولی ما نمی‌توانیم کاری در حق شما انجام دهیم و این خودتان هستید که می‌باید در بارهٔ مسائلتان تصمیم بگیرید. اگر رفتار شما چنین باشد این را عدم دخالت در کار دیگران می‌توان نامید. ولی اگر شما بگویید که فلانی بی‌دین است و ما مدرسه برایتان باز می‌کنیم و کمکتان خواهیم کرد و ... این چنین رفتار و گفتاری، دخالت در امور داخلی است. همه بسته به این است که شما چگونه جواب می‌دهید. آیا ایران پدر و ولی شیعیان جهان است؟ هیچ کس نمی‌باید پشت سر و در خفا از دولت با دیگر افرادش تماس بگیرد.

یزدی: تا الآن دو موضوع مطرح شد. بگذارید راجع به موارد دیگر صحبت کنیم.

حمادی: می‌باید به اصل موضوع برگردیم، و گرنه کار به این ترتیب پیش نخواهد رفت. شما می‌باید بگویید که خواسته‌هایتان چیست و چه تعهدی در مقابل برآوردن خواسته‌هایتان خواهید داشت و ما نیز به همین ترتیب بگوییم و عمل کنیم.

یزدی: فعالیت شما در خوزستان و کردستان تا چه حد است؟

حمادی: من می‌توانم به صراحت بگویم و اگر شما نیز تعهد بسپرید، اصل کار ما و تعهد ما این است که نه فقط در شمال و نه در جنوب دخالت نکنیم. اگر شما حاضرید

ما نیز حاضر هستیم که قرارداد امضا کنیم مبنی بر آنکه نه شما و نه ما دخالتی در کار یکدیگر نکنیم.

یزدی: به این موضوع بعداً می‌رسیم، ولی برای بهتر فهمیدن یکدیگر بهتر است توضیح بیشتری بدهید؛ چون ممکن است شما در آینده و بعد از امضای قرارداد بگویید که خوزستانی‌ها عرب و عراقی هستند؛ همچنان که در جلسه گذشته در مورد رابطه با اعراب گفتید.

حمادی: من گفتم توجه به سرنوشت اعراب، جزئی از اصول حزبی بعث است. این گونه توجه را هر کس اسمی برایش می‌گذارد؛ مثل خلیج مشترک بین ما که شما به نام خلیج فارسی و ما به نام خلیج عربی می‌نامیمش. شما سه تا از جزایر عرب را اشغال کردید؛ مگر اینکه این اشغال را ناشی از این بدانید که آنها را سه خلیج فارسی قلمداد کنید.

یزدی: (با خنده و شوخی) ولی در برابر، بحرین را از دست دادیم.

حمادی: بحرین اصلاً عربی است. شما گله کردید و ما از شما می‌خواهیم و انتظار داریم که رفتار گذشته رژیم قبلی را به کلی نادیده بگیرید و شما بیاید نسبت به این گونه امور تجدید نظر بکنید.

یزدی: آیا معنایش این است که همه چیز را که شما می‌خواهید ما بدهیم؟

حمادی: شاه می‌دانست که حرف‌ها و ادعاهایش فاقد معنی هستند. او فقط یک امپریالیست بود، ولی ما نمی‌باید بر این گونه میناها حرفی بزیم؛ درحالی که انقلابی جدید در ایران به وقوع پیوسته. ولی مثل اینکه تمام حرف‌های گذشته باز تکرار می‌شود: بحرین ایرانی است، سه جزیره ایرانی هستند و خلیج فارسی است. اگر شما علاقه داشته باشید می‌توانیم مدارکی ارائه بدهیم که خلیج فارسی نیست، ولی این موضوع به نفع شما نخواهد بود.

یزدی: ما به اسم توجه چندانی نداریم. خلیج فارس مشترک بین دول عربی و ایران است. بحر عمان که فقط در طرف و سواحل ایرانیان است، ولی قصد آن را نداشتیم که نامش را عوض کنیم و سپس در قسمت جنوبی ایران بحر عربی است که فقط ساحل

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۲۹

ایرانی دارد، ولی ما هیچ وقت نگفتیم که باید بحر بلوچستان باشد. این بی‌معناست که ما بخواهیم اسامی را عوض کنیم. عبدالناصر خودش گفت که این موضوع را (خلیج عربی را) برای جنگ با شاه عنوان کرده بود و اکنون شاه رفت و شما نمی‌باید این را ادامه دهید.

حمادی: این حرف‌ها فعلاً مورد توجه ما نیست. آیا اتفاق الجزایر را قبول دارید؟ من می‌گویم اگر می‌خواهید روابط خوبی با ما داشته باشید مربوط می‌شود به تمام مسائل عرب. وقتی که من گفتم هر موضوعی که مورد توجه اعراب است مورد توجه ما هست، این بدان معنی نیست که ما می‌خواهیم در کار شما دخالت کنیم.

یزدی: ما هر موضوعی که بخواهد برای اعراب منطقه ایجاد ناراحتی کند درصدد دفعش خواهیم بود. مثل بحرین؛ بلافاصله سفیر ایران در بحرین تعیین شد. با وجود اینکه تا قبل از آن ضرورت فرستادنش احساس نشده بود. در مورد قرارداد الجزایر هیچ عاملی که بتواند آن را بهم بزند وجود ندارد و تماماً مورد احترام است.

حمادی: نکته مهم این است که چرا این قرارداد به وجود آمد؛ برای اینکه مرزهای شمالی بر روی کردها بسته شود و به شاه اجازه ندهد که بارزانی‌ها، پایگاهی در ایران بر علیه ما داشته باشند. ولی اکنون وقتی که پسر بارزانی علنی حرف می‌زند و اسلحه دارد و حتی گفته شد که بارزانی قبل از مرگش قصد آمدن به ایران را داشت ولی مرد. این موضوع مهم‌ترین نکته اتفاقیه است.

یزدی: یکی از نقاط مورد توجه شما را فهمیدم؛ بدون اینکه بخواهیم تفصیلش بدهیم. گفتم که ما می‌خواهیم مسئله کردها را به روش سیاسی حل کنیم و نمی‌باید کردهای هر دو طرف مرز را با یک دید نگاه کرد. من احساس می‌کنم موضوعی وجود دارد که شما می‌خواهید از کنارش بگذرید و آن موضوع تمرین دادن و مسلح کردن افرادی است که به خوزستان می‌فرستید. شما از خوزستان چه می‌خواهید و چرا افراد را مسلح می‌کنید و به خوزستان می‌فرستید؟

حمادی: ما هیچ‌گونه ادعایی نسبت به خوزستان نداریم.

یزدی: اگر ندارید پس چرا افراد را مسلح می‌کنید و می‌فرستید؟

حمادی: ما شواهدی در دست داریم که افرادی هستند و بیشتر در جهت شما هستند که اطلاعات دروغ به شما و به شیعیان ما می دهند و در جراید شما فعالیت دارند و ممکن است همین عوامل، اطلاعات دروغ به شما می دهند در مورد تمرین دادن افراد و فرستادن به ایران.

یزدی: راه حلش خیلی ساده است. ما در مورد بحرین چگونه واضح عمل کردیم، شما هم بگویید که ما کسی را تمرین نمی دهیم و اسلحه نمی فرستیم. در این صورت ما به دنبال سرنخ این گونه کارها خواهیم گشت. درحالی که این افراد کارت شناسایی عراقی دارند و اکنون در زندانند. ما مانع شدیم که اخبار به خارج درز کند؛ چون نمی خواهیم فعلاً موضوع را بزرگ کنیم.

حمادی: ما متوجهیم و می دانیم که شما کار بسیار خوبی انجام دادید. نه شما و نه آقای بازرگان، عملی که به روابط با عراق لطمه بزند انجام ندادید و نسبت به ما بدی نکردید. این واقعیت است، ولی افراد دیگری هستند در ایران که خرابکاری می کنند.

یزدی: در همین رابطه ای که اظهار شد روزنامه هایتان را مأمور C.I.A نوشتند و این بعد از کوشش زیادی بود که من برای اصلاح روابط با عراق انجام دادم. در مورد خوزستان ما فقط به ارائه یک مدرک اکتفا می کنیم. عراقی هایی دستگیر شده اند که برای خرابکاری آمده بودند و هستند. خوزستانی هایی که برای تمرین به عراق رفته بودند و بعضی از آنها از طرف ما و افراد ما هستند و ما آنها را برای داشتن مدرک فرستادیم.

حمادی: نقطه نظر شما را شنیدم. آنچه را که ما می خواهیم بگوییم این است که روابط جدید را باید بر مبنای جدیدی قرار داد. آیا شما نقشه و پیشنهادی دارید؟

یزدی: بله، این گونه کارها را متوقف کنید و اعلام کنید که روابطتان را با جهه آزادی بخش خوزستان قطع کرده اید و در مورد کردستان نباید اسلحه به هیچ کس بدهید و اغتشاش نکنید.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۳۱

حمادی: ولی تعهد شما چه خواهد بود (برداشت نویسنده - آقای لواسانی - این بود که حمادی دخالت عراقی‌ها را در خوزستان و کردستان پذیرفته و در این صورت می‌پرسید که اگر ما دست از اغتشاش برداشتیم تعهد شما در قبال آن چه خواهد بود؟).

یزدی: ما نفعی از موضوع کردستان نمی‌بریم، ولی شاه علت اینکه با شما انفاقیه بست چون کردها مورد مزاحمت او بوده‌اند؛ درحالی که این موضوع به نفع ما نیست.

حمادی: ما می‌باید نقشه و برنامه واضح و روشنی داشته باشیم و اینکه شما بگویید ما در کردستان طمع نمی‌داریم و ما بگوییم که در خوزستان طمع نداریم عملی نیست، نکته دوم عملی کردن برنامه است که باید اقدام کنیم. ما گفتیم که طمع در خوزستان نداریم و شما گفتید نمی‌خواهید کمک شیعیان عراق باشید و گفتیم که نه شما به ما آزادی را تعلیم بدهید و نه ما به شما تعلیم بدهیم. آیا شما حاضرید که قدم به پیش گذاریم و قدم‌های دوستانه را برداریم.

یزدی: شواهدی نشان بدهید که از ما چه می‌خواهید تا وقتی که پیش دوستان می‌روم بتوانم آنها را قانع کنم که ما می‌باید با عراقی‌ها روابط خوبی داشته باشیم و من نمی‌توانم بدون داشتن دلیل روشن بروم. بازرگان شب گذشته پشت تلفن گفت: کردستانی‌ها و خوزستانی‌ها دارند مسلح می‌شوند و حمله می‌کنند. بازرگان کسی است که همیشه مثبت فکر می‌کند، ولی الآن موضع می‌گیرد و الآن می‌باید شواهد روشنی ببرم پیش ایشان و نشانشان بدهم برای اینکه بتوانیم روابطمان را حسنه کنیم - و شما می‌دانید که ما می‌خواهیم روابط را حسنه کنیم - و در پاوه چند ده نفر عرب بودند که در جنگ دخالت داشتند.

حمادی: من می‌توانم متقابلاً بگویم که بارزانی و طالبانی و دیگر کردها در ایران هستند، آنها را بیرون کنید.

یزدی: طالبانی در ایران بود، ولی الآن نیست.

حمادی: فیلمی در آلمان دیدم که طالبانی را در ایران نشان می‌داد.

یزدی: مردان او در پاره فعالیت داشتند بر علیه ما و عرب‌هایی که از آن طرف آمدند، به جهت انتقام گرفتن آمدند. حزب دمکرات حق فعالیت ندارد و قاسملو مکروه است و چون کردها نخواستند رفتار دوستانه‌ی ما را بپذیرند، اجباراً تغییر روش دادیم. اسلحه‌ای که کردها در دست دارند از کجا آورده‌اند؛ مگر نه این است که از عراق آورده‌اند.

حمادی: قطعاً از عراق نیاوردند. ما حدودمان را پاک کردیم و کردها اسلحه‌ی سنگین ندارند. اگر داشتند انقلاب کرده بودند. ممکن است از حدود خودتان و یا از ترکیه به ایران آمده‌اند و چرا هر چه که از جایی می‌آید، از عراق آمده باشد؛ آیا می‌توانید بگویید که از فرودگاه تهران اسلحه وارد نمی‌شود؟

یزدی: حتی تانک و اسلحه‌های سنگین و ضد هواپیما؟

حمادی: آیا شما می‌دانید که کردها از نظامی‌ها اسلحه گرفتند؟

یزدی: می‌دانیم چه گرفتند. هیچ‌یک ارزش ندارند و همه از کار افتاده‌اند؛ درحالی که کردها فعلاً ضد هواپیما دارند. نقطه‌نظر ما این است که شما و ما می‌خواهیم این مشکلات را حل کنیم.

حمادی: نقطه‌نظر من این است که Complete Package [بسته کامل] داشته باشیم. شما نظر و تعهدتان را بگویید و ما نیز همین کار را بکنیم؛ درحالی که نقطه‌نظر شما این است که اول می‌باید حدس بزنیم و بعد ما بگوییم که ربطی با خوزستانی‌ها نداریم؛ یعنی قدم اول از طرف عراق باشد و بعد از طرف ایران.

یزدی: کار شما ساده‌تر است؛ چون شما کنترل زیادی روی حدودتان دارید. نقطه‌ی دوم اینکه بگذارید اول موضوع خوزستان را حل کنیم. آقای سامرایی می‌گفت: عراق نمی‌تواند حدود خودش را کنترل کند؛ درحالی که شما می‌دانید و ما هم می‌دانیم که می‌توانید. پس بگذارید ابتدا این موضوع را حل کنیم و بعد برویم موضوع کردستان را بررسی کنیم. نکته‌ی دوم اینکه سی و یا شصت هزار کرد عراقی در ایران هستند. ما علاقه‌ای به نگهداری آنها نداریم. البته مانعی در نگه‌داشتن آنها نداریم، ولی خوشحال

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۳۳

خواهیم بود اگر به عراق برگردند. این کردها اگر بخواهند جنگ کنند باید در عراق بجنگند و اگر بخواهند به صلح زندگی کنند باید آنجا زندگی کنند. وقتی که دولت عراق اعلان کرد و اجازه بازگشت داد، آمدند پیش ما و ما هم کمکشان کردیم که به عراق بازگردند. حتی مادر بارزانی نیز علاقه‌مند به بازگشت است. اگر این است که شما را نگران کرده اینکه مهم نیست.

حمادی: ما تمام جوانب فعالیت کردها را در عراق می‌دانیم. استفاده تبلیغاتی از آنها، تمرین و مسلح کردن آنها بر علیه عراق.

یزدی: این موضوع سوم است. اول تبلیغات و دوم خوزستان بود. [زیرا] شما منافی در خوزستان ندارید. دخالت شما در خوزستان انعکاس بدی در بین عرب‌ها دارد که خواهند گفت عراقی‌ها در خوزستان فعالیت دارند؛ البته ممکن است این دخالت‌ها و خرابکاری‌ها بدون اطلاع شما صورت می‌گیرد.

حمادی: تعهدات ما کمتر از تعهدات شما نیست و ما حاضریم تمام تعهدات خود را انجام دهیم. بهترین صورت کار این است که همه مسائل را حل کنیم و هم اینکه آن را توسعه بدهیم. ما علاقه‌مند به توسعه روابط هستیم در جهات مثبت، نه فقط در جهات منفی. ما معتقدیم مشکلات را کلاً و یکجا حل کنیم. من می‌گویم این روش بهتر است و موفق‌تر خواهد بود.

یزدی: چرا نه یکی یکی (یعنی یک موضوع یک موضوع)؟ این مورد قبول ما است که همه چیز را بتوانیم این چنین حل کنیم، مسائل سیاسی، اقتصادی و ... ولی آیا نمی‌باید بالاخره قدم به قدم پیش برویم؟

حمادی: ما این روش را با شاه عملی کردیم؛ چرا نه با شما؟

یزدی: ممکن هست، ولی ما مثل شاه نیستیم که هر آنچه را که با او کردید ما نیز انجام دهید. او خیلی ضعیف بود، ولی ما قوی هستیم. میلیون‌ها نفر از مردم ایران پشت سر ما هستند. وضع ما با شاه فرق کلی دارد و اگر شما بخواهید این چنین مقایسه کنید کارمان به جایی نمی‌رسد و شما مطلقاً اشتباه می‌کنید.

ما در خیلی از موارد می‌توانیم با هم همکاری کنیم در U.N و در کنفرانس کشورهای غیرمتعهد؛ ولی می‌باید موانع را برداریم. اگر نمی‌توانیم همکاری کنیم ناشی از سوءظن است. شما روی شیعیان عراق و روی کردها تکیه می‌کنید. ما می‌توانیم روابط نزدیک و حسنه با کسانی داشته باشیم که روابط دوستانه‌ای با ما داشته باشند. ما می‌باید راه برای ایجاد یک روابط حسنه آماده کنیم و برایش زحمت بکشیم. به آقای دعایی گفتم که برو پیش آقای سعدون و بگو که ما می‌خواهیم مشکلات بین خودمان را برداریم. از آنجا که ما می‌توانیم صریح و درست صحبت بکنیم، لذا احتیاجی به واسطه نداریم.

حمادی: نمی‌خواهم موضوع را عوض کنم، ولی چه وقت شما دولت دائم خواهید داشت؟

یزدی: در حدود دو تا سه ماه دیگر که انتخاب رئیس‌جمهور صورت خواهد گرفت.
حمادی: ما می‌خواهیم بینیم دولت ایران ثبات پیدا کند، ولی ما نگران خواهیم بود اگر مسئله سال‌ها به طول انجامد.

یزدی: نه؛ فقط مسئله چند هفته است که فراندوم و بعد انتخابات مجلس و انتخاب رئیس‌جمهور.

حمادی: ما همدیگر را بهتر و خوب‌تر فهمیدیم و شما نظراتان را دادید و ما هم دادیم. بهتر است برویم فکر کنیم و اگر اختلاف نظرهایی وجود دارد، پیدا کنیم و حل کنیم. آنچه که روشن است این است که هر دو طرف می‌خواهیم مشکل حل شود. اگر مشکلی هست در مورد اختلاف نظر است. ما می‌توانیم در آینده نزدیکی این مشکلات را حل کنیم. این مشکلات می‌توانند حل شوند، یقین داریم که حل خواهند شد.

یزدی: راه حل امروز بهتر از فردا است. خیلی صریح بگویم نگذارید به شب بیفتد؛ صریح می‌گویم. الآن شما در شک هستید و اگر این شک ادامه پیدا کند، عواملی که فعالند ممکن است قوی شوند و ما نمی‌خواهیم که این امر ادامه پیدا کند. ما موضوع خوزستان را می‌خواهیم که حل شود و بعد موضوع کردستان را که هر دو طرف در آن ذی‌نفع هستیم، ولی مسئول مشکل خوزستان شما هستید و شما به وجودش آوردید.

۷۵ - دیدار صدام حسین و دکتر یزدی - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۶/۱۱

صبح دیروز صدام حسین - رئیس جمهوری عراق - در هاوانا با دکتر یزدی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران ملاقات و گفتگو کرد.

در این دیدار که متعاقب مذاکرات خصوصی دیروز دکتر سعدون حمادی - وزیر خارجه عراق - با دکتر یزدی انجام گرفت، نخستین دیدار صدام حسین با یک مقام بلندپایه ایرانی بعد از احراز مقام ریاست جمهوری است.

در دیدار صبح دیروز که به طور خصوصی با صدام حسین انجام شد، مسائل مورد علاقه دو کشور، به مدت دو ساعت مطرح و بررسی شد. مسائل مربوط به خوزستان، کردستان و تبلیغات مطبوعاتی دو کشور چارچوب کلی بحث را تشکیل می‌داد.

دکتر ابراهیم یزدی در پایان این ملاقات دو ساعته، فضای حاکم بر کنفرانس و صراحت در بیان مسائل از جانب دو کشور را رضایت‌بخش و دیدار را سازنده خواند.

قرار است مذاکرات ایران و عراق در سطح وزرای خارجه در روزهای آینده در هاوانا ادامه یابد و دیشب نیز دکتر یزدی با همتای الجزایری خود در باره مسائل مورد علاقه دو کشور به گفتگو پرداخت.

۷۶ - مصاحبه مطبوعاتی در باره سفر به هاوانا - ۱۳۵۸/۶/۲۷

جزئیات مذاکرات وزیر خارجه با صدام حسین در باره کردستان و عراق

اولین سؤال از سوی خبرنگار کیهان مطرح شد. پرسیدیم: با توجه به اهمیت ویژه و حساسیت خاصی که در مورد مسئله خوزستان و کردستان مطرح است، مذاکرات شما با صدام حسین بر چه محوری دور می‌زد و اصولاً چه مسائلی در گفتگوی فی‌مابین مطرح شد؟

یزدی گفت: من دو بار با وزیر خارجه عراق و یک بار با صدام حسین - رئیس جمهوری عراق - ملاقات کردم.

در ملاقات با صدام حسین، مسائل ما در بارهٔ موضع عراق نسبت به ایران پس از پیروزی انقلاب، مطرح شد و اینکه چرا درحالی که همهٔ اعراب از انقلاب ایران پشتیبانی و استقبال می‌کنند، عراق نسبت به ایران چنین موضعی دارد. عراقی‌ها نیز در این گفتگو نگرانی‌های خود را بیان کردند. نگرانی‌های آنها مقداری ناشی از توهمات و مقداری هم ناشی از تأثیر طبیعی انقلاب ایران در جهان است. وقتی مردم مستضعف دنیا می‌بینند انقلاب ایران بدون اتکا به هیچ قدرت خارجی، توانست پیروز شود، تحت تأثیر قرار می‌گیرند. ما نیز نمی‌توانیم از این تأثیرات جلوگیری کنیم. ولی دولت ایران و انقلاب ایران هیچ‌گونه دخالتی در هیچ کشور و من جمله عراق نکرده و نخواهد کرد.

یزدی سپس توضیح داد که در سال‌های قبل مصر، لیبی، سوریه و عراق هر کدام گروهی تربیت کرده بودند که با شاه مقابله کنند. مصر پس از ناصر و لیبی و سوریه پس از انقلاب، دست از حمله به ایران برداشتند، اما عراق همچنان به تقویت جبههٔ آزادی‌بخش خوزستان ادامه می‌دهد؛ جبهه‌ای که خود سال‌هاست آن را به وجود آورده است. ما به عراق این مسئله را توضیح دادیم و گفتیم اگر ایران اسناد دخالت آن کشور را منتشر نکرده است به این جهت است که نخواستیم افکار عمومی را بیش از آنچه بر علیه آن کشور است، تحریک کنیم. علاوه بر این، قبل از ملاقات نیز ما مسائل را به سفیر عراق گفته بودیم و آنها گفته بودند که مسئلهٔ خوزستان و کردستان باید یکجا حل شود که ما نپذیرفتیم.

وزیر خارجه همچنین توضیح داد که بعد از حادثهٔ پاه و وقایع اخیر کردستان، دست عراق در این حوادث درگیر بود که این مسائل با صدام حسین مطرح شد. آنها نیز نگرانی‌های خود را گفتند. نتیجهٔ این صحبت‌ها این بود که به عراق گفتیم: اگر دست از اقدامات خود بردارید ما هم مجبور به اتخاذ تدابیر دیگری خواهیم بود.

یزدی توضیح داد: پیروزی ارتش در کردستان مفید بود. ما نیز متتهای استفاده را در مذاکرات از فرار سران حزب دموکرات به کردستان کردیم. او ضمن اشاره به اینکه هیچ‌گاه از صدام حسین برای سفر به ایران دعوت نشده است، گفت حزب بعث عقیده

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۳۷

دارد که مسئله عراق از مسئله اعراب جدا نیست، اما ما به آنها گفتیم که آنها را به عنوان نماینده و سخنگوی اعراب نمی‌شناسیم. به هر حال صحبت ما در مورد نگرانی‌های دو طرف بود. ضمناً آنها اشاره داشتند که چرا امام رهبر کلیه شیعیان جهان است که گفتیم این را مردم پذیرفته‌اند و خواست مردم را ما نباید پاسخگو باشیم. ضمناً در مورد دخالت‌های عراق به کشورهای کویت، سوریه و الجزایر توضیحاتی دادم که آنها از ما پشتیبانی می‌کنند و روش عراق را نادرست خواندند.

۷۷ - دعوت صدام حسین به ایران

تهران-خبرگزاری پارس: آسوشیتد پرس از کویت گزارش داد که ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه ایران - در مصاحبه‌ای با روزنامه کویتی «القبس» که دیروز منتشر شد گفت: صدام حسین رئیس جمهوری عراق را به ایران دعوت کرده است. یزدی گفت: من گفتگوی صادقانه و مستقیمی با پرزیدنت حسین در باره مسائل موجود میان ایران و عراق داشتم. من از وی دعوت کردم به ایران بیاید و نتایج انقلاب ایران را شخصاً مشاهده کند. این مصاحبه و ملاقات یزدی با صدام حسین در هاوانا انجام گرفت. یزدی گفت: پرزیدنت حسین نیز مرا به عراق دعوت کرد. من این دعوت را قبول کردم، ولی هنوز تاریخ مشخصی برای این سفر تعیین نشده است. یزدی با اشاره به مناسبات اخیر ایران و عراق، سازمان‌های جاسوسی اسرائیل و آمریکا را عامل اصلی تیره شدن روابط ایران و کشورهای همسایه دانست. وی اضافه کرد: روابط ایران و عربستان سعودی طبیعی است. اگرچه ما خواهان تفاهم بیشتری با این کشور هستیم. دکتر یزدی گفت: ایران اخیراً نگرانی عمیق خود را از حضور نیروهای خارجی در خاک عمان به دولت این کشور ابراز داشت. وی اضافه کرد: گمان می‌رود این نیروها مصری باشند. آنچه که ما از عمان و سایر کشورهای همسایه می‌خواهیم این است که خود را از تسلط خارجی رها کنند. توضیح: این خبر روزنامه «القبس» دروغ بود. نه چنین مصاحبه‌ای کرده بودم و نه دعوتی.

۷۸ - بخشی از مصاحبه ۱۳۵۸/۶/۲۵ در بارهٔ عراق

«سؤال: یکی از مسائل که کمتر راجع به آن صحبت شد، دیدار شما با صدام حسین بود که تا حدی بحث‌انگیز بود. اگر ممکن است در این مورد توضیح بدهید!

جواب: در طی کنفرانس، فرصتی دست داد که دو بار با وزیر امور خارجهٔ عراق صحبت شود و یک بار هم با صدام حسین به مدت تقریباً دو ساعت صحبت شد. یکی از مسائلی که ما همیشه پیش خودمان سؤال می‌کردیم این است که چرا عراق این کارها را می‌کند؟ به اصطلاح خودمان چه شده؟ کشورهای عربی همه از پیروزی این انقلاب اظهار خوش وقتی می‌کنند؛ برای اینکه اسرائیل بزرگ‌ترین دشمن اعراب است و شاه بزرگ‌ترین پایگاه را برای اسرائیل در ایران تأمین کرده بود. قاعدتاً کشورهای عربی باید از پیروزی انقلاب ما خوشحال باشند و عموماً هم خوشحالتند و پشتیبانی می‌کنند. سؤال این بود که چرا دولت عراق در آستانهٔ پیروزی این انقلاب در دورانی که انقلاب ما با یک سلسله مشکلات درونی روبه‌روست یک چنین موضعی را در برابر ما در پیش گرفته است؟ قبل از اینکه به کوبا برویم، برخی از دولت‌های عربی هم که با ما تماس می‌گرفتند، همین سؤال را می‌کردند که چرا عراق این قدر به شما حمله می‌کند. ما هم متقابلاً از آنها می‌خواستیم شما که زبان مشترک با عراقی‌ها دارید از آنها پرسید که چرا روش خصمانه‌ای با ایران در پیش گرفته‌اند. اگر همان‌طوری که همهٔ دنیا قبول دارند که این انقلاب بزرگ‌ترین ضربه را به صهیونیست‌ها و اسرائیل وارد ساخته، آیا این مخالفت عراق با انقلاب ایران و حملاتی که به انقلاب ایران می‌کند بالمآل به نفع اسرائیل و امپریالیست‌ها در منطقه تمام نخواهد شد؟ واضح بود که در اولین برخوردی که با عراقی‌ها داشتیم همین سؤال را مطرح کردیم. البته آنها عذر آوردند که حملهٔ را اول شما شروع کردید و به ما بد گفتید. ما گفتیم صرف‌نظر از اینکه آغازکنندهٔ این جنگ تبلیغاتی چه کسی است، ولی این دولت ایران بود که پیش قدم شد از طریق دیپلماسی به این جنگ تبلیغاتی خاتمه بدهد و شما هم جواب دادید و متوقفش کردید و یا تخفیف دادید، ولی بعداً با صراحت دیدیم و هم گفتیم که دست شما در وقایع خوزستان هست

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۳۹

و به موجب اسناد و مدارکی که داریم شما در آشوب‌هایی که در خوزستان بوده است دخالت داشتید. از زمان‌های گذشته، اعراب یک سازمانی درست کرده بودند به نام "جبهه‌ی التحریر الاحواز" یا "جبهه‌ی التحریر عربستان" که این البته ریشه‌اش خیلی قدیمی است؛ برمی‌گردد به سالهای ۱۹۶۰ زمان ناصر که آن را برای مقابله با شاه درست کرده بود. بعد از مصر، عراقی‌ها و سوری‌ها و لیبیایی‌ها هر کدام دارودسته‌ای در این رابطه برای خودشان داشتند. بعد از ناصر، سوریه و مصر این مسئله را رها کردند. لیبی هم بنا به اظهار خودش بعد از پیروزی انقلاب ایران، دفتر این جبهه را در لیبی بست، ولی عراق تنها کشوری است که هنوز این جبهه را حمایت می‌کند و افراد آن را تعلیمات نظامی داده و به ایران می‌فرستد. اعضای این جبهه ظاهراً به عنوان اعرابی که در ایران ساکن هستند معرفی می‌شوند، ولی ما می‌دانیم که به‌هیچ‌وجه برادران ایرانی عرب‌زبان ما در خوزستان در چنین توطئه‌هایی شرکت ندارند و نمی‌کنند. ما به عراقی‌ها با صراحت تمام گفتیم که شما این کارها را می‌کنید و ما چنین اجازه‌ای را به شما نمی‌دهیم و اگر تا به حال اسناد شما را منتشر نکردیم [از آن رو بود که] نمی‌خواستیم در افکار عمومی ملت ما بیش از آنچه که الآن احساسات مردم علیه شما بسیج شده است، بشود. ما مایلیم با همسایه‌هایمان روابط دوستانه داشته باشیم. همان‌طوری که به هیچ کشوری اجازه نمی‌دهیم در شئون داخلی ما دخالت کند و خود ما هم در صدد نیستیم که در شئون داخلی سایر کشورها دخالت کنیم. قبلاً هم ما این را به سفیر عراق در تهران گفته بودیم، ولی آنها گفته بودند مسائل خوزستان و کردستان را باید یک‌جا حل کرد!! آنها نگرانی‌هایی از مسائل کردستان داشتند. ما به‌هیچ‌وجه این راه حل مجموعه را قبول نمی‌کردیم و به‌هیچ‌وجه حاضر نبودیم که به‌عنوان اینکه در کردستان آرامش برقرار شود، در خوزستان عراقی‌ها آشوب و بلوا به پا کنند. این را ما قبلاً به آنها گفته بودیم. در وقایع اخیر کردستان - مخصوصاً بعد از شروع حوادث پاوه - دست همسایه‌ی عراقی ما کاملاً مشهود بود.

در طی این ملاقات، ما این مسائل را با صراحت و قاطعیت مطرح کردیم. آنها منکر بعضی حوادث بودند. به آنها یادآور شدیم که بعد از حملهٔ هواپیماهای عراقی به مرزهای ایران، سفیر عراق را خواستیم، وقتی او انکار کرد، گفتیم ما شما را به مرز می‌بریم که ببینید هواپیماهایتان مرزهای ما را بمباران کرده‌اند، اما شما باز انکار می‌کردید. بعد از مذاکرات با سفیر عراق در تهران، چهار هفته طول کشید تا عراق بالاخره قبول کرد به اینکه اشتباه کرده است و این قُرءاء [روستاها] مرزی را اشتبهاً بمباران کرده است. چرا باید وقتی اشتباه کردند آن را مدت‌ها انکار می‌کردند و چهار هفته طول بکشد که این را بپذیرند. ما گفتیم بیاید با هلی‌کوپتر شما را به محل ببریم که ببیند این بمباران‌ها شده است. هواپیماهای ایرانی که بمباران نکرده‌اند؛ هواپیماهای شما بمباران کرده‌اند، خوب اینها انکار می‌کردند. اما بالاخره دولت عراق رسماً یادداشت به دولت ایران داد و قبول کرد که دهات مرزی ایران را اشتبهاً بمباران کرده است، عذرخواهی نموده و قبول کردند جبران خسارت بنمایند. تمام اینها را ما با صراحت با آنها در میان گذاشتیم.

سپس آنها نگرانی‌های خودشان را از تحریکات ایران در بین شیعیان عراق بیان کردند. ما به آنها پاسخ دادیم که نگرانی شما ناشی از توهمات است. آنچه شما می‌گویید یک مقدارش ناشی از تأثیر طبیعی انقلاب ایران در سراسر کشورهای اسلامی و دنیای سوم است و این چیزی نیست که ما بتوانیم آن را کنترل کنیم. وقتی که دنیای سوم و مردم مستضعف جهان می‌بینند که مردمی در ایران با دست خالی بدون سلاح توانستند بزرگ‌ترین قدرت مقتدر دنیای سوم را که شاه باشد، درحالی که تمام ایرقدرت‌ها از او پشتیبانی می‌کردند و ارتش مجهز و مرتبی و یک ساواک خیلی مجهزی داشت از بین بردند، خوب دیگران هم یاد می‌گیرند و می‌گویند چرا ما نه؟ جلوی این تأثیرات طبیعی انقلاب را ما نمی‌توانیم بگیریم؛ بنابراین، هر کس نگران است نمی‌تواند بگوید چرا شما انقلاب کردید و مردم ما الهام گرفتند!! خوب ما کاری نمی‌توانیم بکنیم. ما نمی‌توانیم جلوی این تأثیرات را بگیریم، ولی دولت ایران تا به حال کوچک‌ترین دخالتی در امور داخلی هیچ یک از کشورها از جمله عراق نکرده و قرار بر این هم ندارد که دخالت

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۴۱

کند. بحث ما با آنها بالاخره به اینجا رسید که به آنها با صراحت گفتیم اگر شما دست از کارهایتان برندارید، بدانید که ما هم دست و پا چلفتی نیستیم و مجبوریم یک فکر دیگری بکنیم. بنابراین، مذاکرات ما با مسئولین عراقی در همین حد بوده که ما بفهمیم آنها چه شان است و آنها بفهمند ما چه موضعی داریم؟ و ما در برابر اینها کاملاً از موضع قدرت حرکت کردیم. مخصوصاً من باید بگویم که پیروزی ارتش در کردستان و ختم غائله کردستان با آن سرعت بسیار مفید و به موقع بود. ما از هاوانا دائم با تهران در تماس بودیم و صحبت‌های صدام حسین با ما روز بعد از ورود ارتش به مهاباد و فرار سران حزب دموکرات کردستان به عراق بود و ما کاملاً بهره‌برداری دیپلماسی کردیم. عراقی‌ها مسائل دیگری را هم مطرح کردند که حرفشان صحیح نبود و حالا هم بحث آنها ضرورتی ندارد.

مسئله دیگر اینکه ما از صدام حسین برای دیدار از ایران دعوت نکردیم. من شخصاً اعتقاد دارم اشکالی ندارد وقتی دو نفر با هم اختلاف دارند حتی در حال جنگ هم که هستند بنشینند و با هم مذاکره کنند. ما هیچ‌وقت مخالف مذاکرات سیاسی برای پیدا کردن راه حل سیاسی نیستیم و آن را به هیچ عنوان خلاف شأن انقلاب خودمان نمی‌بینیم؛ حتی اگر رئیس جمهور عراق به ایران بیاید و بخواهد با ما مذاکره کند، اما این کاملاً فرق دارد به اینکه بگویید شما صدام حسین را دعوت کردید؛ نه ما دعوت نکردیم؛ زیرا باید جو مناسب و مساعدی باشد تا ما او را دعوت کنیم. بسیار ناراحت‌کننده است که بعضی از روزنامه‌های ایرانی که باید با بینش و نگرش اصیل اسلامی مسائل را بررسی کنند مخصوصاً وقتی می‌بینند یک روزنامه عراقی که زیاد هم اخبارش تا به حال موقوت نبوده است، خبری را منتشر می‌کند، بر اساس همان خبر، آن را منتشر می‌کنند و بر همان اساس هم قضاوت می‌کنند و علیه ما رأی هم صادر می‌کنند.^۱ خوب، فکر

۱ - منظور روزنامه جمهوری اسلامی - ارگان حزب جمهوری اسلامی - است که خبر دروغ روزنامه کویته القبس را مستند دانست و آن را وسیله تهاجم به وزیر امور خارجه قرار داد.

نمی‌کنم این صحیح باشد. در همان موقع در هاوانا این خبر را به ما دادند و ما به خبرگزاری پارس اطلاع دادیم که این خبر را تکذیب کنند. حالا تکذیب کردند یا نه، نمی‌دانیم. گرفتاری‌های ما آنقدر بود که نتوانستیم پیگیری کنیم که خبری را که ما دادیم آنها نوشتند یا نه! ولی من بلافاصله وقتی به ایران آمدم همان روزی که خدمت امام رسیدم و گزارش سفرم را دادم مجدداً خبرگزاری پارس از من سؤال کرد و من با صراحت تکذیب کردم که ما صدام حسین را به ایران دعوت نکردیم. متأسفانه بعضی از روزنامه‌ها آن تکه خبرگزاری پارس را گذاشتند، ولی آن تکه آخرش - که ما گفتیم این تکذیب می‌شود - را نگذاشتند. حالا من نمی‌دانم چه انگیزه‌ای داشتند.

سؤال: بالاخره نتیجه مذاکرات شما با صدام چه شد؟

جواب: نتیجه قطعی همین که ما به یک راه حل دیپلماتیک نرسیدیم و بیشتر برای این بود که بفهمیم آنها چه می‌گویند و ما چه می‌گوییم. مثلاً آنها می‌گویند چرا حضرت آیت‌الله خمینی رهبر شیعیان جهان هستند؟! خوب، آقا که خودش را تحمیل نکرده است. رهبر معنوی همه مسلمانان و شیعیان جهان هستند. به آنها گفتیم شما چگونه می‌توانید مسئله‌ای را که یک ریشه عمیق تاریخی دارد انکار کنید، اما به خودتان حق بدهید به عنوان حزب بعث، نماینده همه اعراب باشید! در این گفتگوها ما به جای مشخص و معینی نرسیدیم. البته غیر از مذاکرات مستقیم که عراقی‌ها با ما داشتند، با بقیه رؤسای کشورهای عربی در مورد مسئله عراق و روابطش با ایران و دخالت‌هایی که در شئون داخلی ایران می‌کنند و تحریکاتی که در کردستان و خوزستان می‌کند، مفصل صحبت کردیم. در مذاکره با الجزایر و سوریه و کویت، موضع خودمان را برایشان توضیح دادیم و آنها عموماً از موضع ما پشتیبانی کردند و سیاست عراق را در برابر ایران به هیچ وجه صحیح نمی‌دانستند. خود آنها نیز در مذاکراتشان با عراقی‌ها این مسئله را به عراقی‌ها گفتند.

من می‌خواهم توجه شما را به نکاتی جلب کنم: همه شما الحمد لله به این انقلاب عظیمی که در کشورمان رخ داده، متعهد هستید و این اندازه هم مطالعات سیاسی

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۴۳

اجتماعی دارید که در زبان دیپلماسی، ما نمی‌توانیم همه حرف‌ها را بزنیم و هر جوری که دلمان می‌خواهد موضع بگیریم؛ بنابراین، در پخش بعضی از اخبار، در پخش بعضی از مسائل، شما باید خودتان به‌عنوان یک عنصر انقلابی با آگاهی عمل کنید. در بعضی از مسائل مثلاً در مورد دولت عراق، خوب ما همه چیزهایی را که می‌گفتیم می‌دانستیم ما الآن می‌دانیم در فلان جا یک عده عراقی را گرفته‌اند که تربیت شده بودند برای خیلی کارها، ولی اگر بخواهیم مانور دیپلماسی بدهیم و عراق را مجبور کنیم که این کار را نکند، نمی‌خواهیم الآن آن را منتشر کنیم؛ چون تحرک لازم را در دیپلماسی از ما می‌گیرد. بعد هم شما باید بدانید که دیپلماسی بازتاب جریان داخل یک کشور است. وقتی هنوز ارتش ما به هر دلیلی مرزها را کنترل نمی‌کند، ما که نمی‌توانیم به عراق بگوییم تو بیا مرزهایت را کنترل بکن! [او هم] می‌گوید: خوب، خودتان کنترل کنید،

۱ - روزنامه انقلاب اسلامی معتقد بود ما در اسلام، زبان دیپلماسی نداریم؟! بعد از این مصاحبه، خبرنگار این روزنامه با افرادی با گرایش مشخص، نظیر مرحوم محمد منتظری مصاحبه می‌کرد و می‌پرسید آیا ما در اسلام زبان دیپلماسی داریم؟ آقای هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود می‌نویسد: «... در این روزها کم نبودند افرادی که به هر بهانه‌ای، سخنی در مورد مسائل خارجی می‌گفتند. بیشتر این گفته‌ها، پایه و اساس درستی هم نداشت، ولی سوء تفاهماتی را در روابط سیاسی ایران با کشورهای دیگر، به ویژه بعضی از همسایگان در حوزه خلیج فارس به‌وجود آورده بود. به‌رحال در ایامی که وزیر امور خارجه برای تشریح مواضع انقلاب اسلامی به (سی و چهارمین) اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد رفته بود، بحث چگونگی سیاست خارجی ایران یکی از مهم‌ترین بحث‌های روز شد و شاید به همین دلیل، خبرنگار «روزنامه انقلاب اسلامی» با پرسش‌هایی در همین زمینه به سراغ من آمد و مصاحبه‌ای انجام داد. در این مصاحبه که در روز سه شنبه ۱۷ مهرماه ۱۳۵۸ منتشر گردید ... ابتدا سیاست خارجی ایران را آن‌گونه که شورای انقلاب تصویب کرده بود، بیان کردم ... مصاحبه به اینجا که رسید، خبر نگار روزنامه انقلاب اسلامی، تلویحاً انتقادهایی به عملکرد آقای وزیر امور خارجه (ابراهیم یزدی) وارد کرد و مشخصاً به شیوه حرف زدن دیپلماتیک او و این عقیده وی که در گفتگوی بین‌المللی همه چیز را نمی‌شود گفت، اشاره کرد و مدعی شد که وزیر امور خارجه، سیاست خارجی ایران را به آن‌سان که رهبران غیر دولتی صریحاً عنوان می‌کنند، مشخص نمی‌سازد. من در پاسخ بر این نکته تأکید کردم که تصور نمی‌کنم ابهام‌گویی در سیاست، امر گناهی باشد؛ یعنی واجب نیست انسان همه برنامه‌ها و فکرهايش را در یک مصاحبه رو کند. عرف دیپلماتیک این را جایز نمی‌داند. ضمن آنکه خود رازداری در اسلام نیز یک مسئله قابل توجه است؛ و افزودم: «اگر منظور دکتر یزدی این باشد، حرف ناصحیحی نیست، ولی اگر منظور این باشد که ما دروغ بگوییم و فریب‌کاری بکنیم، نه درست نیست. ما در سیاستمان سعی می‌کنیم ان‌شاءالله دروغگو نباشیم و قابل اعتماد باشیم» (هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی، گردآوری و تنظیم عباس بشیری، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۳).

من نمی‌کنم. در دیپلماسی شما از موضع ضعف نمی‌توانید حرف بزنید. اگر از موضع ضعف حرف بزنید او هم می‌فهمد. روابط دیپلماسی، تظاهرات خیابانی نیست که من شعار بدهم. می‌گویند اگر راست می‌گویید مرزهایت را کنترل کن و اگر نتوانیم [و فقط] شعار بدهیم، به ریش من و شما می‌خندد و می‌گویند من دو بیست نفر را تربیت کردم و با سلاح از مرزها فرستادم، رفته‌اند خرمشهر. آن وقت تو شعار می‌دهی که ما می‌آییم پدرت را درمی‌آوریم؟ پس در محاورات دیپلماسی با زبان خاصی باید حرف بزنیم^۱ آن هم عمدتاً بازتاب وضع داخلی کشورمان هست. مثلاً ما می‌دانیم صدام حسین دیوانه است. این را بگوییم که آقای عراق، صدام حسین تو دیوانه‌ای؟ استدعا می‌کنم این را منعکس نکنید، ولی صدام حسین واقعاً دیوانه است. هم جمع‌بندی ما این بود، هم جمع‌بندی بقیه کشورهای عربی که با آنها صحبت کردیم. کسی که با سه هواپیما می‌آید به کوبا تا بفهمند که توی کدام هواپیما سوار است، کسی که سه تا ماشین ضد گلوله می‌آورد که کسی نفهمد توی کدام ماشین ضد گلوله سوار می‌شود که کمتر از یک کیلومتر راه را از محل اقامتش تا محل کنفرانس بیاید و برود، کسی که وقتی در کنفرانس می‌آید چهار طرف او را مسلحین خودش محافظت می‌کنند، تعادل خود را از دست داده است. اما اینها را چگونه بگوییم که در روزنامه‌ها منعکس کنند. حالا شما می‌گویید که مذاکراتان با صدام حسین چه جوری بود؟ آن وقت من چه بگویم؟

حالا ما بیاییم و بگوییم آقای صدام حسین تو از کارهایت دست بردار! خوب او هم می‌گوید دست بر نمی‌دارم. ما الآن به صلاحمان نیست که بگوییم عراق به ما گفته ایران سه تا جزیره را چرا گرفته؟ پس بدهید. او که در دنیای عرب هنوز این را اعلام نکرده است. اگر من بگویم، تبلیغ برای او کرده‌ام. پس ببینید یک مسائلی هست که باید برادران و خواهران عزیز ما که احساس وظیفه انقلابی می‌کنند بدانند که در مطبوعات همه چیز

۱ - در این مصاحبه که به جدال خبرنگاران دو روزنامه «انقلاب اسلامی» و «جمهوری اسلامی» با وزیر خارجه تبدیل شد، چهل و تصب و غرض‌ورزی کاملاً آشکار است.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۴۵

را ما نمی‌توانیم منعکس بکنیم. دولت ما هم دولتی نیست که بخواهد همه چیز را کنترل بکند. عملاً که کنترل نمی‌کند. و چنین نیتی را ندارد و نه خوشبختانه چنین قدرتی را دارد که کنترل کند. تنها چیزی که هست مثل بقیه کارهای انقلابی که در این مملکت رخ داده، خود شما هستید که باید با آگاهی انقلابی تشخیص بدهید چه چیزی به صلاح مملکت نیست که منتشر بشود. حالا فرض بفرمایید که این روزنامه کویتی «القبس» آمده، و می‌دانم هم برای چه گفته، و همان‌جا در هاوانا یقه‌اش را گرفتیم و به او اعتراض کردم، اما می‌دانیم چرا روزنامه کویتی این را منتشر کرده؟ او می‌خواهد به دنیای عرب بگوید بله، عراق پرچمدار است. حالا که نوشته آیا به صلاح ما هست که تکذیبش بکنیم، از نظر دیپلماسی، نه. ولی شما مطالب را آنچنان مطرح می‌کنید که ما را مجبور می‌کنید که تکذیب بکنیم؛ درحالی که به نفع عراق می‌شود. چه بسا اصلاً صدام حسین خودش این حرف را زده که مقدمه‌ای ایجاد بکند که به ایران بیاید و مذاکره بکند، خوب چه اشکالی داشت؟ آنها خیلی فشار آورده‌اند که کسی از ایران برود آنجا. هم حسن البکر، هم نخست‌وزیر و هم وزیر امور خارجه‌شان از من دعوت کرده‌اند. خوب، ما پیش خودمان گفتیم به صلاح ما نیست که به بغداد برویم. اگر ما برویم او به‌عنوان پیروزی خودش قلمداد می‌کند ما نباید برویم. با امام هم نشستیم، مشورت کردیم و نظر خودمان را هم گفتیم. امام هم فرمودند: نه، حرف شما درست است، نروید! اگر آنها می‌خواهند مذاکره کنند آنها بیایند اینجا. حالا اگر بخواهند بیاید اینجا، من باید او را دعوت کنم، اما به اسم از صدام حسین دعوت نکردیم؛ گفتیم آقای وزیر امور خارجه، شما از من دعوت کردید من نمی‌توانم؛ گرفتار هستم. اگر امکان دارد شما بیایید اینجا. ولی وقتی شما، روی حب و بغض‌های داخلی یک سلسله مسائلی را مطرح می‌کنید، آن وقت ما مجبور می‌شویم یک حرفی را بزنیم که از نظر دیپلماسی به ضرر کشورمان تمام می‌شود. به نفع انقلاب است که صدام حسین بیاید ایران و اینجا زانو بزند و مذاکره بکند.

سؤال: در مورد رفتاری که عراقی‌ها با امام کرده‌اند، چطور شما می‌خواهید از آنها

دعوت بکنید؟

جواب: اولاً شما اشتباه می‌کنید. تحلیل سیاسی شما غلط است. شما می‌خواهید بگویید برخورد ما با مسئله عراق جنبه شخصی در رابطه با امام دارد و آنها هم درست همین حرف را در دنیای عرب تبلیغ می‌کنند و می‌گویند ایرانی‌ها به ما بد می‌گویند؛ برای اینکه جنبه شخصی به قضیه داده‌اند؛ چون ما با آقا برخورد این‌جوری کردیم، دارند از ما انتقام شخصی می‌گیرند. این حرفی است که صدام حسین به ما زد و من شدیداً با او برخورد کردم. گفتم: نه، برای انقلاب ما اشخاص مطرح نیستند و امام مقامش خیلی بالاتر از این است که به خاطر اهانتی که شما به او کرده‌اید حالا بخواهد از شما انتقام بگیرد.

سؤال: عکس‌العمل آن را در عراق در نظر نمی‌گیرید؟ الآن در عراق وضعی وجود

دارد که کاملاً زیر پای صدام حسین سست می‌شود!

جواب: حالا من به شما می‌گویم این چه دیپلماسی است که شما می‌خواهید تمام کشورهای عربی را بر علیه خودتان متحد بکنید؛ مگر شما فکر می‌کنید فقط شیعیان در عراق هستند؟

سؤال: نه خیر؛ سنی‌های عراق هم هستند.

جواب: من به شما می‌گویم سنی‌های عراق، صدام حسین را به سلطه شیعیان ترجیح

می‌دهند.

سؤال: من چیز دیگری می‌گویم. من می‌گویم اگر صدام حسین به ایران بیاید،

سفرش مثل سفر هو آگو فنگک به ایران است؛ یعنی موقعی که مردم عراق دارند کشته می‌شوند، ما ایشان را به‌عنوان رهبر عراق به ایران بیاوریم، بوق‌های صدام حسین در بغداد شروع به کار می‌کنند که ما آنچنان کسانی هستیم که از طرف انقلاب ایران پذیرفته شدیم.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۴۷

جواب: در شرایط کنونی، استقرار انقلاب اسلامی در ایران، اولین و اساسی‌ترین هدف ما است.

سؤال: به چه وسیله‌ای؟ هدف وسیله را مباح می‌کند؟

جواب: نه، مباح نمی‌کند، ولی این دشمن شما است. آدم تربیت می‌کند و می‌فرستد به خوزستان برای خرابکاری. این کارها را می‌کند حالا شما می‌خواهید به او چه بگویید؛ آیا می‌خواهید با او صحبت کنید و به او بگویید این چه کاری است که داری می‌کنی، یا نه؟

سؤال: در یکی از مقالاتی که ما به چاپ رساندیم از شما توضیح خواستیم که تمام عملکردهایتان را مبتنی بر تحلیل‌های ایدئولوژی بکنید، اگر شما گفتید و مطابق با تحلیل ایدئولوژیک باشد، ما قبول می‌کنیم.

جواب: مگر این قبیل کارها را پیغمبر هم نکرد؟

سؤال: خوب باید به ما بگویید! به ما نگفتید که چرا دعوت کردید، چرا این کار را کردید، چرا سلطان قابوس آمد؟ همه اینها را باید برای ملت تحلیل کنید و بگویید!

جواب: گفتیم. بارها من اینها را در سخنرانی‌هایم گفته‌ام و یک کلمه‌اش را هم آقایان نوشته‌اند. آقایان سخنرانی‌های دیگران را مفصلاً می‌نویسند. راجع به تکذیب همین دعوت از سلطان قابوس بارها گفتیم، نوشتیم، بحث کردیم، باز شما آن خبر دروغ را مطرح می‌سازید!

سؤال: خبرگزاری پارس این را منتشر کرد.

جواب: خبرگزاری پارس هم مثل شما است؛ مگر خبرگزاری پارس تبعه یک کشور دیگر است.

سؤال: او یک سازمان دولتی است، ولی ما سازمان دولتی نیستیم.

جواب: ببینید شما هنوز در جو قبل از انقلاب زندگی می‌کنید. شما هنوز مرزبندی دولت و ملت را در ذهنتان دارید. اگر این فکر و این برخورد سیاسی بر شما حاکم باشد، فردا که شما دولت تشکیل بدهید باز هم با شما همین رفتار را خواهند کرد؛ امروز دولت

و ملتی نداریم. خبرگزاری پارس را چه کسی کنترل می کند؟ آقای عزیز، آیا کسی به شما می گوید چه بنویسید، چه ننویسید؟ اگر آن خبرنگار خبرگزاری پارس در نیویورک در ترجمه و اژه قیمومیت اشتباه کرده، ترجمه غلط کرده؛ اگر سوءنیت هم نداشته شما آن را بهانه برای حمله به دولت می کنید. معذرت می خواهم؛ الآن چون زمینه ذهنی مردم ما به دلیل شصت سال استبداد شاهنشاهی در این کشور - اینکه هر چه دولتی شد منفور است - شما از این زمینه می خواهید بهره برداری سیاسی بکنید.

سؤال: عراق از بعد از انقلاب می خواسته ما را به یک کنفرانس بکشاند.

جواب: ببینید ما هم می دانیم؛ چون خارج از گزارش هست. عراق می ترسد از اینکه شیعیان عراق به تبعیت از ایران قیام کنند. اگر شیعیان عراق لیاقت دارند و می توانند بروند قیام بکنند. ما نمی توانیم به جای مردم عراق انقلاب بکنیم. اما اگر شما بیاید به طور نارس قبل از آنکه در کشور خودتان، خوزستان را کنترل بکنید، ادعای بحرین را بکنید، دنیا و هر دیپلماتی و هر انقلابی به شما می خندد و می گوید مرد حسابی تو اول خوزستان خودت را کنترل بکن، بعد برو ادعای جاهای دیگر را بکن. شما این کارها را نمی کنید. بعد فکر می کنید فقط عراق است که می تواند نگران باشد.

سؤال: آقای دکتر الآن انقلاب ایران اسوه هست برای تمام انقلاب های اسلامی دنیا. اگر الآن شما صدام را به ایران دعوت کنید ۸۵٪ شیعیان آنجا که در حال انفجار و انقلاب هستند، ناامید خواهند شد.

جواب: نه، من این را به طور مطلق قبول نمی کنم. اولاً اینکه ما او را دعوت نکردیم. شما باز تکرار می کنید. ثانیاً شما مجبورید این انقلاب را که اسوه هست، اول در اینجا مستقر کنید. تا پیغمبر در مدینه مستقر نشده بود، دست به جنگ مسلحانه نزد. یک نمونه شما نشان بدهید که سیزده سال پیغمبر در مکه دست به شمشیر زده باشد. کجا پیغمبر در مکه با شمشیر جنگید؟ شما می گوید که مبانی ایدئولوژیک ارائه بدهید. خوب، شما به من بگویید پیغمبر در مکه با شمشیر جنگید؟ چه موقع پیغمبر دست به شمشیر برد؟ موقعی که در مدینه مستقر شد. [در مدینه] پایگاه داشت، بعد می توانست از آن دفاع بکند.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۴۹

آن وقت جنگید؛ آن هم تازه آمد با یهودیان قرار داد بست. قرارداد صلح حدیبیه چیست؟ مگر نه این است که اعراب مشرک گفتند که ما نمی‌پذیریم که تو اینجا بنویسی رسول الله. بعضی از مسلمانان هم به پیغمبر گفتند نپذیر، ولی پیغمبر پذیرفت و پاک کرد. پس چرا پیغمبر این کار را کرد؟ مسلمان‌های عراق الآن خودشان باید انقلابشان را رهبری کنند. شما باید این را ببینید که آیا استقرار انقلاب در ایران و پایان دادن به این تحریکات به نفع انقلاب است یا به ضرر آن؟

سؤال: یعنی ما دشمن مسلمان‌های عراق را به رسمیت بشناسیم؟

جواب: شما با عراق روابط دیپلماسی دارید، پس چرا سفیر به آنجا فرستادید؟

سؤال: پس تولی و تبری چیست؟

جواب: ببینید تولی و تبری غیر از آن است که شما با آنها رابطه داشته باشید. شما مگر با آمریکا رابطه ندارید؛ مگر با روسیه رابطه ندارید؛ مگر سفیر روس نمی‌رود دیدن آقا؟ شما باید بگویید آقا چرا نمایندهٔ یک دولت ملحد را می‌پذیرید؟ این است که من می‌گویم شما اصلاً در بینش دیپلماسی تان اشتباه می‌کنید.

سؤال: چه کسی شیعیان عراق را اعدام می‌کند؟

جواب: دولت صدام حسین می‌کشد؛ پس شما به او اعلام جنگ بدهید! چرا نمی‌روید در عراق بجنگید. چرا رهبری و شورای انقلاب و دولت، اعزام سفیر به عراق را تصویب کرده‌اند و ایران هم سفیر عراق را پذیرفته است؟

سؤال: ترس ما چیز دیگر است. ترس ما این است که به‌عنوان استقرار انقلاب، یک وقت به آنجا منتهی نشود که حرکت انقلابی ما به نهاد تبدیل بشود؛ یعنی این ترس را واقعاً باید داشته باشیم؛ همان‌طور که خودتان هم حتماً دارید؛ این‌طور نیست؟

جواب: خوب، بله، ولی شما چیزی که می‌گویید این است که این انقلابی که هنوز در داخل ایران مستقر نشده، هنوز این کمیته‌اش با آن کمیته تفاهم ندارد، هنوز این دادگاه انقلاب با آن دادگاه انقلاب تفاهم ندارد، هنوز ارتشش با شهربانی تفاهم ندارد، هنوز تمام نهادها در هم ریخته و استقرار پیدا نکرده‌اند، تصفیه نشده‌اند و این مراحل نگذشته و هنوز

خطر آن هست که بحران اقتصادی مملکت را از پا در آورد؛ محاصره اقتصادی هست، همه آنها هست [و با این حال] شما می‌گویید در همین لحظه و همین زمان من بایست هم به افغانستان اعلام جنگ بدهم و هم به پاکستان. مگر پاکستان با صدام حسین فرق دارد؟ هم با هندی‌ها بجنگیم برای اینکه مسلمان‌ها را می‌کشند، هم با تمام شیخ‌نشین‌ها اعلام جنگ بدهیم، هم با روس‌ها می‌خواهید بجنگید و مسلمان‌های روسیه را آزاد کنید!! حالا اینها را بنویسید و گزارش بدهید؛ چون اینها را به عنوان دو برادر صحبت می‌کنیم، نه به‌عنوان مخبر و وزیر؛ ولی من می‌گویم شما در این شرایط نمی‌توانید ...

سؤال: همه آنها را قبول داریم، ولی دعوت صدام حسین را هم خوب نمی‌دانیم.

جواب: حالا من خواهش می‌کنم همین حرف را هم راجع به آقای ابوعمار که ملک حسین را بغل می‌کند بنویسید. چرا آن برایتان اسوه شده است، ولی خبر دروغ یک روزنامه وابسته به عراق را که ما تکذیب رسمی کردیم، مرتب تکرار می‌کنید؟ سؤال: نه، اسوه نشده است. شما دارید حرف توی دهن دوستان می‌گذارید.

جواب: نه، شما دو تا استاندارد دارید: آنهایی که اگر آقای یاسر عرفات هر کاری بکند اشکالی ندارد؛ کوچک‌ترین ایرادی هم نمی‌گیرید که چرا از هاوانا به مراکش و به دیدن ملک حسن می‌رود.

سؤال: علت شکست فلسطین هم همین است. آنها اگر مکتبی مبارزه کرده بودند سی سال تحت سلطه اسرائیل نبودند. ما هیچ وقت نگفتیم یاسر عرفات اسوه و نمونه ما است. من یک بحث دیگر می‌خواهم بکنم و آن اینکه اگر ما واقعاً فکر کنیم که قدرت‌های حاکم بر دنیا به ما اجازه بدهند که وسط خاورمیانه - که الآن یک جهنمی از آتش و خون شده - یک بهشت بسازیم، خیلی ساده لوحیم.

جواب: پس شما می‌گویید چه کار کنیم؟

سؤال: هیچ‌چی، فقط می‌خواهیم این نظریه را رد کنیم که در داخل مرزهای ملی خودمان این کار و آن کار را بکنیم و فکر کنیم که آنها به ما اجازه می‌دهند و یک

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۵۱

برنامه درازمدت داشته باشیم. این عملی نیست. پیشنهاد من این است که با در نظر گرفتن این واقعیت، باید راه حل کشف کنیم.

جواب: پس شما راه‌حلی ندارید؟

سؤال: نه، الآن در این جلسه ندارم، ولی شاید ده دقیقه دیگر داشته باشم!

جواب: من فقط یک توصیه می‌کنم و آن اینکه برخلاف آن چیزهایی که بسیاری از آقایان در مورد سیاست خارجی نوشتند و من خوانده‌ام از روزنامه‌های «امت» و «انقلاب اسلامی» همه را من خوانده‌ام. گنده‌گویی و عمومی حرف زدن [کلی‌گویی] نباشد. به‌طور خاص بگویید الآن ما باید چه بکنیم. اینکه باید به خلق‌های جهان پیام توحیدی را رسانید، جامعه توحیدی بی‌طبقه درست کرد، با مستضعفین جهان وحدت کرد، این‌ها بسیار خوب؛ اما الآن شما اینجا نشست‌اید، بنده هم نه عصای موسی را دارم و نه دم عیسی را. من هستم و با همه نواقصی که شما بهتر از من تشخیص دادید. و از دور هم مرا می‌بینید با همه بضاعت اندکم. ولی این را تشخیص داده‌ام که نه، شما می‌توانید و نه پیغمبر خدا این را از ما خواسته و نه خدا هم این را از ما خواسته و نه قرآن این را به ما گفته که در آن واحد با تمام دنیا بجنگیم!! شما نمی‌توانید در آن واحد با تمام دنیا بجنگید، مگر اینکه بگویید اصلاً دولت هم نمی‌خواهیم. اگر آمدند کردستان را گرفتند و مضمحلش کردند، بکنند؛ بلوچستان را جدا کردند، بکنند؛ خوزستان را هم جدا کردند، بکنند. ما راه می‌افیم مثل یک نیروی انقلابی در تمام جهان پخش می‌شویم و ارزش‌هایمان را به دنیا ارائه می‌دهیم. این یک فکری است. تز انقلاب جهانی و تروتسکیسم در چهارچوب اسلام است. مسئله و تز انقلاب جهانی تروتسکی در بین مسلمان‌ها دارد مطرح می‌شود که آیا انقلاب باید در یک جا اول مستقر بشود بعد از آنجا خودش را به دنیا ارائه بدهد، یا اینکه نباید در یک کشور اصلاً ما انقلاب ملی داشته باشیم. باید از همین جا که شاه ساقط شد، راه بیفتیم برویم عراق را درهم بکوبیم و هر کجا که زورمان رسید می‌رویم، هر کجا هم که زورمان نرسید متوقف می‌شویم.

سؤال: این درست، اما دعوت صدام حسین هم نه!

جواب: شما چگونه می‌خواهید مشکلاتتان را حل کنید؟ ببینید قدرت نظامی ندارید که بتوانید تمام مرزهایتان را ببندید؛ آن طرف هم آنجا نشسته از نظر نظامی از شما جلوتر، نظامش هم منسجم‌تر از شماست، تحریک هم می‌کند، از شما هم می‌ترسد. قبل از اینکه شما جان پیدا کنید، می‌خواهد به شما ضربه بزند. شما می‌خواهید این را چگونه حل کنید؟ شما یک راه حل بدهید!

سؤال: شما از موضع ضعف حرکت می‌کنید.

جواب: نه، از موضع ضعف حرکت نمی‌کنیم.

سؤال: انقلاب اسلامی ایران ۳۵ میلیون سرباز دارد؛ شما این را فراموش نکنید!

جواب: خیلی خوب. همان‌طور که گفتم دیپلماسی بازتاب وضع داخلی مملکت است. شما ۳۵ میلیون سرباز وقتی رفتید مرزها را بستید، آن وقت دیگر لزومی ندارد کسی با صدام حسین حرف بزند. در آن صورت اصلاً با صدام حسین حرفی ندارید؛ سفارتان را هم ببندید و رابطه را قطع کنید. راه می‌افتید می‌روید پدرشان را هم در می‌آورید. بسیار خوب، این کار را بکنید!

۷۹- دیدار و گفتگو با سعدون حمادی - وزیر امور خارجهٔ عراق در اجلاس مجمع عمومی

سازمان ملل متحد - جمعه ۶ مهرماه ۱۳۵۸ برابر با ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۹ ساعت ۷ بعد از ظهر

حمادی: پیشنهاد دادم که یک گروه تشکیل شود و تمام اعلامیه‌ها و قراردادهایی را که تاکنون کشورهای غیرمتعهد گذارده‌اند، روی هم بگذارند و آنها را به صورت کتابچه‌ای دریاورند تا هر وقت که اشکالی در قرارها و اختلافی در نظرها پیش آمد، بتواند مرجع خوبی برای حل مشکل باشد و هر کشور غیروابسته که بخواهد داخل این جنبش شود بتواند معیاری برای سنجش او باشد و کشورها سنجیده شوند و اگر خلافی دارند، یا آنان را قبول نکنند و یا آنها را بررسی کنند که در چه وضعیتی هستند.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۵۳

یزدی: پیشنهاد خوبی است و می‌تواند مورد قبول باشد، اگر رویش کار بیشتری شود؛ چون همه چیز موجود است، ولی چیزی که بتواند فی‌الغور مرجع قرار گیرد، وجود ندارد.

حمادی: نظر شما راجع به کنفرانس چه بود؟

یزدی: نظر من این است که کنفرانس هاوانا موفقیت‌آمیز بود، ولی باید سعی کرد هیچ‌گونه تمایلی نسبت به این جهت و آن جهت پیدا نکند و در وسط قرار گیرد. نیروهایی بودند که سعی می‌کردند کنفرانس را به این‌ور و آن‌ور بکشند، ولی من خیال می‌کنم در بعضی نقاط که می‌تواند ...

حمادی: شما می‌باید مسئولیت‌های بیشتری به‌عهده بگیرید و این را به دلیل دوستی به شما می‌گویم؛ چون اگر شما به‌عهده نگیرید، دیگران خواهند گرفت.

یزدی: گفته‌ام شما و نظر شما را می‌پسندم و ما نقش بهتری را خواهیم داشت. ما در هاوانا ساکت نبودیم و حرف زدیم، ولی بعضی از افراد، گفته‌های ما را دوست نداشتند. متوجه شدم اگر ما بتوانیم فعال باشیم، خیلی مفید خواهد بود. نظرتان نسبت به آینده چیست؟

حمادی: کنفرانس آینده در بغداد خواهد بود و ما نگران نیستیم. آنچه ما را نگران می‌کند، این است که افراد جدید را به سادگی می‌پذیریم. مانند فیلیپین که به‌صورت ناظر قبول شده بود، ولی مثل عضو رسمی عمل می‌کرد که در هیچ‌یک از دو حالت مورد قبول نیست؛ چون تمایل غربی دارد و ما در آن مورد صحبت کردیم و هیچ‌کس توجه نکرد. وقتی کشور ناظر تقاضای عضویت می‌کند هیچ‌کس نمی‌تواند مخالفت کند. فیلیپین نمی‌تواند کشور ناظر باشد، البته خیلی از کشورها هستند که بخواهند سیاست خوبی نسبت به فیلیپین داشته باشند.

یزدی: من تذکر دادم که وقتی عضویت کشوری پذیرفته شد، بدان معنی نیست که هر تمایلی و رفتاری که داشته باشد، باز هم عضو باقی بماند؛ مانند مصر که همه معیارهای عضویت در جنبش را زیر پا گذارده است.

حمادی: او [مصر] اعتقادی به جنبش ندارد. می‌خواهد بماند؛ چون آن را وسیلهٔ مبارزات سیاسی خودش قرار داده است.

یزدی: نظرتان در بارهٔ روابط خودمان چیست؟

حمادی: همان طور که در هاوانا گفتم ما نظرم‌ان خیلی صریح است و ما هنوز روی همان نظر هستیم و باید از شما پرسیم که نظرتان چیست؟

یزدی: ما هم نظرم‌ان را گفتیم. صریح هم گفتیم و الآن در انتظار جواب شما هستیم.

حمادی: اگر شما فکر می‌کنید در بارهٔ روابط، ما باید نقشه‌ای طرح کنیم و مشخص کنیم که مسئولیت‌های شما و تعهدات شما در قبال ما چه خواهد بود و در مقابل مسئولیت‌های ما و تعهدات ما در برابر شما چه خواهد بود؛ طرحی که گویای همه چیز باشد و طرز عملکرد را نیز نشان دهد. طرح دو طرف باشد و چگونگی مشکل و راه حل آن را نشان دهد، رهنمون باشد و مسئولیت‌ها را نشان دهد. اگر ایرانی‌ها در این مورد موافقت ما صد در صد موافقت می‌کند. خیال می‌کردم شما طرحی دارید. اگر من گفته‌ام شما را فهمیده باشم. اینکه شما موضوع را صد در صد عراقی می‌دانید و چیزهایی است که فقط از عراق خواسته می‌شود و چیزی نیست که از ایران مطالبه شود؛ بدان معنی که همه چیز را عراق انجام می‌دهد، تحرکات اقلیت عربی در خوزستان [ایشان گفت عربستان] و کردها و همه چیز را از جانب عراق می‌دانید و هیچ چیزی را در جانب ایران نمی‌گذارید، این راهی نیست که بتواند حلی داشته باشد و اگر آن را در طرف ما می‌دانید، بگویید که از ما چه می‌خواهید و شما چه تعهدی می‌سپارید و می‌خواهید آن را با مقامات بالاتر مطرح کنید و ما هم مطرح می‌کنیم که تعهد طرفین چه خواهد بود، با درستی و راستی. در این صورت ما می‌توانیم قراردادی ببندیم.

یزدی: بگذارید بحث نکنیم. خرمشهر را محمره نگوییم و بغداد را تهران نگوییم.

همچنان که خوزستان را عربستان گفتید. بگذارید بگوییم چون شما خواستهٔ خودتان را گفتید، همان طور که ما گفتیم. الآن اشکالی وجود دارد که باید حل شود و چون شما طرحی دارید، بنویسید و ما می‌خوانیم و نظر می‌دهیم.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۵۵

حمادی: شما فوتبال بازی می‌کنید و توپ را به سوی ما پرتاب می‌کنید؟ ما از شما خواستیم که بنویسید، ما که گله‌ای نداریم!

یزدی: ما خیال می‌کردیم شما گله دارید و در رادیوها می‌گفتید.

حمادی: ما وضع حاضر را دوست نداریم و نمی‌باید باشد؛ چون غلط است.

یزدی: من نظرم را گفتم. شما موافق نیستید. خوب، ما می‌خواهیم از جایی شروع کنیم. طبیعی است که همه چیز را نمی‌توانیم از ابتدا موافقت کنیم. اگر شما احساس می‌کنید نکاتی هست که مسئولیت‌ها و تعهدات را شرح دهد، چرا به من نمی‌نویسید و عنوانش نمی‌کنید؟

حمادی: آیا تضمینی از مقامات بالاتر وجود دارد که بخواهند نقاط مورد بحث را مورد توجه قرار دهند؛ البته می‌دانم که این به‌عهده وزارت خارجه است، ولی این‌گونه امور خارج از قدرت من و شماست و می‌باید با مقامات بالاتر تصمیم‌گیری شود. می‌ترسم که تصمیمات ما بی‌فایده باشد.

یزدی: می‌خواهم همین سؤال را از شما بپرسم.

حمادی: رئیس جمهور ما همان حرف را به شما گفت و من نیز قبلاً همان حرف را به شما زده بودم. در مورد عراق، نظرم آن همان است که گفته شد و می‌باید با مقامات بالاتر مشورت شود.

یزدی: شما باید نظر ما را هم بدانید. وقتی که ما اولین نظر شما را شنیدیم، برنامه‌های ناجور رادیویی را متوقف کردیم و نشان دادیم که می‌خواهیم عمل کنیم و در مورد دیگر گفتیم که ما نمی‌توانیم همه مردم را کنترل کنیم. همچنان که گفته شد ما نمی‌توانیم مردم را بازداشت کنیم. مردم آزادند. این حاصل انقلاب است. مردم آزادی را احساس کرده‌اند. این اشکال عدم فهم یا بی‌توجهی به انقلاب است که در غربی‌ها هم وجود دارد. این تبلور دموکراسی جدید در ایران است. روحانی آزاد است بگوید، ولی چه اندازه گفته‌هایش از دید دولت ارزش دارد تا مورد توجه قرار گیرد؟ او حتی مرا مورد انتقاد قرار می‌دهد. ما سعی می‌کنیم دوستان ما وضع را بفهمند. بعضی‌ها، حتی

روس‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهند؛ چون در گذشته فقط یک صدا شنیده می‌شد و الآن چندین صدا شنیده می‌شود، لذا گله می‌کنید.

حمادی: ما در باره روزنامه‌ها حرف نمی‌زنیم؛ چون دیدم که رهبران شما آمدند و روزنامه‌ها را بازداشت کردند، ولی در مورد موضوع دیگری در جای دیگری، وقتی که در مورد ملا مصطفی (بازرانی) انتقاد کردم، گفتید که نمی‌توانید او را کنترل کنید، ولی وقتی که جنگ با آنها بالا گرفت نشان دادید که خیلی خوب هم می‌توانید آنها را کنترل کنید و حتی مرزها هم را هم بستید. شما در وقتی که می‌خواهید، می‌توانید عمل کنید، اینها آن‌طور است که می‌بینیم.

یزدی: چرا لیستی از گفته‌هایتان نمی‌نویسید تا یکی - یکی مرور کنیم؟

حمادی: این، عملی نیست. اگر بتوانم بفهمم آن‌طور که می‌گویید. اگر بفهمم که مقامات بالاتر موافقت کرده‌اند که بحث کنیم. دوم اینکه موافقت شده است که طرحی ریخته شود در هر سطحی که باشد و موافقت شود در مورد مواد آن و بعد بحث شروع می‌شود یا در سطح بالاتر یا در سطح پایین‌تر برای آماده کردن به جهت مقامات بالاتر. یزدی: بگذارید در سطح وزرا طرح کنیم. شما از خودتان اطمینان دارید و من از خودم مطمئنم. شما پیش‌نویسی را تهیه کنید، هر دو طرف نظرم را می‌دهیم به مقامات بالاتر برای تصویب. مگر اینکه بخواهید در موضعی که هستید بمانید و من می‌روم گزارش می‌دهم و اگر اشکالی هست، که هست و اگر علاقه‌مند به حلش هستید که علاقه‌مند هستید، پس بگذارید حلش کنیم. من پیشنهاد دادم و قبول نشد؛ پس شما پیشنهاد بدهید. ما پیشنهادی نداریم که متعهد انجامش بشویم. شما پیشنهاد قاطعی نداشتید.

حمادی: آیا در سطح بالاتر علاقه‌ای هست برای حل مشکل و مقامات بالاتر

حاضرند آن را حل کنند، اگر قابل قبول باشد؟

یزدی: من نمی‌دانم موضوع مورد نظر شما چیست تا جواب بدهم!

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۵۷

حمادی: شما می‌خواهید که موضوع را به تفصیل شرح بدهم. خواسته‌هایتان کدام است و تعهداتتان چیست و از ما چه می‌خواهید (سه تا موضوع). همچنان که (ناخوانا) که یا به غیر آن موافقیم و فقط می‌ماند که ما طرح بکنیم و ما حاضریم و قبول است.

یزدی: کی آماده می‌شود؟

حمادی: باید بحث کنیم و مطرحش کنیم.

یزدی: آیا می‌توانید مادامی که اینجا هستید آماده‌اش کنید؟

حمادی: نه.

یزدی: من آن‌طور که از شما فهمیدم این است که مقامات بالاتر وجود اشکالات را حل کرده‌اند و علاقه‌مند به حل آن نیز هستند و لیستی از مشکلات موجود برای پیدا کردن راه حل تهیه خواهند کرد.

حمادی: شما از ما خواستید که ما طرحی بریزیم. این را من باید بروم و به دولت و بقیه افراد ذی‌صلاحیت بدهم. من قبول نکردم که این مورد موافقت است. دو دولت قبول کرده‌اند که اشکالاتی وجود دارد و علاقه‌مند به رفع آن هستند. آنچه مورد اختلاف است این است که شما از ما خواستید که برویم و نقشه‌ای را طرح کنیم و جوانان را بدهیم. ما در هاوانا حرف زدیم و شما رفتید تهران و مورد انتقاد قرار گرفتید که شما صدام را دعوت کرده‌اید.

یزدی: از طرف چه کسانی؟ شما عادت کرده‌اید فقط یک صدا بشنوید.

حمادی: شما احتیاج به زمان دارید که وضع را یکسان و یکنواخت کنید و قدرت را در یک نقطه متمرکز کنید، در هر جا که باید باشد. ما شما را ملامت نمی‌کنیم. این نتیجه انقلاب است. قدرت متمرکز نیست. وقتی که من این چنین می‌گویم این بدان معنی نیست که روزنامه‌ها از شما انتقاد کردند. نمی‌دانم وقتی که با شما به تصمیم می‌رسیم، آیا این تصمیم نهایی هست یا نه؟

یزدی: شما خودتان جواب خودتان را می‌دهید. وقتی که گفتید ما در کردستان تصمیم گرفتیم و توانستیم انجام دهیم. این اشکال کار است. مردم ایران عادت کرده

بودند فقط یک صدا را بشنوند، [اما با آنکه انقلاب می‌کوشد این عادت را از بین ببرد، ولی باز هم آن فرهنگ رفتاری بر فضای عمومی حاکم است] من وزیر خارجه هستم و رفتم و مورد انتقاد قرار گرفتم. اگر این نتیجه‌گیری شما از ایران و انقلاب است، من می‌گویم پس لزومی ندارد حرفی بزنیم و تصمیم بگیریم. همچنان که گفتم در هاوانا، اگر امروز مشکل را حل کنیم بهتر است حلش کنیم و گرنه برای فردا گذاردنش خواسته‌های عراق را حل نخواهد کرد و صحیح نخواهد بود. دیدید که ما در کردستان تصمیم گرفتیم و عمل کردیم. باید بگوییم که تحلیل شما از ایران کاملاً نادرست است. ما مشکلاتی داریم که ناشی از انقلاب است. ما حتی اختلاف نظرهایی در سطح دولت داریم، ولی خیلی طبیعی است.

حمادی: آیا درست فهمیدم که امام آماده است برای قبول راه‌حل برای این مشکل، ما با چه کسی می‌باید صحبت کنیم؟ وقتی که شما می‌آیید و ما می‌آییم چه کسی در سطح تصمیم‌گیری خواهد بود؟

یزدی: دولت خواهد بود و دولت و نخست‌وزیر تصمیم خواهند گرفت.

حمادی: در عراق این طور نیست.^۱ ما شنیده‌ایم که شما شورای انقلاب دارید؟

یزدی: شورای انقلاب هست، اما قوه مجریه، دولت موقت است.

حمادی: آن طور که ما می‌فهمیم این طور نیست. مشکل کردستان وقتی حل شد که

امام تصمیم گرفت حل شود.

یزدی: شما موضوع ... (ناخوانا) امام شورای انقلابی نیست. امام رهبر انقلاب است.

شما آنچه را که در ایران می‌گذرد نمی‌فهمید. ما در دولت تصمیم می‌گیریم؛ گاهی

ترجیح می‌دهیم که این تصمیم را امام اعلان کند. ما تصمیم گرفتیم که روابطمان با مصر

۱ - یعنی مقامات عراقی در باره شما این طور تصور نمی‌کنند که دولت شما حق تصمیم‌گیری دارد، بلکه در ایران، رهبر و شورای انقلاب تصمیم می‌گیرند.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۵۹

قطع شود. بعد من رفتم نزد امام تا اینکه امام دستور بدهد و من آمدم و اعلان کردم. این درستی عمل ماست.

حمادی: شما دولت را تصمیم گیرنده می‌دانید؟

یزدی: بله.

حمادی: این روش خوبی است و من نمی‌دانستم.

یزدی: من می‌روم پیش امام. او رهبر است، و نظرم را در باره آمریکا و عراق می‌گویم و می‌پرسم که شما چگونه فکر می‌کنید؟ در بعضی موارد ما پیشنهاد می‌دهیم که ایشان بگویند و بعضی مواقع ما می‌گوییم، ولی بعضی اوقات ایشان خودش می‌گوید بدون مشورت با ما. ایشان رهبر انقلاب است و حق دارد در هر موقعی تصمیم بگیرد و ما نظرم را می‌بریم نزد امام. این روشی است که در گذشته هم عمل می‌شد.

حمادی: رابطه امام با شورای انقلاب چگونه است و چه کار می‌کند؟

یزدی: اعضای شورای انقلاب توسط امام انتخاب شده‌اند برای تصمیم‌گیری در امور انقلاب است، نه در موارد خارجی؛ مگر اینکه اموری باشد که باید به جای پارلمان مورد تأیید قرار گیرد. به این جهت است که شورای انقلاب تصمیم می‌گیرد. آیا من درست فکر می‌کنم که شما اشکالات را نمی‌بینید و علاقه‌ای برای حلش نشان نمی‌دهید؟

حمادی: ما یقین نداریم که تصمیم‌گیری‌ها موفق‌آمیز خواهد بود. یقین نداریم که تعریف شما از مشکلات، مثل تعریف ما از مشکلات خواهد بود و ما یقین نداریم که آیا در سطح بالا علاقه‌ای به حل مشکل وجود دارد؟

تا الآن نظر ما در مورد رهبری خیلی فرق داشت با نظر شما. ما خیال می‌کردیم که دولت قدرتی ندارد و ما از شما سخنی نمی‌گفتیم. این تصور ما بود. ما خیال می‌کنیم که همه چیز به دست امام است؛ به همین جهت است از شما می‌پرسم و اصرار دارم در جوابش.

یزدی: من ربطی نمی‌بینم؛ چون او رهبر است، ولی او هیچ کاری انجام نمی‌دهد. شما آیت‌الله خمینی را به جای شاه می‌بینید و چون شاه تصمیم می‌گرفت؛ لذا گمان

می کنید الآن آیت الله خمینی نیز باید تصمیم بگیرد. آیت الله خمینی رهبر است و دولت را تعیین کرد. وقتی که دولت را عوض می کنیم او می باید تأیید کند، نه اینکه هر چیزی را تأیید کند.

حمادی: این، موضوع کوچکی نیست؛ موضوع مهمی است.

یزدی: وقتی شما این حرف ها را عنوان می کنید، مجبورم توضیح دهم. وقتی در هاوانا بودیم با تره کی حرف می زدیم. الآن تره کی نیست و هر کاری کرد و هر چه حرف زد همه بر باد رفت. شما وزیر خارجه عراق هستید و من شما را به آن نام قبول دارم و یا هر چه تصمیم بگیریم من به عنوان نظر عراق قبول دارم؟ چه اتفاقی می افتد، نمی دانم، ولی امیدوارم سعدون برادرم را باز هم ببینم. نظر دنیا این است که ما هر چه تصمیم می گیریم نظر دولت عراق و ایران است.

(توضیح: در زمینه اینکه سیستمی جدید در ایران است که دنیای غرب آن را نمی فهمد؛ چون در گذشته همیشه انتظار داشتند یک صدا بشوند. آخرین مثال آندرو یانگ [است]، در حالی که کسی حرفی نزد، ولی در برابرش تا یک اختلاف نظر در ایران پیش می آید، همه داد و بیداد راه می اندازند که ایران به هم ریخت).

[عبدالرحمن] قاسملو - که رابطه اش را با ساواک می دانید - آزاد بود که در حد معتدل فعالیت کند، ولی تصمیم گرفت بر علیه انقلاب قدم بردارند. [به همین دلیل] آنها کوبیده شدند و تمام منطقه پاک شد. متأسفانه آنها به عراق پناهنده شدند. البته اگر اخبار من درست باشد.

حمادی: بگذارید برگردیم سر موضوع. چه اشکالی دارید در شرح دادن طرح خودتان؟ ما دو قدم از طرح را پیشنهاد دادیم.

یزدی: من نمی دانم چه چیزی را باید بحث کنم. من بعضی از گلایه ها را شرح دادم، ولی درست نمی دانم گلایه های شما چیست؟

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۶۱

حمادی: شما شکایت می‌کنید که عراق این کارها را انجام داده و شما ما را دعوت کردید و ما آمدیم و من یقین دارم که شما خوش‌نظر هستید و صمیمی؛ ولی چرا نمی‌توانید نظرتان را ابراز کنید؟

یزدی: شما گفتید که من صمیمی هستم و شما را خواستم که حرف بزنیم. چه فرقی دارد که من بگویم یا شما؟ من گفتم بعضی عراقی‌ها را در ایران بازداشت کردیم و می‌توانیم آنها را علنی محاکمه کنیم و بعد اعدام کنیم، ولی نمی‌خواستیم آنها را وسیله تبلیغات قرار دهیم. اگر شما اشکالی نمی‌بینید، خوب ما کار خودمان را انجام می‌دهیم. در خوزستان بعضی را بازداشت کردیم و حق داریم که آنها را محاکمه کنیم و این خوش‌بینی ما است که آمدیم و به شما گفتیم برای رفع اختلاف و تفاهم بیشتر. آمدیم و به شما گفتیم خواهسته ما این است که در کار داخلی ما دخالت نکنید. ما گفتیم در کار داخلی هیچ کس دخالت نمی‌کنیم. به شما و روس‌ها و آمریکایی‌ها و هیچ قدرتی اجازه دخالت نمی‌دهیم و ... گفتیم ما انقلابمان را صادر نمی‌کنیم. ما آمدیم و گفتیم که این افراد را در مهاباد بازداشت کردیم. اگر علاقه‌مند به حل مشکلات هستید بیاید حل کنیم. اگر شما هم مشکلاتی دارید و شنیدیم که دارید، پس بگذارید حل کنیم مادامی که هم شما و هم ما علاقه‌مند به حل آن هستیم. من سیاستمدار نیستم و این را نیز گفته‌ام. حمادی: بگذار مدتی بگذرد و می‌بینیم که نمی‌توانید خودتان را از غرق شدن باز دارید و همانند دیگران خواهید شد.

یزدی: امیدوارم که همین روحیه را ادامه بدهیم.

حمادی: آیا نکته دیگری برای بحث داریم؟

یزدی: اگر حرف‌های ما را شنیدید و قبول کردید، نه دیگر حرفی ندارم.

حمادی: ما امیدواریم پیشنهاد ما را در سازمان ملل تأیید خواهید کرد و به آن رأی

خواهید داد.

یزدی: اگر با ما مطرحش کنید و ما پیش‌نویس را ببینیم خوب است، وگرنه مادامی که شرطی در آن نباشد امیدوارم که نقطه‌نظر ما را داشته باشید و به آن رأی خواهیم داد. شنیده‌ام کشورهای عرب خلیج فارس دور هم جمع شده‌اند تا تصمیمی در باره نفت بگیرند؟
حمادی: نه، نه، آنها جمع شده‌اند تا در باره فرانسه و بعضی از کشورهای اروپایی که توسط آمریکا کنترل شده‌اند، تصمیم‌گیری شود.

۸۰ - عراق سیاست خود را نسبت به ایران خصمانه کرد

در آستانه آغاز مذاکرات صلح کردستان، و در شرایطی که حتی پاره‌ای از خبرها حاکی از آن است که اعضای حزب دموکرات کردستان، عملیات نظامی خود را متوقف کرده‌اند تا به پیشرفت مذاکرات صلح کمک شده باشد، ناگهان مراجع رسمی دولت عراق یک یورش وسیع دیپلماسی را علیه دولت موقت انقلابی ایران آغاز می‌کند و ارگان حزب بعث (روزنامه‌الثوره) تحت پوششی دلفریب، سیاست‌های دولت ایران را به باد انتقاد می‌گیرد. آسوشیتدپرس تهاجم دیپلماسی عراق را چنین گزارش کرده است:
بیروت - آسوشیتدپرس: روزنامه «النهار» چاپ بیروت دیروز نوشت: عراق ایران را متهم به ایراد فشار ظالمانه به اقلیت‌های عرب، کرد و بلوچ کرده و خواستار آن شده است که به این اقلیت‌ها در ایران خودمختاری داده شود. همین روزنامه به نقل از سفیر عراق در بیروت نوشته است: ایران باید داوطلبانه موافقتنامه مارس ۱۹۷۵ با عراق را که در الجزایر منعقد شده اصلاح کند و از اقلیت‌های ایرانی رفع ظلم کند. عبدالحسین مسلم حسن - سفیر عراق در بیروت - گفت که ایران باید از ادعاهای ارضی خود بر شط العرب صرف‌نظر کند و سه جزیره واقع در خلیج فارس را تخلیه کند. به‌موجب موافقتنامه‌ای که در الجزایر بین ایران و عراق منعقد شده، این دو کشور حق کشتیرانی در شط‌العرب را به‌طور برابر پذیرفته‌اند، ولی اکنون عراق اصرار داد که تسلط خود را بر این شط‌انحصاری کند. موافقتنامه الجزایر همچنین شامل منع حمایت از کردان عراق است. این موافقتنامه با میانجی‌گری حواری بومدین - رئیس‌جمهور وقت الجزایر - بین

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۶۳

شاه و صدام حسین - معاون وقت رئیس جمهور عراق - منعقد شد. سفیر عراق گفته است: نیروهای نظامی ایران باید از جزیره‌های ابوموسی و تنب کوچک و بزرگ خارج شوند و از تمایلات شوونیستی خود در منطقه خلیج فارس دست بردارند و به مردم اهواز، به کردها و بلوچ‌ها حق حکومت بر خود بدهند.

۸۱ - پاسخ به ادعاهای عراق

الجزیره - خبرگزاری پارس: وزیر امور خارجه ایران در الجزیره، عراق را متهم به تقویت جبهه ضد انقلاب ایران با همکاری ایادی شاه سابق کرد و گفت عراق می‌خواهد پس از سقوط شاه، نقشی را که ایران داشت در خلیج فارس برعهده گیرد و سلطه خود را بر خلیج فارس و شیخ‌نشین‌های آن اعمال کند. دکتر یزدی که در پایان مذاکرات رئیس جمهوری و وزارت خارجه سوریه با نخست‌وزیر و وزیر خارجه ایران در الجزایر با خبرنگار خبرگزاری پارس گفتگو می‌کرد، اظهار داشت: دولت عراق، قیم و وکیل و وصی اعراب نیست و اعراب نیز چنین حقی را به دولت عراق نداده‌اند و مسئله سه جزیره خلیج فارس، هیچ ارتباطی به دولت عراق ندارد. وزیر خارجه ایران گفت: اگر دولت عراق هر مسئله عربی را مسئله خود عنوان کند، ایران نیز به خود حق خواهد داد تا هر مسئله اسلامی را مسئله خود دانسته و علیه آن جبهه فعالی بگشاید و اگر عراق بخواهد این بازی را شروع کند باید بداند که دود چنین کاری قبل از همه به چشم خود او خواهد رفت. یزدی افزود: عراق مسئول خلیج فارس نیست و دولت‌های عربی نیز این را تأیید می‌کنند. دولت عراق بهتر است به جای اینکه جبهه ضد انقلاب ایران را همگام با ایادی شاه تقویت کند، به تقویت جبهه ضد اسرائیل در منطقه بپردازد.

۸۲ - عکس‌العمل وزارت خارجه ایران به اظهارات سفیر عراق در بیروت

وزارت امور خارجه ایران در پاسخ به اظهارات سفیر عراق در لبنان به شدت عکس‌العمل نشان داد. وزارت امور خارجه ایران با توجه به اینکه این اظهارات از رادیو

بغداد هم پخش شد، به شدت به این اظهارات غیرمسئولانه اعتراض کرد و در اطلاعیه دیگری که شب گذشته در ایام تعطیل انتشار داد، علت عدم آگاه کردن افکار عمومی از این اعتراض را تعلق رادیو - تلویزیون اعلام کرد. سخنگوی وزارت امور خارجه در اولین اطلاعیه خود سفیر عراق در لبنان را دایهٔ مهربان‌تر از مادر خواند و گفت:

۱ - در واقع سفیر عراق در لبنان دایهٔ مهربان‌تر از مادر شده است. معلوم نیست ایشان که برای خودمختاری ایرانیان عرب، کرد و بلوچ سنگ به سینه می‌زند، چرا به دولت متبوع خود توجه نمی‌کند که به کردهای عراق خودمختاری بدهد. برخلاف آنچه سفیر عراق گفته است از لحاظ جمهوری اسلامی هیچ‌یک از اقوام ایرانی اقلیت محسوب نمی‌شوند و به موجب پیش‌نویس قانون اساسی ایران همهٔ اقوام اعم از ترک، کرد، عرب و بلوچ از حقوق کاملاً مساوی برخوردار بوده و هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست مگر بر اساس تقوا.

۲ - حق حاکمیت ایران حقی است مربوط به خود ما و این‌گونه اظهارات ناشی از حس عدم مسئولیت از طرف یک سفیر خارجی در بارهٔ مسائل داخلی ایران، دخالت آشکار در امور داخلی ما محسوب می‌شود. جزایر ایرانی تنب و ابو موسی کماکان تحت حاکمیت به‌حق دولت ایران بر اساس اسناد تاریخی غیرقابل انکار باقی خواهند ماند و دخالت سفیر عراق در امری که هیچ‌گونه ارتباطی با آن کشور ندارد و تعیین تکلیف کردن برای دولت ایران، فقط می‌تواند به معنی و مفهوم عدم علاقهٔ آن کشور به بهبود روابط خود با ایران باشد.

۳ - قوت و اعتبار قراردادهای منعقد شده بین دولت‌ها را مقررات خاص حقوق بین‌الملل تضمین نموده است. تجدیدنظر در هر قرارداد نیز تابع همین مقررات است و نه شرط قبلی قرار دادن آن برای بهبود روابط دو کشور. اگر عراق مایل به روابط حسن همجواری با ایران است باید از نمایندگان خود بخواهد که از بیان این‌گونه اظهارات ناشی از عدم حس مسئولیت خودداری کنند. به‌عبارت دیگر، معلوم نیست سفیر عراق در لبنان تا چه حد صلاحیت و یا مأموریت داشته که این اظهارات را بنماید. اگر عراق در رابطه با مناسبات خود با ایران حرفی برای گفتن دارد بهتر است از معجاری رسمی و دولتی خود عنوان نماید.

تماس با سفارت عراق در تهران

خبرنگار ما در همین رابطه صبح امروز با سفارت عراق در تهران نیز تماس گرفت و نظر رسمی سفارت را در این مورد جویا شد، اما ... [صدایی] که از آن سوی سیم پخش می‌شد، گفت: به مناسبت عید قربان سفارت تعطیل است و سفیر هم در محل کار خود حضور ندارد.

۸۳ - اشغال سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران در بصره - روزنامه اطلاعات،

۱۳۵۸/۸/۱۶

این اطلاعیه، امروز از سوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی منتشر شد:

«سفیر دولت موقت جمهوری اسلامی ایران در بغداد در تاریخ هجده مهرماه ۱۳۵۸ ضمن ملاقات و مذاکره با معاون وزارت خارجه عراق، رسماً درخواست نمود نسبت به بستن سرکنسولگری‌های عراق در خرمشهر و کرمانشاه اقدام نمایند و بر اساس توافق و تفاهم مشترک، ظرف مدت سه ماه از این تاریخ، سرکنسولگری‌های موردنظر در قبال تعطیل نمایندگی‌های کنسولی ایران در بصره و کربلا بسته شود. متعاقب این اقدام، چندی پیش ضمن یادداشتی به سفارت جمهوری عراق در تهران تأکیداً خواسته شد سرکنسولگری‌های طرفین در مهلت مقرر تعطیل شود. هم امروز (۱۳۵۸/۸/۱۵) نیز یادداشتی مشعر بر این معنی توسط مقام مسئول در وزارت امور خارجه دولت موقت اسلامی حضوراً به کاردار عراق در تهران تسلیم شد. یادآوری این نکته را لازم می‌داند که در طول مدت پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، گزارش‌های فراوانی در زمینه فعالیت‌های غیرطبیعی مأموران سرکنسولگری‌های عراق در ایران و مدارس در خوزستان رسیده که همه حاکی از ادامه رفت و آمدهای مشکوک در مؤسسات مورد نظر می‌باشد و عوامل و عناصر مزدور، دست‌اندر کار توطئه هستند. به دنبال همین اخبار، از سفارت عراق در تهران خواسته شد که نظر به گزارش‌های رسیده در زمینه فعالیت‌های مشکوک رایزن فرهنگی عراق در خرمشهر، مقتضی است مشارالیه ظرف یک هفته ایران را ترک نماید. با توجه به فعالیت‌های غیرعادی نمایندگی کنسولی عراق در خرمشهر، مردم مسلمان و غیور خوزستان، اوایل این هفته،

خشمگین به سرکنسولگری مورد نظر حمله کرده و به فعالیت‌های مشکوک مأمورین آن اعتراض نمودند؛ البته بلافاصله سرکنسولگری مزبور مورد حفاظت نیروهای انتظامی قرار گرفت. اخبار واصله حاکی است که امروز پانزدهم آبان‌ماه نیز سرکنسولگری عراق در کرمانشاه اشغال شده است. از طرف دیگر، طبق اطلاع رسیده از عراق، مأمورین عراقی دو تن از اعضای نمایندگی کنسولی جمهوری اسلامی ایران در بصره را بازداشت نمودند. بلافاصله مراتب اعتراض دولت ایران به مسئولین عراقی اعلام و از مجاری سیاسی، اقدامات مقتضی در جهت رفع محذور معمول گردید.

۸۴ - زمینه‌های شروع جنگ با عراق - گوشه‌ای از خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمود دعایی (در مجله یادها، شماره ۳۵)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، نشر عروج، ۱۳۸۷، ص ۱۷۴).

«پرسش: شما مقارن جنگ تحمیلی، سفیر ایران در عراق بودید؟»

دعایی: نه، من مقارن جنگ در عراق نبودم. قبل از سال ۵۹ برگشتم. اگر دقت کرده باشید من به دلیل موضعی که وزارت امور خارجه ایران گرفت، قبل از عید نوروز در سال ۱۳۵۸ به ایران فراخوانده شدم. سفیر عراق هم از ایران اخراج شد. جنگ در شهر یور سال ۱۳۵۹ آغاز شد. یعنی من شش ماه قبل از جنگ به ایران برگشته بودم و قبل از جنگ هم از طرف حضرت امام، مسئول «روزنامه اطلاعات» شدم. من از اردیبهشت سال ۱۳۵۹ مسئول [مؤسسه و روزنامه] اطلاعات شدم.

پرسش: آیا شما در زمینه اختلاف ما با عراقی‌ها اطلاعاتی داشتید و آن را در اختیار

امام گذاشتید؟

دعایی: در رابطه با پیش‌بینی جنگ و کلاً در رابطه با عراق، من چند ملاقات با حضرت امام داشتم و به ایشان عرض کردم که عراقی‌ها اهداف و برنامه‌هایی دارند و در شرایط کنونی، تاکتیک اصرار بر مذاکره و نشست را تعقیب می‌کنند. من در یک ملاقات دو ساعته در قم، به ایشان وضعیت مبارزین عراقی را گفتم و از اهمیت مبارزاتشان صحبت

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۶۷

کردم. همچنین در باره شیوه‌هایی که می‌تواند کاربرد بهتری داشته باشد، سخن گفتم و بیان کردم که عراقی‌ها اصرار دارند یک شخصیت رسمی خارج از دولت موقت و مرتبط با شخص حضرت‌عالی با آنها مذاکره کند. شخصی که قرار بود با ما مستقیماً مذاکره کند خود صدام بود. امام فرمودند: من باید فکر کنم و بعد بگویم. روز بعد که به خدمت ایشان رسیدم، امام فرمودند: من تصور می‌کنم عراقی‌ها حسن نیت ندارند و قصد فریب ما را دارند و من مصلحت نمی‌دانم در این شرایط، شخصی را از طرف خودم بفرستم. این مسئله باشد تا انتخابات انجام شود و کشور نظم خود را بیابد. یعنی رئیس‌جمهور، مجلس و دولت منتخب مجلس داشته باشیم. در مناسبتی که در یکی از جلسات شورای انقلاب شرکت کردم، تأکید کردم که اگر بنا بر حفظ روابط در سطح عالی است، در برخوردها و شیوه‌های ارتباطی تجدیدنظر کنید. در آن روزگار هر یک از روزنامه‌ها، رسانه‌ها و بخش‌های مختلف رادیو و تلویزیون، سازی جداگانه می‌زدند. مثلاً رادیو اهواز که برنامه عربی داشت، توسط مخالفین رژیم عراق اداره می‌شد و آنچه که احزاب و سازمان‌های مبارز عراقی می‌خواستند، پخش می‌شد. بدیهی است که این سخنان در ارتباط ما و عراق و تلقی آنها از انقلاب اسلامی تأثیر می‌گذاشت. شورای انقلاب نسبت به فرستادن فردی که به‌طور رسمی با عراق مذاکره کند تردید داشت. امام معتقد بودند مذاکره فایده‌ای ندارد؛ زیرا عراق قصد فریب ما را دارد و نمی‌خواهد با ما و انقلاب اسلامی ما کنار بیاید. عراق از بهترین فرصت ممکن یعنی از زمانی که ما درگیر مسائل داخلی و بحران‌های بعد از انقلاب بودیم، استفاده کرد و سعی نمود تا در درون کشور اختلاف و دو دستگی ایجاد کند؛ بنابراین، با استفاده از گروهک‌های سیاسی تحت نفوذ خود، بعضی از استان‌های مرزی ما را به جدایی‌طلبی و استقلال تحریک کرد تا از طریق ایجاد درگیری‌های داخلی و قومی یعنی داشتن داعیه استقلال در استان‌های مرزی، ما را وادار به سازش و تسلیم نماید و به نوعی به خواسته‌های خود برسد. یکی از این استان‌ها استان خوزستان بود که در آن زمان، تیمسار مدنی استاندار آنجا بود. او می‌توانست به‌عنوان یک استاندار قدرتمند نظامی با قاطعیت، شورش‌هایی را که به تحریک عراق پدید آمده بود سرکوب کند و در عین حال با درایت و مردمداری، توده مردم را به نظام و انقلاب جذب نماید، اما متأسفانه تنها با قلدری و سرکوب عمل کرد و بسیاری از شخصیت‌های منتقد در میان مردم را طرد کرد.

بعد از او مهندس غرضی استاندار آنجا شد که تنها به اتخاذ تدابیری که می‌توانست تا حدودی ضربه‌پذیری ما را در مقابل عراق و هوادارنش کم کند، می‌انداشید. البته عراقی‌ها برنامه‌های مدون از پیش تعیین شده داشتند. آنها حتی قبل از پیروزی انقلاب در صدد بهره‌گیری از اوضاع داخلی ایران و حل مسائل و مشکلات خود بودند و اصولاً بعد از تسلیم شدن به خواسته‌های رژیم شاه و بالاخره توافق الجزایر، همیشه در صدد انتقام و جبران شکست بودند و نسبت به استان زرخیز خوزستان طمع داشتند. آنها با سقوط شاه داعیه قدرت برتر منطقه و ژاندارمی خاورمیانه را پیدا کردند و بدیهی است که از بروز یک قدرت مستقل در مقابل شرق و غرب در منطقه هراس داشتند و طبیعتاً برای ضربه زدن به این دولت مستقل، از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نمی‌کردند و از هر توانی برای ضربه زدن استفاده می‌نمودند. به عبارت دیگر، باید به این نکته توجه داشت که صدام در حقیقت مقدمات جنگ علیه ایران را از آبان ۱۳۵۷ (سه ماه قبل از پیروزی انقلاب) آغاز کرد و اولین قرارگاه اطلاعاتی و عملیاتی جنگ را از همان موقع در بصره تأسیس کرد و برادرش برزان تکریتی را مسئول قرارگاه کرد؛ یعنی با اعلام انحلال ساواک و مراکز قدرت امنیتی و سیاسی رژیم شاه و با فروپاشی نظم سابق و از هم گسستن بدنه ارتش که در واقع پس از فرار سربازان از پادگان‌های ایران آغاز شده بود، صدام به فکر انتقام از ایرانی‌ها افتاد و در صدد برآمد تا حقارتی را که در درون از زمان امضای قرارداد الجزایر به دست خودش به دلیل تسلیم در برابر شاه احساس می‌کرد، جبران کند. علاوه بر این انگیزه مؤثر، او به درستی درک کرده بود که با فروپاشی نظام دیکتاتوری شاه و تشکیل حکومتی مردمی و اسلامی در کنار مرزهایش، پایه‌های دیکتاتوری حزب بعث عراق هم متزلزل می‌شود. پس باید در جهت تضعیف و صدمه زدن به این نظام نوپا از هیچ کوششی دریغ نکند. به اضافه، ماهیت و طبیعت وابستگی صدام به بیگانگان، زمینه تحریک‌پذیری و تشویق وی را به جنایت فراهم می‌کرد. او برای این همه، نیاز به زمینه‌چینی داخلی و منطقه‌ای و برداشتن موانع از سر راه داشت؛ البته حسن البکر - رئیس جمهور عراق - به دلیل پختگی و درک روشن از تجارب جهانی، مانع جدی به حساب می‌آمد؛ لذا با کودتای درون‌حزبی، وی را وادار به استعفا کرد و بعد هم از میان برداشت و با به دست گرفتن قدرت تام، اهداف خود را دنبال کرد. ابتدا برخی از حکام دیکتاتور منطقه را از

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۶۹

حضور حکومتی مردمی و انقلابی در ایران به هراس انداخت و خود را حامی آنان در قبال موج مردمی آزادی‌خواهی منطقه‌ای معرفی کرد و سپس به ضد انقلاب فراری و موجود در میهن ما هم امید و امکان ضربه زدن داد».

۸۵ - برخی از مکاتبات آقای دعایی، سفیر ایران در عراق - تاریخ ۱۳۵۸/۴/۲۱

از: ابو مسلم

به: دعایی، سید محمود

بسمه تعالی

جناب آقای ابو ایاد، السلام علیکم و رحمة الله. ان شاء الله مؤید باشید در تجارتي که هرگز بایر نمی‌شود. معروض می‌دارم: آقای مهري هنوز گذرنامه گیر نیاورده. چاره‌ای کنید. گذرنامه لازم است برای آقای هادی ثابتی فرزند عبد الله، مقیم اردن، عمر ۴۹ سال. پول لازم است اکیداً. آیا امکان دارد آقای هادی از کربلا پول دریافت کند؟ جواب سریعاً لطفاً. مقدار ده هزار دینار. این امر با تأیید مراجع تقلید ما مقرون است. باید ترتیب داده شود رابطه با شما قطع نشود. آیا سکرتر شما صلاحیت دارد واسطه شود با هادی؟ آیا راه زنانه بهتر است؟ امروز دوست من و شما و یزدی شام می‌رود. این برادر با کی آنجا تماس بگیرد؟ جواب فوری. اسلحه لازم است. سریعاً ترتیب بدهید.

والسلام - قربان شما ابو مسلم

از: آقای سید محمود دعایی - سفیر ایران در عراق - ۱۳۵۸/۴/۲۱

به: دکتر ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه

بسم الله الرحمن الرحيم

سرور ارجمند و برادر گرامی جناب یزدی، سلام!

باز هم نامه‌ای از ابو مسلم. سلام می‌رسانند و التماس دعا دارند. رونوشت این نامه را به استثنای دو سطر اول آن برای اداره اول سیاسی هم ارسال داشتم تا مطلع شوند. امیدوارم هرچه زودتر از نزدیک تر شما را ببوسم. قربانتان. سید

بسمه و له الحمد

برادر اسلامی ابو ایادا! سلام عرض می کنم. مطالب هفته گذشته را جواب بفرمایید. مبلغی که لازم است صد هزار دینار است. عدد زندانی ده هزار، و سیصد نفرشان محکوم به اعدام شده اند.

اخبار مهم که باید فوراً فرستاده شود این است که صدام چهار رئیس عشیره از بصره را جمع کرد. اینها تمیمی، سودانی، سعدونی و یکی دیگر. به هر کدام یک میلیون دینار عراق داد و هر مقدار اسلحه که خواسته باشند که به افرادشان بدهند و بفروشند به ایران. آلان بیش از ۱۵۰۰۰۰ نفر از مرزهای عراق و ایران عبور کردند. ملاحظه کنید که افراد پایگاه های ایرانی به عراقی ها کمک می کنند؛ چون مقداری پول هم به آنها می رسد. هر نفر از عراقی ها که عبور می کند هزار دینار می گیرد و هر مقدار سلاح که می تواند حمل کند. ماشین های آبادان در بصره جولان می کنند و هر روز سلاح می فرستند. روستاهای مرزی، منازل و مدارس هم مخازن سلاح شده است. «تدریب عرب ایرانی یا عراقی» لایزال و مستمر است. مخصوصاً اعراب خلیج و غیره. نکته قابل ملاحظه این است که در آبادان و عموم خوزستان، هیچ فعالیت اسلامی در کار نیست؛ و الا چطور ممکن است افراد عراقی و بعثی در کمیته ها داخل بشوند و برای حکومت بعث عراق کار بکنند. نکته دیگر، شدت لازم به کار نمی زنند در خوزستان. باید هر چه زودتر جلوی مرز را گرفت. اینها مربوط به امن و امان مسلمانان ایران است. اما مسلمانان عراق اگر ایران آلان کمک نکنند، البته خدا را دارند. لکن بایست همکاری شود. سلام مخصوص بنده را به

آقای یزدی برسانید. قربان شما - ابو مسلم

از: آقای سید محمود دعایی - سفیر ایران در عراق

به: دکتر یزدی - وزیر امور خارجه

۱۳۵۸/۴/ ۲۳

بسمه تعالی

برادرم و سرورم جناب دکتر یزدی

امید که موفق، پیروز و سالم باشید. همه عزیزان و بزرگان را سلام برسانید. امروز مخصوص ارسال نامه جوف (ضمیمه) پست سیاسی را ترتیب دادم و منتظر جواب روشن

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۷۱

و سریع شما هستم. دوستی را که در اولین سفرتان به عراق در فرودگاه بغداد هنگام عزیمت به من معرفی کردید و سابقاً هم در همان سمت‌های اسلامی، انجمن‌های نمونه انجمن‌های شما در آمریکا فعال و کوشا بوده، حتماً به یاد دارید. او را اینجا عقیل می‌نامم و هم‌زمان و هم‌گروه‌هایش در اولین روزهای ورودم با من تماس گرفتند. فردی از آنها که زمان اقامت امام و شما در پاریس به پاریس هم آمده و فارسی می‌داند، مسئول ارتباط با من هست به نام ابومسلم و تا به حال دو - سه مرتبه افرادی را به‌عنوان پیک فرستاده و یک مرتبه هم نامه‌ای و نقشه‌ای مخصوص شما فرستادند که ارسال خدمت شد (اما جواب و رسید آن را به من و به آنها نداده‌اید)!

در شرایط کنونی، نامه‌ای حاکی از اهداف و برنامه‌ها و نیازهای مبرمشان به عربی نوشته‌اند که توسط فردی امین ترجمه‌ای سطحی از آن به‌عمل آورده‌ام تا زودتر برای شما قابل استفاده باشد. آنها به پول و اسلحه و تعلیمات و آموزش‌های نظامی و به ارتباط با شما در خارج از عراق و ایران نیازمند هستند. مثلاً دوست شما که در فرودگاه بغداد به من معرفی کردید، چند روزی سوریه هست و نمی‌داند با چه کسی در ارتباط با شما تماس حاصل کند و از من هم سؤال کرده‌اند که نمی‌دانم! از پول‌های بنیاد علوی (پهلوی سابق) حدود هزار و چهارصد دینار عراقی در سفارت موجود است؛ می‌توانم در اختیارشان بگذارم؟! اما بیشتر از این، لازم دارند؛ مثلاً ده هزار دینار. می‌توانید حواله کنید؟ تلفناً از شما خواستم به سفارت‌مان در انگلستان امر کنید به فردی از آنها به نام خسرو فرزند (ناخوانا) فامیل مهری، پاسپورت ایرانی بدهند که قول مساعد دادید و فرمودید روز بعد از درخواست من مراجعه فرمایید، اما دو روز قبل در نامه‌ای نوشته‌اند هنوز خبری نشده. در شرایط کنونی که حملات تبلیغاتی به عراق قطع شده، باید نظریات و طرح‌های اینان را به‌نحوی دیگر در رادیو و در کارهای عملی تأمین کرد. ابومسلم که مرا ابو ایاد می‌نامد، نامه‌ای به فارسی و کوتاه نوشته که عین آن را تقدیم حضورتان می‌نمایم و عصر یکشنبه (فردا) تا آخر شب تلفناً نظرتان را جویا می‌شوم. آنچه را که صلاح بود تلفنی و بقیه را با تلکس محرمانه یادآور شوید؛ چه آنکه وعده داده‌ام صبح دوشنبه (پس فردا) به آنان جواب لازم را بدهم. امیدوارم جوابتان برایشان مفید و امیدوارکننده باشد. ضمناً دو مقاله و تحلیل برای

صدای عربی تهران فرستاده‌اند که این روزها به درد رادیو نمی‌خورد. آنها را برای اداره اول سیاسی می‌فرستم تا شاید روزگاری به کارتان آید.

قربانتان. کمترین برادران محمود دعایی

برگردان فارسی نامه پیوست:

بسمه تعالی

برای هر مرحله از مراحل کارها و عمل اسلامی، صفات و خواصی دارد، و این صفات و خواص وقتی که مورد مطالعه قرار گیرد باید همواره آن طبیعت اجتماعی و بشری ملت عراق از یک طرف و طبیعت و مقامات سیاسی بعث عراق از طرف دیگر منسجم باشد و این مطالعه وظیفه و واجبات همکاران و طریقه اجرای خدمات آنها را تعیین می‌نماید... ما باید از آن مطالعه، نتیجه واضح و روشن از نحوه خدمات و وظیفه خود را که در حال حاضر به عهده داریم به دست بیاریم و همچنین سنجد که به چه نحوی و طریقی این وظایف و واجبات به مرحله اجرا گذارده شود. اگر به حرکت اسلامی در عراق نگاهی بیندازیم ملاحظه می‌کنیم که این حرکت در یک مرحله انتقالی قرار گرفته است که این مرحله از حرکت سیاسی که شامل کلاس‌های آرام و عادی ولی پر معنی شروع و به مرحله مسلحانه و برخوردهای مستقیم خاتمه می‌یابد. و این مرحله انتقالی، خیلی سریع و پیش‌بینی نشده به وجود آمد. چون که یکدفعه خودمان در مقابل یک مرحله جدید... در صفات و خواص و وظیفه آن و نحوه اجرا و عکس العمل‌ها و وظایفی که برای افراد و ملت به طور اعم و حرکت اسلامی به طور اخص به عهده دارند، قرار گرفتیم. ملت عوض اینکه شاهد کارها و اعمال اسلامی مانند سخنرانی‌ها و بحث و گفتگوها، جشن‌های زنده و مستقیم و کارهای فردی و اجتماعی و روحی باشند، متأسفانه شاهد اعمال برعکس آن مانند تظاهرات، ترور، حرف‌های زشت و رکیک که به دولت و یا اسلام و یا بازداشت انسان‌های مسلم و متدین به نحو خیلی بد و شدید که عراق در هیچ زمانی این چنین سابقه به خود ندیده بود، می‌باشد. همچنین در کلیه مناطق عراق، حالت آماده‌باش کامل اعلام، یعنی تمام افراد مردم و اعضای سازمان امنیت و

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۷۳

حزب بعث؛ به حدی که به کارمندان دولت که بعثی هستند مرخصی چهار روزه داده‌اند که بتوانند در خیابان‌ها به صورت مسلحانه انجام وظیفه کنند. حرکت اسلامی برای تغییر بیشتر مردم و جلب آنها به دین اسلام و ایمان، از روش‌های فکری و روحی استفاده نموده است. حرکت اسلامی برای اعضای خود برنامه‌ای شامل سه جنبه فکری، عملی و روحی گذاشته است: جنبه فکری شامل خواندنی‌های معینی که هر فردی می‌تواند با اختصاصی خود را بخواند، مانند بحث، اقتصاد، نوشتن موضوعات، تجزیه و تحلیل مواضع و غیره و تمام این کارها با افراد متخصص و با سواد تقسیم گردیده است. مثلاً برنامه فرهنگی شامل دو برنامه موازی بود: یکی از فرهنگ اسلامی و دومی فرهنگ اختصاصی که دومی (فرهنگ اختصاصی) شامل امور سیاسی و اداری و اسلامی می‌باشد. امروز کارهای جدید و برخوردهای جدیدی داریم. نخستین آن برخورد با دولت است. ما می‌توانیم بگوییم یک نیرویی هستیم که می‌تواند با صبر و حوصله در مقابل هر قدرتی که باشد به نحو احسن مقاومت کنیم. حرکت اسلامی هر عملی در خیابان برای ملت و دولت انجام دهد جدید به نظر می‌رسد. به همین جهت کلیه قدرت‌های اختصاصی (همکاران) افراد این حرکت، جدید و تازه می‌باشد. دولت عراق تظاهرات شدید و مسلح - ولو سلاح‌های آنها کوچک و ساده بود - و ترور و برخوردهای با دولت و سازمان امنیت و تظاهرات زنان مؤمن و مسلح و حتی قدرت بخشی شب‌نامه‌ها در آن تظاهرات دارند و (ناخوانا) امام صدر و پیروزی اسلام درود می‌فرستاده‌اند. تاکنون سابقه نداشته و ندیده بود. و خلاصه همه چیز در عراق در حال حاضر جدید به نظر می‌رسد و ان شاء الله در آینده، شاهد کارها و چیزهای جدید می‌باشیم. حرکت اسلامی، به سبب تغییری که در اوضاع حاصل شده، تغییری در اختصاصی افراد و اعضای خود را که به نحوی که با اوضاع فعلی مطابقت داشته باشد چه از نظر فکری و یا عملی انجام داده است؛ مثلاً از نظر فکری قبلاً کلیه مواضع و بحث‌ها و نوشتن‌ها اسلامی بود، ولی الآن این مطالعه فکری باید شامل تحقیق در ایجاد نیروهای مسلح و غیره انجام شود. منظور من این است که کلیه فکرهای اسلامی و نظامی

و چریکی در یک جا ذوب شود. اما از نظر اجرایی (عملی) قبلاً کلیه مطالعات در زمینه تغییر و صفات و خواص و مستلزمات آن بود، ولی الآن حرکت اسلامی به اعضای خود دستور داده کلیه مطالعات خود را در روان‌شناسی فرهنگی و تشکل رهبری‌ها و غیره انجام دهند. برای حرکت اسلامی یک مطلب جدید که خیلی مهم به نظر می‌رسد و آن تهیه نیروهای مسلح و چریکی و تحقیق و مطالعه و آموزش در باره ترور و گشتن و مقاومت در مقابل اتومبیل‌ها و نحوه دفاع از کلیه موارد فوق را به وجود آمده است. و مطالب فوق خلاصه است از حرکت اسلامی و احتیاجات آن در عراق و هماهنگ کردن دو حرکت اسلامی ایران و عراق در زمینه استراتژیکی و تاکتیکی که روحی (تاکتیکی) برای افراد این حرکت خیلی مهم و باید تغییر داد. چون که اولی استراتژیکی از اقتضای فرماندهان و رهبران این حرکت می‌باشد. از نظر تاکتیکی حرکت اسلامی در عراق احتیاج به زمان زیادی و شرح مفصلی دارد و من در این موضوع وارد نمی‌شوم؛ چون که احتیاج به مطالعه و تجزیه و تحلیل و بررسی دارد، ولی آن چیزی که مورد احتیاج و از شما مساعده و کمک می‌خواهم موارد زیر است:

۱ - رادیو ایران قسمت زبان عربی، بعضی از فقرات برنامه‌های خود را به سرپرستی حرکت اسلامی در عراق ترتیب دهد که این حرکت می‌تواند طبیعت آن مرحله و حرکت برای ملت عراق شرح دهد؛ چون که در رادیوی ایران خیلی از مشکلات و مواضع و اصطلاحات پیچیده و غیر واضح و قابل هضم که برای این حرکت، خیلی مهم احتمال دارد که باعث پیشرفت اعمال این حرکت وجود دارد.

۲ - احتیاج به یک عمل استراتژیکی واضح و تفصیل جزئی از یک برنامه طویل‌مدت که می‌توانیم هرچه زودتر نقشه‌های (و برنامه‌های) کوتاه و بلند را که باعث پیشرفت گذاشته شود، به همین جهت احتیاج به تهیه بحث‌ها و مطالعه تجربه حرکت اسلامی در ایران، مخصوصاً در سال‌های اخیر که بتوانیم از آن تجارب مهم بعد از مقارنه آن استفاده کنیم.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۷۵

۳ - افراد این حرکت برای تشکیل گروه‌های چریکی و کماندویی و اجرای کلیه نقشه‌ها و برنامه‌هایی که حرکت آن را مطرح کند، آماده هستند، ولیکن متأسفانه نیروهای امنیت و پلیس عراق برای تشکیل و آموزش این افراد و انجام این قبیل کارها و اعمال جلوگیری می‌نماید، لذا خواهشمند است برای تهیه کارشناسان و آموزش این افراد در داخل خاک ایران و فرستادن آنها به عراق بین دو حرکت هماهنگی به عمل آید و حرکت اسلامی در عراق جهت وصول و خروج آنها از مکانی و محلی که مناسب می‌دانند متعهد می‌گردد.

۴ - این بند احتیاج به جواب دارد. آیا امکان فرستادن سلاح‌ها از طریق مرز به صورت قاچاق هست؟ در ضمن در حال حاضر احتیاجی به سلاح‌های زیاد نداریم و فقط بعضی از سلاح‌های دستی مورد احتیاج این حرکت می‌باشد.

از: آقای سید محمود دعایی - سفیر ایران در عراق

به: دکتر ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه

تاریخ: ندارد. احتمالاً در اوایل مردادماه ۱۳۵۸ بعد از بازگشت از سفر به ایران نوشته شده است.

بسمه تعالی

برادر بسیار گرامی و سرور ارجمند جناب آقای دکتر یزدی - زید اجلاله

پس از سلام و احوال‌پرسی، همواره موفقیت و تندرستی شما و کلیه برادران خوب را از خدای بزرگ مسئلت می‌دارم. روز بعد از ورود به بغداد، طی یادداشتی رسماً از رئیس‌جمهور و وزیر خارجه وقت خواستم نامه‌ها را تسلیم کنم که یادآور شدند چون وزیر امور خارجه گرفتار است، نامه‌اش را کفیل وزارتخانه (منذر عریم) دریافت می‌دارد که به او تحویل دادم. ضمناً به وی گفتم نامه جناب مهندس بازرگان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و چه خوب است به فوریت تسلیم آقای رئیس‌جمهور شود و اگر ایشان مجال پذیرفتن این جانب را ندارند به دلیل اهمیت امر، خوب است نامه ایشان را هم شما خدمتشان تقدیم دارید. گفت: ای کاش فردی از مسئولین دولتی ایران (یکی از وزرا) به

این منظور می‌آمد تا تأثیر بیشتری داشته باشد. گفتم ان‌شاءالله در آینده شرایط مناسب‌تر خواهد بود و دوستانی از دو کشور به دیدار هم خواهند رفت. روز بعد یعنی سه‌شنبه گذشته تاکنون از منذر عریم برای تعیین وقت جهت تسلیم نامه یا ترتیبی جهت دریافت نامه توضیح خواستم که گفت یک ساعت دیگر تلفن می‌کنم. ساعت بعد مرا خواست و گفت بنا است نامه را این‌جانب تحویل بگیرم که تحویل دادم. عصر روز پنجشنبه از تشریفات وزارت خارجه خبر دادند که بنا است که صبح روز شنبه (امروز) ساعت ۸/۵ با آقای عزت ابراهیم الدوری (نفر دوم عراق و نایب رئیس جمهور) ملاقات کنم، اما دیروز خبر دادند که این ملاقات به وقت دیگری موکول شده که خبر خواهند داد! امروز صبح تلفن کردند که آقای سعدون حمادی ساعت ۱۲ آماده ملاقات با شما هستند که رفتم و گفتم: اولاً در نیویورک به این نتیجه رسمی و قاطع نرسیدیم که ما رئوس مطالب و اختلافات را که باید مورد بحث و بررسی و بالاخره حل قرار گیرد، تقدیم داریم، بلکه بنا بر این شد آقای دکتر یزدی تنظیم کنند. گفتم البته در گذشته هم این پیشنهاد را داده بودید و من از وزارت خارجه کشورم خواستم و به اطلاعاتان رساندم که مسائل جاری آن‌قدر مبهم و پیچیده نیست که نیاز به این همه تأکید و دستور داشته باشد. مهم حسن نیت و علاقه برای حل و رفع این اختلافات است که در طرفین موجود است. در این میان باید شجاعت و جرئت نشان داد و این حلقه دور و تسلسل را شکست. البته از نظر من اشکالی ندارد که به آقای دکتر یزدی ابلاغ کنم تا نظر شما را تأمین کنند، ولی بهتر است مسئولین ما در ایران از پاسخ و نظر جناب آقای رئیس جمهور در مورد نامه جناب آقای بازرگان که با کمال صراحت و صمیمیت و به دور از هر زبان دیپلماتیک مطرح شده، آگاه باشند. اجازه بدهید این پاسخ و نظر را دریافت کنیم بعداً تصمیم بگیریم. شمه‌ای از مطالبی که با شما در نیویورک مطرح کرده بودند (نمونه مسائل دخالت ایران در خلیج و سه جزیره و دخالت در امور داخله عراق و ...) مطرح کرد که پاسخ‌های مناسب از همان قبیل که شما داده بودید داده شد. از پاسخ شما به صدام و تعبیرتان در مورد عقاید حزب بعث که ملحدند نگران بود. تصور می‌کنم به‌جا

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۷۷

باشد از لحن خشن حملات تبلیغاتی رادیو عربی کاسته شود؛ البته در صورتی که امید به امکان نشست و مذاکره باشد. تا به اینجا حملات و برخوردهای تبلیغاتی رادیو عربی بسیار خوب بوده؛ چه آنکه فحاشی و ناسزاگویی نبوده و تحلیل و بررسی واقع‌بینانه بوده. در مورد کنسولگری‌های بصره و کربلا و خرمشهر و کرمانشاه بنا شد موعدی تعیین فرمایند تا ملزم به بستن شوند که به انتظار این موعد هستم. در مورد نفر دوم سفارت، جناب خرازی سؤال کردند که تا چه حد سفارت‌مان نیازمند به نفر دوم اعزامی از مرکز است. البته اگر شخصی باشد که کاملاً به زبان انگلیسی و عربی و مسائل محیط ما آشنا باشد نعمت و غنیمتی است و الا دبیر اول فعلی ما آقای مهدی بشارت می‌تواند نفر دوم ما محسوب بشود، [ولی] چون با زبان عربی آشنا نیست، آقای شریعت را که در اداره اول سیاسی مشغول است به‌عنوان نفر سوم سفارت اعزام بفرمایید و اگر صلاح دیدید و همان آقای کاظمی موسوی معهود را اعزام فرمودید که مسئله حل است. ضمناً شفاهاً از جناب آقای معتمدی تقاضای یک سال ارشدیت برای آقای بشارت کرده بودم، امیدوارم موافقت و امر به تسریع فرمایید. از تندنویسی و بی‌نظمی شرمندهام. امروز درگیر پذیرایی از قهرمانان کشتی ارتش جمهوری اسلامی هستیم و نامه را قبلاً آماده نکردم تا آخرین نظریات عراقی‌ها را بدانم و ساعت پنج هم پست بسته می‌شود؛ لذا مجال پاک‌نویس و تصحیح ندارم؛ از طرفی لطف و گذشت و محبت شما هم روی ما را زیاد کرده.

قربانت عزیز. سید محمود دعایی

از: آقای سید محمود دعایی - سفیر ایران در عراق

به: دکتر ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه ایران - تاریخ ۱۳۵۸/۶/۲۴

بسمه تعالی

برادر ارجمندم جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی - وزیر محترم امور خارجه

سلام

با یک دنیا اندوه، فقدان جبران‌ناپذیر پدر عزیز و ارجمند ملت را به شما پرورده مکتبش و به همه برادرانی که بسیاری از آنچه را در زمینه آگاهی اسلامی و صداقت و

اخلاص عمل و مبارزاتی دارند، از او دارند، تسلیت عرض می‌کنم. باشد که با ایمان و با اتکا به خدا و پیروی از رهنمودهایش در زندگی، راه پر ارجش را مصمم‌تر و مخلصانه‌تر ادامه دهیم تا آرمان والایش را که همانا وحدت و تحقق بنیان توحیدی و ترقی اسلامی است، محقق سازیم. روانش شاد و سر شما و یاران و فرزندان سلامت باد.

باری با امید فراوان منتظر بازگشت به سلامت و موفق شما از کنفرانس هاوانا بودم که بحمدالله خبر آن را شنیدم. بی‌صبرانه منتظر نتایج و اطلاعاتی هستم که نتیجه مذاکرات مفصل شما با بلندپایگان عراقی در آن دیار است و نشان دادن راه و برنامه‌ای که به دنبال پیامدهای مذاکراتان برای ما در نظر گرفته‌اید. مگر نه این است که باید هماهنگ و به دور از هرگونه ابهام در تبادل دیگران موضع داشت و اقدام کرد؟ پس یا علی مدد!

برادرم از اینکه ابومسلم را به من حواله کرده‌اید، ممنونم؛ اما پشتوانه هر پاسخی که به آنان می‌دهم و هر اقدامی در قبالشان، امکانات و سعه صدر شما و بالاخره دولت و انقلاب اسلامی ما است. امیدوارم تنه‌ایم نگذارید و با احساس مشترک در قبال آنان تصمیم بگیریم و اقدام بکنیم. با هم در این عقیده مشترکیم که باید تقویت شوند و جهت داده شوند تا سرانجام پشتوانه هر اقدام جدی ما در این سوی مرزمان گردند. اگر از تجربه و کفایت تشکیلات فعلی و آنی برخوردار نیستند، اما از ایمان و فداکاری لازم برخوردارند و بالقوه مایه امید. ولی حجم مطالبات و درخواست‌های اولیه و آنی‌شان فوق‌العاده بالا است. نمی‌دانم چطور می‌توانیم به آن پاسخ دهیم. اولین و مهم‌ترین قلم نقدی که درخواست کرده‌اند مبلغی است معادل هشت میلیون تومان (سیصد هزار دینار عراق) این مبلغ را ابومسلم حضوراً مطالبه کرد و برادرمان - دکتری که در فرودگاه بغداد وی را به من معرفی کردید (عقیل) - توسط همشیره‌زاده بزرگش مهندس پیمان‌کاری دارد و چندی قبل خدمت آقای چمران هم رسیده و عنصری از کمونیست‌های عراقی را به او شناسانده است که در کردستان کار می‌کرده، عین این خواسته (وجه هشت میلیون تومانی) را تأکید و تکرار کرده‌اند. البته جواب‌های مناسبی

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۷۹

داده‌ام که نه مایوس شوند و نه صد در صد امیدوار. اما تصمیم نهایی با شماست. نقداً قولی به آنان داده‌ام که نتیجه‌اش ده هزار دینار عراقی است. به این ترتیب که فردی از افرادشان که فعلاً در آبادان ساکن و در ارتباط تشکیلاتی و مبارزاتی با آنان است، اثاث و موجودی‌اش را ابومسلم و یاران در بغداد فروخته‌اند و بنا بوده وجهش را برای او به آبادان بفرستند تا سر و صورتی به کار و زندگی عادی‌اش بدهد. مجموع پول حاصله از فروش این اثاث، ده هزار دینار عراقی است که برادران (ابومسلم) اینجا از آن استفاده کنند و ما معادل ریالی آن را در وجه طرفشان در آبادان پردازیم که معادل مبلغ دویست و چهل هزار تومان است. البته این مبلغ را از اصل مبلغ عمده پیشنهادی‌شان کسر خواهیم کرد. در صورت امکان و موافقت بر کار. بنابراین، دستور بفرمایید در آبادان به آدرس: آبادان، کوی شریعتی، خیابان تبریز، پلاک ۴۱۳، همسر سمیره خانم واحدی کارسازی شود. تلفن آنان هم ۷۵۸۰ است. این کمک را تیمسار مدنی هم البته با دستور شما و یا آقای چمران می‌تواند بکند و در وقت پرداخت یادآوری شود که این امانت از ابومصعب احمد علی عثمان است.

ابومسلم در سفر اخیرش به ایران، ترتیب برخی آشنایی‌ها و ارتباطات را خود به یاران ایرانی داده و تا اندازه‌ای مشکل ما را حل کرده است. گویا افراد آنان با تیمسار مدنی در ارتباطند. ضمناً حضوراً یادآور شد که چهار کارشناس قابل در امور نفتی که در پالایشگاه‌ها و مؤسسات نفتی عراق مشغولند و سابقه پانزده الی بیست سال کار و تجربه دارند، به دلیل ایمان و سمپاتی به انقلاب اسلامی ایران و سرخوردگی و ناراحتی از رژیم عراق، آماده آمدن به ایران و اشتغال در تأسیسات نفتی ایرانند. این افراد مرتبط با ابومسلم و یارانش و مورد اعتماد کاملند. جواب پذیرش آنان را موکول به نظر سرکار کرده، اینکه حتماً پاسخ می‌فرمایید.

همشیره زاده دکتر فرودگاه بغداد (عقیل) از طرف او و گروه آقای صدر مراجعه کرد و خواستار توضیح رسمی و روشن شما در زمینه مذاکرات ایران و عراق پیرامون آقای صدر گردید. یادآور شده آقای صدر مصراً خواستار این توضیح هستند که آیا در

مذاکرات فی‌مابین در مورد ایشان بحثی و تعهدی منفی یا مثبت شده یا خیر. روشن تر اینکه به عراقی‌ها قول داده‌اید که از حمایت ایشان دست بردارید یا خیر که توضیح خواهید داد. این پاسخ را هر چه زودتر مرحمت می‌فرمایید، چون اواسط همین هفته برای پاسخ مراجعه می‌کنند.

خبری را که ابومسلم کتاباً و فردی از مرتبیین با دکتر (عقیل) حضوراً از آمد و رفت شاه مخلوع به عراق دادند مهم و در عین حال باور نکردنی تلقی کردم، ولی چون این افراد که مخلص و مورد اعتمادند خبر آن را دادند به حضورتان به موجب تلگراف شماره ۳۶۴ به تاریخ ۱۳۵۸/۶/۲۲ گزارش کردم. البته با توجه به توطئه‌هایی که قبل از تصفیه کردستان در کار بوده و امیدی که ضد انقلاب به موفقیت خود داشته، می‌تواند درست باشد، ولی حرکت و عمل شاه به نحوی که آن همه چشم‌های مراقب و خبرنگار جهانی نفهمند چطور؟ لابد در رابطه با امکانات صهیونیست‌ها بوده. برادری که حضوراً جریان آمدن شاه را خیر می‌داد، مطالب دیگری را هم متذکر شد که از او خواستم دقیقاً یادداشت کند که به عربی نوشت. ترجمه مطالب دیگر او از این قرار است: «... از سوی دیگر در زمینه اقدامات انتقامی برادران مؤمن از مقامات بعثی در عراق. اخیراً دو نفر از بعثی‌ها را که مسئول شعبه و دیگری عضو حزب بعث شعبه مدینه الهادی بودند - در نزدیکی کاظمین - ترور کردند و مقامات نتوانستند مؤمنین را دستگیر کنند. در همین زمینه نیز گروهی از مؤمنین در مدینه‌الطور در نزدیکی بغداد به خانه حزب حمله و برای مدتی آن را در محاصره داشتند و در اثر تیراندازی که انجام شد چهار نفر از بعثی‌ها کشته شدند و مهاجمین به سلامت عقب نشینی کردند، ولی پس از آن موج بازداشت‌ها در مدینه‌الطور آغاز شد. همچنین موج بازداشت‌ها در نجف و کوفه و برخی مناطق دیگر ادامه دارد».

به پیوست نامه ابومسلم و نوشته عربی برادری از آنان را تقدیم می‌دارم. امیدوارم هر چه زودتر پاسخ و راهنمایی‌های ارزشمندتان را دریافت دارم؛ بخصوص در زمینه مطلب نخست. برادر کوچکتان - دعایی

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۸۱

برگردان نامه به فارسی

بسمه تعالی دوشنبه ۱۸ شوال ۱۳۹۹ ق

دوست و برادر ایمانی آقای ابو ایاد وفقه الله

سلام عرض می‌کنم و به‌مناسبت رحلت مجاهد بزرگ حضرت حجت‌الاسلام آیت‌الله آقای حاج سید محمود طالقانی به شما و رهبر انقلاب و ملت اسلام تسلیت می‌گویم. ان‌شاء الله این ضایعه بزرگ به‌زودی جبران می‌شود و بازماندگان و علمای امت و مجاهدین متعهد همت بیشتر بکنند که دشمن شاد نشود و خالی شدن جایش اثری بر مسیر ملت اسلام نگذارد. موضوع دیگر، عبادان (آبادان) است و گفته شود که این امانت از ابومصعب احمد علی عثمانی است. شاه سابق دو بار بغداد آمد با اردشیر زاهدی. این اخیر مقیم دائمی عراق است. شصت میلیون تومان از بانک مرکزی عراق سُحت کردند و بردند به سوی ایران. گونی‌های پول عراقی به شکل مستمر فرستاده می‌شود برای خوزستان. اشخاص زیر، ایرانی هستند و با سفارت عراق در تهران تماس دارند: کمال عبدالله در تاریخ ۱۹۷۹/۶/۲ مراجعه کرد؛ جمال یونسی النعیم در تاریخ ۱۹۷۹/۶/۲۰ مراجعه کرد؛ جعفر جواد جعفر در تاریخ ۱۹۷۹/۶/۲۰ مراجعه کرد؛ هناء عبد محرر در تاریخ ۱۹۷۹/۶/۵ مراجعه کرد؛ ماجد عاشور داود و همسرش فاطمه مجید علی در تاریخ ۱۹۷۹/۷/۲۴ مراجعه کرد؛ تحسین عبدالزهروی ۱۹۷۹/۷/۲؛ سالم خزععل مهدی و سامیه محمود جواد ۱۹۷۹/۷/۱۰.

موفقیت شما را از درگاه احدیت می‌خواهم. قربان شما سلمانی

توضیح آقای دعایی در ذیل این نامه: به دلیل اسامی‌شان به احتمال قوی افراد فوق‌الذکر از اعراب خوزستان هستند.

از: آقای سید محمود دعایی - سفیر ایران در عراق

به: دکتر ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه

تاریخ ندارد. احتمالاً در اواسط مهرماه ۱۳۵۸ بعد از برگشت از اجلاس عمومی

سازمان ملل متحد نوشته شده است.

بسمه تعالی

برادر بسیار گرامی و ارجمند با سلام و خیرمقدم. امید که همواره موفق و پایدار باشید. دیشب سخنان امام را گوش کردم و از حق شناسی و دفاع مسئولانه و بی‌ریای او از یاران و فداکار دینی چون شما لذت بردم. خداوند سایه بلندپایه‌اش را بر سر همه ما مستدام بدارد. پس از بازگشتن از هاوانا و قبل از حرکت به نیویورک، نامه‌ای تقدیم کرده بودم در باره توضیحات در زمینه مذاکراتان با عراقی‌ها، و خط مشی جدیدمان با این نامردان وقیح را جويا شده بودم که هنوز پاسخی نرسیده است، که عین آن درخواست تکرار می‌شود. امیدوارم در روشنایی کامل قرارم دهید تا منحرف نشوم. علاوه بر این، از یاران مسلمان و دوستان قدیمی خودمان بحث شده بود و مشکلات و خواسته‌های آنان را یادآوری کرده بودم که مهم‌ترین آن نیاز مالی‌شان بود. پیروز هم باز مراجعه و تکرار کردند. هرچند مبتدی و بی‌تجربه‌اند، اما همین که در جوی سرشار از خفقان و خشونت در عراق موجودند، مهمند! و مهم‌تر از همه سرشار از ایمان و صداقتند. خود شما بهتر از من رهبران آنان را می‌شناسید و سال‌ها در آمریکا با هم بوده‌اید. در نامه قبلی که به حضورتان تقدیم شد، اشاره‌ای به مبلغ متعهد شده کردم و درخواست نمودم در وجه حواله کردشان پرداخت شود. حتما پرداخته‌اید. اما اصل مبلغ درخواستی‌شان که حدود شش میلیون تومان می‌شود. مبلغ پنج میلیون تومان وجه نقد متعلق به آقای حاج سید عباس خاتم بابت سهم امام که باید به حضور امام تقدیم کنند به رسم امانت تحویل من در سفارت شده که با وسیله مطمئنی به تهران برسانم. اگر صلاح می‌دانید که درخواست مصرائه برادران مسلمان عراقی را پاسخ مثبت دهید، اجازه دهید این مبلغ را در اختیارشان قرار دهم و خود در اولین فرصت دستور دهید معادل آن (پنج میلیون تومان) در وجه آقای خاتم پرداخت شود که آبروی ما محفوظ و ضرری به آقای خاتم نخورد. این وجه را آقای مهندس چمران هم می‌توانند بپردازند. در صورت موافقت، وجه را به برادران که در فرودگاه معرفی کردید می‌پردازم و رسیدش را ارسال می‌دارم. شدیداً ابراز نیاز می‌کنند و مدعی‌اند اگر تمکن مالی در این سطح داشته باشند،

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۸۳

بسیار موفق و کارآمد خواهند بود و حجم توقعاتشان از جمهوری اسلامی ایران بالا و تا حدود زیادی هم به جا است. استدعا دارم پاسخ این نامه و نیز نامه قبلی را هر چه سریع‌تر مرحمت فرمایید.

با تقدیم شایسته‌ترین احترامات - برادران محمود دعایی

پیشنهاد آقای دعایی را با آقای آیت‌الله خمینی مطرح کردم. ایشان موافقت کردند، اما تأکید کردند که بازپرداخت آن از بودجه دولت نباشد، بلکه از اوقاف باشد. بعد از استعفای دولت موقت، موضوع پیگیری شد و معلوم شد هنوز این پول پرداخت نشده است؛ بنابراین، نامه زیر را برای آقای عسکر اولادی فرستادم.

۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۹

«بسمه تعالی»

حضور محترم برادر گرامی جناب آقای عسکر اولادی^۱

بعد از سلام، به طوری که حضوراً توسط برادر عزیز و مشترکمان جناب آقای دعایی توضیح داده شده است در زمان تصدی این جانب در وزارت امور خارجه، وجوهای شرعی‌ای که مؤمنین عراق جهت حضرت امام خمینی ارسال می‌داشته‌اند از طریق سفیر جمهوری اسلامی ایران به وزارت خارجه بوده است. در یک مورد به دلیل احتیاجات شدید و مبرمی که در عراق برای کمک به مردم نیازمند و انجام برنامه‌های اسلامی احساس می‌شد موضوع با جناب نخست‌وزیر و جناب وزیر ارشاد ملی مطرح گردید و تصویب فرمودند که برای رفع نیازمندی‌ها، کمک لازم بشود. و برای تسهیل در امر ارسال کمک‌ها قرار شد با موافقت حضرت امام، وجوهای شرعی‌ای که در عراق جمع‌آوری شده‌اند و جهت ارسال به تهران در نزد جناب آقای دعایی است به مصرف نیازمندی‌های لازم در عراق برسد و متقابلاً وزارت ارشاد ملی برابر مبلغ مزبور را در تهران پرداخت نمایند. جمع این مبلغ که حدوداً برابر با پنجاه میلیون ریال می‌باشد هنوز

۱ - با توجه به حجم بالای این جلد از خاطرات، اصل نامه‌های فوق را در اینجا نیاورده‌ام.

تأدیه نشده است. با توضیح مراتب بالا استدعا دارد که جهت پرداخت این بدهی از محل اوقاف، اقدام لازم را مبذول فرمایید.

با تشکر - والسلام - دکتر یزدی ۱۳۵۹/۲/۲۵

۸۶- دیدار دبیرکل سازمان امل با وزیر امور خارجه - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۱۶

دبیرکل سازمان امل دیروز با دکتر ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه - ملاقات و مذاکره کرد. در این دیدار، وضع بحرانی جنوب لبنان و همچنین موضوع ناپدید شدن امام موسی صدر - رهبر شیعیان لبنان - مورد مذاکره قرار گرفت.

دکتر ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه دولت موقت جمهوری اسلامی ایران - در این دیدار گفت: در کنگره اسلامی رباط، مسئله جنوب لبنان و موضوع ناپدید شدن امام موسی صدر را - که یک قضیه واحدی است - مطرح خواهد کرد. وزیر خارجه تأکید کرد: ملت ایران با تمام نیرو از مسلمانان لبنان پشتیبانی می کند و در حل مسئله جنوب لبنان و امام موسی صدر، اهتمام تمام مبذول خواهد داشت.

وزیر خارجه افزود: همان طور که امام خمینی بارها اعلام کرده اند، ما معتقدیم قضیه امام موسی صدر به تحقیق، قضیه خود ماست و از همه کسانی که سعی می کنند این مشکل بزرگ را با سلامت و حسن نیت حل کنند، تشکر می کنیم و در همه ملاقات هایی که با سفیران کشورهای اسلامی در ایران انجام شده، برای حل مشکل امام موسی صدر استمداد شده است. در این دیدار، وزیر امور خارجه در پاسخ آقای حسین الحسینی در باره روابط ایران و لیبی گفت: بین ایران و لیبی روابطی برقرار نشده است. در مورد سفر مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر به لیبی نیز دکتر یزدی - وزیر خارجه - اظهار داشت: در این مورد قرار مشخصی گذاشته نشده است.

درخواست از همه ملت ها

دکتر ابراهیم یزدی همچنین متذکر شد به زودی با نماینده دائمی ایران در سازمان ملل متحد تماس خواهد گرفت تا از نمایندگان عضو شورای امنیت بخواهد که برای

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۸۵

اجرای مصوبات ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۴۴ سازمان ملل متحد برای اخراج کامل اسرائیل از جنوب لبنان و کمک به بقا و تمامیت ارضی و وحدت لبنان و استقلال آن بکوشد.

۸۷ - نامه به صادق المهدی در باره امام موسی صدر - ۲۹ شهریورماه ۱۳۵۸

Ministry of Foreign Affairs

September 20, 1979

My Dear Esteemed Brother

Assalamo Alaikum,

I am enclosing herewith the documents which you had requested. I do hope they will prove effective and beneficial. We are happy and thankful to you for taking the trouble of doing this good deed. May God almighty bless you and help solve the problem.

Ibrahim Yazdi

Minister of Foreign Affairs, Islamic Republic of Iran.

۸۸ - نامه سرکار خانم ربابه صدر (همشیره گرامی امام موسی صدر)

بسم الله الرحمن الرحيم

لجنة البنانيات لتضية الامام الصدر - بيروت

سرور گرامی و برادر ارجمندم، پس از عرض ارادت، امید است که حال مبارک

خوب بوده و با موفقیت و پیروزی در اهداف، ایام و مسئولیت‌ها را بگذرانید.

به قصد عرض ارادت، دو کلامی را خدمتان عرض می‌کنم و موضوعاتی را به شرح

زیر به خدمتان می‌رسانم:

۱ - آقای شایسته که سابقاً در سفارت ایران (بیروت) بود، نقل کرد که برادر اسد

رفعت اسد با منصور قدر در جریان ربه‌شده شدن آقای صدر، دست دارند و مدارکی در

سفارت ایران (بیروت) می‌باشد و دو صندوق که هنوز درهای آن باز نشده، وجود دارد

و اینها امکان دارد در آن دو صندوق باشد.

حالا شما لطف بفرمایید و دستور دهید آقای اتابکی که در سفارت ایران هستند، با حضور شخصی امین و مطمئن این صندوق‌ها را باز کنند تا ببینیم حقیقت چیست؟ ضمناً آقای دکتر علی خادمی عازم لبنان است. شما دستور دهید که از آلمان حتماً به لبنان بیاید و این کار انجام گیرد. من شخصاً می‌ترسم که اتابکی این صندوق‌ها را تنها باز کند.

۲ - مدیر بانک صادرات که در بیروت هست، حتماً حتماً باید عوض شود. هم از نظر مردم، هم خود او راحت نیست و از اوضاع لبنان نگران است. هر چه زودتر یک نفر شیعه بفرستید.

۳ - آمدن صادق [طباطبایی] فوق‌العاده مفید بود و قیامت شد؛ حتی به درجه‌ای که خیلی از جنوبی‌ها به خانه‌هایشان برگشتند و با اطمینان زندگی می‌کنند؛ یعنی اثر روانی و روحی خوبی داشت. الآن با آمدن حسین خمینی، مردم خیلی سؤال می‌کنند که آیا چنددستگی ایران به لبنان منتقل خواهد شد؟ آیا کافی نیست که شیعه خودشان چند دسته هستند. حسین خمینی با الفتح همکاری می‌کند و ایجاد انشقاق جدیدی بین ملت شیعه مستضعف ایجاد می‌کند. لطفاً این موضوع را معالجه کنید.

۴ - از صادق المهدی چه خبر؟ دو - سه روز دیگر من تلفن می‌کنم و جواب سر بسته می‌خواهم. عرض ارادت خدمت خواهر سوران خانم و دیگران و افراد خانواده می‌رسانم. امید ما اول به خدا و بعد به شماها هست. امید است که ناامید نشویم! ارادت‌مند شما پر حرفی نمی‌کنم. ... ربابه

۸۹ - بیانیه وزارت امور خارجه در باره سفر هیئتی از ایران به لیبی - ۱۳۵۸/۴/۲۷

«در اثر تماس‌های برادرانه مستمر مقامات دولت موقت جمهوری اسلامی ایران با برادران و همکاران لیبیایی مقرر شد که به دعوت لیبی هیئتی از جانب وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در آینده نزدیک به لیبی بروند تا با مقامات آن کشور نسبت به تکمیل مذاکرات پیرامون استقرار مناسبات دیپلماتیک گفتگو کنند.»

۹۰ - بیانیه تجدید روابط سیاسی میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی

لیبی

«بسمه تعالی»

صبح روز ۲۴ آبان ۱۳۵۸ آقای ابوالحسن بنی‌صدر - سرپرست وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران - آقای سعد مصطفی مجبر - نماینده شخصی سرهنگ معمر القذافی، رهبر انقلاب اول سپتامبر در جمهوری عربی سوسیالیستی مردم لیبی - را به حضور پذیرفت. در خلال این ملاقات، نماینده سرهنگ قذافی تسلیت‌های خود را به مناسبت قربانی‌های زلزله‌ای که در منطقه خراسان رخ داده است، تقدیم داشت. مذاکرات مفصلی در مورد مسائل دو کشور و مسائل بین‌المللی که برای دو کشور اهمیت دارند و مسائل انقلابی مشترک صورت پذیرفت و در همه مسائل مورد بحث، موافقت حاصل بود. نماینده سرهنگ قذافی حمایت مردم لیبی و رهبرانش را از مبارزات عادلانه و مشروع برادران خود در ایران در برقراری جمهوری اسلامی آزاد و مستقل ابراز نمود. نماینده سرهنگ قذافی، جنگ اقتصادی غیرمسئولانه‌ای را که آمریکا بدون دلیل منطقی برضد مردم برادر ایران به راه انداخته است، به شدت تقبیح کرد و تأکید نمود که ایران را تنها نخواهد گذاشت. وی جانبداری لیبی را از موضع ایران با توجه به اینکه موضعی است مخالف با امپریالیسم آمریکا که نه تنها ایران را، بلکه دیگر خلق‌های جهان سوم و حتی خود مردم آمریکا را تهدید می‌کند با قاطعیت و استحکام تأکید کرد. نماینده لیبیایی، تقدیر و تشکر عمیق خود را از موضع قاطع ایران در مورد صهیونیسم بین‌المللی و تأیید عظیمی که انقلاب اسلامی در ایران به رهبری مجاهد بزرگ امام خمینی نسبت به انقلاب فلسطین به رهبری سازمان آزادی‌بخش فلسطین تنها نماینده قانونی مردم فلسطین تقدیم می‌نماید، ابراز نمود و طرفین تصمیم خود را به مقاومت در کنار مردم فلسطین تا آزادی کامل کلیه سرزمین‌های فلسطین و مردم آن اظهار کردند. و نیز برادر ابوالحسن بنی‌صدر - سرپرست وزارت امور خارجه ایران - تقدیر و امتنان جمهوری اسلامی ایران را نسبت به مواضع انقلاب اسلامی در لیبی به رهبری برادر

مجاهد سرهنگ قدافی در مورد شاه مخلوع و تأییدات لیبی از مردم ایران در انقلاب پیروزمند اسلامی اش ابراز داشت. دو طرف، مخالفت خود را با هرگونه توطئه و تجزیه طلبی اظهار و بر هماهنگی کامل بین دو کشور در زمینه های اسلامی و سیاسی و اقتصادی بخصوص نفت اتفاق داشتند و تصمیم گرفتند کمیته ای مشترک به منظور تحقیق درباره چگونگی ربوده شدن امام موسی صدر - که غیبت وی هر دو کشور و مسلمانان جهان را ناراحت ساخته است - تشکیل دهند. تصمیم بر آن است که این کمیته تا کشف حقیقت به صورت کامل به کار خود ادامه دهد. دو دولت موافقت کردند که از تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۵۸ روابط سیاسی فی مابین تجدید شود».

۹۱ - یزدی: سفر هیئت تحقیق در شرایط فعلی به لیبی صلاح نیست

دکتر ابراهیم یزدی انصراف خود را از سفر به لیبی، همراه هیئتی که قرار بود برای تحقیق پیرامون مفقود شدن امام موسی صدر به این کشور برود، اعلام کرد. دکتر یزدی دیروز ضمن اعلام انصراف خود گفت: به دنبال اطلاعیه وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران مبنی بر اینکه شورای انقلاب تصمیم گرفته هیئتی را برای تحقیق درباره ماجرای مفقود شدن امام موسی صدر به لیبی اعزام دارد، دیروز (پریروز) با رهبر انقلاب امام خمینی ملاقات کرده و به معظم له گفتم که به دلیل مسائل مختلف مملکتی و حساسیت اوضاع منطقه و تحریکات صدام حسین در مرزهای کشور، سفر این هیئت در شرایط فعلی صلاح نیست و بهتر است مدتی به تعویق افتد.

۹۲ - نامه به محمدی گیلانی: متن کامل این نامه در: «مجموعه آثار، جلد چهارم:

مقالات، سخنرانی ها و مصاحبه های سال ۱۳۶۰-۱۳۷۰» آمده است.

۹۳ - بهرام افراسیابی و سعید دهقان، «طالقانی و تاریخ»، تهران، انتشارات نیلوفر،

۱۳۶۰، ص ۴۷۳: «یکی از مسائل مهمی که بخصوص در بهار سال ۱۳۵۸ بین مسئولین کشور

مطرح شد و اختلاف نظرانی نیز ایجاد کرد موضوع روابط ایران با کشور لیبی بود. عده زیادی

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۸۹

از مسئولین کشور بخصوص نخست‌وزیر، چمران و یزدی معتقد بودند که امام موسی صدر به وسیله دولت لیبی رپوده و سر به نیست شده است و به همین جهت مانع برقراری هر گونه رابطه‌ای بین ایران و لیبی بودند؛ درحالی که عده زیادی از رهبران و روحانیون مبارز و برجسته کشور مانند آیت‌الله منتظری و فرزندشان و همچنین "پدر" [طالقانی] معتقد بودند که به علت نزدیکی‌های سیاسی - آندئولوژیک بین انقلاب ایران و لیبی، باید این روابط برقرار شده و مسئله امام موسی صدر، بعداً به طریقی رسمی و معقول مورد بررسی قرار گیرد. هیئت‌هایی از طرف دولت لیبی چندین بار به ایران سفر کرد و مسئله را مطرح نمود، ولی هر بار به علت مخالفت شدید مسئولین، بدون نتیجه به کشور خود بازگشتند. در این میان، پدر طی ملاقاتی که با این هیئت‌ها داشت، علاقه خود را به برقراری روابط بین لیبی و ایران ابراز داشته بود. یک روز هنگامی که هیئت لیبی با پدر ملاقات داشت و توضیحاتی در مورد اختفای امام موسی صدر می‌دادند، مصطفی چمران - معاون سابق امام موسی - ناگهان کنترل خود را از دست داد و شروع به پرخاشگری نسبت به هیئت نمود. پدر که از این رفتار چمران فوق‌العاده عصبانی شده بود، متقابلاً به او شدیداً اعتراض کرده و گفت: تو چه حق داری با مهمانان من این چنین رفتار کنی؟ ... به‌رحال این مسئله، همچنان ادامه داشت تا اینکه یک روز صبح، تلفنی به ایشان خبر داده شد که "سرهنگ جلود" مرد شماره ۲ لیبی وارد فرودگاه مهرآباد شده وعده‌ای با اهانت و توهین، مانع ورود او شده‌اند. پدر با آگاهی از این جریان، به آقای "یزدی" تلفن کرده و از او در مورد این اهانت‌ها توضیح خواست. آقای یزدی گفت: «آخر ایشان بدون اطلاع دولت و وزارت خارجه به ایران آمده اند... ولی پدر جواب داد که: «آیا اگر کسی بدون اطلاع به ایران آمد باید با او این‌طور رفتار نمود؟!».

توضیح: این مطالب به‌طور کلی نادرست است:

اولاً سفر دوم و علنی جلود به ایران در ۴ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ صورت گرفت. تا قبل از آن، هیچ هیئتی از لیبی به ایران سفر نکرده بود. ثانیاً مرحوم چمران هم در جلسه دیدار جلود با طالقانی حضور نداشت. ثالثاً این ادعا که وقتی جلود بدون اطلاع دولت به ایران آمد، طالقانی به من تلفن زد و اعتراض کرد که چرا عده‌ای در فرودگاه به او

اهانت کرده‌اند، نادرست است. مرحوم طالقانی هرگز در این مورد نه تلفن زد و نه هیچ‌گاه حضوری نظری داد. به علاوه، مگر وزیر امور خارجه، مسئول امنیت فرودگاه است که به او اعتراض شود. رابعاً به فرض صحت این خبر، این نشانه‌ی بی‌توجهی طالقانی به مناسبات و روابط کشورها در جهان معاصر است. مگر می‌شود نخست‌وزیر کشوری که صریحاً از گروه‌های جدایی‌طلب خوزستان حمایت می‌کند و حاضر نیست رسماً عدم پشتیبانی خود را اعلام کند، بی‌اطلاع دولت ایران به ایران سفر کند؟! خامساً برخلاف ادعای نویسنده، این علمای قم بودند که با سفر هیئت ایرانی به لیبی مخالفت کردند و موضوع مسکوت ماند، نه به علت مخالفت دولت موقت. تصمیم سفر این هیئت به لیبی بعد از استعفای دولت موقت بود.

۹۴ - چند روایت از سفر جلود - نخست‌وزیر لیبی - به ایران

سفر پرماجرایی یک نخست‌وزیر - روزنامه اعتماد، ۲۲ مهرماه ۱۳۸۱

گروه سیاسی: آمدن و رفتن عبدالسلام جلود - نخست‌وزیر لیبی - در دوران دولت موقت، چالش‌های فراوانی را در پی داشت. مفقود شدن امام موسی صدر، عامل تنش‌های بسیاری در روابط دو کشور بود. هرچند هنوز هم این ماجرا و نقل قول‌ها ادامه دارد. در گزارش‌های پیشین وعده داده بودیم تا به ماجرای جلود و دوران حضورش در ایران پردازیم. به روایت امیرانتظام، این سفر در اسفند ۱۳۵۷ انجام گرفته بود و به روایتی دیگر - که در شماره‌های گذشته بدان اشاره شد - زمان سفر، اردیبهشت ۱۳۵۸ بود. «پیام شهید»^۱، ۳۱ مرداد ۱۳۵۸ در این باره می‌نویسد: «هیئت ۵۵ نفره برادران و خواهران دولت انقلابی لیبی به رهبری سرگرد ستاد برادر مجاهد عبدالسلام جلود در تاریخ ۲ اردیبهشت ساعت ۱۵ وارد فرودگاه مهرآباد شدند. پیش از آن، در زمان وزارت خارجه دکتر سنجابی و معاونت دکتر سلامتیان، مقدمات آن فراهم شده بود؛ بنابراین، حتی انتظار داشتند که تشریفات وزارت خارجه هم از آنان استقبال کند. درست سه روز پیش

۱ - نشریه «پیام شهید» وابسته به گروه شهید محمد منتظری.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۹۱

از وارد شدن هیئت دولت لیبی، دکتر یزدی در رأس مهم‌ترین دستگاه اداری-سیاسی کشور، یعنی وزارت خارجه قرار می‌گیرد و به یکی از آرزوهایشان می‌رسند. پیش از این یزدی در کاخ نخست‌وزیری مهندس بازرگان، معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب بودند. روز یکشنبه اول اردیبهشت ۵۸، برادر مجاهد آقای سعد مجبر به منزل ما^۱ آمد و هراسان گفت: دکتر یزدی گفته است با تلکس به لیبی اطلاع بده که آقای جلود و همراهان، سفرشان را به تأخیر اندازند، و گرنه اگر فردا به ایران بیایند تظاهرات بر ضدشان خواهد شد. من (دکتر پیروز) گفتم که دکتر یزدی غلط کرده‌اند که این قدر امور سرنوشتی را به مسخره می‌گیرند و به ساز اسرائیل و آمریکا می‌رقصند. چرا سولیوان - سفیر آمریکا در ایران - این همه به فعالیت اشتغال دارد و مرتب با مهندس بازرگان در تماس است؟ چرا هواپیمایی پر از آمریکایی، پیش از ظهر روز ۲۳ فروردین از استکهلم وارد فرودگاه تهران می‌شود و بدون تفتیش با چمدان‌های بزرگ و کوچک خود، سالن فرودگاه را ترک می‌گویند؟ و چرا روز ششم فروردین به اسم مسئول انقلاب! در ایران خون و شهادت به برادر مجاهد آقای حلیم - معاون نماینده انقلاب فلسطین در ایران - و برادر مجاهد آقای هانی الحسن، تلفنی می‌گویند کنسولگری خود را در اهواز ببندید و چند روز پس از آن، آقای مهندس بازرگان، نخست‌وزیر ایران اسلامی! و معاونش دکتر یزدی در امور انقلاب، برادران هانی الحسن و حلیم را به کاخ نخست‌وزیری فرامی‌خوانند و رسماً ابلاغ می‌کنند، که کنسولگری خود را در اهواز ببندید و آنان هم مجبور شدند ببندند و زحمات دو ماهه ما و برادران مجاهد آقای موسوی جزایری در اهواز هم که پس از پیشنهاد ما، مرکزی برای نمایندگی انقلاب فلسطین در اهواز تدارک دیده بودند... و زحمات ما را نادیده گرفت و انقلاب فلسطین را در اهواز شهید ساختند... و آقای یزدی خائن به خون شهیدان ما، که شعارش «ایران - فلسطین/ اریتره - فیلیپین»

۱ - نویسنده این مطلب شخصی به نام دکتر پیروز بود که به احتمال فراوان اسم مستعار است؛ اگر هم شخصیت حقیقی است گزارش نویسنده من اطلاعی از هویت ایشان ندارد.

بوده است و ایشان غلط کردند که اصولاً وزیر امور خارجه شده و سیاست اسرائیل و صهیونیسم را در ایران اسلامی، انقلاب و امام خمینی که شعارش «امروز، ایران - فردا، فلسطین» است، به اجرا درمی آورند. آری به آقای سعد مجبر گفتم که گفته دکتر یزدی خانن، دوست آقای هنری در نوفل لو شاتو را گوش نده و تلکس هم نزن تا ببینیم اسلام پیروز است یا صهیونیسم - سیا؟ هیئت لیبیایی فردای آن روز وارد فرودگاه مهرآباد شدند. برادران انقلابی سپاه پاسداران و برخی کمیته‌های انقلاب به استقبال هیئت لیبیایی رفته بودند. برادران اسلامی مجاهد، چون عباس زمانی (ابوشریف) محمد صالح حسنی، احمد صادقی، دکتر عبداللهی و حسین خمینی فرزند حاج آقا مصطفی خمینی به استقبال هیئت لیبیایی رفته بودند».

روایت مهندس عباس امیر انتظام

«جلود - نخست‌وزیر لیبی - بدون کسب اجازه یا دعوت دولت ایران به تهران آمد و چون ویزای ورود نداشت از فرودگاه به من (امیرانتظام) تلفن شد و کسب تکلیف کردند. مطلب را با مهندس بازرگان نخست‌وزیر در میان گذاشتم تا از چگونگی ورود او به ایران، آن هم بدون اطلاع دولت تعجب کرده، به مسئولان فرودگاه دستور دادم تا از پیاده شدن جلود و همراهانش جلوگیری کنند. مدت ۲۴ ساعت هواپیما در فرودگاه منتظر دستور باقی ماند. مراتب ورود بدون اجازه جلود به اطلاع روحانیون در قم رسید و آنان بدون مشورت با نخست‌وزیر دستور دادند که جلود و همراهانش وارد شوند. جلود پس از پیاده شدن از هواپیما مستقیم به قم رفت. همه امکانات از قبل توسط گروه محمد منتظری برایش فراهم شده بود. او مدت ۱۱ روز در قم ماند و سپس بدون اطلاع قبلی و گرفتن وقت برای دیدن نخست‌وزیر به تهران آمد. آقای بازرگان ابتدا با ملاقات او مخالفت کرد و پس از مذاکراتی به لحاظ حفظ روابط ایران و لیبی - که روحانیون قم، فوق‌العاده طالب آن بودند - اجازه ملاقات در محل نخست‌وزیری به او داده شد. جلود به اتفاق بیست نفر مرد مسلح که گارد او را تشکیل می‌دادند، برخلاف همه اصول و موازین دیپلماسی جهان متمدن، وارد نخست‌وزیری شد و به دفتر نخست‌وزیر آمد.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۹۳

من و دکتر ابراهیم یزدی - معاون امور انقلاب نخست‌وزیر در آن زمان - و دکتر مصطفی چمران در دفتر نخست‌وزیر حضور داشتیم. نخست‌وزیر تصمیم گرفت در بارهٔ هیچ موضوعی جز ناپدید شدن امام موسی صدر در لیبی صحبت نکند. بنابراین، پس از یک مقدمهٔ بسیار کوتاه، مسئلهٔ امام موسی صدر را مطرح کرد. جلود جواب داد که امام موسی صدر با یک هواپیمای آلیتالیا، لیبی را ترک کرده است. البته این خبری بود که رژیم سرهنگ قذافی آن را قبلاً هم اعلام کرده بود و صحت نداشت؛ چون هرگز موسی صدر به ایتالیا وارد نشده بود و هواپیمای آلیتالیا در لیست مسافران خود چنین مسافری را ثبت نکرده بود. چند بار نخست‌وزیر این سؤال را توسط دکتر چمران که زبان عربی می‌دانست، پرسید و جلود هم همان جواب را تکرار کرد و مدتی وقت به سکوت گذشت. بالاخره جلود خداحافظی کرد و رفت. او بدون اینکه دولت بدانند برای چه به قم و تهران آمد و در تهران در کجا اقامت داشت، دو روز بعد تهران را ترک کرد.

در این دو روایت، چند نکتهٔ ابهام وجود دارد: یکی اینکه در روایت امیرانتظام، از دکتر یزدی به‌عنوان معاون امور انقلاب در آن زمان یاد می‌شود، ولی در روایت پیام شهید این سفر در زمان وزارت خارجهٔ دکتر یزدی است. یک نکته در این بین، شاید گویای واقعیت باشد، و آن اینکه امیرانتظام، زمان سفر را اسفند ۱۳۵۷ و روایت دیگر، زمان سفر را اردیبهشت ۱۳۵۸ می‌داند.

اما ادامهٔ ماجرا: پیام شهید در ادامهٔ روایت، از پیشنهاد دولت موقت برای ورود جلود می‌نویسد: پیشنهاد مزدوران اسراییل - سیا و نادانی آقای دکتر ... (فرمانده تنها گروه چریکی تحت اختیار دولت موقت) این بود که آقای جلود با یک بالگرد به قم بروند و دیگران در فرودگاه بمانند. آقای جلود، همین که امام خمینی را زیارت کرد به فرودگاه برگشته و به اتفاق همراهان به لیبی مراجعت کنند! ... من (دکتر پیروز) در خارج از فرودگاه تلفنی با فرودگاه و برادران انقلابی و آقایان برادران سعد مجبر و محمد ابراهیم البشاری در تماس بودم و گفتم هیچ‌کس حق ندارد خواستهٔ انقلابیون اسلامی ایران را فدای خیانت یا جهالت خود کند ... و برادران و خواهران لیبیایی میهمان مردم هستند، و

نه تنها میهمان دولت مهندس بازرگان، دکتر یزدی، دکتر چمران؛ و ما آنان را دعوت کرده‌ایم و مراحل مقدماتی آن هم در وزارت خارجه دکتر سنجابی و دکتر سلامتیان گذشته است و بنابراین، آقایان لیبیایی به قم نروند و فوراً به طرف هتل شرایتون حرکت کنند و بعد از استراحت، فردایش انقلابیون آنان را به قم و برای زیارت امام خواهند برد. هیئت لیبیایی به هتل آمدند و به اتفاق صدها نفر از خواهران و برادران انقلابی، آنان را زیارت کردیم. سخنرانی‌هایی از سوی طرفین ایرانی و لیبیایی ایراد گشت و به اتفاق برخی از برادران به اتاق عبدالسلام جلود رفتیم. (جلود در این بین مصاحبه‌ای با حزب جمهوری اسلامی انجام داد). مصاحبه تمام شد و به اتفاق همراهان از جلود و همراهانش خداحافظی و خود را به جلسه روز دوشنبه شورای حزب رساندم. وقت قانونی شورا دیر شده بود، پهلوی (آیت‌الله) آقای موسوی اردبیلی نشسته بودم. گفت چرا دیر کردی؟ گفتم بر اثر خرابکاری‌های این دولت شماها که ما می‌خواستیم جلود و همراهان را از فرودگاه خلاص کنیم. (آیت‌الله) آقای موسوی، فحشی به جلود داد و من تعجب خود را از چنین واکنشی ابراز داشتم ... به منزل رفتم و صبح زود به هتل شرایتون رفتم تا به اتفاق برادران و خواهران لیبیایی و برادر جلود به وسیله اتوبوس و سواری عازم قم و زیارت امام شویم ... همان شب آقای مهندس بازرگان تلفنی با منزل امام خمینی تماس برقرار می‌کند و کوشش بر اینکه برای نماینده سادات وقت ملاقات بگیرد، که امام خمینی رد می‌کند و بلافاصله قطع روابط سیاسی با رژیم سادات را اعلام می‌کند و همان شب نیز، از نخست‌وزیری با آقای رسولی تلفنی صحبت و اصرار بر اینکه امام خمینی با برادران و خواهران لیبیایی و آقای جلود ملاقات نکند که بدیهی است امام رد می‌کند ... عصر همان روز به منزل امام رفتیم و ایشان هم بیش از یک ساعت با برادر جلود مذاکره داشت. محمد منتظری در مصاحبه‌ای که در کیهان ۱۹ اسفند ۱۳۵۹ منتشر گردیده است، در مورد رابطه ایران و لیبی و نقش دولت موقت می‌گوید: لیبی چون با ایران رابطه نداشت، کوشش می‌کردند که اصلاً رابطه برقرار نشود و عامل مهم اجرای این سیاست در دولت موقت، عباس امیرانتظام بود که هر موقع مسئله فلسطین و مسئله لیبی مطرح

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۹۵

می‌شد، ایشان مسئله را از طریق طرح مسئله امام موسی صدر، بحرانی می‌کردند که روابط با لیبی برقرار نشود تا از آن طرف آقای صدر که از صحنه سیاست لبنان خارج شده، و از آن طرف لیبی هم روابطش با ایران بد باشد. بنابراین، همان سیاست‌هایی که آقای صدر را از صحنه لبنان خارج کرده بود، همان سیاست‌ها هم می‌خواست روابط ایران و لیبی را به هم بزند و چیز عجیبی که در این مسئله بود این بود که جلود - نخست‌وزیر لیبی - آمده بود ایران و با یک هیئت پنجاه نفری بنا بود که بروند و با امام ملاقات کنند، ولی از طریق دفتر آقای نخست‌وزیر وقت، آقای بازرگان کوشش می‌شد که امام ایشان را نپذیرند و در عین حال، همان شب کوشش می‌شد نماینده سادات را امام بپذیرند، که امام این ملاقات را رد کرده، از آن طرف کوشش‌هایی می‌شد که روابط ایران و مصر برقرار بماند. هنگامی که جلود - نخست‌وزیر لیبی - وارد ایران شد، مورد استقبال قرار گرفت. برنامه دیدار جمعی از حزب جمهوری اسلامی و انقلابیون مسلمان به مناسبت سالروز برجیده شدن پایگاه‌های آمریکایی در لیبی، ریخته شد. این دعوت و سفر نیز ماجرای خواندنی دارد که در گزارش آینده بدان خواهیم پرداخت.

اما توضیحات:

جدای از لحن بی‌ادبانه و غرض‌آلودی که در این بیانات به کار رفته است، دروغ‌پردازی‌هایی هم شده است. هرگز نماینده‌ای از سادات به ایران نیامده بود. هیچ هواپیمایی هم آمریکایی‌ها را به تهران نیاورد و هیچ مسافری بدون کنترل‌های مرسوم نه از فرودگاه خارج و نه وارد می‌شد. کمیته‌ای از جانب نخست‌وزیری در فرودگاه برای انجام این امور مستقر شده بود. ادعاهای مطرح شده در واقع اعترافات یک گروه آنارشیزست است که خود را حق مطلق و سایرین را باطل مطلق می‌بیند و می‌داند. وزیر امور خارجه‌ای که حکمش را رهبر انقلاب داده است، به نظر این آدم مجعول الهویه حق دخالت در امور سیاسی و دیپلماسی کشور را ندارد، اما کسانی که زمانی یار غار بقایی بودند و خود را زیر یک نام مجعول پنهان می‌کنند و شهادت معرفی خود را ندارند، به خود حق می‌دهند به جای دولت و وزارت امور خارجه، در امور سیاسی غیر مربوط به

خودشان دخالت کنند. وقتی کسانی که خود را پیرو خط امام و متولی انقلاب می‌دانند چنین عمل کنند از گروه‌های مخالف انقلاب چه توقعی می‌توان داشت؟ این اعترافات نشان می‌دهد که دولت موقت در چه شرایط سختی قرار داشت، و همه هم از این دولت توقع معجزه داشتند.

از طرفی روشن نیست که سردبیر و مدیر مسئول روزنامه «اعتماد» با چه منطقی اجازه داده است مطالب موهن فردی که حاضر نشده است خود را معرفی کند، چاپ شود! انتقاد از دولت موقت و یا وزیر امور خارجه آن دولت یک مسئله است، به کارگیری کلمات مستهجن و نادرست و دور از تقوا مسئله دیگری است.

۹۵- نیم قرن خاطره و تجربه، جلد دوم، خاطرات مهندس عزت‌الله سبحانی: سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹، انتشارات خاوران، ۱۳۹۲.

۹۶ - ناگفته‌های وزیر خارجه سابق لیبی از مشاجره امام موسی صدر و قذافی، برگرفته از کتاب «سبز و سیاه» (گفتگو با عبدالرحمن شلقم)، ترجمه سید علی موسوی خلخالی، با مقدمه‌ای از سید محمد صادق خرازی، انتشارات عظام، چاپ اول، ۱۳۹۲، منتشر شده در سایت تاریخ ایرانی.

تاریخ ایرانی: با گذشت ماه‌ها از سقوط رژیم معمر قذافی در لیبی، هنوز اطلاع دقیقی از سرنوشت امام موسی صدر و دو نفر از همراهانش در دست نیست. طی این مدت، برخی مقامات رژیم سابق لیبی، طبق شنیده‌ها ادعای قتل رهبر شیعیان لبنان توسط قذافی را مطرح کرده‌اند و در مقابل، خانواده امام موسی صدر تأکید کرده‌اند که وی همچنان زنده است. اخیراً نیز صدرالدین صدر، فرزند امام موسی صدر با تکذیب خبر منتشر شده در باره شهادت پدرش آن را تلاشی از سوی مقامات لیبیایی دانسته بود تا به این وسیله به پرونده مفقود شدن موسی صدر و شیخ محمد یعقوب و عباس بدرالدین روزنامه‌نگار لبنانی که در سال ۱۹۷۸ به لیبی سفر کرده و به دیدار معمر قذافی رفتند، پایان دهند و آن را مختومه کنند.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۹۷

از جمله چهره‌های رژیم قذافی که مدعی قتل امام موسی صدر است، عبدالرحمن شلقم - وزیر امور خارجهٔ اسبق و نمایندهٔ سابق لیبی در سازمان ملل - است که سال ۱۳۹۱ در گفتگویی با «شبکهٔ خبری العربیه» از این راز و بسیاری دیگر از ناگفته‌های دوران حکومت قذافی پرده برداشت. گفتگویی که سال گذشته با ترجمهٔ سیدعلی موسوی خلخالی به صورت هفتگی در سایت دیپلماسی ایرانی منتشر می‌شد و اکنون در قالب کتابی با عنوان «سبز و سیاه» با مقدمه‌ای از سید صادق خرازی، توسط انتشارات عظام به بازار نشر آمده است.

وزیر امور خارجهٔ اسبق لیبی در این گفتگو از زمینه‌های سفر امام موسی صدر به لیبی می‌گوید: از اینکه این سفر به درخواست هواری بومدین - رئیس‌جمهور وقت الجزایر - صورت گرفته بود، به همین دلیل، وقتی حضور صدر در لیبی به سفری بی‌بازگشت بدل شد، روابط میان بومدین و قذافی تیره و تار شد: «بومدین، امام صدر را قانع کرد که به لیبی برو و با معمر قذافی دیدار کن برای حرکت ملی. بعداً شنیدم که بومدین وقتی حکایت ناپدید شدن امام موسی صدر را شنید خشمگین شد...».

شلقم به درگیری لفظی میان امام صدر و قذافی در دانشگاه محمد، بر سر مقدسات اسلامی اشاره کرده و دلیل بازداشت و قتل او را جمله‌ای می‌داند که رهبر شیعیان لبنان خطاب به رهبر سابق لیبی گفته بود: «تو چیزی از دین نمی‌فهمی و به اسلام گستاخی می‌کنی...». نمایندهٔ سابق لیبی در سازمان ملل به فشار بین‌المللی که پس از ناپدید شدن صدر به قذافی وارد آمد نیز پرداخته و از استیصال او در برابر این مشکل سخن می‌گوید: «او در آن وقت می‌خواست همهٔ پرونده‌ها را حل و فصل کند و از قضیهٔ امام موسی صدر کلافه شده بود؛ برای اینکه یک نظر عمومی در لیبی نسبت به لبنان بود ... لیبیایی‌ها لبنان را دوست داشتند ... و روابط بسیار مستحکمی میان لیبی و لبنان بود، اما این مسئله معضل شده بود».

شلقم در این گفتگو همچنین به برخی زوایای پنهان زندگی معمر قذافی و خانواده‌اش اشاره می‌کند. اینکه او هرگاه با کسی سخن می‌گفت ضبطی داشت که سخنان طرف مقابل را ثبت کند؛ شاید روز مبادا به کار آید. او از سیاست‌های عجیب قذافی در باره مسائل کشور سخن می‌گوید، از عقاید عجیبی که در باره مسائل دینی داشت، از استبداد او و نوع تعاملش با رهبران سیاسی جهان پرده برمی‌دارد و پرونده‌های مختلفی که در زمان حیات قذافی جنجال‌ساز بودند: از جمله پرونده لاکربی، پرونده هسته‌ای لیبی، تعامل با اروپا، جنگ ایران و عراق و ... را واکاوی می‌کند. آنچه در پی می‌آید گزیده‌ای از کتاب «سبز و سیاه» است که از نظرتان می‌گذرد.

در اینجا در تاریخ اوت ۱۹۷۸ توقف می‌کنیم: زمانی که امام موسی صدر در هنگام سفرش به لیبی ناپدید شد. چه اطلاعاتی در دست داری که با توجه به آنها در باره آنچه رخ داد مطمئن هستی؟

من باید برایت روشن کنم که من با امام موسی صدر دیدار نکردم، به غیر از دو بار در قاهره. زمانی که ما دانشجوی بودیم او برای ما سخنرانی می‌کرد. وقتی لیبی هم آمد من با او نبودم، اما صحبت‌هایی که بعد از آن شد من در ابتدا به این باور رسیدم که او در لیبی کشته شد. بعداً نسبت به این اعتقاد شک کردم: زمانی که مرحوم یونس بن قاسم مدیر سازمان امنیت برایم تعریف کرد که او از لیبی خارج شد؛ در حالی که با خودش اموالی می‌برد. او می‌گفت که او در ایتالیا رفته و کشته شد. اما بعد از آن من بن سانو، وزیر کشور وقت را خواستم و به او گفتم که من یک پاسخ صادقانه در این زمینه می‌خواهم. این مسئله مربوط به چهار سال پیش است. آنها تأکید کردند که او با پاسپورت و ویزای ایتالیا وارد این کشور شد و کذا و کذا. اما حرف دیگری نیز به من زده شد که می‌گفت که احتمالاً او را بعداً ابونضال کشت و یک چیزهایی از این قبیل. پس سه روایت شد: یکی می‌گوید در لیبی کشته شد، یکی می‌گوید وارد ایتالیا شد و در آنجا ناپدید شد و دیگری اینکه او وارد

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۴۹۹

ایتالیا شد و توسط ابونضال کشته شد. یکی از جدانشده‌های مهم از معمر قذافی به من گفت که احتمالاً او در لیبی کشته شد.

چرا؟ قذافی از او چه می‌خواست؟

قذافی در آن موقع ... قذافی هر دفعه حالتی سراغش می‌آمد. یک بار حالت قومی عربی به سراغش می‌آمد، یک بار حالت اسلامی، یک بار حالت آفریقایی. در آن موقع این حالت به سراغش آمده بود که تفسیر قرآن را مجدداً انجام دهد و چارچوب دین اسلام را مجدداً تعریف کند. مثلاً یک بار گفت: «قل هو الله احد»، کلمه قُل که امری است، جزئی از قرآن نیست. واجب است که بگویم الله احد الله الصمد. این فعل امری را خداوند به محمد (ص) داد که ... برای همین کلمه قُل نیست ... این را در دانشگاه مولایمان محمد می‌گفت و این را خطاب به سنی‌ها می‌گفت. امام موسی صدر خشمگین شد و گفته می‌شود که به او گفت: تو چیزی از دین نمی‌فهمی و به اسلام گستاخی می‌کنی و به پیامبر گستاخی می‌کنی. و می‌گویند که امام صدر، معمر قذافی را توبیخ کرد. و معمر قذافی خشمگین شد، غضبی شدید ...

و برای همین او را کشت؟

و برای همین او را گرفتند، او و دو همراهش را بردند به جایی که تا به امروز مشخص نیست و کشته شد و در لیبی دفن شد.

اگر این روایت را ملاک بگیریم چیزی به حساب سوریه گذاشته نمی‌شود، آن‌طوری که قذافی در آن موقع گفت؟

یعنی نکته‌ای هست که یک نفر در دورانی که بر سر سرکیس اختلاف شد،

گفت ...

الیاس سرکیس، رئیس جمهوری اسبق لبنان؟

بله، رئیس جمهوری اسبق. گفتند: برادر او را چه کارش کنیم؟ یکی گفت به

لیبی تبعیدش کنیم (با خنده). یعنی اینکه فهمیدی چگونه ازش خلاص شویم؟ اولاً

کسی که او را به لیبی فرستاد و راضی‌اش کرد که به آنجا برود، هواری بومدین

بود. بومدین، امام صدر را قانع کرد که به لیبی برو و با معمر قذافی دیدار کن برای حرکت ملی. بعداً شنیدم که بومدین وقتی حکایت ناپدید شدن امام موسی صدر را شنید خشمگین شد و وقتی از قذافی پرسید، جواب روشنی به او نداد. قذافی تلاش کرد سر این موضوع مانور دهد. حادثه امام موسی صدر باعث تیرگی شدید میان روابط قذافی با مرحوم هواری بومدین شد. اما نمی دانم که ... او خشمگین شد. غضبی شدید از ناپدید شدن امام صدر به بومدین دست داد. برای اینکه احساس کرد فریب خورده است. اما نمی دانم که آیا واکنش شدیدی از حافظ اسد بر سر ناپدید شدن موسی صدر بود یا خیر!

آیا منظوری داری؟

چه منظوری دارم، منظورم حقیقت است.

که او خشمگین نشد یا حافظ اسد موضعی واقعاً شدید بیان نکرد؟

شاید چنین چیزی باشد. من در آن موقع از مغضوب شدگان بودم. یعنی من در آن موقع، زمانی که این اتفاق ها رخ داد در اقامت اجباری [تبعید] بودم و نمی توانستم موضوع را پیگیری کنم ...

آیا بحث سر این موضوع را بعداً هم با قذافی مطرح نکردی؟

قذافی یک روز ... من به تو گفتم قذافی چگونه بود. قصه تلفن صحبت کردنش را برایت گفتم یا چیزهایی از این قبیل. وقتی که می گفت ای عبدالرحمن از خیمه بیرون برویم. وقتی با تو می نشست، او همیشه پرونده ای همراهش بود که در آن دستگاه ضبط جاسازی شده بود. وقتی که می گفت بیا قدم بزنیم بفهم که با او ضبط نیست و به من گفت که ای برادر عبدالرحمن من می خواهم قصه موسی صدر را بدانم ...

او از تو پرسید؟

(با خنده) بله. من فهمیدم که این یعنی می خواهد آمار بگیرد ... گفتم که والله چه ربطی به من دارد، نمی دانم. گفت که من متحیرم و هر کسی یک چیز به من

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۵۰۱

می‌گوید. و من گفتم چگونه بفهمم؟ من فقط می‌توانم از شان پرسم، کاری غیر از این بلد نیستم انجام دهم. برای اینکه دوستانم هستند و نمی‌توانم غیر از این چیزی با آنها بگویم. آنچه مرا بیشتر متحیر کرد پاسخش نبود، نفس خود سؤال بود که خودش می‌پرسید. آیا او می‌خواهد به من بگوید تو صحبت می‌کنی و انتقاد می‌کنی، حواست باشد ... ها ... مثلاً ... آیا از من می‌خواهد که صحبت کنم و پرس و جو شوم که بعد از اینکه مسئله لاکربی حل شد و با پرداخت اموال، قصه حل و فصل شد از من می‌خواهد که همین راه را پیش بگیرم. حقیقت این است که آن روز من نگران شدم و از بسیاری از همکاران پرسیدم که معمر از من در باره امام موسی صدر پرسید و من را با خودش به خارج از چادر برد، بدون اینکه همراهش ضبط باشد؛ آیا این تهدید است یا صادق است یا اینکه می‌خواهد یک راه خروجی به هر طریقی شده بیابم ...؟

چی فهمیدی؟

والله نفهمیدم. او در آن وقت می‌خواست همه پرونده‌ها را حل و فصل کند و از قضیه امام موسی صدر کلافه شده بود؛ برای اینکه یک نظر عمومی در لیبی نسبت به لبنان بود ... بعد از اینکه همه روابط را عادی کردیم و کذا و کذا ... لیبیایی‌ها لبنان را دوست داشتند. نگاه عمومی لیبیایی‌ها به لبنان این است که لبنان کشور فرهنگ و فیلم و آهنگ و کتاب و اینها است، به لبنان می‌رفتند؛ از جمله سرمایه‌گذاران، و روابط بسیار مستحکمی میان لیبی و لبنان بود، اما این مسئله معضل شده بود. من یک بار در حضور امین جمیل که الآن زنده است، داشتیم به همراه پسرش پیر در خیمه شام می‌خوردیم، به معمر گفتم: برادر معمر حالا که جناب رئیس‌جمهور هست من سفارتخانه‌ای لیبیایی در بیروت می‌خواهم که مجلل‌تر از هر سفارتخانه‌ای در دنیا باشد. گفت که چرا؟ گفتم: لبنان خودش اتاق عملیات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی است حتی برای میهن‌عربی؛ نباید از آن غفلت کنیم. الآن منطقه در حالت سیال است. می‌توانیم لبنان و سوریه و ایران و اسرائیل را از خلال

۵۰۲ □ شصت سال صبوری و شکوری

لبنان درک کنیم. در حالی که ما در آن غایبیم. گفت الآن دیر وقت است و شب است و بعداً در باره اش صحبت می کنیم.

و حرف نزد؟
ابدأ.

۹۷ - بیانیه وزارت خارجه ایران در قطع روابط با مصر ۱۳۵۸/۲/۱۲

وزارت امور خارجه، امروز با صدور بیانیه ای که به دنبال پیام امام خمینی در مورد قطع رابطه ایران با مصر منتشر شد، پیمان صلح سادات - اسرائیل را صحنه گذاری به تجاوزطلبی صهیونیزم بین الملل خواند. در اطلاعیه وزارت خارجه، متن نامه امام خمینی به وزیر امور خارجه به شرح زیر منتشر شد:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه

با در نظر گرفتن پیمان خائنه مصر و اسرائیل و اطاعت بی چون و چرای دولت مصر از آمریکا و صهیونیزم، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران، قطع روابط دیپلمات خود را با دولت مصر بنماید.

روح الله الموسوی الخمينی ۵۸/۲/۱۰

سپس بیانیه وزارت امور خارجه دولت موقت جمهوری اسلامی ایران در باره قطع روابط ایران با مصر، به شرح زیر منتشر شد:

بسمه تعالی

علت اصلی بحرانی که ۳۱ سال منطقه خاورمیانه را به آتش و خون کشیده و چهار جنگ خانمان سوز را به مردم منطقه تحمیل کرده است، عدم توجه به حقوق حقه خلق فلسطین و به حساب نیاوردن موجودیت آنان بوده است. مسلم است که بدون شناخت ریشه ها و علل فاجعه فلسطین، رفع آن میسر نبوده و هیچ نوع اقدام جنبی نمی تواند صلح و تفاهم را در منطقه و جهان برقرار سازد.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۵۰۳

امضای قرارداد خائنانه بین مصر با اسرائیل که بدون توجه به خواسته‌های مشروع ملت فلسطین و مصالح امت اسلام انجام گرفته، به معنای صحه گذاردن به تجاوزطلبی‌های صهیونیسم بین‌المللی و پایمال کردن حقوق مردم فلسطین و دیگر برادران عربی است که سرزمین‌های آنان مورد تجاوز اسرائیل قرار گرفته است.

قراردادی که توسط دولت کنونی مصر با دولت غاصب اسرائیل تحت نظر و قیادت ایالات متحده آمریکا تنظیم شده است، جز استقرار اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی عرب و تثبیت آن به عنوان یک دژ سیاست‌های استعماری در منطقه و جز ذلت و خفت و اسارت مردم مسلمان، نتیجه‌ای ندارد.

دولت موقت جمهوری اسلامی ایران، بار دیگر ضمن ابراز پشتیبانی کامل و همه‌جانبه خود از ملت فلسطین و ضمن تأیید ملت‌های برادر عرب مسلمان که حاضر به پذیرش این صلح تحمیلی نشده‌اند و با توجه به آرمان و آرزوی ملت مسلمان ایران که رهایی بیت‌المقدس از چنگال غاصبین اسرائیل است، نمی‌تواند در این برهه از زمان نسبت به حقوق از دست رفته برادران عرب ساکت بنشیند.

لذا در ملاقاتی که سفیر مصر در روز دوشنبه ۱۳۵۸/۲/۱۰ با وزیر امور خارجه نمود، دولت ایران نظر خود را در مورد سیاست ضد اسلامی و ضد عربی دولت کنونی مصر بیان داشت و تصمیم خود را دایر بر قطع روابط دیپلماتیک به اطلاع سفیر مصر رسانید. این تصمیم که از آرمان‌های انقلاب عظیم اسلامی مردم ایران الهام می‌گیرد، با اساسی‌ترین مبانی ایدئولوژی اسلامی منطبق بوده و در جهت اجرای نظر رهبری عالی‌قدر انقلاب، امام خمینی می‌باشد که طی فرمانی به وزارت امور خارجه ابلاغ شده است. دولت موقت جمهوری اسلامی ایران، لازم می‌داند این مطلب را تأکید کند که قطع رابطه با دولت کنونی مصر، به هیچ‌وجه عملی علیه ملت دوست و برادر مصر نمی‌باشد. ملت ایران ضمن ابراز همدردی با ملت مبارز و غیور برادر مصر بار دیگر، پشتیبانی خود را از مبارزات برحق مردم فلسطین ابراز می‌دارد و امیدوار است که

اقدامات ملت برادر مصر همگام با دیگر برادران مسلمان و عرب، راهگشای ایجاد تفاهم و صلح پایدار واقعی و دائمی در منطقه بشود (روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۲/۱۲).

۹۸ - چگونگی قطع روابط جمهوری اسلامی با دولت سادات در مصر

نامه سرگشاده دکتر یزدی به مجلس شورای اسلامی

«بسمه تعالی»

نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی

در مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی در روز پنجشنبه ۲۷ شهریورماه ۱۳۵۹ جناب آقای کروبی ضمن حمله به سیاست خارجی ایران در زمان تصدی این جانب فرمودند که: «جریان کلی سیاست خارجی این آقایان، نه تنها مسئله آمریکا، اصلاً موضع گیری شان، موضع گیری بسیار سازشکارانه و غلطی بود. از آن جمله در داستانی که خودشان هم اشاره کردند، مسئله مصر که پیش آمد، ایشان وزیر امور خارجه بود و ایشان که باید قطع ارتباط کند، قطع ارتباط نکرد تا اینکه امام نامه نوشتند. بعد هم که امام نامه نوشته بودند، ایشان تلفن کرده بود به رادیو و تلویزیون که نامه را نخوانید. همین آقای یزدی تلفن کرد که نامه خوانده نشود و...»

بنده در همان جلسه و در همان جا این مطلب را تکذیب کردم و اشاره کردم که این حرف آقای کروبی صحیح نیست. اینک برای روشن کردن اذهان مردم و جلوگیری از تحریف مغرضانه تاریخ، جریان روابط با مصر و قطع آن را به شرح زیر به ملت قهرمان ایران گزارش می‌دهم:

این جانب در ۱۳۵۸/۲/۲ به سمت وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران منصوب شدم. قبل از پذیرش مسئولیت جدید، در قم حضور امام رسیدم و با مشورت و تأیید ایشان و حکمی با امضای ایشان، مسئولیت جدید را پذیرفتم. در همین دیدار مسئله قطع روابط ایران با مصر به عنوان یک امر فوری و ضروری عنوان شد. فرمودند: هر طور که مصلحت می‌دانید فوری عمل کنید. نظر این جانب بر قطع فوری روابط با مصر بود. در

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۵۰۵

همان هفته اول این مسئله با دولت مطرح شد. البته دولت با آنکه موافق قطع رابطه بود، اما تصمیم‌گیری دولت و شورای انقلاب در این مورد نیاز به بررسی‌هایی داشت؛ از آن جمله سرنوشت سرمایه‌گذاری ایران در مصر بود. ایران در زمان شاه سابق، حدود دو هزار میلیون دلار در مصر سرمایه‌گذاری کرده است. این سرمایه چه خواهد شد؟ اما قطع فوری روابط امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری بود. ما نمی‌توانستیم صبر کنیم. اگر می‌خواستیم این بررسی‌ها را انجام دهیم و بعد تصمیم بگیریم، از نظر تأثیرات سیاسی، نه تنها بی‌فایده می‌شد، بلکه برای حیثیت انقلاب اسلامی ایران نیز مضر بود؛ چرا که دنیای اسلام انتظار داشت ایران اولین کشوری باشد که عکس‌العمل نشان می‌دهد، و گرنه عکس‌العمل ایران انقلابی، بعد از عکس‌العمل کشورهای عربی نظیر عربستان و یمن شمالی و عراق و ... چه تأثیر مثبتی می‌توانست داشته باشد!

با توجه به این ملاحظات بود که این‌جانب اصرار داشتیم هرچه سریع‌تر و فوری روابط قطع شود. به همین دلیل در ۵۸/۲/۱۰، یعنی درست یک هفته بعد از قبول و شروع مسئولیت جدیدم، سفیر جدید مصر را احضار کردم و با او در باره قطع روابط صحبت کردم و نظر ایران را به وی اطلاع دادم. متن کامل این مذاکره در پیوست شماره یک آمده است. این مذاکرات دقیقاً مواضع و نظر این‌جانب را نشان می‌دهد.

به دنبال این مذاکرات با سفیر مصر، این‌جانب مراتب را هم به دولت گزارش دادم و هم به عرض امام رسانیدم و درخواست رهنمود کردم. امام در ۵۸/۲/۱۰ رسماً دستور قطع رابطه با مصر را به این‌جانب ابلاغ فرمودند. به دنبال این فرمان و در همان روز، وزارت امور خارجه، ضمن انتشار فرمان امام، بیانیه‌ای صادر کرد و مراتب قطع روابط جمهوری اسلامی را با مصر اعلام کرد. متن این بیانیه و دستور امام به پیوست هست (پیوست شماره ۲).

در اینجا لازم به تذکر است که برخلاف تصور بعضی از افراد که تحت تأثیر القاء شبهات قرار می‌گیرند، تصمیم قطع یا وصل روابط دیپلماتی میان دو کشور با وزیر امور خارجه نیست. وزیر امور خارجه حق ندارد به تنهایی و بدون تصویب دولت و یا شورای

انقلاب، روابط را با کشوری قطع و یا برقرار سازد. البته در انقلاب اسلامی ایران، نظر نهایی و قطعی امام در هر موردی برای ما مطاع بود؛ به طوری که دولت و شورای انقلاب نیز مشروعیت خود را از جانب امام و به دلیل انتصاب از جانب معظم له دریافت کرده بودند و در مورد روابط با مصر، مسلم است که نظر امام برای وزیر امور خارجه، قانونی و لذا لازم الاجرا بوده و اجرا هم شده است.

به طوری که ملاحظه می فرمایید برخلاف آنچه که **جناب آقای کروبی** فرمودند، روش ما و موضع گیری های ما هرگز سازشکارانه و غلط نبوده است و نمونه ای را هم که برای اثبات ادعای خود بیان فرمودند کاملاً نادرست و به ناحق می باشد. واضح است وقتی اصل مسئله غلط و نادرست باشد، ادعای اینکه این جانب به رادیو و تلویزیون گفته باشم فرمان امام را منتشر نکنند، بی اساس است؛ خصوصاً که متن فرمان امام را خود این جانب طی بیانیه ای منتشر ساختم. چگونه است که مخالفین ما فرمان امام را که در بیانیه وزارت امور خارجه آمده است می خوانند و به یاد دارند، اما متن بیانیه وزارت امور خارجه را نادیده می گیرند و فراموش می کنند!!؟ در این بیانیه، تعمداً ما به مذاکرات مورخ ۵۸/۲/۱۰ با سفیر مصر اشاره کرده ایم تا ملت بداند که این جانب قبل از دریافت دست خط امام، نظر دولت در باره احتمال قطع روابط را به نماینده مصر ابلاغ کرده بودم. امید است این توضیحات برای رفع شبهات کفایت کند و جناب آقای کروبی و سایر کسانی را که در همین تصورات باطل هستند، متقاعد سازد و آنچه را که به ناحق گفته اند اصلاح نمایند. والله علی ما نقول شهید. والسلام - ابراهیم یزدی - ۱۳۵۹/۷/۱

پیوست های این نامه:

پیوست یکم: بیانیه وزارت خارجه ایران، صورت جلسه مذاکرات جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه با آقای **سمیر صفوت**، سفیر مصر در تهران - در ساعت ۹ صبح روز دوشنبه ۱۳۵۸/۲/۱۰:

سفیر مصر: غرض از مزاحمت، عرض تبریک صمیمانه برای پست وزارت امور خارجه است و امیدوارم موفق باشید. در نخست وزیری که تشریف داشتید چند بار

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۵۰۷

خواستم حضورتان شرفیاب شوم، اما چون واقعاً مشغول بودید به خودم اجازه ندادم که وقت جناب‌عالی را بگیرم. لازم می‌دانم در خصوص روابط ایران و مصر با توجه به سابقه، مختصری حضورتان عرض کنم (سفیر مصر از روی - AIDE - MEMORITSE مطالبی به شرح زیر قرائت نمود (AIDE - MEMORISE - ضمیمه این صورت‌جلسه است):

۱ - پس از آنکه ایران با اسرائیل رابطه برقرار کرد، مصر اولین کشور عربی بود که روابط خود را با ایران قطع کرد.

۲ - مصر در خاتمه دادن به اختلافات ایران با عراق نقش مهمی داشت.

۳ - مصر در آرام کردن دنیای عرب پس از آنکه ایران جزایر سه‌گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی را اشغال کرد، نقش مهمی داشت.

۴ - مصر اولین کشوری بود که راه‌حل سازش‌آمیز را در مورد نام خلیج فارس ارائه داد و جای آن "خلیج" را عنوان کرد.

۵ - قاهره، مقر دفتر نزدیک‌کننده فرقه شیعه و سنی است.

۶ - مصر اولین کشوری است که از تأسیس و برقراری دفتر P.L.O حمایت کرد.

۷ - مصر اولین کشوری است که در مورد پذیرش P.L.O در سازمان ملل اقدام کرد.

۸ - مصر اولین کشوری است که در کنفرانس سران عرب در رباط (۱۹۷۴) اعراب را وادار کرد که P.L.O را به عنوان تنها نماینده فلسطینی‌ها بشناسند.

۹ - علی‌رغم میل سوریه و لیبی، مصر اولین کشوری بود که برای عضویت P.L.O در جامعه عرب اقدام نمود.

۱۰ - مصر تنها کشوری بود که جان فلسطینی‌ها را در قتل عام ۱۹۷۰ در اردن نجات داد و یاسر عرفات را از اردن فراری داد.

۱۱ - مصر مانند سوریه، یاسر عرفات را زندانی نکرد و نه مانند لیبی اختلافات فلسطینی‌ها را دامن زد.

۱۲- اعراب در کنفرانس بغداد تمام تصمیماتشان علیه مصر بود؛ درحالی‌که تصمیمی علیه اسرائیل و آمریکا اتخاذ نکردند.

۱۳ - مصر اعلام کرده است که در راه آزادی بلندی‌های جولان به سوریه کمک خواهد کرد.

۱۴ - مصر به کشورهای عرب که در بغداد گرد آمده بودند، اصرار کرد که در راه بهره‌برداری از نفت به‌عنوان سلاحی در راه بهبود مشکل عرب استفاده کند.

۱۵ - مصر تنها کشوری است که می‌تواند به‌نحوی مؤثر در راه تحدید نفوذ کمونیسم در منطقه با ایران همکاری نماید.

۱۶ - مصر طی چهار جنگ با اسرائیل صد هزار نفر کشته داده و چهار میلیون دلار خرج کرده است.

۱۷- شوروی تنها کشوری است که از وضع فعلی در منطقه بهره‌برداری می‌کند و از کنفرانس بغداد نیز منتفع شده است.

با توجه به مراتب فوق و با توجه به این حقیقت که مصر جزء اولین کشورهایی بود که انقلاب ایران را [به‌رسمیت] شناخت، انتظار داریم روابط دولت ایران با مصر، مبتنی برعمل متقابل باشد. من خیلی متأسفم که روزنامه‌های ایران همه علیه مصر مطلب می‌نوشتند و من به خاطر حفظ روابط، تمام اخبار را Sugar Coat (گرفتن تندی و زهر آن) به قاهره مخابره کردم.

سخنان اخیر سادات در مورد وقایع مصر در شهر عین‌الشمس نیز به‌نحو نامساعدی در روزنامه‌های ایران منعکس شد. سادات اصلاً به انقلاب ایران توهین نکرده است. توجه به این مطلب نیز ضروری است که ما در مصر شش میلیون مسیحی داریم؛ یعنی حدود ۱۸٪ مصری‌ها مسیحی هستند. ما نمی‌توانیم تمام مسائل، خصوصاً مذهب را علم

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۵۰۹

کنیم؛ زیرا موجب اغتشاش می‌گردد. سادات فقط گفت: تجربه ایران در مصر نمی‌تواند پیاده شود.

عده‌ای از سفرای عرب مقیم تهران به من می‌گویند: چرا اینجا ایستاده‌ای و این تحقیر را تحمل می‌کنی؟ به آنها پاسخ دادم روابط ایران و مصر آن قدر قوی است که به این مسائل نباید اعتنا کند.

مطلب مهم دیگری که لازم است عرض کنم راجع به روابط اعراب با یکدیگر است. اعراب به هر حال در حکم یک فامیل هستند: یک روز روبروسی می‌کنند و روزی دگر با هم قهر می‌کنند. جناب‌عالی خواهید دید که همه چیز به زودی درست خواهد شد و اختلاف از میان می‌رود. حتماً می‌دانید تا به امروز شانزده کشور عرب با ما قطع رابطه کرده‌اند. ما اعراب، احساساتی هستیم. ما هیچ اختلافی با اسرائیل برای حل و فصل قضایا نداشتیم، مگر مشکل فلسطین. ما چقدر باید صبر کنیم، ما چقدر باید خسارت بدهیم؛ درحالی که ملت مصر نان ندارد. چقدر باید خرج اسلحه کنیم و نتیجه‌ای از جنگ نگیریم! آنچه اتفاق افتاده، مرحله نهایی نیست. اولین قدم در راه صلح است. از همه اعراب خواسته‌ایم که به مذاکرات صلح ملحق شوند. چرا نمی‌شوند؟ کارتر برای اولین بار از قدرت خود استفاده کرد و به اسرائیل فشار آورده است. اگر اعراب سعی کنند دیالوگ برقرار سازند مسلماً به نتیجه خواهند رسید. ما باید منطقی فکر کنیم. از جنگ چه به دست آورده‌ایم؟

دکتر یزدی: از تبریک شما به مناسبت پست وزارت خارجه متشکرم و آرزوی موفقیت شما را دارم. در مورد روابط مردم ایران و مصر و روابط دولت مصر با دولت ایران، باید قائل به تفکیک شد. روابط بین دو ملت بسیار قوی است؛ زیرا تشابه فرهنگی، تاریخی و مذهبی بین ما و برادران مصری بسیار زیاد است و احتمالاً سال‌ها حکومت خلفای فاطمی بر مصر موجب شده که در فرهنگ اسلامی کشورهای ما شباهت زیادی باشد.

هنگامی که در مصر انقلاب شد، ایرانی‌ها اولین ملتی بودند که آن را به رسمیت شناختند؛ همچنین وقتی مرحوم دکتر مصدق به مصر رفت، با استقبال بی‌سابقه دولت و مردم مصر مواجه شد. هنگامی که جمال عبدالناصر قیام کرد ما همه در ایران خوشحال بودیم. شخص من با مصری‌ها در تماس بوده‌ام. ما اولین گروه ایرانی بودیم که کتاب «فلسفه انقلاب ناصر» را به فارسی برگردان و منتشر کردیم. در سال ۱۹۵۵ وقتی که اسرائیل به مصر حمله کرد، ملت ایران به نفع مصر تظاهرات کرد و خود من از کسانی بودم که حین تظاهرات در تهران دستگیر شدم.

بعد از شکست مهاجمان فرانسوی - انگلیسی - اسرائیلی به مصر، "نهضت مقاومت ملی ایران" برای مردم پورت سعید یک قالیچه فرستاد که روی قالیچه بافته شده بود: «هدیه نهضت مقاومت ملی ایران به شهر قهرمان پورت سعید». عبدالناصر که روابط خود را با دولت شاه قطع کرد، ما از او تمجید کردیم. پس از آن فرصتی دست داد تا من به مصر رفتم و با ناصر ملاقات کردم و آن هنگامی بود که فعالیت‌های زیرزمینی می‌کردم. خیلی از دوستان بسیار خوب من مصری هستند، اما با وجود تمام مطالبی که گفتم، ما سیاست دولت فعلی مصر را نمی‌توانیم بپذیریم.

از نقطه نظر اسلام بحث می‌کنم؛ زیرا به نظر ما سیاست مصر از اصول اسلامی جدا شده و مبتنی بر سازش با اسرائیل است. مبتنی بر سازش با ابرقدرت‌ها برای حل مسئله خاورمیانه است و این، برخلاف اصل توکل و توکل علی الله است. شما پس از نزدیکی بسیار با روس‌ها به این نتیجه رسیدید که شوروی دوست شما نیست؛ حالا هم خواهید دید که آمریکا نیز در پی منافع خاص خود است. ما با مردم مصر دوست هستیم و نهایت احترام را برای آنان قائلیم، اما این مطلب با سیاست ما در مورد دولت مصر متفاوت است. آن زمان که ما از کوشش‌های مصر حمایت می‌کردیم، عاشق شخص ناصر نبودیم، بلکه دلیلش سیاست ضد استعماری و ضد امپریالیستی مصر بود. ما در سیاست داخلی هیچ کشوری دخالت نمی‌کنیم. اکنون نیز من قصد دخالت در سیاست مصر را ندارم، اما باید بگویم که سیاست مصر سیاست ضد اسلام است. در عین حال مشکلات

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۵۱۱

اقتصادی شما را نیز درک می‌کنیم. می‌دانیم که برای تهیه سلاح، پول زیادی خرج کرده‌اید و حالا قصد دارید مشکلات خودتان را از راه صلح با اسرائیل از پیش پا بردارید. از سوی دیگر، این نکته را نیز باید بگویم که دولت مصر، مهمان‌دار شاه بود: شاهی که جانی است و ملت ما را قتل‌عام کرده است. ما واقعاً تعجب کردیم که دولت مصر چرا میزبان شاه شد. نمی‌دانم احساس شما چه بود اما مطمئنم که مصری‌های جوان همان احساسی را که پدران آنها هنگامی که فاروق مصر را ترک می‌گفت، داشتند. به نظر من دولت مصر مرتکب اشتباه شد. از طرف دیگر، سخنان سادات در مورد انقلاب ایران و دادگاه‌های انقلاب باعث رنجش شدید ملت ایران و عکس‌العمل آنان شد. تا آنجا که به ما مربوط می‌شود این سیاست سادات را نمی‌توانیم بپذیریم. به‌خاطر امضای قرارداد صلح مصر با اسرائیل ما روابط خود را با مصر قطع خواهیم کرد. دولت مصر نیز در زمان ناصر به‌خاطر آنکه ایران اسرائیل را شناخته بود روابطش را با ایران قطع کرد؛ حالا شما با اسرائیل رابطه برقرار کرده‌اید.

من تنها به‌عنوان وزیر امور خارجه ایران این مطالب را بیان نمی‌کنم، بلکه به‌عنوان یک برادر مسلمان به شما این نکات را گوشزد می‌کنم. وقتی شما با اسرائیل رابطه برقرار می‌کنید باید نتایج حاصل از آن را نیز متوقع باشید. شما باید بدانید که صلح یک‌جانبه میان مصر با اسرائیل، مشکل خاورمیانه را حل نمی‌کند؛ زیرا مسئله فلسطین هنوز باقی است.

سفیر مصر: راجع به سفر شاه به مصر باید عرض کنم که اقدام سادات صرفاً جنبه انسانی داشت. لازم است مثالی بزنم. حتماً استحضار دارید که قذافی دوست صمیمی ناصر بود؛ مع‌ذلک وقتی پادشاه لیبی خلع شد، ناصر او را در مصر پذیرفت. شاه از سخنان سادات که گفت بار دیگر او را قبول نمی‌کند، بسیار رنجید. سادات اضافه کرد چنانچه شاه بخواهد به مصر باز گردد باید به هزینه خود بیاید و این خوش‌آمدگویی نبود.

دکتر یزدی: خیلی تعجب می‌کنم که شما مطلب را به این نحو بیان می‌کنید. اصلاً

چرا او را به مصر راه دادید؟ آیا مجبور بودید؟

سفیر مصر: چرا مراکش راه داد؟

دکتر یزدی: به نظر من باید اسرائیل میزبان او می شد، نه شما. شما را در تله انداختند. اسرائیل می خواهد شما را تنها و بی یار و یاور از برادران مسلمان جدا کند. شما شاه را قبول کردید؛ در حالی که اجباری برای آن نداشتید و این سیاست غلطی بود.

سفیر مصر: چنانچه اشتباهی هم شده است، علاقه و احساس ما این است که به این اشتباه خاتمه داده شود. اظهارات شما در مورد قطع رابطه با مصر مرا به شدت ناراحت کرد. اگر تصمیم گرفته اید که هیچ، اما اگر هنوز تصمیم نهایی را اتخاذ نکرده اید خواهشمند است که بیشتر بررسی فرمایید. برای مصر خیلی ناراحت کننده است که ایران اولین کشور غیر عرب باشد که رابطه خود را با مصر قطع می کند. سه روز پیش شنیدم آقای قطب زاده در مصاحبه با روزنامه «حوادث» گفته بودند که ایران با مصر قطع رابطه نخواهد کرد. این را که شنیدم خیلی خوشحال شدم؛ زیرا معتقدم که مشکل اعراب برای خودشان است؛ چرا دیگران باید درگیر این مشکل شوند. از قطع رابطه ایران با مصر، نه به عنوان سفیر مصر، بلکه به عنوان یک دیپلمات و به عنوان یک مسلمان ناراحت خواهم شد. باور بفرمایید که من دستوری از دولت خود ندارم، اما اگر تصمیم نشده، تجدیدنظر فرمایید. هنگامی که با جناب آقای سنجابی مذاکره می کردم، به ایشان گفتم روابط شما با فلسطینی ها نباید با روابط ایران و مصر مخلوط گردد. بهار به روابط ما با اعراب باز می گردد و شما خواهید دید که همه چیز عادی خواهد شد. اجازه بدهید از شما بخواهم که در این باره، تجدیدنظر کنید. من نمی دانم چه باید به قاهره مخابره کنم؟ آیا مطلبی را که در باره قطع رابطه آتی با مصر بیان نمودید، باید مخابره کنم؟

دکتر یزدی: در مورد مخابره یا عدم مخابره این مطلب، البته شما مختارید.

سفیر مصر، در حالی که بسیار ناراحت و نگران بود، پس از یک ساعت و ده دقیقه مذاکره، دفتر جناب آقای وزیر امور خارجه را ترک گفت.

پیوست دوم: بیانیه وزارت خارجه ایران در باره قطع رابطه با مصر - چهارشنبه

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۵۱۳

متن نامه امام خمینی به وزیر امور خارجه

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه

با درنظر گرفتن پیمان خائنانه مصر و اسرائیل و اطاعت بی چون و چرای دولت مصر از آمریکا و صهیونیسم، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران، قطع روابط دیپلماتیک خود را با دولت مصر بنماید.

روح الله الموسوی الخمينی

در پی صدور این نامه، وزارت امور خارجه دولت موقت جمهوری اسلامی ایران

در مورد قطع روابط ایران با مصر بیانیه زیر را انتشار داد:

«بسمه تعالی

علت اصلی بحرانی که ۳۱ سال منطقه خاورمیانه را به آتش و خون کشیده و چهار جنگ خانمان سوز را به مردم منطقه تحمیل کرده است، عدم توجه به حقوق حقه خلق فلسطین و به حساب نیاوردن موجودیت آنان بوده است. مسلم است که بدون شناخت ریشه‌ها و علل فاجعه فلسطین، رفع آن میسر نبوده و هیچ نوع اقدام جنبی نمی‌تواند صلح و تفاهم را در منطقه و جهان برقرار سازد.

امضای قرارداد خائنانه بین مصر با اسرائیل که بدون توجه به خواسته‌های مشروع ملت فلسطین و مصالح امت اسلام انجام گرفته، به معنای صحه گذاردن به تجاوزطلبی‌های صهیونیسم بین‌المللی و پایمال کردن حقوق مردم فلسطین و دیگر برادران عربی است که سرزمین‌های آنان مورد تجاوز اسرائیل قرار گرفته است.

قراردادی که توسط دولت کنونی مصر با دولت غاصب اسرائیل تحت نظر و قیادت ایالات متحده آمریکا تنظیم شده است، جز استقرار اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی عرب و تثبیت آن به‌عنوان یک دژ سیاست‌های استعماری در منطقه، [و جز] ذلت و خفت و اسارت مردم مسلمان نتیجه‌ای ندارد.

دولت موقت جمهوری اسلامی ایران بار دیگر ضمن ابراز پشتیبانی کامل و همه‌جانبه خود از ملت فلسطین و ضمن تأیید ملت برادر عرب مسلمان که حاضر به پذیرش این صلح تحمیلی نشده‌اند و با توجه به آرمان و آرزوی ملت مسلمان ایران - که رهایی بیت‌المقدس از چنگال غاصبین اسرائیل است - نمی‌تواند در این برهه از زمان نسبت به حقوق از دست رفته برادران عرب ساکت بنشیند.

لذا در ملاقاتی که سفیر مصر در روز دوشنبه ۱۳۵۸/۲/۱۰ با وزیر امور خارجه نموده، دولت ایران نظر خود را در مورد سیاست ضد اسلامی و ضد عربی دولت کنونی مصر بیان داشت و تصمیم خود را دایر بر قطع روابط دیپلماتیک به اطلاع سفیر مصر رسانید. این تصمیم که از آرمان‌های انقلاب عظیم اسلامی مردم ایران الهام می‌گیرد، با اساسی‌ترین مبانی ایدئولوژی اسلامی منطبق بوده و در جهت اجرای نظر رهبری عالی‌قدر انقلاب، امام خمینی می‌باشد که طی فرمانی به وزارت امور خارجه ابلاغ شده است. دولت موقت جمهوری اسلامی ایران لازم می‌داند این مطالب را تأکید کند که قطع رابطه با دولت کنونی مصر به هیچ‌وجه عملی علیه ملت دوست و برادر مصر نمی‌باشد. ملت ایران ضمن ابراز همدردی با ملت مبارز و غیور و برادر مصر، بار دیگر پشتیبانی خود را از مبارزات برحق مردم فلسطین ابراز می‌دارد و امیدوار است اقدامات ملت برادر مصر، همگام با دیگر برادران مسلمان و عرب راهگشای ایجاد تفاهم و صلح پایدار واقعی و دائمی در منطقه بشود».

توضیح: پس از بیانات آقای کروی در مجلس، طی یادداشتی از کفیل وزارت امور خارجه، صورت جلسه مذاکرات با سفیر مصر و بیانیه وزارت امور خارجه را خواستم که به شرح بالا فرستاده شد.

۹۹ - پاسخ به معاون سیاسی و مشاور نخست‌وزیر - روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۴/۱

در مصاحبه روزنامه «اطلاعات» با آقای محمد هاشمی رفسنجانی - معاون سیاسی و مشاور نخست‌وزیر - که در اطلاعات مورخ بیست‌وششم خردادماه ۱۳۶۰ درج شد و طی آن پیرامون قطع روابط ایران و مصر مطالبی آمده بود، دکتر ابراهیم یزدی نماینده

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۵۱۵

مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، مطالبی ارسال داشته است که می‌خوانید. با این توضیح که در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی به تاریخ ۲۷ شهریور ۱۳۵۹ نیز مطالبی در این رابطه از سوی حجت‌الاسلام مهدی کروبی عنوان شده بود و پاسخ مذکور در جواب حجت‌الاسلام کروبی نوشته شده است. از آنجا که مطالب حجت‌الاسلام کروبی و آقای محمد هاشمی رفسنجانی یک مطلب بود و شباهت زیادی داشت، دکتر یزدی همان پاسخ پیشین را ارسال داشته و اسنادی ارائه داده است که ضمن مطلب به آنها اشاره شده است. متن این جوابیه در بالا آمده است.

۱۰۰ - ایران از طلب خود از مصر صرف‌نظر نکرده است

روزنامه «اطلاعات» به نقل از روزنامه «السیاسه» کویتی نوشت: «گزارش رسیده از تهران حاکی است که دولت ایران از طلب‌هایی که رژیم شاه سابق در اختیار مصر و اسرائیل گذاشته و بیش از ۲/۵ میلیارد دلار می‌باشد، چشم پوشیده است. ایران که روابط خود را با مصر و اسرائیل قطع کرده، از مصر در حدود دو هزار میلیون دلار و از اسرائیل در حدود هفتصد میلیون دلار طلب دارد. ناگفته نماند به دنبال قطع روابط ایران و مصر که به دستور امام خمینی و به دنبال عقد قرارداد صلح مصر و اسرائیل صورت گرفت، دنبال کردن مطالبات ایران متنفی گردید (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۲۵ به نقل از روزنامه السیاسه - کویت).

برخلاف نوشته این روزنامه، ایران از مطالبه بازپرداخت وام داده شده به مصر در زمان شاه صرف‌نظر نکرد. در مورد بدهی اسرائیل به ایران، مبلغ آن بیش از این رقم است. در بخش روابط با اسرائیل توضیح داده شده است.

۱۰۱ - تأثیر انقلاب ایران در اوضاع داخلی مصر

دکتر یزدی - وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران - صبح دیروز با نمایندگان "اتحادیه جهانی سندیکاهای عرب" که به منظور تبریک پیروزی ملت قهرمان ایران، به ایران آمده بودند، دیدار کرد. در این دیدار، هانی الحسن، نماینده انقلاب فلسطین در

ایران نیز حضور داشت. نمایندگان اتحادیه جهانی سندیکا‌های عرب اظهار داشتند که انقلاب اسلامی در ایران باید ضرورت در نظر گرفتن مسائل اسلامی را خاطر نشان سازد. دکتر یزدی در جواب گفت: باید فعالیت خود را جهت ایجاد سازمان اسلامی که حتی تا خاور دور هم ادامه یابد، متمرکز کنیم تا مشکلات امت اسلامی و در رأس آن مسئله فلسطین حل شود. دکتر یزدی موضع گیری فعلی مصر در مورد حرکت اسلامی و به ویژه مسئله فلسطین را خاطر نشان ساخت و اضافه کرد: بیشترین کسانی که از انقلاب ایران آسیب دیده‌اند صهیونیست‌ها و طرفدارانشان هستند و این نه به خاطر قطع روابط و قطع جریان نفت به اسرائیل است، بلکه به خاطر تأثیر مهمی است که انقلاب ایران بر اوضاع داخلی مصر و نیروهای اسلامی جهان گذاشته که آنها را علیه اسرائیل و برای آزادی بیت المقدس بسیج خواهد کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۰/۲/۱۳۵۸).

۱۰۲ - اخراج مصر از دهمین کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی در مراکش
 گزارش ع. روح بخشان، فرستاده ویژه کیهان به مراکش: شرکت یا عدم شرکت دکتر یزدی وزیر خارجه ایران، در دهمین کنفرانس وزیران خارجه کشورهای اسلامی، کنفرانس را دست کم برای برگزار کنندگان و خبرنگاران تحت الشعاع قرار داده است. همه از هم می پرسند آیا دکتر یزدی آمده است؟ آیا می آید؟ باید حتما او را دید. مردی که در طی سه ماه اقامت در کنار امام خمینی در نوفل لوشاتو، به یک چهره سیاسی درآمد و با عضویت در دولت انقلابی ایران و در دست داشتن همه نیروهای دفاعی و چریکی انقلاب، به مرد نیرومند ایران تبدیل شد. دهمین کنفرانس وزیران خارجه کشورهای اسلامی عصر سه شنبه در شهر فاس پایتخت علمی و معنوی کشور مراکش افتتاح می شود. کنفرانس اسلامی از ۲۲ کشور عرب و بیست کشور غیرعرب تشکیل شده است. علاوه بر این، چند جامعه و کشور مسلمان، مثل ترک‌های قبرس و دولت نیجریه، به عنوان ناظر در آن شرکت دارند. گفته می شود شصت موضوع مختلف در دستور کار کنفرانس قرار دارد که مهم ترین آنها بررسی عواقب پیمان مصر و اسرائیل است. به گفته سخنگوی کنفرانس، بیش از سی طرح و پیشنهاد از طرف کشورهای

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۵۱۷

شرکت‌کننده در کمیسیون تدارکات مطرح شده و در دستور کار کنفرانس قرار گرفته‌اند. مهم‌ترین اقدام کمیسیون تدارکات، تعلیق عضویت مصر است که به پیشنهاد لیبی و به اتفاق آرا انجام گرفت و برای اخذ تصمیم به شورای وزیران ارائه می‌شود. مصر، یک هیئت در سطح کارشناس به رباط فرستاده است. این هیئت منتظر است تا از نتایج کار شورای وزیران آگاه شود تا نسبت به شرکت یا عدم شرکت خود در کنفرانس کنونی تصمیم بگیرد. کمیسیون تدارکات که از هفت کشور تشکیل شده، صبح دوشنبه به کار خود پایان داد. نکته دیگر اینکه بنا به گفته سخنگوی کنفرانس، این موضوع تا صبح دوشنبه در دستور کار کنفرانس قرار نگرفته بود.

۱۰۳ - خبرگزاری رسمی کوبا - تانیوک از هاوانا

۱۰۴ - یزدی خواستار سقوط سادات شد

الجزایر - خبرگزاری فرانسه: ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه ایران - روز شنبه در جریان دیدار با یک هیئت نمایندگی از ترقی‌خواهان مصر به‌طور ضمنی خواست که چپگرایان مصری، رژیم سادات را سرنگون سازند. یزدی در این دیدار از هیئت نمایندگی مصر پرسید: آیا نمی‌خواهید سادات را نزد متحدش شاه بفرستید؟ وی ضمن تشریح هدف‌های دولت اسلامی ایران، همچنین گفت: ممکن است در آینده‌ای نزدیک، دفتر جبهه پولیساریو در تهران گشایش یابد (روزنامه اطلاعات، ۱۳/۸/۱۳۵۸).

۱۰۵ - تیرگی روابط ایران و آلمان در مصاحبه سخنگوی دولت موقت - روزنامه

اطلاعات، ۱۳۵۸/۵/۶

دکتر صادق طباطبایی سخنگوی دولت در روز پنجم مرداد ۱۳۵۸ طی مصاحبه‌ای اعلام کرد: موضع خصمانه مطبوعات آلمان علیه انقلاب و امام خمینی قابل تحمل نیست و بر اساس همین مسئله، وی از روش خصمانه مطبوعات و دولت آلمان انتقاد کرد. سخنگوی دولت در مورد بازداشت دانشجویان ایرانی در آلمان غربی و تحصن چند تن از ایرانیان در مقابل کنسولگری‌های ایران و آلمان اعلام کرد: آنچه بیش از هر چیزی

قابل تأمل است، موضع خصمانه مطبوعات آلمان علیه انقلاب اسلامی ایران است. او در هفته گذشته رسماً اعلام کرد از گروه دانشجویانی که دادگاه‌های انقلاب اسلامی در شهرهای آلمان غربی تشکیل داده‌اند، کسی را نمی‌شناسد و هیچ‌گونه اطلاعی از درستی لیست اعضای ساواک در آن کشور ندارد؛ مع‌هذا هر روز شدیدتر از روز قبل با حملات حساب شده مطبوعات آلمان غربی مواجه می‌باشیم که عمدتاً از یک منبع منشأ می‌گیرد. وی گفت: روزهای گذشته (پنجشنبه و جمعه) موج بدگویی و ناسزا و اتهام‌ها به دولت و انقلاب ایران و شخص امام خمینی مطبوعات آلمان را فرا گرفته بود، و اگر حملات اخیر در رابطه با تبلیغات صهیونیست‌ها که در جهان غرب علیه انقلاب اسلامی ایران صورت می‌گیرد و تحریکات و توطئه و خرمن‌سوزی‌ها و آتش‌افروزی‌ها در راه‌بندان شرق و غرب را در نظر آوریم، موج بین‌المللی توطئه و ابعاد عظیم آن را علیه ایران که در حقیقت با نغمه استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی صدای عدالت اسلامی خود را سر داده و بدین وسیله، شالوده سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی جهان‌خواران شرق و غرب را به خطر انداخته است، مشاهده می‌کنیم. سخنگوی دولت در این گفتگو همچنین اعلام کرد که ادامه تعقیب دانشجویان ایرانی در آلمان توسط معدودی دیگر دانشجویان، منجر به تیرگی روابط دو کشور خواهد شد. گویا مطبوعات آلمان غربی و سردمداران رسانه‌های گروهی این کشور؛ گفته‌های وزیر اقتصاد این کشور در حکومت بختیار را فراموش کرده‌اند که انقلابیون ایران را مرتجع و شاه را عنصری مترقی و دموکرات می‌خواند. رادیو - تلویزیون آلمان از مقدسات مذهبی تا چهره‌های انقلابی میهن ما را به باد توهین و ناسزا گرفته، اخبار مربوط به میهن ما را علی‌رغم تذکر مقام‌های رسمی مخدوش اعلام می‌کنند. آیا این شیوه نمی‌تواند تاثیری در روابط دو ملت و سیاست دو دولت داشته باشد؟

سخنگوی دولت گفت: آقای ژورف استراوس مقام رسمی دولت آلمان، چهار روز قبل (۲۴ ژوئیه) در یکی از روزنامه‌های این کشور، انقلاب اسلامی ایران را مورد اهانت قرار می‌دهد. اگر اظهارات ایشان با سخنان آقای وزیر اقتصاد آلمان در هشت ماه پیش (زمان بختیار) توجه شود، آن وقت واقعیت مسئله روشن می‌شود. سخنگوی دولت

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۵۱۹

گفت: در گذشته روزنامه‌نویسان و سرمقاله‌نویسان آلمانی کیسه‌های خود را از خوان بی‌دریغ دربار پهلوی در ازای نشر اخبار دربار و جعل واقعیت‌های ایران پر می‌کردند؛ امروز هم واقعیت‌ها را به نفع همان جهانخواران، دگرگون جلوه می‌دهند؛ انتظار ادامه دوستی را نیز بین دو کشور دارند.

۱۰۶ - یادداشتی از دکتر مارتین - دبیرکل اتاق بازرگانی ایران و آلمان - تهران

حفظ رابطه اقتصادی ایران و آلمان - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۲۵

اخیراً رئیس اتاق بازرگانی آلمان **اتو ولف فن امرون** - که یکی از شخصیت‌های تراز اول اقتصاد آلمان است - طی سخنانی به تمام کسانی که با بدبینی به رابطه اقتصادی آلمان به ایران نظر می‌افکنند اخطار نمود. مشارالیه اعلام نمود که این رابطه، اساس خوبی برای بازرگانی خارجی محسوب می‌شود و به‌طور درازمدت چشم‌انداز رابطه اقتصادی دو کشور، امکانات مناسبی را نشان می‌دهد. این بیانات در مطبوعات آلمان که نتیجه داوری مؤسسات ایرانی و آلمانی عضو این اتاق را بررسی می‌کردند به‌طور چشمگیری منعکس گردید. این اتاق بعد از انقلاب در سطح آلمان دائماً از طرق مختلف سعی در نشان دادن چهره واقعی انقلاب ایران را نموده و از اخبار غیرواقعی و عامه‌پسند پرهیز نموده است. محافل اقتصادی آلمان سعی در حفظ رابطه سنتی خود با طرف‌های ایرانی خود دارند. در نیمه اول سال ۱۹۷۹ حجم داد و ستد دو کشور در مقایسه با سال قبل از آن کاهش داشته؛ به‌طوری‌که صادرات ایران به آلمان با ۲۵/۵٪ کاهش به رقم ۱/۵ میلیارد مارک و واردات ایران از آلمان با کاهش بیشتر به رقم ۱/۱۶ میلیارد رسیده است. لیکن چشم‌انداز مناسبات برای آینده نزدیک، بدبینانه تلقی نمی‌شود. دولت ایران، پاره‌ای از پروژه‌های عمرانی که مؤسسات آلمانی، اجرای آن را به‌عهده دارند، بعد از بررسی مجدد، تداوم اجرای آن را مفید برای کشور تشخیص داده است و هم‌اکنون آلمانی‌ها در حال احداث این‌گونه پروژه‌ها می‌باشند. نه تنها پروژه‌های قدیمی مورد نظر است، بلکه همکاری‌های اقتصادی جدید نیز با کمک این اتاق در حال رشد می‌باشند. در این زمینه، این اتاق اخیراً تعدادی از بازرگانان و مقامات ایرانی را دعوت به بازدید

از "نمایشگاه جهانی آنوگا" نمود که در شهر کلن آلمان برپا گردید، و اتاق، رأساً سازماندهی این بازدید را به عهده گرفت. در رابطه با معاملات و بدهی‌های گذشته با آلمان هنوز مواردی است که لازم به مذاکره و بررسی بیشتر است، لیکن با کمال خرسندی این اتاق اعلام می‌دارد که بسیاری از این مشکلات و سوء تفاهمات با وساطت این اتاق مرتفع گردیده است. این مسئله برای ما قابل اهمیت است که این اتاق توسط دو دولت به عنوان سازمان بی طرف مورد قبول بوده و بنابراین، اطمینان لازم را به این ارتقا دارند.

۱۰۷ - ویژه‌نامه روزنامه «اطلاعات» در باره همکاری‌های ثمربخش اتاق

بازرگانی آلمان با دولت جمهوری اسلامی ایران - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۲۵

مدیر اتاق بازرگانی ایران و آلمان، طی یادداشتی در این ویژه‌نامه نوشت: «از اینکه هیئت محترم تحریریه روزنامه، ضمیمه‌ای برای کشور آلمان منتشر نموده، اتاق بازرگانی و صنایع ایران و آلمان آن را به فال نیک گرفته و نتیجه روابط حسنه دولت جمهوری اسلامی ایران با آلمان قلمداد می‌نماید. اوضاع و احوال اقتصادی ایران در حال حاضر طبعاً مشکلاتی را برای طرفین ایجاد می‌نماید. اتاق دو جانبه ایران و آلمان که حقاً تنها اتاق دو جانبه فعال با کشورهای خارجی می‌باشد در طول و بعد از انقلاب ایران، وظایف خود را که ناشی از آگاهی عمیق این اتاق می‌باشد، به نحو شایسته‌ای انجام داده. این اتاق با درک موضوع، کوشش‌های لازم را در حفظ و بسط روابط دو کشور می‌نماید؛ زیرا پیوندهای انسانی ایران و آلمان از قدمت یکصد ساله برخوردار است. خوشبختانه بعد از انقلاب، تعداد اعضای آلمانی اتاق، تغییر چندانی نکرد. این بدان جهت است که صنایع آلمان به رابطه خوب اقتصادی با جمهوری اسلامی ایران ایمان راسخ دارند. پروژه‌های بزرگ اقتصادی ایران، لزوماً معضلاتی دارند که این هم با تفاهم و اطمینان کامل دولت جمهوری اسلامی به شرکت‌های سازنده از میان برداشته خواهد شد. این اتاق همیشه آمادگی خود را اعلام نموده که مایل است واسطه بی طرفی در حل این سوء تفاهمات بوده و سهمی در حل مشکلات فی مابین داشته باشد. از طرف دیگر، قبول

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۵۲۱

سیستم‌های اقتصادی غرب از جانب دولت ایران نیز مورد مهمی است؛ زیرا قراردادهای منعقد فی مابین که الزاماً مورد بررسی و تجدیدنظر قرار می‌گیرد، هزینه‌هایی را برای طرف خارجی در بر دارد که امید است مورد قبول واقع شود. ایران با توجه به مشکلاتی که هنوز با آن درگیر است، در آلمان از اعتبار مهمی برخوردار است. راه‌های پرداختی به صنایع ایران برای گشایش اعتبار مواد اولیه صنعتی و وام برای پرداخت حقوق کارگران، قدم‌های ارزنده‌ای بودند که دولت برای احیای فعالیت‌های اقتصادی برداشته است. برای همکاری‌های آینده، آگاهی از شکل روابط اقتصادی جمهوری اسلامی با طرف‌های غرب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ما ایمان داریم برای همکاری‌های آتی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت آلمان به هر صورت شکل‌های قابل قبولی ارائه خواهد شد که امکان روابط اقتصادی دو طرف را گسترش داده که برای طرفین مثمر ثمر باشد.

۱۰۸ - گزارش سفر دکتر صادق طباطبایی، معاون نخست‌وزیر به آلمان - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۸

صادق طباطبایی - معاون نخست‌وزیر و سخنگوی دولت - که به منظور روشن ساختن قراردادهای اقتصادی و بازرگانی ایران و آلمان فدرال و تشریح انقلاب اسلامی ایران، به آن کشور رفته بود، ساعت ۷ بامداد دیروز، به تهران بازگشت. بنا به گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس، در این سفر که سیزده روز به طول انجامید، طباطبایی ضمن ملاقات با هلموت اشمیت - صدر اعظم آلمان فدرال، وزیر مشاور این کشور، سخنگوی دولت و مقامات وزارت کشور و چند تن از نمایندگان پارلمان و شرکت در چند مصاحبه رادیو - تلویزیونی و مطبوعاتی، هدف‌های انقلاب اسلامی ایران را تشریح کرد. طباطبایی طی گفتگویی مطبوعاتی در فرودگاه مهرآباد، نتیجه سفر و مذاکرات خود را برای خبرنگاران تشریح کرد و گفت: نتیجه سفر، بیش از حدی که من انتظارش را داشتم، مثبت بود و در مورد سیاست داخلی و خارجی ایران توضیحاتی دادم که مورد توافق قرار گرفت؛ یعنی چارچوب روابط آینده ما با آلمان فدرال بر اساس سه اصل

حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و استقلال ایران، مورد توافق قرار گرفت. نیازمندی‌های درازمدت ما، برنامه‌های کوتاه‌مدت دو ساله و چهارساله و برنامه‌های درازمدت دوازده ساله را برای آنها تشریح کردم. بر این اساس، آنچه ما نیازمند آن هستیم، تکنولوژی پیشرفته غرب است که در جهت تهیه نیازمندی‌های ما و تضمین استقلال کشور ما است. این، عمده‌ترین بحث ما بود.

نشست هیئت‌های اقتصادی

طباطبایی افزود: قرار شد در آینده نزدیکی هیئت‌های اقتصادی و بازرگانی دو کشور، دور هم بنشینند و در زمینه جزئیات تبادل نظر کنند و احیاناً اگر لازم است، قراردادهای جدیدی بسته شود و قراردادهای قبلی که در جریان است، ادامه پیدا کند و برخی هم که به حالت رکود درآمده، راه‌حلی برای ادامه یا لغو کلی آن اتخاذ شود. سخنگوی دولت افزود: در زمینه تبادل اطلاعات فرهنگی و فیلم‌های آموزشی در زمینه علوم تاریخ و صنعت، قرار شد مطالبی اگر هست و فیلم‌هایی اگر هست، ما بخواهیم و آنها در اختیار ما بگذارند تا از طریق شبکه تلویزیونی در اختیار دانشجویان و دانش‌آموزان قرار بگیرد. در مورد انعکاس واقعیات ایران در جهان غرب، چند مرتبه با مقامات آلمانی مذاکره کردیم. این واقعیتی است که سرمایه‌داری غرب و کشورهای بلوک شرق، از انقلاب ایران ناراضی هستند؛ به دلایل از دست دادن منابع سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی. فراموش نکنیم ایران ژاندارم منطقه بود؛ در خدمت منافع نظامی آمریکا و در نتیجه، کشورهای متحد اروپای غربی و پیمان آتلانتیک شمالی، از این مسئله استفاده می‌کردند. حالا که ایران ژاندارم منطقه نیست، خطوط دفاعی ناتو هم مقداری تغییر کرده و ضعیف شده و در قبال آن کشورهای متحد بلوک شرق، از یک موضع برتری برخوردار هستند و این باعث می‌شود سرمایه‌داران و جهان غرب از انقلاب ایران نگران باشند.

شکست فرهنگی

کشورهای بلوک شرق نیز علاوه بر اینکه منافع اقتصادی خود را از دست داده‌اند، از لحاظ فرهنگی هم شکست خورده‌اند. به دلیل اینکه آن کشورها تبلیغ می‌کردند در مقابل سرمایه‌داری غرب فقط با یک ایدئولوژی انقلابی مارکسیستی می‌شود به مقابله

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۵۲۳

برخاست و هر چه غیر از کمونیسم و مارکسیست هست افیون توده‌هاست. انقلاب ایران، نشان داد که چگونه این به اصطلاح افیون توده‌ها می‌تواند نیروی محرک توده‌ها باشد و انقلاب عظیمی را به راه بیندازد که در طول تاریخ بی‌نظیر بوده و به حق بزرگ‌ترین رویداد قرن اخیر است.

غرب و نفت ایران

طباطبایی در ادامه سخنان خود، از قول سخنگوی دولت آلمان فدرال گفت: ما در انقلاب ایران، حرکت تهاجمی اسلام را مشاهده می‌کنیم و این حرکت تهاجمی اسلام، خیلی در جهان شرق و کشورهای دنیای سوم، اثر گذاشته و در نتیجه در اروپا هم نمی‌تواند بدون توجه بوده باشد. سخنگوی دولت در خصوص بازتاب انقلاب اسلامی در خارج از کشور، بخصوص کشورهای اروپایی گفت: بازتاب انقلاب اسلامی در خارج از ایران، به طوری است که کشورهای اروپایی عمدتاً به این نتیجه رسیده‌اند که ایران از ثبات لازم برخوردار است و از لحاظ داخلی هم ایران، در حال پیشرفت به سوی ثبات و استحکام است و مطمئن هستم اگر قانون اساسی از فراندوم بگذرد و رژیم سیاسی ایران که منتخب مردم و مجلس هست، سر کار بیاید، دیگر هر گونه تلاش برای برهم زدن اوضاع ایران، تلاشی است عبث و بیهوده. سخنگوی دولت ادامه داد: عمدتاً نگرانی آنها از سیاست مستقل ایران در زمینه اقتصادی مسئله کاهش میزان صدور نفت است. هر بار یک سخنرانی در مورد نفت می‌شود، بلافاصله قیمت بنزین بالا می‌رود و اخیراً هم که آقای فروهر اعلام کرد قیمت نفت ۱۱٪ افزایش پیدا می‌کند، بلافاصله قیمت بنزین در آلمان افزایش یافت. طبیعی است که این برای آنها نگران‌کننده است و من آنجا گفتم: ما هیچ تعهدی نکرده‌ایم که سوخت غرب را تأمین کنیم. ما سیاست خودمان را در پیش خواهیم گرفت و در ضمن در تلاش این هستیم که منبع دیگری، برای انرژی پیدا بکنیم که نفت را بی‌جهت نسوزانیم؛ چون نفت متعلق به نسل امروز ایران نیست، متعلق به نسل‌های آینده ایران است که باید بتوانند از آن استفاده کنند.

ایران و مطبوعات غرب

صادق طباطبایی افزود: در یک مصاحبه مطبوعاتی که پریروز در بن انجام دادم، بار دیگر به مطبوعات غربی حمله کردم. با اعلام صریح این مطلب که مطبوعاتی که مطالبی علیه انقلاب ایران می‌نویسند و عموماً خلاف واقعیات هست، این طرح عناصر صهیونیسم بین‌الملل و سرمایه‌داران غرب است؛ بنابراین، عاری از حقیقت است، و این مسلم به روابط ایران و کشورها لطمه می‌زند. به این دلیل، وقتی که مطالب این روزنامه‌ها پر از دروغ و تحریف و سرتاپا مطالب کذب هست، مسلم است که در مردم آن اثر سوء و ناخوشایند را نسبت به انقلاب ایران باقی می‌گذارد و این اثرات، به ایرانیان مقیم آن کشور منتقل می‌شود. بنابراین، اینجا دیگر صحبت از تحکیم روابط دوستانه دو ملت، حرف باطلی خواهد بود؛ برای اینکه یک طرف ملتی است که در انقلاب ایران، حالت توحش و بربریت می‌بیند؛ درحالی که انقلاب ایران اصلی‌ترین انقلاب و روشن‌ترین چهره انسانی را در جهان دارد؛ بنابراین، اختلاف چگونه می‌تواند باعث روابط دوستانه دو ملت شود. اگر شما خواهان این مسئله هستید، اگر نمی‌توانید جلو روزنامه‌هایتان را بگیرید، لاف‌های دولت خود را اعلام کنید؛ همان‌طور که مواضع دولت ما از مواضع مطبوعاتمان جدا است.

۱۰۹ - چشم‌انداز روابط آینده ایران و آلمان

سخنرانی در همایش احزاب آلمان با شرکت نمایندگان نهضت آزادی ایران - ۴ اسفند ۱۳۷۸ مطابق ۲۳ فوریه ۲۰۰۰. متن کامل این سخنرانی در: «مجموعه آثار، جلد پنجم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۷۱-۱۳۷۸» آمده است.

جمهوری دموکراتیک آلمان

در زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اتحاد جماهیر شوروی هنوز به‌عنوان یک ابرقدرت با کشورهای غربی در رقابت و رودررویی بود و دیوار برلین، که در ۱۹۶۱، برای جلوگیری از فرار ساکنان آلمان شرقی به آلمان غربی، ساخته شده بود، هنوز فرو نریخته بود و دو آلمان متحد نشده بودند.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۵۲۵

دولت ایران قبل از انقلاب با جمهوری دموکراتیک آلمان (آلمان شرقی) روابط دیپلماتیک داشت. بعد از پیروزی انقلاب، آلمان شرقی با کمی تأخیر دولت جدید ایران را به رسمیت شناخت. پس از بازسازی و تغییراتی که در بافت وزرات امور خارجه داده شد، به شرح فصل اول این جلد از خاطرات، آقای دکتر احمد شهباس به سمت سفیر جمهوری اسلامی ایران در برلین شرقی (جمهوری دموکراتیک آلمان) تعیین و معرفی شد. مرحوم احمد شهباس متولد ۱۳۰۳ در قزوین و دارای دکترای تاریخ از دانشگاه آنکارا بود. وی از سال ۱۳۲۹ وارد خدمت وزارت امور خارجه شده بود و آخرین سمتش، در زمان انقلاب، سرکنسول ایران در مونیخ بود. احمد شهباس قبلاً ریاست اداره کارگزینی وزارت امور خارجه را برعهده داشت و بیش از سیزده سال در آلمان غربی به سر برده بود و با مسائل این کشور آشنایی کافی داشت. مرحوم احمد شهباس را از دوران دانشجویی می‌شناختم. او مدتی هم با مجله «فروغ علم» ارگان انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران، همکاری داشت. هنگامی که در نوفل لوشاتو آماده بازگشت به ایران می‌شدیم او از مونیخ آلمان در یک تماس تلفنی با من پیشنهاد کرد آقای آیت‌الله خمینی بعد از ورود به تهران، یکسر به بهشت زهرا بروند و بر مزار شهدای انقلاب گل بریزند. شرح این گفتگو در جلد سوم خاطراتم (۱۱۸ روز در نوفل لوشاتو) آمده است.

فروپاشی بزرگ‌ترین و قدرتمندترین نظام استبدادی و الحادی جهان، یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای قرن بیستم محسوب می‌شود. همزمان با فروپاشی شوروی، دیوار برلین نیز فرو ریخت و دو بخش شرقی و غربی آلمان به هم پیوستند.

۱۱۰ - علیرضا نامور حقیقی، «بدهی ۲/۵ میلیارد دلاری اسرائیل به ایران»، روزنامه شرق، ۱۳۸۳/۶/۴:

«بازی‌های المپیک بعد از انقلاب، مانند دیگر حوزه‌ها از بعد سیاسی مورد تحلیل و داوری قرار گرفته و در حوزه تصمیم‌گیری سیاسی وارد شده است. عدم حضور در المپیک لس‌آنجلس و مسکو در اعتراض به سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا و شوروی از جمله این موارد بوده است، اما این روزها توجه افکار عمومی ایرانیان و

مقامات دولتی از استنکاف ورزشکاران ایرانی از رویارویی با حریف اسرائیلی خود از موضوعات خبری بوده است که رسانه‌های خبری داخلی و خارجی از جمله بی بی سی عنایت خاصی به آن داشته‌اند و حتی در این مورد نظرسنجی به راه انداخته‌اند. رئیس جمهور نیز که معمولاً در مورد تضييع حقوق داخلی شهروندان به‌ندرت و دیر هنگام موضع‌گیری می‌کند در اسرع وقت به موضع‌گیری پرداخت. علاوه بر این، بحث‌های زیادی در افکار عمومی جامعه در مخالفت و موافقت با این موضوع مطرح شد. به‌خاطر چالش‌ها و رقابت‌های ایران با اسرائیل در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و ایدئولوژیک، برانگیخته شدن احساسات مقامات و موضع‌گیری سریع آنها - از ریاست جمهوری تا اعضای پارلمان و شورای شهر - قابل تقدیر است، اما هنگامی که این نهادها و افکار عمومی و روزنامه‌ها در مواجهه با یک موضوع بسیار مهم‌تر در روابط ایران و اسرائیل روبه‌رو می‌شوند و به سادگی از کنار آن می‌گذرند و به آن توجهی نمی‌کنند، نشان‌دهنده آن است که ما در تعقیب منافع ملی خودمان تفاوت ماهوی موضوعات و درجه اهمیت آنها را تشخیص نمی‌دهیم و بنابر ضرب‌المثل پارسی «سیاهی خال مهرویان و دانه فلفل را» یکی می‌پنداریم. این مسئله را به این خاطر مطرح کردم که دو هفته قبل، یکی از وزرا در مقابل این پرسش که اعراب، جنگ ایران و اسرائیل را جنگ زرگری می‌دانند، خاطرنشان کرده بود که ما هیچ نوع همکاری با اسرائیل نداریم. هیچ وقت خود را آلوده همکاری با اسرائیل نمی‌کنیم و در هیچ حوزه‌ای با آنها همکاری نداریم. ما از قبل از انقلاب، مطالباتی از اسرائیل داریم، اما آنها آنقدر به نظر ما نجس هستند که حاضر نیستیم خواستار این مطالبات باشیم» (روزنامه شرق، ۱۸ مرداد ۱۳۸۳).

در باره نگرش این وزیر می‌توان گفت: اظهار نظر ایشان که نظر کابینه و دولت ایران محسوب می‌شود، بسیار عجیب است. با توجه به تهدیدات اسرائیل علیه ایران، انتظار می‌رفت اعلام شود ما تمام پول‌هایمان را با تمام قدرت از اسرائیل پس خواهیم گرفت. اینکه ما مدال طلا را ببریم یا بایزیم چندان تأثیر مهمی در سرنوشت آینده و موقعیت اقتصادی کشور نخواهد داشت، اما اینکه ما چند میلیارد دلار پول این مردم را اجازه دهیم اسرائیلی‌ها به راحتی بخورند و دولت ما نیز سکوت اختیار کند، جای تعجب است.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۵۲۷

متأسفانه افکار عمومی ایرانیان برانگیخته نشد و روزنامه‌ها نرسیدند مطالبات ما از اسرائیل چیست و چه میزان است و چه موانعی در راه وصول آنها وجود دارد؟ و اگر ما آنها را دشمن می‌دانیم چرا پول‌هایمان را از آنها نمی‌گیریم. موضوع مطالبات ما از اسرائیل به پول‌هایی برمی‌گردد که شاه بعد از افزایش قیمت نفت در چند کشور از جمله انگلستان، آلمان، فرانسه و اسرائیل به صورت سرمایه‌گذاری خارجی و یا پرداخت وام انجام داد. تکلیف این مطالبات مانند بسیاری از موضوعات، هیچ‌گاه دنبال نشد و برخی از آنها به صورت سرسری و به ضرر ملت ایران حل و فصل شد. در این میان، رژیم شاه طبق گزارش‌ها بین ۶۰۰ میلیون تا یک میلیارد دلار وام به اسرائیل در حوزه انرژی پرداخت کرده بود که در طول این ۲۵ سال با احتساب سود حتی با نرخ‌های اندک، نزدیک به ۲/۵ میلیارد دلار سهم ایران از این مطالبات می‌شود. در سال ۱۹۹۵ ظاهراً دولت روسیه تلاش کرد موافقت ایران را برای دریافت این وجوه در قبال انجام برخی پروژه‌های هسته‌ای جلب کند که در این کار موفق نگردید. اگر عدم رویارویی یک ورزشکار به طور سمبلیک آنقدر مهم است و می‌تواند به اسرائیل ضربه بزند، عدم دریافت میلیون‌ها دلار سهم مردم ایران از اسرائیل، آیا یک کمک اساسی به این کشور محسوب نمی‌شود؟ جناب آقای خاتمی برخلاف حوزه داخلی - که معمولاً مسائل را با سکوت رد می‌کنند و با توجیه فقدان اختیارات، عدم پیگیری برخی مسائل را توجیه می‌کنند - آیا برای احقاق حق ما از اسرائیل نیز با همین مشکل روبه‌رو هستند؟ آیا آلودگی اسرائیل و عدم به رسمیت شناختن این کشور، دلیل موجهی برای چشم‌پوشی از دریافت حقوق مردم ایران است؟ آیا نمی‌توان در دیوان لاهه به شکایت علیه اسرائیل اقدام کرد؟ آیا دولت می‌داند با این پول چقدر می‌تواند برای بی‌کاران ایجاد اشتغال کند؟ دولت ایران با بدهی‌های بالفعل و بالقوه، هنوز سی میلیارد دلار بدهکار است. عدم توجه افکار ایرانیان به حوزه منافع ملی و نیز تعقیب منافع واقعی آنها در عرصه کلان سبب می‌شود که پاسخ‌های دولت، هیچ پرسشی را بر نینگیزد و بازی با کلمات همچنان تداوم یابد.

۱۱۱ - غرامت یک میلیارد دلاری ایران از اسرائیل - روزنامه آرمان امروز،

۱۳۹۴/۲/۳۱

«شنیده شد که یک مقام آگاه در مرکز حقوقی بین‌الملل ریاست جمهوری اعلام کرد: یک شرکت نفتی وابسته به رژیم صهیونیستی به پرداخت بیش از ۱/۱ میلیارد دلار به نفع ایران محکوم شد. [روزنامه] «ایران» نوشت: این مقام آگاه اعلام کرد دعوای مطرح شده، مربوط به قراردادی است که سال ۱۹۶۸ بین شرکت ملی نفت ایران و دولت رژیم صهیونیستی برای انتقال نفت ایران از طریق دریای سرخ به اسرائیل منعقد شده بود. این مقام آگاه با بیان اینکه «این پرونده در سال ۱۹۸۹ با ارسال اخطاریه داوری از جانب شرکت "فیمارکو" متعلق به شرکت ملی نفت ایران علیه شرکت "تائو" به رژیم صهیونیستی ابلاغ شد و جریان داوری آغاز شد»، گفت: «این شرکت ابتدا به پرداخت پانصد میلیون دلار محکوم شد، اما در رأی نهایی به پرداخت مبلغ بیش از ۱/۱ میلیارد دلار به اضافه بهره ساده و نیز مبلغی در حدود هفت میلیون دلار بابت هزینه‌ها و مخارج داوری در حق شرکت ملی نفت ایران محکوم شد».

این پرونده در دادگاه عالی فدرال کشور سوئیس رسیدگی و رأی داده شده است. دولت اسرائیل گفته است که غرامت نفتی ایران را نمی‌پردازد.

روزنامه اسرائیلی «هاآرتص» به نقل از وزارت دارایی رژیم اسرائیل اعلام کرد: «بدون در نظر گرفتن این موضوع، یادآور می‌شویم به موجب قوانین تجاری، انتقال پول به دشمن، از جمله شرکت ملی نفت ایران، ممنوع است». این دادگاه پیش‌تر به شرکت نفتی اسرائیلی «الیات اشکلون» دستور داده بود یک میلیارد و صد میلیون دلار به عنوان غرامت به شرکت ملی نفت ایران بپردازد. شرکت تائو^۱ یک شرکت اسرائیلی است که در پاناما به ثبت رسیده است. شرکت ملی نفت ایران به منظور جلوگیری از شمول مرور زمان بر رأی داوری، دعوایی را برای شناسایی و اجرای بخشی از رأی داوری در پاناما علیه شرکت تائو مطرح کرده است که در دست رسیدگی دادگاه‌های پاناما است.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۵۲۹

۱۱۲ - شرکت در مراسم سی‌امین سالگرد بنیانگذاری جمهوری خلق چین -
روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۱۰

به مناسبت سی‌امین سالگرد بنیانگذاری جمهوری خلق چین، شب گذشته سفارت آن کشور در تهران، یک میهمانی ترتیب داد که در آن مهندس بازرگان - نخست‌وزیر، صادق طباطبایی - سخنگوی دولت، صادق قطب‌زاده - مدیرعامل سازمان رادیو - تلویزیون، دکتر میناچی - وزیر ارشاد ملی، داریوش فروهر - وزیر مشاور، دکتر صادقی‌تهرانی - معاون امور بین‌الملل وزارت خارجه و چند تن دیگر از مقامات وزارت امور خارجه ایران شرکت کردند. در میهمانی **لین شائو نام** کاردار سفارت چین در تهران، گروهی از سفرا و دیپلمات‌های کشورها در تهران نیز حاضر بودند.

۱۱۳ - پیام‌های تشکر نخست‌وزیر و وزیر خارجه چین - روزنامه اطلاعات،
۱۳۵۸/۷/۲۲

بنا به اظهار منابع سفارت چین در تهران، در پاسخ تلگرام‌هایی که از سوی نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه ایران به مناسبت سی‌امین سالگرد تأسیس جمهوری خلق چین برای نخست‌وزیر و وزیر خارجه چین مخابره شده بود، تلگرام‌های تشکری از سوی نخست‌وزیر و وزیر خارجه چین نیز به تهران مخابره شد. هو آگوئو فنگ - نخست‌وزیر چین - در پیام خود به مهندس بازرگان، استحکام و گسترش روزافزون روابط دوستانه بین دو کشور را آرزو کرده است. هوانگ هوا - وزیر خارجه چین - نیز در تلگرام خود به دکتر یزدی از ایشان سپاسگزاری کرده است.

۱۱۴ - گزارش آقای مهندس عباس امیرانتظام

استکهلم - جمعه ۲۹ تیر ۱۳۵۸

برادر عزیزم جناب آقای دکتر یزدی

با آرزوی موفقیت و توفیق شما و همه دوستان و همکاران

با تماس تلفنی با تهران و اخبار رادیو، خوشبختانه قسمتی از خواسته‌های سیاسی

طرح شده ما در حال انجام می‌باشد که امیدوارم با همبستگی همه شما به نحو مطلوب و

مفیدی اجرا شود. ضمناً اجرای طرح اقتصادی را نیز بسیار ضروری می‌دانم و همان‌طور که خود شما هم به آن اعتقاد داشتید، رهایی از بن‌بست فعلی، رفع بحران بی‌کاری است. اگر این‌طور که صادق طباطبایی می‌گفت خود من احتمالاً دعوت شوم، تمام جزئیات اجرایی آن را در تهران مطرح خواهم کرد و چنانچه خود دولت با کمک همه شماها انجام دهد جزئیات اجرایی را تهیه و بلافاصله خواهم فرستاد. خواهش من این است که این مسئله جدی‌تر پیگیری شود تا خدای نخواستہ آنچه را فکر می‌کردیم اتفاق نیفتد. اما در مورد مأموریت:

۱ - تا ۲۸ آگوست که پادشاه سوئد از مرخصی سالیانه بازنگردد، رسماً و عملاً نه در اینجا و نه در سایر کشورهای اسکاندیناوی نمی‌شود کاری انجام داد.

۲ - در این مدت دو ملاقات با رئیس تشریفات و قائم‌مقام وزیر خارجه داشتم. مطابق معمول اعتراضات و سؤالات در مورد محاکمات و اعدام‌هاست که مفصلاً برای آنها توضیح دادم.

۳ - برای چهارشنبه سوم مرداد، یک مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داده‌ام و امیدوارم به تدریج اتمسفر موجود را تغییر دهم.

۴ - قبل از سفر، با آقای مکلا صحبت کردم. احتیاج به مدارک جنایات و فساد دستگاه فاسد گذشته و همچنین مدارکی از محاکمات و اعترافات هست تا بشود از طریق ایجاد نمایشگاه عکس و مدارک در روی افکار عمومی که به شدت بر علیه انقلاب ما تجهیز شده، اثر گذاشت. هنوز از این مدارک خبری نیست.

۵ - در گذشته، وزارت خارجه، هم روزنامه‌ها را پست می‌کرده و هم اخبار را روزانه با تلکس می‌فرستاده که فعلاً می‌گویند به دلیل صرفه‌جویی قطع شده. نمی‌دانم شما از این تصمیم که بسیار بی‌منطق هست، اطلاع داری یا نه! این صرفه‌جویی درست مثل این است که از آب دادن درختی به خاطر صرفه‌جویی خودداری شود. نتیجه، خشک شدن درخت است. اگر قرار باشد نمایندگی‌های سیاسی ایران وظیفه برای دفاع از دولت جمهوری اسلامی داشته باشند، بایستی روزانه حداکثر اطلاعات و اخبار با تلکس برای آنها فرستاده شود. خواهش من این است که در اولین فرصت این کار انجام شود.

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۵۳۱

۶ - همان‌طور که با تلکس هم خبر دادم، مشغول پیدا کردن مشتری برای فروش منزل سفیر در استکهلم هستم و به دلیل کوچک بودن محل سفارت، جای آن را هم بزرگ و هم عوض کنم. پول منزل کافی است. شما بایستی دستور آن را تا زمانی که من هستم خارج از تار و پود کارهای اداری صادر کنی. متأسفانه برای هر کار کوچک، سیستم کاغذبازی گذشته که هنوز هم در همه جا هست، دست و پا را می‌بندد. با پول منزل، هم می‌شود محل آبرومندی برای سفارتخانه و کنسولگری خرید و هم منزل کوچکی برای اقامت سفیر و هم اینکه لااقل ۱۲۰۰۰۰ کرون اجاره سالانه را صرفه‌جویی کنیم. در انتظار دریافت اجازه شما هستم.

۷ - با آقای امیرعلایی در پاریس تلفنی تماس گرفتم. پس از دریافت مدارک کافی برای شروع کار تبلیغاتی، در نظر دارم جلسه‌ای با حضور کلیه سفرا در اروپا تشکیل دهم و یک سیاست واحد را برنامه‌ریزی کنیم.

۸ - در اینجا خیلی فرصت هست تا سایر کارهایی که صلاح می‌دانید مذاکره و حل و فصل و یا تهیه شود. لطفاً هر چه را فکر می‌کنید در اینجا بایستی انجام شود، اطلاع دهید.

۹ - با وجود موافقت شما و قول آقای هاشمیان هنوز که هنوز است همه کارهای آقای کرمی انجام نشده. امیدوارم روزی ادارات ما بدون هیچ نوع نظارت و فشاری وظایف خودشان را انجام دهند.

۱۰ - توصیه و تأکید من این است که شما با وجود گرفتاری، یک بار دیگر پیشنهاد اقتصادی را که من تهیه کرده بودم، مطالعه کنی و بخصوص برای لغو و یا به حال تعلیق درآوردن مقررات مزاحم سازمان برنامه و وزارت دارایی حتماً اقدام شود. تنها تغییر وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه کافی نیست؛ تا این مقررات وجود دارد مشکلات همچنان باقی است.

اگرچه به دلیل گرفتاری، جواب تلکس‌ها را تا به حال نداده‌ای و شاید حتی آنها را نخوانده باشی، امیدوارم نامه را بخوانی و مرا هم در جریان قرار دهی.

قربانت امیرانتظام

۱۱۵ - گزارش امیرانتظام از گردهمایی پاریس - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۱۸
 امیرانتظام - که پس از شرکت در اجلاس نمایندگان جمهوری اسلامی ایران در اروپا به تهران آمده است - در گفتگویی در باره این کنفرانس گفت: دستور کار این کنفرانس عبارت بود از تعیین خط مشی سیاسی دولت در اروپا و به طور کلی خط مشی سیاسی جمهوری اسلامی ایران. در کنفرانس، مسئله هماهنگی فعالیت های تبلیغاتی سفارتخانه ها مورد بحث و بررسی قرار گرفت. پیش از این، هر سفارتخانه یک نشریه منتشر می کرد که این کنفرانس تصویب کرد از این پس، یک نشریه به سه زبان عمده از سوی سفارتخانه ها در اروپا منتشر شود. مسئله دیگر، پاک سازی سفارتخانه و کادراهی مورد نیاز سفارتخانه بود که بحث و بررسی های لازم به عمل آمد.

زبان های اقتصادی فرانسه از انقلاب ایران - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۶
 منابع مطلع فرانسه می گویند: فرانسه در اثر لغو قراردادهای ایران با شرکت های فرانسوی دچار خسارتی بیش از دو میلیارد دلار شده است. به همین جهت یک فرستاده فرانسوی به نام ژاک ماریت به تهران سفر کرد و ضمن ملاقات با مهدی بازرگان - نخست وزیر ایران - برای وی تشریح کرد افکار عمومی فرانسه از اینکه دولت ایران، سیستم ویژه ای را در سیاست خویش با فرانسه که در حساس ترین لحظات تاریخی به ملت ایران در انقلاب خود علیه رژیم شاه یاری داد اختصاص نمی دهد، نگران می باشد (المستقبل - پاریس).

۱۱۶ - خاطرات آیت الله حسینعلی منتظری (متن کامل به همراه پیوست ها)، اتحادیه ناشران ایرانی در اروپا، چاپ دوم، ۱۳۷۹، صص ۳۲۰ - ۳۲۲ و پیوست های ۱۳۰ و ۱۳۱.

۱۱۷ - گزارش کمیسیون تاوور

The Tower Commission Report- the Full Text of the President's Special Review Board. New York Times, Bantam Books, 1987.

۱۱۸ - بررسی و تحلیل گزارش کمیسیون تاور، سخنرانی دکتر ابراهیم یزدی پیرامون روابط جدید ایران و آمریکا، ۱۹ فرودین ۱۳۶۶.

متن کامل این سخنرانی در مجموعه آثار سال ۱۳۶۶ این جانب و نیز در اسناد سال ۱۳۶۶ نهضت آزادی ایران آمده است. متن منتشر شده، خلاصه‌ای است از یک سخنرانی سه ساعته که در یک لوح فشرده ضبط شده است. به دوستان و پژوهشگران مطالعات تاریخ سیاسی سفارش می‌کنم حتماً این سند را ببینند و مطالعه کنند. در اینجا بخشی از مقدمه آن سخنرانی را می‌آورم:

در ماه‌های اخیر، مطالب فراوانی در باره تماس‌ها و مذاکرات محرمانه بین آمریکا و ایران و اسرائیل در خارج از کشور منتشر شده است که یکی از مهم‌ترین آنها «گزارش کمیسیون تاور در اسفندماه ۱۳۶۵» است. در این گزارش، سیر تحول روابط ایران و آمریکا از آغاز سقوط استبداد سلطنتی، کوتاه و گذرا بررسی شده و اطلاعات وسیعی در باره چگونگی ارتباط ایران و نقش ابتکاری و فعال اسرائیل و طرف‌های مذاکره‌کننده و کارگردان‌های تصمیم‌گیرنده ایرانی ارائه شده است.

ما برحسب معیارهای دینی خود و با آگاهی از عملکرد دولت‌های بیگانه در حق کشورمان، مهر صحت بر هر آنچه که در این گزارش آمده است، نمی‌زنیم و آن را بدون بررسی‌های لازم، یک‌جا نمی‌پذیریم، اما مطالب گزارش شده با سرنوشت و آبرو و حیثیت جهانی جمهوری اسلامی ایران سروکار دارد و از جمله مطالبی هست که باید مردم مطلع شوند و از صحت و سقم آن مطمئن گردند. آنچه در این گزارش و سایر گزارش‌های مشابه آن آمده است، میلیون‌ها تن از مردم جهان در آمریکا، اروپا، آسیا و دنیای جهان سوم از جمله مسلمانان جهان خوانده و مطلع شده‌اند. برخی از خواص در ایران نیز چه مقاماتی که در سطح بالای حاکمیت کنونی قرار دارند و چه آنها که در خارج از حاکمیت هستند، آنها را خوانده و مطلع شده‌اند. پس به این ترتیب تنها توده‌های میلیونی مردم کشورمان، صاحبان اصلی این مرز و بوم - که بار اصلی این مصائب و مشکلات را بر دوش‌های ناتوان خود می‌کشند - از ماجراهای سرنوشت‌ساز بی‌خبر نگه داشته شده‌اند؟ چرا؟ چرا نباید مردم ما از این ماجراها خبردار شوند؟ این حق

مردم ماست که از جزئیات این عملیات باخبر شوند. صاحبان قدرت و تصمیم، نباید به گونه‌ای عمل کنند که چنین استنباط شود که مردم را نامحرم می‌دانند و آنچه را که به سرنوشت مردم مربوط بوده و دنیا از آن باخبر می‌باشد، از آنان پنهان می‌دارند. یا چنین تصویری به وجود آید که رهبران ایران مردم را فقط برای اعزام به روی میادین مین و عملیات انتحاری لازم دارند و شایسته می‌دانند. اینکه گفته می‌شود اگر مردم از تمامی آنچه رخ داده، مطلع شوند، نسبت به رهبران و حاکمیت و جنگ و ... بدبین می‌شوند و نگرش آنان تغییر پیدا خواهد کرد، ناشی از احساس ضعف درونی و بدبینی به مردم است. چنین نگرشی عذر بدتر از گناه بوده و از اساس نادرست است. بی‌ثباتی وقتی است که اعتقاد و ایمان مردم به رهبران حاکمیت، نه از روی آگاهی، بلکه صرفاً بر اساس احساس و عاطفه مذهبی و سیاسی یا تزویر و ریا و یا اغفال باشد. این چنین مناسباتی هر قدر هم به ظاهر با تکیه بر خشونت برهنه با ثبات جلوه نماید، بی‌ثبات‌ترین وضعیت سیاسی - اجتماعی به‌شمار می‌رود.

گزارش کمیسیون تاور توسط یک نفر یا یک واحد ناآگاه و ناشی تهیه نشده، بلکه گروه بزرگی متشکل از متخصصین با ارتباطات و کنترل‌های متقابل به‌طور منظم و منسجم و سیستماتیک آن را تهیه کرده‌اند.

باید توجه داشت این گزارش را کمیسیون تاور به‌خاطر اعمال‌نظرهای تبلیغاتی و سیاسی در ایران تهیه نکرده است. کمیسیون، منصوب رئیس جمهور آمریکا و گزارشش برای رئیس جمهور و طرف خطابش در مرحله اول گنگره و صدا و مطبوعات و مردم آمریکا است. قطعاً هدف‌های سیاسی و حقوقی و تبلیغاتی خاصی مورد نظر تدوین‌کنندگان گزارش بوده است، اما نمی‌تواند خیلی هم بی‌پایه و ساختگی باشد؛ چرا که در آمریکا تعدد مراکز و نهادهای قانونی، سیاسی و اجتماعی تصمیم‌گیری و قدرت، همراه با آزادی رسانه‌های گروهی وجود دارد و میلیون‌ها چشم و گوش و قلم نظارت می‌کنند که اگر اطلاع ناقص و یا نادرست داده شود و یا سعی بر آن است که بر اقدامات غیرقانونی انجام شده دولت و مجریان سرپوشی بگذارند، حریف و رقیب را بکوبند و او را رسوا سازند؛ بنابراین، شاید بتوان گفت درجه صحت و دقت گزارش تا آنجا که

یادداشت‌ها و پیوست‌های دفتر سوم؛ روابط دیپلماتیک □ ۵۳۵

به روابط و مذاکرات محرمانه ایران و آمریکا و فروش اسلحه مربوط می‌شود، تا حدود زیادی قابل قبول است. خصوصاً که مطالب آن در این محور با بیانات مختلفی که به صورت‌های گوناگون توسط مقامات و کارگردانان ایرانی ابراز شده، هماهنگ است. البته صد درصد نمی‌توان با یقین و اعتقاد آن را پذیرفت، و حتماً خالی از نقاط ضعف و انحراف و تناقض و اغراض سیاسی هم نیست.

ما امیدواریم ترجمه کامل این گزارش همراه با توضیحات رسمی و همچنین گزارش مستقل حاکمیت برای ملت ایران - که آقای رفسنجانی وعده آن را داده‌اند - به زودی منتشر شود و حقایق به اطلاع مردم ایران نیز برسد. چه این وعده تحقق بیابد یا نیابد، مردم و علاقه‌مندان به انقلاب و مملکت انتظار دارند گزارش کمیسیون تاور با نقد و بررسی لازم به اطلاعشان برسد. روش ما در این بررسی و تحلیل، تبیین موضوعات بر اساس دستور قرآنی می‌باشد که فرمود: «یا ایها الذین آمنوا إن جائکم فاسق بنبأ فتبینوا أن تصیبوا قوماً بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین» (سوره حجرات، آیه ۶).

امیدواریم در حد امکانات بسیار محدود خود توانسته باشیم در تبیین مسئله و آگاهی و توجه دادن به مردم، قدم مؤثری برداشته باشیم.

گالری عکسها





در الجزایر آبان ۱۳۵۸ - مهندس بازرگان - دکتر بهزادنیا - دکتر چمران - دکتر
یزدی - حافظ اسد.



در الجزایر - آبان ۱۳۵۸: دکتر یزدی، شاذلی بن جدید (رئیس جمهور الجزایر)،
مهندس بازرگان.

نمایه

۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۹،
 ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۸،
 ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۳۴، ۳۶۲، ۳۶۳،
 ۳۶۴، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۴، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۳۷، ۴۳۸،
 ۴۵۰، ۴۶۳، ۴۸۵، ۴۹۱، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۷،
 ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵،
 ۵۱۶، ۵۲۵، ۵۲۷، ۵۲۸
 اسرائیلی ۲۰۱، ۵۲۶، ۵۲۸
 اسرائیلی‌ها ۶۰، ۶۱، ۱۰۶، ۲۹۹، ۳۳۱، ۳۶۳، ۳۶۷
 افغانستان ۱۸، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۴۲، ۶۲، ۶۵، ۶۶، ۶۷،
 ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۱۰۸، ۱۲۵،
 ۲۳۴، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۴۲، ۴۵۰
 الترابی ۱۱۲
 الجزائر ۸۱، ۸۲، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۱۲۲،
 ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۸۰، ۱۸۹، ۲۰۱، ۲۸۴، ۳۰۴، ۳۱۲،
 ۳۱۹، ۳۴۶، ۳۵۵، ۳۵۶، ۴۰۹، ۴۳۷، ۴۴۲، ۴۶۲،
 ۴۶۳، ۴۶۸، ۴۹۷، ۵۱۷، ۵۴۰
 امارات ۱۹، ۸۴، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۹،
 ۱۷۸، ۱۹۶، ۳۶۱، ۴۲۱
 امارات متحده عربی ۹۵
 امام خمینی ۱۸، ۲۱، ۲۷، ۵۳، ۵۵، ۶۷، ۷۶، ۷۸،
 ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۵، ۱۴۰،
 ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۲، ۱۷۳، ۲۰۲، ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۴۱،
 ۲۴۲، ۲۴۷، ۲۸۶، ۲۹۰، ۳۰۲، ۳۳۴، ۳۴۱، ۳۴۲،
 ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۹، ۳۸۱، ۴۰۲،
 ۴۰۴، ۴۲۱، ۴۶۶، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۲،
 ۴۹۳، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷

۱

ابراهیم یزدی ۳، ۴، ۵۵، ۷۶، ۸۵، ۸۶، ۹۲، ۱۴۷،
 ۱۵۴، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۹۹، ۲۰۳، ۳۲۱، ۳۳۳، ۳۴۵،
 ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۸، ۳۹۹، ۴۰۰،
 ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۴۳، ۴۶۹، ۴۷۷، ۴۸۱،
 ۴۸۴، ۴۸۸، ۴۹۳، ۵۰۶، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۷
 ابوالحسن بنی‌صدر ۴۸۷
 ابوجهاد ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۶
 ابوعمار ۱۴۶، ۱۵۰، ۴۵۰
 ابوموسی ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۹۵، ۹۸، ۱۷۸، ۱۷۹، ۴۶۳،
 ۴۶۴، ۵۰۷
 اتحادیه جامعه عرب ۹۹
 اتحادیه عرب ۱۹۷، ۲۹۸
 اتریش ۲۱۳
 احمد بن بلا ۹۰، ۲۲۸
 احمد حسن البکر ۱۲۰، ۳۷۶، ۳۸۱، ۴۰۲، ۴۰۵
 اروپا ۲۱، ۴۳، ۴۷، ۴۸، ۵۷، ۶۰، ۶۳، ۱۸۴، ۲۰۸،
 ۲۳۳، ۲۴۶، ۲۵۶، ۳۱۱، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۷۳، ۳۷۴،
 ۴۹۸، ۵۲۳، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳
 اروندرود ۱۲۲، ۳۷۸
 استعمار ۸۳، ۸۹، ۱۲۴، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۷، ۲۱۰،
 ۲۷۴، ۴۲۰
 استقلال طلب ۱۱۱، ۳۶۲
 استقلال طلبی ۸۹، ۵۱۸
 اسرائیل ۱۷، ۴۵، ۵۵، ۶۲، ۶۳، ۹۹، ۱۰۶، ۱۱۰،
 ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۵

۵۴۲ □ شصت سال صبوری و شکوری

۳۸۲، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۱۰، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸،	۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴،
۴۴۰، ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۶۳، ۴۸۹، ۵۰۸، ۵۱۱، ۵۱۵،	۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۸،
۵۱۶، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۳۲،	۴۸۹، ۴۹۳، ۴۹۶، ۴۹۷، ۵۰۰،
انقلاب فرهنگی ۲۳۲	امپریالیست ۱۸۸، ۴۱
انقلاب ملی ۱۲۴، ۴۵۱	امپریالیستی ۴۱، ۱۵۴، ۲۰۶، ۳۶۲، ۳۸۲، ۵۱۰
انگلیس ۱۸، ۲۵، ۶۷، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۹، ۹۵، ۹۷،	امنیت ملی ۱۷، ۳۸، ۴۷، ۹۶، ۱۲۵، ۳۰۲
۹۸، ۱۷۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۸۴،	امور داخلی ۲۱، ۲۲، ۲۸، ۴۱، ۵۵، ۶۶، ۶۷، ۷۷،
۳۲۶، ۳۳۳	۸۹، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۲۴، ۱۴۶، ۱۶۵، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۸۵،
انگلیسی ۴۵، ۹۹، ۱۹۳، ۲۴۶، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۲،	۲۶۱، ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۲۹، ۳۴۷، ۳۵۱، ۳۷۰، ۳۹۶،
۴۷۷، ۵۱۰	۴۰۱، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۴۰، ۴۶۴،
انور خوجه ۲۰۶	امیرانتظام ۱۵۰، ۱۸۹، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۸۷، ۳۸۷، ۴۹۰،
انور سادات ۱۹۶، ۳۶۸	۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۵۲۹، ۵۳۱، ۵۳۲،
اهداف ۱۷، ۲۲، ۴۰، ۷۵، ۱۵۷، ۳۲۷، ۳۳۲، ۳۶۲،	۵۷۲، ۹۰، ۳۱۴، ۳۱۵، ۴۷۱، ۴۸۶، ۵۰۱،
۳۷۷، ۴۰۰، ۴۰۵، ۴۶۶، ۴۷۱، ۴۸۵	انقلاب اسلامی ۱۹، ۲۱، ۳۳، ۴۳، ۵۴، ۵۵، ۶۱، ۶۶،
ایدئولوژی ۱۱۶، ۲۳۷، ۲۴۶، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰،	۷۲، ۸۱، ۱۰۲، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۳،
۴۴۷، ۵۰۳، ۵۱۴، ۵۲۲	۱۷۱، ۱۷۶، ۱۹۷، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۲۲، ۲۲۶،
ایدئولوژیک ۷۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۲۷۵، ۳۶۹، ۴۴۷،	۲۲۷، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۳۱۵،
۴۴۸، ۵۲۶	۳۲۰، ۳۲۶، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۵۲، ۳۵۵،
آ	۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۷۶، ۳۸۹، ۳۹۳، ۳۹۵،
آتاتورک ۴۳	۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۴۳، ۴۴۴،
آستارا ۳۱	۴۴۷، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۶۵، ۴۶۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۷،
آفریقا ۶۸، ۸۹، ۹۳، ۲۶۶، ۳۱۷، ۳۴۳، ۳۵۵،	۵۰۵، ۵۰۶، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۲۳، ۵۲۴،
آفریقای جنوبی ۱۷، ۲۰۴، ۲۰۵،	انقلاب ایران ۲۱، ۲۲، ۲۸، ۳۰، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۷،
آقاشاهی ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۳۴۴،	۶۵، ۶۷، ۷۵، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲،
آل ثانی ۱۹، ۱۹۰،	۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۴،
آل خلیفه ۹۷	۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۷۱،
آل نهیان ۱۹	۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۷،
آلبانی ۲۰۶	۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱،
	۲۱۹، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۶۵، ۲۸۴، ۲۸۶، ۳۰۴، ۳۰۵،
	۳۲۰، ۳۲۴، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۵،

۵۴۴ □ شصت سال صیوری و شکوری

جمال عبدالناصر ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۹۵، ۳۴۷، ۳۷۶، ۵۱۰	پولیساریو ۳۱۷، ۳۱۹
جمهوری دموکراتیک خلق کره ۱۹، ۳۱۶	پیمان سنتو ۷۸، ۲۱۹
جنبش امل ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۳	پیمان نظامی آتلانتیک شمالی ۴۳
جنبش امل ۱۷۶	ت
جنبش آزادی بخش اریتره ۳۲۰	تأس ۲۹، ۴۲
جنبش آزادی بخش الجزایر ۸۹	تانزانیا ۲۲۹
جنبش آزادی بخش ظفار ۱۴۰، ۱۴۲	تجزیه طلب ۲۸
جنبش آزادی بخش فلسطین ۳۱۷	تجزیه طلبی ۱۸۷، ۴۸۸
جنبش غیرمتعهدها ۷۹، ۸۱، ۹۱، ۹۶، ۱۰۲، ۱۱۷، ۱۳۴، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۸۵، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۲۷، ۲۶۰، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۸۸، ۳۰۴، ۳۱۰، ۳۱۷	ترکیه ۱۷، ۱۸، ۲۵، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۷۷، ۷۸، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۸۰، ۱۸۵، ۲۱۹، ۲۲۸، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۴۰
جنگ جهانی دوم ۳۳، ۲۰۸، ۳۶۹	تره کی ۱۸
جورج حبش ۱۴۸	تب بزرگ ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۹۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۵۰۷
چ	تب کوچک ۸۲، ۸۴، ۹۵، ۹۸، ۱۷۸، ۱۷۹، ۴۶۳
چپ گرایی ۲۸	۵۰۷
چکسلواکی ۳۱، ۳۰	تنگه هرمز ۸۲، ۸۴، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۶۶
چمران ۳۸، ۴۹، ۵۱، ۱۸۱، ۴۷۸، ۴۸۲، ۴۸۹، ۴۹۳	تونس ۱۹، ۸۹، ۱۱۰، ۱۹۷، ۳۴۶، ۳۷۱
چین ۱۹، ۵۰، ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۸، ۵۲۹	تیمسار فلاحی ۵۱
ح	ج
حافظ اسد ۱۹، ۸۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹	جاسوس ۳۹۸
۱۳۲، ۱۳۴، ۱۷۳، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶	جاسوسی ۳۸، ۴۴، ۴۵، ۱۲۱، ۳۴۷، ۳۶۱، ۴۳۷
۳۶۷، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۴۰۲، ۵۰	جبهه آزادی بخش عربستان ۱۳۱، ۴۲۱
حیب بورقیه ۱۱۰	جبهه آزادی بخش عمان ۱۴۰، ۱۴۲
حزب بعث ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۹	جبهه پولیساریو ۵۱۷
۳۴۸، ۳۵۳، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۹۴، ۴۰۳، ۴۱۰، ۴۲۱	جعفر الممیری ۱۱۲
۴۳۶، ۴۴۲، ۴۶۲، ۴۶۸، ۴۷۳، ۴۷۶، ۴۸۰	

نمایه □ ۵۴۵

۳۳۰، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۸۷،
 ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۱،
 ۴۰۶، ۴۱۵، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۰،
 ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۴۲،
 ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۱، ۴۵۴، ۴۶۱، ۴۶۵، ۴۶۷، ۴۷۰،
 ۴۸۱، ۴۹۰

حزب توده ۲۵، ۴۰، ۱۵۳
 حسن البکر ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۶، ۱۳۲، ۳۸۱
 ۴۰۲، ۴۴۵، ۴۶۸
 حسن الترابی ۱۱۱، ۱۱۲
 حسن نزیه ۸۷، ۱۶۲
 حفیظ الله ۷۲

د

دریای خزر ۲۸، ۳۱، ۳۷
 دفتر امام ۲۳، ۱۵۸
 دکتر چمران ۳۸، ۵۱، ۹۳، ۱۳۷، ۱۵۵، ۱۷۵، ۱۷۸،
 ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۶، ۳۵۵، ۴۹۳، ۴۹۴
 دکتر سامی ۳۳
 دکتر سنجابی ۵۲
 دکتر مصدق ۳۶، ۱۴۴، ۱۹۵، ۲۱۴، ۲۸۴، ۵۱۰
 دکتر یزدی ۵۵، ۷۷، ۷۸، ۸۶، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۵۰،
 ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۱۰، ۲۲۱، ۲۴۲،
 ۲۴۵، ۳۰۱، ۳۱۹، ۳۳۴، ۳۳۹، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۸،
 ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۲، ۳۸۹، ۳۹۶، ۴۲۲،
 ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۴۳، ۴۶۳، ۴۷۰، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۸۴،
 ۴۸۸، ۴۹۱، ۴۹۳، ۴۹۴، ۵۰۴، ۵۰۹، ۵۱۱، ۵۱۲،
 ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۲۹
 دموکراتیک ۱۸، ۱۹، ۳۶، ۶۵، ۶۶، ۹۲، ۲۰۲، ۲۰۸،
 ۲۲۶، ۲۵۷، ۳۱۶، ۳۳۳، ۵۲۴، ۵۲۵
 دموکراسی ۹۰، ۱۰۲، ۲۷۳، ۳۰۴
 دموکراسی خواه ۱۱۱
 دولت شوروی ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳،
 ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۲، ۶۷، ۶۸، ۱۲۲
 دولت موقت ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳،
 ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۷، ۵۰، ۵۵، ۵۶، ۶۳، ۶۵

خ

خاورمیانه ۵۲، ۵۵، ۶۰، ۶۷، ۷۴، ۱۱۶، ۱۳۴، ۱۴۷،
 ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۷،
 ۲۳۴، ۲۳۵، ۳۶۲، ۳۶۷، ۳۶۸، ۴۰۸، ۴۵۰،
 ۴۶۸، ۵۰۲، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۳
 خبرگزاری رسمی شوروی ۲۹
 خط القعر ۱۲۲
 خط تالوک ۱۲۲
 خلیج فارس ۳۱، ۳۱، ۷۷، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۹۵،
 ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۴۰،
 ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۲،
 ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۹۶، ۳۵۶، ۳۵۹، ۳۶۰،
 ۳۶۱، ۳۷۰، ۳۸۶، ۳۸۸، ۴۲۱، ۴۴۳، ۴۶۲، ۴۶۳،
 ۵۰۷
 خمینی ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۹، ۳۴، ۴۳، ۷۸، ۹۱، ۱۰۰،
 ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶،
 ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۳،
 ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۰۲، ۲۱۰،
 ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۴۲، ۲۸۷، ۳۰۸، ۳۲۸،
 ۳۳۹، ۳۶۴، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۷، ۴۵۹، ۴۸۳، ۴۸۶،
 ۴۹۲، ۴۹۴، ۵۰۲، ۵۱۸، ۵۲۵
 خوزستان ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳،
 ۱۳۶، ۱۴۸، ۱۶۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۶، ۲۵۰

۵۴۶ □ شصت سال صبوری و شکوری

روابط سیاسی ۱۷، ۴۳، ۵۳، ۷۸، ۸۱، ۹۸، ۱۷۱، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۳۱، ۳۰۹، ۳۳۴، ۳۵۵، ۴۴۳، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۴	۱۰۱، ۹۵، ۹۳، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۷۳، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۴۴، ۲۷۱، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۱۹، ۳۳۴، ۳۵۵، ۳۵۹، ۳۸۲، ۳۸۵، ۳۸۹، ۳۹۰، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۵۸، ۴۶۲، ۴۶۵، ۴۶۷، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۶، ۴۹۰، ۴۹۳، ۴۹۶، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۷
روس ۳۰، ۳۳، ۳۶، ۳۹، ۴۴۹	دولت‌های عربی ۸۱، ۱۰۰، ۱۳۴، ۱۹۸، ۴۳۸، ۴۶۳، دیپلمات ۲۴، ۲۶، ۳۳، ۳۹، ۵۰، ۱۳۲، ۵۰۲، ۵۱۲، دیپلماسی ۱۷، ۲۲، ۷۸، ۹۹، ۱۲۶، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۷، ۲۳۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۶، ۳۴۳، ۳۵۸، ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۳۸، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۵۲، ۴۶۲، ۴۹۲، ۴۹۵، ۴۹۷، ۵۰۵
روسیه ۳۲، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۵۹، ۸۰، ۱۰۸، ۲۳۹، ۳۱۲، ۳۲۹، ۳۳۰، ۴۴۹، ۴۵۰، ۵۲۷	ریاض ۱۶۴، ۱۶۶
ژ زیمبابوه ۳۱۶	ژاپن ۱۸، ۵۶، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۸
ژ ژاپن ۱۸، ۵۶، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۸	ز ر رابت موگابه ۳۱۶، ۳۲۱
سادات ۱۰۶، ۱۶۳، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۱، ۳۶۷، ۳۷۳، ۳۷۴، ۴۹۴، ۴۹۵، ۵۰۲، ۵۰۴، ۵۰۸، ۵۱۱، ۵۱۷، سازمان آزادی‌بخش فلسطین ۶۳، ۱۲۸، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۹۸، ۲۲۷، ۳۵۶، ۳۸۶، ۴۸۷	روابط اقتصادی ۲۲، ۲۶، ۲۸، ۵۸، ۹۵، ۱۴۳، ۱۶۰، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۳۱، ۲۴۰، ۲۴۵، ۲۵۷، ۳۱۰، ۳۳۰، ۳۶۲، ۵۲۱
سازمان جهانی بهداشت ۹۹	روابط ایران و شوروی ۲۱، ۲۳، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۴۱، ۴۲
سازمان خواروبار جهانی ۹۹	روابط بازرگانی ۵۵، ۲۱۲، ۲۳۰
سازمان کشورهای عربی صادرکننده نفت ۹۹	روابط دیپلماتیک ۳، ۴، ۱۷، ۵۵، ۵۶، ۹۵، ۹۸، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۴۰، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۳۱، ۲۵۵، ۲۷۴، ۲۸۸، ۳۰۴، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۳۴، ۳۵۶، ۵۲۵، ۵۱۴، ۵۱۳، ۵۰۳
سازمان ملل ۳۷، ۴۲، ۵۶، ۵۷، ۶۸، ۸۲، ۸۳، ۸۹، ۹۱، ۹۸، ۹۹، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹،	

سومالی ۳۱۶	۱۷۸، ۱۷۶، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۵۸، ۱۵۵، ۱۵۳، ۱۴۰
سوئد ۲۵۵، ۵۳۰	۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۶، ۲۱۸، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۱
سیا ۳۹، ۴۹۲، ۴۹۳	۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۸۸، ۲۹۸، ۳۱۰، ۳۱۷
سیاست خارجی ۱۷، ۴۷، ۹۵، ۹۹، ۱۲۲، ۱۲۵	۳۲۰، ۳۵۶، ۳۷۶، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۴۰۹، ۴۴۳
۱۷۳، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۸۴، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۴۲، ۳۵۶	۴۵۲، ۴۶۱، ۴۸۱، ۴۸۴، ۴۹۷، ۵۰۷
۵۰۴، ۴۵۱، ۴۴۳، ۴۰۴، ۳۶۳، ۳۶۲	سازمان ملل متحد ۴۲، ۵۶، ۵۷، ۶۸، ۸۲، ۸۳، ۸۹
سیاست راهبردی ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۹۶	۱۱۸، ۱۳۵، ۱۳۶، ۲۰۶، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۵۶، ۲۶۱
سید محمدباقر صدر ۱۲۸	۲۸۸، ۲۹۸، ۳۱۷، ۴۴۳، ۴۵۲، ۴۸۱، ۴۸۴
ش	ساف ۸۲، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۴
شاذلی بن جدید ۹۱، ۹۲، ۱۳۴، ۱۶۹، ۳۵۱، ۳۵۰	۱۵۵، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۹۸، ۲۱۴
۵۴۰، ۳۵۴، ۳۵۳	ساندنیست ۲۸۷
شط العرب ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۹۴، ۴۶۲	ساندنیست‌ها ۲۸۸، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳
شط العرب ۴۶۲	سر کنسولگری ۱۳۷، ۳۴۰، ۳۴۱، ۴۶۵، ۴۶۶
شعار ۴۲، ۴۴۴	سعدون حمادی ۸۶، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۳۷۰، ۴۰۹
شمس اردکانی ۱۳۰، ۱۶۱، ۱۷۰	۴۲۲، ۴۳۵، ۴۵۲، ۴۷۶
شهید چمران ۵۰	سعود الفیصل ۸۲، ۸۶، ۱۳۹، ۱۷۴
شیخ قابوس ۱۹	سفارت شوروی ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۳۹، ۶۷
شیخ‌نشین ۹۵، ۹۸، ۱۴۰	سکیولار ۴۳
شیخ‌نشین‌ها ۸۳، ۴۵۰	سلطان قابوس ۸۴، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۲۰۲، ۴۴۷
ص	سلطنت پهلوی ۲۲
صادق المهدی ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶	سلیمان دمیرل ۴۵
صادق روحانی ۱۰۰، ۱۶۵، ۳۵۸	سنجایی ۲۱، ۵۲، ۷۶، ۹۹، ۱۹۸، ۲۱۴، ۳۳۴، ۴۹۰
صادق طباطبایی ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۸۹، ۲۰۹، ۲۱۲	۴۹۴، ۵۱۲
۳۳۹، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۷۱، ۳۷۲، ۵۱۷، ۵۲۴، ۵۲۹	سنندج ۵۰، ۶۱، ۳۵۲
۵۳۰، ۵۲۹	سودان ۱۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۸۳، ۱۸۴
صادق قطب‌زاده ۳۴، ۳۵، ۶۷، ۹۱، ۱۲۸، ۳۰۴	سوریه ۳۵، ۶۷، ۸۱، ۸۲، ۹۱، ۱۰۲، ۱۱۴، ۱۱۵
۵۲۹، ۳۳۹	۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۷۳، ۱۷۶
۳۳۹، ۳۶۷، ۳۶۶، ۳۶۳، ۳۶۲، ۳۴۴، ۳۰۴، ۱۸۰	۳۷۰، ۳۶۹، ۳۶۷، ۳۶۳، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۷
۴۳۹، ۴۳۷، ۴۳۶، ۴۰۲، ۳۷۵، ۳۷۴، ۳۷۲، ۳۷۱	۴۴۲، ۴۶۳، ۴۷۱، ۴۹۹، ۵۰۱، ۵۰۷، ۵۰۸

۵۴۸ □ شصت سال سیوری و شکوری

ع	صباح الاحمد ۸۵ ۸۶ ۱۰۱، ۱۰۱، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۳۳۴
عبدالحليم خدام ۸۲ ۱۰۲، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۴، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۶۲، ۳۶۸، ۳۷۱، ۳۷۲	صدام حسين ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۶۵، ۳۹۳، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۹، ۴۲۵، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۱، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۶۳، ۴۸۸
عبدالسلام ۱۲۰، ۱۸۱، ۲۴۷، ۴۹۰، ۴۹۴، عبدالسلام جلود ۱۸۱، ۴۹۰، ۴۹۴، عبدالکریم قاسم ۱۲۰، عبدالناصر ۱۹۶، ۴۲۹، ۵۱۰	صدر ۱۸، ۳۰، ۶۵، ۶۶، ۱۲۸، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۶۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۳۱، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۴، ۳۵۴، ۳۶۹، ۴۱۳، ۴۲۵، ۴۷۳، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۳، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۲۱
عراق ۱۷، ۱۸، ۲۵، ۳۵، ۴۷، ۶۱، ۶۷، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۵ ۸۶ ۹۱ ۹۲ ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۹، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۴۴، ۳۰۲، ۳۴۸، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۶۴، ۳۶۷، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۹۸، ۵۰۵، ۵۰۷	
عربستان ۳۴، ۶۰، ۶۶، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۹۵، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۹۸	صدر گاز ۳۲، ۳۲۳، صلاح عمر العلی ۱۲۳، ۳۷۶، ۳۸۱، صهیونیزم ۱۲۴، ۱۵۱، ۴۸۷، ۵۰۲، صهیونیست ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۸۸، ۳۸۶، صهیونیسم ۴۱، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۸۸، ۲۱۰، ۲۵۰، ۳۶۲، ۳۷۱، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۹۲، ۵۰۳، ۵۱۳، ۵۲۴
ض	ضیاء الحق ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۲۲۷، ۳۱۴
ط	طالقانی ۳۰، ۹۲، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۹۰، ۲۱۷، ۳۶۹، ۴۸۱، ۴۸۸، ۴۸۹
ظ	ظهیر نژاد ۴۷، ۴۹، ۵۱

۵۵۰ □ شصت سال صبوری و شکوری

کیسینجر ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸	۱۲۴، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۸۰
کیم ایل سونگ ۱۹، ۳۱۶	۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۳۶۰، ۳۷۰، ۳۸۰
	۵۰۵، ۴۴۶، ۴۴۴، ۴۴۲، ۴۳۸، ۳۹۴، ۳۸۶، ۳۸۱
گ	کشورهای غیرمتعهد ۶۷، ۸۵، ۸۶، ۱۰۲، ۱۵۳،
گاز ۲۲، ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۳۷، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۸۷	۱۵۴، ۲۰۱، ۲۶۳، ۲۸۴، ۲۸۸، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۷،
	۳۲۰، ۳۲۱، ۳۶۲، ۴۰۱، ۴۵۲
گروگان گیری ۹۳، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۷۳، ۲۲۵، ۲۴۳	کمال خرازی ۳۰۴
گرومیکو ۳۷، ۴۲، ۶۲، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۳۲	کمونیست ۲۵، ۳۳، ۳۴، ۲۳۱، ۲۵۸، ۳۲۳
۳۳۳	کمونیسم ۲۶، ۵۰۸، ۵۲۳
گروه‌های جدایی طلب ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۶	کمیته ۶۰، ۲۲۸، ۴۴۹، ۴۸۸
۴۹۰	کمیته‌های انقلاب ۲۲۲، ۲۷۵، ۲۸۳، ۴۹۲
گوندوز اوکچون ۵۲، ۵۵، ۵۷، ۳۳۴	کسنولگری ۳۱، ۳۳، ۳۴۴، ۳۹۰، ۴۹۱، ۵۳۱
ل	کنفرانس اسلامی ۳۵، ۶۶، ۱۱۲، ۱۸۳، ۲۰۱، ۲۰۶،
لبنان ۱۸، ۸۲، ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۴۴	۲۲۷، ۳۸۰، ۵۱۶
۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۳	کنفرانس بغداد ۱۹۷، ۵۰۸
۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳	کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها ۲۸۸
۱۸۴، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۳۸، ۲۹۴، ۳۰۲، ۳۵۰	کنفرانس غیرمتعهدها ۸۵، ۳۵۶، ۳۷۸
۳۶۷، ۳۶۹، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۹۵	کوبا ۱۷، ۷۹، ۸۱، ۸۶، ۹۰، ۹۱، ۱۰۲، ۱۱۷، ۱۱۸،
۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۰۱	۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۵۳، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۸۵،
لیبی ۱۷، ۳۵، ۶۰، ۸۲، ۹۸، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۷۹	۲۰۱، ۲۲۷، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۳، ۲۷۴،
۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷	۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۹۸، ۳۱۰، ۳۱۷،
۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۴۴، ۳۰۴، ۳۴۱، ۳۵۶	۳۲۰، ۳۴۹، ۳۵۶، ۳۶۳، ۳۷۶، ۳۷۸، ۴۳۸، ۴۴۴،
۴۳۶، ۴۳۹، ۴۸۴، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰	۵۱۷
۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۱، ۵۰۷	کوزیکچین ۳۳
۵۰۸، ۵۱۱، ۵۱۷	کویت ۵۵، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۷، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۱،
م	۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۵،
مجاهدان افغانی ۳۱، ۳۴، ۳۷	۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴،
مجاهدین ۳۵، ۳۹، ۴۰، ۱۴۱، ۳۶۹، ۴۸۱	۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۳۳۴، ۳۵۹، ۳۶۰،
مجاهدین خلق ۴۰	۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۸۸، ۳۹۵، ۴۰۷، ۴۳۷، ۴۴۲،
	۵۱۵

منتظری ۱۴۹، ۱۵۸، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱،
۱۸۲، ۱۸۷، ۱۸۹، ۳۰۲، ۴۴۳، ۴۹۰، ۴۹۲، ۴۹۴،
۵۳۲

مهندس بازرگان ۱۷، ۱۸، ۲۲، ۲۶، ۳۲، ۵۰، ۵۱،
۵۲، ۵۳، ۵۶، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۹۳،
۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۶،
۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹،
۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۶۱،
۱۶۹، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷،
۱۸۸، ۱۹۳، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۲۱، ۲۳۱، ۲۳۲،
۲۴۲، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۸۶،
۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۸،
۳۵۵، ۳۹۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۱۳، ۴۲۱،
۴۷۵، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۴، ۵۲۹

میشل علفی ۱۲۰

ن

ناتو ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۵۲۲
ناسیونالیسم ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۸۷، ۱۹۵، ۳۶۸
ناصر ۱۱۶، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۱۶، ۳۴۹، ۳۶۸، ۳۶۹
۴۳۶، ۴۳۹، ۵۱۰، ۵۱۱
نیپال ۱۸
نروژ ۲۸۵
نزیه ۵۷، ۲۵۱
نظام جمهوری ۲۲، ۴۲، ۱۷۸
نورمحمد تره کی ۶۷
نورمحمد تره کی ۶۵
نهضت آزادی ایران ۴۷، ۹۰، ۹۱، ۱۳۰، ۱۸۳،
۲۳۲، ۳۰۳، ۳۳۴، ۵۲۴، ۵۳۳

محمد توسلی ۲۱۲

محمد منتظری ۱۸۱

محمد رضا سعادت‌تی ۳۹، ۴۰

مراکش ۸۹، ۱۴۷، ۱۸۳، ۱۹۳، ۲۰۱، ۳۱۲، ۴۵۰،
۵۱۲، ۵۱۶
مصالح ۱۷، ۷۸، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۴۴، ۲۴۵، ۳۶۶،
۳۶۸، ۴۱۴، ۵۰۳، ۵۱۳
مصدق ۱۴۴، ۳۴۶
مصر ۲۵، ۴۵، ۱۱۴، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۷،
۱۴۸، ۱۶۳، ۱۷۱، ۱۸۰، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶،
۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۸، ۲۲۹،
۲۳۴، ۲۷۱، ۲۹۸، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۳،
۳۷۴، ۳۹۷، ۴۰۸، ۴۱۷، ۴۲۰، ۴۳۶، ۴۳۹، ۴۵۳،
۴۵۴، ۴۵۸، ۴۹۵، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶،
۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴،
۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷

معمر قذافی ۱۸۶، ۱۹۲، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹،
۵۰۰

مغرب ۱۹، ۱۹۳، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۴۸

مک فارلین ۳۰۲

مکری ۲۱، ۲۷، ۲۸، ۲۹

ملک حسن ۱۹، ۴۵۰

منافع ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۳۱، ۴۱، ۷۴، ۷۸، ۸۱، ۱۰۷،
۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۷، ۲۰۱،
۲۳۹، ۲۴۳، ۲۴۵، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۴۸، ۳۵۸، ۳۶۰،
۵۱۰، ۵۲۲، ۵۲۶، ۵۲۷

منافع ملی ۱۷، ۷۴، ۱۲۸، ۱۳۹، ۱۴۴، ۳۴۸، ۵۲۶،
۵۲۷

۵۵۲ □ شصت سال صیوری و شکوری

همکاری اقتصادی ۷۷، ۷۸، ۳۰۵	نیکاراگوئه ۱۵۳، ۱۵۴، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۳
همکاری‌های اقتصادی ۲۷، ۲۸، ۳۳، ۴۲، ۵۲، ۵۳	۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۳
۱۹۷، ۵۱۹	
هند ۶۹، ۷۷، ۷۹، ۱۴۱، ۲۲۶، ۲۶۶، ۲۸۴، ۳۰۴	و
۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸	ویتنام ۱۷، ۱۸، ۲۳۹، ۳۱۲
هو آ گوئوفنگ ۱۹، ۲۳۱	وینوگرادف ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۶۸
هواری بومدین ۹۰، ۹۲، ۴۹۷، ۴۹۹	وینوگرادوف ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۳۴
	و
ی	هاشم صباغیان ۳۳۵
یاسر عرفات ۶۳، ۸۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹	هانی الحسن ۱۲۸، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱
۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۵۹	۱۵۵، ۲۰۰، ۴۹۱، ۵۱۵
۲۲۷، ۲۵۱، ۳۵۶، ۴۵۰، ۵۰۷، ۵۰۸	هاوانا ۶۲، ۶۷، ۸۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۳۵، ۱۵۳
یزدی ۷۷	۱۵۴، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۰، ۲۰۱، ۲۶۰، ۲۶۱
یمن ۳۵، ۶۷، ۸۱، ۸۲، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۸۰، ۱۹۶	۲۶۲، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۸۳
۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۳، ۵۰۵	۲۸۴، ۲۸۸، ۲۸۹، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۷
یوگسلاوی ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴	۳۲۱، ۳۶۳، ۳۷۱، ۴۲۲، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۴۱، ۴۴۲
۳۱۵، ۳۱۶	۴۴۵، ۴۵۰، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۰، ۴۷۸
یونسکو ۹۹	۴۸۲، ۵۱۷